



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

آیین برنامه‌سازی  
**سیر و سلوک در قرآن**

محمد جواد رودگر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آیین برنامه سازی سیر و سلوک در قرآن

نویسنده:

محمد جواد رودگر

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	آیین برنامه سازی سیر و سلوک در قرآن
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۷	پیش گفتار
۲۹	بخش اول: قرآن و عرفان
۳۰	اشاره
۳۱	فصل اول: چیستی و مؤلفه های عرفان اسلامی
۳۱	اشاره
۳۵	اقسام عرفان
۴۶	فصل دوم: قرآن، منبع حقیقی عرفان
۵۶	فصل سوم: شواهد قرآنی در سیر و سلوک عرفانی
۵۶	اشاره
۵۹	۱. صعود و رفعت
۶۲	۲. جهاد و هجرت
۶۴	۳. تنبیل و فرار
۶۹	۴. لقاءالله، لقای رب
۷۴	۵. ملکوت، یقین، نظر، رؤیت، شهود
۷۸	بخش دوم: مبادی و مبانی سیر و سلوک در قرآن
۷۸	اشاره
۸۰	پیش درآمد
۸۳	فصل اول: ضرورت خودشناسی
۸۳	اشاره

۸۵	۱. عرفان به نفس، عرفان به خدا
۸۵	اشاره
۹۰	الف) گام های هفت گانه
۹۱	ب) دو گزاره نهایی
۹۲	۲. طریق عملی نفس
۹۶	۳. سلوک اخلاقی، مقدمه سلوک عرفانی (تهذیب نفس و ادراک رفیع الدرجات)
۱۰۰	۴. ثمره های سلوکی معرفت نفس
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	الف) معرفت توحیدی به خدا
۱۰۰	ب) خوف و خشیت الهی
۱۰۰	ج) کناره گیری از دنیا و دنیاگریزی
۱۰۲	د) خویشتن یابی و خودنگه داری نفس بر اثر معرفت به خدا
۱۰۲	هـ) بصیرت نفس و روشن بینی درونی
۱۰۲	و) روزی های مادی و معنوی
۱۰۳	ز) حیات طیبه
۱۰۴	ح) شهود ملکوت
۱۰۴	ط) رؤیت خدا با چشم دل
۱۰۴	ی) ادراک حقیقی ایمان و یقین
۱۰۴	ک) گشایش راه معرفت به خدا از خدا
۱۰۶	ل) معرفت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و پیشوایان هدایت و نور
۱۰۷	فصل دوم: عقلانیت و اعتدال در سیر و سلوک قرآنی
۱۱۰	فصل سوم: شریعت گرایی در سیر و سلوک قرآنی
۱۱۳	فصل چهارم: ایمان گروی و عمل صالح گرایی
۱۱۳	اشاره
۱۱۵	نمونه هایی از احادیث درباره ایمان و عمل صالح
۱۱۹	فصل پنجم: انسان و شدن

۱۲۲	فصل ششم: عبودیت گرایی
۱۲۹	فصل هفتم: ولایت محوری
۱۳۲	فصل هشتم: سلوک زندگی ساز
۱۳۹	فصل نهم: برخورداری از شرایط سیر و سلوک
۱۳۹	اشاره
۱۳۹	۱. داشتن انگیزه و اراده جدی
۱۴۰	۲. بصیرت حقیقی و معرفت یقینی
۱۴۱	۳. شکر و شکیبایی
۱۴۲	۴. تمرین و تداوم
۱۴۳	۵. توجه و تسلط بر نفس داشتن
۱۴۴	۶. داشتن مرتبی و پیر راه
۱۴۶	۷. دوستان سلوکی
۱۴۷	۸. طهارت درون و برون
۱۴۷	۹. تفکر و تذکر
۱۴۹	فصل دهم: برداشتن گام عملی سیر و سلوک
۱۵۵	بخش سوم: ماهیت سیر و سلوک قرآنی
۱۵۵	اشاره
۱۵۷	فصل اول: چیستی سیر و سلوک قرآنی
۱۷۱	فصل دوم: درجات و مراتب سیر و سلوک در قرآن کریم
۱۷۶	فصل سوم: انسان در مسیر شدن (تکامل انسان)
۱۷۹	فصل چهارم: شواهد قرآنی
۱۷۹	اشاره
۱۷۹	۱. خلق مدام و تجدد امثال
۱۸۲	۲. انسان کادح
۱۸۴	۳. فقر وجودی
۱۸۵	۴. پرسش از دانایان

۱۸۷	۵. زینت دل ها
۱۹۰	فصل پنجم: عرفان در منطق قرآن
۱۹۰	اشاره
۱۹۶	۱. ویژگی های عرفان قرآنی
۱۹۹	۲. ارزش یاد خدا
۲۰۰	۳. صفات یادکنندگان خدا (اهل ذکر)
۲۰۵	فصل ششم: تجارت نجات بخش و جاودانه
۲۱۴	بخش چهارم: راه های معرفت الله و مراتب سیر و سلوک در قرآن
۲۱۴	اشاره
۲۱۵	فصل اول: راه های معرفت الله
۲۲۶	فصل دوم: ویژگی های سالکان الهی در قرآن
۲۳۷	فصل سوم: عرفان به نفس، قرارگاه مرکزی سیر و سلوک الی الله
۲۴۹	فصل چهارم: تزکیه نفس، زیربنای عرفان عملی
۲۴۹	اشاره
۲۵۲	چند نکته درباره تزکیه نفس و رهاورد سلوکی آن
۲۵۹	فصل پنجم: اوصاف و اصول حاکم بر زندگی عرفانی از دیدگاه امام علی علیه السلام
۲۶۷	بخش پنجم: مراحل، مقامات و احوال عارفان در قرآن کریم
۲۶۷	اشاره
۲۸۲	فصل اول: توبه
۲۸۲	اشاره
۲۸۲	۱. ماهیت توبه
۲۹۱	۲. توبه خدا و بنده
۲۹۲	۳. نشانه های توبه حقیقی
۲۹۴	۴. توبه نصح
۲۹۵	۵. شرایط، حقیقت، سر حقیقت، لطایف و اقسام توبه
۲۹۸	۶. نمونه هایی از توبه کنندگان در قرآن



۳۰۰	..... ۷. توبه در احادیث
۳۰۲	..... فصل دوم: وَرَع
۳۰۲	..... اشاره
۳۰۲	..... ۱. چیستی ورع
۳۰۴	..... ۲. تفسیر ورع از دیدگاه معصومان علیه السلام و عارفان
۳۱۰	..... فصل سوم: زهد
۳۱۰	..... اشاره
۳۱۰	..... ۱. ماهیت زهد
۳۱۲	..... ۲. تفسیر زهد از دیدگاه معصومان
۳۱۴	..... ۳. تفسیر زهد از نظر امام خمینی رحمه الله
۳۱۴	..... ۴. تفسیر زهد از دیدگاه استاد مطهری
۳۱۹	..... ۵. فلسفه و آثار زهد
۳۲۵	..... فصل چهارم: فقر
۳۲۵	..... اشاره
۳۲۵	..... ۱. مفهوم فقر
۳۳۰	..... ۲. ابعاد فقر از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری
۳۳۵	..... فصل پنجم: صبر
۳۳۵	..... اشاره
۳۳۵	..... ۱. چیستی صبر
۳۳۷	..... ۲. اقسام و مراتب صبر
۳۴۲	..... ۳. صبر در احادیث
۳۴۲	..... اشاره
۳۴۴	..... الف) فضیلت صبر
۳۴۴	..... ب) نقش صبر در سیر و سلوک الی الله و تحصیل مقامات معنوی و الهی
۳۴۴	..... ج) صبر و پیروزی به واسطه آن در کمالات روحی، معنوی
۳۴۶	..... د) نشانه های صابران

۳۵۱	فصل ششم: توکل
۳۵۱	اشاره
۳۵۱	۱. ماهیت توکل
۳۵۵	۲. مراتب و درجات توکل
۳۵۵	اشاره
۳۵۵	الف) دیدگاه حضرت امام رحمه الله :
۳۵۷	ب) دیدگاه خواجه عبدالله انصاری رحمه الله :
۳۵۸	۳. معانی مراتب و درجات توکل در احادیث:
۳۶۰	۴. چند نکته درباره توکل
۳۶۱	۵. فرق توکل و تفویض:
۳۶۳	فصل هفتم: رضا
۳۶۳	اشاره
۳۶۳	۱. مفهوم رضا
۳۶۷	۲. مقام، مراتب و ثمرات رضا در احادیث
۳۷۳	بخش ششم: اصناف انسان ها در قرآن
۳۷۳	اشاره
۳۷۴	پیش درآمد
۳۷۴	اشاره
۳۸۳	فصل اول: نکاتی درباره اصناف انسان ها
۳۸۳	اشاره
۳۸۳	نکته اول
۳۸۵	نکته دوم
۳۸۸	نکته سوم
۳۸۹	نکته چهارم
۳۹۱	نکته پنجم
۳۹۷	فصل دوم: مراتب وجودی اصناف سه گانه

۴۰۷	فصل سوم: مراتب سلوک معرفتی و معنویتی سالکان و عارفان الهی
۴۰۷	اشاره
۴۰۷	۱. معرفت‌الله
۴۰۷	۲. توحید
۴۰۷	اشاره
۴۰۹	الف) عبادت
۴۰۹	ب) ایمان
۴۱۱	ج) تقوا
۴۱۲	د) زهد
۴۱۲	هـ) خوف و خشیت
۴۱۴	و) ذکر
۴۱۴	ز) حبّ الله و حبّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت پاکش
۴۱۶	ح) یاد مرگ و استعداد برای آن
۴۱۶	ط) ادب
۴۱۹	فصل چهارم: راه‌های رسیدن به مقام ابرار و مقربان
۴۱۹	اشاره
۴۲۵	تکامل انسان در قرآن (شدن انسان در قرآن با توجه به چهار دسته آیات مربوط)
۴۳۹	فصل پنجم: باز بودن راه قرب
۴۳۹	اشاره
۴۳۹	۱. چیستی قرب
۴۴۶	۲. عوامل قرب الی الله
۴۴۹	فصل ششم: عناصر علمی و عملی رسیدن انسان به توحید و لقای رب
۴۴۹	اشاره
۴۴۹	۱. معرفت به خدا
۴۴۹	۲. گذر از «اعتباریات»
۴۵۰	۳. عمل صالح و خالص

۴۵۴	۴. هجرت از خود خاکی و رهایی از انانیت و انانیت
۴۵۵	۵. انسان های فوق حساب
۴۶۰	بخش هفتم: کتاب شناسی توصیفی عرفان
۴۶۰	اشاره
۴۶۲	۱. مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه
۴۶۵	۲. شرح چهل حدیث
۴۶۸	۳. آشنایی با علوم اسلامی (بخش عرفان)
۴۷۴	۴. در جست وجوی عرفان اسلامی
۴۸۲	۵. عرفان اسلامی
۴۸۷	۶. حیات عارفانه امام علی علیه السلام
۴۹۶	۷. سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام
۵۰۰	۸. طریق عرفان
۵۰۱	۹. رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب
۵۰۱	۱۰. مقالات
۵۰۲	۱۱. انسان و قرآن
۵۰۳	۱۲. ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه
۵۰۴	۱۳. روح مجرد
۵۰۶	۱۴. بحر خروشان
۵۰۷	۱۵. الهیه
۵۰۷	۱۶. در محضر لاهوتیان
۵۰۸	۱۷. آئینه دار طلعت یار
۵۱۰	۱۸. آفتاب و سایه ها (نگرشی بر جریان های نوظهور معنویت گرا)
۵۱۰	۱۹. جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور
۵۱۱	۲۰. قبیله حيله
۵۱۴	کتابنامه
۵۲۴	درباره مرکز

## آیین برنامه سازی سیر و سلوک در قرآن

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رودگر، محمدجواد - ۱۳۴۲

عنوان و نام پدیدآور: سیر و سلوک در قرآن / محمدجواد رودگر؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۴۷۲ص.:: جدول، نمودار. (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۵۲۹)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۴۱-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: آداب طریقت

موضوع: عرفان -- جنبه های قرآنی

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ س ۸/۹/۲۸۹/۶ BP

رده بندی دیویی: ۸۴/۲۹۷

ص: ۱

اشاره

آیین برنامه سازی سیر و سلوک در قرآن

کد: ۱۵۲۹

نویسندگان: محمدجواد رودگر

ویراستار: محمود سوری

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۶۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ - ۰۲۵۱ - دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ - ۲۲۱۶۴۹۹۷

www.irc.ir info@irc.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۴۱-۲ / ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۴۱-۲ ISBN:

ص: ۲

## فهرست مطالب

پیش گفتار ۱

بخش اول: قرآن و عرفان

فصل اول: چیستی و مؤلفه های عرفان اسلامی ۲

اقسام عرفان ۶

فصل دوم: قرآن، منبع حقیقی عرفان ۱۷

فصل سوم: شواهد قرآنی در سیر و سلوک عرفانی ۲۷

۱. صعود و رفعت ۳۰

۲. جهاد و هجرت ۳۳

۳. تنبیل و فرار ۳۵

۴. لقاءالله، لقاء رب ۴۰

۵. ملکوت، یقین، نظر، رؤیت، شهود ۴۴

بخش دوم: مبادی و مبانی سیر و سلوک در قرآن

پیش درآمد ۵۰

فصل اول: ضرورت خودشناسی ۵۳

۱. عرفان به نفس، عرفان به خدا ۵۶

الف) گام های هفت گانه ۶۰

ب) دو گزاره نهایی ۶۱

۲. طریق عملی نفس ۶۲

۳. سلوک اخلاقی، مقدمه سلوک عرفانی (تهذیب نفس و ادراک رفیع الدرجات) ۶۶

۴. ثمره های سلوکی معرفتِ نفس ۷۰

الف) معرفت توحیدی به خدا ۷۰

ب) خوف و خشیت الهی ۷۰

ج) کناره گیری از دنیا و دنیاگریزی ۷۱

ص: ۳



د) خویشتن یابی و خودنگه داری نفس بر اثر معرفت به خدا ۷۱

ه-) بصیرت نفس و روشن بینی درونی ۷۱

و) روزی های مادی و معنوی ۷۲

ز) حیات طیبه ۷۲

ح) شهود ملکوت ۷۳

ط) رؤیت خدا با چشم دل ۷۳

ی) ادراک حقیقی ایمان و یقین ۷۳

ک) گشایش راه معرفت به خدا از خدا ۷۳

ل) معرفت به پیامبر اعظم ۹ و پیشوایان هدایت و نور ۷۴

فصل دوم: عقلانیت و اعتدال در سیر و سلوک قرآنی ۷۶

فصل سوم: شریعت گرایی در سیر و سلوک قرآنی ۷۹

فصل چهارم: ایمان گروی و عمل صالح گرایی ۸۲

نمونه هایی از احادیث درباره ایمان و عمل صالح ۸۴

فصل پنجم: انسان و شدن ۸۸

فصل ششم: عبودیت گرایی ۹۱

فصل هفتم: ولایت محوری ۹۷

فصل هشتم: سلوک زندگی ساز ۱۰۰

فصل نهم: برخورداری از شرایط سیر و سلوک ۱۰۷

۱. داشتن انگیزه و اراده جدی ۱۰۷

۲. بصیرت حقیقی و معرفت یقینی ۱۰۸

۳. شکر و شکیبایی ۱۰۹

۴. تمرین و تداوم ۱۱۰

۵. توجه و تسلط بر نفس داشتن ۱۱۱

۶. داشتن مربی و پیر راه ۱۱۲

۷. دوستان سلوکی ۱۱۴

۸. طهارت درون و برون ۱۱۵

۹. تفکر و تذکر ۱۱۵

فصل دهم: برداشتن گام عملی سیر و سلوک ۱۱۷

بخش سوم: ماهیت سیر و سلوک قرآنی

فصل اول: چیستی سیر و سلوک قرآنی ۱۲۵

فصل دوم: درجات و مراتب سیر و سلوک در قرآن کریم ۱۳۹

ص: ۴

فصل سوم: انسان در مسیر شدن (تکامل انسان) ۱۴۴

فصل چهارم: شواهد قرآنی ۱۴۷

۱. خلق مدام و تجدد امثال ۱۴۷

۲. انسان کادح ۱۴۹

۳. فقر وجودی ۱۵۱

۴. پرسش از دانایان ۱۵۲

۵. زینت دل ها ۱۵۴

فصل پنجم: عرفان در منطق قرآن ۱۵۷

۱. ویژگی های عرفان قرآنی ۱۶۳

۲. ارزش یاد خدا ۱۶۶

۳. صفات یادکنندگان خدا (اهل ذکر) ۱۶۷

فصل ششم: تجارت نجات بخش و جاودانه ۱۷۲

بخش چهارم: راه های معرفت الله و مراتب سیر و سلوک در قرآن

فصل اول: راه های معرفت الله ۱۸۲

فصل دوم: ویژگی های سالکان الهی در قرآن ۱۹۳

فصل سوم: عرفان به نفس، قرارگاه مرکزی سیر و سلوک الی الله ۲۰۴

فصل چهارم: تزکیه نفس، زیربنای عرفان عملی ۲۱۶

چند نکته درباره تزکیه نفس و رهاورد سلوکی آن ۲۱۹

فصل پنجم: اوصاف و اصول حاکم بر زندگی عرفانی از دیدگاه امام علی ۷۲۲۶

بخش پنجم: مراحل، مقامات و احوال عارفان در قرآن کریم

فصل اول: توبه ۲۴۸

۱. ماهیت توبه ۲۴۸

۲. توبه خدا و بنده ۲۵۷

۳. نشانه های توبه حقیقی ۲۵۸

۴. توبه نصوص ۲۶۰

۵. شرایط، حقیقت، سرّ حقیقت، لطایف و اقسام توبه ۲۶۱

۶. نمونه هایی از توبه کنندگان در قرآن ۲۶۴

۷. توبه در احادیث ۲۶۵

فصل دوم: ورع ۲۶۷

۱. چیستی ورع ۲۶۷

ص: ۵

۲. تفسیر ورع از دیدگاه معصومان ۷ و عارفان ۲۶۹

فصل سوم: زهد ۲۷۵

۱. ماهیت زهد ۲۷۵

۲. تفسیر زهد از دیدگاه معصومان ۲۷۷

۳. تفسیر زهد از نظر امام خمینی (ره) ۲۷۹

۴. تفسیر زهد از دیدگاه استاد مطهری ۲۷۹

۵. فلسفه و آثار زهد ۲۸۴

فصل چهارم: فقر ۲۸۸

۱. مفهوم فقر ۲۸۸

۲. ابعاد فقر از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری ۲۹۳

فصل پنجم: صبر ۲۹۷

۱. چیستی صبر ۲۹۷

۲. اقسام و مراتب صبر ۲۹۸

۳. صبر در احادیث ۳۰۲

الف) فضیلت صبر ۳۰۳

ب) نقش صبر در سیر و سلوک الی الله و تحصیل مقامات معنوی و الهی ۳۰۳

ج) صبر و پیروزی به واسطه آن در کمالات روحی، معنوی ۳۰۳

د) نشانه های صابران ۳۰۴

فصل ششم: توکل ۳۰۸

۱. ماهیت توکل ۳۰۸

۲. مراتب و درجات توکل ۳۱۰

الف) دیدگاه حضرت امام (ره): ۳۱۰

ب) دیدگاه خواجه عبدالله انصاری (ره): ۳۱۱

۳. معانی مراتب و درجات توکل در احادیث ۳۱۲

۴. چند نکته درباره توکل ۳۱۳

۵. فرق توکل و تفویض ۳۱۴

فصل هفتم: رضا ۳۱۶

۱. مفهوم رضا ۳۱۶

۲. مقام، مراتب و ثمرات رضا در احادیث ۳۲۰

بخش ششم: اصناف انسان ها در قرآن

پیش درآمد ۳۲۵

ص: ۶

فصل اول: نکاتی درباره اصناف انسان ها ۳۳۴

نکته اول ۳۳۴

نکته دوم ۳۳۶

نکته سوم ۳۳۸

نکته چهارم ۳۳۹

نکته پنجم ۳۴۱

فصل دوم: مراتب وجودی اصناف سه گانه ۳۴۷

فصل سوم: مراتب سلوک معرفتی و معنویتی سالکان و عارفان الهی ۳۵۷

۱. معرفت‌الله ۳۵۷

۲. توحید ۳۵۷

الف) عبادت ۳۵۸

ب) ایمان ۳۵۸

ج) تقوا ۳۵۹

د) زهد ۳۶۰

هـ) خوف و خشیت ۳۶۰

و) ذکر ۳۶۱

ز) حبّ الله و حبّ رسول خدا ۹۱ و عترت پاکش ۳۶۱

ح) یاد مرگ و استعداد برای آن ۳۶۲

ط) ادب ۳۶۲

فصل چهارم: راه های رسیدن به مقام ابرار و مقربان ۳۶۴

تکامل انسان در قرآن (شدن انسان در قرآن با توجه به چهار دسته آیات مربوط) ۳۶۹

فصل پنجم: باز بودن راه قرب ۳۸۳

۱. چیستی قرب ۳۸۳

۲. عوامل قرب الی‌الله ۳۹۰

فصل ششم: عناصر علمی و عملی رسیدن انسان به توحید و لقای رب ۳۹۲

۱. معرفت به خدا ۳۹۲

۲. گذر از «اعتباریات» ۳۹۲

۳. عمل صالح و خالص ۳۹۳

۴. هجرت از خود خاکی و رهایی از ائیت و انائیت ۳۹۷

۵. انسان‌های فوق حساب ۳۹۸

ص: ۷



بخش هفتم: کتاب شناسی توصیفی عرفان

۱. مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه ۴۰۵

۲. شرح چهل حدیث ۴۰۸

۳. آشنایی با علوم اسلامی (بخش عرفان) ۴۱۱

۴. در جست و جوی عرفان اسلامی ۴۱۷

۵. عرفان اسلامی ۴۲۵

۶. حیات عارفانه امام علی ۷۴۳۰

۷. سلوک عرفانی در سیره اهل بیت: ۴۳۹

۸. طریق عرفان ۴۴۳

۹. رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب ۴۴۴

۱۰. مقالات ۴۴۵

۱۱. انسان و قرآن ۴۴۵

۱۲. ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه ۴۴۷

۱۳. روح مجرد ۴۴۷

۱۴. بحر خروشان ۴۴۹

۱۵. الهیه ۴۵۰

۱۶. در محضر لاهوتیان ۴۵۱

۱۷. آیینہ دار طلعت یار ۴۵۱

۱۸. آفتاب و سایه ها (نگرشی بر جریان های نوظهور معنویتگرا) ۴۵۳

۱۹. جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور ۴۵۳

۲۰. قبیله حيله ۴۵۴

کتابنامه ۴۵۷

ص: ۸

هنر به عنوان یکی از ابزارهای اثرگذار انتقال اندیشه، در رویارویی با فرهنگ، دین و مکتب، هویت سیال خویش را در محدوده آیین‌ها و باورها از دست می‌دهد و ماهیتی ثابت به خود می‌گیرد و به وسیله‌ای برای ایجاد جذبه، شور و بیان آموزه‌های دینی تبدیل می‌شود. تصویر به عنوان جذاب‌ترین و اثرگذارترین عنصر موجود در دنیای هنر، رسانه‌های سینما و تلویزیون را در اختیار بشر قرار داده است که با وجود پیشینه چندین هزار ساله هنرهای تصویری، مخاطبان این دو رسانه به مراتب بیشتر از انواع دیگر هنرهای تصویری است.

با این که از سینما و تلویزیون به «معجزه قرن» یاد می‌شود. این ابزارها در ایجاد تعامل اثرگذار میان هنر و باورهای ذهنی بشر توفیق چندانی نداشته‌اند این ناکامی از آن روست که بر سینمای قصه‌گو که از ابزارهای اثرگذار در تبلیغ باورها و آیین‌ها به شمار می‌رود، جریان انسان‌گرایی حاکم است و ویژگی برجسته آن، نداشتن محتوا و مضمون‌های معنوی و انسانی است.

دست‌مایه آثار دراماتیک در این عرصه، مواد خامی متشکل از قصه‌های تخیلی و سرگرمی‌زا و سازگار با حس لذت‌جویی مخاطبان است. از این رو، مضمون پژوهی و محتواسازی برای اعتلای باورهای دینی و نشانه‌شناسی و

کشف مؤلفه های آن برای رسیدن به جنبه های انسانی رسانه، امری ضروری است.

بشر همیشه با عرفان های انحرافی و دروغین روبه رو بوده است که توانسته اند با وعده های فریبنده، پیروانی برای خویش فراهم آورند. کتاب آیین برنامه سازی «سیر و سلوک در قرآن» با توجه به نیازهای معنوی در عصر حاضر، به معرفی عرفان اسلامی از نگاه قرآن به ویژه شاخصه های عرفان اسلامی برای جویندگان حقیقت بر مدار وحی قرآن و حقیقت نبوت محمدی صلی الله علیه و آله می پردازد. برخی از بخش های کلی این پژوهش عبارتند از: چیستی عرفان اسلامی، مؤلفه ها و اقسام عرفان اسلامی، مبادی و مبانی سیر و سلوک در قرآن، ویژگی سالکان، اوصاف سالکان از دیدگاه حضرت علی (ع)، مقامات عارفان، راه رسیدن به مقام ابرار و مقربان، شرایط سیر و سلوک، مراتب سیر و سلوک، عوامل قرب الی الله، سلوک عرفانی اهل بیت (ع) و ... .

امید است این مجموعه مورد توجه و استفاده برنامه سازان محترم قرار گیرد و با ژرف اندیشی در این بخش، بر غنای محتوایی برنامه های رسانه ملی با رویکرد عرفانی - معنوی افزوده شود.

در پایان، از پژوهشگر ارجمند این اثر، حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدجواد رودگر و زحمات دانشمند محترم و فرزانه، حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد عابدی در ارزیابی این اثر سپاس گزاری می کنیم.

اداره کل خدمات رسانه ای

مدیریت پژوهش برنامه ای و نگارش فیلم نامه

ص: ۱۰



قرآن و عرفان

زیر فصل ها

فصل اول: چیستی و مؤلفه های عرفان اسلامی

فصل دوم: قرآن، منبع حقیقی عرفان

فصل سوم: شواهد قرآنی در سیر و سلوک عرفانی

ص: ۱

فصل اول: چیستی و مؤلفه های عرفان اسلامی

واژه «عرفان» دربردارنده دو نکته بسیار مهم است:

الف) معرفت (شناخت و شناسایی)؛

ب) روش خاص در رسیدن به «حقیقت» یا طریقه ای برای شهود، سلوک، جذب و درک و درد وصال.

عرفان از سنخ فهم شهودی و تفسیر اشراقی هستی یا هستی شناسی و جهان بینی مبتنی بر کشف و شهود است که البته موضوع آن «وجود لابشرط مقسمی» یا وحدت شخصی وجود یا وجود ذات مظاهر است. به همین دلیل، هستی تنها از آن خداست و ماسوای الهی، تجلیات اسماء و صفاتش هستند. (۱) پس عرفان، «معرفه الله» از راه دل و تهذیب باطن و تزکیه نفس و طهارت روح است تا به توحید ناب، یعنی «جز خدا هیچ ندیدن» برسد و عارفان «اهل الله» اند که در هر چیزی فقط خدا را می بینند و لذت روحی و وجودی می برند. (۲)

بر این اساس، عرفان از «بود» و «نمود» بحث می کند و از حق و اسماء و اوصاف الهی سخن می گوید و عارف، «درد درونی»، یعنی دردی که از نهاد و

ص: ۲

۱- نک: علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۵۸۱۸؛ دانشنامه امام علی (ع)، ج ۴، صص ۱۸-۲۱، واژه «عرفان».

۲- نک: مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱۱، ص ۵۸؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۷، ص ۱۱۱.

نهان وجود و فطرش سرچشمه می گیرد و درد رسیدن، یکی شدن، محو شدن و درد رهایی از فراق و رسیدن به وصال دارد. (۱) این «درد» به او «خودآگاهی فطری»، «خداآگاهی فطری» و سپس «خودیابی و خدایابی» می دهد تا سیر از «خود به خدا» که البته مسیری از خدا به خداست، صورت پذیرد. عارفان برای درک حق و دریافت وجودی معرفت به معبود و محبوب فطری خود، پس از بیداری و بینایی، آگاهی و گواهی همه جانبه، «منازل و مقاماتی» را طرح و «بایدها و نبایدها» بی را (که با «بود و نمود» در عرفان نظری- علمی هم گرایی دارد) تعیین می کنند تا سالک، آن منازل را یکی پس از دیگری و مقامات را مرحله به مرحله پشت سر گذارد و بر اساس دستورالعمل ها و باید و نبایدهای سلوکی، رفتار کند تا به سر منزل مقصود برسد که وصال یار و لقای دلبر و دلداری است و منازل و مراحل از «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۲) تا «كَذَّبًا فَمَلَأْتِيهِ» (۳) را در صورت معقول و مشروع ببیند. در عرفان، نام چنین فرآیند عملی و سازوکار رفتاری با مبانی و رویکردهای خاص را «سیر و سلوک» نامیده اند. (۴)

نتیجه آنکه، در «عرفان»، بینش و گرایش، بر «معرفت خدا» و «توحید الهی» مبتنی است و گفتمان حاکم و مسلط بر عرفان نظری و عملی، «گفتمان توحیدی» است؛ زیرا عارف از حیث نظر و عمل و در کلام و کردار و انگیزه و اندیشه، «موحد» است. اصولاً طرح «فناء فی الله و بقاء بالله» مبتنی بر خداآگاهی و خداخواهی و خداجویی تا خدابخویی است.

عرفان، تنها بر «احساس و تجربه»، آن هم تجربه ای که بر معرفت تکیه نداشته یا معرفت زایی نکند، استوار نخواهد بود. عرفان، تنها شناختِ نفس و

ص: ۳

---

۱- نک: مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۱۸ و ج ۲۳، ص ۳۰.

۲- حجر: ۲۹.

۳- نک: انشقاق: ۶.

۴- نک: مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۶۸.



ریاضت دادن به آن برای تحصیل کمال و کرامت نفسانی و خوارق عادات و قدرت روحی در تصرف ذهن و زبان یا صورت و سیرت اشیا و اشخاص نیست، بلکه منزلت بالاتر و جایگاه والاتری دارد که متأسفانه انسان محدوداندیش، گاه در دام تعلق و تعین گرفتار می آید و آن را از قدسی بودن به عرفی شدن و از آسمان به زمین می کشد. نیز چه بسا ریاضت های نفسانی او، بر «نفس» قرار گیرد و خود متورّم و مَن فروتر و خاکی خویش را در نقاب عرفان و سیر و سلوک پنهان کند و عرفان، ابزاری برای خودخواهی های پنهان شده و پوشیده او باشد و بُتِ رقیق و ظریف «نفس»، میدان دار ریاضت های به اصطلاح سیر و سلوکی اش گردد. متأسفانه در بسیاری از عرفان های صوفیانه قرون اخیر و عرفان نماهای جدید یا جنبش های معنا گرای نوین، چنین خَبُط و خطاهایی پدیدار گردید که چه بسا معلول خلط بحث ها و مغالطات معرفت شناختی، روان شناختی، جامعه شناختی و حتی پدیدارشناختی نیز بوده است.

عرفان اسلامی، آن هم عرفان ناب اسلامی، عرفان هویت مدار و شناسنامه دار است؛ زیرا صدر و ذیل، مبدأ و منتها، مقدمه و نتیجه، راه و روش، بینش و گرایش، پژوهش و پویش آن، کاملاً معلوم است که از چه قرارگاه و نقطه مرکزی و منبع و شیوه ای سرچشمه گرفته و فرجام و سرانجام آن چیست. این عرفان در فطرت الهی - توحیدی ریشه دارد و از «منبع وحی» تغذیه می شود و شراب ناب شریعت، از حدوث تا بقا، آن را یاری می رساند و گفتمان توحیدی دارد و بر جوهر «عبودیت» نهاده شده است. قلب چنین عارفی، هیولای هر صورتی است که محبوب و معبودش بخواهد و هیچ طلب و تمنای دیگری ندارد جز «رضوان الله» و «لقاءالله».

چنین عرفانی، به انسان، معرفت عمیق و همه جانبه درباره خدا و خود می دهد تا همه ممکنات عالم را در برابر خداوند سبحان مستظل ببیند، نه

مستقل. آرمان اصلی وحی و ره آورد پیامبرانه، هر آینه، قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق و «معرفه الله» است، تا انسان دانا به دارایی رسد و خداجویی یا تخلق به اخلاق الهی و اتصاف به صفات ربوبی، بر اثر بندگی تمام عیار حق، علت موجد و مُبْقِیه سیر و سلوکش باشد و توحید و ولایت، خدا و انسان کامل مکمل معصوم علیه السلام، لب و یا مغز عرفان علمی و عینی اش قرار گیرد و در هندسه عرفان او، محبت به خدا و محبوبان راستین الهی، نقش محوری داشته باشد و همه حیات و حرکتش را شکل و شاکله بخشد. در این صورت، انسان از عیستان به عیستان صیروت می یابد و شناخت او به شدن تبدیل می شود و از عالم ماده و ماسوای الهی انصراف می یابد و به دیار قرب و لقا بار پیدا می کند. این همان چیزی است که در نگاه و نگره ابن سینا نیز در حوزه عرفان نظری و عملی تجلی یافت: «وَالْمُنْصَرَفُ بِفِكْرِهِ إِلَى قُدْسِ الْحَبْرُوتِ مَسْتَدِيمًا لَشُرُوقِ نُورِ الْحَقِّ فِي سِرِّهِ» (۱) یا «الْعَارِفُ يُرِيدُ الْحَقَّ الْأَوَّلَ لِأَشْيَاءٍ غَيْرِهِ وَ لَا يُؤَثِّرُ شَيْئًا عَلَى عِرْفَانِهِ وَ تَعَبَدَهُ فَقَطْ لِأَنَّهُ مُسْتَحِقٌّ لِلْعِبَادَةِ وَ لِأَنَّهَا نَسَبُهُ شَرِيفَةٌ إِلَيْهِ لَا لِزَعْبِهِ أَوْ رَهْبِهِ» (۲)

اکنون، به دو کلام معرفت بخش و معنویت آفرین توجه کنیم که راه و روال رهایی از خود و رسیدن به خدا را نیز نشان می دهد. امام علی علیه السلام فرمود: «الْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَاعْتَقَهَا وَ نَزَّهَهَا عَنِ كُلِّ مَا يَبْعِدُهَا وَ يُوْبِقُهَا» (۳) امام حسین علیه السلام نیز در دعای عرفه چنین نغمه ملکوتی ای سر داده است: «أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقَتِ الْأَنْوَارُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَ حَدُّوكَ وَ أَنْتَ الَّذِي أَرَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنِ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ» (۴)

ص: ۵

۱- ابن سینا، اشارات و تنبیها، ج ۳، نمط نهم، ص ۳۶۳.

۲- ابن سینا، اشارات و تنبیها، ج ۳، نمط نهم، ص ۳۷۵.

۳- عبدالواحد تمیمی آمدی، شرح غرر الحکم و دررالکلم، تحقیق: جمال الدین محمد خوانساری، ج ۲، ص ۴۸.

۴- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

آری، در این سخنان والا، بر نگاهی بسیار ژرف و راه‌گشایی تکیه و تأکید شده است که روشمندی عرفان اسلامی را نشان می‌دهد و عبارتند از:

۱. عرفان به نفس؛

۲. رهایی از همه تعلقات و تعینات وجودی؛

۳. تطهیر و تنزیه خویشتن؛

۴. عرفان به خدا؛

۵. توحید کامل و جامع، به گونه‌ای که عرفان به خدا و سیر و سلوک الی الله را نیز سالک از خدا بداند و عنایت و هدایت الهی ببیند و با چشم و چشمه توحیدی، به همه فعل و انفعال‌ها و سلوک و جذبه‌هایش بنگرد.

این مسئله، معلول دو چیز است:

۱. شناختن شهودی؛

۲. شدن شهودی که سیر و سفر عرفانی، همانا «السفر عباره عن القلب اذا اخذ في التوجه الى الحق تعالى بالذکر» (۱) است. این همان هجرت انفسی و مرگ اختیاری و فنای در خداست که اهل معرفت و اصحاب سلوک از آن سخن گفته‌اند. (۲)

## اقسام عرفان

### اقسام عرفان

عارفان، عرفان را به دو قسم نظری و عملی تقسیم کرده؛ اولی را از نوع شناخت، تفسیر و جهان‌بینی، و دومی را از جنس سیر و سلوک و عمل یا طی منازل و مراحل شمرده‌اند. از این رو، گفته‌اند: «سیر الی الله» نهایت دارد و «سیر فی الله» را نهایتی نیست و در همین راستا باید دانست که تجربه‌های عرفانی

ص: ۶

---

۱- ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲- روح الله خمینی، شرح چهل حدیث، صص ۶۲۳ - ۶۲۵.

نیز در یک تقسیم بندی دو قسم است: تجربه سالکانه و تجربه عارفانه.

تجربه سالکانه، همان طریقت است که سالک الی الله باید تک تک مقامات عرفانی و منازل سلوکی را پشت سر گذارد و منازل معنوی و فتوحات غیبی را تجربه کند. یا گفته اند تجربه سالکانه، همان «معاملات قلبی» است که بر اساس روش شناسی و محتوایشناسی ویژه ای صورت می گیرد و در عرفان ناب اسلامی، بر شریعت حقّه محمدی صلی الله علیه و آله مبتنی است که راه و روش و محتوا و بینش را به صورت منطقی و جامع ارائه می دهد و ابلاغ می کند و «علم عرفان عملی»، برگرفته از چنین تجربه های سلوکی است؛ زیرا گزارش و تعبیری از تجربه های سالکانه را به شکل روشمند، نظام مند و سامان دهی شده ارائه می دهد.

به همین دلیل، در علم عرفان عملی، افزون بر عناصر روشی - محتوایی، عنصر ترجمه و تعبیر نیز هست که سلوک عرفانی و تجربه سلوکی، به شناخت و تعبیر عرفانی تبدیل می شود. به تعبیر علامه جوادی آملی، علم عرفان عملی، تعلیمات و آموزش هایی است که مشتمل بر شیوه سلوک و آیین رفتار است و «عرفان عملی» متن سلوک و رفتار را تشکیل می دهد و در قید الفاظ و حجاب قضایا و مسائل نیست. (۱) بنابراین، «عرفان عملی» از سنخ صیوروت و شدن، حرکت جوهری و نهادی در رسیدن به توحید ناب و موحد کامل گشتن خواهد بود. (۲) جناب قیصری نیز در تعریف «عرفان عملی» گفته است: «معرفه طریق السلوک و المجاهده لتخلیص النفس عن مضائق القیود الجزئیه و اتصالها الی مبدأها و اتصافها بنعت الاطلاق و الكلیه». (۳)

پس موضوع عرفان عملی، اعمال و احوال قلبی از جهت رسیدن به کمال

ص: ۷

---

۱- نک: عبدالله جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۶۰۱؛ مهدی بابایی، «عناصر و مؤلفه های عرفان عملی»، فصل نامه معارف عقلی، ش ۸، ص ۴۰.

۲- نک: مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۵۵۰، ج ۱۳، صص ۲۰۹ - ۲۱۲، ج ۲۳، صص ۲۹ و ۳۰، و ۶۷ و ۶۸ و ...

۳- قیصری، رسائل قیصری، رساله التوحید و النبوه و الولایه، ص ۷.

حقیقی است که خود، دربردارنده سیر منازل و طی مقامات معنوی برای نیل به لقاءالله و توحید حقیقی است. موضوع «علم عرفان عملی» نیز تعیین، تبیین و آموزش بدایت و نهایت سیر الی الله و معرفی مقامات و منازل و عوامل و موانع سیر الی الله است.

گفتنی است منازل عرفانی در عرفان عملی، به صورت طولی و مرتبط به هم و علی و معلولی است که رابطه دیالتیکی با هم دارند و دارای چینش «عمودی» و «ترتیب تدریجی» است و طبق «اصل طرفه محال» است، سیر صعودی و سلوکی انسان شکل می گیرد. (۱) البته در این صراط سلوک الی الله، مقوله «سالکان مجذوب و مجذوبان سالک» نیز فرقی ندارند؛ اگرچه «جذب» با بارقه ای الهی دفعه برای عارف، معارفی را ظاهر می سازد و کشش غیبی از طرف حق برای سالک ایجاد می کند، ولی راه به صورت جهش طی می شود و مقامات، پشت سر گذاشته می شود.

به هر حال، سیر الی الله، سیر در منازل سلوک است و با یقظه و بیداری به دست می آید و از توبه و انقطاع آغاز می شود، تا به تدریج، سالک از هستی خود عبور کند و از علم یقین به عین یقین و سپس «حق یقین» برسد و غیر خدا نداند و نیابد و نبیند و از فنا به بقا، و از فرق به جمع و سپس مقام جمع الجمع راه یابد، تا سوختن و پختن یا سوزندگی و گدازندگی حاصل گردد، (۲) که انسان، گدای لقای حق است (۳) و برای رسیدن به آن باید هزینه های زیادی پردازد و گذرنامه لقاء الله را به دست آورد.

ص: ۸

---

۱- نک: عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۲۲۳.  
۲- نک: عزیزالدین نسفی، الانسان الکامل، ص ۱۲؛ لاهیجی، شرح گلشن راز، ص ۱۲؛ جامی، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، ص ۱۵۰؛ سیدحیدر آملی، نص النصوص، ص ۲۶۷؛ سید محمدحسین حسینی تهرانی، رساله لب اللباب، صص ۴۹ و ۵۰.

۳- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۵، ص ۲۸۷.

در این مسیر، عوامل زیر نقش کلیدی دارند:

۱. معرفتِ نفس؛

۲. مراقبتِ نفس؛

۳. صبر و بصیرت؛

۴. شکیبایی و شرح صدر؛

۵. خلوص و صداقت؛

۶. فقرشناسی و فقر باوری؛

۷. تزکیه نفس و تهذیب درون؛

۸. ایمان و عمل صالح؛

۹. طهارت ظاهری و باطنی؛

۱۰. شریعت محوری؛

۱۱. عقلانیت و اعتدال ورزی؛

۱۲. استعانت جویی از انسان کامل معصوم علیه السلام و اهل ولایت بودن در سیر عملی «عرفان» (۱).

بنابراین، «عرفان عملی»، طریق به عرفان نظری، و عرفان نظری، نتیجه و ثمره عرفان عملی است؛ زیرا تعبیر و تفسیری از تجربه سلوکی و عرفانی است. پس علم عرفان نظری، ترجمان همان کشف و شهودها و تجربیات سلوکی - عرفانی است. ناگفته نماند که عرفان نظری، ما را در بُعد هستی شناسی، انسان شناسی، سیر و سلوک و مقامات شناسی عرفانی یاری می رساند و زمینه های معرفتی - علمی سیر و سلوک را فراهم می آورد و شرط لازم است، نه شرط کافی، و مُعد است، نه موجد عرفان حقیقی. با این حال

ص: ۹

عرفان واقعی و حقیقی، تنها در طی مقامات و سلوک در صراط مستقیم عرفان ممکن است که: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۱) به تعبیر شاعر:

صلای باده زد پیر خرابات سلوک راه عشق از خود رهایی است

بده ساقی که فی التأخیر آفات نه طی منزل و قطع مسافات

پس علم عرفان نظری، به منزله دستورالعمل سیر و سلوکی و عرفان نظری در سبیل و مسیر شناخت خدا و راه و بایدها و نبایدهایی است که بایسته است به خداخواهی و خداجویی بینجامد، تا در عرفان نظری، خدا را بشناسیم و اسمای الهی را شناسایی کنیم. در علم عرفان نظری، دستورالعمل های عرفانی را بر اساس مبانی و منابع آنها بشناسیم و در «عرفان عملی»، به تجربه سلوکی و عرفانی آنها اهتمام ورزیم و ویژگی های هر مرحله را بشناسیم، معیارهای سنجش و ارزیابی کشف و شهود را در راستای صدق و کذب، صحت و سُقم، حق و باطل و صائب و غیر صائب آن بازشناسیم تا گرفتار کژراهه روی نشویم.

در عرفان ناب شیعی، قرآن کریم، منبع اصیل، جامع و کامل عرفان علمی و عرفان عملی است؛ زیرا عالی ترین درجه معرفه الله و برترین و والاترین مرتبه سلوک الی الله، در این کتاب آسمانی طرح و تبیین شده است. احادیث و آموزه های نبوی، علوی و ولوی، به ویژه دعاها و نیایش های معصومان علیه السلام، سرچشمه عرفان و برانگیزاننده سیر و سلوک به سوی خدا هستند و دربردارنده بهترین دستورالعمل ها برای نیل به توحید و لقاءالله خواهند بود.

به راستی ما در پی چه هستیم؟ آیا به حقیقت، در جست و جوی خدا و لیبیک گویی به ندای فطرت و نغمه روح الهی و ملکوتی و نیز در پی «مَنْ» عَلَوی و ایدئال خویش برآمدیم؟ آیا در ادعاهایی که داریم، صادقیم یا

ص: ۱۰

دروغ گو؟ اگر تکلیف را با خود مشخص کنیم، می یابیم راه همان است که قرآن کریم و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیه السلام نشان داده اند و امثال ابوذر غفاری، سلمان فارسی، رشید هجری، حجر بن عدی، میثم تمار، مقداد اسودی و... تا سید علی شوشتری، ملاحسینقلی همدانی، میرزا علی آقا قاضی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، تا حضرت امام خمینی رحمه الله، علامه طباطبایی، آیت الله بهجت فومنی و... را تربیت کرد و در مقام الگوهای عارف حقیقی و اسوه های حسنه سیر و سلوک صائب و صالح ارائه فرمود. همه این بزرگان، شاگردان مکتب قرآن و عترتند و از کتاب و سنت تغذیه شده و فانی در وحی و ولایت بوده اند. پس راه، همان است که رهروان رفتند.

همه این رادمردان عرصه سلوک و نیک مردان و بلند همتان ساحت قرب و لقا، در پرتو فقه اهل بیت علیه السلام و شریعت حقه محمدی صلی الله علیه و آله، از بدایت تا نهایت به سیر و سلوک پرداختند. آنها خود در شریعت عام و خاص مجتهد بودند و راه فنا را در فقه اکبر، اوسط و اصغر جستند و صادقانه و صالحانه و با بصیرت و صبر طی طریقت معنوی کردند و به فتوحات غیبی رسیدند و هرگز دنبال کشف و کرامات نبودند که کرامت آنها، «عبودیت الهی» و کیمیایشان، محبت به انسان کامل معصوم علیه السلام و جان مایه سلوک ایشان، «ولایت» بود که عرفان منهای قرآن و عترت، و سلوک تهی از توحید و ولایت را عرفان ندانسته و نخوانده اند.

مؤلفه های عرفان قرآنی ذیل چنین است:

جامعیت و کمال علمی و عملی؛

شریعت گرایی و فقه محوری؛

عقلانیت و خرد گرایی؛

ص: ۱۱



اعتدال و میانه روی؛

توحید باوری در همه عرصه ها و ساحت ها؛

ولایت‌مندی بر اساس نبوت و امامت؛

معاد باوری؛

عرفان درون‌گرا و برون‌گرایی؛

عرفان زندگی ساز و تمدن پرداز؛

عرفان عبودیت محورانه؛

عرفان سیاست‌گروانه و... (۱).

عرفان قرآنی، عرفان نهج البلاغه ای، عرفان صحیفه سجادیه ای، عرفان مناجات شعبانیه ای، عرفان دعای کمیلی، عرفان عرفه ای و...، عرفان سازنده، پویا و زندگی ساز است. این عرفان می‌تواند به صورت جامع به همه نیازهای انسان در جنبه های فردی، خانوادگی و اجتماعی پاسخ دهد و عرفان احیاگر و اصلاح کننده باشد؛ یعنی عرفان عدالت خواهانه، عدالت گسترانه و برپادارنده «عدالت اجتماعی». عرفان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام یا عرفان بعثت و غدیر و عرفان امام حسین علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا عرفان کربلایی - عاشورایی و عرفان انتظار معقول و سازنده و عرفان مهدویت منطقی و کامل، چنین است و کارکردهای معرفتی - معنوی و رهاورد عقلانیتی و عدالتی دارد و عنصر تربیت انسان ایدئال و سعادت‌مند را در همه جنبه ها داراست.

قرآن کریم، به تمامیت معنا، کتاب عرفان است؛ چون هم شناخت و بصیرت می‌دهد - چه اینکه کتاب برهان، بصیرت، بیان تبیان، بلاغ، حکمت و محکم است - و هم راه های رهایی از خودی و مادی‌گرایی و بریدن از حیات

ص: ۱۲

---

۱- نک: صحیفه عرفان، دفتر دوازدهم؛ محمدجواد رودگر، سیر سلوک، ترجمه و شرح رساله الولایه میرزا احمد آشتیانی، ضمیمه سیر سلوک ۶ و ۷.

طبیعی برای نیل به حیات طیبه را در قالب دستورالعمل‌ها، مواعظ و احکام نشان می‌دهد. قرآن، کتاب موعظه، شفا، رحمت و بشارت است تا انسان خواهان خدا و دیدار با محبوب، نه در جنبه‌های علمی و نه در وجوه عملی با مشکل مواجه نشود. در عین حال، اگر انسان به برخی از آیات توجه خاص کند، می‌تواند ژرفای معارف شهودی و حکمت‌های باطنی را در تفسیر خدا، انسان و جهان بیابد؛ مانند: سوره‌های حشر: ۱۸-۲۴، بقره: ۱۱۵، حدید: ۱-۶، طه: ۱-۸، فصلت: ۵۳ و... (عرفان علمی-نظری)؛ و سوره‌های عنکبوت: ۶۹، فاطر: ۱۰ و ۱۵، ق: ۳۷، نور: ۲۷، دهر: ۲۳، حجر: ۹۶ و... (عرفان عملی).

این آیات، با محوریت خدا، اسمای الهی، راه‌های شناخت و شهود خدا و مجاهدت، نیازشناسی و نیازیابی وجودی، شهود شنیداری و دیداری، نوشیدن شراب طهور الهی، عبودیت و درد خدا و درد خلق خدا برای خدا مطرح شده‌اند. در احادیث و روایات اهل بیت علیه السلام نیز فراوان با آموزه‌های عرفانی - سلوکی روبه‌رو می‌شویم. احادیث مربوط به معرفت نفس،<sup>(۱)</sup> تحصیل روش‌های الهی، نبوی و ولایی،<sup>(۲)</sup> ذکر خدا و عدم حدپذیری و کمیت برداری آن و در عین حال، ذکر اعتقادی، اخلاقی و عملی<sup>(۳)</sup> و... چنین است. همچنین، تبیین عرفان نظری و عملی در نهج البلاغه در خطبه‌های ۲۱۰، ۲۱۳، ۱۸۴ و... و حکمت‌های ۱۳۷، ۱۴۷ و...<sup>(۴)</sup> و نیز دعاهایی چون کمیل، مناجات شعبانیه، مکارم الاخلاق، عرفه و... که در بردارنده عمیق‌ترین، جالب‌ترین و جاذب‌ترین معارف عرفانی و به صورت دلالت التزامی، بهترین و سازنده‌ترین دستورالعمل‌های سلوکی هستند،

ص: ۱۳

---

۱- شرح غرر الحکم و دررالکلم، ج ۲، صص ۳۸۷، ۴۱۹، ۴۲۲ و ج ۴، صص ۵۷۵، ۳۴۰، ۳۷۲ و ...

۲- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۵.

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، کتاب الجهاد، باب ۲۳، ص ۲۰۰، ح ۲.

۴- البته شماره‌ها بر اساس نهج البلاغه فیض الاسلام است. نک: عبدالله جوادی آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، صص ۵۰-۱۵۰.

اراده و همت بلند و عزم راسخ و جزم شده و درک و درد عرفان طلبی حقیقی می خواهد تا انسان، چشم و دل خود را به چنین آموزه ها و گزاره های عرفانی باز کند و شست و شو دهد. پس به تعبیری، در عرفان، باید چشم ها را شست و با چشم دیگری ببینیم و از قید و حجاب عرفان های رسمی و معهود و تاریخی به درآییم و در عرفان اجتهاد کنیم و علم، اخلاق و فقه عرفانی را از لایه های پیدا و پنهان قرآن و سنت و ساحت های کلامی - کرداری سیره معصومان علیه السلام بیابیم.

بایسته است همراه با بهره گیری از کتب و صحف عرفانی بزرگان وادی معرفت و معنویت، رویکردها و نگاه هایمان را تغییر دهیم و با روش متحجرانه و پیش فرض های پذیرفته شده خود، سراغ عرفان نرویم. از سوی دیگر، بدون اصول معرفتی و معیارهای روش شناختی - معرفت شناختی نیز نباشیم و با التقاط اندیشی و تفکر و روحیه لیبرالیستی و غرب گرایانه به متون و منابع عرفانی ننگریم، بلکه با استقلال، اصالت و اجتهاد فکری و سازوکار تعریف شده، به استخراج، اصطیاد و نظام سازی عرفان قرآنی - اهل بیتی پردازیم. پس با آرایه های ادبیات جدید و زبان زمان و نیازهای عصری و رویکردی کارکرد گروانه و عمل گرایانه، سراغ عرفان حقیقی برویم تا «رندان تشنه لب» و جویندگان صائب، صادق و صالح معرفت های عرفانی را سیراب کنیم و نوآوری هایی در عرصه محتوا و قالب های عرفانی با محوریت قرآن و عترت یا ثقلین داشته باشیم و صراط مستقیم سلوک عقلی و قلبی و سبیل قویم و غنی سلوک الی الله را فراروی تشنگان وادی حقیقت و معرفت قرار دهیم.

نوشته پیش رو، در همین راستا به صورت ایجابی - اثباتی، عرفان قرآنی و سیر و سلوک اهل بیت علیه السلام را کشف، پژوهش و پردازش کرده است. از این رو،

به صورت دلالت تضمینی و التزامی، به نقد عرفان های غیردینی اعم از آیینی و سکولار و جنبش های نوپدید معنوی یا شبه عرفان ها، عرفان های مونتاز شده و معنویت های سلف سرویسی پرداخته ایم که در حقیقت، آرامش ستیزی برای آرامش زدایی از حوزه فطرت و جان آدمیان هستند و بر آرامش های کاذب و غریزی تأکید می ورزند و به انفعال و رخوت نسل جوان جامعه و در خلوت و خلسه بودن آنها می اندیشند و مبانی اومانستی- لیبرالیستی و رویکردی سکولاریستی دارند. ما معتقدیم باید عرفان حقیقی و اسلامی- انسانی را بشناسانیم؛ عرفانی که بر خرد و خراباتی شدن و سلوک و سیاست، عقلانیت و عدالت استوار است و الگوهای تمام عیاری از معصومان علیه السلام و شاگردان مکتب عصمت ارائه می دهد و کارکردهای معنوی- اجتماعی و جهادی- حماسی دارد. عرفانی که توانست یکی از ارکان های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی شود و فرهنگ ها و تمدن های رقیب را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ عرفانی که به تربیت انسان رشد یافته در همه ساحت های وجودی و جنبه های هستی اش می اندیشد و هرگز لایه ای از لایه های هستانه اش را مغفول و مهجور نمی نماید. عرفانی که بر فطرت عقل و عشق و سرشت ادراک و اشراق انسان قرار گرفته و مرکز ثقل آن، خودشناسی و خودسازی است و قرارگاه اصلی و مرکزی اش «وحي الهی» خواهد بود که در قرآن و سنت و سیره علمی و عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش تجلی یافت. چنین عرفانی، عرفان صائب، صادق و صالح با عناصری چون جامعیت و کمال، جهان شمولی و جاودانگی است.

این عرفان با توجه به محتوا و روش و دستورالعمل های ثابت و متغیر و سازوکار درونی- اجتهادی اش، قابلیت مدیریت معنوی- سلوکی انسان را در هر عصری داراست و فرازمانی، فرازمینی و فرازبانی است؛ زیرا بر فطرت، توحید، عقلانیت و عدالت تکیه دارد و حمایت های حرا، غدیر، کربلا و محتوای ظهور

و مهدویت را داراست.

نوشتار حاضر، ترکیبی از فصل‌ها و بخش‌هایی است که بر مبنای قرآن کریم در تأمین نیازهای عرفانی-سلوکی و مبانی، مؤلفه‌ها، شرایط و ویژگی‌های عرفان حقیقی و دستورالعمل‌های کامل عرفانی بر اساس ظرفیت‌های انسان شکل گرفته و سپس مقامات عرفان و آسیب‌های نظری-عملی آن را شرح داده است. فرجام سخن نیز کتاب‌شناسی توصیفی در حوزه عرفان و روش‌ها و راهبردهای عملیاتی در عرصه هنر شنیداری و دیداری است.

ص: ۱۶

قرآن کریم، کتاب «هدایت» انسان و هِدَیْتُ الهی برای وصول او به «کمال انسانیت» و «انسانیت کامل» است. کتابی است که سرنوشت و سفرنوشت انسان را از نظر تکوینی به معنای چگونگی و چرایی خلقت و آفرینش او، ترسیم و تفسیر و از نظر تشریحی، مکانیسم و مدارهای تکامل وجودی اش را تصویر و تبیین کرده است. (۱) قرآن، انسان را به خود انسان می شناساند؛ یعنی کتاب انسان شناسی است که همه لایه های ظاهری و باطنی و ساحت های پیدا و پنهان وجود آدمی را شناسایی کرده و نشان داده است. به تعبیری، قرآن، صورت تدوینی و کتبی انسان، و انسان، صورت عینی و تکوینی قرآن است. پس نسبت و رابطه قرآن و انسان چنین است و فهم خطاب محمدی صلی الله علیه و آله و «ما جاء به التبی صلی الله علیه و آله»؛ فهم خویشتن و عمل به آموزه های وحیانی، در حقیقت، قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق و سلوک در صراط انسانیت و سعادت است. از این رو، قرآن همه ساحت های عقلانی، نفسانی و جسمانی انسان و ابعاد بینش، گرایش و کشش، کوشش و کنش و واکنش های آدمی را هدایت، کنترل و تعدیل می کند و «بصیرت» و «معرفتی» در حوزه «اندیشه و تفکر» و محبت و

ص: ۱۷

---

۱- نک: مؤمنون: ۱۲-۱۴؛ حج: ۵-۷؛ فرقان: ۶۴-۷۶؛ یونس: ۶۳ و ۶۴؛ مؤمنون: ۱-۱۱.

معنویتی در حوزه اخلاق، تربیت، انگیزه‌ها، کشش‌ها و گرایش‌ها، و صلابت و استقامتی در حوزه رفتار و کوشش‌ها به انسان می‌بخشد که به سوی هدف‌های آفرینش خود و غایات خلقتش در حرکت و تکاپو باشد و لاغیر.

گریز انسان از هدایت‌ها و هدیت‌های قرآنی، مساوی و بلکه مساوق با «سقوط» و «نزول» او و قرار گرفتنش در ظلمت و ظلال و سپس زلت و ذلت است که چه زیبا فرمود: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا»؛ (۱) زیرا کسانی که به قرآن توجه علمی کرده و به آموزه‌ها و گزاره‌های آن التزام عملی و عینی داشته، مصداق «هُدَى لِلْمُتَّقِينَ... أَوْلِيكَ عَلَى هُدَى مِنْ رَبِّهِمْ وَأَوْلِيكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ» (۲) هستند که در سیر وجودی و سلوک حقیقی خویش، هدایت الهی را روزافزون و به صورت اشتدادی دریافت می‌کنند: «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى» (۳) یا «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (۴) به همین دلیل، رابطه تقوا و هدایت را هم در پذیرش و هم پس از پذیرش مطرح فرمود؛ زیرا «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» (۵) بیانگر این نکته ظریف است که انسان‌هایی که بر فطرت الهی و توحیدی مانده‌اند و دارای سلامت روحی و لدنی و «هدایت پذیرند»، در حقیقت، انسان هستند یا در جرگه هویت یافتگان انسانی‌اند و از «حیوان بالفعل» و «انسان بالقوه» خارج شده‌اند و در مسیر «شدن» و تکامل وجودی قدم نهاده‌اند. آنها سپس به درجات عالی تقوا نیز به تدریج راه می‌یابند که فرمود: «وَأَتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (۶) این آیات، بیانگر این نکته ظریف است که هم هدایت، مراتب پذیر و هم تقوا، تشکیک بردار است. در آیاتی چون «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ

ص: ۱۸

- ۱- نک: انعام: ۱۰۴.
- ۲- نک: بقره: ۲-۵.
- ۳- نک: مریم: ۷۶.
- ۴- نک: محمد صلی الله علیه و آله: ۱۷.
- ۵- نک: بقره: ۲.
- ۶- نک: محمد صلی الله علیه و آله: ۱۷.

رَبِّهِ» (۱) و «فَمَنْ يَدُلُّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (۲) همانا هدایت تکوینی، جزایی است که در قالب شرح صدر و نور الهی ظهور یافته است. «هدایت الهی دو نوع است: هدایت ابتدایی که فراگیر و همگانی است و هدایت پاداشی که مخصوص افراد و گروهی خاص است.» (۳) انسان‌هایی که گریز علمی - بینشی و گریز علمی - گرایشی از قرآن دارند، در حقیقت بر خویشتن ستم روا داشته اند و گریزشان نتیجه سوء اختیار و جهل و غفلت آنهاست. ایشان علیه خویشتن خویش و هویت الهی و توحیدی خود قیام کرده و گام برداشته اند و سخن آنها چنین است: «قَالُوا يَا حَسْبَ رَبِّنَا عَلَى مَا فَزَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلْأَسَاءَ مَا يَزُرُونَ» (۴) یا «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْبَ رَبِّي عَلَى مَا فَزَّطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ»؛ (۵) زیرا خداگریزی و وحی ستیزی، خودگریزی و فطرت ستیزی است و جنگ با خدا، جنگ با خود است و حسرت آفرین و خسران زا؛ که «وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (۶) و «وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (۷) خدا در وصف همین گروه فرموده است: «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كَبُونَ» (۸).

اینک نیک بنگریم که قرآن کریم چگونه هم «برهان» است و بصیرت و هم موعظه، شفا و رحمت تا در ابعاد حکمی - عقلانی، معنوی - اخلاقی و سلوکی - عرفانی، خویشتن را محضّر قرآن ببریم و همه نیازهای وجودی و انتظاراتمان را از آن مطالبه کنیم تا از حیات حیوانی به حیات عقلانی و سپس به حیات

ص: ۱۹

۱- نک: زمر: ۲۲.

۲- نک: انعام: ۱۲۵.

۳- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۴۶۸.

۴- نک: انعام: ۳۱.

۵- نک: زمر: ۵۶.

۶- نک: انعام: ۱۰۴.

۷- نک: اسراء: ۷.

۸- نک: مؤمنون: ۷۴.



الهی ارتقای وجودی یابیم. (۱) این معانی و حقایق ممکن نخواهد بود، مگر اینکه بر معرفت خود بیفزاییم و خویشتن خویش را بشناسیم و اهداف عالی خلقت را دریابیم و در مسیر و مدار انسانیت و فطرت گام نهیم. به تعبیر علامه جوادی آملی: «درکات و درجات انسان، در گرو فهم و ادراک او در تعیین اهداف اوست. ... اختلاف در معرفت، به تشمت و تعدد در اهداف می انجامد». (۲)

مولانا نیز چه زیبا سروده است:

من نخواهم در دو عالم بنگریست

تا بدانم کاین دو مجلس آن کیست

یا خواجه حافظ نغز گفته است:

مراد ما ز تماشای باغ عالم چیست؟

به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

حال اگر عرفان به نفس و معرفت به غایت خلقت و فهم معارف شریعت، «خلیفه‌الله» شدن و «صبغ‌الله» یافتن و به «لقاءالله» رسیدن است - که هست - باید سیر و سلوک آگاهانه و مبتنی بر بیداری و پایداری نمود که فرمود: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». (۳) لقای رب و معرفت به رب، عمل صالح و خالص از نظر اعتقادی و عملی می‌طلبد و دوری از شرک علمی و عملی به حضرت حق سبحانه می‌خواهد. امام علی علیه السلام فرمود: «معرفه الله سبحانه اعلی‌المعارف» (۴) یا «من عرف الله کمالت معرفته» (۵) در بخش معرفت و «التوحید حیاة النفس» (۶) در بخش توحید تا نیل به مقام دیدار دوست در پرتو عبودیت محض، عارفانه و عاشقانه حاصل شود: «ما عبدتک خوفاً من نارک ولا طمعاً فی جنتک ولکن

ص: ۲۰

۱- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۷، صص ۱۵۸ - ۱۶۶ و ج ۳، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.

۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۷، ص ۱۷۹.

۳- کهف: ۱۱۰.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۶۷۴.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ح ۷۹۹۹.

۶- غررالحکم و دررالکلم، ح ۵۴۰.

این معانی والا و حقایق اعلی، قطع، انقطاع و کمال انقطاع می خواهد که بایسته و شایسته است انسان سالک در سیر و سلوک قرآنی، به آنها دست یابد تا «لقاءالله» را فراچنگ آورد. به تعبیر امام حسن عسکری علیه السلام: «الْوُصُولُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِإِمْتِطَاءِ اللَّيْلِ...» (۲) و به تعبیر امام علی علیه السلام: «آه مَن قَلَّه الزَّادِ وَ طَوَّلَ الطَّرِيقَ وَ بُعِدَ السَّفَرَ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ» (۳).

البته باید دانست در همه مراحل و منازل این سفر معنوی شیرین از بدایت تا نهایت، مسافر را هم سفر، خداست! «مرا همراه و هم راه است یارم.» تا فیض و فضل الهی شامل حال مسافر کوی حق نشود، سیر و سفری تحقق نخواهد یافت: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ.» (۴) پس بینش و گرایش توحیدی، کشش و کوشش توحیدی می خواهد تا انسان از درد فراق و هجران برهد و درک «وصال» و لقا راه یافته باشد.

اگر عرفان و عشق به لقا و دیدار محبوب و معشوق بر «دل» سالک استیلا یافت و دلبری کرد، سالک کوی دلبر و دلدار، جز او نشناسد و غیر او نخواهد «و از خدا نیز جز خدا» نجوید و این، عَزْمِ جَزْم و اراده پولادین و استقامت در راه هدف می طلبد که «جان به لب رسید تا جام به لب رسید» (۵) و به تعبیر بزرگان سیر و سلوک الی الله، «با مژه، کوه کندن» است. حال این گوی و این میدان! آیا مرد میدان سیر و سلوک هستیم یا سیر و سلوک نیز سرگرمی و حجاب ما شده است؟

به تعبیر شیخ الرئيس بوعلی سینا: «من آثر العرفان للعرفان، فقد قال بالثانی.»

ص: ۲۱

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۷.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۳- نک: نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

۴- نور: ۲۱.

۵- حسن حسن زاده آملی، الهی نامه، ص ۷۴.

کسی که عرفان را برای عرفان بخواهد، مشرک است؛ یعنی عرفان مطلوب و هدف او باشد نه معروف (۱). به تعبیر علامه جوادی آملی: «آزادی عرفانی را باید در فضای رَفْضِ ماسوایِ الله کاوید، به گونه ای که عارف، نه گرفتار تثلیث باشد که عارف و معروف و عرفان را بنگرد، و نه در رهنِ تنبیه، که عرفان و معروف را ببیند، بلکه غرق در توحید [باشد] و در آن غوص کند و غیر از احد صمد را نمی بیند»؛ (۲) چه اینکه عرفان حقیقی و عالمان ربّانی، مصداق این حدیث نبوی هستند که فرمود: «الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ» (۳) که به تعبیر قرآن کریم: «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۴).

قرآن کریم، دربردارنده همه نیازهای انسان است؛ چه اینکه کتابی است جامع، جهانی و جاودان و اگر نتواند همه نیازهای آدمیان را در همه زمان ها و زمینه ها و زمین ها پاسخ دهد، از «جامعیت» و «جاودانگی» تهی خواهد شد. از این رو، چنان که دعوی قرآن مبتنی بر «جامعیت و کمال» است «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۵) یا «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، (۶) باید دانست که همه نیازهای مادی و معنوی و دنیوی و اخروی انسان در قرآن مطرح گشته و به صورت «اصولی» یا کلی و جزئی، خرد و کلان، به تناسب «موضوع» و «مصادق»، به آنها پاسخ داده شده است. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله :

مراد از «مِن شَيْءٍ» کوتاهی های گوناگون است که نفی شده و معنای آن این است که چیزی نیست که رعایت حال آن واجب و قیام به حق آن و بیان آن لازم باشد، مگر اینکه ما آن را در این کتاب رعایت کرده ایم و در امر آن

ص: ۲۲

- 
- ۱- اشارات و تنبیهات، ج ۳ ص ۴۲۰.
  - ۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۷، ص ۴۷۰؛ نک: حسن حسن زاده آملی، دروس شرح اشارات و تنبیهات، نمط نهم، صص ۹۸ - ۱۰۲.
  - ۳- جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۶.
  - ۴- نک: انعام: ۱۶۲.
  - ۵- نک: نحل: ۸۹.
  - ۶- نک: انعام: ۳۸.

کوتاهی نکردیم، پس کتاب تام و کامل است. (۱)

پس جامعیت دین، با تبیین نکردن برخی از نیازها و ترک ارائه راه حل آنها، در تعارض و تنافی است و در قرآن کریم نیز وصف کمال و تام برای اسلام آمده است که فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...» (۲) باید دانست «... مفهوم تمامیت، اعم از جامعیت است. چیز تام بی شک جامع نیز هست، اما عکس قضیه صادق نیست. تعالیم اسلام تام است؛ یعنی به مرتبه ای رسیده است که محتاج امری خارج از خود نیست...» (۳) و به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله: «... بیان تام همه چیز، مخصوص قرآن است»، (۴) چنان که در روایاتی نیز به کمال و جامعیت قرآن اشاره شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «... أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةَ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَى إِتْمَامِهِ...» (۵) امام باقر علیه السلام هم فرمود: «ان الله تبارك و تعالی لم يدع شيئاً يحتاج إليه الا انزله في كتابه و بينه لرسوله صلى الله عليه و آله...» (۶) و از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «ان الله تبارك و تعالی انزل في القرآن تبيان كل شيء حتى والله ما ترك الله شيئاً يحتاج إليه العباد حتى لا يستطيع عبداً يقول لو كان هذا انزل في القرآن الا و قد انزله الله فيه...» (۷) علامه طباطبایی هم در تفسیر آیه: «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (۸) می نویسد:

این آیه شریفه، قرآن کریم را با صفات برجسته اش توصیف می کند. یک صفت عمومی آن این است که تبیان برای هر چیزی است و تبیان به طوری که گفته شده، به معنای «بیان» است و چون قرآن کریم، کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کاری و شأنی ندارد، ظاهراً مراد به «کل شیء» همه آن چیزهایی است که برگشتن به هدایت باشد، از معارف حقیقیه مربوط به مبدأ و

ص: ۲۳

۱- محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۸۱.

۲- مائده: ۳.

۳- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۷، ص ۱۱۱.

۴- المیزان، ج ۳، ص ۲۱۳.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۶- اصول کافی، ج ۱، ص ۷۶.

۷- اصول کافی، ج ۱، ص ۷۷.

۸- نکه: نحل: ۸۹.

معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهیه و قصص و مواعظی که مردم در امتداد و راه یافتگان، به آن محتاج هستند و قرآن تبیان همه اینهاست. (۱)

در تفسیر نمونه نیز آمده است قرآن چون کتاب تربیت و انسان سازی است و برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه های معنوی و مادی نازل شده است، روشن می شود که منظور از همه چیز تام، اموری است که برای پیمودن این راه لازم است. هدف اصلی و نهایی قرآن، انسان سازی است و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است. (۲) ناگفته نماند «رهنمودهای دین، گاهی به عقل محض، و زمانی به نقل صرف، و وقتی به تلفیق بین عقل و نقل هماهنگ است و هرگز معنای تبیان بودن این نیست که خود نقل قرآنی، به تنهایی همه احکام را به شکل شفاف بیان کرده است، بلکه با کمک عقل یا نقل است و متمم آن با روایت نقلی یا درایت عقلی، منافی با تبیان بودن قرآن کریم نیست». (۳)

«قرآن کریم، تبیان (بیانگر) همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده دار بیان همه معارف و احکام هدایتگر، سعادت بخش و سیادت آفرین جوامع انسانی است...» (۴) «اصل کلی و جامع عنوان دین، برای برآوردن همه نیازهای فردی و جمعی است و هر حکمی از احکام دین برای رفع نیاز مخصوص است...» (۵) «او در کتاب تشریح که «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» است، ذره ای از حقوق کتاب تکوین را که مقام حقیقی انسان است، کم نگذاشته [است]...» (۶)

استاد جوادی آملی بر اساس همین تفسیری که از «دین» و تمامیت و کمال

ص: ۲۴

۱- تفسیرالمیزان، ج ۳۴، ص ۲۳۵.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۶۱.

۳- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۳، ص ۱۲۹.

۴- عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۸۲.

۵- عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف، ص ۱۳۱.

۶- عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف، ص ۱۵۷.

آن دارد، به نقد نظریه حداقل بودن دین پرداخته و نه معتقد است عقل در برابر دین است و نه تمام احکام به عهده نقل است؛ یعنی نظریه «انحصار نقلی» را نیز نقد و رد کرده است تا به این نتیجه برسد که بر اساس نگاه عمیق و نگرش دقیق به دین، «دین جامع و کامل» است. (۱)

امام خمینی رحمه الله نیز «مای» «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (۲) را مای نافیه و نکره در سیاق نفی گرفته و معتقد است افاده اطلاق می کند و همه معارف و از جمله معارف باطنی و معنوی را دربردارد، (۳) چنان که می فرماید:

قرآن و سنت، شامل بسیاری از دستورها و احکامی اند که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد و خطوط کلی را که یک ملت احتیاج دارد، در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست. (۴)

از سوی دیگر، در نظریه «خاتمیت» که اسلام، دین خاتم و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، پیامبر خاتم و خاتم پیامبران است، (۵) مقوله جامع و کمال دین را مطرح کرده و به تبیین ابعاد وجودی انسان و تأمین نیازهای پویا و پایای انسانی، طرح عوامل و موانع تکامل و سعادت انسان و ارائه روش های کلی یا جزئی سعادت فرد و جامعه از راه «دین» پرداخته است؛ البته دینی که فطری انسان و هماهنگ با عقل و دل انسان است. به تعبیر علامه طباطبایی: «دین الهی، تنها راه سعادت انسانی و اصلاح کننده امور حیاتی است و دین، فطرت را با فطرت اصلاح [می کند] و قوای مختلفه انسان را هنگام طغیان به حال اعتدال درآورده و رشته

ص: ۲۵

---

۱- عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف، صص ۲۲۸ - ۲۳۰؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۷، صص ۱۰۵ - ۱۱۰.

۲- نک: انعام: ۳۸.

۳- صحیفه امام خمینی، ج ۱۷، ص ۴۹۰.

۴- ولایت فقیه (نامه ای از امام موسوی به کاشف الغطاء)، ص ۱۴.

۵- احزاب: ۴۰.

زندگانی دنیوی و اخروی، مادی و معنوی انسان را به نظم در می آورد.»<sup>(۱)</sup> پس این دین، نمی تواند در برابر یکی از نیازهای اساسی و بنیادین انسان که معنویت گرایبی و سیر و سلوک باطنی است، بی توجه باشد و دستورالعمل هایی نداشته باشد. خود علامه در رساله الولایه می نویسد:

... لَكِنَّ الْحَقَّ الَّذِي عَلَيْهِ أَهْلُ الْحَقِّ - وَهُوَ الظَّاهِرُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ - أَنْ شَرِيعَةَ الْإِسْلَامِ لَا تَجُوزُ التَّوَجُّهَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِلتَّسَالُكِ إِلَيْهِ تَعَالَى بِوَجْهِ مِنَ الْوُجُوهِ، وَلَا الْأَعْتِصَامَ بِغَيْرِهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا بِطَرِيقِ أَمْرٍ بِلُزُومِهِ وَأَخْذِهِ وَإِنَّ شَرِيعَةَ الْإِسْلَامِ لَمْ تَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَالشَّقَاوَةِ إِلَّا بَيْنْتَهَا وَلَا شَيْئاً مِنْ لَوَازِمِ السَّيْرِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَسِيراً أَوْ خَطِيراً إِلَّا أَوْ ضَحَّتْهَا، فَلِكُلِّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا كَسَبَتْ.<sup>(۲)</sup>

همانا شریعت اسلام به هیچ عنوان اجازه توجه به غیر خدای سبحان را برای اهل سلوک نمی دهد و تمسک به غیر خدای سبحان را روانمی داند، مگر راهی که خود شریعت به لزوم و به کارگیری آن فرمان داده است. همانا شریعت اسلام، کمترین ذره نیز در بیان احکام سعادت و شقاوت فروگذاری نکرده و هیچ چیزی را که در سیر الی الله برای سالکان لازم است، فرونگذاشته است؛ خواه آن چیز کم اهمیت باشد یا مهم و بزرگ. پس هرکس در گرو عمل خویش است و بر اساس آن نیز حسابرسی خواهد شد.

به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله: «اسلام، طرحی است کلی و همه جانبه و معتدل و متعادل، حاوی همه طرح های جزئی و کارآمد در همه موارد».<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۶

- 
- ۱- نک: تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۱۵۹.
  - ۲- طریق عرفان، ترجمه و شرح رساله الولایه علامه طباطبایی، ترجمه: صادق حسن زاده، ج ۱، صص ۷۹ و ۱۸۵؛ نک: شیعه (مذاکرات و مکاتبات پروفیسور هانری کربن و علامه طباطبایی)، صص ۱۵۱ - ۱۶۰، ۱۸۷، ۲۳۶ - ۲۶۲.
  - ۳- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۶۴.

فصل سوم: شواهد قرآنی در سیر و سلوک عرفانی

بنا بر مطالب پیش گفته درباره کمال، جامعیت و جاودانگی قرآن کریم و اینکه اسلام به همه نیازهای انسان از جمله نیاز عرفانی - معنوی اش که نیاز «فطری» است، پرداخته و پاسخ داده است، می توان گفت قرآن کریم، باب «معرفه‌الله» است و همه آیات بینات قرآنی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، ناظر به سلوک معرفتی - معنوی انسان به سوی خدا و لقای رب است. به تعبیر امام خمینی رحمه الله: «مسائل عرفانی به آن نحو که در قرآن کریم است، در کتاب دیگری نیست.» (۱) یا: «قرآن کریم، مرکز همه عرفان هاست، مبدأ همه معرفت ها است.» (۲) از این رو، به برخی از آیات قرآن اشاره می کنیم که به بُعد نظری - علمی یا جهان شناسی عرفانی و هستی شناختی عرفانی پرداخته و پیامدهای سلوکی و باطنی دارد:

الف) «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (حدید: ۳)

ب) «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ». (بقره: ۱۱۵)

ج) «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ». (ق: ۳۷)

د) «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»

ص: ۲۷

۱- قرآن کتاب هدایت (تبیان، دفتر سیزدهم)، ص ۶۳.

۲- صحیفه امام خمینی، ج ۱۹، ص ۴۲.



هُوَ الْمَدِيكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ  
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (حشر: ۲۲ - ۲۴)

ه) «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّي يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ  
مُبَارَكَةٍ يَتَوَنَّهُ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ  
لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (نور: ۳۵)

همچنین آیاتی از قرآن کریم، در بُعد عملی - سلوکی و ناظر به معنویت های عمیق وجودی است و در درون خود به صورت  
تلویحی و تصریحی، باید ها و نبایدهای سلوکی را تبیین و گوشزد می کند. برخی از آنها عبارتند از:

الف) «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ». (عنکبوت: ۶۹)

ب) «وَإِذْ كَرِهَ اللَّهُ لِسْمِ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا، وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ  
هَجْرًا جَمِيلًا». (مزل: ۸ - ۱۰)

ج) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». (حشر: ۱۸)

د) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ». (مائده: ۱۰۵)

ه) «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا». (شمس: ۹ و ۱۰)

و) «الْأَلَا - إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا - خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا - هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا  
تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». (يونس: ۶۲ - ۶۴)

ز) «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ  
لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا». (طلاق: ۲ و ۳)

ح) «وَاصْبِرْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ، الَّذِينَ يَنْتَوُونَ عَنْهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». (بقره: ۴۵ -  
۴۶)

ط) «فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». (كهف: ۱۱۰)

ی) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا

وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، الَّذِينَ يَلْمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ». (انفال: ۲-۴)

ک) «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». (یوسف: ۲۲)

ل) «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا». (کهف: ۶۵)

م) «وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا...» (فرقان: ۶۳ و ۶۴)

ن) «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّبَهُمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا...». (فتح: ۲۹)

بنابراین، آیات قرآنی در دو ساحت نظری و عملی، پیام ها و دلالت های بسیار عمیق عرفانی و سیر و سلوکی دارد که در ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل و عبارت و اشارت و لطافت و حقیقت آنها، معنای ژرف و ناپیدا کرانه ای نهفته است تا هر انسانی بر اساس ظرفیت وجودی خود، از نظر فهم و معرفت و عمل و معنویت، از آنها بهره های لازم و کافی و ثمرات وافی و شافی ببرد.

از سوی دیگر، در قرآن به واژه ها و اصطلاحاتی برخورد می کنیم که بارهای معنایی و معرفتی و رهاورد ارزشی - سلوکی دارد. لازم است پیش از ورود به سازوکار سیر و سلوک عرفانی در قرآن کریم، به چنین واژه ها، مفاهیم و اصطلاحات اشاره کنیم که عبارتند از: صعود، رفعت، جهاد، هجرت، لقاء الله و لقاء رب، فرار، تبئیل، یقین، فؤاد، ملکوت، نظر، رؤیت، شهود، قرب، صراط، شراب طهور، سلسبیل و تسنیم، تهجد، سحر، توبه و انابه، اخلاص، صلوح و صالح، مُخْلِص و مُخْلِص، حب، عبد، تقوا، تفکر، ذکر و... در میان این واژگان که دارای کاربردهای گوناگون و کارکردی و عملیاتی در قرآن هستند، بخشی

از آنها را که سُوَیه سلوکی و عرفانی دارند، مطرح و اندکی تبیین می کنیم.

## ۱. صعود و رفعت

### ۱. صعود و رفعت

«إِلَيْهِ يَصِيءُ عَدُ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ»، (۱) «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»، (۲) و «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»، (۳)

انسان در مسیر شدن و صیوروت خود که دو بُعد تکوینی و تشریحی دارد، بر اثر حرکتِ جوهری اشتدادی، از کَثمِ عدم به عرصه وجود آمد و بر اثر مُردن های پی در پی، حیات کاملِ طبیعی یافت یا حیوان بالفعل و انسان بالقوه شد و مسیر از خاک تا دمیده شدن روح الهی را پیمود و به اراده و مشیت الهی پا به عرصه هستی نهاد و عدم های گوناگون را که عدم نسبی بودند، طی کرد تا لباس «وجود» یافت و از مرحله ای به مرحله ای تصعید پیدا کرد و رفعت مقامی و مکانتی یافت که در آیات فراوان قرآنی به آنها اشاره شده است. (۴) مولوی در مثنوی، به نیکویی آن را به تصویر کشیده است:

از جمادی مُردَم و نامی شدم مردم از حیوانی و آدم شدم

وز نما مُردَم ز حیوان سر زدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

در صیوروت تشریحی نیز، در چالش میان صعود و هبوط قرار دارد تا بر اثر ایمان به خدا و عمل صالح، تصعید تکاملی یابد و در سیر و سلوکی حقیقی، از قوه به فعل درآید و «انسان بالفعل» شود و «حیات معقول» را به حیات الهی و ربّانی تبدیل سازد، تا انسان الهی و خدایی یا خداخو گردد و «عدم های» مختلف را در سیر صعودی تجربه کند. به بیان دیگر، سیر و سلوک باطنی و معنوی که هر لحظه اش تجربه مرگ است، و حیاتی پس از مرگ

ص: ۳۰

۱- نک: فاطر: ۱۰.

۲- نک: مریم: ۵۷.

۳- نک: مجادله: ۱۱.

۴- نک: مؤمنون: ۱۲ - ۱۴؛ حجر: ۲۶ - ۲۹؛ حج: ۵ - ۷؛ ص: ۷۱ - ۸۳.

هماره تکرار شود و قدم بر فرق نفسانیت و انیت گذارد تا رهسپار کوی حق گردد.

بر اساس آیه «إِلَيْهِ يَصِيءُ عَدَّ الْكَلِمِ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»، سیر و سلوک به سوی خدا، «عمودی» است، نه «افقی». عمودی نیز در هندسه الهی - و نه هندسه طبیعی - معنای حقیقی دارد؛<sup>(۱)</sup> زیرا سفر سالک از «رَبِّ الْعَالَمِينَ» تا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، سفر از خدا به خداست.<sup>(۲)</sup> «تصعید» و «صعود» در آیه یادشده، در پرتو «ایمان به خدا و عمل صالح» و اندیشه و بینش الهی و توحیدی ممکن دانسته شد تا کلم طیب به سوی خدا قرب یابد و نزد رفیع الدرجات و علی اَعْلَى صعود کند و اعتقاد و بینش، به معتقد و صاحب بینش قائم است.

در نتیجه، تقرب اعتقاد به خدا، تقرب معتقد نیز هست و اعتقاد و ایمان حق و صائب و صادق، به وسیله عمل صالح تصدیق می شود و مطابق با عقیده پاک خواهد بود. به همین دلیل، انگیزه، اندیشه، اخلاق و عمل، در تصعید به سوی خداوند نقش محوری دارند و لازم و ملزوم هم هستند و انسان صاعِد را در پرتو ذُل عبودیت و اخلاص، قرب وجودی به حق می دهد و حَقَّانِی می کند. «یرفعه» نیز کمک است که عمل صالح، کلم طیب را بلند می کند و در صعودش یاری می دهد. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله :

ضمیر «الیه» به خدای سبحان برمی گردد و مراد از کلم طیب، عقاید حق از قبیل توحید است و مراد از صعود، قرب به خدای تعالی و مراد از عمل صالح نیز، هر عملی است که بر طبق عقاید حق صادر شود و با آن سازگار باشد. فاعل در جمله «یرفعه» ضمیری است مستتر، که به عمل صالح برمی گردد و ضمیر مفعول به کلم طیب رجوع می کند.<sup>(۳)</sup>

ص: ۳۱

۱- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۲۲۳.

۲- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، صص ۴۸۷ و ۴۸۸.

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۳۰.

بنابراین، در «تصعید»، صیوررت و شدن نهفته است که انسانِ سالک با آزادی و اختیار در سایه بینش و بصیرت، «عقیده توحیدی» را برگزیده و با «عمل صالح» که «عامل صالح» نیز در آن متجلی است، یعنی حُسن فعلی و حُسن فاعلی، به سوی محبوب و معبود در حرکت و سیر و سلوک است و نسبت ترابط و تعاملی عقیده پاک و عمل پاک، با صاحب عقیده و عمل که پاکی و طهارت در درون او نهادینه شده و ملکه گشته است، کاملاً هویداست.

در آیه «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» نیز منزلت معرفت و علم را، در ایمان و رفعت به سوی حقایق و کمالات وجودی می توان مشاهده کرد. به همین وزن، رابطه عرفان نظری و عملی و سلوک معرفتی و معنوی نیز آشکار است و آیاتی از قرآن نیز مفسر این نوع رابطه ها و پیوندهای وجودی انگیزه و اندیشه با اخلاق و اعمال هستند؛ مثل: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (۱) پس راه وصول در عرفان، داشتن عقیده صائب و عمل صالح است. (۲) جالب اینکه این عرفان، به ولایت اهل بیت علیه السلام گره خورده و کلم طیب و عمل صالح به آن، تفسیر و مصداقی از تفسیر آیه شمرده شده است تا عرفان منهای ولایت و سلوک تُهی از حب و پیوند وجودی به انسان کامل معصوم علیه السلام را نفی و نقد کند. در آیه مربوط به رفعت، مؤمنانِ عالم و عالمان مؤمن نیز جایگاه تعیین کننده «معرفت» را که روح عبودیت و سیر و سلوک الی الله است، رقم زده است تا نشان دهد معرفت به خدا و معرفت توحیدی، مبنای سلوک معنوی و صعود وجودی و قرب

حقیقی است. پس:

قرب حقیقی و وجودی به خدا عمل صالح ایمان به خدا معرفت به خدا

یا تصعید تکاملی انسان در قالب مثلث

ص: ۳۲

۱- نک: ابراهیم: ۲۴ و ۲۵.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۸، صص ۲۱۳ - ۲۱۴.

به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله در رساله لب اللباب که تقریر درس های اخلاقی - عرفانی ایشان به همت علامه تهرانی است:

بدیهی است که تحقق اخلاص در مرتبه ذات، موقوف است بر اخلاص در مرتبه عمل؛ یعنی تا کسی در یکایک از اعمال و افعال و گفتار و سکون و حرکت خود اخلاص به عمل نیاورد، به مرحله اخلاص ذاتی نایل نخواهد شد. قال عز من قائل «إِلَيْهِ يَصِيءُ عَدَّ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ» به ارجاع ضمیر مستتر فاعل «يرفع» به سوی «العمل الصالح» و معنا چنین می شود: «العمل الصالح يرفع الكلم الطيب». باید دانست که چون کسی به مرحله خلوص ذاتی برسد و بدین عظمتی نایل گردد، دارای آثار و خصوصیات خواهد بود که دیگران از آن بی نصیب و [بی] بهره اند... (۱).

## ۲. جهاد و هجرت

### ۲. جهاد و هجرت

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۲) و «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (۳).

در آیات یادشده نیز به دو اصل جهاد و هجرت بنیادین در سیر و سلوک الی الله تصریح شده است. جهادی که با «فینا» تحدید شده و رهاوردی چون هدایت خاصه دارد که قرار گرفتن در سبیل خاص الهی «سبیلنا» بوده و «ایصال الی المطلوب» است؛ جهادی که ناظر به تحمل ریاضت های معقول و مشروع و معتدل است تا سالک را به مقام «جذبه» برساند و سالک مجذوب شود و

ص: ۳۳

۱- رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب، صص ۴۳ و ۴۴.

۲- نک: عنکبوت: ۶۹.

۳- نک: نساء: ۱۰۰.

بارقه های الهی شامل حال او در مسیر «شدن» گردد؛ جهادی که «جهاد اکبر» است؛ یعنی از جهاد اصغر (جهاد بیرونی) و جهاد اوسط (جهاد درونی بین رذایل و فضایل یا جهاد اخلاقی) ارتقا یابد و به جهاد اکبر (جهاد درونی بین عقل و عشق) برسد و «معیت خاصه الهیه» را به همراه آورد و انسان سالک را تحت ولایت الهیه قرار دهد و به «مقام احسان» که «مقام مَحْضَر و مقام کَانَ» در شهود خدا و جنت الهی است، برساند و زمینه های مقام «حضور» و «آن» را در جریان لقای رب و شهود حق در جنت ذات فراهم سازد؛ جهادی که «هجرت آنفُسی» را رقم زند و انسان، مهاجر الی الله شود و از خانه خودی و بیت ظلمانی «منیت» خارج گردد و به مقام «موت اختیاری» و فنای فی الله، اعم از فنای فعلی، صفاتی و ذاتی برسد که «فناهی تام» شامل حال او گردد و در میخانه عشق و لقای دلبر و دلدار مسکن گزیند.

پس مجاهد مهاجر، منازل سلوکی و مقامات معنوی را یکی پس از دیگری تنها برای خدا و تحصیل رضوان الهی و ابتغاء وجه الله می پیماید و در جهاد آنفُسی و هجرت آنفُسی به معرفت ناب و توحید کامل می رسد که:

صَلَايِ بَادِهْ زِدْ پِيرِ خِرَابَاتِ سَلُوکِ رَاهِ عَشْقِ اَزْ خُودِ رَهَائِيِ اسْتِ

بده ساقی که فی التأخیر آفات نه طی منزل و قطع مسافات

به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله، جهاد مجاهدان راستین «جَاهِدُوا فِينَا» هماره در راه خداست و به اموری که به خدای متعال تعلق دارد، مربوط است؛ چه جهاد در راه عقیده و چه در راه عمل و هیچ عاملی، آنها را از ایمان به خدا و اطاعت اوامر و نواهی الهی باز نمی دارد. پس سیر و سلوک شریعت محورانه و عرفان خدا باورانه دارند و هدایت های مضاعف و متزاید الهی شامل حال این سالکان الهی می شود که «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى» (۱) معیت نیز معیت «نصرت» است که

ص: ۳۴

خدای سبحان در همه حالات و آنات جهاد و هجرت، یاری دهنده سالک کوی خویش است و آنها را تنها نمی گذارد. البته معیت رحمت و عنایت که اخص از معیت وجودی در جمله «هُوَ مَعَكُمْ أَيَّنَ مَا كُنْتُمْ» (۱) است، شامل حال آنان می گردد. (۲) اگر در روایات آمده که آیه «وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا...» در خصوص محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان است، (۳) این نکته ظریف را می رساند که سیر و سلوک صائب و صادق و جهاد و هجرت صالح، سیر و سلوک محمد صلی الله علیه و آله و سلوک در صراط مستقیم الهی است. پس جهاد در همه جنبه های بیرونی و درونی، علمی - فرهنگی و علمی - سلوکی، همراه با خلوص است که در عرفان قرآنی متجلی است و هجرت نیز معنای وسیع ظاهری و باطنی دارد و اعم از هجرت های آفاقی و آنفوسی است. (۴)

از این رو، ثمرات معنوی و سلوکی واژه های جهاد، هجرت، موت، احسان، سبیل الله، معیت و «الی الله و رسوله» کاملاً هویدا و راه گشاست تا سالک کوی حق بیابد که تنها در صراط مستقیم الهی و سبیل قویم توحیدی و در پرتو هدایت های الهی و آموزه ها و گزاره های نبوی و سایه و رحمت حضرت دوست می توان راه به سوی او را پیمود و از خود تا خدا سالک شد و از درگاه به بارگاه قدس ربوبی رسید و دیگر هیچ.

### ۳. تبتل و فرار

۳. تبتل و فرار

«وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» (۵) و «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ» (۶).

ص: ۳۵

۱- نک: حدید: ۴.

۲- نک: تفسیر المیزان، ج ۱۶، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۳- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۳۶۷ - ۳۷۱.

۵- نک: مزمل: ۱۰.

۶- نک: ذاریات: ۵۰.



«تَبَتَّلُ» از ماده «تَبَّأ» (بر وزن حَتم) در اصل به معنای «انقطاع» است. از این رو، به مریم، «بتول» گفته شده است؛ چرا که هیچ همسری برای خود انتخاب نکرد. اگر هم به بانوی اسلام، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیز «بتول» گفته می شود، به این دلیل است که او، از زنان عصر خود، از نظر اعمال و رفتار و معرفت، جدا شده و برتر و به حالت انقطاع الی الله رسیده بود.

به هر حال، «تَبَتَّلُ» آن است که «انسان با تمام قلبش متوجه به خدا گردد و از ماسوی الله منقطع شود و اعمالش را فقط به خاطر او به جا آورد و غرق در اخلاص گردد».<sup>(۱)</sup>

مراد از «تَبَتَّلُ» در برخی از تفاسیر، «تضرع و زاری با زبان» گفته شده است؛<sup>(۲)</sup> اگرچه برخی نیز به همان معنای انقطاع یعنی بریدن از خلق و متوجه خدا شدن تفسیر کرده اند.<sup>(۳)</sup> تضرع و زاری با انقطاع و دوری از خلق و رهایی از غیرخدا منافات ندارد؛ چه اینکه یکی از مظاهر اخلاص و انقطاع الی الله، تضرع، آن هم در «نماز» است که در معنای تَبَتَّلُ نهفته و از معصومان علیه السلام نیز روایت شده است.<sup>(۴)</sup> در هر حال، سالک الی الله و مرد خدا برای سلوک، هم به انقطاع و بریدگی از ماسوای الهی و هم به دعا و راز و نیاز همراه با تضرع و زاری نیاز دارد؛ زیرا تا انسان، حالت تفرد و تجرد نیابد و از اعتباریات عبور نکند، به عالم حقیقت راه نمی یابد. «وَتَبَتَّلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً»، یعنی از غیرخدا گذشتن و رَسْمِتن و به خدا گرایش یافتن و رسیدن، که گام مهمی در سیر و سلوک الی الله است.

ص: ۳۶

---

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۵، صص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۰.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

۴- نک: تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۱۰۲؛ تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۷۹.

از این رو، عرفان عملی و سلوک الهی سالک کوی حق، «به اسم رب» و در پرتو انقطاع الی الله خواهد بود که «وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» (۱).

این معنای معرفتی و سلوکی، با معنای «فرار» در «فَرُّوا إِلَى اللَّهِ» (۲) همگرایی و سنخیت معنایی و مبنایی دارند، که فرار از شرک به توحید، از کفر به ایمان، از غیرخدا به خدا و از عصیان به اطاعت الهی است و با توجه به مراتب هر کدام در ارتباط تنگاتنگ است. فرار از جهالت به عقلانیت، از ندانستن و نداشتن به دانستن و داراشدن، از ذلت به عزت، از ضلالت به ضیاء و از ظلمت به نور، و سپس از مرتبه ای به مرتبه ای دیگر فرار کردن و به سر حد کمال امکانی رسیدن و در جوار قرب حق قرار یافتن است. (۳) اگر در برخی روایات، منظور از «فرار به سوی خدا»، حج و زیارت خانه خدا آمده است، (۴) ذکر یکی از نمونه های روشن فرار به سوی خداست؛ چرا که حج، انسان را به حقیقت توحید و توبه و انابه آشنا می سازد و در پناه الطاف خداوندی جای می دهد. (۵) به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله :

مراد از فرار کردن به سوی خدا، انقطاع به سوی اوست، به دست برداشتن از کفر و گریزان بودن از عقابی که کفر به دنبال دارد، و متوسل شدن به ایمان به خدای تعالی، و اینکه او را یگانه معبودی بی شریک برای خود بگیرند. (۶)

پس فرار و انقطاع، معنای سلوکی دارد و انسان به دامن توحید و عبودیت

ص: ۳۷

۱- مزمل: ۱۰.

۲- نکه: ذاریات: ۵۰.

۳- نکه: تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۳۸۹ و ۳۹۰.

۴- نورالثقلین، ج ۵، صص ۱۳۰ و ۱۳۱ ج ۵۱ و ۵۲.

۵- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۹۰.

۶- تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۵۷۴.

پناهنده می شود. با توجه به دنباله آیه «إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ»، (۱) می توان دریافت که لازمه به سوی خدا، پرهیز از غیر اوست؛ یعنی در گریز دو جنبه مطرح است:

نخست، فرار از غیر خدا؛ دوم، توجه به یک حقیقت که همان خداست. (۲) جناب خواجه عبدالله در منازل السائرین، «فرار» را هشتمین منزل راه سیر و سلوک دانسته و برای آن سه درجه قائل شده است:

یک- فرار مبتدیان که مراتب سه گانه دارد:

اول- گریز از نادانی به دانش اندوزی با ایمان و تلاش؛

دوم- گریز از کاهلی و تبلی به سوی تحرک و نشاط به کمک پرهیز و عزم استوار؛

سوم- گریز از دل تنگی و گرفتاری به سوی فراخی و گشادگی با امید و اطمینان به خدا.

دو- فرار میانه حالان که شامل سه مرتبه است:

اول- گریز از خیر به رؤیت و از شنیدن به دیدن؛

دوم- گریز از ظاهر عمل به باطن و بنیاد آن؛

سوم- گریز از لذات نفسانی به خطوط ربّانی.

سه- فرار منتهیان که آن هم شامل سه مرتبه است:

اول- گریز از غیر خدا به سوی خدا؛

دوم- گریز از شهود گریز به سوی خدا؛

سوم- گریز از گریز، به سوی خدا. (۳)

ص: ۳۸

---

۱- نک: الذاریات: ۵۰.

۲- علی شیخ الاسلامی، راه و رسم منزل ها، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳- نک: علی شیخ الاسلامی، راه و رسم منزل ها، ج ۱، ص ۱۲۸.

بنابراین، در «فرار»، حرکت استکمالی و اشتدادی نهفته است تا انسان سالک به تدریج مراتب فنا را نیز بیپیماید و فنای فعلی، صفاتی و ذاتی و نیز فناء الفناء را ادراک و تجربه کند. پس: «كُلُّ مَنْ عَلَيهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، (۱) درک توحید تفرد و تجرد می طلبد و تبطل و فرار می خواهد:

در ره او چو قلم گر به سرم باید رفت

با دل دردکش و دیده گریان بروم

«و سیر الی الله و یا فرار به سوی حق، برای این است که سالک از لباس هستی عاریتی خارج گردد، به سرّ عبودیت که ترک خداپرستی است، برسد و وجه رب را دریابد و بقای ابدی پیدا کنند.» (۲) البته باید بدانیم و بیاییم که تبطل و فرار، زمانی عبودی و توحیدی خواهد شد که «ولایی» باشد؛ یعنی با معرفت، محبت و اطاعت از انسان های کامل معصوم علیه السلام که مصادیق شاخص و کامل متبتلان و فراریان هستند، ممکن خواهد شد که مصداق «آیه تطهیر» (۳) هستند:

ز خط یار بیاموز مهر با رخ خوب

که گرد عارض خوبان خوش است گردیدن

عارفان باید رنگ و رایحه نبوی، علوی، فاطمی و ولوی بگیرند تا چنین شوند که:

چنان پر شد فضای سینه از دوست

که یاد خویش گم شد از ضمیرم

هم معنایی، هم زبانی و هم دلی «تبطل و فرار» بسیار است تا انسان با تبطل و فرار، به دامن دوست پناه برد و در دامان او قرار و آرام گیرد. البته در دیدگاه خواجه عبدالله انصاری، «تبطل» هجدهمین منزل از منازل سلوک و سیر الی الله است که سه درجه دارد:

یک- بریدن از خلق که به سه صورت است:

اول- امید از دیگران بریدن و رضایت به قضا و قدر الهی دادن؛

ص: ۳۹

۱- الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

۲- محسن بینا، مقامات معنوی، ج ۱ ص ۸۳.

۳- نک: احزاب: ۳۳.

دوم- تسلیم در برابر خدا شدن و بیم و هراسی از دیگران نداشتن؛

سوم- هیچ چیز و هیچ کس را مؤثر ندانستن.

دو- رهایی از نفس است که به سه چیز حاصل گردد:

اول- دوری از هوا و هوس؛

دوم- ادراک رحمت و مرحمت الهی و انس با آن؛

سوم- چشم دوختن به پرتوهای کشف و شهود.

سه- بریدن از هر چیزی برای سبقت در راه که با سه چیز ممکن است:

اول- پایداری درست؛

دوم- اندیشیدن به مقصود؛

سوم- تماشای فروغ جمال و جلال الهی. (۱)

پس فرار و تبّیل، قریب الاطلاق در معانی و مبانی و عوامل و موانع، و از واژه های قرآنی دارای معارف بلند معنوی و تربیتی و آموزه های عالی سلوکی و عرفانی هستند.

#### ۴. لقاء الله، لقای رب

۴. لقاء الله، لقای رب

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». (۲)

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ  
الْأَسَاءَ مَا يَزُرُونَ». (۳)

«لقاء الله»، نهایت آرزوی سالکان است و همه ریاضت ها و سیر و سلوک ها در اسفار و منازل گوناگون، برای همین هدف اعلا است؛ چه اینکه آنان بر حسب مراتب وجودی خویش در ساحت اندیشه و بینش، انگیزه و گرایش و کوشش و پویش های خود، درجاتی از لقای رب را ادراک و آثار علمی و

۱- راه و رسم منزل ها، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- نك: كهف: ۱۱۰.

۳- نك: انعام: ۳۱.

عملی آن را شهود می کنند و در سیر اسمایی و صفاتی حضرت حق، به قدر وسع و ظرفیتشان مسرور هستند.

از این رو، شهود رب و جمال و جلال الهی، غایت و نهایت سیر الی الله و تکامل معنوی انسان است تا ربط وجودی «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۱) با «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۲) صورت عینی یابد. انسان بر صورت الهی آفریده شده و حامل «روح الله» است و «خلیفه الله»، و در سیر باطنی خویش آهسته آهسته «صبغه الله» می یابد و از رهگذر «عبدالله» شدن، «عندالله» می گردد تا «لقاء الله» شامل حال او شود که: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي.» (۳) بر این اساس، حرکت تکاملی از نفس اماره تا نفس مطمئنه که بر اثر مجاهدت های معنوی به دست می آید، او را برای «رجعت» و هجرت به سوی بهشت دیدار خدا و جنت ذات آماده می کند. از مراتب، شرایط، اصول، عوامل و موانع این سیر استکمالی، در جای خود بحث خواهیم کرد.

در آیه «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»، (۴) هم امکان لقاء و هم راه های وصول به آن معرفی شده است. مقصود از «لقاء رب» نیز، شهود باطنی ذات الهی از راه «چشم دل» و چشم بصیرت است که در روایتی آمده: «إِنَّ لِلْعَبِيدِ أَرْبَعَ أَعْيُنٍ: عَيْنَانِ يَبْصُرُهُمَا أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ عَيْنَانِ يَبْصُرُهُمَا أَمْرَ آخِرَتِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَنْ يَفْتَحَ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ فَابْصُرُهُمَا الْغَيْبَ فِي أَمْرِ آخِرَتِهِ.» (۵) این روایت ها، گویای این نکته است که بنده با دو چشم ظاهری، امر دین و دنیایش را می بیند و با دو چشم باطنی، امر آخرتش را رؤیت می کند و با چشم

ص: ۴۱

۱- نک: حجر: ۲۹.

۲- نک: انشقاق: ۶.

۳- نک: فجر: ۲۷-۳۰.

۴- نک: کهف: ۱۱۰.

۵- خصال، ج ۱، ص ۲۵۶.

باطنی، عوالم غیب را شهود می کند. همچنین در روایتی وارد شده است که: «ان روح المؤمن لاشدّ اتصالاً بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها.»<sup>(۱)</sup> از امام علی علیه السلام هم سؤال شد: «هل رأيت ربك؟ قال: ما كنت أعبد رباً لم أره قال: كيف رأيت؟ فقال: ولكن رأيت القلوب بحقایق الايمان، لم يره العيون بمشاهده لأبصار.»<sup>(۲)</sup> بر این اساس، هم امکان شهود رب در این گونه روایات که توضیح و تفسیر آیه یادشده هستند، پذیرفته شده و هم کیفیت دیدار با خدا و لقای رب تبیین گردیده است تا شبهه ای بر تجسّم و تشبیه پیش نیاید. البته امکان معرفت شهودی حق سبحانه، «معرفت بالوجه» است، نه درک ژرفای ذات حق که عقلاً محال است.<sup>(۳)</sup>

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

لقای پروردگار که همان مشاهده باطنی ذات پاک او با چشم دل و بصیرت درون است، گرچه در همین دنیا هم برای مؤمنان راستین امکان پذیر است، از آنجا که این مسئله در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشن تر و صریح تر، جنبه همگانی و عمومی پیدا می کند، این تعبیر در لسان قرآن، معمولاً در مورد روز قیامت به کار رفته...<sup>(۴)</sup>

به تعبیر همین تفسیر، عمل صالح که از انگیزه الهی و اخلاص سرچشمه گرفته و با آن درآمیخته است، گذرنامه لقای پروردگار است<sup>(۵)</sup> و امر به عمل صالح، انتظار لقای رب را ممکن ساخته و انتظار لقای حق را انتظاری سازنده و همراه با عمل آن هم، عمل صالح کرده است. بنابراین، هزینه لقای رب را عاشق و خواهان و منتظرش باید بپردازد؛ البته هزینه ای شیرین و دل نشین و تجارتي پرسود و حقیقی است. فاء تفریع «فمن كان يرجوا لقاء ربّه...»، پیوند با

ص: ۴۲

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۳- نک: مجتبی تهرانی، درآمدی بر سیر و سلوک، نگارش و تدوین: علی اکبر رشاد، ج ۲، صص ۲۹-۳۳.

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۶۲۳.

۵- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۶۲۴.



مسئله توحیدی است: «انما الهکم الله واحد» (۱) که در احادیثی چون «رأیت ربی فی أحسن صورته» (۲) و «ومن رأنی فقد رأی الحق» (۳) آمده است.

ناگفته نماند که سالک بر اثر سیر و سلوک و رسیدن به مقام فنا و ادراک مراتب «فناء»، به درک تجلی ذاتی می رسد که همراه با جمال است و یار بی پرده و با چهره نمایان بر او ظهور می کند:

ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت آن شمع سرگرفته دگر چهره برفروخت

کار چراغ خلوتیان باز در گرفت وین پیر سالخورده جوانی ز سرگرفت (۴)

در آیه «من کان یرجو لقاء الله فإن أجل الله لآت وهو السميع العليم» (۵) صرفاً وعده لقا و زیارت الهی را به امیدواران دیدارش می دهد. به تعبیر علامه تهرانی:

مراد از لقاء الله، وقوف بنده می باشد در موقفی که هیچ حجابی میان پروردگارش وجود ندارد. همان گونه که آن شأن، شأن روز قیامت است که ظرف ظهور حقایق می باشد... وأجل الله، آن غایتی است که خدای تعالی برای لقای خود معین نموده است و آن بدون شک از امور آمدنی می باشد و خداوند برای تأکید در این گفتار به طور مبالغه، و رسانیدن امر را به وجهی بلیغ، مؤکد فرموده است... (۶)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه ۱۴۳ سوره اعراف، در جریان میقات حضرت موسی علیه السلام، مسئله معرفت شهودی به حق و لقای رب را اثبات و تفسیر می کند (۷) و در تفسیر سوره نجم نیز در جریان معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رؤیت قلبی خداوند را تبیین می کند. (۸) نتیجه آنکه انسان سائر الی الله، به لقاء الله به معنایی که گفته شد، خواهد رسید.

ص: ۴۳

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۲، صص ۶۲۲ و ۶۲۳؛ نک: سید محمدحسین حسینی تهرانی، الله شناسی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲- نجم الدین، رازی، مرصاد العباد، ص ۱۵۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۸۲.

۴- دیوان حافظ، غزل ۷۴.

۵- نک: عنکبوت: ۵.

۶- سید محمدحسین حسینی، الله شناسی، ج ۱، صص ۳۳۱ و ۳۳۲.

۷- المیزان، ج ۸، صص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۸- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۹.

۵. ملکوت، یقین، نظر، رؤیت، شهود

«وَكذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (۱)، «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲).

دعوت به «نظر ملکوت»، دعوتی عمومی است که بر «نظر عقلی»، نه «نظر حسی» (۳) دلالت می کند که «انسان کامل» از «رؤیت ملکوت» برخوردار است و دارای «علم شهودی» است که برای ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام حاصل شد. یکی از آثار وجودی شهود ملکوتش، «یقین» بوده است و چنین یقینی، «یقین پایدار» است، نه زودگذر.

پس انسان کامل، صاحب رؤیت و شهود پایدار و «انسان متکامل»، دارنده نظر عقلی و باطنی به عالم وجود و ملکوت هستی است. بر اساس برخی روایات، اگر انسان از عقل و قلب و خرد و خانه دل مراقبت کند و بیگانگان را به حرم و حریم وجودی خویش راه ندهد، توان مندی لازم را برای درک ملکوت هستی که «ربط و پیوند حقیقی هستی با خدا یا هستی آفرین است»، ادراک خواهد کرد و زمینه سازی برای رؤیت بهشت و جهنم به صورت شهودی برای او خواهد شد، تا از «عِلْمَ الْيَقِينِ» به «عَيْنِ الْيَقِينِ» (۴) و سپس مرتبه «حَقُّ الْيَقِينِ» (۵) برسد.

حال اگر «انسان مأوم»، در صراط مستقیم «انسان امام» که انسان کامل معصوم است، گام نهد و شرایط سیر و سلوک در صراط الهی را رعایت کند، به شهود ملکوت عالم راه می یابد و شهود ملکوت نیز درجه ای از شهود رب خواهد بود. جابر بن یزید می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَكذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ

ص: ۴۴

۱- نک: انعام: ۷۵.

۲- اعراف: ۱۸۵.

۳- نک: عبدالله جوادی آملی، حیات عارفانه امام علی ۷، ص ۴۲.

۴- نک: تکاثر: ۵ - ۷.

۵- نک: واقعه: ۹۵.

مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱) پرسیدم. آن حضرت با دست اشاره کرد که سرت را بلند کن. سرم را بلند کردم، دیدم سقف کنار رفت و فضایی پیدا شد که چشم را به حیرت واداشت. آنگاه فرمود: «هَكَذَا رَأَى اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ این چنین ابراهیم ملکوت آسمان ها و زمین را دید.»

امام باقر علیه السلام نمونه ای از شهودهای حضرت ابراهیم علیه السلام را به شاگرد خود نمود. در ادامه روایت آمده است که حضرت باقر علیه السلام ملکوت زمین را نیز به جابر نشان داد. (۲) «ملکوت» یعنی وجود اشیا از آن جهت که به خدای سبحان استناد و قیام دارد. این دید ملکوتی است که انسان را به خدا و توحید او راهنمایی می کند. این حقیقت، با چشم سر دیدنی نیست، و گرنه مورد امتنان بر حضرت ابراهیم علیه السلام نبود؛ چون رؤیت ظاهری برای همگان میسر است. این شهود و رؤیت ویژه بود. ... در این شهود که برای انبیا و در رأس آن نبی اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است، هیچ نوع خطا یا شکی راه ندارد.... (۳)

بنابراین، راه نظر عقلی و شهود قلبی به «ملکوت عالم»، به روی همگان باز است و مقید به هیچ قید زمانی، زمینی، صنفی و طبقاتی نیست. «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا» (۴) که هم امر شده و هم به صورت «جمع» آمده، دالّ بر آن است و راه های نیل به «ملکوت عالم» نیز «خلیل سیرت» و ابراهیم منش و ابراهیم روش می طلبد که انسان موخّذ راستین، توان مندی های لازم و ممکن را در پیمودن راه شهود ملکوت هستی خواهد داشت. «یقین» که مقام «پرده زدایی» و «حجاب برداری» از جلو دیدگان دل است، برای چنین انسان هایی حاصل می شود و معرفت یقینی، محبت و عشق صادق و عمیق را در پی دارد، عبودیت یقینی را به دنبال

ص: ۴۵

۱- نک: انعام: ۷۵.

۲- نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۳۰؛ برهان، ج ۱، ص ۵۳۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۸؛ نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۹۲.

۳- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴- نک: اعراف: ۱۸۵.

خواهد داشت تا «شهود حق» برای عبد مؤمن حاصل گردد: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۱).

چنین انسان هایی، به «قرب حقیقی» که برداشتن حجاب میان خود و خداست، می رسند:

قرب، نی بالا و پستی رفتن است خویش را بگذار و بی خود شو، درآ نیستی از خویش عین وصل اوست

قرب حق، از هستی خود رستن است اندرون بزم وصل جان فزا بگذر از هستی، دلّ گر وصل جوست

چنین محو و فنایی، جز به تجلی الهی میسر نخواهد شد. پس باید شایسته تجلیات الهی گشت و به شهود و رؤیت ملکوت عالم وجود و یقین دست یافت که «گدایی گردد از یک جذبه، شاهی».

ناگفته نماند که واژه هایی چون: تقوا، توبه، انابه، تفکر، تذکر، نوشیدن شراب های بهشتی از سلسبیل و تسنیم و شراب طهور در قرآن کریم، دارای معانی و مبانی ویژه و مبادی تصویری و تصدیقی خاص و شرایط درونی و بیرونی تعریف شده ای است. هر کدام ناظر به مراتب وجودی «سالک الی الله» هستند و می توانند در فرآیند و شبکه کاملاً مشخص و فرمول های تعیین شده، قرار گیرند و ابرار و اصحاب یمین تا مقربان را شامل شوند. اگر با روایات تفسیری و تأویلی نیز پیوست یابند، شور و شیدایی و شعور و شهودی منحصر به فرد را در انسان شایق کمال و مشتاق وصال به وجود می آورد.

اصطلاحاتی چون تهجد، سحرخیزی، خلوص فعلی و ذاتی و صلوح نیز تنها واژه هایی با معانی لغوی و اصطلاحی نیستند، بلکه هویت های معرفت شناختی، روش شناختی و ماهیتی سیر و سلوکی دارند و گفتمان ویژه ای را در عرفان قرآنی و سلوک و حیانی رقم زده اند. هر کدام در درون خود، با

ص: ۴۶

۱- نک: حجر: ۹۹.

دلالت های مطابقی، تضمّنی و التزامی، منازل سلوک و مقامات عرفانی را در راستای فتوحات غیبی شکل و ساختار می دهند و راه را از سلوک اخلاقی تا سلوک عرفانی می گشایند و ادراک مقام توحید و ولایت و خداجویی، خداپویی و خداخویی را برای عبدِ سالکِ عاشق و عارف ممکن و مقدور می سازند. تدبّر در چنین واژه ها و تفکر در چنان اصطلاحات، مرقاه کمال و ذروه وصال در معرفت های شهودی و حقایق امکانی باطنی خواهند شد تا انسان از عبارت به اشارت، و از لطافت به حقیقت قرآنی راه یابد.

بنابراین، جست و جوی عرفان عملی و علمی و سلوک باطنی در غیر قرآن و معارف و آموزه های قرآنی، اعم از قرآن صامت و ناطق و صاعد؛ جست و جوی از بیرون و گاهی سراب است، نه جست و جوی از درون و یافتن آب حیات. پس: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۱)

ص: ۴۷

## بخش دوم: مبادی و مبانی سیر و سلوک در قرآن

### اشاره

مبادی و مبانی سیر و سلوک در قرآن

زیر فصل ها

پیش درآمد

فصل اول: ضرورت خودشناسی

فصل دوم: عقلانیت و اعتدال در سیر و سلوک قرآنی

فصل سوم: شریعت گرایی در سیر و سلوک قرآنی

فصل چهارم: ایمان گروی و عمل صالح گرایی

فصل پنجم: انسان و شدن

فصل ششم: عبودیت گرایی

فصل هفتم: ولایت محوری

فصل هشتم: سلوک زندگی ساز

فصل نهم: برخورداری از شرایط سیر و سلوک

فصل دهم: برداشتن گام عملی سیر و سلوک

ص: ۴۸



معرفت به مبانی نظری تکامل معنوی و مبادی تصویری و تصدیقی سیر و سلوک روحی و باطنی، از ضروریات حوزه «عرفان عملی» و «شدن» و «قرار گرفتن در جاذبه مطلق کمال» و رهیدن از عالم کثرت و رسیدن به جهان «وحدت» است؛ زیرا تا انسان شایق کمال و عاشق وصال، به بنیادهای سیر و سلوک و جهان بینی و بینش های لازم در سیر الی الله مجهز نشود و توشه معرفتی نداشته باشد، او را توانایی بر «رفتن»، حرکت نهادی و جوهری اِشْتِدَادی و استکمالی، صیوروت و تصعید فزاینده نیست. سیر و سلوک، هم منازل معرفتی - نظری و هم مقامات علمی - سلوکی دارد و تا وقوف و بصیرت به منازل معرفتی حاصل نگردد، ورود به منازل عملی و مقامات معنوی برای فتوحات غیبی، یکی پس از دیگری ممکن نخواهد شد. افزون بر این، در مقامات عملی نیز بایسته عقلی و شایسته معرفتی است که «آگاهی» دقیق به مقدمات، مقارنات و مؤخرات آنها و عوامل و موانع سلوک در منازل و مقامات را بیابد. به همین وزن، عارف شیراز سروده است:

گرچه راهی است پر از بیم ز ما تا بر دوست

رفتن آسان بُود از واقف منزل باشی

معرفت به مبادی و بصیرت می تواند آهسته آهسته از معرفت های حصولی و



مفهومی یا علم‌الدراسه ای به معرفت‌های شهودی و حضوری یا علم‌الوراثه ای تبدیل شود و سالک در پیمودن مسیر الهی و سلوک عرفانی، به مرتبه ای راه یابد که بر اثر حب و عبودیت الهی، زمام و تدبیر امور او را «حقیقه الحقایق» بر عهده گیرد و در کُنّه عقلش با او سخن و نجوا کند: «وَكَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ» (۱) و شور و شیدایی و عقلِ عاشقانه و عرفانی به او هدیه کند که در حدیث معراج آمده است: «وَلَأَسْتَعْرِقَنَّ عَقْلَهُ بِمَعْرِفَتِي وَلَأَقُومَنَّ لَهُ مَقَامَ عَقْلِهِ»؛ (۲) یعنی عقل غرق در دریای معرفت الهی شده و خدا به جای عقل او نشسته است تا او را به ساحل وحدت و درگاه و بارگاه شهود رهنمون شود و سوق و سیر دهد و «خرد خام» به «میخانه» برد و او را از خامی به پختگی و سوختگی و گداختگی تعالی دهد و عقل با ره توشه می، منزل به منزل و شهر به شهر تا شبستان شهود پرواز کند:

نهادم عقل را ره توشه از می

ز شهر هستی اش کردم روانه

بنابراین، معرفت به مبانی علمی و مبادی نظری سیر و سلوک الی الله، «شرط لازم» و «لاینفک» است. البته در هر مرتبه و درجه وجودی، معرفت مناسب و مسانج با آن، ضرورتی اجتناب ناپذیر است تا سالک قرآنی، هیچ همی و غمی «جز خدا» نداشته باشد و از «خدا» جز «خدا» نخواهد: «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ» (۳) الله شناسی و اسماء الله شناسی، می طلبد که انسان تا معرفت به الله نیابد، چگونه او را مطالبه نماید؛ چه اینکه سالک اگر خدا و اسمای جمال و جلال او را نشناسد و خویشتن و منزلت و بهای خود را نیابد، همواره در جست و جوی امور جزئی و نعمت‌های خدا، مثل حور و قصور و بهشت متوسط خواهد بود و از انس با محبوب و دیدار دلبر و دلدار و بهشت لقاء محروم خواهد شد و همت

ص: ۵۱

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

۲- ملامحسن قبض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۱۴۸.

۳- نک: انعام: ۹۱.

های او مصروف رفتن به بهشت و رهیدن از جهنم می شود. پس همت های معرفتی و سلوکی خود را باید بالا- برد و ارتقا بخشید و به «رضوان الله» و «لقاء الله» اندیشید:

تو و طوبی و ما و قامت یار

فکر هر کس به قدر همت اوست

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «المرء یطیر بهمته»<sup>(۱)</sup> پس، از تو حرکت و از خدا برکت. «اقرأ وارق»<sup>(۲)</sup>

ص: ۵۲

---

۱- متقی هندی، کنز العمال، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲- ۵. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

فصل اول: ضرورت خودشناسی

ضرورت خودشناسی و خودسازی، امری عقلانی و برهانی از نظر حکمی - فلسفی، و حقیقتی شهودی - عرفانی از حیث سلوکی - معنوی است. تا انسان چیستی و کیستی خود را نیابد و نسبت و رابطه اش را با عالم وجود و مبدأ عالم، ادراک و اشراق نکند، نمی تواند در جاذبه کمال و لقاء الله قرار گیرد. معرفت به خود و بیداری (بیداری درباره «خویشتن»); نقطه آغاز حرکت به سوی «لقاء الله» است، حرکت از خود تا خدا که حرکتی از خود فروتر و دانی به خود فراتر و عالی است. به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله :

هر موجودی در مسیر تکامل فطری خودش که راه کمال را می پیماید، در حقیقت از «خود» به «خود» سفر می کند؛ یعنی از خود ضعیف، به سوی خود قوی می رود. علی هذا انحراف هر موجودی از مسیر تکامل واقعی، انحراف از خود به ناخود است. (۱)

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله، عرفان فطری و عرفان به فطرت و گرایش های عالی آن را کلید کمال برشمرده است:

وَمِنْ هُنَا يَظْهَرُ أَنَّ الْعِرْفَانَ يُنْتَهَى إِلَى أَصْلِ الدِّينِ الْفِطْرِيِّ، إِذْ لَيْسَ هُوَ بِنَفْسِ أَمْرٍ مُسْتَقْلَلٍ يَدْعُوا إِلَيْهِ الْفِطْرَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ، حَتَّى يُنْتَهَى فُرُوعَهُ وَ أَغْصَانَهُ إِلَى أَصْلِ وَاحِدٍ، هُوَ الْعِرْفَانُ الْفِطْرِيُّ. (۲)

استاد جوادی آملی نیز خط سیر سیر و سلوک را از آغاز تا انجام، چنین

ص: ۵۳

---

۱- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۷۶.

۲- المیزان، ج ۶، ص ۱۹۰.

ترسیم می کند:

وَمُفَادَهُ هُوَ إِنَّ الْإِنْسَانَ سَالِكٌ إِلَى اللَّهِ وَصَائِرٌ إِلَيْهِ وَ لَا يَدُ لِلْسَالِكِ مِنَ الطَّرِيقِ، كَمَا لَا يَدُ مِنَ الْغَايَةِ. وَ أَمَّا الطَّرِيقُ، فَهِيَ النَّفْسُ وَ أَمَّا الْغَايَةُ فَهِيَ جَنَّةُ اللَّقَاءِ وَ لَا طَرِيقَ لَهَا إِلَّا مَعْرِفَةُ النَّفْسِ وَ تَزَكِيَّتُهَا وَ لَا غَايَةَ لِلنَّفْسِ إِلَّا لِقَاءَ خَالِقِهَا وَ لِذَا إِهْتَمُّ بِهِ الْمُحَقِّقُونَ مِنَ الْقَدَمَاءِ وَ غَيْرِهِمْ فِي كُتُبِهِمُ الْقَيْمَةِ وَ كَذَا فِي سِيرِهِمُ الطَّاهِرَةِ عَنْ رَجْسِ الطَّبِيعَةِ... (۱).

استاد در مطالب یادشده، مؤلفه های وجودی حرکت به سوی کمال نهایی و امکانی را چنین تبیین کرده است:

(الف) انسان، سالک الی الله است، بالضروره؛

(ب) سلوک، توأم با صیوروت و شدن است؛

(ج) سالک و صائر الهی طریقه و راه می طلبد؛

(د) در سیر و سلوک، «غایت» یک ضرورت است؛

(ه) «راه» برای «رونده» همانا «نفس» است؛

(و) غایت نیز هر آینه لقاءالله و بهشت دیدار با خداست؛

(ز) تزکیه نفس، هسته مشترک سیر و سلوک در همه مراتب و مقامات سلوکی است؛

(ح) سیره علمای عامل و عارفان حقیقی در سیر و سلوک، «طریق نفس» بوده است.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...» (۲) نیز به روشنی، نسبت راه و رونده و هدف را تعیین و تبیین کرده که مَخَّ و مغز عرفان

ص: ۵۴

۱- عبدالله جوادی آملی، علی بن موسی الرضا (ع) و القرآن الحکیم، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- نک: مائده: ۱۰۵.

حقیقی یا عرفان مثبت است و قرآن کریم، چنین سلوکی را فراروی انسان نهاده است:

... ثم امیر المؤمنین فی قوله «علیکم انفسکم» بلزوم انفسهم کان فیہ دلالة علی انّ نفس المؤمن هو الطریق الذی یؤمر بسیلوکه و لزومه فإنّ الحث علی الطریق اتّما یلائم الحث علی لزومه و التحذیر من تزکة لاعلی لزوم سالک الطریق كما تُشاهدُهُ فی مثل قوله تعالی و أنّ هذا صراطی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِیلِهِ» (۱) فامره تعالی علی المؤمنین بلزوم معرفه انفسهم فی مقام الحث علی التحفظ علی طریق هدایتهم یفیدان الطریق الذی یجب علیهم سیلوکه و لزومه، هو «انفسکم» فنفس المؤمن هو طریقهُ الذی یسلکه الی ربّه وَ هو طریق هُداة و هو المنتهی به الی السّعادته. (۲)

یا در جایی دیگر می فرماید: «فالشّرّع لم یهمل بیان کیفیه السّیر من الطریق النفس.» (۳) بنابراین، معرفت نفس، راه اصلی درک و دریافت الهی و نقطه عطف سیر و سلوک به سوی خداست که آموزه های قرآنی به طور مستقیم و غیرمستقیم، ناظر بر آن است. پس یکی از راه های عظیم و عزیز معرفت به خدا و توحید الهی، همانا سیر در آیات انفسی و مشاهده درون خود است: «وَفِی أَنْفُسِكُمْ أَفْلا تُبْصِرُونَ» (۴) و «سَنُرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْأَفَاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ.» (۵) به تعبیر آیت الله جوادی آملی: «آیات کریمه فوق در راه های خداشناسی، به منزله متن است و سایر ادله قرآنی و روایی، به منزله شرح آن.» (۶)

## ۱. عرفان به نفس، عرفان به خدا

### اشاره

۱. عرفان به نفس، عرفان به خدا

ص: ۵۵

۱- نک: انعام: ۱۵۳.

۲- نک: تفسیر المیزان، ج ۶، صص ۱۷۸ - ۱۹۴ و ۱۸۰ - ۱۹۰.

۳- علامه محمدحسین طباطبایی، رساله الولایه، ترجمه و شرح: صادق حسن زاده، ص ۱۸۶.

۴- نک: ذاریات: ۲۱.

۵- نک: فصلت: ۵۳.

۶- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۳۰.

در حدیث نبوی آمده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>(۱)</sup>. اکنون پرسش این است که: سنخ و جنس معرفت نفس چیست؛ از سنخ معرفت حصولی و عقلی است یا معرفت حضوری و شهودی؟ ضمن اینکه اگر معرفت نفس، از نوع و سنخ حضوری-شهودی باشد، چگونه باید تفسیر گردد؟ زیرا قرائت های گوناگون و تفسیرهای فراوانی از آن وجود دارد.

در تفسیر حدیث یادشده، برخی، «طریق فلسفی» را در پیش گرفته و گفته اند انسان باید سنخیت وجودی خود را همراه با تصورات، قوای وجودی و مراتب هستی اش درک و دریافت کند و می توان نفس و قوای آن را از رهگذر و روش وحدت در کثرت و کثرت در وحدت شناخت. البته معرفت نفس حصولی و فلسفی، سودمند و لازم است، ولی کافی و تمام نیست و شرط لازم سیر و سلوک الی الله، در راستای معرفت الهی و معرفت به توحید و لقای رب است. حتی معرفت نفس حضوری و شهودی با تفسیر و قرائت فلسفی و بازگشت دادن مسئله به «برهان علیت»، آن هم بر محور حکمت متعالیه، اگرچه بسیار نزدیک به قرائت عرفانی است، تام و تمام نیست. باید دانست در حدیث مشهور نبوی، لفظ «معرفت» کاربرد یافته است، نه الفاظی دیگر که از «دریافت عینی و شهودی» حکایت می کند، نه مقدمات فلسفی و تفسیرهای فلسفی؛<sup>(۲)</sup> زیرا در معرفت شهودی و درک و دریافت درونی و وجودی، حجاب های ظلمانی زدوده و زمینه های معرفت رب- آن هم معرفت توحیدی- فراهم و حجاب های نورانی یکی پس از دیگری برداشته می شود. به تعبیر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی:

برادر من! اگر همت داری که از اهل معرفت شوی و انسان بشوی، بشر روحانی

ص: ۵۶

---

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲.

۲- نک: در آمدی بر سیر و سلوک، صص ۲۷ و ۲۸.

باشی، سهیم و شریک و ملائکه باشی و رفیق انبیا و اولیا علیه السلام بوده باشی، کمر همت به میان زده و از راه شریعت بیا و مقداری از صفات حیوانیت را از خود دور کن و متخلّق به اخلاق روحانیّین باش. راضی به مقام حیوانات و قانع به مرتبه جمادات نشو. حرکتی از این آب و گل به سوی وطن اصلی خود که از عوالم علیین و محلّ مقربین است، بکن، بلکه نفس خود را بشناسی، بالکشف و العیان به حقیقت این امر بزرگ نائل باشی که شناختن آن، راه شناختن خداوند جلّ جلاله است، چنان که در روایت است که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ».. (۱).

پس دو راه کلی برای شناخت خود یا خودشناسی وجود دارد:

یک- راه مفهومی، حصولی و عقلانی که انسان با تفکر در ذات و صفت و افعال خود، به ذات و صفات و افعال مبدأ هستی پی برد که قرین و شبیه به سیر آفاقی است که پیام جامع و مشترک دارند.

دو- راه حضوری و شهودی- عرفانی که سالک این طریق از راه تهذیب نفس، طهارت درون و صفای باطن، با چشم دل به مشاهده جمال و جلال الهی می نشیند که ابزار آن «دل»، روش آن تهذیب و تزکیه، و غایت آن شهود رب است. به تعبیر استاد جوادی آملی: «در راه انفسی و سفر نفسانی انسان، مانند سیر و سفرها، مسافت، راه سرعت و سبقت وجود دارد که در قرآن کریم از آنها با تعبیرهای مختلفی مانند صراط، سبیل، صیوروت، سرعت و سبقت یاد شده است» (۲).

آیاتی در قرآن حرکت و سیر آفاقی و بیرونی را به «سیر» تعبیر می کند: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (۳) و حرکت و سیر انفسی و درونی را به «صیر»، به معنای متحول گردیدن، تحول نهادی و درونی: «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (۴) سیر انفسی و معرفت نفس شهودی، در سیر و سلوک الی الله ویژگی هایی دارد که برخی از

ص: ۵۷

۱- رساله لقاءالله، صص ۲۲ و ۲۳.

۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳- غافر: ۲۱.

۴- شوری: ۵۳.

آنها بدین قرار است:

اول- وحدت سالک و مسلک، یعنی انسان، هم رونده و هم مسافت و راه است و از خود و در خود، به سوی خدا در صیروت و شدن جوهری و تحول درونی است.

دوم- وحدت مبدأ و مقصد، به این معنا که مبدأ فاعلی سیر الی الله، «خدا» و مقصد نهایی سیر الی الله نیز خداست؛ زیرا از دیدگاه قرآن کریم در حرکت صائب و صحیح و صیروت صادق و ثاقب، «خدا»، همه شئون وجودی سالک، از سلوک تا شهود را تدبیر و هدایت می کند و در عرفان عملی قرآنی، توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید ذاتی اصالت دارد و غایت نیز تنها خداست و بس:

ماییم و رُخ یار دل آرام و دگر هیچ

ماراست همین حاصل ایام و دگر هیچ

از این رو، سالک با نام و یاد خدا و به یاری و برای خدا حرکت می کند. پس یاد خدا از اول تا آخر و در ظاهر و باطن و خلوت و جلوت و بدایت و نهایت سیر و سلوک یک «ضرورت» است و فرمود: «إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ»؛ (۱) زیرا «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (۲)

سوم- زاد و توشه سیر و سلوک درونی، تنها «تقوای الهی» است که البته مراتب و درجاتی دارد و مناسب هر مرحله و مقام، تقوای خاص به خود را محتاج است. قرآن کریم فرمود: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (۳) یا «وَأَتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (۴) که تقوای الهی، حرکت بر مدار و سنت الهی و خودنگه داری و صیانت

ص: ۵۸

۱- نک: سبأ: ۴۶.

۲- نک: حدید: ۳.

۳- نک: بقره: ۱۹۷.

۴- نک: بقره: ۱۹۷.



نفس و تنها خدا را محور و ملاک همه چیز دانستن است و در صفت تقوا و پارسایی، همه خوبی ها و کمالات قرار دارد.

چهارم- مَرَكَب و وسیله سیر و سلوک بر اساس روایتی نغز و پرمغز از امام حسن عسکری علیه السلام، شب زنده داری، سحرخیزی و سلوک در سحر است. سحر اسراری دارد که اصحاب اسحار، اسرار آن را نیک می دانند و می یابند. حضرت فرمود: «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَيْفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»<sup>(۱)</sup> در این حدیث، سخن از وصول و شهود الهی و تحقق وصول و شهود در سفر معنوی و سلوک باطنی است و امکان وصول را متفرع بر «امتطاء» یا مرکب گیری شمرده اند که سحرخیزی و عبادت و عبودیت شب‌انگازانه است.

در نتیجه، عرفان به نفس، ممکن است، نه محال و بهترین و سودمندترین راه سیر به سوی خداست که در احادیث دیگری نیز از آن سخن به میان آمده است. مثلاً امام علی علیه السلام فرمود: «معرفة النفس انفع المعارف»<sup>(۲)</sup> یا فرمود: «افضل المعرفة معرفة الانسان نفسه»<sup>(۳)</sup> از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پرسیدند: راه معرفت حق چگونه است؟ فرمود: معرفت نفس. «كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الرَّبِّ؟ فَقَالَ: مَعْرِفَةُ النَّفْسِ»<sup>(۴)</sup> در تعریف روایی از عرفان و تبیین و حیانی از عرفان آمده است: «الْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَ نَزَّهَا عَنْ كُلِّ مَا يُبْعِدُهَا»<sup>(۵)</sup> پس عرفان به نفس و آزادسازی نفس از همه موانع و علایق، یا رسیدن نفس به آزادی حقیقی که آزادی درونی و معنوی است، «عرفان اسلامی یا و حیانی و علوی» شمرده می شود؛ تا انسان از «خود طبیعی» به خود انسانی و ملکوتی راه یابد و در دل حیات طبیعی، به

ص: ۵۹

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج ۸، ص ۳۵۶۶، ح ۱۲۲۰۳.

۳- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، ج ۸، ص ۳۵۶۶، ح ۱۲۲۰۰.

۴- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۳.

۵- شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۸.

حیات طیبه دست یازد. چنین عرفانی، هفت گام می طلبد که اکنون بدان می پردازیم.

## الف) گام های هفت گانه

الف) گام های هفت گانه

گام نخست: خودآگاهی و سیر انفسی یا معرفتِ شهودی به خویشتن.

گام دوم: درک و دریافت از کجا آمده ام و در کجا هستم و به کجا می روم؟

گام سوم: تأمل و تعقل در قوای نفسانی، اعم از قوای ادراکی و تحریکی، و شکوفایی آنها در پرتو شریعت بر حق محمدی صلی الله علیه و آله .

گام چهارم: پاک سازی درون و لای رومی جداول درونی خویش و مسیرهای مرتبط به قلب یا حقیقت وجودی خود که همان تهذیب نفس و تزکیه درون است.

گام پنجم: حجاب زدایی بین خود و خدا که مهم ترین و سخت ترین حجاب، «حجاب نفس یا خود» است. از این رو، باید از همه تصورات و همه اعتباریات عبور کند چنانکه امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید: «لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرَ خَلْقِهِ» (۱).

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز

گام ششم: بیداری و مراقبت همیشگی در همه منازل و مقامات سلوکی و مراقبه مخصوص هر مقام.

گام هفتم: مانع زدایی در مسیر سیر و سلوک عرفانی، اعم از جهل و غفلت، خود و خدا، گناه علمی و عملی، اعراض از یاد خدا و... (۲).

به نظر می رسد در اشعار شیخ محمود شبستری، راه خودشناسی و

ص: ۶۰

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، صص ۱۶۸ - ۱۷۲؛ درآمدی بر سیر و سلوک، صص ۴۷ - ۴۹.

خودسازی و موانع سیر و سلوک چنین تبیین شده باشد:

مسافر چون بُود رهرو کدام است؟ دگر گفتمی مسافر کیست در راه مسافر آن بُود کو بگذرد زود به عکس سیر اول در منازل کسی مرد تمام است کز تمامی پس آن گاهی که ببرید او مسافت بقا می یابد او بعد از فنا باز شریعت را شعار خویش سازد به اخلاق حمیده گشته موصوف همه با او ولی او از همه دور

که را گویم که او مرد تمام است؟ کسی کو شد ز اصل خویش آگاه ز خود صافی شود چون آتش از دود رود تا گردد او انسان کامل کند با خواجگی کار غلامی نهد حق بر سرش تاج خلافت رود ز انجام ره دیگر به آغاز طریقت را نثار خویش سازد به علم و زهد و تقوا بوده معروف به زیر قبه های ستر مستور(۱)

□□□

موانع چون در این عالم چهار است نخستین پاکی از احداث و انجاس شمیم پاکی از اخلاق ذمیمه است چهارم پاکی سیر است از غیر

طهارت کردن از وی هم چهار است دوم از معصیت و ز شرّ و سواس که با وی آدمی همچون بهیمه است که اینجا منتهی می گردد سیر(۲)

## (ب) دو گزاره نهایی

(ب) دو گزاره نهایی

۱. معرفت رب از راه معرفتِ نفس: «ان معرفه الربّ من طریق النّفس، حیث کانت اقرب طریقاً و اتمّ نتیجهً».(۳)

ص: ۶۱

---

۱- نک: محمد لاهیجی، گلشن راز، صص ۲۸ - ۳۲.

۲- محمد لاهیجی، گلشن راز، ص ۳۷.

۳- رساله الولایه، فصل چهارم.

۲. خودشناسی در مقیاس با خداشناسی طریقت دارد، نه موضوعیت: «و تكون النفس طریقاً مسلوكاً والله سبحانه هو الغایه الّتی یسلک الیها و ان الاربك المنتهی» (۱).

## ۲. طریق عملی نفس

### ۲. طریق عملی نفس

معلوم شد که غرض از معرفتِ نفس در معرفتِ رب، معرفتِ شهودی است، نه فلسفی، و عرفانی است، نه برهانی، ولی باید دانست که غرض، عرفان عملی و سلوکی برای وصول است و لازمه «طریق عملی» در خودشناسی، طهارت درونی و سیر از مرحله ای به مرحله دیگر در پرتو فقرشناسی و فقرباوری وجودی است؛ زیرا اگر خدای سبحان فرمود: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (۲) یا «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (۳) دریافت این حقیقت است که «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۴) پس انسان، عین فقر و نیاز به مبدأ غنی و بی نیاز است و ربط وجودی و تعلق ذاتی به حق سبحانه دارد و فهم و شهود این معنا و حقیقت، انسان را به مَسْلُوكِ نیستی در عالم سیر و سلوک سوق می دهد. به تعبیر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی:

[ای طالب معرفت نفس!] کیفیت فکر جز این نیست که فکرکننده گاهی در تجزیه نفسش فکر کند و گاهی در تجزیه عالم، تا آنکه برای او محقق شود که آنچه از عالم می داند، نیست مگر نفس خودش و عالم خودش، نه عالم خارجی؛ و محقق شود که این عوالمی که برای او معلوم شده، همگی مرتبه ای از نفس خود اوست تا آنکه خود را برای خود بیابد که چیست؟ سپس باید از دل خود هر چه صورت و خیال است، نفی کند و فکرش فقط در «عدم» باشد، تا آنکه حقیقت نفسش برای او منکشف گردد؛ یعنی عالم از پیش روی او برداشته شود و حقیقت نفس او بدون صورت و ماده برای او ظهور کند و این

ص: ۶۲

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۷، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲- نك: ذاریات: ۲۱.

۳- نك: فصلت: ۵۳.

۴- نك: فاطر: ۱۵.

اول مرتبه «معرفت نفس» است... (۱).

پس سالک الی الله، هر لحظه و آنی در حال مردن و درک عدم است و در حدوث و زوال عدم ها و نیستی های «نسبی» به وجودهای نسبی است تا به وجود مطلق رهنمون می گردد. این هجرت و رجعت در «صیوررت» و تحول وجودی و نهاد نا آرام او همواره تجربه می شود که سیر از طبیعت تا ماورای طبیعت و از کثرت به وحدت و سپس از وحدت در وحدت، همانا فناء فی الله و فناء الفناء می طلبد. به همین دلیل، علامه طباطبایی می فرمود:

مسئله عرفان نفس، مسئله فکری و نظری نیست، بلکه مقصدی است که جز از راه عمل نمی توان معرفت تام و کامل درباره آن به دست آورد. (۲)

به تعبیر علامه حسن زاده آملی:

آن که در خود درست اندیشید، دریابد که بود او نابودشدنی نیست، هر چند او را اطوار وجودی است؛ چه اینکه شأنی از وجود صمدی است و به تعبیر فلسفی، معلول، قائم به علت تاّمه خود است که حق مطلق و وجود صمد است، و نافی باید نخست نفی علت کند و آن، یا عدم است یا وجود. عدم که بطلان محض و هیچ است و وجود که واجب بالذات است، علاوه بر اینکه شی، نافی ذات خود نیست.

فنای صحف عرفانی، عبارت از تعنیات و اسقاط اضافات است و نیست شدن خلق، بعد از هستی. تعبیر موت در روایات، کنایه از فنا ی سافل در عالی است. لذا در سلسله طولی صعودی، موت عالی، متأخر از موت سافل است. (۳)

و علامه جعفری نیز در تفسیر این اشعار مولوی:

از جمادی مُردم و نامی شدم مُردم از حیوانی و پس آدم شدم

ص: ۶۳

---

۱- رساله لقاءالله، صص ۲۳۴ - ۲۳۶.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۶، ص ۲۸۳.

۳- حسن حسن زاده آملی، گنجینه گوهر روان، ص ۲۹ مقدمه.

حمله دیگر بمیرم از بشر از ملک هم بایدم جستن ز جو بار دیگر از ملک پزان شوم پس عدم کردم، عدم چون ارغنون  
وز نما مردم به حیوان سر زدم پس چه ترسم؟ کی ز مردن کم شدم تا بر آرم از ملائک بال و پر «کل شیء هالک الا وجهه»  
آنچه اندر و هم ناید آن شوم گویدم «کانا الیه راجعون»

می نویسد:

بدیهی است منظور مولوی از «عدم»، نیستی مطلق نیست، بلکه غروب از جهان طبیعت است و طلوع در جهان ابدیت. منظور از  
عدم، عالم فوق طبیعت است. ... عدم ارغنون، نمایش عدم در نهایت کمال ممکن است. (۱)

بنابراین، «راه عملی نفس» با ریاضت و مجاهدت طبق دستور شریعت، از آغاز تا انجام صورت می گیرد. پس در هیچ مرحله  
ای، سقوط تکلیف معنا نخواهد داشت و آداب و اسرار شریعت، ظاهر و باطن شریعت و متدرج و ذمراتب بودن و تشکیک  
پذیری شریعت، به میزان معرفت و عمل سالک و صائر الی الله وابسته است که می تواند مَحْمِل و مُفَسِّر فنای عرفانی باشد که  
در مرگ اختیاری نیز تجلی می یابد و التزام عملی به شریعت، اعم از بایدها و نبایدهای شریعت، لازمه لاینفک سلوک قرآنی  
است تا سالک را به مقام «عبودیت» برساند که گنه و ذاتش «ربوبیت» است؛ یعنی انسان سائر و سالک، از عبادت به عبد و  
سپس عبودیت که اوج شکوه بندگی است، می رسد و از همه محدودیت ها و حجاب ها می رهد و بر عالم و آدم «ولایت»  
پیدا می کند. البته باذن الله و به تناسب مرتبه و جودی خویش، خدایی، خداخو، خلیفها لله و «ولی الله» می شود و بقای ابدی و  
وجود جاودانه می یابد و «وجه الله» می گردد که «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَِا فَاِنَّ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ» (۲) یا «كُلُّ شَيْءٍ  
هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ» (۳)

ص: ۶۴

۱- محمدتقی جعفری، عرفان اسلامی، صص ۲۷ و ۲۸.

۲- نک: الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

۳- قصص: ۸۸.

بنابراین، از رهگذر عبدالله شدن، به مقام «صبغ‌الله»، «عندالله» و سپس «وجه الله» گشتن راه می‌یابد و حرکت استکمالی جوهری اش، او را به حرکت اشتیاقی و حبی می‌رساند که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهِدَهَا» (۱) چنین مجاهدت و سلوکی، او را به شهود ذات حق می‌رساند و در طریق حضوری و شهودی نفس که طریقی عملی است، «شهید» در آیه «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۲) معنای «مشهود» دارد. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله: «والشهيد بمعنى الشاهد أو بمعنى المشهود و هو المناسب سياق الآية» (۳) که «سالک برای رسیدن به قلّه منبع انسانیت؛ یعنی «توحید» باید آنها را انجام دهد و مسیر را با ضوابط و چگونگی‌ها دانسته و داشته باشد و با طی مقامات و منازل، به کمال مقصود برسد» (۴) به تعبیر علامه حسن زاده آملی: «جزای فنای فی الله، بقای بالله است» (۵) به همین دلیل، علامه جعفری، عرفان اسلامی را چنین تعریف می‌کند:

عرفان اسلامی، گسترش و اشراف نورانی «مَنْ انسانی» بر جهان هستی است، به جهت قرار گرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق، که به لقاءالله منتهی می‌گردد. (۶)

به همین دلایل، عرضه شد معرفتِ نفس با مراقبتِ نفس و محاسبتِ نفس، قرین و رهین است تا انسان را به عالی‌ترین درجات تکاملی اش برساند. به همین برهان، علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُنْتُمْ نَفْسًا مَّا قَدَمْتُمْ لِعَدُوِّكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۷) تقوای نخست را به معرفتِ نفس، و تقوای دوم را به مراقبتِ نفس و «وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَمَتْ لِعَدُوِّكُمْ» را به محاسبت

ص: ۶۵

۱- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۱۷۷.

۲- نک: فصلت: ۵۳.

۳- المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۴.

۴- نک: مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی بخش عرفان، صص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۵- حسن حسن زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج ۵، کلمه ۴۷۴، ص ۱۵۱.

۶- عرفان اسلامی، ص ۲۳.

۷- حشر: ۱۸.

### ۳. سلوک اخلاقی، مقدمه سلوک عرفانی (تهذیب نفس و ادراک رفیع الدرجات)

۳. سلوک اخلاقی، مقدمه سلوک عرفانی (تهذیب نفس و ادراک رفیع الدرجات)

در بحث از طریق عملی نفس، گفتیم که جوهر حرکت انسان به خدا، تطهیر درون و تزکیه نفس است. در اینجا باید دانست که انسان تا «تخلیه» نکند، یعنی به وسیله جهاد اصغر و مبارزه رذایل و فضایل، فضایل را پیروز نکند و به واسطه توبه، به «انقلاب حقیقی» و انقلابی علیه خویشتن خویش برای سیر از مقام «هست» به مقام «باید» و از وضع موجود به وضع مطلوب پردازد و «توبه و انابه» را ادراک نکند، به مرتبه «تخلیه» یا آراستگی باطن به صفات حمیده و فضایل و مکارم عالیه اخلاقی نمی رسد و «مقام تجلیه» را که جلوه گری با نور الهی و مظهر جمال و جلال الهی شده است، درک و دریافت نخواهد کرد.

پس تخلیه، تخلیه و تجلیه لازم بوده و در سیر و سلوک اخلاقی تحقق پذیر است. به همین دلیل، سائر الی الله بایسته است از منزل اخلاق به منزل عرفان راه یابد که راه عرفان از اخلاق می گذرد و تخلّق به اخلاق الهی که رهاورد سلوک قرآنی است، انسان را خداخو می کند و سالک را به مقام «وصول» می رساند. آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها» (۲) در مقام تبیین فلاح انسان بر محور تزکیه نفس است که «خودستایی» است؛ یعنی رهایی انسان و نجاتش از ماسوای الهی و همه قیود و بندگی و بردگی غیرخدا. اگر انسان مصداق «طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تَذَرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ» (۳) گردد، در صراط تزکیه نفس قدم می نهد و منازل تزکیه نفس را در پرتو اوامر و نواهی الهی و سنت های الهیه، یکی پس از دیگری می پیماید و به تعبیر ابن سینا:

ص: ۶۶

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۹، صص ۲۱۶ - ۲۲۰.

۲- نک: شمس: ۹.

۳- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۲۵۷.



العارفون المنتزّهون الا وضع عنهم دَنَسٌ مقارنَهَ البدن وانفكّوا عن الشواغل خلصوا الى عالم القدس والسَّعاده وَاَتَتَّعَشُوا بِالْكَمَالِ  
الاعلى و حَصَلَتْ لَهُمُ اللّذّه العيا. (۱)

چه اینکه پاکی و طهارت از علایق و شهوات حیوانی و رهایی از امور جسمانی و بدنی یا حیوانی، و خلاصی از امور مادی و دنیادوستی، مقدمه ورود به عالم قدس و سعادت و دریافت کمال اعلى و وَجِد و ابتهاج روحانی و رحمانی یا تجربه های عرفانی است که بالاترین لذت های روحانی و قدسی را فراروی انسان سالک قرار می دهد. به همین وزان، بوعلی سینا نوشته است:

العرفان مبتدئٍ مِنْ تَفْرِيقٍ وَ نَفْضٍ وَ تَرْكٍ وَ رَفْضٍ مَعْنٍ فِى جَمْعٍ، هُوَ جَمْعُ صِفَاتِ الْحَقِّ لِلذَّاتِ الْمُرِيدَةِ بِالضَّدَقِ، مِنْتَهٍ اِلَى الْوَاحِدِ،  
ثُمَّ وَقُوفٍ. (۲)

تفریق، مبالغه در فرق و به معنای زیاد جدا کردن است؛ یعنی انسان سالک بین خود و بین ماسوای الله، جدایی بیندازد و آنها را از خود دور سازد. نخستین گام این است که سالک، همه تعلقات را قطع کند.

مرحله بعد، «نفض» یا تکاندن است. اگر چیزی به لباس یا فرش چسبیده باشد، اولاً آن را از روی لباس و فرش جدا می کنند و سپس لباس را می تکانند تا اگر چیزی از آثار آن شیء در لباس یا فرش مانده باشد، برطرف شود. عارف باید حتی گردها و تعلقات اندکی را که بر دل نشسته است، بزدايد و به گونه ای خویشتن خویشتن را تکان دهد که هر گونه تعلقی از او زدوده شود. عارف باید ضریح جان خود را غبارروبی کند.

مرحله سوم این است که چیزی را هرگز برای خود نخواهد و همه چیز را «ترک» کند. حتی همین خویشتن تکانی را کمال خود نپندارد و آن را هم با تکاندن دیگر از خود جدا سازد.

ص: ۶۷

۱- شیخ الرئیس بوعلی سینا، اشارات و تنبیها، ج ۳، تنبیه سیزدهم.

۲- شیخ الرئیس بوعلی سینا، اشارات و تنبیها، ج ۳، ص ۴۱۹.

در بخش چهارم، «رفض» یا خودتکانی کند؛ یعنی خود را هم نیند. رَفُض همان ترک با اهمال است. گاهی انسان چیز مورد علاقه خود را ترک می کند، از آن جهت که فرصت نگه داری آن را ندارد، ولی گاه چیزی را که مورد علاقه او نیست، ترک می کند که این ترک، همراه با بی اعتنایی است.

این چهار مرحله، که مراحل تزکیه و «تخلیه» است، از مراحل آغازین عرفان به شمار می آید. پس از آن، نوبت به این می رسد که عارف، صفات الهی را در خود جمع کند؛ زیرا وقتی روح عارف تزکیه و از رذایل «تخلیه» شد، نوبت «تجلیه» و «تحلیه» فرا می رسد. آنگاه همه اینها را در آستانه ذات اقدس اله- که واحد است- می برد و محو می شود؛ یعنی وقتی به مقصد رسید، آرام می گیرد و دیگر حرکتی ندارد، گرچه حرکت «من الله الی الله» پایان ناپذیر است و این سیر و سلوک با سیر و سلوک زاهد و عابد، تفاوت فراوان دارد. (۱)

پس «شراب طهور» الهی را باید نوشید تا از هر چه غیر خدا یکسره پاک گردد: «شَرَاباً طَهُوراً أَنی یطَهِّرهم عن کل شیء سِوِیِ الله». (۲) «طهور» صیغه مبالغه است. افزون بر اینکه پاک است، پاک کننده نیز هست. از این رو، می بینیم تخلیه و تزکیه و تحلیه و تجلیه در تعریف ابن سینا آمده است امام علی علیه السلام فرمود: «العَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَاعْتَقَهَا وَ نَزَّهَا عَنْ كُلِّ مَا یُبْعِدُهَا وَ یُؤَبِّقُهَا» (۳) نیز قابلیت تطبیق با آنها را دارد تا مسیر حرکت سالک را از اخلاق به عرفان و پیمودن مدارج اخلاقی و معارج عرفانی را نشان دهد تا سالک در مقام سیر و سلوک خود به وحدت برسد. به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی: «در وحدت، سالک و سلوک و سیر و مقصد

ص: ۶۸

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، صص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۲- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان ذیل انسان: ۲۱.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۷۸۸.

و طالب و طلب و مطلوب نباشد...» (۱) که قیامت سلوکی عارف، قیام کرده و یک حقیقت بیش نیست: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۲) در شرح اشارات خواجه طوسی نیز جریان مقام «وقوف» (منتهی الی الواحد ثم وقوف) آمده است: «هُنَاكَ لَا يَبْقَى وَاصِفٌ وَلَا مُوصُوفٌ وَلَا سَالِكٌ وَلَا مَسْلُوكٌ وَلَا عَارِفٌ وَلَا مَعْرُوفٌ وَهُوَ مَقَامُ الْوُقُوفِ» (۳) پس به تعبیر امام علی علیه السلام: «لَا يَزُكُّوا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا عَقْلُ عَارِفٍ وَنَفْسُ غَرُوفٍ» (۴)

انسان خردگرا و عاقل و فرزانه و صاحب نفس روی گردان از دنیا و اعتبارات دنیوی و نفسانی، اهل تزکیه و طهارت است و سپس شایسته سیر و سلوک الی الله. به همین دلیل، گفتیم که انسان تا اخلاقی نباشد، عرفانی نمی شود و تا مراحل اخلاق را پشت سر نگذارد، مراحل عرفان را پیش روی نخواهد داشت. عرفان به نفس، همه مقدمات و مقارنات سلوک اخلاقی - عرفانی را در بر خواهد داشت که انسان باید از نفس اماره تا نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه را نیز در سلوک اخلاقی - عرفانی منظور کند. (۵) به تعبیر امام علی علیه السلام: «الْأَشْتِغَالُ بِتَهْدِيبِ النَّفْسِ أَصْلَحُ»، (۶) «خَيْرُ النَّفْسِ أَرْكَاهَا» (۷) و «ذَرَوْهُ الْغَايَاتِ لَا يَنَالُهَا إِلَّا ذُو وَ التَّهْدِيبُ وَ الْمُجَاهِدَاتُ» (۸)

تزکیه نفس نیز تشکیک پذیر، تدریجی و با مجاهدت و تحمل ریاضت ممکن است و خود، مقدمه واجب عرفان عملی و سلوک عرفانی شمرده می شود که قرآن کریم بدان رهنمون است و «تزکیه نفس» و تخلُّق به اخلاق الهی و رشد و فلاح و سعادت و صلاح را رهن هم نهاده است که امام علی علیه السلام فرمود: «قُلُوبُ

ص: ۶۹

۱- نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۱۰۱.

۲- نک: غافر: ۱۶.

۳- نک: دروس شرح اشارات و تنبیهات، ص ۲۵۸؛ شرح تفصیلی، صص ۲۴۳ - ۲۵۹.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۰۸۸۲.

۵- نک: میزان الحکمه، ج ۱۳، صص ۶۲۸۶ و ۶۴۱۱.

۶- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۹.

۷- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۹.

۸- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۹.

#### ۴. ثمره های سلوکی معرفتِ نفس

##### اشاره

۴. ثمره های سلوکی معرفتِ نفس

چون مبدأ و مقصد سیر و سلوک، همانا «خدا» و مدار حرکت نیز بر «محور نفسِ انسان» تعیین می گردد و جان انسان، «جام جهان نما» قرار می گیرد، «صراطِ سلوک از خدا به خدا»، روح و گوهر سلوک است. به همین دلیل، از ثمرات بسیار مهم معرفتِ نفس، «خداشناسی» است. چنان که معرفتِ نفس، انفع المعارف است، معرفتِ الهی نیز اعلیٰ المعارف است و خودشناسی شهودی، خداشناسی شهودی را در پی دارد. هرگاه چنین معرفتی از خدا شامل حال انسان شود، انسان به عرفان حقیقی دست می یازد و همه چیز خویش را در «صراطِ خدا» قرار می دهد. در این صورت، نتایج و رهاوردهای بسیار گران سنگی فراروی سالک صائر قرار می گیرد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

##### الف) معرفتِ توحیدی به خدا

الف) معرفتِ توحیدی به خدا

«توحید» غایت سیر و سلوک و عامل حیاتِ نفس و سرچشمه همه فضایل، مکارم و معالی اخلاقی - عرفانی است که «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ تَوَّحَّدَ» (۲).

##### ب) خوف و خشیت الهی

ب) خوف و خشیت الهی

بر اثر معرفت به نفس و معرفت به رب، خوف و خشیت الهی پدید می آید و از رهاوردهای بسیار مهم و ماندگار است که از ویژگی های «عالمان ربانی» است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۳) امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا» (۴).

##### ج) کناره گیری از دنیا و دنیاگریزی

ج) کناره گیری از دنیا و دنیاگریزی

- ١- ميزان الحكمه، ج ١٣، ص ٦٣٩٢.
- ٢- ميزان الحكمه، ج ٨، ص ٣٥٨٨، ح ١٢٢٥٣.
- ٣- نك: فاطر: ٢٨.
- ٤- ميزان الحكمه، ج ٨، ص ٣٥٨٦، ح ١٢٢٤٦.

امام علی علیه السلام فرمود: «ثمره المعرفة الغروف عن دارالفناء» (۱) و «عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَيْفَ لَا يَسْعَى لِدَارِالْبَقَاءِ؟!» (۲) که گریز از دارالفناء و گرایش به دارالبقاء، بر اثر معرفت به خدا شامل حال انسان خواهد شد و این گرایش و گریز، در سیر و سلوک بسیار مهم است که «عشق به خدا» قرین و همراه انقطاع از «دنیا» خواهد شد. همان گونه که فرمود: «عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ كَيْفَ يَأْنِسُ بَدَارِالْفَنَاءِ؟!» (۳) تا نسبت تعاملی خودشناسی و خداشناسی را در رهیدن از دنیا و رسیدن به خدا نشان دهد.

#### د) خویشتن یابی و خودنگه داری نفس بر اثر معرفت به خدا

د) خویشتن یابی و خودنگه داری نفس بر اثر معرفت به خدا

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ عَرَفَ كَفَّ» (۴) یا فرمود: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهَ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَّنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَنَى نَفْسَهُ وَ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ»؛ (۵) یعنی خداشناسی و معرفت به عظمت الهی، انسان را تربیت می کند و کم گفتن، کم خوردن، روزه گرفتن و سحرخیزی و شب زنده داری را ملکه وجودش می سازد و صَمْت و صَوْم و سَحْر، در سیر و سلوک تأثیر بسزایی دارد.

#### ه- بصیرت نفس و روشن بینی درونی

ه- بصیرت نفس و روشن بینی درونی

بصیرت، تقوای الهی را نیز به دنبال دارد و چشم و گوش دل انسان را باز می کند تا انسان آنچه را نادیدنی است، ببیند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدَنٌ وَ مَعْدَنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ.» (۶) نورانیت درونی و فرقان پیدا کردن روحی و باطنی، تا حق را از باطل و خیر را از شر تفکیک و تمییز دهد، بر اثر معرفت به نفس و معرفت به رب حاصل می شود.

#### و) روزی های مادی و معنوی

و) روزی های مادی و معنوی

ص: ۷۱

۱- میزان الحکمه، ج ۸ ص ۳۵۸۶، ح ۱۲۲۴۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۸ ص ۳۵۸۶، ح ۱۲۲۴۹.

۳- میزان الحکمه، ج ۸ ص ۳۵۸۶، ح ۱۲۲۵۱.

۴- میزان الحکمه، ج ۸ ص ۳۵۸۶، ح ۱۲۲۵۴.

۵- میزان الحکمه، ج ۸ ص ۳۵۸۶، ح ۱۲۲۵۶.

۶- میزان الحکمه، ج ۸ ص ۳۵۸۶، ح ۱۲۲۸۰.

بر اثر تهذیب و طهارت نفس و رعایت تقوای الهی، انسان به وادی های ناشناخته معارف الهی گام می نهد و قله های بلند فتح نشده معرفتی- سلوکی را می پیماید و فتح می کند. آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»، (۱) چنین حقایقی را ارائه می دهد که برای انسان سالک الهی، باب های جدیدی گشوده خواهد شد و گره از کارهای او باز می شود و....

## ز) حیات طیبه

ز) حیات طیبه

حیاتی که روح کلی آن را ایمان به خدا تشکیل می دهد؛ آن هم ایمان با محتوای معرفتی و عمل صالح با پشتوانه خداشناسی عرفانی- شهودی برای عارف به دست می آید. انسان های مؤمن برخوردار از حُسن فاعلی و فعلی، خواه از مردان یا زنان، به چنین حیاتی راه می یابند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». (۲) حیات طیبه ای که به تعبیر استاد جوادی آملی، چند اثر و نشانه دارد:

اول- نورانیت دل: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (۳) و «وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ». (۴)

دوم- تأیید الهی: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ». (۵)

سوم- استغراق در نعمت های معنوی: «وَأَنْزَلْنَا أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدَنِ الْعَظْمَةِ». (۶)

چهارم- فرشته معنوی شدن؛ یعنی انسان، فرشته منش، فرشته روش و فرشته گرایش یا فرشته خو می شود، بلکه به جایی می رسد که ملک مقرب نیز به

ص: ۷۲

۱- نک: طلاق: ۲ و ۳.

۲- نک: نحل: ۹۷.

۳- نک: انعام: ۱۲۲.

۴- نک: حدید: ۲۸.

۵- نک: مجادله: ۲۲.

۶- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

### ح) شهود ملکوت

ح) شهود ملکوت

که از دستاوردهای سلوک الهی و حیات طیبه است و داستان ابراهیم علیه السلام و یوسف علیه السلام و معراج محمد صلی الله علیه و آله، از نمونه های آن به شمار می آید. (۲)

### ط) رؤیت خدا با چشم دل

ط) رؤیت خدا با چشم دل

که اصالت نیز با رؤیت قلبی خداست و در جریان معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رخ داد. (۳)

### ی) ادراک حقیقی ایمان و یقین

ی) ادراک حقیقی ایمان و یقین

معرفت نفس که سرچشمه معرفت به ربّ و سرانجام زندگی است انسان را به ایمان عقلی و قلبی نسبت به مبدأ و معاد و یقین و شهود در مراتب علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین می رساند که ایمان در مراتب عالیه و یقین توحیدی رمز و راز تکامل وجودی انسان است.

### ک) گشایش راه معرفت به خدا از خدا

ک) گشایش راه معرفت به خدا از خدا

عالی ترین و راقی ترین نوع معرفت به شمار می رود و از ثمرات سلوکی مبتنی بر معرفت نفس و معرفت رب است: «یا مَنْ دَلَّ عَلٰی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» (۴) که راه شناخت، منحصر به همین راه است: «لاتدرک معرفه الله الا بالله.» (۵) در چنین راهی، امتیازهایی در مقایسه دیگر با راه هاست که عبارتند از:

الف) وحدت راه و هدف؛

ص: ۷۳

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲- نك: انعام: ۷۵؛ یوسف: ۲۴؛ نجم: ۷-۱۸.



٣- نك: نجم: ١٧ و ١٨.

٤- مفاتيح الجنان، دعای صباح.

٥- شیخ صدوق، توحید، ص ١٤٣، باب ١١، ح ٧.

ج) عمیق و امن است و در قرآن کریم نیز آیاتی دال بر چنین راهی وجود دارد: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» (۱)، «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۲)، «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳) و... .

### ل) معرفت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و پیشوایان هدایت و نور

ل) معرفت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و پیشوایان هدایت و نور

بر اثر معرفت به نفس، آن هم معرفت شهودی که راه یابی به حقایق فطری است، به دست می آید؛ چرا که انسان، به «کمال مطلق» و «انسان کامل» گرایش فطری دارد تا او را به کمال مطلق، قرب وجودی دهد. انسان بیدار و بینا، تنها در پرتو ارشادها و اشارات انسان های کامل و هادی، صلاحیت و ظرفیت سلوک الی الله، آن هم سلوک در صراط مستقیم الهی را دارد تا از هر آفت و آسیبی مصون بماند و هیچ کژی در ساحت علم و عمل او را تهدید نکند امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمود:

اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِيكَ فَانْكُ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَبِيَّكَ فَانْكُ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَانْكُ إِن لَّمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي. (۴)

ناگفته نماند که ما فقط به برخی از ثمرات سلوکی رهاورد عرفان به نفس و عرفان به رب پرداختیم. رهاوردهای دیگر را نیز می توان از راه آیات و احادیث یافت.

ص: ۷۴

۱- نک: آل عمران: ۱۸.

۲- نک: فصلت: ۵۳.

۳- نک: نور: ۳۵.

۴- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

یکی از مبادی مهم سلوک قرآنی، عقل پذیر بودن و ویژگی عقلانیت و خردگرایی آن است که «عقل فطری» و «عقل استعلایافته» در پرتو وحی، مبنای صیروت و سلوک الی الله است. «عقل» البته مراتب و درجات دارد و خود در مراحل گوناگون، تعالی می یابد و از عقل هیولایی به عقل بالمستفاد می رسد و سپس مراحل مَخْو، طَمَس و مَحَق را طی می کند، چنان که عقل، محکم ترین پایه، مرکب دانایی، سامان بخش امور، شمشیری برنده، فرستاده حق، بهترین ثروت و توانگری، مایه هشیاری و احتیاط، زیور و زینت انسان، پشتوانه مؤمن و دوست هر انسان است. (۱) عقلی که با دین و دین داری کاملاً سازگار و در تعامل همیشگی است، درک و درد دین و ادب و تربیت الهی در پرتو آن صورت می گیرد. خرد الهی و عقل رحمانی، انسان را به سیر و سلوک الی الله وامی دارد و در مسیر بندگی خدا و اطاعت پذیری از خدا و رسولش می کشاند. این عقل در همه مراحل سیر و سلوک راه دارد و راهنمای انسان سائر و صائر الی الله است.

ص: ۷۵

از جمله رهاوردهای عقل عبارتند از:

۱. اعتدال و میانه روی یا دوری از افراط و تفریط در سیر و سلوک که از آسیب های جدی است؛

۲. شریعت گروهی در همه اوضاع و احوال و مقامات و منازل سلوکی برای شهود حق سبحانه؛

۳. عبودیت و بندگی خدا در نهایت خلوص و صداقت و صلوح؛

۴. محبت به اولیاء الله و انسان های کامل مُکَمَّلِ معصوم علیهم السلام و سپس محبت و ارادت به شاگردان مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام؛

۵. اطاعت پذیری و مرید محض انسان کامل معصوم علیهم السلام شدن و ارادت در آستان کسانی نهادن که در صراط مستقیم قرآن و عترت حرکت می کنند؛ چه اینکه عقل سلیم می گوید خط قرمز سیر و سلوک شریعت و مرید و مرادی، «عصمت» است و طهارت عقلی و قلبی، نزاهت علمی و عملی و لاغیر.

عقلی که حجت درونی و پیامبر باطنی است، نمی تواند در بین راه وامانده و معزول باشد و کارآیی و کارکرد سلوکی نداشته باشد. عقل و حیانی و قرآنی، عقل حاضر و ظاهر در همه مراتب و مقامات سلوکی است و جنگ عقل و عشق، جنگ بین عقل فلسفی، معاشی و حسابگرانه با عشق الهی و ربّانی است و عارفان، عاقلان را به استعلاء، استکمال و طی منازل عرفانی فرامی خوانند تا در منزل عقل برهانی و استدلالی نمانند و آن را نهایی ترین مقام انسانی به شمار نیاورند. عقل خالص و رها شده از شایبه های اوهام و پندارها، با شریعت، طریقت و حقیقت که مراتب و درجات یک «وجود» و «حقیقت» هستند، سازگار است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

الا وَاِنَّ اعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ وَصَاهُ، وَ عَرَفَ دَارَ

خردمندترین مردم، بنده ای است که خدایش را بشناسد و فرمانش را بپذیرد و دشمن شناس باشد و از آنها نافرمانی نکند و سرای ماندن و ابدیت را شناسایی کند و برای آن ره توشه بر دارد. حال آیا چنین خردمندانی، عارفان الهی نیستند؟ به همین وزن است که امام کاظم علیه السلام آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» (۲) را به «عقل» و «آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (۳) را به «فهم و عقل» تفسیر می کند. (۴) بنابراین، باید دانست که عقل و عقلانیت و اعتدال و اقتصاد، یکی از مبانی مهم قرآنی-ولایی در سیر و سلوک معنوی یا معنویت گرایی است و هر عرفان و پدیده نوظهور معناگرایی که با عقل و خرد در تعارض است یا در جهت عقل ستیزی و عقل زدایی حرکت می کند و به نام عشق، با عقل سیرِ ناسازگاری دارد، عرفان و معناگرایی صائب و صادق نیست؛ چه اینکه اوج عشق، عقل برین است و نقطه نهایی کمالِ وجودی انسان، در عقلانیت رحمانی و الهی ظهور می کند. البته مراتب، قلمرو و گستره هر کدام محفوظ است، ولی در اوج عرفان، عقل به عقل عشق درمی آید و صبغه و سیاق عرفانی می یابد و هم گرایی دارند، نه واگرایی و نیز متعاضدند، نه متضاد.

ص: ۷۷

---

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۹۰۰، ح ۱۴۹۶.

۲- نک: ق: ۳۷.

۳- نک: لقمان: ۱۲.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۳۸۵.

### فصل سوم: شریعت گرای در سیر و سلوک قرآنی

عرفان قرآنی، عرفانی شریعت محور و شریعت مدار است که شریعت و التزام عملی به آن، ریاضت تدریجی و همیشگی در مبارزه با نفس و میدان جهاد اکبر است. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله: «أَنَّ حَيْثُ كُلِّ امْرِئٍ مِنَ الْكَمَالِ بِمَقْدَارٍ مُتَابِعَهُ لِلشَّرْعِ»<sup>(۱)</sup> و چون کمال تشکیک پذیر است و شریعت نیز دارای آداب و اسرار و مراتب و ساحت های گوناگون، انسان متکامل نیز به مقدار اطاعت پذیری از شریعت، به درک و دریافت کمال وجودی و نوعی خویش می رسد و هر چه معرفت سالک بیشتر باشد، تبعیت او از شریعت بیشتر خواهد شد و هر چه به عالی ترین درجات وجودی و قرب راه یابد، التزام عملی و عینی اش به دستورهای واجب و مستحب و ترک او در حوزه حرام، مباح و مکروه بیشتر می گردد. به تعبیری، عارف و سالک به دو حکم محکومند: انجام واجب و ترک حرام؛ زیرا مستحب را به حوزه وجوب سلوکی، و مباح و مکروه را به ساحت حرام سلوکی می کشاند.

بر اساس آموزه های قرآنی و سنت و سیره علمی و عملی معصومان علیه السلام، اگر تهذیب و ترکیه برخلاف مسیر شرع و صراط شریعت باشد، ریاضتی باطل است و

ص: ۷۸

بازدهی سلوکی نیز نخواهد داشت. از این رو، اندیشه و انگیزه صائب و صادق و گرایش و کوشش و کشش صالح و خالص، انسان را به غایت قصوای سیر و سلوک عرفانی می‌رساند. شریعت‌گرایی، در قرآن کریم به صورت شفاف و روشن مطرح شده است که به برخی از آنها اشاره و استناد می‌کنیم.

الف) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (۱) در این آیه، نیل به حیات عقلانی، روحانی و حقیقی که حیاتی جاودانه است، در گرو استجابت دعوت خدا و رسولش قرار گرفت.

ب) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۲) که نسبت اطاعت پذیری از خدا، پیامبر و امام؛ یا توحید، نبوت و امامت را تعیین می‌کند.

ج) «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۳) تا عشق و محبت الهی را به اطاعت و پیروی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گره زند و هندسه محبت الهی و التزام عملی به سنت و سیره پیامبر را ترسیم و تصویر کند و عشق بدون ولایت و محبت بدون اطاعت را محکوم و باطل کند و مدعیان بدون معرفت، محبت و اطاعت را رسوا سازد.

د) «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۴) تا بایدها و نبایدهای سلوکی را در پرتو شریعت بر حق محمدی تبیین کند: «والشریعه ریاضه النفس» (۵) مرحوم شاه آبادی بزرگ، استاد عرفان حضرت امام خمینی رحمه الله نیز فرمود: «طریق وصول به حقیقت، شریعت است...» (۶) استاد جوادی آملی نیز نوشته است:

تبعیت از شریعت و ولایت اهل بیت علیه السلام، راه صحیح سلوک برای شهود است و

ص: ۷۹

۱- نک: انفال: ۲۴.

۲- نک: نساء: ۵۹.

۳- نک: آل عمران: ۳۱.

۴- نک: حشر: ۷.

۵- شرح الغرر الحکم و الدرر الکلم، ج ۱، ص ۱۴۵.

۶- محمدعلی شاه آبادی، شذرات المعارف، ص ۱۴۴.

ه- «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۲) که به تعبیر علامه جوادی آملی، حتی تحدید است، نه تفدیه؛ زیرا عبودیت، عامل حجاب زدایی و کشف پرده ها شد تا انسان به مقام یقین و شهود حق برسد (۳) و «سقوط تکلیف» هرگز در هیچ مرحله ای راه ندارد، بلکه در مراحل بالاتر و والاتر، بندگی و عمل به شریعت و انجام تکلیف با مراتب وجودی آن بیشتر، و البته با عرفان و عشق و لذت های روحانی و شهودی همراه است. به تعبیر امام خمینی رحمه الله، نماز سالک تا در مقام سیر و سلوک است و قبل از وصول، بُراق عروج و رُفرف وصول است و پس از وصول، نمازش نقشه تجلیات و صورت مشاهدات جمال محبوب است. (۴) حتی میزان و معیار سنجش تجربه های اتحادی، باطنی، دینی و عرفانی و مواجید و اذواق یا کشف و شهودها نیز شریعت است تا انسان در دام وسوسه های نفسانی و تلبیات ابلیسی و القائنات شیطان قرار نگیرد و صراط سلوک و شهود ناب و زلال باقی بماند و تجربه های عرفانی از گزند آفت ها و آسیب های درونی و بیرونی در امان باشد. از این رو، طرح سقوط تکلیف، از جهل و غفلت یا بیماری روحی و روانی است و البته ریشه های روان شناختی، معرفت شناختی و جامعه شناختی دارد. (۵) انسان تا زنده است و سیر و سلوک دارد، عبادت خدا برای او تکلیف است و هرگز از او ساقط نمی شود. (۶)

ص: ۸۰

---

۱- نک: دین شناسی، صص ۲۴۸ و ۶۹ و ۷۰.

۲- نک: حجر: ۹۹.

۳- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۱۳۷ و ۱۳۸، و ج ۱۵، صص ۲۲۷ و ۲۲۸.

۴- سِرِّ الصَّلَوه، صص ۱۰ و ۱۱.

۵- نک: صحیفه عرفان، دفتر سوم، شهود و شریعت، صص ۲۶ - ۳۹.

۶- نک: شیعه، صص ۲۴۲ - ۲۶۴.



فصل چهارم: ایمان گروی و عمل صالح گرای

عرفان قرآنی، عرفانی بر پایه ایمان به خدا و آخرت و عمل گرای، آن هم بر مبنای خدا باوری و خلوص است. عرفان منهای ایمان به مبدأ و معاد و عمل صالح، عرفان نیست و انسان بدون ایمان به خدا و عمل صالح، به جای «صعود»، «هبوط» می کند؛ چه اینکه ایمان توحیدی و عمل توحیدی، عامل تصعید تکاملی انسان است: «إِلَيْهِ يَصِيغُ الْكَلِمَ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۱) عمل صالح، عامل سلوک برای شهود است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۲).

عمل بالابرنده و تعالی بخش، دارای دو جنبه اعتقادی و رفتاری است:

الف) جنبه توحیدی داشتن (ایجابی)؛

ب) جنبه شرک آلود نداشتن (سلبی).

ازاین رو، انگیزه و اندیشه در ساحت بینش و دانش، و اخلاق و عمل در ساحت گرایش و کشش های وجودی انسان، «روح حاکم» بر «عمل» را تعیین می کند؛ عملی که با عامل پیوند وجودی دارد و «اتحاد عمل و عامل و معمول»

ص: ۸۱

۱- نک: فاطر: ۱۰.

۲- نک: کهف: ۱۱۰.

انسان در حقیقت به سوی عمل خویش در حرکت است تا «باطن اعمال» برایش ظهور کند. قاعده تجسّم و رؤیت عمل، حکایتی از مرتبه معرفتی و رفتاری انسان است و «ایمان و عمل صالح» در قرآن کریم جدایی ناپذیرند و قرآن، سالک عمل گرامی طلبد، ولی در عمل مبتنی بر «ایمان به خدا» و عوالم غیب، ایمان، ریشه آن و عمل صالح، ثمره و میوه آن است و سلامت و صالح بودن عمل، گویای سلامت و صالح بودن ریشه یا حقیقت وجودی انسان است. پس انسان سالک با دو بال ایمان و عمل صالح، قابلیت پرواز به سوی ملکوت و مافوق ملکوت را دارد. به تعبیر قرآن کریم، فقط چنین انسان هایی هستند که خویشتن را از سقوط و خسران رهایی می بخشند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۱) به تعبیر تفسیر نمونه، (۲) خدای سبحان، قانون کلی تجارت را تنها در ایمان خالص و عمل صالح جست و جو می کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۳)

پس در طریق تکامل و صراط سلوک الهی، تنها در پرتو ایمان خالص و عمل صالح، امکان توفیق و حرکت نتیجه بخش وجود دارد و اساساً مبنای خلافت الهی نیز این دو گوهر گران بها شمرده شده است: «وَعِيدَ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۴) چون معیار سیر و سلوک قرآنی ایمان و عمل صالح است، بین زن و مرد در مسیر و سلوک فرقی نیست و راه سلوک تا شهود و نیل به مقام ولایت به روی همگان گشوده است: «مَنْ عَمِلَ

ص: ۸۲

۱- نک: عصر: ۲ و ۳.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸۲.

۳- نک: بقره: ۶۲.

۴- نک: نور: ۵۵.

صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۱).

از این رو، قرآن با تفکر انحرافی جنسیت گرایی در امر عرفان و سیر و سلوک، مخالف است و با چنین اندیشه های خرافی و انحرافی و متحجرانه و قشری گرایانه مبارزه می کند. در اینجا لازم است به چند حدیث در عرصه ایمان و عمل صالح و ارزش وجودی حسن عمل و عامل که به حسن فعلی و فاعلی شهره است، پردازیم. در قرآن کریم، سخن از «لِيُبْلُوَكُمْ أَيَكُمُ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۲) رفته است، نه «لِيُبْلُوَكُمْ أَيَكُمُ أَكْثَرُ عَمَلًا»، تا سمت و هویت و ماهیت «عمل» کاملاً روشن شود و درجه پذیری اعمال، بر اساس درجات وجودی عامل در حوزه اعتقادات و ملکات اخلاقی و انگیزه ها رقم بخورد که انسان صالح دارای عمل صالح، از مقام «لَهُمْ دَرَجَاتٌ» (۳) به منزلت «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» (۴) ارتقا یابد تا نظریه پراگماتیسم، نقد معرفت شناختی و عرفان شناختی گردد.

### نمونه هایی از احادیث درباره ایمان و عمل صالح

نمونه هایی از احادیث درباره ایمان و عمل صالح

الف) امام علی علیه السلام فرمود: «الْعَمَلُ شِعَارُ الْمُؤْمِنِ» (۵) و «الْعَمَلُ رَفِيقُ الْمُؤْمِنِ»؛ (۶) چه اینکه عمل و کار، شعار مؤمن و انسان برخوردار از یقین است.

ب) حضرت علی علیه السلام فرمود: «ثَمَرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ كَأَصْلِهِ» (۷) تا نشان دهد عمل صالح از ذات و قرارگاه اصلی خویش، یعنی عامل صالح حکایت می کند.

ج) امام صادق علیه السلام فرمود: «الْعَمَلُ الدَائِمُ الْقَلِيلُ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ

ص: ۸۳

۱- نک: نحل: ۹۷.

۲- نک: ملک: ۲.

۳- نک: انفال: ۴.

۴- نک: آل عمران: ۱۶۳.

۵- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۵۰، ح ۱۴۲۶۴ و ۱۴۲۶۵.

۶- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۵۴، ح ۱۴۲۸۲.

۷- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۵۴، ح ۱۴۲۸۲.

الْكَثِيرَ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ» (۱) تا بر دو اصل استمرار و مداومت در عمل و عمل مبتنی بر یقین دلالت کند. اگر از نظر معرفتی، عمل از یقین سرچشمه بگیرد و از حیث کارکردی استمرار و ثبات داشته باشد، در سیر و سلوک که بر تدریج و تداوم مبتنی است، نقش آفرینی بنیادین و سرنوشت ساز خواهد داشت.

د) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا» (۲) یا امام علی علیه السلام فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا كَرِهْتَ عَلَيْهِ نَفْسُكَ» (۳) که بر ریاضت و مجاهدت های درونی در انجام کاری شایسته دلالت می کند. هر چه کار سخت تر و استوارتر و نفس در انجام دادن آن دچار فشار و ریاضت بیشتری شود، برای تربیت نفس و تهذیب، اثر بیشتر و بهتری دارد.

ه- امام علی علیه السلام فرمود: «أَفْضَلُ الْعَمَلِ مَا أُرِيدُ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ» (۴) یا فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ لُزُومِ الْحَقِّ»؛ (۵) زیرا عمل صالح، عملی است که برای تحصیل رضایت الهی و ابتغای وجه الله انجام شود و در آن اعمال، پایبندی و التزام به حق وجود دارد.

و) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌّ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ عِلْمٌ يَرْدُّ بِهِ جَهْلَ السَّفِيهِ وَ عَقْلٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.» (۶) در این حدیث، سه مؤلفه مهم وجود دارد که در سیر و سلوک نیز دارای اثر وجودی است؛ چه در حدوث، چه در استمرار و چه در بقای سیر و سلوک:

۱. وَرَعٌ که سالک را از شریعت گریزی و نافرمانی خدا بازدارد؛

۲. دانشی که با آن به رفع نیازهای جاهلانه نابخردانه پردازد؛

۳. خرد و عقلانیتی که به آن با مردم به مدارا برخیزد؛ یعنی حدیث، کیفیت

ص: ۸۴

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۶۰، ح ۱۴۲۹۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۶۴، ح ۱۴۳۱۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۶۴، ح ۱۴۳۱۳.

۴- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۶۴، ح ۱۴۳۱۴ و ۱۴۳۱۵.

۵- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۶۸، ح ۱۴۳۳۸.

۶- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۶۸، ح ۱۴۳۳۸.

رابطه انسان با خدا و مردم را تبیین می کند.

ز) امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّكَ لَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْ عَمَلِكَ إِلَّا مَا أَخْلَصْتَ فِيهِ»؛<sup>(۱)</sup> چرا که شرط پذیرش عمل، اخلاص است و اخلاص، مراتب و درجات دارد و به خلوص فعلی و ذاتی تقسیم می شود که در قرآن کریم به مقام مُخْلِصِينَ و مُخْلِصِينَ ارتباط پیدا می کند. سالک الی الله باید دوره های اخلاص را بگذراند و از مُخْلِص به مُخْلِص راه یابد که جز با مجاهدات ممکن نخواهد بود تا از فنای فعلی به فنای ذاتی و از توحید افعالی و صفاتی به توحید ذاتی انتقال نیابد، توان نیل به مقام شهود رب و لقاء الله را ندارد. به تعبیر علامه تهرانی:

مُخْلِصِينَ از بندگان حضرت حق در طی راه سلوک، به جایی رسیدند که فانی در ذات حق شدند و اسم و رسم آنها فانی شد و از آنها هیچ باقی نماند. صفات آنها در صفات حق و ذات آنها در ذات حق فانی شد. آنها از خود اراده و اختیاری و فعلی و عملی ندارند. خداست که در وجود آنان صاحب اراده و اختیار و فعل است. موجودیت خود را به خدا سپردند و خداوند در وجود آنان موجودیت دارد...<sup>(۲)</sup>

اینک به چند آیه در تفسیر «ایمان و عمل صالح» اشاره می کنیم که هر کدام بارهای معرفتی دارند و نشانی از مقامات معنوی اصحاب سیر و سلوک هستند:

یک- «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»<sup>(۳)</sup> (داشتن قرارگاه پاک و حسن عاقبت)؛

دو- «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»<sup>(۴)</sup> (بهشت نعمت)؛

سه- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي

ص: ۸۵

۱- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۶۸، ح ۱۴۳۳۷.

۲- سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، معادشناسی، ج ۷، صص ۵۷ و ۵۸.

۳- نک: رعد: ۲۹.

۴- نک: طلاق: ۱۱.

جَنَاتِ النَّعِيمِ» (۱) (هدایت الهی)؛

چهار- «لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (۲) (خروج از ظلمات به نور)؛

پنج- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۳) (محبوب زمینیان و آسمانیان)؛

شش- «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (۴) (پاداش مستمر و مداوم و تمام ناشدنی)؛

هفت- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (۵) (بهترین مردمان)؛

هشت- «فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (۶) (رزق کریم)؛

نه- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ» (۷) (اخبات در برابر پروردگار)؛

ده- «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (۸) (استجابت دعا و خواسته ها) و ...

ص: ۸۶

۱- نک: یونس: ۹.

۲- نک: طلاق: ۱۱.

۳- نک: مریم: ۹۶.

۴- نک: انشقاق: ۲۵.

۵- نک: بینه: ۷.

۶- نک: حج: ۵۰.

۷- نک: هود: ۲۳.

۸- نک: شوری: ۲۶.

از دیدگاه قرآن کریم، انسان ظرفیت های والایی برای گردیدن وجودی و تحوّل نهادی و جوهری دارد و می تواند از فرشته ها نیز گوی سبقت برباید و به مرتبه فوق مَلَكُك راه یابد و همراه با انسان کامل معصوم علیه السلام که پیر طریقت و خضر راه است، عوالم هستی را در قوس صعود، یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد.

این مسئله ممکن نیست، مگر بر اساس:

الف) معرفهالله؛

ب) معرفت به جایگاه و منزلت خویشتن، یعنی خلیفهالله شدن؛

ج) طهارت برون و درون یا ظاهر و باطن؛

د) محبت الهی و حب به انسان های کامل الهی؛

ه- عبودیت و بندگی همه جانبه در برابر پروردگار عالم.

انسان که هنگام «ولادت طبیعی» و «تولد تکوینی» حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و از نظر هویت فطری و گفتمان فطرت حاکم بر هستی اش، «حی متّأله» به شمار می رود، می تواند تولد طبیه و تشریحی یابد و به سوی ملکوت عالم سیر کند. پس به عکس سیر نخست که سیر نزولی از عالم ملکوت به ملک و از نشئه عقل به نشئه ماده است، سیر صعودی را از ملک به ملکوت و

از ماده به عقل آغاز می کند که وجود انسان های هادی و کامل و کتاب هدایت و جامع الهی، برای تکامل وجودی انسان در ساحت علم و عمل است. از این رو، استعداد استكمال و شدن در متن وجود آدمیان به ودیعه نهاده شد، تا قوای تحریکی را تعدیل کند و قوای ادراکی را تعالی بخشد و با رهنمان راه تکامل، مبارزه کند و هماره متذکر باشد و از هر غفلت و نسیان و سهوی درباره حقیقت وجودی خویشتن و محبوب فطری اش رهایی یابد و به آزادی و آزادگی برسد. از همه تعلقات و تعنیات بگذرد تا به «موت اکبر» و فناء فی الله و فنای از این فنا راه یابد. در قرآن کریم از این شدن های مستمر و طی مقامات، به «صیروت» تعبیر شده است. صیروت، یعنی تحول جوهری و گردیدن های درونی و وجودی که از منزلتی به منزلت دیگر و از مرحله ای به مرحله دیگر در آمده که ناظر به «اطوار» وجودی انسان است. البته صیروت دو نوع است:

الف) صیروت تکوینی و همگانی: «وَاللّٰهُ الْمَصِيْرُ»؛<sup>(۱)</sup>

ب) صیروت تکاملی و خصوصی: «رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيْرُ»<sup>(۲)</sup> و «رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبَنَّا وَإِلَيْكَ الْمَصِيْرُ»<sup>(۳)</sup>

به تعبیر استاد جوادی آملی: «آیاتی که در آنها تعبیر صیروت به معنای متحول گردیدن آمده است، حرکت نفسانی و درونی را صیر می گویند»<sup>(۴)</sup> که ناظر به دو بخش از «شدن» است: شدنی که مربوط به همه هستی از جمله انسان است «أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيْرُ الْأُمُورِ»<sup>(۵)</sup> و بخشی که ناظر به شدن انسان بر اثر آگاهی، آزادی، انتخاب و عمل برای رسیدن به هویت وجودی خویش و

ص: ۸۸

۱- نک: آل عمران: ۲۸.

۲- نک: بقره: ۲۸۵.

۳- نک: ممتحنه: ۴.

۴- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۵۱.

۵- نک: شوری: ۵۳.



بازگشت به خویشتن است تا فاصله بین خود و خدا را بردارد و خدایی یا خداگونه شود. از این رو، سیرورت به «الی الله» و «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ»، یعنی از عمومیت و تعیین اسمی، به هویت ضمیری می رسد، تا مراحل تکاملی و مراتب شدن انسان را ترسیم و تصویر کند. (۱)

اهل معرفت و محبت می تواند آرام آرام و به تدریج به رفیع الدرجات راه یابد و «حرکت مکانتی» و سیر عمودی اش را در هندسه الهی که سیری وجودی است، آغاز کند و به بزم وصال و جنت لقا برسد. قرآن کریم، «راه های عملی» وصول به چنین مقام و منزلتی را فراروی انسانِ صائر الی الله می نهد و همه زمینه ها، شرایط، مقدمات و عوامل و علل راه یابی اش را به داراللقاء معرفی و فراهم می کند تا حجت بر او تمام شود. به همین دلیل، او را از «عصمت فطری» بهره مند ساخت و در سایه سار شجره طیبه هدایت های معرفتی - معنویتی انسان کامل معصوم علیه السلام قرارش داد و عقل و وحی را برای شدن و شکفتن استعدادهای او آفرید، تا به اراده و اختیار خویش راه صعود یا سقوط و هدایت یا هبوط را برگزیند و رحمانی یا شیطانی گردد. انسانِ دل آگاه و خردمند و فرزانه، راه فطرت، هدایت و صعود را در پرتو انسان کامل و هدایت های تشریحی و وحیانی برمی گزیند و راهی کوی دوست و لقای محبوب می شود.

ص: ۸۹

---

۱- نک: سید علی طباطبایی، حضور و مراقبه، صص ۴۶ - ۴۹.

در عرفان قرآنی، «عبودیت» اصالت دارد و سالک هرگز به دنبال کشف و کرامات و خوارق عادات نمی رود؛ چه اینکه امتیازطلبی و برتری جویی او با انانیتِ توّرم یافته و پنهانِ زیرلایه های عرفان، خطرناک است و چنین عرفانی، «حجاب اکبر» است. این عرفان، «عرفان منفی» و آلوده به «شُرک» است که انسان بیدارِ قرآنی دور آن را خط می کشد و خویش را در ورطه ضلالت و ذلّت و ذلّت چنین عرفانی قرار نمی دهد. از این رو، «وجه الله»، رضوان الله و «لقاءالله»، جهت های اصلی عرفان قرآنی، آن هم از رهگذر «عبدالله شدن» است که انسانِ عبدالله، صبغهاالله می یابد و با رنگ و رایحه الهی به سیر و سلوکش ادامه می دهد و با عبد شدن، دلش را نورانی می کند و به شهود جمال و جلال الهی می نشیند و خود، به تدریج، مظهر اسمای مَهر و قهر الهی می گردد. به تعبیر علامه جعفری:

اساسی ترین شرط وصول به مقصد اعلا در سیر و سلوک عرفانی، این است که در هیچ لحظه ای از لحظات این حرکت بزرگ - که به طور یقینی عالی ترین و پرمعنا ترین حرکت انسانی در عالم هستی است - احساس هیچ گونه امتیاز و وصول و برتری ننماید. آفت مُهلک حرکت عرفانی، همین است و بس. (۱)

ص: ۹۰

عرفان، وسیله است، نه هدف. بندگی خدا و رسیدن به مقام عبودیت که خود رهاوردهای سلوکی فراوانی دارد، گوهر عرفان و جوهر سلوک و روح حاکم بر سیر الی الله و گفتمان مسلط بر سلوک تا شهود است. به تعبیری دیگر، از علامه جعفری:

... همچنین است خود عرفان که حتی در بالاترین درجات سلوک نیز، اگر به عنوان امتیاز و وسیله آرایش ذات تلقی شود، حجابی ضخیم می شود که دیده دل را از شهود وجه الله اعظم می پوشاند... (۱).

به تعبیر بسیار عمیق و انیق ابن سینا: «من اثر العرفان فقد قال بالثانی ومن وَجِدَ العرفانَ كَأَنَّهُ لَا يَجِدُهُ بَلْ يَجِدُ المَعْرُوفَ بِفَقْدِ خَاصِّ لُجَّةِ الوَصُولِ»؛ (۲) یعنی عرفان برای عرفان، حجاب و توجه به مَنْ و خود است، ولی اگر در عرفان، «معروف» را ببیند و عرفان و عارف به تدریج رخت بر بندند، در دریای وصول غوطه ور و در بحر وصال و وحدت مستغرق است. سالک با عبادت کردن خالصانه، به مقام و منزلت «عبد» شدن و سپس موقعیت «عبودیت» می رسد که کمال جامع و جامع کمال است که عبادت ها، گام های سلوکی به سوی تکامل وجودی و نیل به مقام «عبد» و عبودیت خواهند بود و عبادت ها هر چه با پشتوانه معرفت به خدا، آن هم معرفت حضوری و شهودی همراه باشند، لذت های روحانی بندگی و شکوه عبودیت بیشتر و شدیدتر خواهد شد. عبودیت در برابر حق تعالی میوه هایی دارد، به شرح زیر:

الف) علم لدنی و معرفت افاضی و غیایی: «فَوَجِدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ

ص: ۹۱

---

۱- عرفان اسلامی، ص ۱۵۴.

۲- ۳. اشارات و تنبیهات، ج ۳، تنبیه ۴ خط نهم.

عِنْدَنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا». (۱)

ب) سیر و عروج به سوی عوالم برتر هستی: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ». (۲)

ج) قرار گرفتن در بهشت دیدار با خدا: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي». (۳)

د) رهایی از وسوسه‌هایی شیطانی و تیرهای سهمگین و مرگبار ابلیسی: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». (۴)

ه) بهترین مخلوق الهی در اثر عبودیت: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ». (۵)

عبادت و عبودیت، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های پیامبران بود که در راستای هدایت انسان به دنبالش بودند:

- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ». (۶)

- «وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ...». (۷)

- «وَالِإِلَىٰ عَادَ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ». (۸)

- «وَالِإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ». (۹)

- «وَالِإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ». (۱۰)

- «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ...». (۱۱)

«عبادت» انسان سالک، در ابتدا، وسط و انتها، معانی و مدارج خاصی دارد

ص: ۹۲

۱- نك: كهف: ۶۵.

۲- نك: اسراء: ۱.

۳- نك: فجر: ۲۹ - ۳۰.

۴- نك: ص: ۸۳.

۵- نك: ص: ۴۴.

۶- نك: بقره: ۲۱.

۷- نك: مائده: ۷۲.

۸- نك: اعراف: ۶۵.

٩- نك: اعراف: ٧٣.

١٠- نك: اعراف: ٨٥.

١١- نك: نحل: ٣٦.

که طبق شاکله و شخصیت وجودی او تعیین و درجه بندی می شود؛ زیرا هر چه معرفت به «معبود» بیشتر و از عمق و ژرفای خاصی بهره مند باشد، عبادت شیرین تر و لذت بخش تر خواهد بود. «عابد» ابتدا در امر عبادت باید «صبور» باشد و مشکلات بندگی را تحمل کند. به همین دلیل، در روایات آمده است: «فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» (۱) یا نماز را امر بزرگ و سنگین دانسته اند، مگر برای کسانی که از ویژگی «خشوع» برخوردارند: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (۲) اما در «اواسط»، امر عبادت هموارتر و لذیذ خواهد شد تا برسد به مراحل انتهایی که درجه معرفت عابد، به درجه شهودی می رسد و می فرماید: «جَعَلْتُ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (۳) و تا جایی که انسان بزرگی چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام نماز به مؤذن مخصوص خود، بلال حبشی می فرماید: «أَرِحْنَا يَا بِلَال» (۴).

پس «عبادت» بر اساس معرفت عامیانه، معرفت عالمانه و معرفت عارفانه تقسیم می شود. از این رو، اینکه «عبادت» را وسیله رسیدن به بهشت و رهیدن از جهنم قرار داده اند یا از رهگذر عشق و شیدایی، با معبود محبوب و محبوب معبود خویش با او به معانقه و معاشقه می پردازند، درجات و مراتب دارد. به تعبیر علامه جوادی آملی:

عبادت سه رکن دارد: «معبود»، «عابد» و «عمل عبادی»، و رکن اصیل از این ارکان سه گانه، «معبود» است. عابد اگر هم خود را دید و هم عبادت و هم معبود را، گرفتار تثلیث است و از توحید ناب که مقام فنای محض است، بهره ای نبرده، و اگر عبادت و معبود را دید و خود را ندید، گرفتار «ثنویت» و دوگرایی است و به مرحله فنا نایل نیامده است و در هر صورت، موحد ناب و فانی نیست، ولی اگر خود و عبادت خود را ندید و تنها معبود را مشاهده کرد،

ص: ۹۳

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۲، بند ۳.

۲- نك: بقره: ۴۵.

۳- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۳.

۴- بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۳.

حال سیر و سلوک باید عبادت محور باشد و با انگیزه «برای خدا» (لله، لَوْجِهَ اللَّهِ، لَا بُتَغَاءَ مَرَضَاتِ اللَّهِ) صورت پذیرد و انسان از مدار عبادت، به «عبد» و سپس «عبودیت» برسد و «توحید عبادی» را درک و تجربه کند؛ چون «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»؛ (۲) یعنی از توحید خالق، توحید ربوبی و توحید الوهی، به «توحید عبودی» راه یابد. پس «عبودیت محض» و تسلیم صرف خدا و منقاد تام و کامل الهی شدن، او را به عالی ترین درجه های کمال نوعی وجودی اش می رساند. (۳) ادب عبودیت، ادب عنداللهی و ادب مع اللهی اقتضا می کند انسان با آزادگی تام و تمام، جز در برابر معبود راستین سر تسلیم و بندگی فرود نیاورد.

این بندگی، فواید زیر را دارد:

یک- انسان «عبد»، انسان آزاده و به حریت رسیده است.

دو- انسان «عبد»، اهل عزت نفس و کرامت خواهد بود.

سه- انسان «عبد»، در امنیت روحی و آرامش همه جانبه قرار دارد.

چهار- انسان «عبد»، عدالت خواه، عدالت گستر، ظلم گریز و ظلم ستیز است.

پنج- انسان «عبد»، اهل ولایت در درون و برون است: «الْعُبُودِيَّةُ جُوهْرُهُ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ». (۴)

شش- انسان «عبد»، اهل «یقین» و سپس «ثبات و قرار» است: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». (۵)

ص: ۹۴

---

۱- تسنیم، ج ۱، ص ۴۲۴.

۲- نک: انعام: ۱۰۲.

۳- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، صص ۵۱۸ - ۵۶۸ و ج ۱۷، صص ۱۷۴ - ۱۸۵.

۴- مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، الباب المأته فی حقیقه العبودیه؛ نک: مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۴۶۸ - ۴۹۸.

۵- نک: حجر: ۹۹.

هفت - انسان «عبد»، هدف حیات را یافته و «زندگی معنادار» را درک و تجربه کرده است. از این رو، «عبودیت» به زندگی انسان سالکِ عابد، «معنای حقیقی» می‌بخشد و حیات دنیوی را برای او شیرین و دل‌نشین می‌کند. او از روحانیت و معنویت ویژه‌ای بهره‌مند است؛ زیرا انسان با عبودیت از عالم کثرت و جسمانیت، به عالم وحدت و روحانیت منتقل می‌شود و معرفت‌الله و انس با خدا برای او حاصل می‌گردد. (۱)

هشت - انسان «عبد»، روح عبادت، یعنی «یاد خدا» و تجربه حضور در محضر الهی را حس کرده و با آن روح ریحانی و حیات بخش و جان‌فزا زندگی می‌کند. (۲)

ص: ۹۵

---

۱- نک: میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، المراقبات، ج ۲، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

۲- برای فهم عبادت، حقیقت عبودیت، درجات عبادت و پرستش و عبادت و زندگی انسان، نک: میزان الحکمه، ج ۷، صص ۳۴۱۰ - ۳۴۲۳.



از دیدگاه قرآن کریم، سیر و سلوک منهای «ولایت»، معنایی ندارد. از این رو، استجابت دعوت خدا و رسولش و داشتن «ولایت» اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام که همراه با معرفت به حق آنان و موذت و محبت حقیقی و واقعی به آنهاست، اصالت و موضوعیت دارد؛ زیرا سالک راه به جایی نمی برد، مگر از رهگذر کوی ولای چنین انسان هایی که حجت خدا، خلیفه الهی، صراط مستقیم، وجه رب و کلمه تامه حق هستند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «نحن ابواب الله و نحن الصراط المستقیم»<sup>(۱)</sup> صراطی که به تعبیر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «أدق من الشعر و أحد من السیف و أظلم من اللیل»<sup>(۲)</sup> است و از نظر مفهومی و مصداقی در سنت و سیره علمی و عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره اش تجلی می یابد. نیز در حدیثی از امام حسین علیه السلام آمده است:

ایها الناس! ان الله ما خلق الخلق الا ليعرفوه، فاذا عرفوه عبدوه و اذا عبدوه استغنوا بعبادته عن عباده ماسواه، فقیل رجل، یابن رسول الله! ما معرفه الله عزوجل؟ فقال: معرفه اهل كل زمان امامه الذي يجب عليهم طاعته.<sup>(۳)</sup>

در این حدیث، عرفان به خدا، با عرفان به امام و امامت و اطاعت از آنها

ص: ۹۶

۱- عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۲.

۲- علم الیقین، ص ۹۶۹.

۳- بحر المناقب، ص ۱۲۸؛ سید محمد حسین حسینی تهرانی، لمعات الحسین (ع)، ص ۲.

معنا شده و مبنا یافته است. این است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «بنا عرف الله و بنا عبد الله لولتا ما عرف الله.» (۱) پس عرفان بی ولایت، عرفان نیست و انسان را به مقصد اعلی نمی رساند و در میان عبادت ها و آموزه های اسلامی، چیزی مهم تر و با ارزش تر از «ولایت» نیست، چنان که فرمود: «ومانودی شیء من الولاية.» (۲) مثل اهل بیت علیه السلام، مثل کشتی نوح علیه السلام معرفی شد که هرکس سوار آن شد، نجات می یابد و هرکس از آن غفلت کرد و واردش نشد، غرق و نابود می شود. (۳)

در تفسیرالمیزان آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»، (۴) درباره ولایت علی علیه السلام نازل شده است. (۵) پس اسلام مبتنی بر نبوت و امامت، عرفان متکی بر نبوت و امامت را ارائه می دهد و «ولایت»، نقش کلیدی در سیر و سلوک اسلامی یا قرآنی دارد، چنان که در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قولوا - معاشر العباد - اهدنا الى حب النبي و اهل بيته.» (۶)

پس هندسه عرفان عملی و سیر و سلوک و حیانی بر اساس معرفت، محبت و پیروی از پیامبر اسلام و عترت طاهره اش ترسیم شده است؛ چه اینکه «محبت» به انسان کامل معصوم علیه السلام، اگر از سیر معرفت حقیقی و اطاعت پذیری خالصانه باشد، سالک را به غایت عارفان و نهایت آمال مشتاقان می رساند و هرگز کژی، انحراف، التقاط، تحریف، تحجر و تجددگرایی محض که از آسیب های عرفان های صوفیانه، مدرنیستی، نوپدید، تک بُعدی و یک سونگرانه است، به چنین عرفان قرآنی - ولایی و سلوک و حیانی - عترتی راه نمی یابد و

ص: ۹۷

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۱.

۳- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵، ح ۳.

۴- نک: انفال: ۲۴.

۵- تفسیرالمیزان، ج ۹، ص ۷۸.

۶- شواهد التنزیل، ج ۱، ح ۸۷؛ نک: ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۴۱۰.

سلوک محمدی- ولوی، سلوکی صائب، صادق، صالح و ثاقب خواهد بود.

در عرفان ولایی، درون گرایی و برون گرایی، درد خدا و خلق، عبادت خدا و خدمت به خلق، اعتدال و دوری از دام افراط و درّه تفریط، عقلانیت و خرد گرایی، عبودیت حقیقی در برابر خدای سبحان، آزادگی و آرامش پایدار، آشکار است و عارف سالک، رقیقه ای از حقیقت وجودی انسان کامل است؛ چه اینکه پیر طریق و شیخ راه و مُراد آنان، خلفای الهی و حجج بالغه حق هستند. چنین سالکانی هرگز از صراط شریعت حقه محمدی صلی الله علیه و آله منحرف نمی شوند و عرفان را وسیله ای برای دکان داری و تورم نفس شیطانی خویش و فریب مردم قرار نمی دهند. پس معنویت و قرب حاصل از چنین سیر و سلوکی، بوی محمدی صلی الله علیه و آله، علوی و ولوی می دهد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام، محور اصلی و قرارگاه نهایی چنین عارفان و سالکانی هستند و فرزندان فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام، عهده دار هدایت و حمایت و ارشاد و اشارت این دسته از اصحاب سلوک و جذب یا جذب و سلوک قرار خواهند گرفت و آنان را از هدایت های ویژه ولایی بهره مند خواهند ساخت. بنابراین، عرفان قرآنی و سلوک حیانی، مبتنی بر عنصر «ولایت گرایی» است و مهندسی و سازوکار چنین سیر و سلوکی بر مدار ولایت می گردد و دیگر هیچ. «... بِكُمْ يُسَلِّمُكَ إِلَى الرَّضْوَانِ» (۱).

ص: ۹۸

---

۱- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

قرآن کریم، کتاب زندگی و حیات معنادار و معقول است. قرآن، پیوستگی حیات انسان را در دست کم سه مرحله کلی:

(الف) حیات پیشین یا حیات عالم جنین با همه مناسبات و اقتضائاتش؛

(ب) حیات پسین یا حیات عالم دنیا با همه ویژگی ها و مختصاتش؛

(ج) حیات واپسین یا حیات عالم آخرت که حیاتی جاودانه و ابدی است؛ کاملاً طرح و تبیین کرده است. بررسی و تحلیل رابطه های تکوینی و تربیتی هر کدام، سرشت پیشین را با سرنوشت پسین و واپسین گره زده است تا انسان، دارای حیاتی شناسنامه دار و هویتی کاملاً معلوم و مشخص باشد و تاریخ و جغرافیای معرفتی و ماورایی اش روشن گردد. آنگاه از عالم ذر یا جهان اَلَسْتُ سَخْنِ مِی گوید (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ... (۱) و از شهود و دیدار نخست با محبوب سخن به میان می آورد که مواجهه در عالم ارواح است و از خلقت روح پیش از بدن به معنای وجودی اش حکایت می کند. سپس از عالم دنیا و طبیعت به جهان مادیت می گوید و به نسیان پیمان الست و عهد نخست بر اثر اشتغال به زندگی روزمره و فرورفتگی در جهات مادی اشاره می کند و هشدار می دهد: «أَلَمْ أَعْهَدُ

إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۱) تا انسان‌ها از حجاب مادیت و انیت به در آیند و با تحمل ریاضت‌های مشروع و معتدل و معقول که به سبب عمل به تکالیف الهی-انسانی، حاصل شدنی است، متذکر عالم پیش از دنیا شوند و به شهود دوم یا دیدار دوم بر اثر تولد دوباره برسند که سیر از ملک به ملکوت است. عرفان و معرفت، در حقیقت، ناظر به همین یادکرد عهد نخست و دیدار دوم است. پس سرآغاز عرفان اسلامی و سلوک قرآنی، از خودآگاهی و بیداری درباره حقیقت وجودی آدمی است و استمرار و استکمال این خودآگاهی، به صورت اشتدادی و فزاینده است تا انسان، صلاحیت «شهود دوم» را بیابد.

قرآن کریم، اصل «مجاهدت» را در دو جبهه جهاد با شیطان درون و نفسانیات و تمنیات یا هوای نفسانی و جهاد با شیطان برون و وسوسه‌ها و تسویلات و تزیناتش پیشنهاد می‌کند؛ جهادی که بر محور عقل و وحی و بر مدار دستورالعمل‌های شرعی صورت پذیرد تا آن شهود قلبی و معرفت حضوری را که اینک در پیچ و خم‌ها و لایه‌های گوناگون زندگی به فراموشی سپرده شده است، به یاد آورد و در جست‌وجوی آن برآید و هم در عالم دنیا و هم در عالم آخرت به آن دست یابد که مرحله ظهور تام و کامل رؤیت باطنی و شهود جمال و جلال الهی است.

از این رو، قرآن کریم با پیوند زدن زندگی‌های سه‌گانه پیش از دنیا، در دنیا و پس از دنیا، به سالک کوی حق بینش و بصیرتی ویژه می‌بخشد تا زندگی هدف‌دار و معنامندی را داشته باشد و «توحید» را لب و مغزای حیات عقلانی و روحانی اش قرار دهد و از حیات طبیعی، به حیات طیبه ارتقا یابد. پس اینکه فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»، (۲) با همین هدف

ص: ۱۰۰

---

۱- نک: یس: ۶۰.

۲- نک: انفال: ۲۴.

بود تا در پرتو لیک گویی به ندای خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، «حیات حقیقی» را که حیات علمی و عملی صائب و صادق و زندگی مبتنی بر مبدأ و معادباوری و خویشتن شناسانه است، به دست آورد. شاید طرح آیات «فطرت» در قرآن، آن هم در هفت گروه آیات تذکره، (۱) آیات نسیان، (۲) آیات میثاق، (۳) آیات فطری بودن مجموعه معارف دین، (۴) آیات توجه به خدا هنگام احساس خطر، (۵) آیات توجه به خدا هنگام سفر (۶) و آیات تبیین فطرت از راه محبت، (۷) همه برای زندگی سازی و حیات بخشی واقعی و شیرین بوده است تا زندگی در پرتو «توحید فطری» که جامع توحید خالق، ربوبی، الوهی و عبادی است، در دو بُعد بینش ها و گرایش ها شکل گیرد و ساخته و پرداخته شود و معناداری زندگی بر «اصالت فطرت» قرار گیرد. همین فطرتِ خداشناسِ خداگرا و کمال گرایی مطلق، مبنای سیر و سلوکِ قرآنی است و تصدیق می کند که:

اگر تو دیده ای حق را در آغاز

در اینجا هم توانی دیدنش باز (۸)

سلوکی که به رفع حجاب های ظلمانی و نورانی بینجامد و انسان، هویت حقیقی اش را در «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۹) بیابد و به حکمت «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (۱۰) راه یابد و بر اثر بازگشت به خویشتن و فطرت به سوی فاطر السموات و الارض حرکت کند، با احیای عقل، اماتة نفس، فقرشناسی و

ص: ۱۰۱

۱- نك: غاشیه: ۲۱ و ۲۲؛ مدثر: ۴۹ - ۵۴؛ ذاریات: ۵۵؛ فاطر: ۳؛ انعام: ۴۲ - ۴۴.

۲- نك: حشر: ۱۹؛ توبه: ۶۷؛ یس: ۷۸؛ طه: ۱۲۸.

۳- نك: آل عمران: ۱۹ و ۸۵؛ روم: ۳۰؛ مائده: ۱۰۵؛ بقره: ۱۳۸؛ شمس: ۷ و ۸؛ اسراء: ۸۴.

۴- نك: نحل: ۵۳ و ۵۴؛ انعام: ۴۰ و ۴۱.

۵- نك: عنكبوت: ۶۵.

۶- نك: حجرات: ۷؛ بقره: ۱۶۵؛ انعام: ۷۶ - ۷۹؛ مجادله: ۲۲؛ توبه: ۲۴ و ...

۷- نك: انعام: ۷۵ - ۷۹؛ آل عمران: ۳۱ و ...

۸- گلشن راز، ص ۳۸.

۹- نك: حجر: ۲۹.

۱۰- نك: انفال: ۲۴.

فقرباوری وجودی، دریافت راز بندگی و حدوث دلبردگی و عشق و مستی حاصل شدنی است. در این صورت، عرفان در متن زندگی ساری و جاری می شود و فیض جذبات الهیه و جلوات ربانیه در همه ابعاد زندگی جوشان می گردد و این در پرتو قرآن و عترت ممکن است که:

به یاد آور مقام حال فطرت الست ربکم ایزد که را گفت؟ در آن روزی که گل ها می سرشتند اگر آن نامه را در یک ره بخوانی تو بستی عهدِ عقد بندگی دوش کلام حق بدان گشت مُنزل اگر تو دیده ای حق را در آغاز صفاتش را بین امروز اینجا و گرنه رنج خود ضایع مگردان

کز آنجا باز دانی اصل فطرت که بود آخر که آن ساعت بلی گفت؟ به دل در قصه ایمان نوشتند هر آن چیزی که می خواهی بداننی ولی کردی به نادانی فراموش که تا یادت دهد آن عهد اول در اینجا هم توانی دیدنش باز که تا ذاتش توانی دید فردا برو بنیوش لاتهدی ز قرآن(۱)

بنابراین، عرفان قرآنی، زندگی ای به انسان هدیه می کند که در متن و بطن آن، درک و دریافت وجودی خدا و شهود قلبی حضرت حق سبحانه قرار دارد. حیاتی که رهاورد «حضور» و «شهود» باشد، حیاتی دلزبا و روح افزاست و عارف از طمأنینه و سکونت نفس، برخوردار و سرمست نوشیدن شراب طهور الهی و تسنیم ربوبی است. در قرآن کریم، آیاتی مطرح است که عوامل شهود حق و موانع آن را بیان کرده است؛ مثلاً:

یک- «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». (۲)

ص: ۱۰۲

---

۱- گلشن راز، ص ۳۸.

۲- نک: کهف: ۱۱۰.

دو- «... رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» (۱).

سه- «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (۲).

دست یابی به چنین شهود و رؤیت قلبی، مدیون و مرهون عوامل و شروطی است که عبارتند از:

اول- قلب سلیم و دل پاک که مانع آن، گناه و خودبینی و خودپرستی است؛

دوم- مراقبت همیشگی و مناسب در هر منزل و مقام سلوکی که مراقبه صغرا و کبرا نام دارد؛

سوم- ایمان به خدا و عمل صالح یا ایمان توحیدی و عمل توحیدی؛

چهارم- حجاب زدایی، اعم از حجاب های مادی و معنوی و ظلمانی و نورانی، به ویژه حجاب انیت و خودی یا رسیدن به آزادگی یا آزادی معنوی؛ آزادی از هر تعلّق و تعینّی که موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ حِجَابٌ غَيْرَ خَلْقِهِ، اِحْتِجَابٌ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ وَ اسْتِثْرَاءٌ بِغَيْرِ سِثْرٍ مَسْتَوْرٍ، لِإِلَهِ الْأَهْوَى الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ» (۳).

البته شهود کامل برای کسانی ممکن است که از دنیا و آخرت عبور کرده و اعتلای کامل یافته و انقطاع کامل، شامل حال آنان شده باشد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و اولیای طاهرین علیه السلام هستند. بنا بر روایتی از امام رضا علیه السلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَمَّا أُسْرِى بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جِبْرَائِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأَهُ جِبْرَائِيلُ قَطُّ فَكَشَفَ لِي فَأَرَانِي اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورٍ عَظَمَتْهُ مَا أَحَبَّ (۴).

ص: ۱۰۳

۱- نک: اعراف: ۱۴۳.

۲- نک: مطففین: ۱۵.

۳- توحید صدوق، ص ۱۷۹، باب ۲۸، ح ۱۲.

۴- توحید صدوق، ص ۱۰۸، باب ۸، ح ۴.



امام علی علیه السلام نیز در پاسخ به دانشمندان یهودی که از شهود خدا هنگام عبادت پرسیدند، فرمود:

فَقَالَ وَ يَلْمَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ! قَالَ: وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ وَ يَلْكُ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهِدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. (۱)

ناگفته نماند همان گونه گذشت، شهود حق و دیدار دوم برای مؤمنان در همین حیات دنیوی ممکن است، چنان که در روایات ابی بصیر آمده است:

عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله صلی الله علیه و آله قال قلت له اخبرنی عن الله عزوجل هل یراه المؤمنون یوم القیامه؟ قال: نعم و قد رأوه قبل یوم القیامه... و لیست للرؤیه بالقلب کالرؤیه بالعین، تعالی الله عما یصفه المشبهون و الملحدون. (۲)

پس شهود ممکن است، نه ممتنع. سازوکار شهود، طهارت ظاهری و باطنی و ریاضت بر پایه شریعت و مجاهدت های درونی و برونی است، تا انسان قابلیت رؤیت قلبی و شهود باطنی حق سبحانه را بیابد و چنین شهودی، با چشم دل تحقق می یابد. حال آیا سلوک قرآنی، انسان را تعالی و ارتقای وجودی نمی بخشد که زندگی را با چشم مادی ننگرد و دنیا و زندگی این جهان را پل عبور و مزرعه حیات جاودانه و بستری برای استکمال و جودی از خود تا خدا قرار دهد و خدانشناس خداین گردد و با قرب فرایض و نوافل، (۳) به حیات عقلی و عرفانی برسد و مصداق: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۴) شود؟

عرفان قرآنی؛ ریاضت افراطی، رهبانیت محض، انزواگرایی از جامعه یا

ص: ۱۰۴

۱- توحید صدوق، ص ۱۰۹، باب ۸ ح ۶؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲- توحید صدوق، ص ۱۱۷، باب ۸ ح ۲.

۳- نک: سِرِّ سلوک (شرح رساله الولایه مرحوم میرزا احمد آشتیانی)، صص ۱۵۱-۱۵۵.

۴- نک: نور: ۳۷.

جامعه گریزی ندارد، بلکه در سلوکِ قرآنی که حیات طیبه الهی است، انسان روابط چهارگانه اش را بر اساس عقل سلیم و فطرت توحیدی و وحی آسمانی و سنت قولی و فعلی انسان کامل و حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و مظاهر آن تنظیم می کند و ادامه حیات می دهد. او در رابطه خود با خدا، خود، جامعه و جهان، چنان که بزرگان اهل معرفت رفتند، سیر و سلوک می کند که: «راه چنان روید که رهروان رفتند».

در این نوع زندگی، جهاد، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر، احیاگری و اصلاح طلبی، صبر و شکیبایی، تعلیم و تربیت، سیاست و تجارت و... معنادار می شود و انسان به جایی می رسد که به جز خدا نمی بیند و جز زیبایی مشاهده نمی کند و رنگ و بوی رحمانی می یابد و توجه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره اش علیه السلام، به ویژه امام عصر و زمان، مهدی موجود موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف را به خویشتن جلب می کند، چنان که سلمان، ابوذر، اویس قرنی، کمیل بن زیاد نخعی و... کردند که: «الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَقَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ لَوْ سَيَّهِيَ قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرَفَهُ عَيْنٍ لَمَاتَ شُحُوقَ إِلَيْهِ...» (۱).

ص: ۱۰۵

فصل نهم: برخورداری از شرایط سیر و سلوک

سیر و سلوک، فرع بر دارا بودن ظرفیت ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل است و شرایطی دارد که به شرایط وجوبی و وجودی و شرایط صحت و قبول به وزان بسیاری از احکام شرعی نیز موصوف و مرسوم است؛ زیرا «سفر معنوی» و سیر و صیر اَنفُسی نیز مقدمات، مقارنات و مؤخراتی را لازم دارد و تا تمهیدات و آمادگی هایی در انسان ایجاد نشود، سلوک معنا نخواهد داشت.

همه انسان ها بالفطره و بر اساس نفسِ قدسیه الهیه که خدای سبحان به آنها بخشیده، آمادگی و توان مندی بر سیر و سلوک را دارند، ولی فعلیت بخشیدن و واقعی کردن چنین زمینه های تکوینی و فطری، لوازمی دارد که از حدوث تا بقای سیر و سلوک باید حضور، بلکه ظهور داشته باشد. پس شرایط سلوک، شرایطی است که بدون آنها، نه می توان سلوک را آغاز کرد و نه می توان آن را ادامه داد تا به سرمنزل مقصود برسد.

در این نوشتار، به برخی از آنها و البته با اصطیاد یا استنباط از قرآن کریم، فهرست وار اشاره می کنیم:

### ۱. داشتن انگیزه و اراده جدی

۱. داشتن انگیزه و اراده جدی

جزم علمی و عزم عملی، لازمه سیر و سلوک است. امام علی علیه السلام فرمود: «لَا

تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدُمُوا»<sup>(۱)</sup> زیرا انگیزه یابی و اراده مندی نیز فرع بر درک خویشتن و معرفت به منزلت وجودی و شناخت خداست. قرآن کریم نیز بر علم و معرفت، عقلانیت و خرد و سپس یقین و باورهای وجودی برای تقویت انگیزه های الهی و اراده حرکت به سوی کمال مطلق تأکید می ورزد. از امام حسین علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود: «قَدْ عَلِمْتُ إِنَّ أَفْضَلَ الزَّادِ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ عَزْمُ ارَادَةٍ يَخْتَارُكَ بِهَا»<sup>(۲)</sup> پس عزم و اراده، بر اثر بیداری و بینایی یا همان یقظه حاصل می شود که اصحاب معرفت و معنویت از آن سخن به میان آورده اند.

## ۲. بصیرت حقیقی و معرفت یقینی

### ۲. بصیرت حقیقی و معرفت یقینی

سالک، عقل بصیر و دل بینا و بیداری می طلبد تا هرگز سکون و توقف را بر سلوک و تعالی ترجیح ندهد و «حدّ یقف» نشناسد و سیر ارتقایی را بر سیر ارتجاعی ترجیح دهد، آن را مهم بشمارد تا زنده، بالنده، پویا و پایا پیش به سوی محبوب و لقای رب حرکت کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «العامل علی غیر بصیرهِ کالسائر علی غیر طریق لایزیده سرعه السیر الّا بُعداً»<sup>(۳)</sup> و قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»<sup>(۴)</sup> تا «سیرالی الله» بر محور بصیرت و روشن بینی درونی یا دانش و بینش به هم آمیخته، استوار گردد. بصیرتی که به تعبیر عارفان، قوه قدسیه ای است که به واسطه آن، سالک، حقایق و ملکوت هستی و عالم و آدم را می بیند و به راه و رسم منزل ها و سیر و سلوک معرفت دارد.<sup>(۵)</sup>

ص: ۱۰۷

۱- نهج البلاغه، نامه ۲۷۴.

۲- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴.

۴- نک: یوسف: ۱۰۸.

۵- نک: خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین، صص ۱۴۵ - ۱۴۸.

به تعبیر ملامحسن فیض کاشانی، همان گونه که در سفر صوری «راه بلد» لازم است، در سفر معنوی، «بصیرت» ضروری است تا راه گم نشود و انسان به مقصد برسد؛<sup>(۱)</sup> چه اینکه فقدان بصیرت، او را محدود می سازد و گرفتار خودبینی یا مناظر منازل سلوک و متوقف می کند و شخصیت موهوم به او می بخشد که سحرخیزی و عبادت های بدون «بصیرت»، آفت های بی شماری را فراروی انسان قرار می دهد. به همین دلیل، ما در هر صبح «بصیرت» می طلبیم: «وَاجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي...»<sup>(۲)</sup>.

### ۳. شکر و شکیبایی

#### ۳. شکر و شکیبایی

یکی از لوازم سیر و سلوک و شرایط «قیام لله»، شکر به نعمت های ظاهری و باطنی خداست که بر اثر نعمت شناسی و به کارگیری نعمت های الهی در جایگاه و موضع خود تحقق پذیر است، همچنین شکیبایی در همه دشواری های راه به سوی خدا؛ چه اینکه این راه دشوار که بر سر آن مهالک بی شماری است، استواری و صبر و استقامت می خواهد: «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...»<sup>(۳)</sup> یا «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»<sup>(۴)</sup> تعبیر «لَأَزِيدَنَّكُمْ»، تعبیری شیرین و دل نشین است؛ زیرا زیادت به اصل وجود انسان تعلق گرفته است، نه نعمت افزایی، که البته از آثار شکر است. ازدیاد و بسط وجودی و تعالی وجودی و توسعه یافتگی در متن وجود سالک، چیز دیگری است. شکر و شرح صدر، قرین هم اند و در سیر و سلوک از ضروریات اجتناب ناپذیر است.<sup>(۵)</sup> «شکیبایی» نیز عامل بسیار سرنوشت ساز در استمرار سیر و سلوک بر صراط مستقیم الهی و بهره

ص: ۱۰۸

۱- نک: ملامحسن فیض کاشانی، ده رساله، زادالسالک، ص ۸۱.

۲- مفاتیح الجنان، تعقیبات نماز صبح و... .

۳- نک: فصلت: ۳۰.

۴- نک: ابراهیم: ۷.

۵- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۳۱۱.

گیری از فیض و فضل های الهیه است. انسانِ صبور و شکیبا، با دلی محکم و استوار، آرام آرام منزل به منزل سلوک می کند و شتاب زدگی و جزع و فزع کردن را به کناری می نهد تا گرفتار سطحی زدگی و قشری گرایی در سیر و سلوک علمی و عملی نشود. سلوکی که بزرگان در وصف آن فرمودند: «با مژه کوه کندن است»، صبر لازم دارد. به تعبیر علامه حسن زاده آملی:

رُباید دلبر از تو دل ولی آهسته آهسته

مراد تو شود حاصل ولی آهسته آهسته (۱)

صبر بر سه مرتبه است: صبر عوامان، صبر سالکان، صبر واصلان، و شکر نیز مربوط به شکر نعمت و شکر مُنعم یا خود حق سبحانه است.

#### ۴. تمرین و تداوم

یکی از شرایط سیر و سلوک، تحمل ریاضت های سلوکی است. در اطاعت پذیری از خداوند و التزام عملی به شریعت حقه و گناه گریزی، اعم از گناهان صغیره و کبیره، گناهان اخلاقی و شأنی و شرعی، «ریاضت» تنها با شریعت محوری و رعایت حدود الهی یا «تقوا» ممکن است. امام علی علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضَهَا بِالتَّقْوَى...» (۲).

پس تمرین دادن نفس در حرکت بر مدار بایدها و نبایدهای شرعی و تمرین ایثار و نثار، تمرین سکوت و سلوک، تمرین رازیابی و رازداری، تمرین در خرابات بودن و خدمت به خلق کردن، تمرین انقطاع الی الله و اهتمام به امور مسلمانان و جامعه بشری داشتن، تمرین رهایی از هر آلودگی درونی و بیرونی و...، ضرورتی در سیر و سلوک است.

سپس «تداوم» این تمرین ها لازم است که هرچه انسان پیش تر می رود، خطرات بیشتری او را تهدید می کند؛ خطرات پیدا و پنهان، و تداوم ریاضت ها

ص: ۱۰۹

---

۱- دیوان اشعار حسن زاده آملی، ص ۱۳۸.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

طبق مراتب و درجات سیر و سلوکی نیز اجتناب ناپذیر است. پس تمرین تزکیه نفس و تداوم این تمرین، با حفظ مراتب تزکیه، لازم و از شرایط سیر و سلوک الی الله است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۱).

## ۵. توجّه و تسلّط بر نفس داشتن

۵. توجّه و تسلّط بر نفس داشتن

توجه که به «مراقبه» موصوف است، کلید کمال، راه رهایی، سیر سلوک و بذر عرفان عملی است؛ مراقبت عقلی تا در دام شبهه نیفتد و مراقبت قلبی، تا گرفتار عجب و ریا نشود. مراقبه، یعنی خویشتن یابی و نگه داری در همه شرایط و اوضاع و احوال سلوکی. مراقبه، یعنی هشیاری و بیداری همه جانبه. مراقبه، یعنی نظارت مستمر بر فعالیت های سلوکی. مراقبه، یعنی کشیک نفس کشیدن و حرامیان را به حرم دل راه ندادن که امام صادق علیه السلام فرمود: «القلب حرم الله فلا تسکن فی حرم الله غیر الله» (۲) مراقبت در قول و فعل و مراقبه در احوال و مقامات، عامل مستی و مستوری و رعایت اعتدال در قبض و بسط های روحی و درونی و شفافیت در تمثالات روحی و منشآت درونی است. مراقبه نفس، همان «جهاد اکبر» است که عزم و حزم می خواهد. به تعبیر امام علی علیه السلام: «اصل العزم الحزم و ثمرته الظفر» (۳) که آیات کریمه: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (۴) و «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى» (۵) و... بر آن دلالت می کند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، نغز و پرمغز فرمود: «لولا تکثیر فی کلامکم و تمریح فی قلوبکم لِرَأَیْتُمْ مَا ارَى و لسمعتم ما اسمع» (۶) که به تعبیر لسان الغیب شیراز: «ره نشینی» باید تا انسان با ساکنان حرم ستر و عفاف

ص: ۱۱۰

۱- نک: عنکیوت: ۶۹.

۲- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۵.

۳- غرر الحکم، ج ۲ ش ۳۰۹۵.

۴- نک: علق: ۱۴.

۵- نک: نازعات: ۴۰.

۶- المیزان، ج ۶، ذیل بحث روایی مائده: ۱۰۵.

ملکوت، «باده مستانه» زند و به شهود شنیداری و دیداری رسد:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت

گلِ آدمِ بسرشتند و به پیمانۀ زدند با من «راه نشین» باده مستانه زدند

مراقبت سلوکی در سه مرحله مراقبت قبل از عمل، مراقبت حین عمل و مراقبت پس از عمل، لازم است. امام باقر علیه السلام فرمود: «الا- بقاء علی العمل اشد من العمل»؛<sup>(۱)</sup> چه اینکه اگر «عمل» دشوار است، مراقبت از عمل دشوارتر است تا عمل، از حدوث تا بقا برای خدا صورت گیرد و بازدهی معنوی و بازخوردهای سلوکی خاص به خود را داشته باشد. به تعبیر علامه جوادی آملی:

... این است که انسان کاملاً «رقیب» باشد. «رقیب»، یعنی کسی که «رقبه» (گردن) می کشد تا اوضاع را زیر نظر داشته باشد. انسان باید رقیب و مراقب خود باشد و بر اعمال خود، اشراف داشته باشد که چه می کند.<sup>(۲)</sup>

مراقبت از «خود»، معلول دریافت جایگاه حقیقی و مقام خلائف الهی خود و گران سنگ بودن استعدادهای وجودی است؛ معلول یقین و باور به این است که خدای سبحان، احاطه و اشراف مطلق بر انسان دارد و شاهد، حاضر و ناظر بر انسان است. به تعبیر علامه حسن زاده آملی:

دایماً طاهر باش. به حال خویش ناظر باش و عیوب دیگران را ستر باش. با همه مهربان باش و از همه گریزان باش؛ یعنی با همه باش و بی همه باش. خدانشناس باش و در هر لباس باش.<sup>(۳)</sup>

## ۶. داشتن مربی و پیر راه

۶. داشتن مربی و پیر راه

عرفان عملی و سیر و سلوک، بدون راهنما و راهبر ممکن نیست. «عرفا از انسان کاملی که ضرورتاً باید همراه نوسفران باشد، گاهی به طایر قدس و

ص: ۱۱۱

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۹۵.

۳- هزار و یک کلمه، ج ۱، ص ۴۲۰، کلمه ۱۹۶۰.



گاهی به خُضَر تعبير می کنند که البته همه مراحل و منازل راه باید با اشراف و مراقبت آن انسان کامل و پخته که راه طی کرده است، صورت پذیرد. (۱) به قول علامه شعرانی رحمه الله: «حق آن است که سالک، احتیاج به استاد عارف دارد...» (۲) و به تعبير امام خمینی رحمه الله: «استاد اخلاق برای خود معین نماید...».

در قرآن کریم، آیاتی مطرح شده که ضرورت «پیر راه» و «مرَبِّي» را یادآور می شود: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَد جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» (۳) یا جریان موسی علیه السلام و حضرت شعيب عليه السلام و سپس قرار گرفتن در وادی جذبات و جلوات هدایت های باطنی جناب خضر عليه السلام. (۴) پرورش و تربیت همه جانبه امام علی عليه السلام در آغوش پرمهر و معرفت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز، (۵) گویای نقش مرَبِّي و هادی و پیر طریق است که:

سالک نرسد بی مدد پیر به جایی بی پیر مرو تو در خرابات

بی زور کمان، ره نبرد تیر به جایی هر چند سکندر زمانی

و به تعبير حافظ شیرازی:

به کوی عشق مَنه بی دلیل راه قدم

که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد

البته باید بدانیم و بیايیم که استاد دو قسم است: استاد عام و استاد خاص که حضرت، انسان کامل معصوم عليه السلام و در عصر ما وجود مقدس و نازنین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. استاد سلوکی عام نیز باید از شرایطی بهره مند باشد، چون: جامعیت، راه رفته و به مقام فناء فی الله و بقاء بالله بار یافته، صاحب نَظَر و بَصِير و دارای ولایت باطنیه بودن که می توان آن را از راه هایی مانند بررسی شخصی،

ص: ۱۱۲

۱- نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۲۶ و ۲۷.

۲- «اندیشه و حیات شعرانی»، کیهان اندیشه، ش ۴۵.

۳- نک: مریم: ۴۳.

۴- نک: کهف: ۶۵.

۵- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

رجوع به اهل خُبره یا معرفی استاد شناخت و در محضر او استفاضه و استضاءه کرد. (۱)

این حقیر در رساله ای جداگانه، مسئله پیر راه و ضرورت داشتن استاد، نسبت شناسی استاد و شاگرد و آسیب های نظری و عملی را که در این زمینه وجود دارد، کوتاه بررسی کرده ام. (۲)

پس به تعبیر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «الزَّفِيْقُ ثَمَّ السَّيْفِ» (۳) در سفر معنوی، وجود یک راهنمای کامل و پخته، ضرورت عقلی و سلوکی است و مرحوم مولی عبدالصمد همدانی در بحرالمعارف (۴) و ملا محسن فیض کاشانی در رساله زادالسالک (۵) و...، ضرورت، ویژگی ها، شرایط مرید و مراد و... را به خوبی بررسی کرده اند.

## ۷. دوستان سلوکی

### ۷. دوستان سلوکی

یکی از شرایط سیر و سلوک قرآنی، داشتن دوستانی است که از معرفت و بصیرت قرآنی و معنویت و عرفان و حیانی برخوردار و هم نشینانی باصفا و باوفا باشند. وجود چنین یاران خراباتی و هواداران کوی حق و یک رنگان و اصحاب میخانه و میکده، می تواند نقش بسزای سلوکی - معنوی در طی طریق الهی و پیمایش مقامات معنوی داشته باشد. کسانی که اهل تهذیب روح و تزکیه جان هستند، مصداق «یاد خدا» و «یاد معاد» هستند و مصاحبت و معاشرت با آنان، بر دانش انسان می افزاید و قول و فعل آنها، متذکر سالک و حرارت بخش و حرکت آفرین است. ایشان از صراحت و صداقت همراه با ادب

ص: ۱۱۳

۱- نک: رساله لب الباب، ص ۱۳۵؛ رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم، صص ۱۲۴ - ۱۶۴.

۲- نک: صحیفه عرفان دفتر دوم، طائر قدس.

۳- فقیه، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴- نک: عبدالصمد همدانی، بحرالمعارف، تحقیق و ترجمه: حسین استاد ولی، ج ۱، صص ۳۳۹-۳۸۹.

۵- نک: ده رساله، رساله زادالسالک، صص ۸۰ - ۸۵.

برخوردارند و عیوب، ضعف‌ها و نقصان سالک را مستقیم و غیرمستقیم در گفتار و رفتارشان یادآور می‌شوند و معاون بسیار خوبی در نیکی و سیر ابرارانه و قرب وجودی اند.

## ۸. طهارت درون و برون

### ۸. طهارت درون و برون

یکی از لوازم و شرایط سلوک، طهارت ظاهری و باطنی یا برونی و درونی است؛ طهارتی که از آغاز تا انجام سیر و سلوک، ضرورت است. اگر انسان طهارت را تداوم بخشد، این دوام طهارت، سرچشمه روزی‌های فراوان علمی و معنوی خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دُم عَلَى الطَّهَارَةِ يَوْسَعُ عَلَيْكَ فِي الرِّزْقِ» (۱) یا فرمود: «أَدِمِ الطَّهَارَةَ يُدِيمَ عَلَيْكَ الرِّزْقَ» (۲) که طهارت در تعلیم و تربیت، سلوک و سیاست، تجارت و کسب، رفتار با مردم و... ظهور و حضور دارد و سرمایه اصلی توسعه و تداوم رزق الهی می‌شود. از این رو، صیانت از طهارت و عصمت فطری، یا اگر آلودگی‌هایی حاصل شد، تحصیل و تداوم طهارت آن، از راه توبه و انابه لازم است و کارهای خوب، گناه زدایی و سیئه زدایی می‌کند: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۳) و باقی بدی‌ها را از بین می‌برد: «فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (۴) پس طهارت عقلی، اخلاقی و سلوکی لازم است (۵) تا انسان بتواند سلوک را آغاز کند و ادامه دهد و به سرانجام مقصود برساند.

## ۹. تفکر و تذکر

### ۹. تفکر و تذکر

یکی از لوازم حتمی و شرایط ضروری برای سالک، فکر و ذکر داشتن است؛ زیرا تفکر، تعقل و تفقه از یک سو، و تذکر، تعبّد و تبصّر از سوی دیگر، پایه و

ص: ۱۱۴

۱- کنز العمال، ح ۴۴۱۵۴.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۶.

۳- نک: هود: ۱۱۴.

۴- نک: فرقان: ۷۰.

۵- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، صص ۱۸۹ - ۲۴۰.

اساس سیر و سلوک قرآنی اند. به همین دلیل، قرآن کریم در بسیاری از مواضع بر تفکر، تدبیر و تعقل تکیه می کند و «یاد خدا» را، عامل حیات دل، روشنایی دیده و ضامن بودن و ماندن در صراط مستقیم الهی و روح عبادت و عبودیت برمی شمارد. (۱)

سرمایه سلوک، داشتن اندیشه و تفکر عمیق و ذکر حقیقی و علمی و عملی است که دانش افزا و بینش آفرین است و انسان را در همه مراحل سیر و سلوکی همراهی می کند، چنان که فرمود: «إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى نَفْسٍ وَأَنْ تَتَفَكَّرُوا...»؛ (۲) زیرا فکر الهی، خود ذکر و ذکر واقعی، خود فکر است و سالک بایسته است بار و بال فکر و ذکر یا تعقل و تعبد را از هر تعلق و تعینی رها کند و راهی کوی دوست شود.

تفکر در خلوت و تنهایی و یاد خدا در همه شرایط، بهترین یاور سالک الی الله خواهد بود. به همین دلیل، تفکر عبادت شمرده شد و یک ساعت فکر کردن، بهتر از هفتاد سال عبادت است. ذکر نیز محدود به هیچ حدی نشده است که هر چیزی حدی دارد، جز ذکر، و سالک باید از ذکر و ذاکر و مذکور، به مذکور برسد و ذکر و ذاکر را رها کند تا از هر حجابی رهایی یابد و مذکور، معروف و مشهود حقیقی را ببیند، و لا غیر. (۳)

ص: ۱۱۵

- 
- ۱- نك: اعراف: ۵۵؛ طه: ۱۲۴؛ زخرف: ۴۳؛ بقره: ۱۵۲؛ آل عمران: ۱۸۹ - ۱۹۱؛ محمد: ۲۴؛ رعد: ۳؛ غافر: ۱۳.
  - ۲- نك: سبأ: ۴۶.
  - ۳- نك: تفسير موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۲۷۰ - ۲۷۸.

فصل دهم: برداشتن گام عملی سیر و سلوک

عارفان الهی با استفاده و استمداد از آموزه های قرآنی و روایی، برای سالکان و مجاهدان فی سبیل الله اموری را لازم دانسته اند. غزالی آن را شش گام عملی می داند (۱) که ملامحسن فیض کاشانی همان را در محجه البیضاء مطرح می کند، (۲) ولی در کتاب الحقایق آن را دو گام برمی شمارد. (۳) همان گونه که خواجه نصیرالدین طوسی نیز آن را دو گام اساسی دانسته است. (۴) علامه بحرالعلوم، غیر از محاسبه و مراقبه، مؤاخذه را نیز بر آن می افزاید (۵) و امام خمینی رحمه الله نیز به سه گام اشاره می کند که بر اساس بیان این سالک کوی اخلاق و عرفان و پیر راه عقل و عشق و مُراد ارباب معرفت و شهود، مطالبی را تقدیم می داریم:

یک- مشارطه: سالک اول صبح با خود شرط کند که برخلاف فرموده خداوند عمل نکند؛ یعنی با نفس خویش عهد و پیمان ببندد و تصمیم بگیرد و بر آن پایدار بماند و بر وسوسه های شیطان و تلبیسات ابلیس پیروز گردد.

دو- مراقبه: سالک پس از عهد و پیمان بر انجام فرمان خدا و دوری از

ص: ۱۱۶

- 
- ۱- احیاء علوم الدین، ج ۴، صص ۳۶۱ - ۳۸۸.
  - ۲- محجه البیضاء، ج ۸، صص ۱۴۹ - ۱۹۱.
  - ۳- الحقایق فی محاسن الاخلاق، صص ۳۰۰ - ۳۰۴.
  - ۴- اوصاف الاشراف، صص ۸۷ - ۸۹.
  - ۵- رساله سیر و سلوک بحرالعلوم، با مقدمه و شرح علامه سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، صص ۱۵۰-۱۵۱.

نافرمانی حضرت حق سبحانه، باید عَزْمِ خویش را جَزْم کند و در تمام مدت شرط، متوجه و مراقب عمل خویش باشد و خویش را ملتزم به عمل آن شروط بداند و البته این مراقبت هرگز با هیچ کار دیگر از سفر و تحصیل و کسب و کار منافات ندارد. پس تسلط بر خود، توجه به پیمانی که با خود و خدا بسته و شروطی که گذاشته، [داشته باشد] تا عمل به عهد و پیمان و شروط استمرار یابد و نقض نگردد. پس در جمیع احوال باید مراقب خود باشد تا غفلت گریبان انسان را نگیرد. (۱)

سه - محاسبه: شب‌انگهان که امور روزانه تمام شد، خویشتن را به حساب بکشد تا ببیند آیا بر سیر عهد و پیمان بوده است یا حیثاً نقض و نقصی رخ داده است؟ آیا با ولی نعمت خود در این عهد و پیمان خیانت نکرده است؟ اگر وفای به عهد کرد، شکر نماید و اگر سستی و فتوری رخ داد، عذرخواهی نماید و بنا بگذارد که فردا، مردانه به عمل شرط اقدام و قیام نماید که محاسبه نقاط قوت و ضعفش را به او نشان دهد و ثمره آن، اصلاح نفس و تربیت معنوی اش خواهد شد که: «لَيْسَ مِنَّا لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ كُلَّ يَوْمٍ». (۲)

بنابراین، سالک هشیار و بیدار در «گام عملی» نیز اهل تداوم و استمرار است؛ زیرا تا چنین نباشد و عمل نکند و در بین راه گرفتار رَحْوَت یا نقض عهد و پیمان و توجه به آنها و محاسبه گردد، راه به جایی نمی برد. ابو جعفر علیه السلام به زراره فرمود: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ»؛ (۳) چه اینکه سیر و سلوک، ماهیت تدریجی دارد و ریاضت مبتنی بر شریعت نیز همه زمانی، همه زمینی و همه زمینه ای است؛ یعنی مقید به هیچ قیدی نمی شود. به همین دلیل،

ص: ۱۱۷

۱- چهل حدیث، صص ۹ و ۱۰.

۲- الحقایق، ص ۳۰۳؛ کافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۳- کافی، ج ۲، ص ۸۲.

علامه طباطبایی رحمه الله گریز از شریعت و گرایش به برخی ریاضت های جسمانی از سوی برخی آیین های معناگرا و حتی صوفیه را، فرار از اشتق به آسپهل نامیده و مرقوم داشته است: «فَإِنَّ مُتَابِعَةَ الشَّرْعِ قَتْلٌ مُسْتَمَرٌّ لِلنَّفْسِ دَائِمِي مَا دَامَتْ مُوجُودَةً...» (۱). در قرآن کریم نیز برای مثال، محافظت بر صلوات و مداومت بر عبادات تأکید شده است. (۲) پس حضور و مراقبه لازم است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِّمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۳) یا امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَحَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا». (۴)

توجه و تدبیر در آیات ذیل، ما را به لزوم محاسبه و مراقبه دعوت می کند:

اول- «وَإِنْ تُبَدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (۵).

دوم- «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَغْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ» (۶).

«انسانی که سالک طریق حق است، باید اهل محاسبه بوده، خود را بیازماید که آیا در مسیر و مَضِيْعَد خیر و سعادت خویش حرکت می کند، یا در مَهْوای شَرِّ و شقاوت...» (۷) بنابراین، انسان باید گام های نخستین و عملی را در تحصیل معنویت و تمهید روحی و اخلاقی بردارد، تا توان گام نهادن در جاده پرپیچ و خم سیر و سلوک را بیابد و عقبات و کُتَلِ ها را پشت سر بگذارد، که راه عشق و عرفان، استواری و استقامت و صبر و صلابت می خواهد و بودن، ماندن و مراقبت کردن از سیر و سلوک الهی، مجاهدت و ریاضت می طلبد. البته کسی که برای خدا این راه را آغاز کند، همواره عنایت و حمایت الهی شامل حال او خواهد شد که بی عنایات، هیچ کاری از پیش نمی رود: «وَلَوْلَا فَضْلُ

ص: ۱۱۸

۱- رساله‌الولایه، فصل چهارم.

۲- نک: مؤمنون: ۹.

۳- نک: حشر: ۱۸.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۹۰، بند ۸.

۵- نک: بقره: ۲۸۴.

۶- نک: بقره: ۲۳۵.

۷- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۱۷.

اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۱).

به همین دلایل بسیار مهم، عارفان، برنامه های سلوکی را در تمام شبانه روز ترسیم و تعیین کرده اند که سالک، صبح، عصر، شب و سحرگاهان، چه برنامه های فکری، ذکر و عبادی داشته باشد و رابطه اش با خدا و مردم را چگونه تنظیم کند، خلوت و جلوتش را چگونه مدیریت نماید، محافظت بر فرایض و مراقبت بر نوافل را چگونه جامه عمل بپوشاند و به بیان دیگر، وظایف خویش را بشناسد و عمل کند و اصالت را به وظیفه گرایی با انگیزه های الهی دهد. (۲)

اکنون به نمونه هایی از دستورالعمل ها اشاره می کنیم:

۱. نماز اول وقت و اهمیت به حضور قلب و خلوص در نماز دادن؛
  ۲. خدمت به والدین و رعایت احترام آنها در همه شرایط؛
  ۳. مهربانی و شفقت بر مردم و با گشاده رویی با آنان سلوک داشتن؛
  ۴. مراعات حقوق معلمان و عالمان دینی و اولیای مؤمن و وظیفه شناس در مقام ولایت و رهبری جامعه؛
  ۵. توکل بر خدا در همه امور و توسل بر اهل بیت علیه السلام؛
  ۶. دایم الوضو بودن و رعایت طهارت ظاهری و باطنی؛
  ۷. سحرخیزی و شب زنده داری و راز و نیاز با خدا؛
  ۸. تلاوت یک جزء قرآن در روز و اگر نشد، دست کم پنجاه آیه؛
  ۹. تلاوت سوره یس در هر صبح؛
  ۱۰. خواندن «دعای عهد» و توجه به مضامین بلند و معنویت بخش آنها؛
  ۱۱. هدایت و ارشاد مردم از راه حکمت، موعظه و جدال احسن؛
  ۱۲. کم گفتن و کم خُفتن و کم خوردن و ضرورت ها را تشخیص دادن و
- ص: ۱۱۹

۱- نک: نور: ۲۱.

۲- مثلاً مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در المراقبات؛ ملامحسن فیض کاشانی در المحجّه البیضاء و زاد السالک و ...



۱۳. خویشتن را کوچک شمردن، البته با حفظ کرامت نفس و دیگران را از خود بهتر دانستن؛

۱۴. درک و دریافت حضور و ظهور امام مهدی موجود موعودِ عجل الله تعالی فرجه الشریف و مترنم به ذکر: «اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» بودن و مداومت بر صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله داشتن.



ماهیت سیر و سلوک قرآنی

زیر فصل ها

فصل اول: چیستی سیر و سلوک قرآنی

فصل دوم: درجات و مراتب سیر و سلوک در قرآن کریم

فصل سوم: انسان در مسیر شدن (تکامل انسان)

فصل چهارم: شواهد قرآنی

فصل پنجم: عرفان در منطق قرآن

فصل ششم: تجارت نجات بخش و جاودانه

ص: ۱۲۲



هرگاه انسان، بیدار و بینا گردد و با حقیقت وجودی خود، عارف و آشنا شود و هستی و چیستی خود را بیابد و به خودآگاهی حقیقی برسد، می یابد که «جام جهان نما» در درون اوست و از پدیده گران سنگ «مِن رُوحِی» در «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِی»<sup>(۱)</sup> تعبیر به «از روح خدا» نه «روح خدا» شده است تا «مِن رُوحِی» نه عینیت با خدا و نه «غیریت» با خدا را برساند و انسان را الهی و خدایی نموده است تا انسان صورت نازله و تجلی ای از خداوند باشد و هرگاه ادراک کرد «مسافری» است که در دامگه حادثه و دیر خراب آباد چند صباحی مسکن گزیده و از این خانه مجاز و موقت باید به خانه قرار و ابدی رحل اقامت افکند، یعنی به «مَیْنِ اید ئال» و «خودِ حقیقی» خویش راه یابد، قطعاً حرکت به سوی محبوب و «داراللقاء» را که «دارالقرار» او نیز هست، آغاز خواهد کرد. عرفان، یعنی خودآگاهی و حرکت نهادی و جوهری یا «شدن» به سوی محبوب و معبود. در این صورت است که به تعبیر علامه جعفری، رهایی را در سه مرحله:

الف) رهایی انسان از دردها، تنش ها و اضطراب های ناشی از زندگی، مانند: شادی و غم، غنا و فقر، شکست و پیروزی، خنده و گریه، جوانی و میان سالی و پیری و ...؛

ص: ۱۲۴

ب) درک عظمت آزادی و پا گذاشتن بر حیطه ها، علت ها و اشراف بر آنها و درک حلقه های زنجیری روابط میان آنها و معلولات آنها و رهایی «مَنْ» از همه عوامل بیرونی و بیرون آمدن از محدودیت ها؛

ج) قرار گرفتن در جاذبیت نهایی کمال مطلق با توفیق رها شدن از درک «ذات» یا «من» تعین یافته که خود حقیقی اوست و نورگیری از فروغ ربانی و رسیدن به ابتهاج و شکوفایی. (۱)

درک و دریافت می کند و آهنگ حرکت به سوی خدا را می نوازد و به سیر و سلوک می پردازد. در چنین موقعیت هایی، جذبه الهی و جلوه ربوبی، او را چون مغناطیسی می رباید و نسیمی دلربا، مهرانگیز و جان بخش، حیاتی دیگر در او ایجاد می کند: «انّ لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها و لاتعرضوا عنها». (۲) پس با کششی به کوششی کشیده می شود و این کشش و جذبه، او را به کوی دوست می کشاند. به تعبیر علامه تهرانی:

... در این موقع، سالک به سوی خدا، جانی گرفته و از تأثیر همان جذبه الهی تصمیم می گیرد که از عالم کثرت عبور کند و به این ترتیب که میسور است، بار سفر بر بندد و از این غوغای پر دغدغه و مؤلم، خود را خلاص کند. این سفر را در عرف و اصطلاح عرفا سیر و سلوک نامند. سلوک یعنی پیمودن راه، و سیر یعنی تماشای آثار و خصوصیات منازل و مراحل در بین راه. زاد و توشه این سفر روحانی، مجاهده و ریاضت روحانی است و ... (۳)

به تعبیر علامه جعفری:

«مَنْ» انسان به وسیله تکامل عقلی و قلبی، از «خود طبیعی» می گذرد و به «مَنْ ملکوتی» راه می یابد. «مَنْ ملکوتی» است که شایستگی اشراف واقعی به جهان

ص: ۱۲۵

۱- عرفان اسلامی، صص ۱۴ و ۱۵.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، باب ۶۶.

۳- رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب، ص ۲۵.

هستی را نصیب شخص می سازد ... (۱).

سیر و سلوک «صالحانه»، عناصری دارد که عبارتند از:

۱. معرفت صائب؛

۲. معرفت صادق؛

۳. عمل صالح.

لوازم و شرایط ثابت و پایدار آن نیز سه چیز است:

الف) خودآگاهی (معرفت نفس)؛

ب) خودنقدی (محاسبه نفس)؛

ج) خودنگه داری (مراقبه نفس).

استاد شهید مطهری در بحث عرفان و تصوف، عرفان را فرهنگی و تصوف را اجتماعی می داند، می نویسد:

عرفان به عنوان یک دستگاه عملی و فرهنگی دارای دو بخش است: بخش عملی عبارت است از آن قسمت که روابط و وظایف انسان را با خودش و با جهان و با خدا بیان می کند و توضیح می دهد. عرفان در این بخش، مانند اخلاق است؛ یعنی یک «علم» عملی است، با تفاوتی که بعداً بیان می شود. این بخش از عرفان، علم «سیر و سلوک» نامیده می شود. در این بخش از عرفان، توضیح داده می شود که سالک برای اینکه به قلّه منبع انسانیت، یعنی توحید برسد، از کجا باید آغاز کند و چه منازل و مراحل را باید به ترتیب طی کند و در منازل بین راه چه احوالی برای او رخ می دهد و چه وارداتی برای او وارد می شود و البته همه این منازل و مراحل، باید با اشراف و مراقبت یک انسان کامل و پخته که قبلاً این راه را طی کرده و از راه و رسم منزل ها آگاه است، صورت گیرد ... (۲).

پس سیر و سلوک، همان عرفان عملی است و در آن، سازوکارهای سلوک

ص: ۱۲۶

۱- عرفان اسلامی، ص ۲۷.

۲- نک: مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۲۶ و ۲۷.

الی الله با ترسیم بدایت و نهایت حرکت به سوی حق تعالی روشن می گردد. البته «سلوک الی الله» و «سلوک فی الله»، اقتضائات خاص خود را دارد. (۱) به تعبیر استاد جوادی آملی: «سیر و سلوک به سوی خدا، سیری عمودی است، نه سیری افقی.» (۲) در تعابیر دیگری نیز سیر و سلوک به «سفر» موسوم و موصوف گشته که گفته اند: سفر توجه القلب الی الحق (۳) است و سفری معنوی و درونی از عالم کثرت به جهان وحدت خواهد بود. سفر معنوی، به آمادگی نیاز دارد که «آمادگی اخلاقی» است. انسان تا در میدان جهاد اوسط که جنگ فضایل و رذایل در درون جان و نفس است، پیروز نشود، توانایی سفر عرفانی و سلوک عرفانی را ندارد. به تعبیر استاد شهید مطهری: «تا انسان از نظر روحی پاک و منزّه نباشد، نمی تواند از یک برنامه روحی بهره معنوی ببرد.» (۴) در سفر معنوی حج نیز دو استطاعت لازم است:

الف) استطاعت مالی و سپس بدنی و طریقی (شرط وجوب و وجودی)؛

ب) استطاعت روحی و اخلاقی (شرط وجود).

به تعبیر شهید مطهری: «استطاعت اخلاقی و روحی، شرط وجود است...؛ یعنی شرط مقبولیت و مفید بودن... است.» (۵) در تعریف «سفر» آمده است که سفر از ماده «سفر» است به معنای برداشتن پرده از روی یک چیز. انسان در حالت عادی، حکم آب را کد را دارد که در حوض جمع است. به واسطه رکورد، مخلوط های آب ته نشین می شود و آب بسیار صاف و زلال مشاهده می گردد، ولی همین که یک چوب داخل آب ببرید و آب را تکان بدهید و زیر و رو کنید، آن وقت می بینید چقدر کثافت داخل این آب است. در سفر،

ص: ۱۲۷

۱- نک: عبدالله جوادی آملی، بنیان مرصوص، صص ۵۸ و ۵۹.

۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۲۲۳.

۳- عبدالرزاق کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، ص ۸۳.

۴- مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۵۲.

۵- نک: مجموعه آثار، ج ۲۵، صص ۵۳ و ۵۴.



ماهیت هرکس برای خودش روشن می شود.

پس در سفر معنوی نیز انسان مثل سفر ظاهری و مادی می تواند به جوهره وجودی خود پی ببرد و خویشتن شناسی کند و سرمایه های خود را بشناسد و نقاط قوت و ضعف خود را بیابد؛ چه اینکه سفر، پرده از روی پنهانی ها برمی دارد و لایه های باطنی تر وجود آدمی را آشکار می سازد. حال وقتی در سفرهای ظاهری و آفاقی شرایط، آداب، زاد و توشه، رعایت اصول و قوانینی لازم است، در سفرهای باطنی و آنفُسی، به مراتب چنین لوازم و تمهیداتی ضرورت اجتناب ناپذیر است. در سفرهای ظاهری، دعاها و دستورات عملی هایی هست که مایه خیر و برکت، صحت جسمی و روحی و لذت های معنوی و مادی است. (۱)

برای سفرهای معنوی نیز باید‌ها و نبایدهایی وجود دارد که در عالم سیر و سلوک و فرایند شکل گیری آن، ضرورت عقلی و معنوی است.

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله، پویندگان راه خدا و سالکان الهی، سائران و مسافران کوی دوست، چهار دسته اند:

الف) مجذوب محض (در تمام مسیر سلوک از جذبه الهی بهره مندند)؛

ب) سالک محض (از جذبه محرومند و از آغاز تا انجام راه، به صور ذهنیه و تفهیم و تفهم از راه کتاب و درس و بحث مشغول هستند)؛

ج) مجذوب سالک (نخست بارقه الهی جانشان را روشن و شوقی در آنها ایجاد کرده و ادامه راه را با سلوک می پیمایند)؛

د) سالک مجذوب (ابتدا در مسیر سلوک قرار گرفته و سپس بارقه عشق الهی آنها را می رُباید و می برد). (۲)

ص: ۱۲۸

---

۱- یادداشت های استاد مطهری، ج ۵، صص ۴۳۸ - ۴۶۷ و ج ۴، صص ۴۲ و ۵۶؛ میزان الحکمه، ج ۵، صص ۲۴۸۳ - ۲۴۹۳.

۲- عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، صص ۲۹۹ - ۳۰۱.

در مجموع، «اهل معرفت معتقدند سلوک بر دو نوع است: محبویت و محبت.» سلوک محبویت، سلوکی است که وصول، پیش از سلوک تحقق یافته. در حقیقت این دسته از سالکان، واصل اند، نه سالک. ولی در سلوک محبت، سلوک مقدم بر وصول است. در این مقام، سالک باید تلاش کند به مرتبه شهود برسد که انبیا و اولیای خاص خدا از گروه اول، و اصحاب یمین و اصحاب میمنه از گروه دوم هستند. (۱)

در برخی از کتاب های عرفانی، راه های سیر و سلوک را جذبه، علم و عمل، ایثار، خدمت و صحبت دانسته و سیر سالکان را نیز سیر الی الله، سیر فی الله، سیر بالله، سیر من الله و سیر اجتماعی برشمرده اند. (۲) بنابراین، انسان دل آگاه و فرزانه که با درک و درد حقایق سلوکی و موقعیت خویش در نظام هستی صاحب نظر است، باید ببیند آیا اهل سیر و سلوک به سوی بالاست یا گرفتار ارتجاع و انحطاط به طرف پایین؟ حرکت ارتقایی دارد یا ارتجعی، صعودی می رود یا سقوطی، درجه و درجات می پیماید یا درک و درکات؟ امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ أَسَائِرٌ هُوَ أَمُّ رَاجِعٍ.» (۳) باید بیابد در دام و دانه شیطان زندگی می کند یا با نور و رنگ و رایحه رحمان ادامه حیات می دهد؟ آیا اساساً سالک الی الله است یا نه؟

نتیجه آنکه ماهیت سیر و سلوک، ماهیتی علمی، کارکردی و عملیاتی است که در فرایند تعریف شده ای هویت یابی می کند یا با جذبه آغاز می شود و با سلوک پایان می یابد و یا با سلوک شروع شده، با جذبه به سرانجام می رسد. قرآن کریم در آیات فراوانی، به تبیین اصل سیر و سلوک و چگونگی و چرایی های آن پرداخته و در روایات تفصیل آنها بیان شده و عالمان ربّانی و

ص: ۱۲۹

۱- در آمدی بر سیر و سلوک، صص ۸۵ و ۸۶.

۲- نک: ام سلمه بیگم نیریزی، جامع الکلیات، صص ۱۸۳ - ۱۸۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.

عارفان الهی بر پایه آموزه های قرآنی و روایی، به ترسیم و تصویر منازل سالکان و مقامات سائران حقیقی اهتمام ویژه داشته و دارند. (۱)

در قرآن آمده است:

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ، يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲)

پیش تر بحثی مطرح کردیم مبتنی بر اینکه قرآن کریم، آخرین و کامل ترین کتاب الهی بر اساس «اصل خاتمیت» عناصری چون «جامعیت و کمال» بوده و دربردارنده همه نیازهای ثابت و متغیر و انتظارات بشر است. یکی از نیازهای اصولی، ثابت و فطری انسان که زیربنای همه نیازهاست، «معنویت گرایی»؛ عرفان گروی، گرایش به لقاءالله، میل به تزکیه نفس و تهذیب درون است که با عنوان سیر و سلوک به سوی محبوب و معبود از آن یاد می شود. قرآن کریم که هدف و رسالت اصلی اش «انسان سازی» است، مُحال است در زمینه های تکامل و تعالی وجودی انسان، اصول و معیارها و شرایط و دستورالعملی بیان نکرده باشد. قرآنی که عصاره پیام ها و آموزه هایش «توحید» و رسالتش تربیت توحیدی انسان است و توحیدخواهی و توحیدگروی، از نیازهای پایدار فطرت انسان است و بلکه فطرت انسان بر توحید الهی قرار گرفته، نمی تواند در برابر چنین انتظارات، خواهش ها و گرایش های انسان بی تفاوت باشد و آدمی را رها کند. قرآنی که نور الهی و هدایت، بصیرت، برهان، حکمت، موعظه و شفاست، جنبه هدایت گری و بصیرت بخشی و اقامه برهان و طرح حکیمانه اش را در همه ابعاد وجودی انسان حفظ کرده است و این «بهترین سخن» (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ

ص: ۱۳۰

۱- نمونه هایی از آن را ابن سینا در اشارات و تنبیهات نمط نهم، خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین و خواجه نصیرالدین طوسی در اوصاف الاشراف آورده است.

۲- نک: مائده: ۱۵ و ۱۶.

الْحَدِيثُ)، (۱) بهترین سخن ها و بهترین طریقه ها را برای هدایت معنوی و تربیت اخلاقی - عرفانی انسان دربردارد. قرآن که فرمود: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»، به صورت شفاف و روشن فرمود: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ یعنی هر انسانی که در جست و جوی رضای الهی و لقای الهی باشد، خداوند او را از نعمت های خاص معنوی و هدایت های ویژه الهی بهره مند می سازد:

الف) هدایت به راه های امن؛

ب) خروج از تاریکی و ورود به نور به اذن خدا؛

ج) هدایت به راه راست.

سپس «طریق احسن» را چنین معرفی می کند: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا - مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (۲) و مصداق بارز و کامل آن را، طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می داند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»، (۳) چنان که در جای دیگر، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را در طریق و صراط مستقیم معرفی می کند: «وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ»؛ (۴) هدایتی که هم به خدای سبحان استناد دارد: «وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۵) و هم به خود قرآن نسبت داده شده: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (۶) و هم به رسول اکرم صلی الله علیه و آله استناد داده می شود: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (۷) «طریق احسن» و «صراط مستقیم» را نیز به «رفیق حسن» توصیف کرد تا با نشان دادن الگوهایی که سیر الی الله داشته اند، انسان خواهان معنا و حقیقت، راه را گم نکند: «وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ

ص: ۱۳۱

۱- نک: زمر: ۲۳.

۲- نک: فصلت: ۳۳.

۳- نک: یوسف: ۱۰۸.

۴- نک: حج: ۶۷.

۵- نک: بقره: ۲۱۳.

۶- نک: اسراء: ۹.

۷- نک: شوری: ۵۲.

أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (۱).

همچنین قرآن کریم، صراط مستقیم را همان «دین» معرفی می کند: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا» (۲) و سپس اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام صراط مستقیم معرفی شده اند: «وَاللَّهُ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (۳) تا مفهوم و مصداق و راه و روند و صراط و مسالک صراط که عین صراط مستقیم است، معرفی شوند و انسان، گرفتار خبط و خطاهایی مفهومی یا مصداقی در راه شناسی، روندشناسی و راهنماشناسی نشود که فرمود: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» (۴) به تعبیر علامه جوادی آملی:

صراط مستقیم، بزرگ راهی است که ورود به آن، ورود به حوزه امنیت، سلامت و هدایت است و از این رو، در روایات بر قرآن کریم و امام معصوم علیه السلام تطبیق شده است و همچنین در زبان عربی از بزرگ راه به این جهت که رهرو در آن از گم شدن مصون است، به «امام» تعبیر می شود: «وَأَيُّهَا لِيَا أَمَامٍ مُّبِينٍ» (۵) حرکت به دنبال قرآن و امام معصوم علیه السلام نیز، گام نهادن در بزرگ راهی است که یقیناً به مقصد منتهی می شود و صراط همین بزرگ راه است (۶).

بنابراین، «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (۷) معنای حقیقی خویش را دارد و راه تکامل به سوی خدا را به صورت جامع و کامل نشان می دهد و آداب و اسرار «سیر الی الله» و ابعاد و اضلاع و لایه های مختلف آن را نیز روشن می کند و بحر عمیق و ناپیدا کرانه ای است که هر

ص: ۱۳۲

۱- نک: نساء: ۶۹.

۲- نک: انعام: ۱۶۱.

۳- نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۲.

۴- نک: انعام: ۱۵۳.

۵- نک: حجر: ۷۹ (یعنی دو شهری که در حادثه هلاکت انطاکیه ویران شد، بر سر بزرگراه مکه به شام بود).

۶- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۶۷.

۷- نک: نحل: ۸۹.

انسانی به قدر استعداد علمی و عملی اش، می تواند در هر زمان و زمین و زمینه ای از آن بهره مند گردد. باید دانست راه های به سوی خداوند، از جهت کمال و نقصان و از نظر پرارزش و کم ارزش بودن با توجه به نزدیکی آنها به منبع حقیقت، گوناگون است، ولی صراط مستقیم، مثل اسلام و ایمان و عبادت و اخلاص و اخبات است... .

۱. همان گونه که صراط مستقیم، هیمنه و سیطره و احاطه بر جمع راه ها دارد، صاحبان صراط مستقیم نیز که دارای ولایت الهیه اند و ولایت امر مردم نیز به آنها سپرده شده است، بر جمع مردمان هیمنه و سیطره دارند.

۲. هدایت به صراط به حسب تعین معنای صراط، معنای خود را به دست می دهد؛ زیرا هدایت عبارت است از دلالت و نشان دادن غایت، به واسطه ارائه طریق که همان، به گونه ای ایصال به مطلوب است. همچنان که سُبُل خدا مختلف است، هدایت به سوی راه هایی که به خدا نسبت داده می شود، نیز اختلاف دارد. بر این اساس، هر سیلی، هدایت مخصوص دارد که از مختصات آن است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» (۱).

صراط مستقیم، امری است که در جمیع سبیل های خداوند تعالی محفوظ است و در عین آنکه با سُبُل در درجات و مراتبشان اختلاف دارند، صراط مستقیم در همه آنها و با همه آنهاست. (۲)

به همین دلیل، خدای سبحان در قرآن می فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ»؛ (۳) یعنی مصداق عینی سبیل الله را که صراط مستقیم الهی و تحت اشراف صراط مستقیم است و مصداق آن انسان کامل و معصوم است،

ص: ۱۳۳

۱- نک: عنکبوت: ۶۹.

۲- نک: سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، نور ملکوت قرآن، ج ۱، صص ۲۳۴ - ۲۳۸.

۳- نک: انعام: ۱۵۳.

معرفی می کند و پیروی از آن را می خواهد و می فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ»؛ زیرا سبیل الطاغوت و «سبیل الغی»، در برابر سبیل الله و سبیل الرشد وجود دارد. البته در عین حال، وعده هدایت کسانی را که اهل مجاهدت و دارای اندیشه و انگیزه و اخلاق و اعمال توحیدی و پاک هستند، می دهد: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۱). تا از طریق سبیل الله که راه های کوچک است، به «صراط الله» که بزرگ راه است، بیوند و سبیل به صراط منتهی شود. در آیه مورد بحث، «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (۲) را مطرح کرد و به تعبیر علامه جوادی آملی: «سُبُلَ السَّلَامِ، همان سلامت در نشئه های سه گانه میلاد، موت و مبعث است» (۳) هدایت به سُبُل سلام که با سلامت به مقصد رساندن است و ویژه طالبان رضوان الهی است...» (۴).

حال آیا این کتاب هدایت الهی که کتاب توحیدی، معرفت و ولایت است، انسان را در صراط سلوک الی الله هدایت نمی کند و سُبُل سلام را نشان او نمی دهد؟ کتابی که «نور» است و «تبیان»، نمی تواند در خصوص مقصد عالی انسانی، یعنی توحید و لقای رب بی توجه باشد و انسان ها را به حال خود واگذارد و دردهای آنها را درمان نکند و نیازهای آنها را تأمین ننماید. اگرچه سُبُل و راه های به سوی خدا فراوان است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بِعِدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» (۵) صراط مستقیم را بر همه آنها هیمنه و احاطه می بخشد و همه راه های گوناگون را جهت می دهد و به صراط منتهی می سازد، تا از رهگذر کثرت به وحدت تبدیل شود: راه نماز، راه خدمت به خلق، راه حج،

ص: ۱۳۴

۱- نک: عنکبوت: ۶۹.

۲- نک: مائده: ۱۶.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۷۳.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۷۴.

۵- نک: سیدحیدر آملی، جامع الاسرار، صص ۸، ۹۵ و ۱۲۱.

خمس و زکات، راه امر به معروف و نهی از منکر، راه گره‌گشایی از مشکلات مردم، راه خدمت به والدین، احترام به رهبر، معلم و همه صاحبان حقوق معنوی و...، راه تجارت مشروع، سیاست عادلانه، عبادت خالصانه، تعلیم و تربیت الهی و... .

از این رو، همه احکام و حکمت‌های الهی، مصداق «يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَنْ اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» است (۱) و از نظر مصداقی و کارکرد گرایانه نیز «نور» و «صراط مستقیم»، به وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام یا همه پیشوایان معصوم علیه السلام تفسیر شده است (۲) که ذکر بطون آیات است تا رونده راه خدا، نشانه‌های محکم و اسوه‌های حسنه را در طریق احسن الهی مشاهده کند و با آنها از نظر عقیدتی، اخلاقی و عملی تشابه یابد و سنت و سیره علمی و عملی آنان را چراغ هدایت و معیارهای قول و فعل خویش قرار دهد.

البته چنان‌که اشاره شد، «يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ» به جمله «مَنْ اَتَّبَعَ رِضْوَانَهُ» مقید شده است تا شرط هدایت‌پذیری و شمول عنایت خدا گردد. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله :

وقتی هدایت بالقوه اش فعلیت پیدا می‌کند که مکلف، پیرو رضوان و خشنودی او باشد، پس مراد از «هدایت» در اینجا، هدایت به معنای رساندن به مقصد است، نه هدایت به معنای نشان دادن راه، و آن این است که پیرو رضوان خود را در راهی از راه‌های سلام خود یا در همه راه‌های سلام خود کند و یا وارد در بیشتر آن راه‌ها، یکی پس از دیگری بسازد... (۳)

بنابراین، معلوم می‌شود کسانی که خواهان سیر و سلوک برای خدا هستند، نه کشف و کرامات و خوارق عادات، کسانی که با صدق و صفا خواهان راهی

ص: ۱۳۵

۱- نک: نور ملکوت قرآن، ج ۱، صص ۱۲۸ - ۲۳۴.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۲۲.

۳- تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۴۰۰.



هستند که به تکامل حقیقی برسند و سلوک تا شهود را بیمایند، هدایت های ویژه الهی شامل حال آنها می شود و «راه سلام» که راه «عافیت و امنیت»، هدایت و استقامت است و آنها را به «رشد»، فلاح، فوز و فیض الهی می رساند، پیش روی آنها قرار می گیرد.

قرآن کریم، حامل همه «راه های سلام» از حیث نظری و عملی است و مصداق روشن راه خدا را نیز، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام معرفی می کند. به همین دلیل، «وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» را نیز ذکر کرد تا بفهماند صراط مستقیم، «راهی است مهیمن و سرآمد بر همه راه های دیگر خدای تعالی. قهراً هدایت به سوی صراط مستقیم نیز، هدایتی مهیمن بر دیگر اقسام هدایت است؛ هدایت هایی که مربوط به سُبُل جزئی است.»<sup>(۱)</sup> البته پیوند وجودی و اتحاد صراط و سالک نیز روشن شده است.<sup>(۲)</sup>

قرآن کریم که «هدایت اقوم» انسان در «أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» را به عهده گرفت؛ یعنی شریعت با فطرت، هم گرایی حقیقی دارد، ضمن اینکه راه های اصلی و فرعی را در رفتن به سوی خدای سبحان نشان داده، عوامل و موانع تکامل و سیر و سلوک را نیز معرفی کرده، راهزن های این راه نیز را نشان داده و آفت ها و آسیب های این راه را نیز به خوبی تبیین کرده است و شیطان بیرونی و وسوسه های درونی را که در کمین انسان هستند تا صراط مستقیم و سبیل سلام را نیمایند، دشمن آشکار انسان سالک الی الله معرفی کرد و از مؤمن آل فرعون، شهید سوره یس و آسیه همسر فرعون، و در برابر آنان از بلعم باعورا، ابی لهب و همسر لوط سخن به میان آورد تا همه حجت را بر انسان تمام کند و سخن

ص: ۱۳۶

۱- تفسیرالمیزان، ج ۵، ص ۴۰۲.

۲- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱، صص ۴۹۴ - ۵۰۲.

ناگفته ای باقی نگذاشته باشد.

ص: ۱۳۷

## فصل دوم: درجات و مراتب سیر و سلوک در قرآن کریم

فصل دوم: درجات و مراتب سیر و سلوک در قرآن کریم

اگرچه انسان‌ها بر فطرت الهی آفریده شده‌اند و در برابر هدایت تشریحی خدا یکسان و از هدایت تکوینی نیز بهره‌مند هستند، ولی در پذیرش هدایت تشریحی و چگونگی و میزان استفاده از هدایت تکوینی، یکسان نیستند؛ برخی هدایت‌پذیر و صاعدند و برخی هدایت‌ناپذیر و ساقط.

کسانی که در صراط هدایت قرار گرفتند، با توجه به عوامل و زمینه‌های گوناگون تربیتی و تعلیمی، درجات و مراتب دارند. از این دسته نیز «اصحاب سلوک الی الله» با توجه به طبع و مزاج، استعداد و ظرفیت، میزان مجاهدت و ریاضت، خلوص و معنویت، و بهره‌گیری از راهنمایان راه، دارای مراتب و درجاتند.

از سوی دیگر، میزان معرفت و عبودیت هر کدام در بُعد اندیشه و عمل یا ساحت بینش‌ها و گرایش‌ها، مَحْمَل و مَفْسَری برای ذومراتب بودن و تشکیک‌پذیری سیر و سلوک است. در قرآن کریم نیز فراوان با واژه‌ها و مفاهیمی برخورد می‌کنیم که از مرتبه‌پذیری سیر و سلوک حکایت دارد؛ مثل «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا امْنُوا...» (۱)، «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (۲)، «وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ

ص: ۱۳۸

---

۱- نک: نساء: ۱۳۶.

۲- نک: محمد: ۱۷.

إِيمَانًا...» (۱) و ... . یا آیاتی که بحث «درجه» را مطرح فرمود؛ مثل «يُذِقُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۲)، «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ...» (۳)، «دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۴)، «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (۵) و «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتْلَوْكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...» (۶) همچنین در آیاتی، دو مرحله تکاملی انسان سالک الی الله را مطرح فرمود که بسیار آموزنده و ارزشمند است:

الف) «لهم درجات...» (۷)

ب) «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ.» (۸)

سپس در تفسیر درجه پذیر بودن و درجه دار شدن انسان ها در سیر و سلوک الی الله می فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (۹) یا فرمود: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ.» (۱۰) چنان که معرفت و علم را امتیاز و درجه برای انسان معرفی کرد، (۱۱) مجاهدت در راه خدا را نیز عامل امتیاز و برتری و درجه آفرین معرفی فرمود: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱۲) یا «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۱۳) و ... .

ص: ۱۳۹

- ۱- نک: انفال: ۲.
- ۲- نک: مجادله: ۱۱.
- ۳- نک: بقره: ۲۵۳.
- ۴- نک: نساء: ۹۶.
- ۵- نک: انعام: ۸۳.
- ۶- نک: انعام: ۱۶۵.
- ۷- نک: انفال: ۴.
- ۸- نک: آل عمران: ۱۶۳.
- ۹- نک: انعام: ۱۳۲.
- ۱۰- نک: احقاف: ۱۹.
- ۱۱- نک: مجادله: ۱۱.
- ۱۲- نک: نساء: ۹۵.
- ۱۳- نک: توبه: ۲۰.

در روایات نیز بحث درجه پذیری و مراتب برداری ایمان، اسلام و ... مطرح شده است:

(الف) رسول الله صلى الله عليه و آله :

إِنَّ أَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ مِّنْ بَلَغِ الْبِيهَا فَقَدْ فَازَ وَظَفَرَ، وَهُوَ أَنْ يَنْتَهَىٰ بِسِرِّرَتِهِ فِي الصَّلَاحِ إِلَىٰ أَنْ لَا يَبَالِي لَهَا إِذَا ظَهَرَتْ  
و لَا يَخَافُ عِقَابَهَا إِذَا اشْتَرَتْ. (١)

(ب) امام صادق عليه السلام :

إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَمِ، يَصِيءُ عَدَمُهُ مِرْقَاةً بَعِيدَ مِرْقَاهِ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْأَثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: لَسْتُ عَلَىٰ شَيْءٍ،  
حَتَّىٰ يَنْتَهِيَ الْعَاشِرُ، تُسْقِطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقُطُكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَأَرْفَعُهُ إِلَيْكَ بِرَفْقٍ، وَ  
لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يَطِيقُ فَتَكْسِرُهُ، فَإِنْ مِنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَزَاءُهُ. (٢)

(ج) امام صادق عليه السلام :

الْمُؤْمِنُونَ عَلَىٰ سَبْعِ دَرَجَاتٍ، صَاحِبِ دَرَجَةٍ مِنْهُمْ فِي مَزِيدٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (٣)

(د) امام علي عليه السلام :

الْيَقِينُ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَىٰ غَايَةِ الْفَهْمِ، وَ عَمْرِهِ الْعِلْمِ، وَ زُهْرَةِ الْحُكْمِ، وَ رَوْضَةِ الْحِلْمِ، فَمَنْ فَهِمَ فَسَّرَ جَمَلِ الْعِلْمِ، وَ مَنْ فَسَّرَ  
جَمَلِ الْعِلْمِ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ، وَ مَنْ شَرَاعَ الْحُكْمِ حَلَّمَ وَ لَمْ يَفْرُطْ فِي آرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ.... (٤)

(هـ) امام رضا عليه السلام :

الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَىٰ فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَىٰ بِدَرَجَةٍ وَ لَوْ يَقْسَمُ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَهْلٌ مِنْ  
الْيَقِينِ. (٥)

ص: ١٤٠

١- بحار الانوار، ج ٧١، ص ٣٦٩، ح ١٩؛ ميزان الحكمه، ج ١، ص ٣٧٦.

٢- الكافي، ج ٢، ص ٤٥، ح ٢؛ ميزان الحكمه، ج ١، ص ٣٧٤.

٣- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٣٧٦، ح ١٣٤٠.

٤- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٧١٨٨، ح ٢٣٠٢٢.

٥- كافي، ج ٢، صص ٥١ و ٥٢؛ تحف العقول، ص ٤٤٥.

با توجه به اینکه هم سیر و سلوک از نظر هویت و ماهیت و هم مراتب سیر و سلوک و اقسام و درجات آنها را با استفاده از آموزه های اسلامی مطرح کردیم، معلوم شد منطق اسلام، برترین و کامل ترین منطق در طرح آموزه های معنوی و سلوکی است و تربیت اسلامی از رهگذر اسلام، تربیتی جامع الابعاد است. پس سالک، نه اهل درون گرایی صرف و نه برون گرایی محض خواهد بود، بلکه جامع درون گرایی و برون گرایی است.

عرفان اسلامی نیز عرفانی جامع و کامل است و عارفِ مسلمان نیز عارفی است که درد خدا و خلق و از نظر معرفت شناختی، عقل و عشق را به هم می پیوندد و از دیدگاه جامعه شناختی، رسالت و مسئولیت هدایت مردم و سازندگی اجتماعی و تحقق عدالت اجتماعی دارد و از بعد روان شناختی، انسانی اهل عاطفه، مهرورزی و شفقت بر خلق است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ»؛<sup>(۱)</sup> چه اینکه عرفان، با فطرت انسان ها، عقلانیت دینی و ابزاری، سیاست ورزی، مدیریت علمی بر جامعه بشری و عمران و آبادانی منافات ندارد. از این رو فرمود: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يَغْلِي عَلَيْهِ»؛<sup>(۲)</sup> چه اینکه فرهنگ و معارف اسلامی، از جامعیتی برخوردار است که عرفان و سیر و سلوکش نیز «همه جانبه» و همه سونگرانه است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ تَعَالَى لَنْ يَنْصُرَهُ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ».<sup>(۳)</sup> پس «لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ».<sup>(۴)</sup>

حال عرفانی که در بعد معرفتی علمی و جنبه معنوی و عملی از چنین اسلامی که اسلام نبوت و امامت و اسلام قرآن و عترت است، تغذیه کند، عرفانی کارآمد، پویا و پایا، جامع و کامل، و عرفان فرد و جامعه، و عرفان دنیا و آخرت است و انسان خدایی، الهی و رحمانی تربیت می کند، چنان که امام رضا علیه السلام فرمود:

ص: ۱۴۱

۱- کافی، ج ۶، ص ۲۵۴۰، ح ۸۷۶۳.

۲- کافی، ج ۶، ص ۲۵۴۰، ح ۸۷۶۲.

۳- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۷۱، ح ۲۸۸۸۶.

۴- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۶۱۱.

لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سَنَهُ مِنْ رَبِّهِ سَيِّئَةً مِنْ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سُنَّةً مِنْ وَلِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْفَانِ السُّرِّرِ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَامْدَارَاهُ النَّاسِ وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْصَّبْرُ فِي الْبُأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ. (۱)

عارف مؤمن و مؤمن عارف، ویژگی های الهی، نبوی و ولوی دارد و در دستگاه اسلام ناب، به گونه ای تربیت می یابد که رابطه خود را با خدا، خود، جامعه و جهان، بر محور قرآن و سنت و با محوریت رابطه خود با انسان کامل، هدایت، تعدیل و تنسیق و تنضید و تنظیم می کند.

پس جوهر و روح عرفان اسلامی، «عبودیت» است و مغزای سلوک قرآنی، «بندگی خدا» است که تنها در سایه ایمان به خدا و عمل صالح حاصل شدنی است، چنان که امام صادق علیه السلام در حدیثی، درباره پیوند و تناسب میان حروف و معانی پیرامون کلمه «عبد» می فرماید:

عبد، مرکب از سه حرف «عین، باء و دال» است. «عین» اشاره به علم بنده به پروردگار خویش، «باء» دلالت بر «بون»، یعنی دوری قلب از خدا و «دال» دلالت بر «دَنُو» یعنی نزدیکی بنده به پروردگار دارد. (۲)

البته عبودیت، از رهگذر عبادت و عبد شدن به دست می آید و هر کدام نیز مراتب و درجاتی دارد.

ص: ۱۴۲

---

۱- تحف العقول، ص ۳۲۵.

۲- مصباح الشریعه، باب سلام، حقیقت بندگی؛ نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۷، ص ۱۸۴.

## فصل سوم: انسان در مسیر شدن (تکامل انسان)

فصل سوم: انسان در مسیر شدن (تکامل انسان)

قال الله تعالى: «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ». (۱)

راز اصلی «تکامل انسان»، خود آگاهی و خودباوری است. آگاهی به اینکه من کیستم؟ چیستم؟ چه سرمایه هایی در خویشتم نهفته دارم؟ عوامل و موانع درون ذات و برون ذات تکامل وجودی ام چه چیزهایی است؟ و باور به اینکه بایسته و شایسته است همواره رو به تکامل باشم و با ایستایی وجود، فاصله گیرم و پویایی و جهش و جنبش تعالی بخش را تجربه کنم. باور به اینکه من «خلیفه الله» و «امانتدار» الهی هستم.

از این رو، آگاهی و گواهی به اینکه مخاطب «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۲) من نیز هستم، که مصداقی از نوع انسان هستم، و معرفت و باور به اینکه «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» در «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» (۳) من نیز هستم، درک و درد خلیفه شدن و امین الهی گشتن، قدرت و نیرویی به انسان می بخشد و حرارت و حرکتی می آفریند که آدمی را در مسیر گردیدن و شدن قرار می دهد و «حَدَّ يَقِفُ» و نهایی برای آن تصور نمی شود. پس به تعبیر امیرمؤمنان علی علیه السلام، این انسان کامل مُكْمَلٌ: «و»

ص: ۱۴۳

۱- نک: شوری: ۱۳.

۲- نک: بقره: ۳۰.

۳- نک: احزاب: ۷۲.



از این رو، خویشتن شناسی، خویشتن یابی و خویشتن باوری، از اسرار سیر و سلوک و رازهای روندگی به سوی خداست که «کمال مطلق» است و در این «شدن»، «با خود یگانگی» و آشنایی با آشنای درون، در حقیقت به استخدام در آوردن همه زمینه ها و شرایط تعالی و توسعه وجودی و تسخیر همه موانع رشد و فلاح و غلبه بر آنهاست؛ زیرا «با خود یگانگی»، از بزرگ ترین «بیماری» گردیدن و شدن و بازدارنده معنویت حقیقی است و «با خود یگانگی»، درمان همه دردها و شتفای همه بیماری هاست که «دَائِكُ فَيْكُ وَ دَوَائِكُ فَيْكُ» (۲).

پس در گردیدن های تکاملی، باید به خویشتن خویش برگردیم که این نقطه عطف و سرآغاز حرکت حقیقی از قوه به فعل است. بصیرت به نفس و بیداری درونی و هشیاری قلبی به صورت دائمی، ضامن اجرایی حرکت تعالی بخش از حدوث تا بقاست و تبدیل دانستن ها به داشتن ها و دانایی به دارایی، درک های عقلانی به درک های وجدانی و تعبیرها به تجربه ها و تفسیرها به تصبیرها و تغییرهای نهادی و جوهری پی در پی و فزاینده و کوثرگونه است که انسان بیدار و پایدار در مسیر شدن، هرگز با سکون رابطه ای ندارد و همواره در سلوک زندگی می کند تا لحظه به لحظه در حال نوشوندگی و تجدید حیات باشد و «خلق جدید» را در درون خویش تجربه کند و آفرینش گری را در زایش ها و پویش های پایان ناپذیرش احساس و ادراک نماید. به همین دلیل، سالک عارف هرگز «پیر» نمی شود و همواره «جوان» است و کهنه نمی گردد و «نو» می ماند و هر روزش «عید» است؛ زیرا از مرحله ای به مرحله بالاتر و از طوری به طوری والاتر در گردیدن و شدن است «و هر دم از این باغ بری می رسد و تازه تر از

ص: ۱۴۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۸.

تازه تری می رسد» را با دیده دل می بیند و با همه وجودش شهود می کند.

آری، چنین انسان های تکاپوگرِ عرصه معرفت و معنویت و عبودیت، روزهای تکراری و شب های شبیه به هم ندارند و با روزمرگی بیگانه اند، بلکه در هر آن و لحظه ای، «چیز دیگری» غیر از آن و لحظه قبل هستند و در شکار دایم با شدن دایم به سر می برند و... .

ص: ۱۴۵

فصل چهارم: شواهد قرآنی

زیر فصل ها

۱. خلق مدام و تجدد امثال

۲. انسان کادح

۳. فقر وجودی

۴. پرسش از دانایان

۵. زینت دل ها

### ۱. خلق مدام و تجدد امثال

۱. خلق مدام و تجدد امثال

«أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (۱)

اصحاب حکمت از آیه یاد شده، «خَلْقٌ مُبْدَمٌ» و «تَجَدُّدٌ امْتِثَالٌ» را که از بنیادی ترین اندیشه ها و فرمول های عرفانی است، برداشت و اصطیاد کرده اند. این مطلب، بر نوعی جهان بینی عرفانی، ولی برگرفته از قرآن کریم دلالت می کند که شاهد بر فیض همیشگی حق سبحانه و تداوم وجودات امکانی است. پس هستی مخلوق، ممکن و رابط، هر لحظه در تبدیل و تبدل است و از عنایت و افاضت الهی بهره ور است. به تعبیر شیخ محمود شبستری:

دگر باره شود پیدا جهانی به «کل من علیها فان» بیان کرد

به هر لحظه زمین و آسمانی «لفی خلقِ جدید» هم عیان کرد (۲)

این حقیقت اگر در نظام تکوین از حدوث تا بقا ساری و جاری است، در تکامل تشریحی انسانِ سالکِ الی الله نیز که هر لحظه در تبدیل و تحویل است، جریان دارد؛ زیرا انسانِ دارای فطرت توحیدی و کمالِ مطلق گرا، هرگاه بیدار

۱- نڪ: ق: ۱۵.

۲- گلشن راز، ص ۶۰.

شد، در «تحوّل دایمی» و «خَلْق مُدَام» وجودی است: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً»<sup>(۱)</sup> پس انسان صائر الی الله و سائر به سوی حضرت دوست، از طوری به طوری و از مقامی به مقامی دیگر در حال دگرگونی نهادی و حرکت جوهری اشتدادی است که «معرفت به کمال» و «عشق به کمال» او را ناآرام و بی قرار ساخته و رفتن، شدن، نماندن و نبودن را لازمه جدای ناپذیر زندگی اش کرده است. «وَلَمَّا يُحْيِيكُم» که بر اثر استجاب فرمان خدا و فراخوان رسول خدا صلی الله علیه و آله، اجازه توقف و تحجر به او نمی دهد، همان گونه که استاد شهید مطهری درباره فلسفه اعتقادی خلق جدید عارفان می نویسد: «در هر آن، جهان موجود می شود و معدوم می گردد. عالم، آن به آن معدوم می شود و خلق می شود»<sup>(۲)</sup>. به تعبیر مولانا:

هر نفس نو می شود دنیا و ما صورت از بی صورتی آمد برون در وجود آدمی جان و روان هر زمان از غیب نو نو می رسد

بی خبر از نو شدن اندر بقا باز شد کِنّا الیه راجعون می رسد از غیب چون آب روان وز درون جان، تن برون شو می رسد

چنان که در فصوص الحکم آمده است:

و اما اهل الکشف فأنهم یرون ان الله یتجلّی فی کُلِّ نَفْسٍ ولاتیکرّر التّجلی. و یرون ایضاً شهوداً انّ کُلَّ تجلّی تَعطّی خلقاً جدیداً و یذهب بخلق. فَذَهَابُهُ هُوَ عین الفناء عند التّجلّی و البقاء لِمَا یغضیه و التّجلّی الآخر فافهم.<sup>(۳)</sup>

به تعبیر بسیار شیرین و دل نشین و راه گشای شیخ شبستری:

از آن جانب بود ایجاد و تکمیل

وزین جانب بود هر لحظه تبدیل

بنابراین، انسان به عقل سلیم رسیده و دارای قلب سلیم و شائق شهود

ص: ۱۴۷

۱- نک: نوح: ۱۴.

۲- نک: مرتضی مطهری، شرح مبسوط منظومه، ج ۱، ص ۱۴۳.

۳- فصوص الحکم شرح خوارزمی، ص ۴۴۸.

اسمای جمال و جلال الهی، هر آینه در تبدیل و تحویل وجودی خویش است و فیض و فضل الهی را در سیر و سلوکش حس می کند و جذبه و جلوه حق را می بیند: «عَلَى أَنْ تُبَدَلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشَأَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۱) و «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (۲) پس همان گونه که فیض الهی، دم به دم اعطای وجود می کند و از باب «رحمانیت»، همه هستی را دربرمی گیرد، برای سالکان که اهل ایمان، ایقان و تقوا هستند نیز لحظه به لحظه افاضه می گردد: «فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (۳).

هر سالکی به طباق طبیعت وجودی و وزان مزاج خویش و استعداد و قابلیت که دارد، می تواند اسمی از اسماء الله یا اسمایی از آن اسماء الله را بخواند و رو به پیش حرکت کند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (۴) تا خدای سبحان بر او تجلی نماید که این تجلی بر سه نوع است: تجلی افعالی، تجلی صفاتی و تجلی ذاتی. در تجلی ذاتی، سالک به طور مطلق در حق فانی می شود یا در تجلی رحمانی، از فیض عام و در تجلی رحیمی از فیض خاصی که افاضه کمالات معنوی است، بهره می گیرد.

## ۲. انسان کادح

### ۲. انسان کادح

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۵)

معارف فراوانی در آیه یاد شده وجود دارد. انسان، در حال رفتن و سعی و تلاش عمیق و همه جانبه به سوی خداست: «کادحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ». و این حرکت دائمی، دایم السفر بودن را نشان می دهد. سالک تکوینی، زمانی که نشسته، خوابیده یا ایستاده است، می رود و مصداق «کادح» است. حال اگر تفتن به

ص: ۱۴۸

۱- نک: واقعه: ۶۱.

۲- نک: فاطر: ۱۶.

۳- نک: اعراف: ۱۵۶.

۴- نک: اعراف: ۱۸۰.

۵- نک: انشقاق: ۶.

چنین معنایی دست یابد، به نشستن، ایستادن، خوابیدن و رفتن خود جهت الهی و نشان آن بی نشان می بخشد و بر محور آگاهی، آزادی، انتخاب و مسئولیت می رود و به هدایت تشریحی، حرکت تشریحی را عمق می بخشد و معنامند می کند که هدف حیات معقول چنین است. پس آیه «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»،<sup>(۱)</sup> یعنی حرکتی مبدأ و معادباورانه و سلوکی هدفدار و جهت دار در همه حالات و آنات، که سفر عشق و عرفان و سلوک معرفت و محبت و صیرورت عقلانی و عبودی پایان ناپذیر است و انسان در عالی ترین مرحله، مخاطب به خطاب «ارجعی» خواهد شد؛ یعنی از «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ»، به «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً»<sup>(۲)</sup> تحول و تکامل می یابد؛ زیرا به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»<sup>(۳)</sup> لباس عمل پوشانده و از رهگذر ایمان آگاهانه و استجاب عاشقانه و عمل صالح مبتنی بر شریعت و ولایت، به میخانه عشق و لقا و بهشت دیدار و رضوان الهی فراخوانده می شود.

از این رو، نمازها، روزه ها، سکوت ها و سخن های چنین انسان هایی، که هویت بشری را به هویت انسانی و سپس هویت الهی تبدیل کردند و از حیات طبیعی به حیات طیبه رسیدند، هر روز و شب با روز و شب های گذشته فرق دارد و چنین نمازهایی است که معراج، نردبان تکامل، تقرب بخش و تکامل آفرین است.

اگر عرفان و عشق و عقل و دل در چنین حرکتی دست به دست هم دهند و معاضد هم باشند، شور و شیدایی ویژه ای را می آفرینند و سالک را به سوی

ص: ۱۴۹

۱- نک: آل عمران: ۱۹۱.

۲- نک: فجر: ۲۷ و ۲۸.

۳- نک: انفال: ۲۴.

ابدیت سیر می دهند تا بدایت و نهایت سیر و سلوک را بیمایند و راه بی نهایت را در پیش گیرد که:

روز اول که سرزلف تو دیدم گفتم

که پریشانی این سلسله را آخر نیست

### ۳. فقر وجودی

۳. فقر وجودی

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۱)

ره توشه رونده راه خدا، درک وجدانی و دریافت وجودی «فقر ذاتی» و «نیاز نفسی» است؛ یعنی رسیدن به «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» در این سو که عَبِيدِ سَالِكِک است، و شهود «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» در آن سو که معبود آن سَالِكِک است، و همه این حقایق در جام جان او نمایان شده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (۲)

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم و او به ما مشتاق بود

سَالِكِک عَارِفِ عاشق، «با فقرشناسی و فقریابی»، در هیچ مرحله ای «خود» را نمی بیند تا به مرحله «فناء تام» می رسد؛ زیرا «فقر» نشانه وجودی سَالِكِک الی الله است و او با «درک حقیقی فقر، همواره در حال رفتن به سوی غنی محض است و این «فقریابی» در همه مراحل و مقامات، به سلوکی سخت نیاز دارد: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۳)

چنین انسانی، از «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (۴) به مرتبه «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» (۵) می رسد، چنان که «رَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٌ» (۶) پس اگر کسی داخل «فقر وجودی» شد،

ص: ۱۵۰

۱- نک: فاطر: ۱۵.

۲- نک: انفال: ۲۴.

۳- نک: قصص: ۲۴.

۴- نک: انفال: ۴.

۵- نک: آل عمران: ۱۶۳.

۶- نک: واقعه: ۸۹.



مصدق «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (۱) خواهد شد که «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ إِفْتَخِرَ»، (۲) از نشانه های سلوک محمدی صلی الله علیه و آله است که او را به «دَنَا فَتَدَلَّى» (۳) صعود و ارتقا داده است. پس راه الهی و سلوک الی الله، راهی به سوی بالا رفتن، تصعید یافتن و توسعه وجودی پیدا کردن از خاک تا خداست. از این رو، باید پله پله، آرام آرام و با صبوری و بصیرت رفت که راهی پر خطر و خطیر است و مَهَالِكُ بی شماری در صراط مستقیم سلوک وجود دارد و هشیاری و بیداری و عنایت و حمایت حضرت حق را می طلبد. پس: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا». (۴)

نتیجه آنکه، سلوک، پیمایش فاصله سلوک تا شهود و برداشتن فاصله فراق و وصال، و از بین بردن حجاب فصل و وصل است. ولی سالک در سلوک به سوی سلوک الیه باید بداند که اگر اندیشه و انگیزه صائب و صواب را صادق و صالح بپیماید، مصداق «يَجِبُهُمْ وَيَجْبُونَهُ» (۵) و «رَاضِيَهُ مَرْضِيَهُ» (۶) می شود و راه دشوار، آسان، و تلخی ها، شیرین خواهد شد. پس «إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غَنَائِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي». (۷)

#### ۴. پرسش از دانایان

۴. پرسش از دانایان

«فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (۸)

سالک پویا و پایا، محتاج انسان های «هادی» است تا از «هبوط» برهد و

ص: ۱۵۱

۱- نک: آل عمران: ۹۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۰۶.

۳- نک: نجم: ۸.

۴- نک: مائده: ۱۱۴.

۵- نک: مائده: ۵۴.

۶- نک: فجر: ۲۸.

۷- تتمه دعای عرفه.

۸- نک: نحل: ۴۳.

هرگز در آن گرفتار نشود و این، نوعی «خودشناسی و خودسازی» می خواهد. اینکه در آیه یاد شده، «إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» آمده است، شاید ناظر به این معنا باشد که اگر به خود برگردد و حجاب ها را کنار بزند و به اعماق وجود خویش راه یابد، بسیاری از معارف الهی و حقایق امکانی را درمی یابد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ...»<sup>(۱)</sup>

یکی از لطایف و رقایقی که دارد، همین است به تعبیر علامه حسن زاده آملی: «انسان، بزرگ ترین جدول بحر وجود، جامع ترین دفتر غیب و شهود و کامل ترین مظهر واجب الوجود است.»<sup>(۲)</sup> حال چنین مظهر الهی که صلاحیت جانشین شدن خدا و امانتداری او را یافته است، می تواند لایه های وجودی و ساحت های باطنی تر هستی خویش را به دست آورد و حقایق را از خویشتن خویش بگیرد و در عین حال، به انسان کامل معصوم علیه السلام که «امام مبین»، «کتاب مبین»، «لوح محفوظ» و «رَقُّ منشور» خدا هستند، برسد؛ زیرا علوم و معارف نزد آنهاست و آن انسان هایی که «خلیفه الله» و «حجه الله» و «صراط الله» هستند، پیران طریق و راهنمایان و راهبران سالکان کوی حقند و سلوک منهای ولایت آنها، سقوط است نه صعود.

پس نخست: از خود بطلبیم هر آنچه خواهیم؛ که ما هر چه داریم، از حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و علویه و ولویه است.<sup>(۳)</sup> همچنین خویش را در پرتو شعاع وجودی و انوار معارف و هدایت های انسان های کامل الهی قرار دهیم تا از انحراف و کژراهه رفتن مصون و محفوظ باشیم و بمانیم؛ که طی راه حس به عقل، و از عقل به قلب، مخاطرات فراوان دارد و با شفیع و وسیله رفتن که مصداق کامل آنها اهل بیت علیه السلام هستند، انسان را از هر گزند حفظ می کند: «إِلَهِي

ص: ۱۵۲

۱- نک: مائده: ۱۰۵.

۲- حسن حسن زاده آملی، ولایت تکوینی، ص ۵۷.

۳- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵.

أَقِمْنِي فِي أَهْلِ وَلَايَتِكَ مُقَامَ رَجَا الزَّيَادَةِ مِنْ مَحَبَّتِكَ» (۱) که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَتَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ».

## ۵. زینت دل ها

۵. زینت دل ها

«حَبَّبَ إِلَيْكُمْ الْإِيْمَانَ وَزَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (۲)

ایمان، زینت دل و محبوب قلب صاحب دلان است؛ زیرا ایمان به خدا، از قلب به زبان و سپس عمل که در اعضا و جوارح مؤمنان است، ظهور می یابد و «ایمان» علت محدثه، جهت دهنده و مبقیه سلوک سالکان است؛ ایمان به خدا، اولیای خدا صلی الله علیه و آله، آخرت و دارالجنه، دارالشهود و سرای جاودانگی و ابدیت.

دل سالک، سرچشمه جوشش ایمان و غلیان عشق و ایقان است و همواره خورشید ایمان بر مشرق هستی سالک می درخشد و شعاع های آن، همه آفاق زندگی و گستره هستی اش را دربرمی گیرد و نورافشانی و حرارت زایی و تعهدآفرینی می کند.

سالک هشیار، «ایمان» را نیز صیانت می کند و به صورت اشتدادی به بالاتر و بالاتر می کشاند و ایمان درجه پذیر و تشکیک بردار را، در عالی ترین درجه اش جست و جو می نماید. از این رو، هرگز مؤمن سالک و سالک مؤمن، قرار و ثبات ندارد و همواره در حرکت و پویا و زایش است و تولید ایمانی و رای ایمانی می نماید که درون او محل جوشش «ایمان» است و او «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ...» (۳) را تجربه در تجربه می کند و قرارگاه سیر و سلوکش را «ایمان» قرار داده است و بر محور «يُزَفِّعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

ص: ۱۵۳

۱- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

۲- نک: حجرات: ۷.

۳- نک: انعام: ۸۲.

مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۱) می گردد.

سالک در پرتو ایمان آگاهانه و مبتنی بر آگاهی مؤمنانه یا به تعبیر دیگر، علم و ایمان، رفعت وجودی می یابد و راه های آسمان را می پیماید و چون ادريس پیامبر علیه السلام، «وَرَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا»، (۲) «مکانت» و «علو» در ماورای جهان ماده و طبیعت تحصیل می کند. بر این اساس، رونده ای است «برنده» دیگران و رهروی است که راهبر سالکان دیگر نیز خواهد شد و صیورت (گردیدن) و تصویر (گرداندن) را با هم جمع کرده یا «سیر من الخلق الى الحق» را با «سیر من الحق الى الخلق بالحق» با هم پیوست داده و در حیات نورانی اش متبلور ساخته است.

بنابراین، کسانی که ایمان، زینت و زیبایی خانه خرد و منزل دل آنها شده است، نزول هر آیه ای از قرآن و تلاوت و تدبیر هر آیه ای از قرآن، مایه زیادت و فزونی ایمان آنها می شود: «وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (۳) و در درون به ابتهاج و سرور می رسند و یاد خدا، دل های آنان را به جوشش و جنبش درمی آورد و ایمان فزاینده می یابند و بر خدا توکل و راه الهی را طریقت می کنند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». (۴)

چنین انسان هایی، برگزیدگان الهی برای مجاهده و هجرت در راه خدا، و هدایت یافتگانی برای «انابه» به درگاه الهی هستند: «اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»؛ (۵) زیرا کسانی که فطرت و سریره سلیم دارند و معصومیت فطری خویش را صیانت کرده، استعداد های سلوکی خویش را در پرتو هدایت های عقلانی و

ص: ۱۵۴

۱- نک: مجادله: ۱۱.

۲- نک: مریم: ۵۷.

۳- نک: توبه: ۱۲۴.

۴- نک: انفال: ۲.

۵- نک: شوری: ۱۳.

و حیانی پرورش داده اند و در این مسیر، از انگیزه، اندیشه، اخلاق، اعمال و همه مناسبات وجودی خود مراقبت نموده اند و خویشتن را تحت تربیت «انسان کامل» نهاده و شاگرد مکتب معرفتی و معنوی آنان گشته اند، «اجتباء» و «اهتداء» شامل حالشان می شود. پس، یا مجذوب سالک و یا سالک مجذوب می گردند و در صراط مستقیم سلوک، بانشاط و پرتراوت، مقامات معنوی را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارند تا به سرمنزل مقصود، که قرب و لقای رب است، برسند و «عند مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ»، (۱) منزل و مسکن آنها شده است.

چنین انسان هایی نشانه های خدا، متخلق به اخلاق الهی و پرچم های هدایت و معنویت هستند و حجت های حضرت حق در میان خلق در هر عصر و زمانی شمرده می شوند تا کسانی از انسان های مادیت زده و دچار بحران معنویت و هویت گشته، بهانه ای نداشته باشند. پس اینان بر همه حجاب های درون و برون غلبه کرده و در عمل راه «رفتن»، «شدن» و معنویت گرایی فزاینده و پیش برنده را فراروی دیگران نهاده اند و از همین «دامگه حادثه» و «دیر خراب آباد» و زندان طبیعت، خراباتی شده و به دیار حقیقت سرسپرده شده و منزل و مقام یافته اند: «طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ» (۲) و «وَفِی ذَٰلِكَ فَلِیْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ». (۳)

ص: ۱۵۵

۱- نک: قمر: ۵۵.

۲- نک: رعد: ۲۹.

۳- نک: مطففین: ۲۶.

فصل پنجم: عرفان در منطق قرآن

«رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۱)

عرفان اسلامی، برگرفته از کتاب و سنت است و قرآن کریم، قرارگاه و سرچشمه اصیل آن به شمار می رود؛ زیرا «سنت» که اعم از قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام یا سنت عملی و علمی است، تفسیر قرآن و معارف و آموزه های وحیانی شمرده می شود. از این رو، عرفان قرآنی، منطق و معیارهای خاص خود را دارد که در دیگر عرفان ها و دیگر منطق های معنویت گرایی دیگر به این صورت دیده نمی شود؛ زیرا کمال و جامعیتی دارد که ویژگی های ذیل را به خود اختصاص داده است:

(الف) تطابق با فطرت یا فطری بودن؛

(ب) عقلانی بودن و خردپذیری؛

(ج) همه جانبه و جامع الابعاد بودن؛

(د) اعتدال پذیری یا معتدل بودن؛

(ه) شریعت محوری یا مطابقت با شریعت حقّه محمدیه صلی الله علیه و آله داشتن.

بنابراین، یکی از آیاتی که در آن، منطق کامل و جامع عرفان قرآنی به ظهور رسیده، همین آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۲) است؛ زیرا عرفان که

ص: ۱۵۶

۱- نور: ۳۷.

۲- نور: ۳۷.

معرفت به خدا و اسما و اوصاف الهی و سیر و سلوک یا پیمودن مقامات و قطع مسافات و منازل است، برای این است که انسان سالک در پرتو شناخت و بندگی خدا، به مقام توحید، آن هم توحید معرفتی و توحید صمدی برسد و خداگرایی، خداباوری، خداجویی و خداجویی، همه هستی او را پوشش دهد و معنا بخشد و انسان در حقیقت «الهی و خدایی» گردد و مظهري از اسمای جمال و جلال و جلوه ای از حق سبحانه یا «وجه الله» شود.

پس یاد خدا و توجه قلبی و همه جانبه به خدا، روح و مغزای عرفان اسلامی است که به «ذکرالله» موسوم و موصوف است، اعم از ذکر لفظی و ذکر قلبی که هر کدام در مرتبه خود، کارآمد و مثبت خواهد بود. ذکر لفظی، یا باید مقدمه ذکر قلبی گردد یا خود نشانه ای و معلولی از ذکر قلبی و باطنی باشد. به بیان دیگر، این دو، باید لازم و ملزوم هم قرار گیرند و مکمل باشند تا سالک در هیچ لحظه ای از خدا غافل نشود و این یاد خدا، او را به کمال انقطاع و «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک...»<sup>(۱)</sup> برساند. از این رو، قرآن کریم مراتب و اقسام ذکر معرفتی را ارائه می دهد که از هر افراط و تفریطی به دور است؛ ذکر که معنا و قلمرو وسیع دارد. ذکر فقط به الفاظ و عبارات بسنده کردن و به آنها محدود نشده، بلکه حقیقت ذکر منظور گردیده است. به همین دلیل، «ذکر» و «ذاکر» بودن با جنگ و جهاد، تجارت و بازرگانی، تعلیم و تربیت، فعالیت های اجتماعی و سیاسی و ... سازگار است و تابع جمع و اعم از ذکر لفظی، قلبی و عملی است. مثلاً در آیه «یا ایها الذین آمنوا إذا لقیتم فتنه فاثبتوا واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»<sup>(۲)</sup> جهاد با دشمن بیرونی و جنگ در میدان کارزار را با ثبات و استقامت در آن و سپس «واذکروا الله کثیراً» جمع کرده است؛ یعنی در عین حال که با

ص: ۱۵۷

۱- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

۲- نکه: انفال: ۴۵.

دشمن می جنگید، زیاد خدا را یاد کنید و خدا را فراموش ننمایید. این مسئله، چند معنا دارد:

الف) جنگ و جهاد نیز باید برای خدا باشد، نه قدرت، ثروت و ... که این نوعی یاد خدا است.

ب) اصل جهاد در راه خدا، مصداقی از ذکرالله است؛ یعنی ذکر عملی است.

ج) یاد خدا، مایه آرامش دل و قوت قلب و ایمان و همان تضمین ثبات و پایداری در جنگ با دشمنان خدا و دین و مکتب الهی است. پس یاد خدا، یاری خواهی از قدرت الهی است.

د) یاد خدا و جنگ با دشمن خدا، مانع الجمع نیستند، بلکه انسان مجاهد در عین حال که می جنگد، می تواند به یاد خدا هم باشد. «واو» در «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»، «واو» استیناف و ابتدائیت نیست که مستقل از ماقبل و بریده از جنگ و جهاد باشد؛ به این معنا که پس از آسوده خاطر شدن از جنگ، به یاد خدا باشید، بلکه در همان حال که می جنگید، از خدا غافل نباشید و یاد خدا در زبان و دل شما جریان داشته باشد؛ زیرا حقیقت ذکر، ذکر قلبی است و حتی الفاظ و عبارات نیز باید ما را به چنین حقیقتی رهنمون شود.

ذکر خدا فقط در خلوت خانه، گوشه مسجد و چله نشینی نیست، بلکه در میدان عمل، از باغ و راغ گرفته تا میدان جنگ و جهاد، از بازار و مغازه تا خیابان و مزرعه، در خلوت و جلوت، شب و روز، و خوشی و ناخوشی و جنگ و صلح، قیام و قعود و ... می تواند تجلی یابد؛ زیرا ذکر، زمان، مکان و حتی قید عدد و اندازه ندارد. از ولادت تا مرگ را دربرمی گیرد و از گهواره تا گور حضور دارد و همه شئون و ساحت های زندگی انسان را شامل است. از این رو، چنین نیست که انسان فقط وقتی با مشکلی روبه رو شود یا هنگام سختی و شدت به «یاد خدا» بیفتد «فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِّكَ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ



فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (۱) یا برای جلب منفعت، خدا را یاد کند و عبادت نماید «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (۲) یا در بیکاری و خلوت ها یاد خدا باشد و در سرگرمی و مشغول بودن خدا را فراموش کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ». (۳)

برخی از انسان ها گاهی به یاد خدا هستند و گاهی نیستند. زمانی برای نجات خود و منافع خویش به یاد خدا هستند و در غیر آن نیستند. در مسجد و حرم های معصومان علیه السلام و امامزادگان به یاد خدا و اهل دعا و راز و نیاز هستند، ولی در مغازه، مزرعه، مدرسه، دانشگاه و ... از یاد خدا خبری نیست. برخی نیز به نام صوفی و درویش و عارف، تنها در کنج خلوت ها با الفاظ و عباراتی از یاد خدا بسنده می کنند و یاد خدا را با هر گونه تلاش و کوششی در تعارض می بینند و اگر کسانی دنبال علم، تجارت، سیاست و یا ... باشند، آنها را غافلان از یاد خدا برمی شمارند، درحالی که خدای سبحان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (۴) تا اولاً: ذکر خدا همه شب و روز و صبح و شام را دربرگیرد و ثانیاً: در دل، کار و حرکت و تلاش برای هر صنف و طبقه ای نیز حضور داشته باشد؛ چه اینکه یاد خدا در همه شبانه روز است و به معنای در خانه، مسجد، صومعه و خانقاه نشستن و یاد خدا بودن نیست؛ چون اسلام، دین انزواگرایی، عزلت پیشگی، رهبانیت محض و دست شستن از کار و تلاش در هر رشته، حرفه و فنی نخواهد بود.

اساساً خدا انسان بیکار را دوست ندارد و کار را عبادت برشمرده و تلاش

ص: ۱۵۹

۱- نک: عنکبوت: ۶۵.

۲- نک: حج: ۱۱.

۳- نک: منافقون: ۹.

۴- نک: احزاب: ۴۱ و ۴۲.

برای امرار معاش و تأمین نیازهای زندگی خانوادگی را «جهاد» نامیده و پیامبرِ چنین دینی بر دست کارگر بوسه زده است. از این رو، یاد حقیقی خدا هم معنای گسترده ای دارد تا همه فعالیت های انسان را دربرگیرد، و هم کار برای خدا، به یاری خدا و به نام خداست و انسانی که از حرام می پرهیزد و به مواسات، مساوات و عدالت رفتار می کند و با مردم با شفقت و مدارا عمل می نماید و همه اینها را برای رضای خدا انجام می دهد، به یاد خداست. اکنون به این حدیث بسیار گویا و جامع که تفسیر «یاد خدا» در همه شرایط، احوال و مناسبات است، توجه کنیم که امام صادق علیه السلام فرمود:

ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يُنْتَهَى إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يُنْتَهَى إِلَيْهِ. فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ آدَاهُنَّ فَهُوَ حَدٌّ هُنَّ، وَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَمَنْ صَافَهُ فَهُوَ حَدُّهُ، وَالْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ، إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يُنْتَهَى إِلَيْهِ. ثُمَّ عَلَى هَذِهِ الْآيَةِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» فَقَالَ: لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يُنْتَهَى إِلَيْهِ. قَالَ: وَ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرَ الذِّكْرِ، لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَ أَنَّهُ لِيَذْكُرُ اللَّهَ، وَ أَكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ أَنَّهُ لِيَذْكُرُ اللَّهَ. وَ لَقَدْ كَانَ يَحْدُثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشْعَلُهُ ذَلِكَ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَ كُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَازِقًا بِحَنَكِهِ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ كَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ بِنَا وَ مَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمْرُهُ بِالذِّكْرِ ... (۱).

هیچ چیز نیست، جز آنکه برای آن حد و اندازه ای است که به آن پایان می یابد، مگر ذکر خدا که برای آن اندازه و نهایتی نیست. خدای متعال نمازهای پنج گانه را واجب کرده است. کسی که آنها را به جا آورد، حد آنها همان است و حد و اندازه ماه رمضان، روزه گرفتن یک ماه است و حج را هر کس (یک بار) انجام دهد، حد آن همان است، مگر ذکر که خدای متعال، به مقدار کم آن راضی نشده و برای آن حدی که به آن خاتمه پذیرد، قرار

ص: ۱۶۰

---

۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب الدعاء، رب الذکر الله عزوجل کثیراً، ح ۱.

نداده است. سپس آن حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را یاد کنید، یادِ بسیار، و صبح و شام او را به نیکی بستایید.» سپس فرمود: خداوند در آیه، حدی که ذکر به آن منتهی شود، قرار نداده است. همچنین فرمود: «پدرم (امام باقر علیه السلام) بسیار ذکر می گفت. من پیاده همراهش می رفتم و او پیوسته ذکر خدا می گفت. من با او غذا می خوردم و او ذکر خدا می گفت و در حالی که مشغول گفت و گوی با مردم بود، این امر او را از ذکر خدا باز نمی داشت و من در آن حال، زبانش را می دیدم که به سقف دهانش چسبیده و «لااله الاالله» می گوید. پدرم ما را جمع می کرد و امران می فرمود ذکر بگوییم، تا هنگامی که خورشید طلوع کند و به هر یک از ما که قرآن می خواند، دستور می داد قرآن بخواند و به آن کس که از ما قرآن نمی خواند، می فرمود ذکر بگوید...»

بنابراین، «واو» در «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»، «واو» عطف است. (۱) اسلام نمی گوید یا کار کن یا ذکر خدا بگو، یا معامله کن یا ذکر خدا بگو، یا درس و بحث و تعلیم و تعلم یا ذکر خدا یا... بلکه در عرفان اسلامی و آموزه های قرآنی، کار و ذکر خدا، معامله و ذکر خدا، تعلیم و تعلم و ذکر خدا، با هم جمع شدنی هستند و انسان بیدار و ذاکر الهی، می تواند در عین حال که کار، معامله، تعلیم و تعلم دارد، به «یاد خدا» هم باشد. افزون بر اینکه اگر همه این امور و فعالیت های فیزیکی، احساسی، عاطفی و علمی برای خدا باشد، خود مصداق یاد خداست و عبادت الهی شمرده می شود و در هر میدان و جبهه ای، چنین انسانی به رستگاری می رسد: «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ». (۲) به همین دلیل است که آیه «رِحَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» به تعبیر استاد شهید مطهری: «تفاوت منطق عرفانی قرآن را با خیلی از عرفان ها روشن می کند». (۳)

ص: ۱۶۱

---

۱- نک: مجموعه آثار، ج ۲۶، صص ۲۶۸ - ۲۷۲.

۲- نک: انفال: ۴۵.

۳- مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۴۷۷.

پس انسان های الهی و سالک را، نه کسب و کار معاملاتی (تجارت) و نه فروش منزل، ماشین یا... (بیع) که موردی است و شغل او شمرده نمی شود، از «یاد خدا» باز نمی دارد<sup>(۱)</sup> و مردان خدا و اولیای الهی، اعم از انسان های کامل یا غیر کامل، در هیچ شرایطی، از یاد خدا غفلت نمی ورزند. پس در آیه ۳۷ سوره نور نیز نکاتی ظریف نهفته است که در عرفان اسلامی و سیر و سلوک قرآنی می تواند جزو ویژگی ها قرار گیرد.

## ۱. ویژگی های عرفان قرآنی

### ۱. ویژگی های عرفان قرآنی

الف) عرفان اسلامی، طبقه گرا و صنف گرا نیست. به بیان دیگر، «فراجنسیتی» و «فراطبقاتی» است؛ یعنی چنین نیست که طبقه خاصی، مثلاً روحانیت را فقط دربرگیرد، بلکه شامل همه انسان ها، اعم از عالم و عامی، حوزوی و دانشگاهی، تاجر و سیاستمدار و... می شود؛ زیرا سخن از مردان خدا و اولیای الهی است. مقصود از «رِجَالٌ» این نیست که «نه زن ها»، بلکه به اصطلاح، «الغای خصوصیت» می شود؛ یعنی «باهمتان»<sup>(۲)</sup> از این رو، قید مذکر و مؤنث برداشته می شود؛ چون عرفان و سیر و سلوک، فطری است و فطرت، نه مرد است، نه زن. سیر و سلوک، امری ارزشی، معنایی و ماورایی است که به روح و حقیقت انسان برمی گردد و ارزش ها و روح، مقید به قید ذکور و اُنات نیست. به تعبیر قرآن، ایمان، عمل صالح، یاد خدا، تقوا، خلوص، عبادت و عبودیت که کمالات وجودی انسان هستند و علم، معرفت، یقین، شهود، لقای رب و... نیز که از درجات علمی و عملی انسان سالک و صائِر الهی حکایت می کند، از زنجیر و قید و بندهای مرد و زن بودن آزاد است و راه عبودیت، معرفت، ولایت الهیه و لقاءالله بر روی همه انسان ها، از هر جنس و صنف و طبقه اجتماعی باز است،

ص: ۱۶۲

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۱۷۶.

۲- مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۴۷۶.

نه بسته که: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (۱)

ب) «ذکرالله» در آیه یاد شده، چون در برابر «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ» قرار گرفته، در حالی که «نماز» از مصادیق ذکر خدا شمرده می شود، بیانگر این نکته است که ذکرالله، «قلبی» است که در برابر فراموشی و غفلت از یاد خدا قرار می گیرد و مراد از آن، «ذکر علمی» و مراد از نماز و زکات، «ذکر عملی» است. (۲)

ج) چون آیه «رِحَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ...» به قبل خود «فِي بُيُوتٍ أذنَ اللهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...» (۳) وصل شده است، بیانگر این معناست که اهل این خانه ها، از یاد همیشگی خدا در دل هایشان و ذکر موقت به اعمالشان از نماز و زکات منصرف نمی شوند و به هیچ چیز دیگری نمی پردازند. (۴) به تعبیر استاد شهید مطهری: «منظور از بیوت، خانه های سنگی نیست؛ خانه های انسانی است که خانه اکابر معنوی اند و خانه هدایت و وحی و بدن و جسم آنها، مسجد روح آنهاست و آنان همواره به یاد خدا و در بندگی و عبودیت هستند» (۵) که خانه پیامبر و خانه فاطمه زهرا علیها السلام و اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند و این خانه، به بیت انبیا علیه السلام، بیت علی علیه السلام، بیت فاطمه علیها السلام و... تفسیر شده است. (۶)

د) با توجه به تفسیر «بیوت» و «ذکرالله»، انسان های کامل معصوم علیه السلام، در حقیقت نشانه های خدا و اسوه های انسان سالک و عارف الهی اند. در عرفان اسلامی، چنین مردان خدا و موحدان کامل، «اسوه حسنه» معرفی شده اند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا...» (۷)

ص: ۱۶۳

۱- نک: نحل: ۹۷.

۲- نک: تفسیرالمیزان، ج ۵، ص ۱۷۷.

۳- نک: نور: ۳۶.

۴- تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۱۷۷.

۵- مجموعه آثار، ج ۲۶، صص ۴۷۴ - ۴۷۷.

۶- تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۵۱۵ و ۵۱۶؛ تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

۷- نک: احزاب: ۲۱.

بنابراین، عارفِ مسلمان، سرمشق و الگو دارد و همه افکار، اعمال و احوال خود را با او مطابقت می دهد، او را معیار سنجش و ارزیابی خویش می داند.

ه- جامعیت یا همه بُعدی بودن عرفان قرآنی، از آیه یاد شده فهمیده می شود؛ چه اینکه در این عرفان، برای ذکر خدا، نه افراط قابل قبول است و نه تفریط، بلکه ذکر خدا از نظر لفظ و معنا و کمیت و کیفیت، دارای معانی و مبانی ای است که می تواند همه زندگی انسان را دربرگیرد و سالک در هیچ مرحله ای از یاد خدا غافل نباشد و یاد خدا نیز او را از دیگر وظایف در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی باز ندارد و... (۱).

از سوی دیگر، تفسیر آیه از زبان امیرمؤمنان، علی علیه السلام بسیار خواندنی، شنیدنی و درس آموز است که همه جنبه های ذکر و ذاکر و اوصاف آنها که اولیای الهی و عارفان حقیقی اند، مطرح شده است.

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمِعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِهِ وَتُبَصِّرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَتَنفَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ وَ مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ أَلَاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَرْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادًا نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلِمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَصَيَبُوا بِنُورِ يَقْظِهِ فِي الْأَبْصَارِ وَ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَفْئِدَةِ يَذْكُرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ وَ يَخَوْفُونَ مَقَامَهُ بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفَلَوَاتِ مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَ بَشَرُوهُ بِالنَّجَاهِ وَ مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَ حَذَرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تَلْكَ الظُّلُمَاتِ وَ أَدْلَةً تَلْكَ الشُّبُهَاتِ وَ إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بِيَدٍ لَا فَلَاحَ تَشْغَلُهُمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعَ عَنْهُ يَقْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ وَ يَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَ يَأْتَمِرُونَ بِهِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا فَشَاهِدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا أَطْلَعُوا غُيُوبَ أَهْلِ الْبُرْزَخِ فِي طُولِ

ص: ۱۶۴

الْإِقَامَةِ فِيهِ وَحَقَّقَتِ الْقِيَامَةَ عَلَيْهِمْ عَمَدَاتِهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ فَلَوْ مَثَلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمُحْمُودَةَ وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةَ وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَابِينَ أَعْمَالِهِمْ وَ فَرَّغُوا لِمَحَاسَبِهِ أَنْفُسَهُمْ عَلَى كُلِّ صِدْقٍ وَ كَبِيرَةٍ أَمْرُوا بِهَا فَتَقَصَّرُوا عَنْهَا أَوْ نَهَوْا عَنْهَا فَفَرَّطُوا فِيهَا وَ حَمَلُوا ثِقَلَ أَوْزَارِهِمْ طُهُورَهُمْ فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا فَتَشَجُّوا نَشْتِيجًا وَ تَجَاوَبُوا نَحِيبًا يَعُجُّونَ إِلَى رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ اعْتِرَافٍ لَرَأْيَتِ أَعْلَامِ هُدًى وَ مَصَابِيحِ دُجَى قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ أُعِدَّتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْكِرَامَاتِ فِي مَقْعَدِ اطَّلَعِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِيهِ فَرَضَتِ سَعْيُهُمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ يَتَنَسَّمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَّجَاوُزِ رَهَائِنُ فَاقِهِ إِلَى فَضْلِهِ وَ أُسَارَى ذِلَّةٍ لِعَظَمَتِهِ جَرَحَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ وَ طُولُ الْبُكَاءِ عَيُونَهُمْ لِكُلِّ بَابٍ رَغِبَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ يَدَّ قَارِعَهُ يَسْأَلُونَ مَنْ لَا تَضَيِّقُ لَدَيْهِ الْمَنَادِحُ وَ لَا يَخِيبُ عَلَيْهِ الرَّاعِبُونَ فَحَاسِبْ نَفْسَكَ لِنَفْسِكَ فَإِنَّ غَيْرَهَا مِنَ الْأَنْفُسِ لَهَا حَسِيبٌ غَيْرُكَ (١).

## ٢. ارزش یاد خدا

٢. ارزش یاد خدا

همانا خدای سبحان، یاد خود را روشنی بخش دل ها قرارداد تا گوش، پس از ناشنوایی بشنود و چشم، پس از کم نوری بنگرد و انسان پس از دشمنی، رام گردد. خداوند که نعمت های او گران قدر است، در دوره های گوناگون روزگار و در دوران جدایی از رسالت، «تا آمدن پیامبری پس از پیامبر دیگر»، بندگان داشت که با آنان در گوش جان شان زمزمه می کرد و در درون عقلشان با آنان سخن می گفت. آنان چراغ هدایت را با نور بیداری، در گوش ها و دیده ها و دل ها برمی افروختند، روزهای خدایی را به یاد می آوردند و مردم را

ص: ۱۶۵

از جلال و بزرگی خدا می ترساندند. آنان نشانه های روشن خدا در بیابان هابند، آن را که راه میانه در پیش گرفت، می ستودند و به رستگاری بشارت می دادند و روش آن را که به طرف چپ یا راست کشانده می شد، زشت می شمردند و از نابودی هشدار می دادند. همچنان چراغ تاریکی ها و راهنمای پرتگاه ها بودند.

### ۳. صفات یادکنندگان خدا (اهل ذکر)

#### ۳. صفات یادکنندگان خدا (اهل ذکر)

همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند، که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی، آنها را از یاد خدا باز نمی دارد. با یاد خدا روزگار می گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود، از کيفرهای الهی می ترسانند. به عدالت فرمان می دهند و خود، عدالت گسترند. از بدی ها نهی می کنند و خود از آن پرهیز دارند. با اینکه در دنیا زندگی می کنند، گویا آن را رها کرده، به آخرت پیوسته اند. سرای دیگر را مشاهده می کنند، گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند و گویا قیامت، وعده های خود را برای آنان تحقق بخشیده است.

آنان پرده ها (پرده های آن جهان) را برای مردم دنیا برداشته اند. می بیند آنچه را مردم نمی نگرند و می شنوند، آنچه را مردم نمی شنوند. اگر اهل ذکر را در اندیشه خود آوری و مقامات ستوده آنان و مجالس آشکارشان بنگری، می بینی آنان نامه های اعمال خود را گشوده و برای حساب رسی آماده اند، که همه را جبران کنند. نیز در اندیشه اند در کدام یک از اعمال کوچک و بزرگی که بر آنان فرمان داده شده، کوتاهی کرده اند، یا چه اعمالی که از آنها نهی شده بودند، مرتکب گردیده اند. بار سنگین گناهان خویش را بر دوش نهادند و در برداشتن آن ناتوان شدند، گریه در گلویشان می شکند، و با ناله و فریاد می گریند و با



یکدیگر گفت و گو دارند. در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف دارند.

آنان نشانه های هدایت و چراغ های روشنگر تاریکی ها هستند. فرشتگان آنان را در میان می گیرند، آرامش بر آنان می بارند. درهای آسمان را به رویشان گشوده و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده اند؛ مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می نگرد و از تلاش آنان خشنود است و منزلت آنان را می ستاید. دست به دعا برداشته، آمرزش الهی می طلبند. در گرو نیازمندی فضل خدا اسیران بزرگی او هستند. غم و اندوه طولانی، دل هایشان را مجروح ساخته و گریه های پیایی، چشم هایشان را آزرده است. دست آنان به طرف تمام درهای امیدواری خدا دراز است. از کسی درخواست می کنند که بخشش او را کاستی، و درخواست کنندگان او را نومیدی نیست. پس اکنون برای خودت، حساب خویش را بررسی کن؛ زیرا دیگران حساب رسی غیر از تو دارند.

بنابراین، «ذکرالله» آثاری در ساحت های عقلانی، نفسانی و تربیتی دارد که روشنایی دهنده دل ها و بردارنده حجاب ها و پرده ها از آئینه گوش و چشم است، تا انسان حقایق را ببیند و بشنود و تنها فرمانبردار خدا باشد. انسان هایی که ملکوت عالم را دیده و با معارف ناپیدا کرانه الهی آشنایی دارند، خدای سبحان آنها را برگزیده تا حقایق را از راه گوش جان و درون عقل هایشان به مردمان آموزش دهد؛ یعنی به مرتبه «علم لدنی» رسیده و ولایت مقامی و استعدادی یافته اند و با سیر از کثرت به وحدت، و سیر از وحدت در وحدت و آشنایی با عوالم اسما و اوصاف الهی، سیر از وحدت به کثرت با وحدت می نمایند و زمام هدایت مردم را به دست می گیرند و انسان های مستعدی را به کمالات برتر و امکانی آنها می رسانند. چنین انسان هایی، نشانه صراط مستقیم الهی اند و سالکان را نیز از افراط و تفریط بازمی دارند؛ به این معنا که وظیفه

آنها، تنها بندگی و عروج در مقامات الهی نیست، بلکه درباره دیگران نیز وظیفه دارند. به بیان دیگر، پس از ارتباط با خدا به معنای واقعی کلمه و دریافت وجودی کمالات علمی و عملی، درباره ارتباط با دیگران و هدایت و ارشادشان وظیفه دارند و در تحقق «عدالت» اجتماعی مسئولند.

نشانه ها و اوصاف این افراد، بر اساس بیان قلب عرفان و قدوه سالکان و امیرمؤمنان و واصلان عبارتند از:

(الف) دریافت نور از سرچشمه نور و افاضه و اِضائه آنها به انسان ها؛

(ب) راه اقتصاد و اعتدال را به دور از هرگونه افراط و تفریط نشان دادن؛

(ج) یاد خدا را به جای دنیا برگزیده و هیچ چیزی آنها را از یاد خدا باز نمی دارد و وجود آنها، مایه رهایی دیگران از غفلت است؛

(د) عادل، عدالت خواه و عدالت گستر بودن؛

(ه) در دنیا هستند و نیستند. در میان خلق به گونه ای زندگی می کنند که گویا در میان آنها نیستند؛

(و) امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛

(ز) الگوهای عملی و جامع سلوک و سعادت و کمال و جمال الهی اند؛

(ح) اهل مراقبه و محاسبه اند و دیگران را نیز به مراقبه و محاسبه نفس دعوت می کنند؛

(ط) اهل ناله و لابه و نیایش و توبه و انابه اند؛

(ی) تنها به خدا مراجعه می کنند و خواسته هایشان را از او می طلبند؛ یعنی توحید را در همه ابعاد تجربه کرده اند.

عرفان اسلامی بر اساس معارف قرآنی و آموزه های نبوی و علوی عبارت از: شناخت خدا از راه دل که تجلی گاه الهی و قرارگاه شهود خداست و در فطرت و سرشت انسان ریشه دارد و به وسیله تزکیه نفس و طهارت درون،

تقویت می شود و ظهور می یابد و با خرد و عقلانیت سازگار است و هم خوانی دارد: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (۱) و صاحبان علم الهی و عالمان ربانی نیز از آن بهره های فراوانی دارند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۲) زبان عرفان، زبان فطرت، دل، عشق و محبت است؛ چه اینکه عرفان شنیدنی نیست، دیدنی است. از نوع مشافهه و گفت و گو نیست، از نوع مشاهده است: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (۳) و همه هستی، رصدگاه دریافت جلوات و جذبات حق برای عارفان و جلوه گاه جمال و جلال الهی است و کتاب سیر و سلوکشان، قرآن کریم و دستورالعمل های سلوکی آنها، شریعت حقّه محمدی صلی الله علیه و آله است و پیران راه و استادان سلوکی آنها، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام و شاگردان مکتب وحی و عترتند که راه رفته گان بصیر و واصلان از خود فنا یافته و به آزادی حقیقی رسیده اند؛ استادانی که کلام و کردارشان، وحی است و شاگردان آنها نیز ذره ای از راه وحی و شریعت خارج نشده اند که فرمودند: «بُئِيَ الْأَتِيكُم عَلَّمْنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا» (۴)

چنین است که عارف قرآنی و سالک ولایی، خط خرد و اعتدال را رها نمی کند و عقل و عشق را با توجه به قلمرو و مرتبه وجودی هر کدام در یک مسیر دارد و دل به دلدار سپرده، مصداق این جملات معصومان علیه السلام است:

الف) «صَيِّحُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى»؛ (۵) یعنی در دنیا با بدن هایشان هستند و روح و حقیقت وجودشان در ملکوت اعلا سیر می کند.

ب) «الْعَارِفُ شَخْصُهُ مَعَ الْخَلْقِ وَقَلْبُهُ مَعَ اللَّهِ، كَوْسُهُ قَلْبُهُ عَنِ اللَّهِ طَرَفُهُ عَيْنُ لِمَاتٍ شَوْقًا

ص: ۱۶۹

۱- نک: رعد: ۱۹.

۲- نک: فاطر: ۲۸.

۳- نک: ق: ۳۷.

۴- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۵- نهج البلاغه، ح ۱۴۷.

آیه» (۱) که بیانگر این نکته مهم است که جسم و شخص او در میان خلق است، و دل و شخصیتش با خداست. چنین سالکان و عارفانی، در همه احوال و شرایط، با خدا به سر می‌برند و روزگار می‌گذرانند و هرگز از معبود، محبوب و معشوق خویش جدا نیستند و در حقیقت، زندگی متناقض گونه دارند. هستند و نیستند و بودن و نبودن، ماندن و نماندن را تجربه کرده‌اند. از نظر جسمانی هستند و از نظر روحانی نیستند:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (۲) که به تعبیر امام علی علیه السلام: «وَهَمَّهَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ». (۳) همواره لب‌های ایشان به ذکر پروردگارشان مترنم است و همه این ذکرها و یاد خدا از دو چیز حکایت می‌کند:

یک- عبودیت و عشق چنین انسان‌هایی در برابر معبود و لقای رب؛

دو- توحید محض و محض توحید، یعنی از خدا جز خدا نمی‌خواهند.

و بدانیم و باور کنیم: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۴) و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ (۵) زیرا:

جزءها را روی‌ها سوی کل است

بلبلان را عشق با روی گل است

ص: ۱۷۰

---

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۴؛

۲- نک: نور: ۳۷.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴- نک: رعد: ۲۸.

۵- نک: بقره: ۱۵۶.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (۱)

دنیا، به بازاری تشبیه شده که برخی در آن سود می برند و برخی زیان می کنند. از سوی دیگر، دنیا تجارت خانه اولیاءالله نامیده شده، (۲) چنان که در تشبیه دیگری «دنیا» به «مزرعه» برای آخرت نیز معرفی گردیده است. اینها همه حکایت از این معنا دارد که انسان، بصیرت و معرفت یابد که اولاً: دنیا جایگاه «قرار» و «ماندن» و «بودن» نیست، بلکه برای «عبور» و «رفتن» و «شدن» است. ثانیاً: در این بازار و تجارتگاه، باید با تدبیر، همت بلند، پشتکار، آینده نگری، صداقت و صفا کار و تلاش کرد و از فُشل شدن و کسالت و تنبلی پرهیز نمود. ثالثاً: در بازار کار و میدان تجارت، همواره آفت ها، خطرها، رهنمی ها، ورشکسته شدن و از دایره تجارت خارج شدن وجود دارد و انسان تاجر دانا و توانا، همواره باید آگاهی لازم از شرایط، مراقبت و هوشیاری، دانش لازم برای

ص: ۱۷۱

۱- نک: صف: ۱۰ و ۱۱.

۲- امام علی (ع) فرمود: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارٌ غِنَى لِمَنْ تَرَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدَ أَجْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَنَجْرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ». (نهج البلاغه، ح ۱۳۱)

تجارت سالم و ... را به تناسب زمان و زمینه ها داشته باشد که کوچک ترین غفلی، مایه خسران و ضرر و زیان است. پس دنیا برای انسان های بیدار و آگاه، فرصت بسیار مناسب و طبیعت، گهواره تکامل تکوینی و تشریحی آنهاست.

از سوی دیگر، تعبیر به «تجارت»، آن هم تجارتی که نجات دهنده و رهایی بخش از «عذاب الیم» است، تعبیری انگیزه زا، روحیه دهنده و حرکت آفرین است تا انسان برای جلب منفعت و رفع مضرت و رهایی از دردها و رنج ها، تلاش مضاعف کند.

حال به چند نکته تفسیری توجه کنیم تا زمینه بحثی معرفتی - سلوکی فراهم آید و از آیات یاد شده، بهره های لازم و کافی ببریم:

الف) استفهام در این آیه «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنَجِّيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ»، جنبه پیشنهادی دارد و در معنای «امر» خواهد بود. (۱)

ب) «تجاره» چنان که راغب گفته، به معنای تصرف در سرمایه، به منظور به دست آوردن سود است. (۲)

ج) در آیه شریفه، «ایمان» و «جهاد»، تجارت به حساب آمده که سرمایه اش جان «آدمی» است. به تعبیر تفسیر نمونه: اگر «جهاد با مال» مقدم بر «جهاد با جان» ذکر شده است، به خاطر این است که مقدمه جهاد با جان محسوب می شود (۳) و سود حاصله از چنین جهادی نیز رهایی و نجات از «عذاب دردناک» است.

د) در معنای آیه یاد شده، آیه دیگری نیز آمده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ

ص: ۱۷۲

---

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۴۳۶.

۲- راغب اصفهانی، مفردات راغب، ماده «تِجَارَه».

۳- تفسیرنمونه، ج ۲۴، ص ۸۸.

الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ...» (۱)

ه) «تجاره» و «عذاب»، نکره آمده است تا آن را بزرگ، مهم و والا به شمار آورد و مصداق «نجات» و نیز «معرفت و جنت» است که دنباله آیه آمده: «يَعْفُو لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ...» (۲)

و) در آیه مربوط به «تجارت»، چهار رکن بیان شده است:

یک- خریدار، خداست؛

دو- فروشنده، انسان های باایمان هستند؛

سه- مورد معامله و متاع، جان و اموال مؤمنان است؛

چهار- بهای این معامله، رهایی از عذاب الیم است.

ز) شاخه های ایمان نیز ایمان به خدا و ایمان به رسول خداست. شاخه های جهاد نیز جهاد با مال و جهاد با جان است. شاخه های پاداش اخروی نیز آموزش گناهان و داخل شدن در بهشت جاودان است. البته یاری خدا و پیروزی نیز از شاخه های دیگر در همین دنیا است که شامل حال مؤمنان تاجر می شود. (۳)

ح) تجارت پُرسود و رهایی بخش، برای کسانی کارآمدی لازم دارد و به ظهور می رسد که اهل علم و فهم باشند؛ یعنی انسان های بصیر، دانا و فهیم، خیر بودن چنین تجارتی را درک می کنند و به سوی آن می شتابند.

حال باید توجه داشت یکی از مصادیق تجارت بزرگ با همه اصول و ارکانش، تجارت در عرفان عملی و سیر و سلوک است، چنان که امام علی علیه السلام

ص: ۱۷۳

۱- نک: توبه: ۱۱۱.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۴۳۷.

۳- نک: تفسیر نمونه، ج ۲۴، صص ۸۹ و ۹۰.

فرمود: دنیا، محل تجارت دوستان خداست: «مَتَجِرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»؛ (۱) زیرا اسباب سلوک و ارباب معرفت و معنویت، از جوانی، عمر و سرمایه های مادی و معنوی خود برای تکامل و تعالی خویش استفاده می کنند و سلوکی که در چنین تجارتی متصوّر است، نتیجه بخش و رونده است و رهاورد حقیقی و ابدی به دست می آورد، چنان که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...»؛ زیرا مؤمنان، سلوک حقیقی را در پرتو ایمان به خدا و ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز می کنند. از این رو فرمود: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»؛ زیرا به تعبیر علامه طباطبایی: «این آیه شریفه، جمله استینافی و جدید است که می خواهد کلمه تجارت را که در آیه قبلی پیشنهاد کرده بود، برای آنها تفسیر کند.» گویا شخصی پرسیده این تجارت چیست؟ و در پاسخ فرمود: این «تجارت، ایمان به خدا و رسولش و جهاد با مال و جان در راه خداست. اگر ایمان به رسول را با ایمان به خدا ذکر کرد، برای این بود که بفهماند اطاعت رسول در آنچه دستور می دهد، واجب است، و گرنه ایمان به خدا بدون ایمان به رسول، معنا ندارد.» (۲)

بر این اساس، سلوکی معتبر است که در متن و حقیقت آن، ایمان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، یعنی سلوکی الهی-ولایی، و لا-غیر. عرفان منهای پیامبرخاتم الهی صلی الله علیه و آله و پیروی از پیامبراعظم صلی الله علیه و آله، عرفان نیست و نتیجه ای ندارد، چنان که در جایی دیگر نیز فرمود: «مَنْ يَطْعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»، (۳) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۴) و «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمْ اللَّهُ...» (۵).

ص: ۱۷۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۴۳۷.

۳- نك: نساء: ۸۰.

۴- نك: نساء: ۵۹.

۵- نك: آل عمران: ۳۱.



به راستی کدام تجارت، سودبخش تر از سلوک الی الله است که سلوکی جهادی به شمار می آید. اساساً سیر و سلوک، مجاهدت و مجاهد می طلبد. مجاهدی که از همه چیز خود و مواهب دنیایی بگذرد و راه زهد و ساده زیستی و دل نبستن به دنیا را در پیش گیرد؛ زیرا دنیادوستی، بت بزرگ و راهزن اصلی سیر و سلوک و زهدورزی حقیقی، و در مقابل، خارج کردن محبت دنیا از دل، رمز ورود در میان سالکان الهی است. لازمه گذر از دنیا و ماسوای الهی، «جهاد با نفس» و پیروزی در میدان «جهاد اکبر» است؛ زیرا راه عشق و عرفان نیز «اسقاط الاضافات» و خراباتی شدن و گذشتن از همه قیود و اعتبارات است که:

نشانی داده اند اهل خرابات

التوحید اسقاط الاضافات

رندان و عاشقان و خراباتیان، هیچ وابستگی ای به خود و من طبیعی و ماسوای الهی ندارند. از این رو، افرادی مثل عمار یاسر، ابوذر غفاری، سلمان فارسی و همه مجاهدان راه خدا، اولیای الهی و سالکان کوی حق بودند.

چنین جهاد معناداری است که «فتوحات غیبی» را به همراه دارد و جز با یاری و عنایت و نصرت الهی نیز روی نمی دهد و آیه «وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصِيرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(۱)</sup> می تواند الهام بخش فتح، فتح قریب و فتح مبین در عرصه مقامات معنوی و طریقت الهی باشد.

پس ایمان و جهاد، از واجبات وجودی عرفان عملی و سیر و سلوک مبتنی بر شریعت است تا انسان سالک بداند و بیابد که سلوک مبدأبآورانه و خداگرایانه و جهاد مستمر و همه جانبه در آن، می تواند عامل آزادگی و رهایی از هر تعلق و تعینی باشد و او را از خاک تا افلاک، و از خود تا خدا سیر دهد.

ص: ۱۷۵

۱- نک: صف: ۱۳.

ناگفته نماند چنان که امام علی علیه السلام درباره تجارت فرمود: «یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، الْفِیْهِ ثُمَّ الْمَتْجِرِ، الْفِیْهِ ثُمَّ الْمَتْجِرِ، الْفِیْهِ ثُمَّ الْمَتْجِرِ، الْفِیْهِ ثُمَّ الْمَتْجِرِ» (۱) یا «مَنْ أَرَادَ التُّجَّارَةَ فَلْيَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لِيَعْلَمَ بِذَلِكَ مَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا يُحْرَمُ عَلَيْهِ، وَمَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ ثُمَّ اتَّجَرَ تَوَزَّطَ الشُّبُهَاتِ» (۲) که در تجارت اقتصادی و بازرگانی، دانستن احکام داد و ستد، ضرورت است و ندانستن چنین احکامی، آدمی را به کام شبهات فرو می برد؛ در تجارت معنوی و انفسی نیز که تجارتي عمیق تر، مهم تر و ظریف تر است، سالک حتماً باید به بایدها و نبایدهای سلوکی و تجارت باطنی آگاهی داشته باشد و به همه شرایط ظاهری و باطنی و احکام سلوکی آگاه شود، تا گرفتار شک و شبهه و کژاندیشی و کژراهه نگردد که عرفان عملی، بسی خطیر و خطر خیز است.

پس: اول- معرفت به راه و احکام و قوانین راه؛ دوم- پیروی از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه حالات، آفات و مقامات سلوکی؛ سوم- شریعت گروی قبل، حین و بعد از وصول؛ چهارم- خلوص همه جانبه و صدق و صفای باطنی، از ضروریات سیر و سلوک و تجارت معنوی است.

در تجارت معنوی که رهایی بخش از زندان تن و طبیعت و محدودیت های جسم و مادیت، و رهایی از خودهای طبیعی و پنداری و ورود به عوالم ماوراءالطبیعه است، انسان باید همه هستی اش را در طبق اخلاص بگذارد و در میدان معامله، تنها «خدا» را که خریدار هستی سالک است، هدف قرار دهد. در راه عشق، جانبازی نیز لازم است تا عاشق سالک، به معشوق برسد. انسان در تجارت سودمند ایمانی و سلوکی، خودستانی می کند؛ چه اینکه خود خدایی و من ایدئال و برین یا الهی و ملکوتی اش را در هندسه الهی سیر و صعود یا

ص: ۱۷۶

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۱۲، ح ۲۰۳۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۱۲، ح ۲۰۳۵.

شدن و شهود دریافت می دارد. از این رو، در این تجارت، دل و جان باید داده شود و انسان، دلباخته دوست و دلداده دلبر و دلدار گردد تا حقیقت وجودی اش را که با «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۱) هبه و هدیه شده است، در تجارت عبودی «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي» (۲) دریافت کند. پس فصل از «خودِ خاکی» و وَصَلْ به «خودِ خدایی» را به ارمغان می آورد و عبور از همه هویت و هستی خویش و رسیدن به «فناء فی الله»، هویت جدید و هستی الهی را- که رنگ و رایحه رحمانی دارد- نتیجه می دهد.

پس این تجارت، مبارزه با خودزیانی، خودباختگی، خودبیگانگی، خودفراموشی، خودفروشی، خودکم بینی و خودکشی تدریجی است؛ زیرا خودِ حقیقی، با وصل به مبدأ وجودش ظهور یافته، تکامل خود فطری با «فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» صورت پذیرفته و فاصله میان «من» و «او» برداشته شده است.

سید نعمت الله جزایری در زهرالزبیع از حضرت موسی علیه السلام نقل کرده است که روزی آن حضرت در حال مناجات با خدا چنین عرض کرد: يَا رَبِّ كَيْفَ أَضِلُّ إِلَيْكَ؟ خداوند سبحان فرمود: قَضُدْكَ لِي وَضِيْلُكَ إِلَيَّ؛ زیرا خداوند سبحان، قرب معنایی به ما دارد و ما از او دور شده ایم. اگر حجاب بین خود و او را که جز ما چیز دیگری نیست، برداریم، «او» را می بینیم. ما را هر لحظه از کنگره عرش صدا می زنند و غریو «قرب» و صلای «وصل» را بر گوش جانمان نواخته اند و تارهای فطرت الهی ما را به نوازش درآورده اند؛ پس باید بیدار شویم و حرکت تکاملی و تصعیدی را در پیش گیریم و از این دامگه حادثه خارج شویم و در فضای عالم قدس، طوافگر تجلیات جمالی و جلالی حضرت حق باشیم تا به شبستان شهود او و بزم دیدارش راه یابیم.

ص: ۱۷۷

---

۱- نک: حجر: ۲۹.

۲- نک: فجر: ۲۹ و ۳۰.

حال انسان دورمانده از اصل خویش و وانهاده در زندان «من» و «ما» و دچار درد فراق و رنج هجران شده، چگونه است که «عذاب الیم» او، دوری از محبوب و هجران از معشوق است و تجارت با «جهاد مال و جان»، او را از چنین درد هجر و زهر فراق رهایی می دهد و عذاب را به عذب وصال تبدیل می سازد. پس «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؟» (۱) همه انسان های بیدار را فراخوانده و به «تجاره» بسیار عظیم و گران سنگ ترغیب و تشویق کرده است؛ تجارتی که در همه زمان ها و مکان ها ممکن است انجام گیرد و راه آن به روی همگان باز است. اشتیاق لقاءالله، باب «جهاد» را که تنها به روی «اولیاءالله»، آن هم خاصان از اولیای خدا گشوده می شود، (۲) روزی انسان های بی قرار و ناآرام می کند تا تنها در سایه لقای رب قرار و آرام گیرند. سرلوحه و سرآمد چنین عالمان و عارفان ربّانی و اولیای خدا، امام علی علیه السلام است که فرمود: «وَإِنِّي إِلَىٰ لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَأِقٌ». (۳) انسانی که زمزمه او «الهی فهینی صبرت علی حزن نارک فکیف اصبر علی فراقک» (۴) است و عبادت و عبودیتش، تنها برای دیدار با محبوب و از سر «عشق» بود. «دنیا» از دیدگاه، چنین انسان کاملی، «مسجد دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، محل نزول وحی و تجارتگاه اولیاءالله است» (۵) و این، عرفان حقیقی و سلوک صائب و صادقی است که پیامبراعظم صلی الله علیه و آله در علم و عمل و سنت و سیره اش آموخت و امام علی علیه السلام آن را با عقلانیت و عدالت تجلی داد و سلمان ها، ابوذرها، مالک اشترها، اویس قرنی ها، حبربن عدی ها، رشید

ص: ۱۷۸

- ۱- نک: صف: ۱۰.
- ۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
- ۳- نهج البلاغه، نامه ۶۲.
- ۴- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.
- ۵- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

هجری ها، عماریاسرها و ...، تا قاضی طباطبایی ها، ملاحسینقلی همدانی ها، علامه طباطبایی ها و امام خمینی ها و... را پرورش داد و به مکتب انسانیت معرفی کرد و آنها از تجارت رهایی بخش الهی بهره بردند.

ص: ۱۷۹

## بخش چهارم: راه های معرفت الله و مراتب سیر و سلوک در قرآن

### اشاره

مراتب سیر و سلوک در قرآن

زیر فصل ها

فصل اول: راه های معرفت الله

فصل دوم: ویژگی های سالکان الهی در قرآن

فصل سوم: عرفان به نفس، قرارگاه مرکزی سیر و سلوک الی الله

فصل چهارم: تزکیه نفس، زیربنای عرفان عملی

فصل پنجم: اوصاف و اصول حاکم بر زندگی عرفانی از دیدگاه امام علی علیه السلام

ص: ۱۸۰

فصل اول: راه های معرفت الله

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ، أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيئِهِ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ. (۱)

یکی از آیاتی که دو راه کلی آفاقی و انفسی، و رسیدن به خداشناسی و معرفه الله را پیش روی انسان نهاده و از «لقاءالله» سخن به میان آورده، همین آیه شریفه است.

راه انفسی، را به دو صورت می توان تحلیل کرد:

الف) راه حصولی معرفتِ نفس در معرفتِ ربّ؛

ب) راه حضوری و شهودی معرفتِ نفس در معرفتِ ربّ؛

حالِ عارفان، شناخت ذات حق و اسما و صفات و تجلیات ذات الهی از حیث نظری، و سیر و سلوک و پیمودن منازل و مقامات تا رسیدن به مقام فناء تام است از حیث عملی. به تعبیر شیخ الرئيس ابوعلی سینا: «وَالْمُنْصَرَفُ بِفِكْرِهِ إِلَىٰ قُدْسِ الْحَبْرُوتِ مَسْنَدَرِيماً لِشُرُوقِ نُورِ الْحَقِّ فِي سِرِّهِ». (۲) تفکر در قدس عالم جبروت بر اثر رهایی از عالم ماده و انقطاع از جهان ناسوت و مداومت اشراق

ص: ۱۸۱

---

۱- نک: فصلت: ۵۳ و ۵۴.

۲- اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۴۰۰.

نور حق در باطن و سرّ سالک را، در جمع بندی بسیار زیبا (قد جمع الشيخ جميع مقامات العارفين في هذا الفصل) (۱) چنین مطرح می کند: «الْعِرْفَانُ مُبْتَدَأٌ مِنْ تَفْرِيقٍ وَ نَفْضٍ وَ تَزْكِيٍّ وَ رَفْضٍ مُمَعِنٍ فِي جَمْعٍ هُوَ جَمْعٌ صِفَاتٍ الْحَقِّ لِلذَّاتِ الْمُرِيدَةِ بِالصِّدْقِ مُنْتَهَ إِلَى الْوَاحِدِ ثُمَّ وَقُوفٍ» تا مراتب «تخلیه» عرفانی را در چهار رتبه:

اول - تفریق یا جداسازی عارف از غیرحق؛

دوم - نفی یا تکاندن دامن سالک از آلودگی اشتغال به غیرحق و گرد و غبارزدایی؛

سوم - ترک یا تحصیل کمال، نه برای خود عارف یا رسیدن به فنای از خود؛

چهارم - رفض یا فنای کلی که فنای از فناست؛

مطرح کند، تا به جایی برسد که «وحدت صرف» است و عارف و معروف یا سالک و مسلک از میان برچیده می شود و جز خدا و تجلیاتش یا معروف و مسلوک الیه، باقی نمی ماند که: «هُوَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ» (۲) سپس عارف «قرار» و آرام می گیرد. پس سیر عارفان تا جایی است که عارف از خود نیز غایب و فانی می شود و به آرامگاه و قرارگاه اصلی یا «توحید محض» واصل می گردد و «لقاءالله»، ثمره و رهاورد سلوکی او خواهد شد.

اگر در آیه ۵۳ و ۵۴ سوره فصلت - که از عرفان به آفاق هستی و انفس انسانی برای عرفان به خدا استدلال شده است - بنگریم، می بینیم نکات بسیار عمیق معرفتی وجود دارد که جریان عرفان علمی و عملی را می توان طبق آن استفاده و استخراج کرد:

ص: ۱۸۲

۱- تعلیقه و تصحیح الاشارات و التبیها، ج ۳، ص ۱۰۷۴.

۲- نک: قصص: ۸۳.



نکته اول: در اینکه ضمیر «انه الحق» به چه چیزی برمی گردد؛ قرآن، خدا یا چیز دیگر، اختلاف نظر وجود دارد. مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیرالمیزان ضمیر را به قرآن(۱) و در رساله الولایه به خدا بازگردانده است.(۲) علامه تهرانی، ضمیر را به مقدر مستفاد از فعل «نُرى» که عبارت است از «مُرى» (آیه از لحاظ آیه و مرآت بودن برای ضمیر «نا»). مُرى چیست؟ آیات حق که نشان دهنده حق هستند؛(۳) زیرا معتقدند این گونه ارجاع در لغت عرب شیوع دارد و در قرآن مجید هم در «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»؛(۴) ضمیر «هو» مرجع لفظی ندارد و به لفظ تقدیری مستفاد از «إِعْدِلُوا» - که فعل امر جمع مذکر است - ارجاع داد و آن لفظ «عدل» است. دوم اینکه در آیه مورد بحث که می فرماید: ما آیاتمان را در آفاق و انفس به آنها نشان می دهیم تا بر ایشان مبین شود که آن است حق، فوراً به ذهن می آید که نشان داده شده، حق می باشد و آن عبارت است از لفظ «مُرى»، اسم مفعول از فعل «نُرى»، یعنی ایاتنا.

نکته دوم: حق در جمیع ماسوای الهی که آیات خدا هستند، ظهور یافت و آیه به خودی خود، فقط برای ارائه صاحب آیه است و نشانی از آن بی نشان است و «خدا» را می نمایاند، نه خود را. از این رو، همه هستی، جلوه یا تجلیات حق تبارک و تعالی هستند. پس هر چه هست، خود خداست و مابقی، نمودهای او هستند و اینکه در عرفان گفته اند موضوع آن، بود و نمود است یا وحدت شخصی وجود، در آیات یاد شده به خوبی قابل استفاده است. پس عالم، «عالم توحید» است و «لاموجود سوی الله» و به تعبیر دیگر عرفانی، «لیس فی الدار غیره الدیار».

ص: ۱۸۳

۱- المیزان، ج ۱۷، صص ۴۰۴ - ۴۰۵.

۲- رساله الولایه، فصل سوم.

۳- الله شناسی، ج ۱، ص ۸۰.

۴- نک: مائده: ۸.

نکته سوم: مراد از «شهید» در «أَوْلَمَ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»، «مشهود» است، نه شاهد؛<sup>(۱)</sup> زیرا هر کس به هر چه بنگرد، نخست خدا را می بیند و خدایی که اول، آخر، ظاهر و باطن است، مگر می شود مشهود هر چیزی قبل از خود آن چیز نباشد که امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَدْرِكُ مَخْلُوقٌ شَيْئًا إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَدْرِكُ مَعْرِفَةَ اللَّهِ إِلَّا بِاللَّهِ».<sup>(۲)</sup> پس به هر جهت توجه شود، «او» دیده خواهد شد؛ چه اینکه هر جهت «وَجْهُ اللَّهِ» است: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ».<sup>(۳)</sup> به تعبیر علامه جوادی آملی:

احاطه کامل خدای سبحان بر درون و برون همه هستی، انسان را در معرفت او از واسطه بی نیاز می کند؛ چون هر چه بخواهد واسطه معرفت خدا شود، محاط اوست و محیط، قبل از محاط خود دیده و شناخته می شود. با این بینش، دید انسان نسبت به جهان تغییر می کند. به هر چه نظر می افکند، نخست خدا را می بیند، سپس دیگری را. با سیر در عالم، به خدایی خدا پی نمی برد، بلکه با سیر در حقیقت هستی و معرفت خدای سبحان و صفات جمال و جلال او، عالم و آدم را می شناسد؛ یعنی وجود علمی، هماهنگ با وجود عینی است، همان گونه که وجود خداوند قبل از وجود هر چیزی است و همه اشیا متوقف بر وجود الهی اند. معرفت خداوند نیز قبل از هر چیزی معلوم است و همه علوم و معارف، متوقف بر معرفت خداوند است.<sup>(۴)</sup>

نکته چهارم: در آیه یاد شده، با توجه به تفصیل بحث تفسیری، از چهار راه خداشناسی سخن به میان آمده است:

۱. راه آفاقی یا بیرونی که تفکر و تدبیر و نظر کردن به موجودات آفاقی و خارج از نفس انسان است؛ مثل پدیده ها و مصنوعات الهی که نشانه های خداوند متعال در آسمان و زمین هستند و موجب یقین به خدا و اسما و

ص: ۱۸۴

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۵؛ رساله الولایه، فصل سوم.

۲- توحید صدوق، ص ۱۴۳، باب ۱۱، ح ۷.

۳- نک: بقره: ۱۱۵.

۴- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۹۱.

صفات و افعال الهی برای اهل تفکر و اصحاب خردورزی می شوند؛ زیرا علم به دلیل، ضرورتاً موجب علم به مدلول است و موجودات عالم وجود، دلایل خداشناسی اند.

۲. راه انفسی که خود به دو صورت تحقق پذیر است:

(الف) به صورت حصولی و مفهومی که انسان با بازگشت به نفس و خویشتن، به شناخت خدای سبحان برسد و نفس که از نظر وجودی به طور کامل و محض نامستقل است، شناخت موجود مستقلی که مقوم وجودی اوست، از او تفکیک پذیر نیست؛ زیرا نفس، عین ربط به خدا و راه فهم ربط و مستقل که در فلسفه اسلامی و حکمت الهی مطرح شده است، در جریان شناخت نفس برای شناخت خدا ساری و جاری است.

(ب) به صورت شهودی و حضوری که انسان اگر به شهود حقیقت خود برسد، جز خدا را نخواهد دید و شهود نفس، همانا شهود رب است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (۱) کافی است انسان خودشناس خودیاب، حجاب های خویشتن را کنار زند و حجاب زدایی و پرده برداری کند. اگر از راه «برهان لم» معینی از علت به معلول که در حکمت متعالیه مطرح شده است، وارد شویم، وجود انسان و البته دیگر موجودات امکانی، وجود ربط است، نه رابطی؛ چه رسد به نفسی و شهودی، و وجود ربط، مسبوق به شهود مربوط الیه است؛ زیرا مربوط الیه، مقوم ربط است و شناخت مقوم، به شناخت مقوم و معرفت به ربط، متوقف به معرفت «مربوط الیه» است و خدای سبحان، مقوم و مربوط الیه وجود انسان است و تا او شناخته نشود، نفس نیز شناخته نمی شود. از این رو، طبق این اصل، خداشناسی، مقدم بر نفس شناسی است و یکی از

ص: ۱۸۵

۱- نک: انفال: ۲۴.

معانی عمیق و دقیق «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، (۱) همین است و این نوع شناخت، شناخت شهودی نفس است. (۲)

۳. معرفت خدا به خدا که از باب «یا مَنْ دَلَّ عَلٰی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» (۳) و «وَ اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ» (۴) است. می توان این راه چهارم را - که با عدد سه نشان دادیم؛ زیرا راه دوم را به دو قسم مطرح کردیم - از بند پایانی آیه «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ... أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» استفاده کرد. در این راه چهارم، امتیازهایی وجود دارد که عبارتند از:

الف) وحدت راه و هدف؛ یا مسلک و مسلوک الیه که در خارج، عین همنند، اگرچه از نظر مفهوم متغایرنند.

ب) کوتاه ترین راه است؛ زیرا راه عین هدف است و واسطه ای وجود ندارد.

ج) نزدیکی هدف؛ در این راه، «ندا» از راه بعید نبوده، و به آن نیازی نیست، بلکه بین سالک و معبود نجواست. نجوای بنده با خدا: «واقبل علی اذا ناجیتک»، و نجوای خدا با بنده: «فصعق لجلالک فناجیته سرّاً». (۵)

د) عمیق و امن؛ زیرا در این سیر، حقیقت (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ) (۶) برای سلوک آشکار می شود که عمیق ترین و امن ترین راه معرفت خداست. (۷)

تبصره:

یک- در سیر آفاقی با سه عنصر سالک (رونده)، مسلک (راه) و مسلوک الیه (هدف)، و در سیر انفسی با دو عنصر سالک (رونده) و مسلوک الیه (هدف) و

ص: ۱۸۶

۱- بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲.

۲- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، صص ۱۷۸ و ۱۷۹ (پاورقی)؛ رساله الولایه، فصل چهارم.

۳- مفاتیح الجنان، دعای صباح امیر المؤمنین (ع).

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۵.

۵- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

۶- نک: حدید: ۳.

۷- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۸۵.

در از مقصد به مقصود یا سیر در حقیقت هستی با وحدت راه و هدف یا مسلک و سلوک الیه از حیث عینی و خارجی مواجه هستیم. پس ممتازترین راه، راه از خدا به خدا و سیر در حقیقت هستی است که «مشهود هر چیزی، قبل از خود آن چیز است».

دو- «هر چند سیر آفاقی، به تفاوت سالک و مسلک شناخته می شود، ولی معلوم بالذات که حاکی از آفاق است، پیوند وجودی با سالک دارد و در محور اتحاد عالم و معلوم بالذات، می توان سیر آفاقی را در قلمرو سیر انفسی قرار داد، اگرچه با سیر انفسی حقیقی، فرق های زیادی دارد. چنان که در سیر انفسی، تا زمانی که در مفاهیم حصولی و صور ذهنی محض شود و بحث اتحاد عالم و معلوم بالذات هم در قلمرو هستی مطرح نباشد، می توان سیر انفسی را در منطقه سیر آفاقی محسوب داشت» (۱).

سه- دستاوردهای «راه انفسی» عبارتند از:

اول- بصیرت باطن؛

دوم- گشایش راه های جدید برای تحصیل معارف الهیه و روزی های معنوی؛

سوم- فرقان پیدا کردن؛

چهارم- حیات طیبه که در آن نورانیت دل، تأیید الهی، استغراق در نعم الهی و فرشته معنوی شدن وجود دارد؛

پنجم- مشاهده ملکوت هستی؛

ششم- رؤیت خدا با چشم دل؛

هفتم- ادراک حقیقت ایمان و یقین (۲).

علامه طباطبایی پس از تعیین راه آفاقی و انفسی، در جریان عمل و رسیدن

ص: ۱۸۷

---

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، پاورقی ص ۱۵۰.

۲- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، پاورقی صص ۱۶۱ - ۱۶۸.

به مقام تصعید وجودی برای درک راه محبت الهی و دیدار حق سبحانه می فرماید:

سیر آفاقی، به تنهایی موجب دستیابی به معرفت حقیقی و عبادت حقیقی نمی گردد؛ زیرا همانا شناخت موجودات آفاقی، از آن لحاظ که آثار و نشانه های خداوند هستند، فقط سبب علم حصولی به وجود آفریدگار و صفات او می گردد و این چنین علمی، متعلق به قضیه ای است که دارای موضوع و محمول باشد و این هر دو از مفاهیم به شمار می آیند و... اما راه معرفت نفس، نتیجه آن معرفت حقیقی است و مقصود از آن این است که انسان فقط توجه به خداوند سبحان نماید و همه موانع توجه به خدا را بردارد، تا به معرفت نفس پرداخته و نیاز ذاتی آن را مشاهده نماید و مشاهده او، از مشاهده مقومش جدا نیست و با شناخت خدا، به شناخت نفس و خویشتن خویش خواهد رسید. (۱)

البته منظور علامه، معرفت شهودی نفس است، نه معرفت مفهومی آن، که خود داخل در معرفت آفاقی است. از این رو، معرفت نفس شهودی، به «عمل» و سیر وجودی و از خویشتن فانی شدن نیاز دارد و اگر چنین معرفتی حاصل آید، انسان به مقام عبودیت الهی دست می یابد و عبادتش نیز از نوع عبادت عارفه خواهد شد؛ یعنی عبادت توحیدی و البته همه اینها بر اساس فیض و فضل الهی حاصل شدنی است.

بنابراین، اگر انسان به معرفت خدا از راه خدا یا معرفت شهودی نفس راه یافت که از طریق عملی و با تهذیب و طهارت نفس ممکن است، خدا را پیش از هر چیزی شهود می کند؛ زیرا خداوند متعال، احاطه وجودیه با همه آیات آفاقی و انفسی دارد. او سابق است و مسبوق غیر اوست. او ظاهر است و ظهور اشیا به واسطه او خواهد بود که خدای سبحان فرمود: «فَإِنَّمَا تُؤَلُّوا فَنَّم وَجْهٌ

ص: ۱۸۸

اللَّهِ» (۱) یا فرمود: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۲) یا فرمود: «أَوْلَمَ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ... أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيضَةٍ مِّن لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا يَنبَغُوا لَهُمْ أَلَّا يَكْفُورُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (۳).

پس در دار وجود، جز خدا نیست و عرفان نیز «جز خدا، هیچ ندیدن» است و رسیدن به قله والای توحید حقیقی. اگر انسان سالک عارف به چنین موقف و مرتبه ای رسید، به زبان حقیقت و عمل و با تمام وجود می گوید: «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (۴) یا سروده سر او چنین خواهد شد: «قُلْ إِنِّي صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ يُوَدِّعُكَ أُمْرَتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (۵) چنین انسان موحدی است که سیر از کثرت به وحدت می نماید و در عالم وحدت اسمایی و صفاتی نیز تفرج و سلوک نموده، سپس با تمام بینش و نگاه وحدت گرایانه، سیر از کثرت به وحدت می کند، تا دست انسان های مستعد را بگیرد و مقام هدایت و ارشاد را محقق کند که دل چنین انسان هایی، سرشار از نور خدا و حیات و هستی آنها، تجلی گاه بندگی خدا و عبودیت الهی است. پس آنان عبدالله و عندالله هستند و جایگاه ایشان، «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (۶).

نتیجه آنکه، آیات سوره فصلت، راه های شناخت و شهود خدای سبحان را فراروی انسان قرار می دهد و از لب و مغزای عرفان و عارفان الهی حکایت می کند؛ که معرفت شهودی، محبت شهودی و این دو، عبودیت شهودی را به همراه خواهند داشت و در عبادت و بندگی شاهدانه و عارفانه، «جز خدا»

ص: ۱۸۹

۱- نك: بقره: ۱۱۵.

۲- نك: حدید: ۳.

۳- نك: فصلت: ۵۳ و ۵۴.

۴- نك: انعام: ۷۹.

۵- تفسیر موضوعی قرآن مجید، صص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۶- نك: قمر: ۵۵.

پرستیده نشده و از خدا، جز خدا مطالبه نمی شود که در حقیقت، عبادت آزادگان و احرار است. (۱)

البته نهایت این عرفان حقیقی، اعتراف به جهل به شناخت همه جانبه خدای سبحان است: «ما عرفناك حق معرفتك»، (۲) و اعتراف و اقرار به «عجز» از بندگی حقیقی خداوند متعال است: «ما عبدناك حق عبادتك» (۳) و مهم این است که انسان، بنده خالص و مخلص خدا شود و به مرتبه: «لك عرفتك و انت دللتنی علیك و دعوتنی الیک» (۴) برسد؛ زیرا شناخت هویت مطلقه غیبیه، مقدر کسی نخواهد بود. از این رو، بایسته و شایسته است انسان، سعه وجودی خویش را ارتقا بخشد و قدرت دید معنایی و معرفتی اش را عمق و ژرفا و گسترش دهد و حجاب های ظلمانی و نورانی را از بین ببرد که: «... لیس بینة و بین خلقه حجاب غیر خلقه...». (۵)

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز (۶)

یا:

بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته ای

که میان نور او جز تو کسی حائل نیست

پس سیر در حقیقت هستی، که سفر «بالله فی الله» است، بسیار دشوار خواهد بود که امثال امیر سالکان و امام عارفان، علی علیه السلام فرمود: «آه مِنْ قَلْبِهِ الزَّادُ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمُؤَرِّدِ» (۷) و اهل معرفت فرمودند: «ناله علی علیه السلام از

ص: ۱۹۰

۱- نک: الله شناسی، ج ۱، صص ۸۴ - ۱۳۰.

۲- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۳.

۳- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳.

۴- مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاده (ع).

۵- توحید صدوق، باب ۲۸، ص ۱۷۹، ح ۱۲.

۶- دیوان حافظ، غزل ۲۶۶.

۷- نهج البلاغه، حکمت ۷۷.



سفر دوم است، نه سفر اول...» (۱).

البته برای اولیای الهی و عارفان حقیقی، چهار سفر (اسفار اربعه عرفانی) وجود دارد که عبارتند از:

۱. سیر از خلق به حق؛

۲. سیر از حق به حق، که سیر الله فی الله است؛

۳. سیر از حق به خلق با حق؛

۴. سیر در خلق - از خلق به خلق - به حق» (۲).

آری، باید از مقام مُخْلِصین که فنا فی فعلی است، به «مقام مُخْلِصین» که «فنا فی ذاتی» است رسید، تا سالک الی الله همه هستی را با دید الهی و بینش توحیدی و شهودی مشاهده کند و «رسد آدمی که به جز خدا نبیند».

ص: ۱۹۱

---

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۹۷.

۲- نک: ملاصدرای شیرازی، اسفار اربعه، ج ۱، ص ۱۳.

۱. «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاهِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدَ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (۱)

در شأن نزول این آیات چنین آمده است: جمعی از ثروتمندان مستکبر و اشراف از خود راضی عرب، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و در حالی که اشاره به مردان باایمانی چون: «سلمان، ابوذر، صهیب، خباب و مانند آنها می کردند، گفتند: ای محمد! اگر تو در صدر مجلس بنشینی و این گونه افراد را که بوی آنها انسان را آزار می دهد و لباس های خشن و پشمینه در تن دارند، از خود دور سازی، نزد تو خواهیم آمد، در جلسه ات حاضر می شویم و از سخنان بهره می گیریم. در این هنگام، آیات فوق نازل شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد: هرگز تسلیم این سخنان فریبنده توخالی نشود و همواره در دوران زندگی، با افراد باایمان و پاکدلی چون سلمان ها و ابوذرها باش، هر چند دستشان از ثروت دنیا تهی است» (۲).

عارفان به خدا و بندگان شایسته الهی، صفات و ملکات وجودی دارند که هر کدام از آنها، خود نشانه هایی برای حرکت، سازندگی، معنویت گرایی، تحوّل زایی، بازسازی و نوسازی شخصیت مشتاقان کوی کمال است. صفاتی

ص: ۱۹۲

۱- نک: کهف: ۲۸.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۵۴.

که در این آیات بیان شده، عبارت است از:

(الف) کسانی که در همه حال به یاد خدا هستند و همه زندگی آنها را خداگرایی، خداباوری و یاد خدا دربر گرفته است: «الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ».

(ب) تنها ذات حق را می‌خواهند و لقاءالله را جست‌وجو می‌کند و به وجه الله نظر دارند: «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ».

(ج) کسانی که تنها موعظه الهی را با دل و جان پذیرفتند که فرمود: «إِنَّمَا أَعْظَمَكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...» (۱). همه هدف خود را «خدا» قرار داده و همیشه بیداردل و هوشیارند تا «الله»، لوجه الله، فی سبیل الله، لابتغاء مرضات الله و... را از یاد نبرند. کسانی چون سلمان و ابوذر که انگیزه، اندیشه، اخلاق و اعمالشان رنگ و بوی الهی گرفته و «صبغهاالله» یافتند و چشم در چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دوخته و از چشمه زلال وحی و معارف نبوی و علوی نوشیدند و «نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (۲) را از خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت طاهره اش علیه السلام آموختند و درس عملی سلوک الی الله و قیام لله را از علی علیه السلام در ليله المبيت گرفتند که: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (۳).

چنین مردان خدایی، به جایی رسیدند که «منا اهل البيت» (۴) شدند و محرم اسرار وجودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیه السلام گشتند. به مرتبه ای نایل شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیات یاد شده (گویا آنان با شنیدن سخنان ناراحت کننده جمعی از ثروتمندان و اشراف عرب ناراحت شدند و به گوشه ای

ص: ۱۹۳

۱- نک: سبأ: ۴۶.

۲- نک: انسان: ۹.

۳- نک: بقره: ۲۰۷.

۴- الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۲؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۲۵.

از مسجد رفتند و به عبادت پروردگار پرداختند) به دنبال آنها رفت و فرمود:

حمد خدا را که نَمْرَدَم تا اینکه او چنین دستوری به من داد که با امثال شما باشم. معکم المحیا و معکم الممات، زندگی با شما و مرگ هم با شما خوش است. (۱)

این معنای عمیق «وَاضْمِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» است. آری، معیت حقیقی و حشر متافیزیکی و عقلانی- روحانی چنین انسان هایی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، معیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با آنان به دنبال داشت: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ». (۲)

عارفان، تنها «خدا» را اراده کردند و بس: «العارف يريد الحق الاول لالشيء غيره، و لا يؤثر شيئاً على عرفانه، و تعبده له فقط، لانه مستحق العباده و لانها نسبه شريفه اليه، لا لرغبه اورهبه...». (۳) از این رو، هدف عارف، تنها خدا و وجه الله است و او حق را نیز برای حق می خواهد و این مطلوب را بر هر مطلوب دیگری ترجیح می دهد و عبادت عارف برای خود حق است، نه وسیله جلب منفعت یا دفع مضرت. (۴)

کسانی که عشق و عرفان را در پرستش معشوق و محبوب در هم آمیخته و غیر اویبی نمی بینند و نمی شناسند که در برابر آن سر فرود آورند و البته چنین بندگان عارف و عاشق بسیار اندکند: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ»، (۵) اینان حتی خود عرفان را نمی خواهند و عرفان برای عرفان را شرک و دوگانه پرستی می دانند و لذت های روحانی آنها در «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي» (۶) تحقق و تعیین می یابد

ص: ۱۹۴

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۵۵.

۲- نک: الرحمن: ۶۰.

۳- اشارات و تنبیهات، (شرح خواجه نصیر طوسی و قطب الدین رازی)، تصحیح و تحقیق: کریم فیض، ج ۳، ص ۴۰۵.

۴- نک: مجموعه آثار، ج ۷، صص ۱۱۱ - ۱۳۳.

۵- نک: سبأ: ۱۳.

۶- نک: فجر: ۲۹ و ۳۰.

که لذت دیدار با دوست و بهشت لقای الهی است. البته «وجه خدای تبارک و تعالی، همان اسمای حسنی و صفات علیایی است که متوجهان به درگاهش، با آنها متوجه می شوند و به وسیله آنها خدا را می خوانند و عبادت می کنند» (۱).

از سوی دیگر، وقتی معیت با انسان های الهی و متذکران خدا و متوجهان به اسما و اوصاف خداوند را مطرح کردند، به عنوان تأکید فرمودند: «وَلَا تَعْدَ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدَ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». هرگز چشم خود را از این گروه باایمان، ولی ظاهراً فقیر برمدار و به خاطر دنیا به این مستکبران از خدا بی خبر دیده میفکن، که خود، دستوری سازنده برای دوستداران سیر و سلوک است که: با انسان هایی که دارای کمالات معنوی و علوم و معارف الهی اند و با خدا انس و الفت دارند و از مطیعان شریعت حقه هستند، ارتباط داشته باشند و به ثروت و ثروتمندان با چشم طمع و اصالت بینی هرگز نگاه نکنند. یا فرمود: «وَلَا تُطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنِ ذِكْرِنَا». از آنها که دلشان غافل از یاد خداست، نباید اطاعت و پیروی کرد. «وَاتَّبَعِ هَوَاهُ» و گرفتار هواپرستان نباید شد؛ آنهایی که دچار آفت افراط و اسراف کاری شده اند «وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا».

پس درس بزرگ این است که ممکن است کسانی ظاهراً فقیر و تهیدست باشند یا فقر مادی و مالی داشته باشند، ولی غنای معنوی دارند و عاشق خدا هستند و کسانی هم فقر اقتصادی ندارند، ولی گرفتار فقر اعتقادی، معنوی و معرفتی هستند. انسان بیدار باید با ارباب معرفت و معنویت معیت و حشرونشر داشته باشد، گرچه از هر قشر و طبقه ای باشند. مهم با خدا و دوستان خدا بودن است که کمال محسوب می شود. به این اشعار علامه حسن زاده آملی توجه کنیم:

من این دنیای فانی را نمی خواهم، نمی خواهم

ص: ۱۹۵

من این لذات آنی را نمی خواهم، نمی خواهم

به جز محبوب یکنایم نمی دانم، نمی دانم

به جز آن یار جانی را نمی خواهم، نمی خواهم

به جز راه وصالش را نمی پویم، نمی پویم

جز این ره کامرانی را نمی خواهم، نمی خواهم

به جز قرآنی کتابی را نمی خوانم، نمی خوانم

به جز سبع المثانی را نمی خواهم، نمی خواهم

علی و آل پاکش را پذیرفتم، پذیرفتم

فلانی و فلانی را نمی خواهم، نمی خواهم (۱)

۲. «وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا، وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا، إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا، وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (۲)

«عِبَادَ الرَّحْمَنِ»، عنوان دیگری از عارفان و سالکان الهی و اولیای خداست که دو دسته صفات ثبوتی و سلبی دارند؛ چرا که انسان های الهی، هم به آراستن و تخلیه و تجلیه می پردازند، و هم به پیراستن و تخلیه و تنزیه خویش اهتمام دارند. این آراستگی و پیراستگی را، در ساحت های اعتقادی، اخلاقی - معنوی و احکام عملی تعمیم می دهند و همه این ساحت ها را در هندسه ای الهی به هم مرتبط و پیوسته می دانند، نه از هم جدا و گسیخته. از این رو، صفات ثبوتیه، ایجابی و آرایشی آنها عبارتند از:

الف) تواضع و فروتنی؛

ص: ۱۹۶

۱- دیوان اشعار، ج ۱، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۲- نک: فرقان: ۶۳ - ۶۷.

ب) مدارا با جاهلان و نادانان؛

ج) عبادت های شب‌انگهی، به ویژه سحرخیزی و شب زنده داری؛

د) ترس از خداوند و عذاب الهی؛

هـ) ترک از افراط و تفریط در مسائل گوناگون زندگی؛

و) تحقیق و تفکر و اندیشیدن در کارها؛

ز) توجه به تربیت اولاد و تحویل فرزندان صالح به جامعه؛

ح) آسوه و الگوی دیگران بودن؛

ط) صبر در برابر مشکلات ناخوشایند زندگی.

با توجه به این آیات:

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا، وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا، أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا. (۱)

از سوی دیگر، با توجه به آیات: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا، يَضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا، إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا، وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا، وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (۲) از صفات سلبيه به دور هستند؛ مثل این موارد:

الف) دست شستن از هرگونه شرک به خدا؛

ب) احترام به خون افراد بی گناه؛

ج) ترک بی عفتی و آلوده نشدن به زنا؛

د) حاضر نشدن به مجالس آلوده و باطل؛

ص: ۱۹۷

۱- نک: فرقان: ۷۳ - ۷۵.

۲- نک: فرقان: ۶۸ - ۷۲.

ه- پرهیز از کارهای لغو و بیهوده (۱).

بنابراین، در آیات ۶۳ تا ۷۶ سوره فرقان، با ویژگی هایی از عبادالرحمان و اولیای الهی آشنا می شویم که بر چند نکته مهم و سازنده دلالت می کند:

اول- سلوک عرفانی و عالی، از راه سلوک اخلاقی که اکتساب فضایل و پرهیز از رذایل است، حاصل شدنی است؛ زیرا انسانی که حُسن سلوک اخلاقی ندارد، چگونه می تواند در وادی سیر و سلوک عرفانی گام بگذارد. پس اخلاق، مقدم و مقدمه عرفان است.

دوم- انسان های وارسته، از ویژگی هایی برخوردارند که رابطه آنها را در ساحت های چهارگانه ساحت رابطه انسان با خدا، خود، جامعه و با جهان، درست، معقول و مبتنی بر دستورالعمل های الهی تنظیم کند و در همه حوزه های عبادت، سحرخیزی، مدارا با مردم، اعتدال ورزی، دوری از گناهان فردی و اجتماعی موفق باشد.

سوم- انسان سالک الهی درباره خود، خانواده و جامعه اش احساس مسئولیت می کند. از این رو، امام انسان های پرهیزگار و پارسا خواهد شد. انسان اُسوه، در همه زمینه ها اُسوه می گردد و رشد هماهنگ و متوازن دارد؛ یعنی همه استعدادها و قابلیت هایش پرورش می یابد، نه اینکه رشد ناقص و نامتوازن و کاریکاتوری بیابد. به همین دلیل، انسان کامل اسلام، انسان رشدیافته در همه ابعاد و ساحت های وجودی است. (۲)

چهارم- به تعبیر استاد جوادی آملی، انسان سائر و صائر الی الله، از شرایط و آداب و ویژگی هایی برخوردار است که عبارتند از: ۱. معرفت همه جانبه به خدا، (معرفت عقلی و شهودی)، ۲. هجرت و دوری از هر پلیدی و رجز و

ص: ۱۹۸

۱- نک: ناصر مکارم شیرازی، والاترین بندگان، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، صص ۱۴ - ۲۵۴.

۲- نک: مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۵۷ - ۵۵۹، ۷۱۹ و ج ۲۳، صص ۱۳۹، ۱۴۲، ۲۲۰، ۲۴۰ و ...



رجس و گناه و گرفتاری، ۳. سرعت در سیر و سلوک، ۴. سبقت در سرعت به سوی خدا تا از شمار «السابقون» قرار گیرد که مقامی بالاتر و بالاتر از «ابرار» دارند، ۵. امامت. سپس فرمود: «لِأَنَّ الْعَارِفَ إِذَا هَاجَرَ إِلَى رَبِّهِ وَ سَارَعَ فِي هِجْرَتِهِ وَ أَسْبَقَ الْخَيْرَاتِ وَ سَابَقَ غَيْرِهِ فِيهَا صَارَ إِمَامًا يَأْتُمُّ بِهِ غَيْرُهُ مِنْ أَهْلِ التَّقَى، لِأَنَّهُ يَهْدِي الْمُتَّقِينَ كَمَا أَنَّ الْقُرْآنَ هَدَى لِلْمُتَّقِينَ، فَيَصِيرُ بِمَنْزِلَةِ الْقُرْآنِ النَّاطِقِ حَسَبَ سَيِّعِهِ وَ جُودِهِ» (۱). بنابراین، سالکان، درجات و مقاماتی را می پیمایند که از معرفت یقینی به خدا آغاز شده و هجرت انفسی نموده و سرعت و سبقت در هجرت به سوی خدا گرفته و در نهایت، الگوهای عینی انسان های اهل تقوی می شوند و به تعبیری، «قرآن ناطق» در مرتبه وجودی خود خواهند شد.

پنجم - «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سِجْدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكُمْ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسِيتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَهُمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (۲).

آیه بسیار روشن و افتخار آمیزی که برای اصحاب بیدار و پایدار پیامبر و الامقام اسلام نازل شده، تا تصویر زیبایی از آنها را از زبان «تورات» و «انجیل» بیان کند، با واژه «معیت» که معیت معنایی و معرفتی است و حشر و نشر متافیزیکی و ماورایی را دربر می گیرد، آغاز می شود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ».

کسانی را که هم رأی و همراه پیامبر هستند، با ده ویژگی، که پنج ویژگی از تورات و پنج ویژگی دیگر از انجیل است، معرفی کرد. این ویژگی ها عبارتند

ص: ۱۹۹

۱- نک: سرچشمه اندیشه، ج ۶، صص ۲۳۳ - ۲۳۵.

۲- نک: فتح: ۲۹.

از اوصاف مهر و قهر، ظاهر و باطن، عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی:

۱. در برابر دشمن محکم، استوار و شدید هستند؛ یعنی اهل مسامحه و مصالحه و سازشکاری نیستند و هرگز بر سیر اصول و ارزش های اسلامی - انسانی، با دشمن کنار نمی آیند، اگرچه مشکلات فراوانی برای آنها داشته باشد: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ».

۲. با خودی ها، مؤمنان، هم کیشان و دین داران، رئوف و مهربان هستند و تسامح و تساهل و مدارا را در چنین موضعی کاملاً مراعات می کنند: «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» تا مهر و عاطفه و وحدت و همدلی داشته باشند.

۳. همواره تسلیم خدا و بنده حق هستند: «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا»؛ یعنی بنده خدا هستند.

۴. تنها به دنبال رضایت الهی و فضل خدا و رضوان حق هستند. «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا»؛ یعنی از انگیزه الهی، توحیدی و خالصانه برخوردارند و فقر و نقص خویش را می شناسند و در جست و جوی فضل و عنایت الهی اند.

۵. چهره این مردان الهی نورانی، حاکی از عبودیت الهی و زیبایی خاصی است که به دلیل بندگی، خلوص، یاد خدا، شب زنده داری ها و سحرخیزی ها به دست آورده اند: «سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ».

۶. دوره جوانه و نهاله نشانی آنان، در سرزمین طیبه وحی و معیت با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بوده است؛ یعنی دوره شکل گیری شخصیت آنها از نظر عقیدتی، اخلاقی و عملی، در معیت با پیامبر و در بستان وحی و آموزه های نبوی بوده است. «شَطَاةٌ» به معنای جوانه است؛ جوانه هایی که از پایین ساقه و کنار ریشه ها بیرون می آید. «آزَرَةٌ» از ماده «موارزه»، به معنی معاونت است.

۷. رویش و پویش یافته و از مرحله ای به مرحله ای بالاتر سیر یافتند و جوانه وجودشان پرورش یافته، بر همه حجاب های خود و خاک پیروز شده و

غلبه کردند و با وجود مشکلات، شکفته شدند. «فَأَزْرَهُ»؛ یعنی دوران رشد و بالندگی را نیز سپری کردند.

۸. استحکام و قدرت و دقت یافته، از نظر فکری، معنوی، عقیدتی و اخلاقی، به گونه ای در مکتب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله رشد یافتند که «پایداری» را با «بیداری» گره زدند و مصداق «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (۱) گشتند و عهد بلوغ و شکوفایی و عقلانیت و قدرت معنوی را نیز پشت سر گذاشته، محکم و استوار شدند.

۹. استقلال و دوره باروری و مبارک شدن در هر زمان و زمینی نیز در همراهی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شامل حال آنها شد. «فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ»؛ یعنی با ریشه دوانیدن در سرزمین وحی و نبوت و از شمار مردان مدینه‌النبی صلی الله علیه و آله شدن، از نظر معرفتی، معنویت و رفتاری، پا بر جا و خودباور شدند و دیگر تشدید و تردیدزایی ها و شبهه افکنی ها و پرسیدن ها آنها را متزلزل نکرد و از دین و دین داری خارج نساخت و درک و درد دینی یافته، خود دین شناس دین دار شدند و دین دار دین شناس گشتند و به دفاع عقلانی و قاطع از مرزهای عقیدتی و دینی پرداختند. علاوه بر اینکه منشأ تبلیغ دین، گسترش ارزش های اسلامی - توحیدی و عدالت ورزی و عدالت گستری شدند و جهاد با مال و جان و زبان را سرلوحه فعالیت های خویش کردند. پس: «كَشَجَرِهِ طَيِّبِهِ أَضْيَلُهَا ثَابِتٌ وَفَزَعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا» (۲). درخت تناور و بارور شده و ثمربخش شدند.

۱۰. خار چشم دشمنان دین و دین داری شدند؛ یعنی حرکت تعالی جویانه و رشد و رستگاری یافتند که کافران از آنها به خشم آمدند. از این رو، اینان همواره

ص: ۲۰۱

---

۱- نک: فصلت: ۳۰.

۲- نک: ابراهیم: ۲۴ - ۲۵.

در حال حرکت، پویش و رویش، تعالی وجودی و توسعه در ساحت هستی خود هستند و «مَنْ اِيْدِئَال» و «خود برتر» خویش را در پرتو «هدایت تشریحی» و آموزه های اسلامی پرورش می دهند. طرح «وَعَيِدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَّ اَجْرٌ عَظِيْمٌ» در پایان آیه، نشان از این دارد که تنها کسانی که در حرکت و سلوک معنایی ماندند و از همه خطرات عبور کردند و جان سالم به در بردند و در خط نبوت، شریعت و امامت و ولایت باقی ماندند و «ایمان و عمل صالح» - که روح و گوهر سیر و سلوک تکامل یابنده است - را تداوم بخشیدند، همواره مشمول عنایات الهی اند.

بنابراین، این آیه، از ویژگی هایی یاد می کند که عرفان مثبت، عرفان جهادی و حماسی، عرفان عقل و عشق، عرفان درد خدا و خلق، عرفان درون گرایی و برون گرایی، و عرفان کامل و جامع را معرفی کند؛ زیرا عرفان قرآن و عترت، و عرفان نبوت و امامت، چنین است. چنان که در آیه «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (۱) نیز اوصاف فردی و اجتماعی یا معنویات و اجتماعات را طرح نموده است. همچنین در بسیاری از آیات قرآن، از جمله مؤمنون: ۱- ۱۰، یونس: ۷- ۹، محمد: ۲- ۷، حدید: ۲۵- ۲۹ و... نیز نشانی از آن انسان های الهی ارائه فرمود که برای خردمندان و فرزندگان و فرهیختگان در سلوک عرفانی، بسیار گره گشا و بصیرت بخش خواهد بود.

ص: ۲۰۲

## فصل سوم: عرفان به نفس، قرارگاه مرکزی سیر و سلوک الی الله

فصل سوم: عرفان به نفس، قرارگاه مرکزی سیر و سلوک الی الله

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۱).

نقطه مرکزی حرکت تکاملی و صیرورت انسان، درون جان و نفس است که قرآن کریم یا قرآن صامت، و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام یا قرآن ناطق، به شناخت و تهذیب آن ترغیب کردند و عوامل اصلاح و افساد و ریشه های رشد و غی آن را معرفی و کلید کمال را تهذیب و تجرید نفس عنوان نمودند. قرآن کریم فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (۲) پس ریاضت نفس برای رهایی از هر تعلق و تعینی است تا انسان به کوی حق راه یابد و بارگاه قرب و لقا را تجربه کند.

آیه یاد شده، از کلیدی ترین معارف عرفانی - شهودی است که چند نکته بنیادین در آن نهفته است:

الف) نفس و جان انسان، مدار و محور اصلی سیر و سلوک است؛ یعنی سالک در «مسلک» که نفس خود اوست، به سوی مسلوک الیه در حرکت است.

ب) سالک اگر تظن داشته باشد و جام جان خویش را نیک بنگرد، می یابد که

ص: ۲۰۳

---

۱- نک: مائده: ۱۰۵.

۲- نک: شمس: ۹.

«مسلوک الیه» نیز در درون خود اوست: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (۱)

ج) سالک اگر ریاضت معقول، مشروع و معتدل را بر اساس آموزه های قرآن کریم و انسان کامل معصوم علیه السلام متحمل شود، به تدریج و منزل به منزل به مرتبه فنای افعالی، صفاتی و ذاتی می رسد و «فنای تام» شامل حال او می گردد. پس سالک و مسلک، استهلاک و اندکاک در مسلوک الیه می یابد و به تجلی تهذیبی و شهودی حق از میان می رود و تنها «مسلوک الیه» می ماند که هرچه هست، اوست.

د) بنابراین، هیچ غایتی برای سالک نیست، مگر لقای پروردگارش که با فناء فی الله و بقای بالله حاصل شدنی است. با «الی الله مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا» و «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (۲)، «وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (۳) از خویشتن خویش قصد و آهنگ دیدار دوست می کند. پس خود را بشناسیم و خود را بسازیم که هیچ کاری مهم تر از این نداریم و آید در پیش داریم و سکون و توقف معنایی ندارد. از این رو، سالک سر از پاشناخته، همواره رو به پیش در حال رفتن و شدن است؛ شدنی که او را به شهود واصل کند.

ه) یکی از آموزه های آیه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ»، مراقبت، خویشتن یابی و خودنگه داری است؛ چنان که خودنقدی و نظارت همه جانبه و حساب رسی از همه مناسبات وجودی و فعالیت های علمی و عملی خودمان هست تا چنین مراقبه و محاسبه ای ملکه حیات سالک نشود، او راه به جایی نمی برد و لذت عرفانی و روحانی «لقاء الله» را نمی چشد.

و) حرکت سالک از «درون» به سوی «محبوب و معبود» است، نه از «برون».

ص: ۲۰۴

۱- نک: انفال: ۲۴.

۲- نک: شوری: ۵۳.

۳- مائده: ۱۸؛ شوری: ۱۵؛ تغابن: ۳.

از این رو، سالک قرآنی همواره درون گراست. حتی در برون گرایی هایش نیز درون گراست؛ چه اینکه سیر در آفاق و مجاهدت های اجتماعی اش نیز، در حقیقت سیری آنفُسی و درونی است و او در حال تکامل وجودی و حرکت جوهری اشتدادی و نهادی است و خویشتن را پرورش می دهد. حتی در سیاست ورزی، تجارت پیشگی، تعلیم و تربیت، رابطه با جامعه و جهان نیز سیر درونی دارد و خویشتن را بر فعلیت می رساند و اینکه در درون او درباره خدا و عوالم غیب چه می گذرد و شوق شهود، او را به خدمت به خلق هدایت می کند و درد دیدار دلبر و دلدار، او را به درد و درک خلق خدا می کشاند و اهتمام او به مسلمانان و جامعه بشری، او را به عدالت ورزی، مهرورزی و... سوق می دهد، برای این است که رضوان الهی و شهود وجه خدا و سپس شهود در جنت اللقا برای او حاصل گردد.

ز) قرآن کریم تحریص و ترغیب می کند: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ»؛ یعنی جان خود را بشناسیم و قدر آن را بدانیم و از آن صیانت کنیم که دزدان و رهنمان فراوان هستند. مراقب باشیم به حریم حَرَم جان، اغیار و نامحرمان وارد نشوند و دشمنان جان، جانمان را نکشند و ما را از بین نبرند. پس مواظب باشیم گرفتار تهاجم و شیبخون دشمن درون یا نفس اماره و نفس مسؤله نشویم و دشمن برون (شیطان که دشمن آشکار انسان است) بر کشور وجود انسان سلطه نیابد؛ که راه اصلی مراقبت از خود حقیقی و مَن فطری و خدایی، همانا عبودیت محض خداست.

حال برای اینکه طریق نفس که طریق اولیای الهی و مسلک شاگردان مکتب قرآن در سیر و سلوک عرفانی است، برای ما روشن شود، تا ببینیم در چه وضعیتی هستیم و در کجا سیر می کنیم یا به بیان دیگر، خویشتن را توزین کنیم

و قدر و منزلت خویش را بشناسیم، پرسش هایی را مطرح می کنیم تا بیابیم حال و روز و روزگار ما چگونه است. این پرسش های سازنده، هشداردهنده و بیدارگر را بسیار خودمانی و روان مطرح می کنیم. پس:

ای عزیز! آیا در اینکه از کجا آمده ای، در کجا هستی و به کجا می روی، اندیشیده ای و پاسخی برای فلسفه حیات خویش یافتی؟

ای عزیز! آیا دانستی و یافتی که قرآن کریم، کتاب انسان شناختی و انسان سازی است و همه ابعاد و ساحت های ما در آن تبیین گردیده و سعادت و شقاوت، کمال و نقصان، خوشبختی و بدبختی ما در آن نوشته شده است؟

ای عزیز! تا چه اندازه در جهت شناختِ خود، استعدادهای خویشتن، و ساختن و پرداختن خود برآمده ای؟ مگر نیافتی که اشتغال به تهذیب نفس و خودسازی، بهترین، سودمندترین، و نجات بخش ترین کار ممکن و سودآورترین نوع تجارت است؟

ای عزیز! آیا تاکنون با خویشتن خلوت کرده و به درون خود رفته ای، تا از فطرت توحیدی و الهی خود معارف و حقایق را بشنوی و همه چیز را از درون خود بخوایی و در ذلت خویش جست و جو کنی؟

ای عزیز! چرا در بیرون وجود خود کوشیده ای و به درون خویش برنگشته ای و سعی کرده ای همه چیز را بشناسی غیر از خویشتن را؟ در جست و جوی هر چیزی غیر از خود هستی و «خود» را گم کرده ای و در پی آن نیستی که پیدایش کنی؟ آیا به راستی خود را یافته ای و خویشتن را پیدا کرده ای؟

ای عزیز! آیا اندیشیده ای که جوانی و عمر خود را در چه راه و برای چه چیزی صرف کرده ای؟

ای عزیز! آیا چنان که به درمان بیماری ها و دردهای جسمانی توجه داشته و



درمانش کرده ای، به دنبال درمان دردها و معالجه بیماری های درونی خود برآمده ای؟ آیا اساساً فکر کرده ای چه بسا سلامت جسمانی داری و بیمار روحی هستی؟

ای عزیز! در همه زندگی خود آیا به حرام و حلال، ارزش و ضدارزش، بایدها و نبایدهای خداوند که نسخه سعادت انسان است، توجه کرده ای؟

ای عزیز! آیا در تصدیق و تکذیب ها، و دوستی و دشمنی ها، ملاک را «خدا» و «دین خدا» قرار داده ای یا محور همه داوری ها و نفی و اثبات ها و حب و بغض ها، نفس اماره، مسوئله و زینت بخش تو بود؟

ای عزیز! آیا در دل خود «یاد خدا» را ملکه کرده و سپس در همه زمان ها و مکان ها آن را در نظر گرفته ای؟ آیا با کسانی که به یاد خدا هستند و گفتار و رفتارشان حکایت از «یاد خدا»ست، رابطه دوستی برقرار کرده ای؟

ای عزیز! آیا تنها به فکر مأکولات بوده ای یا به «معقولات» نیز اهتمام ورزیده ای؟

ای عزیز! در وفای به عهد، صدق در گفتار و رفتار و امانتداری چگونه بوده ای؟

ای عزیز! آیا به «نماز» که یاد خدا، ستون دین، پرچم اسلام، نور چشم خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و چشمه زلال طهارت و طراوت است، عشق ورزیده و آن را در متن زندگی ات نهاده ای و به آن اهمیت بسزا داده ای؟

ای عزیز! با مؤمنان و عالمان که برادران ایمانی و پدران روحانی ما هستند، چگونه معامله کرده ایم؟ چه نوع رابطه ای را با آنها برای خویشتن تعریف کرده ایم؟

ای عزیز! در برابر گناه دیگران چه موضعی داشته و گناهان خود را چگونه دیده ایم؟

ای عزیز! آیا کوچک ترها و همسن و سالان و بزرگ ترهای خود را بهتر و برتر از خویش دانسته ایم و آنان را احترام و تکریم کرده ایم؟

ای عزیز! در «دل» خویش به کدام دسته تعلق خاطر داریم؛ به مؤمنان یا فاسقان، به عادلان یا ظالمان، به صالحان یا طالحان، به تقوای پیشگان یا طغیان گران، به کسانی که خیر و سعادت ما را می خواهند یا کسانی که افسار گسیختگی و لاقیدی ما را می پسندند؟

ای عزیز! آیا تا به حال سحرخیزی و شب زنده داری معنامند، جهت دار و هدف دار که «خدا»، عقلانیت، معنویت و معرفت در آن باشد، داشته ای؟ راستی چه شب ها که برای این و آن نخواستی و چه شب ها که در گیرودار اوهام و خیالات پریشان خود قدرت استراحت و خواب نداشتی! حال آیا شده است «خیال خدا» و خاطر الهی خواب را یک شب از تو ربوده باشد و خوف از آتش الهی و عشق به بهشت و نعمت های حضرت دوست نیز آرام و قرار را از تو گرفته باشد؟

ای عزیز! تا چه اندازه به شریعت الهی و رساله های علمیه توجه عملی داشته ای و معیار زندگی ات در همه جا و همه زمان ها بوده اند؟

ای عزیز! آیا از نمازها، دعاها و زیارت های خود راضی هستی و بهره برداری کرده ای؟ آیا از توبه و استغفار خویش خشنودی یا باید از توبه ات توبه کنی؟

ای عزیز! آیا راز دوستت و سرّ مردم را نگه داشتی؟

ای عزیز! در بلاها و مصائب چگونه بوده ای؛ صبرِ شاکرانه داشتی یا از کوره به در رفتی؟

ای عزیز! آیا حقوق والدین را پرداخته ای یا عقوق آنها شده ای؟ آیا حق پیامبر هدایت و امامان نور علیه السلام و عالمان دین و دیانت و معلمان دانش و بینش

خود را ادا کرده ای؟

ای عزیز! آیا حقوق همسر و فرزندان و همسایه و مردمان را مراقبت نموده و پرداخت کرده ای؟

ای عزیز! آیا «سکوت» را تجربه کرده و صبر و شکیبایی را لمس و باور نموده ای؟

ای عزیز! به راستی تاکنون سیر صعودی داشتی یا هبوطی، اهل عروج بودی یا نزول؟ آیا ملعون یا مغبون یا مغبوط بوده ای؟

ای عزیز! آیا از مال، جان و آبروی خود برای رضای خدا و حفظ دین و دین داری می گذری؟

ای عزیز! با «روزی حلال» چگونه ای؟

ای عزیز! آیا به طیب عقل و دل، پزشک عقیده و اخلاق، حکیم روح و روان مراجعه کرده ای؟

ای عزیز! آیا شده «عیب دیگران» تو را به «عیب خودت» متوجه سازد و زندگی دیگران از جهت مثبت و منفی برای تو عبرت و بصیرت باشد؟

ای عزیز! آیا دعای کامل، ندبه، مناجات شعبانیه، زیارت جامعه و... را تجربه کرده ای؟

ای عزیز! به راستی آیا لذت عبادت و بندگی خدا و انس و یاد او را چشیده ای؟ و آیا و آیا... .

این همه گفته ها و پرسیدنی ها و ناگفته ها و سؤال نشده ها، برای این است که بنا بر آیه کریمه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا كَانَ يَوْمَ تَوَلَّوْا كُنْتُمْ كَافِرِينَ» (۱) انسان خود را بیش از دیگران می شناسد و از حال و روز خویش باخبر است؛ برای این است که «وَفِي أَنْفُسِكُمْ

ص: ۲۰۹

---

۱- نک: قیامت: ۱۴.

أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (۱) برای این است «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ» تحقق یابد و جواب «لَيْتَ لَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَ لَكَ» را به «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (۲) بدهیم و معرفت نفس را کلید کمالات علمیه و عملیه خود قرار دهیم. به تعبیر علامه حسن زاده آملی: «آن که از صحیفه نفس خود آگاهی ندارد، از کدام کتاب و رساله طرفی می بندد؟!» (۳) و «آن که با یاد خدا همدم نیست، آدم نیست» (۴) و «آن که را درد نیست، مرد نیست» (۵).

آری، معرفت نفس، مادر همه حکمت ها و فضیلت ها، و شاه کلید سیر و سلوک شهودی، و سرچشمه مکارم اخلاقی و معالی نفسانی است که نفس مجرد انسان به گونه ای ساخته و پرداخته شد و در نظام احسن آفرینش و بر صورت صاحب خویش قرار گرفت که امام علی علیه السلام فرمود: «كُلُّ وَعِيَاءٍ يَضَيِّقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعِيَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ»؛ (۶) زیرا نفس انسان، مجرد و از جنس ماورایی است. از این رو، هر چه معارف، حقایق و معانی در آن ریخته شود و «مظروف» نیز از جنس «ظرف»، یعنی مجردات باشد، انسان توسعه و جودی بیشتری می یابد و هر چه معرفت و معنویت بیشتر و عمیق تر شود، انسان صاحب آن معارف و معانی بیشتر و عمیق خواهد شد و مدارج کمال و معارج جمال را بهتر و بیشتر می پیماید. به تعبیر امام علی علیه السلام: «يا كَمِيلٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها» (۷).

پس دل و درون خود را بشناسیم و بسازیم و در مسیر علوم الهی و ظرف

ص: ۲۱۰

۱- نک: الذاریات: ۲۱.

۲- نک: مائده: ۱۰۵.

۳- گنجینه گوهر روان، ص ۹.

۴- گنجینه گوهر روان، ص ۲۵.

۵- گنجینه گوهر روان، ص ۲۹.

۶- نهج البلاغه، ح ۲۰۵.

۷- نهج البلاغه، ح ۱۴۷.

حقایق وجودی صادر از قرآن کریم و لسان و صدر انسان کامل قرار دهیم که انسان تا بی نهایت پیش می رود و حدّ یقف ندارد. به تعبیر شیوا و ژرف قرآن کریم: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (۱) بنگریم که چگونه خویشتن را ساختیم و شاکله و شخصیت پیدا کردیم که راه تحوّل و انقلاب وجودی به روی انسان گشوده است و توبه، یعنی جبران و تدارک «مافات» و انقلابی بر ضد وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب. توبه مراتب دارد و مطلوب ها درجه بندی اند که انسان دل آگاه و خردمند از جهش و جنبش و کشش و کوشش باز نمی ماند و همواره در «حرکت» است که: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا» (۲).

اینک گوهرهایی از حکمت علوی را در معرفت و تهذیب نفس، که تفسیری بر آیه «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ» و تصویری عینی از «طریق عملی نفس» هستند، فراروی آن عزیز مشتاق کمال و سعادت قرار می دهیم:

۱. «الْإِشْتِغَالُ بِتَهْذِيبِ النَّفْسِ أَصْلَحُ؛ شایسته ترین کار، سرگرم اصلاح و سازندگی نفس شدن است» (۳).

۲. «صَلَاةُ النَّفْسِ مُجَاهِدَةُ الْهَوَى؛ صلاح نفس، جهاد با هوا و هوس هاست» (۴).

۳. «رَدُّعُ النَّفْسِ عَنِ الْهَوَى الْجَهَادُ الْأَكْبَرُ؛ بازداشتن نفس از هواپرستی، جهاد اکبر است» (۵).

۴. «عَجِبْتُ لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، كَيْفَ يَأْنِسُ بِإِدَارِ الْفَنَاءِ؛ در شگفتم از کسی که خویشتن را شناخته و به خانه فناپذیر دنیا انس و الفت گرفته است؟!» (۶).

۵. «الشَّرِيعَةُ رِيَاضَةُ النَّفْسِ؛ شریعت، احکام و باید و نبایدهای الهی، ریاضت

ص: ۲۱۱

۱- نک: اسراء: ۸۴.

۲- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۷۸، ح ۲۱۲.

۳- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۱، ح ۱۳۶۶.

۴- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۴۳، ح ۱۴.

۵- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۳۶، ح ۱۱.

۶- غررالحکم و دررالکلم، فصل، ح ۶.

۶. «أَفْضَلُ الْجِهَادِ، جِهَادُ النَّفْسِ عَنِ الْهَوَىٰ وَ فَطَمَهَا عَنِ لَمَذَاتِ الدُّنْيَا؛ برترین جهاد، جهاد با نفس یا هواها و خواهش های نفسانی و دور داشتن از لذت های دنیایی است یا انقطاع از لذت های دنیایی است» (۲).

۷. «سَبَبُ صَلَاحِ النَّفْسِ الْعَزُوفُ عَنِ الدُّنْيَا؛ وسیله صلاح نفس، دوری و بی رغبتی از دنیاست» (۳).

۸. «مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ لَمْ يَهْنُهَا بِالْفَانِيَاتِ؛ کسی که خود را شناخت، آن را با امور فناپذیر حقیر و تحقیر نمی کند» (۴).

۹. «زَهُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ دَنَسِ اللذاتِ وَ تَبَعَاتِ الشَّهَوَاتِ؛ نفس خود را از پلیدی های لذت پرستی و پی آمدهای شهوات خواهی پاک کنید» (۵).

۱۰. «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ؛ توحید، مایه زندگی و حیات نفس است» (۶).

۱۱. «لَيْسَ عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَىٰ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمَطِيعَةِ لِأَمْرِهِ؛ در روی زمین کریم تر از نفسی که مطیع فرمان خداست، وجود ندارد» (۷).

۱۲. «خَيْرُ الْأَمْرَاءِ مَنْ كَانَ عَلَىٰ نَفْسِهِ أَمِيرًا؛ بهترین حاکمان کسانی هستند که بر نفس خویش امیر و حاکم اند» (۸).

۱۳. «بِالْعَقْلِ كَمَالُ النَّفْسِ؛ به وسیله عقل و خرد است که نفس به کمال خویش می رسد یا عقل و خرد، کمال نفس است» (۹).

ص: ۲۱۲

۱- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۱، ح ۵۹۶.

۲- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۸، ح ۴۰۸.

۳- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۳۸، ح ۱۹.

۴- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۷۸، ح ۰۷۳.

۵- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۸۲، ح ۱۶.

۶- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۱، ح ۵۹۳.

۷- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۷۳، ح ۷۹.

۸- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۲۹، ح ۵۲.

۹- غررالحکم و دررالکلم، فصل ۱۸، ح ۱۴۰.

۱۴. «مِنْ نَسِي اللَّهِ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ؛ كَسَىٰ كَخَدَّاءِ خَدَّاءِ مَوْشَىٰ شَدَّ، خَدَّاءِ نِيْزٍ أَوْ رَدَّجَارٍ خُودَفَرَامُوشَىٰ وَ كُورِبَاطِنَىٰ مِي كُنْد.» (۱)

آیا واقعاً احادیث یادشده، تفسیری از «عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ» و راه های ایجابی و سلبی برای تکامل نفس و رقای وجودی انسان نیست؟ آیا چنین معارف علوی، انسان را به سیر و سلوک درون گرایانه و خودشناسانه بر اساس دستورالعمل های الهی و آسمانی فرانمی خواند و غیرمستقیم، عامل نقد خود و تأویل خویشتن نخواهد شد؟ پس بدانیم تحصیل معارف عقلی، اخلاقی - معنوی و فقهی - نقلی، کمک برای تهذیب نفس و آمادگی برای لقاء الله هستند و نماز، روزه، سحرخیزی، سکوت عاقلانه، تفکر معنادار و هدفمند، تلاوت قرآن، خلوت عالمانه داشتن و... همه زمینه هایی هستند تا انسان، ظرفیت سلوکی برای پیمودن مقامات معنوی بیابد و به فتوحات غیبی دست یابد، تا به شهود و لقای رب برسد.

البته در عرفان قرآنی، که بر ایمان یقینی و عمل صالح و خالصانه مبتنی است، بندگی و عبودیت اصالت دارد و عبادت برای نورانیت دل، و عبودیت برای رسیدن به مقام «ولایت» است تا با موت اختیاری و مرگ ارادی که مقام فنای فعلی، صفاتی و ذاتی است، درک و دریافت شهودی «وجه الله» حاصل آید؛ زیرا قلب سلیم و مجرد از ماده و مادیات و رها شده از هر تعلق و تعینی، برای شهود ملکوت و دیدار روی یار، صالح است و از «رؤیت عکس رخ یار» به «رؤیت روی یار» ارتقا می یابد و معرفت و طهارت نفس، و صیانت و مداومت این طهارت از هر پلیدی و خودبینی، مقدمه واجب و وجودی بهره گیری از سیر و سلوک معنوی و ادراک ثمره شجره طیبه جهاد و هجرت برای

ص: ۲۱۳

خدا و به سوی خداست تا لقای رب حاصل گردد. (۱)

نتیجه آنکه، از «خود» تا «خدا» و از درون نفس تا دیدار رب، باید سلوک کرد. چنین سلوکی، از خودرهایی و حجاب نفس و خودیت زدایی است. مِهْر دیدار خدا، «خود ندیدن» است که «یک قدم بر خویشتن نه، وان دگر بر کوی دوست» یا «خود را مبین که رستی» یا «عدم کردم چون ارغنون، گویدم کانا الیه راجعون.» پس استجابت دعوت خدا و رسولش کنیم (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (۲) تا حیات شهودی شامل حال ما گردد.

ص: ۲۱۴

---

۱- علی بن موسی الرضا (ع) و القرآن الحکیم، ج ۱، صص ۱۹۶ - ۲۲۰.

۲- نکه: انفال: ۲۴.



فصل چهارم: تزکیه نفس، زیربنای عرفان عملی

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (۱).

سلوک الی الله، «سرمایه» می خواهد؛ سرمایه ای معنوی و تمام نشدنی در برابر فقر معنوی، اعم از فقر معرفتی، فقر عقلانی و فقر روحی و باطنی که سقوط و هبوط است. سالک، سرمایه دار است؛ سرمایه ای به نام معرفت، عقلانیت، معنویت و طهارت دارد. سرمایه هایی که رستگارکننده و سعادت بخش هستند و در همه زمان ها و زمین ها همراه انسان و مددکار او بوده، هرگز رهایش نمی کنند. این سرمایه های جاودانه، در حوزه های عقاید، اخلاق و اعمال حضور داشته، با مراقبت و محاسبه نفس که خود فرع بر معرفت نفس است، حاصل می گردد. پس بدانیم کیستیم؟ در کجا هستیم؟ چه شدیم؟ چه باید بشویم؟ و به تعبیر دیگر، هست ها و بایدهای خویش را بشناسیم و از «وضع موجود»، به سوی «وضع مطلوب» حرکت کنیم و در هیچ مرحله ای توقف نداشته باشیم. به تعبیر قرآن کریم «تَعَالَوْا»: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ» (۲) که «تعال»، یعنی «بالا بیا». پس قرآن کریم که «عهدالله» است، ما را به سوی بالا رفتن، تعالی یافتن و تصعید فراخوانده است و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را

ص: ۲۱۵

۱- نک: شمس ۷ - ۱۰.

۲- نک: انعام: ۱۵۲.

که آورنده قرآن کریم است و در اوج مقام قرب الهی قرار گرفت، تابلوی تمام نمای این حرکت تعالی یابنده و تکامل بخش قرار داد و چنین انسان کاملی فرمود: «تعال»؛ یعنی «مرا که پیغمبر شما هستم، بینید و بالا- بیایید... بالا بیایید که خداوند سبحان، فیاض علی الاطلاق است و قابلیت و استعداد هم به شما داده است و کتاب بی نهایت قرآن حکیم را، که حافل تمام حکم و معارف و شامل جمیع کلمات نوریه وجودیه است، غذای جان شما قرار داده است. بین که سعه وجودی نفس ناطقه انسان به فعلیت رسیده، چقدر است که وعای حقایق قرآنی می گردد...» (۱).

حال می بینیم «سرمایه های درونی» و «سرمایه های بیرونی» که هم گرایی و هم خوانی مطلق با هم دارند؛ یعنی فطرت و شریعت، دل و دین، انسان و اسلام و قلب و قرآن، به انسان تعلق دارد و سرمایه های وجودی است و تا با چنین قابلیت ها و توان مندی های راه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۲) را بیمایید و در پرتو «ایمان و معرفت»، درجات کمال را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۳) هر انسانی به قدر آگاهی و گواهی های خویش و به اندازه ایمان و عمل صالح خود، توان عبور از مراحل وجودی کمال علمی و عملی را دارد که فرمود: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا» (۴) چه اینکه انسان به هر اندازه که به اسما و صفات الهی راه یافت و درک و دریافت وجودی درباره آنها داشت و تنها در محدوده الفاظ و عبارات و منطقه مفاهیم نماند و حقیقت اسماء الله را چشید، به همان مقدار تخلّق به اخلاق الهی و انصاف به اوصاف ربوبی می یابد و مظهر اسمای حسنا می شود

ص: ۲۱۶

---

۱- حسن حسن زاده آملی، انسان و قرآن، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲- نک: فاطر: ۱۰.

۳- نک: مجادله: ۱۱.

۴- نک: انعام: ۱۳۲.

که فرمود: «جَزَاءٌ وَفَاقًا» (۱) یا «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲).

پس علم و عمل در مسیر شدن انسان و توسعه وجود و تکامل حقیقی اش کارساز هستند و ایمان عالمانه و عارفانه و عمل خالصانه و صالحانه، رمز ورود به مقامات آسمانی و کمالات امکانی است. از این رو، قرآن کریم به مؤمنان فرمان پارسایی و پرواز داد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۳) به تعبیر علامه طباطبایی، «اتَّقُوا اللَّهَ» اول، ناظر به «مراقبه» و «اتَّقُوا اللَّهَ» دوم، دالّ بر «محاسبه» است (۴) و هر محاسبه ای، فرع بر مراقبه؛ چه اینکه انسان باید مراقب خویشتن باشد که چه می کند؟ در دفتر دل خویش چه می نویسد؟ در مزرعه دنیا چه می کارد؟ سپس محاسبه کند که چه کرده است؟ چه باید می کرد و نکرد و چه نباید می کرد و کرد؟ خویشتن را به حساب و کتاب بکشد و تشویق و تنبیه در برابر خوب و بد هایش داشته باشد تا نفس خود را تربیت کند. البته به «تقوای» هر مقام مراقبه و محاسبه نیز ارج نهد و جامه عمل بپوشاند تا فرشته خو شده، بلکه از فرشته ها نیز بالاتر رود که فرمود: «طهروا انفسکم من انس الشهوات تدرکوا رفیع الدرجات»؛ (۵) زیرا تزکیه و طهارت نفس، انسان را به «رفیع الدرجات» رسانده، راه های آسمان زمانی به روی انسان سالک گشوده خواهد شد که خویشتن را شناخته و ساخته باشد، و خود را تربیت و تزکیه کرده باشد. «تزکیه نفس» که همان انسان سازی و تربیت و پرورش همه استعدادها و قابلیت های انسان است هدف اصلی بعثت ها و رسالت ها بود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

ص: ۲۱۷

۱- نک: نبأ: ۲۶.

۲- نک: یس: ۵۴.

۳- نک: حشر: ۱۸.

۴- نک: تفسیرالمیزان، ج ۱۹، صص ۲۱۷ و ۲۱۹.

۵- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۲۵۷.

الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ...» (۱) چنان که فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاهَا» (۲) یا «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (۳) و در روایتی آمده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاهَا» وَقَفَّ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، آتِ وَلِيهَا وَ مَوْلَاهَا وَ زَكِيهَا أَنْتَ خَيْرٌ وَ مِنْ زَكَاهَا» (۴) تا دست کم چند نکته را به انسان تعالی طلب گوشزد کند:

۱. راه تعالی و تکامل، تنها «تزکیه نفس» است که با تقوای الهی به دست می آید.

۲. مزگی و مربی انسان، خداست؛ چه اینکه مولای انسان است. پس تنها باید از او تزکیه طلبید که درس «توحیدی» است و نشان از این حقیقت است که انسان در پناه و پرتو هدایت، عنایت و حمایت الهی، تزکیه شونده است که: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا» (۵) و به وسیله پاکی درون و تزکیه نفس است که انسان در راه سیر و سلوک، «صفا و وفا» را تجربه می کند و «تزکیه نفس» نیز در پرتو توحید و نبوت و ولایت ممکن است. قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»، مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَلَعَ الْإِنْدَادَ وَ شَهِدَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ. (۶)

### چند نکته درباره تزکیه نفس و رهاورد سلوکی آن

چند نکته درباره تزکیه نفس و رهاورد سلوکی آن

نکته اول: تزکیه از زکوه، زکی، یزکی، نه تنها معنای پاکی از هر آلودگی، اعم از آلودگی های عقیدتی، اخلاقی و عملی می دهد، بلکه توجه به زیبایی ها و کمالات را دربردارد؛ یعنی معنای اینجایی و سلبی می دهد، انجام همه بایدهای الهی و عدم انجام نبایدهای الهی، تا باید و نبایدها صحنه دل و نفس را نورانی و جلا دهد و سپس رقاء وجودی و توسعه در هستی خویش یابد و تنها به «زمین» ننگرد، بلکه به آسمان و سپس همه عوالم غیب و شهادت با نگاه

ص: ۲۱۸

۱- نک: جمعه: ۲.

۲- نک: شمس: ۹.

۳- نک: اعلی: ۱۴.

۴- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۹۸، ح ۷۶۱۴.

۵- نک: نور: ۲۱.

۶- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۹۸، ح ۷۶۱۶.

عقلانی- عرفانی بنگرد و ملکوت عالم را مشاهده کند. انسان پاکدل می تواند با چشم و گوش قلبی، زیبایی های هستی را ببیند و حقایق را بشنود؛ یعنی به شهود دیداری و شنیداری برسد؛ زیرا انسان مزکی، «صاحبدل» است و خداوند فرمود: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» (۱).

نکته دوم: اگر تزکیه نفس با تزکیه عقل همراه شد، کتاب الهی انسان را حکیم، عاقل، اولوالالباب، اوتوالعلم، اولوالعلم، و اولوالایدی و الابصار تربیت می کند. به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی در تفسیر سوره عصر:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، اى الاشتغال بالامور الطبيعيه و الاستغراق بالنفوس البهييه، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا - اى الكاملين فى القوه النظرية - وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - اى الكاملين فى القوه العلميه - وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ - اى الَّذِينَ يَكْمَلُونَ عَقْلَ الْخَلَائِقِ بِالْمَعَارِفِ النَّظَرِيه - وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ - اى الَّذِينَ يَكْمَلُونَ اخْلَاقَ الْخَلَائِقِ وَيَهْدُبُونَهَا. (۲)

اگر تزکیه نفس با تزکیه عقل، یعنی معنویت و طهارت با عقلانیت و معرفت پیوند خورد و در سیر تکاملی به «تضحیه نفس»، یعنی قربانی شدن نفس و رسیدن نفس به مقام فناء فی الله بینجامد، سالک را به عالی ترین درجات وجودی اش می رساند که صرف عمر در تهذیب نفس و روح، بهترین و صالح ترین کار است. امام علی علیه السلام فرمود: «الاشتغال بتهذیب النفس اصلح». (۳)

نکته سوم: یکی از راه های اساسی و ثمربخش برای شکوفایی فطرت توحیدی و کمال گرای انسان، «راه تهذیب نفس» و «تحصیل تقوا» است که ریاضت سلوکی نیز با همین حقایق تحقق پذیر است، که امام علی علیه السلام در عرفان

ص: ۲۱۹

۱- نک: ق: ۳۷.

۲- انسان و قرآن، صص ۳۸ و ۳۹.

۳- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۴۸.

علوی و سلوک مبتنی بر سنت اسلامی فرمود: «وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى» (۱).

نکته چهارم: انسان کامل اسلام، در مسیر تکاملی خود، از دو راه تفکر و تذکر، تعقل و تعبد و تزکیه نفس و تزکیه عقل بهره می‌جوید تا در همه جنبه‌های وجودی و استعدادهای ذاتی اش پرورش یابد. پس تزکیه و طهارت درونی او، به یک معنا هم شامل عقل و هم شامل روح او می‌شود و استعداد فکر و ذکر وی را شکوفا می‌سازد. در نتیجه، راه برهان و عرفان و عقل و عشق در انسان اهل تزکیه با هم جمع شدنی هستند و او خود را در هیچ یک از این دو کمال عقلی و قلبی، محروم نمی‌کند. این خود به دلیل این است که کنار سفره کتاب الهی قرآن کریم نشسته و تغذیه می‌کند و انسان قرآنی شده است. انسان قرآنی، با دو بال عقل و عشق و تزکیه نفس و تزکیه عقل پرواز می‌کند و رشد متعادل وجودی می‌یابد و گرفتار افراط و تفریط نمی‌شود.

نکته پنجم: تزکیه و تقوای درون، عامل رسیدن به معرفت‌های شهودی، علم لدنی و یقین می‌شود تا عبادت یقینی داشته باشد و با چشم ستر و بصیرت، غیب را در حد و مرتبه خویش شهود کند و مبدأشناسی شهودی، نبوت‌شناسی شهودی و معادشناسی شهودی، رهاورد تقوای درون و تزکیه نفس او گردد و با چنین یقین و شهودی، به ادامه و استمرار سیر و سلوک خویش پردازد. در تزکیه نفس و یقین طلبی، عوامل ذیل بسیار سودمند و مؤثر است:

الف) عبادت و عبودیت الهی: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۲).

ب) ریاضت مشروع و معقول: «وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرَوْضُهَا بِالتَّقْوَى» (۳) و «الشريعة

ص: ۲۲۰

۱- نک: نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- نک: حجر: ۹۹.

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

ج) تحصیل علم و حکمت و معارف الهی برای رضای خدا، عامل تزکیه نفس است، چنان که تزکیه نفس، خود عامل مهمی برای حصول معارف الهیه خواهد شد. «وَيَزَكِيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (۲) لازم و ملزوم و مکمل هم هستند.

د) سحرخیزی و شب زنده داری: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» (۳).

ه) طهارت خیال و ضبط واردات و صادرات وجودی اش و مراقبت همه جانبه از آنها.

و) دوستی و رفاقت با انسان های اهل تزکیه نفس و صاحب‌دلان.

ز) تلاوت همراه با تدبر قرآن کریم.

ح) کسب روزی حلال که از ارکان مهم عبادت الهی است.

ط) ارتباط معنوی با انسان کامل معصوم علیه السلام .

ی) «نماز» و اهمیت همه جانبه به آن، که در حقیقت، عامل طهارت و تزکیه و قرب و عروج انسان است.

ک) توجه علمی و عملی به الگوهای عملی تزکیه.

ل) خلوص ورزی در همه کارها، به این معنا که مراقب باشد تا هر کاری را برای خدا انجام دهد.

نکته ششم: تزکیه، رهایی از هر تعلق و تعین برای تکامل و تصعید وجودی است که با صبرورت و شدن، ممکن خواهد بود و انسان بیدار، مراحل این وارستگی و پیراستگی از هر چیزی غیرخدا را می پیماید و در فرجام و نهایت کار، از خود و توجه به خود نیز رها می شود و تنها توجه به «وجه الله» دارد و بس. عارف یعنی کسی که از «غیرخدا» رهیده و به «خدا» رسیده، از خودی،

ص: ۲۲۱

۱- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- نک: جمعه: ۲.

۳- نک: مزمل: ۶.

انانیت و تعلقات خودی پاک شده و به درگاه و سپس بارگاه قدس ربوبی راه یافته است.

نکته هفتم: پایه تکامل و بنیاد عرفان عملی، «تزکیه نفس» است که در همه مراحل و مقامات به تناسب آن مرحله و مقام حضور دارد. از این رو، تعبیر قرآنی «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»، (۱) تعبیر اخلاقی محض نیست، اگرچه اخلاق و سلوک اخلاقی را دربرمی گیرد، بلکه تعبیری عرفانی است و تفسیری سلوکی نیز دارد. به همین دلیل، مهم ترین بعد رسالت و هدف نبوت و غایت بعثت انبیای الهی و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قرار گرفت (۲) که راه عرفان نیز از تنزیه و تزکیه نفس آغاز می شود و با تزکیه نفس استمرار می یابد؛ یعنی تزکیه نفس، علت حدوثی، استمراری و بقایی سیر و سلوک است. به تعبیر شیخ الرئیس:

«الْعَارِفُونَ الْمُتَنَزِّهُونَ إِذَا وُضِعَ عَنْهُمْ دَنَسٌ [دَرْنٌ] مَقَارَنَةً الْبَيْدِنِ وَاتَّفَكُوا عَنِ الشَّوَاغِلِ خَلَصُوا إِلَى عَالَمِ الْقُدْسِ وَالسَّعَادَةِ وَانْتَعَشُوا بِالْكَمَالِ الْأَعْلَى وَحَصَلَتْ لَهُمُ اللَّذَّةُ الْعُلْيَا». (۳)

چه اینکه اگر انسان باید به عالم قدس و سعادت راه یابد و به کمال اعلی برسد، راهش وارستگی روحی و آزادگی معنوی و آزاده شدن و پالودگی از هر آلودگی جسمانی است و «تزکیه نفس» که روح حاکم بر آن «تقوا» است، دارای درجات و مراتب و مراحل است. به تعبیر علامه جعفری:

عرفان مثبت، آن حرکت روحی است که از مبدئی شروع و با پیمودن مسیری خاص، وارد هدف اعلای حیات می گردد... (۴)

تزکیه نفس در مبدأ، مسیر صعودی و نیل به هدف، کارآمدی لازم و کارکردهای حقیقی خویش را دارد و هرگز سالک در هیچ مرحله ای بی نیاز از

ص: ۲۲۲

۱- نک: شمس: ۹.

۲- نک: بقره: ۱۲۹ - ۱۵۱؛ آل عمران: ۶۱؛ جمعه: ۲.

۳- اشارات و تنبیهات، ج ۳، نمط هشتم.

۴- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۸۱.



آن نیست. پس حقیقتاً در عرفان عملی و سلوک معنوی: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (۱) درخشش دارد.

الگوی برتر و برترین الگوهای عرفان قرآنی، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و شاگردان مکتب نبوی و علوی هستند که مظاهر کامل مکارم اخلاقی، سجایای اخلاقی و نشانه های کامل «تزکیه نفس» اند که به فیض و فوز عظیم «لقاء الله» رسیده اند.

امام علی علیه السلام بر جاده حق حرکت کرد: «فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلِّي جَادَّةُ الْحَقِّ» (۲) و مردم را از خدا می دانست و «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۳) و آنان را برای خدا می خواست: «إِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ» (۴) و مردم را به سوی انسانیت آنها و دیدار با خدا حرکت می داد و می پروراند و خود به لقای رب رسید و این مسیر و صراط را چنان که فرمود، پیمود: «وَإِنِّي لَعَلِّي بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي وَ مِنْهُاجٍ مِنْ نَبِيِّ وَ إِنِّي لَعَلِّي الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ» (۵) و اشتیاقش به لقاء الله را چنین ابراز فرمود: «وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ» (۶) و سپس ندای ملکوتی «فَزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» را در مقام وصال و لقای محبوب بر گوش همه آسمانیان و زمینیان سر داد و صلاً بخشید.

پس راه علی علیه السلام که راه قرآن و محمد صلی الله علیه و آله و تزکیه نفس، لب و مغزای آن در همه تذکیه نفس، تزکیه عقل و تضحیه نفس بود، می تواند الگوی کامل و جامع عرفان اسلامی باشد که قرآن صامت و ناطق و کتاب تدوینی و تکوینی، همه منبع و سرچشمه ناب و زلال حرکت و شدن انسان در مسیر انسانیت و

ص: ۲۲۳

- ۱- نک: شمس: ۹.
- ۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.
- ۳- نک: حجر: ۲۹.
- ۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه ۹۷.
- ۶- نهج البلاغه، خطبه ۶۲.

تکامل علمیه و عملیه قرار گیرند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ». (۱)

ص: ۲۲۴

---

۱- نک: اسراء: ۹.

## فصل پنجم: اوصاف و اصول حاکم بر زندگی عرفانی از دیدگاه امام علی علیه السلام

فصل پنجم: اوصاف و اصول حاکم بر زندگی عرفانی از دیدگاه امام علی علیه السلام

در پایان این بخش، «اوصاف عرفان» را از نهج البلاغه، برای شناختن هر چه بهتر و بیشتر عرفان و عارفان تقدیم ارباب فضل و فضیلت و معرفت و معنویت می کنیم:

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبُعِيدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ وَ ارْتَوَى مِنْ عَذْبِ فُرَاتٍ سَهَّلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهْلًا وَ سَبَّحَكَ سَبِيحًا جَدِيدًا قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَنْفَرَدَ بِهِ فَخَرَجَ مِنْ صَمَمِهِ الْعَمَى وَ مُشَارَكِهِ أَهْلِ الْهَوَى وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَعَالِيْقِ أَبْوَابِ الرَّدَى قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَبَّحَكَ سَبِيحَهُ وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غَمَّارَهُ وَ اشْتَمَسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثَقِهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِضْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَ تَضْيِيرِ كُلِّ فِرْعٍ إِلَى أَضْلَالِهِ مِصْبَاحِ ظُلُمَاتٍ كَشَّافِ عَشَوَاتٍ مُفْتَاخِ مُبْهَمَاتٍ دَفَّاعِ مُغْضَلَاتٍ دَلِيلِ فَلَواتٍ يَقُولُ فِيهِمْ وَ يَشِيكَتُ فَيَسْلِمُ قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَ أَوْتَادِ أَرْضِهِ قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَمَلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ يَصِفُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ لَا يَدْعُ لِلْخَيْرِ غَايَةً إِلَّا أَمَّهَا وَ لَا مَظِنَّةَ إِلَّا قَصَدَهَا قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَانِهِ فَهُوَ قَائِدُهُ وَ إِمَامُهُ يُحَلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقُلَهُ وَ يَنْزِلُ حَيْثُ

ای بندگان خدا! همانا بهترین و محبوب ترین بنده نزد خدا، بنده ای است که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است. آن کس که جامه زیرین او، اندوه و لباس رویین او، ترس از خداست. چراغ هدایت در قلبش روشن شده و وسایل لازم را برای روزی که در پیش دارد، فراهم کرده و دوری ها و دشواری ها را بر خود نزدیک و آسان ساخته است. حقایق دنیا را با چشم دل نگریسته، همواره به یاد خدا بوده و اعمال نیکو فراوان انجام داده است. از چشمه گوارای حق، سیراب گشته، چشمه ای که به آسانی به آن رسید و از آن نوشیده، سیراب گردید و در راه هموار و راست، قدم برداشته، پیراهن شهوات را از تن بیرون کرده، و جز یک غم، از تمام غم ها خود را می رهاند. از صف کوردلان و مشارکت با هواپرستان خارج شده، کلید بازکننده درهای هدایت شد و قفل درهای گمراهی و خواری گردید. راه هدایت را با روشن ترین دستاویزها و محکم ترین طناب ها چنگ انداخت. چنان به یقین و حقیقت رسید که گویی نور خورشید بر او تابیده، در برابر خداوند خود را به گونه ای تسلیم کرد که هر فرمان او را انجام می دهد و هر فرعی را به اصلش بازمی گرداند. چراغ تاریکی ها و روشنی بخش تیرگی ها، کلید درهای بسته و برطرف کننده دشواری ها، و راهنمای گمراهان در بیابان های سرگردانی است. سخن می گوید، خوب می فهماند. سکوت کرده، به سلامت می گذرد. برای خدا اعمال خویش را خالص کرده، چنان که خدا پذیرفته است، از گنجینه های آیین خدا و ارکان زمین است. خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آن که، هوای نفس را از دل بیرون رانده است. حق را می شناساند و به آن عمل می کند. کار خیری نیست، مگر آنکه به آن قیام می کند و در هیچ جا گمان خیری نبرده، جز آنکه به سوی آن شتافته اختیار خود را به قرآن سپرده، و قرآن را راهبر و پیشوای خود قرار داده است. هر جا قرآن باراندازد، فرود آید، و هر جا قرآن جای گیرد، مسکن گزیند.

علامه جعفری در تفسیر خطبه یاد شده، با مقدمه ای بسیار عالی و پرمعنا

ص: ۲۲۶

درباره ارتباط انسان با هستی، چهار بُعد اساسی را مطرح می کند که عبارتند از:

۱. شناخت هستی؛

۲. دریافت هستی؛

۳. صیورت (گردیدن) در هستی؛

۴. تصیر (گرداندن) در هستی.

ایشان هر یک از چهار بُعد یاد شده را با یک، چند یا همه هفت بُعد زیر که به فعلیت می رسد، در ارتباط می داند و ابعاد هفتگانه را، عوامل فعلیت بخشی چهار بُعد اساسی نام گذاری می کند که عبارتند از:

۱. بُعد علمی؛

۲. بُعد فلسفی؛

۳. بُعد شهودی؛

۴. بُعد اخلاقی؛

۵. بُعد حکمی؛

۶. بُعد عرفانی؛

۷. بُعد مذهبی. (۱)

علامه طرح یک اصل بسیار مهم در گردیدن انسان یعنی تخلُّق به اخلاق فاضله که مقدمه اخلاق الله است را، عامل ورود به عرفان اسلامی می داند و جهش پیش از گردیدن اخلاقی به گردیدن عرفانی را، «بلوغ زودرس» نامیده، این بلوغ نابهنگام را عامل رفتن به پرتگاه های نومیدی و افسردگی قلمداد کرده و نوشته است:

اگر ما عرفان اسلامی را به گردیدن تکاملی در جاذبه ربوبی تفسیر نماییم [و حتماً چنین است]، این گردیدن بدون آمادگی روح به هیچ وجه امکان پذیر

ص: ۲۲۷

آنگاه گردیدن نفس انسان در پرتو معرفت منطقی و عمیق به هستی و گردیدن در پرتو شریعت، که از نقطه یقطه و بیداری، انسان را در موج حقیقت فرو می برد، آغاز می شود و تا حقیقت بی نهایت و منطقه جاذبه ربوبی می کشاند. سپس بر اساس خطبه بسیار راه گشای آکنده از معارف عمیق و پرجاذبه، ابعاد هفتگانه را در عرفان مثبت با آموزه های علوی تطبیق می دهد و تفسیر می کند و «اصول بنیادین عرفان مثبت اسلامی» را مطرح می سازد که خلاصه آن چنین است:

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ وَ أَعَدَّ الْقِرَى لِيَوْمِهِ النَّازِلِ بِهِ.

اصل اول: خودشناسی برای خودسازی، نخستین گام و اصل در راه عرفان اسلامی است، تا چراغ هدایت در دل سالک خودشناسی خودساخته برافروخته و آماده روزی شود، که مانند میهمان بر او وارد خواهد شد که با معرفت به عنوان مقدمه عمل و عمل مقدمه، معرفت در گردیدن عرفانی و استقامت در جریان معرفت و عمل و رابطه تلازمی آنها به تدریج به دست می آید.

اصل دوم: مدیریت بر زمان و قرار گرفتن زمان در تصرف عارف الهی یا همان «ابن الوقت» شدن، تا بر همه سختی ها و مشکلات چیره شود و تسلط یابد: «فَقَرَّبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ».

اصل سوم: دیده عبرت و چشم، بصیرت یافته و بسیار به یاد خدا می افتد: «نَظَرَ فَأَبْصَرَهُ وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَهُ»؛ یعنی نگاه معنادار و مبتنی بر معرفت به هستی دارد، تا به ملکوت و باطن وجود راه یابد.

اصل چهارم: با دریافت درست راه و مسلک سیر و سلوک به سوی خدا،

شربتی گوارا از عرفان را می چشید تا هم سیراب شود و هم برای کمالات برتر و مقامات والاتر تشنه تر گردد: «وَأَزْتَوِي مِنْ عَذْبِ فُرَاتٍ سِيَّهَلَّتْ لَهُ مَوَارِدُهُ فَشَرِبَ نَهْلًا وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدَدًا»، تا با نوشیدن شراب معرفت الهی، «راه شناسی» کند و قدرت بر سلوک تا شهود را بیابد.

اصل پنجم: انقطاع از ماسوای الهی و ترک نفس تمنیات نفسانی: «قَدْ خَلَعَ سَرَابِيلَ الشَّهَوَاتِ وَ تَخَلَّى مِنَ الِهِمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا انْفِرَ دَبَّهٍ» تا با رها شدن از خود طبیعی و از همه تعلقات بریدن، از هر هم و غمی بگذرد و تنها هدف یا خدا و لقای رب را منظور کند. پس اراده حق داشته و همه چیز را فدای او و وصال به او می نماید.

اصل ششم: با توجه به اصل گذشته، از ناینایی و هواپرستی خارج می شود و خود کلید درهای هدایت شده، قفل هایی برای درهای هلاکت می گردد پس از ضلالت و ذلت خارج شده، تا به هدایت و رشد برسد و هم راه شناس و هم هدف شناس و هم نشانه ای برای دیگران خواهد بود: «فَخَرَجَ مِنْ صِفَاهِ الْعَمَى وَ مَشَارِكِ أَهْلِ الْهَوَى وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَ مَغَالِقِ أَبْوَابِ الرَّذِيئَةِ».

اصل هفتم: چنین انسان از هوا رهیده و به هدایت رسیده، به سیر و سلوکش برای گردیدن و تحوّل وجودی ادامه می دهد و مراتب را یکی پس از دیگری در نیل به مقصود پشت سر می گذارد: «قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ، وَ عَرَفَ مَنَارَهُ وَ قَطَعَ غِمَارَهُ وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا وَ مِنَ الْجِبَالِ بِأَمْنَتِهَا»، تا با براهین روشن، راه را بییابد و به استوارترین وسایل نجات چنگ زند و با استحکام و اطمینان به حرکت تکاملی اش ادامه دهد.

اصل هشتم: انسان بیدار از خود رهیده و در حال شدن و گردیدن، به درجه ای از یقین که مانند نور خورشید است، می رسد تا همه موجودیت خویش را برای خدا قرار دهد و «من» برای «خدا» شود و خدایی گردد: «فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى

مِثْلُ ضَوْءِ الشَّمْسِ، قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ - سُبْحَانَهُ - فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ مِنْ إِضْدارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ وَتَصِيرِ كُلِّ فِرْعِ إِلَى أَصْلِهِ».

اصل نهم: انسان برای خدا گردیده و خدایی شده، به چراغ در ظلمات و کشف کننده تاریکی ها و شبهات و کلیدی برای گشایش ابهام ها و برطرف کننده دشواری ها و راهنمایی در بیابان ها تبدیل می شود: «مِصْبَاحُ ظُلُمَاتٍ، كَشَّافُ عَشَوَاتٍ، مِفْتَاحُ مُبْهَمَاتٍ، دَفَّاعُ مُعْضَلَاتٍ، دَلِيلُ فَلَواتٍ» و پیشتر و راهنمای کاروان کمال و سالکان کوی حق می گردد.

اصل دهم: عارف الهی، سخن می گوید و آن را می فهماند و سکوت می کند و سالم می ماند؛ یعنی سخن و سکوت اولیای الهی، بر اساس منطق درست و معرفت شکل می گیرد: «يَقُولُ فَيَفْهَمُ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ»؛ یعنی سخن حکیمانه و سکوت حکیمانه داشته، زمان و مکان سخن گفتن را می شناسد و نسنجیده حرف نمی زند و از هر شَطْحِ گویی و حرف های بی معنا می پرهیزد. (۱)

اصل یازدهم: سالک الی الله در صیوررت خویش، به مرتبه ای رسیده که مرتبه «خلوص» است و چون در راه خدا اخلاص ورزیده، که آب حیات روح عارف است، خداوند او را به «مقام مُخْلِصِينَ» می رساند تا به تدریج عارف معادل این خدا و مظهري برای عمل به شریعت حقّه محمدیه صلی الله علیه و آله می گردد، تا نشان دهد عرفان ناب، تنها در دین ناب و شریعت ناب قابل دسترسی است و عارفان، خود الگوهای دین و دین داری و درک و درد دینی هستند: «قد اخلص لله فاستخلصه، فهو من معادن دینه و اوتاد ارضه به».

اصل دوازدهم: عارف، عدالت ورز و مجری عدالت الهی است. او ابتدا در «خویشتن» عدالت می ورزد تا آن را ملکه وجودش کند و سپس عدالت را در

ص: ۲۳۰

---

۱- نک: محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۴، صص ۱۰۶ - ۱۰۹ پیرامون شطحیات عارفان و داوری پیرامون آنها براساس آموزه ای اسلامی.



جامعه بگستراند. پس عادل، عدالت خواه و عدالت گستر است و آن را از خود تا جامعه گسترش می دهد: «قد الزم نفسه العدل، فكان أوّل عدله و في الهوى عن نفسه». یکی از ارکان سیر و سلوک در عرفان مثبت، «عدالت» است؛ عدالت عقیدتی، اخلاقی، عرفانی و عملی.

اصل سیزدهم: عارف الهی، حق شناس و حق مدار است. از این رو، با توصیف و تبیین حق، در جست و جوی آن بر می آید و به آن عمل می کند و به دنبال حق، خیر و کمال می گردد و تشنه رسیدن به آنهاست. پس هر جا احتمال خیر و خدمت بدهد، در جست و جوی آن بر می آید تا به آن برسد: «يصنو الحقّ و يعمل به، لا يدع للخير غايه الا أمها ولا مطمئه الا قصدها».

اصل چهاردهم: قرآن محوری و دین مداری در سیر و سلوک عرفانی و شریعت گرایی در عرفان عملی، از ویژگی های بسیار روشن سالکان الهی است. او باید ها و نبایدهای قرآنی و حلال و حرام های وحیانی را ملاک و محور صیوروت و گردیدن های خود قرار می دهد؛ زیرا بدون هدایت الهی و تکیه بر قرآن، نمی توان به عرفان الهی دست یازید: «قد أمکن الكتاب من زمامه، فهو قائده و امامه، یحلّ حيث حلّ ثقله و منزل حيث کاه منزله»<sup>(۱)</sup>.

در نتیجه، آنچه از اوصافی که از قرآن و نهج البلاغه در خصوص عارفان و اولیای الهی مطرح کرده اند، می توان فهمید، این است که در عرفان حقیقی، خداگرایی و معادباوری، عبودیت و تسلیم محض خدا شدن، عشق و محبت به معبود و پرستش عاشقانه او، تکریم و تجلیل هستی و انسان ها و ممنوعان و درد هدایت، ارشاد و سازندگی آنها را داشتن، تحقق عقلانیت و عدالت در متن جامعه، شریعت محوری در همه مراحل و مدارج سیر و سلوک و معارج عرفان

ص: ۲۳۱

---

۱- در خصوص اصول چهارده گانه که در ارتباط با چهار بُعد اساسی رابطه انسان با هستی و عوامل هفتگانه شکوفاساز آنها به ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۴، صص ۷۸ - ۱۱۴ مراجعه کنید.

عملی، اعتدال ورزی و هماهنگ سازی همه استعدادها برای رشد و شکوفایی و تعهد و مسئولیت پذیری در همه امور دینی و اجتماعی و به بیان دیگر، وظیفه شناسی و وظیفه گرایی کاملاً آشکار است و انسان عارف، جز خدا نمی شناسد و نمی خواهد، و از هر گونه خودپرستی و خودخواهی نجات یافته و خداخواه و خداخو گشته است.

ص: ۲۳۲

بخش پنجم: مراحل، مقامات و احوال عارفان در قرآن کریم

اشاره

ص: ۲۳۳

قرآن کریم، کتاب هدایت و راهکار رسیدن به سعادت «انسان» است. کتابی که بر اساس «فطرت»، همه نیازهای انسان، از جمله، یکی از مهم ترین نیازهای او، یعنی «وصل به اصل»، صیوررت و گردیدن وجودی و شدن جوهری و نهادی از «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (۱) تا «كِدْحًا فَمَلَّاقِيهِ» (۲) در آن وجود دارد، که مبتنی بر علم صائب و عمل صالح است، تا «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۳). تحقق عینی یابد و انسان با سیر از طبع و نفس، به عالی ترین مراتب «فناء» دست یازد و در جنت شهود و لقای رب قرار و آرام گیرد.

به همین دلیل، «قرآن کریم» که کتاب انسان شناسی، انسان سازی، خداشناسی، خداگرایی و خداآوری تا مرحله شهود خداست؛ کتابی که نور و برهان، بصیرت و شفاء و حکمت و موعظه است، طبق دو آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (۴) و «وَكُلُّ شَيْءٍ أَخَصَّيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (۵) همه نیازهای معرفتی و معنویتی انسان سائر و صائر الی الله را تبیین، توصیف و توصیه کرده است. به تعبیر علامه حسن زاده آملی:

کلمه مبارکه «کل شیء» انکر نکرات است. پس چیزی نیست که قرآن تبیان

ص: ۲۳۴

- ۱- نک: حجر: ۲۹.
- ۲- نک: انشقاق: ۶.
- ۳- نک: کهف: ۱۱۰.
- ۴- نک: نحل: ۸۹.
- ۵- نک: یس: ۱۲.

آن نباشد، ولی قرآن در دست انسان زبان فهم، تبیان کل شیء و زبان کلمات الله بی انتهاست. این انسان زبان فهم، راسخ در علم است: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» (۱) و «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» (۲).

نتیجه اینکه، قرآن کریم که تجلیگاه خدا و نموداری از علم الهی است، «صمد» و «غنی» است و خلأ و خللی در آن و معارف موجود در آن نیست و همه انتظارات بشر را پاسخ می دهد؛ نه حداقلی و حداکثری، بلکه «کامل و جامع» است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۳).

اسلام مورد رضایت خدا، اسلام وحی، نبوت، امامت و ولایت، و اسلام قرآن و عترت علیه السلام است. اسلام قرآن منهای عترت علیه السلام، و اسلام عترت علیه السلام منهای قرآن بی معناست؛ زیرا مهجوریت هر کدام، در حقیقت اسلام منهای اسلام است. به همین دلیل، اسلام شناسان و قرآن شناسان که قول و فعل و تقریر یا سنت و سیره علمی و عملی آنان، خود «دین» و متن اصلی دین است و مصادیق حقیقی «راسخون در علم»، «اهل الذکر» و «مطهرون» هستند، نقش تبیین، تفسیر و تأویل قرآن را دارند و در ساحت عرفان و سیر و سلوک نیز عهده دار بیان و ابلاغ حقایق عرفانی قرآن و مقامات و منازل سلوکی قرآن هستند. نمونه ای از آن در کلمات امیرمؤمنان علیه السلام، که فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق است، چنین آمده است:

قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَا فَعْتُهُ  
الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ

ص: ۲۳۵

۱- المیزان، ج ۳، صص ۵۵ - ۹۰؛ قرآن در اسلام، صص ۳۳ - ۴۸.

۲- نک: نساء: ۱۶۲؛ آل عمران: ۷

۳- نک: مائده: ۳.

و دَارِ الْإِقَامَةِ وَ تَبَّتْ رِجْلَاهُ بِطَمَآنِينِهِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ. (۱)

عقلش را زنده کرد و نفسش را کشت، تا آنجا که جسمش لاغر شد و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید. برقی پرنور برای او درخشید و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت و پروردگار خویشت را راضی کرد.

حقیقت آن است که این نوشته، جامع ترین متن برای توصیف اولیای خدا و تبیین مقامات و مراحل بودن سیر و سلوک الی الله و دربردارنده اراده و ریاضت کشیدن برای طی طریقت الهی تا رسیدن به مقام طمأنینه و رضوان الله و لقاءالله، البته بر مدار فیض و فضل الهی است و تفصیلی و تفسیری از آموزه های قرآنی است که الهام بخش بسیاری از عارفان اسلامی برای تبیین مراحل سلوک و مقامات معنوی قرار گرفت. به راستی آیا قرآن و اهل بیت علیه السلام بهترین، برترین و زیباترین معارف معنوی و حقایق باطنی را فروگذار کردند، در حالی که منصوص قرآنی است: «مَا فَرَّطْنَا.....» (۲)، «كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»، (۳) و «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۴) و...؟

در سراسر قرآن کریم، به تلاوت و تفکر و قرائت و تعقل دعوت شده ایم تا انوار معارف قرآنی بر دل انسان تابیدن گیرد. قرآن کریم، کتاب عقل، علم و معارف شهودی است و هر انسانی به قدر ظرفیت وجودی و سعی و

ص: ۲۳۶

۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۲۰، ص ۳۱۹.

۲- نک: انعام: ۳۱.

۳- نک: یونس: ۲۴.

۴- نک: محمد: ۲۴.

مجاهدت های خویش، از حقایق ناپیدا کرانه معارف و حیانی بهره مند می گردد. از این رو، قرآن، بر عبارت، اشارت، لطافت و حقیقت قرار گرفت و عوامان، خاصان، اولیا و انبیا از مراتب قرآن بهره ور هستند. پس انسان باید به فهم خطاب محمدی صلی الله علیه و آله برسد و خویشتن را اعتلا بخشد تا قرب حقیقی به «أُمُّ الْكِتَابِ»، (۱) «كِتَابٌ مُبِينٌ»، (۲) «كِتَابٌ مَكْنُونٌ» (۳) و «لَوْحٍ مَّخْفُوظٍ» (۴) راه یابد و این، طهارت عقلی-فکری و قلبی-روحی می خواهد. هم شرایط تحصیلی و تحمل ریاضت های علمی-عقلی، و هم شرایط حصولی و ریاضت های سلوکی-باطنی می طلبد تا در کنار علم الدراسه، علم الفراسه و علم الوراثة نیز شامل حال و روزی انسان گردد. همه این معانی، با «نور خدا» و توجه و عنایت انسان کامل معصوم علیه السلام تعیین می یابد.

از سوی دیگر، همه ارباب معنا و اصحاب عقل و علم که به بیان منازل سائران و مقامات سالکان پرداختند، بر سر سفره قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه علیه السلام و کتاب های حدیثی و مجامع روایی نشستند و دل و جان شان را با شراب معارف الهی و وحیانی سیراب کردند، تا توانستند چنین مراحل را با یاری طلبی از قرآن صامت، ناطق و صاعد، فراروی تشنگان معرفت و مشتاقان معنویت قرار دهند.

در اینجا شایسته است معارفی را از علامه آیت الله جوادی آملی تقدیم کنیم:

قرآن کریم در آیاتی چند، جهان بینی صحیح را ترسیم می کند و راه سیر و سلوک را به عارفان سالک نشان می دهد؛ زیرا اولاً: خدا را به عنوان «هُوَ الْآخِرُ» (۵)

ص: ۲۳۷

- ۱- نک: زخرف: ۴.
- ۲- نک: انعام: ۵۹.
- ۳- نک: واقعه: ۷۸.
- ۴- نک: بروج: ۲۲.
- ۵- نک: حدید: ۳.

معرفی می کند؛ یعنی دورترین مقصد و عالی ترین مقصود، اوست. اما کسی که همتش متوسط است، بالا-ترین مقصود او ورود به بهشت است و خدا را از این جهت می خواهد که او را به بهشت ببرد، مثل اینکه انسان، راهنما را دوست دارد؛ زیرا او را به مقصد می رساند. بنابراین، چنین کسی خدا را به عنوان «هُوَ الْهَادِي» قبول دارد، اما به عنوان «هُوَ الْآخِرُ» نمی پذیرد.

ثانیاً: می فرماید کاروان هستی به سمت لقای حق در حال سیورورت و «شدن» است «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»، (۱) ولی شخصی که همتش نجات از دوزخ یا ورود به بهشت است، هماهنگ با قافله هستی نیست.

ثالثاً: می فرماید «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۲) برای لقای حق، وسیله اتخاذ کنید که خدا هدف است و غیرخدا (هر گونه عمل قربی) وسیله، ولی این شخص خدا را وسیله و ورود به بهشت را هدف قرار می دهد. به عبارت دیگر، این شخص می گوید «وَابْتَغُوا اللَّهَ وَسِيلَةً»، در حالی که کلام خدا در قرآن این است که برای رسیدن به لقای خدا وسیله بجوید. بنابراین، کسی که همتش بلند نیست، با این سه آیه مخالف است؛ یعنی عملاً به گونه ای حرکت می کند که با محتوای این گونه آیات، هماهنگ نیست.

رابعاً: ماسوای حق را هَالِكٌ و فانی می شمارد «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۳) و نیز مضمون اشعاری مانند «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَّا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ» (۴) مورد تصدیق صاحب شریعت است، ولی این شخص «الله» را طلب نمی کند، بلکه «ماسوی الله» را طلب می کند.

خامساً: از خدا به عنوان خیر مطلق یاد می کند؛ یعنی گرچه در بخشی از قرآن می فرماید: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (۵) در بخش دیگر سخن از «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (۶) است. هر چند آخرت بهتر از دنیا است، ولی خدا بهتر از آخرت و دنیا است و این

ص: ۲۳۸

۱- نک: شوری: ۵۳.

۲- نک: مائده: ۳۵.

۳- نک: قصص: ۸۸.

۴- لیبید بن ربیعہ، اُسد الغابہ، ج ۴، ص ۴۸۳.

۵- نک: اعلی: ۱۷.

۶- نک: طه: ۷۳.



را کسی درک می کند که از هر تعلق برهد. (۱)

گفتیم در تبیین سفرنامه سلوکی و قانون اساسی و مواد و تبصره های توضیحی و تتمیمی سیر و سلوک، به دلایل مختلف، عارفان منازل، مراحل و مقامات، شرایط، راه ها و روش ها، و احوال و مواجید را مطرح کرده اند که با استفاده از آیات و روایات بوده است. به همین وزن، محدثان، متکلمان، حکیمان و سپس عارفان مراتب سیر و سلوک اخلاقی - عرفانی را طرح کردند و فراروی مشتاقان کمال و لقا قرار دادند. این مراحل، منازل، راه ها و روش ها، چند ویژگی مشترک دارد که عبارتند از:

۱. «سیر و سلوک عبد به سوی خدا، سیری عمودی است، نه افقی. منظور از «عمودی» در اینجا، عمودی در هندسه الهی است، نه در هندسه طبیعی؛ یعنی به «مکان برتر» راه یافتن، نه به «مکان برتر» رفتن»؛ (۲)

۲. سیر و سلوک عبد به سوی معبود، سیری از خدا به سوی خداست و در صراط مستقیم الهی شکل می گیرد و لاغیر؛

۳. سیر و سلوک مبتنی بر معرفت، محبت، عبودیت، سرعت و سبقت و در نهایت لقای رب و نیل به مقام «ولایت الهیه» است و دعوت به خداست نه خود؛

۴. روح حاکم بر سیر و سلوک قرآنی «عبودیت» است؛ یعنی انسان سالک به مقام «عبدالله» و «عندالله» برسد؛

۵. قانون و باید و نبایدهای سیر و سلوک الی الله، شریعت حقه محمدیه صلی الله علیه و آله است که دارای آداب، اسرار و لایه های گوناگونی است که در هیچ شرایطی سالک را تنها نمی گذارد و از او جدا نمی شود یا شریعت الهی از حدوث تا بقای سلوک الی الله حضور، ظهور و کارآمدی دارد.

ص: ۲۳۹

---

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، صص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۲۲۳.

۶. تعیین و تبیین آغاز و انجام و سیر و صراط سلوک، کاملاً مشخص و روشن است و هر سالکی به مقدار عقل و درایت، عشق و معنویت، و مجاهدت و طهارتش از رهاوردهای سلوکی بهره مند است. البته عوامل و موانع، آسیب ها و آفات سلوکی و خطرات و مهالک نیز روشن شد تا سلوک در تاریکی صورت نگیرد، بلکه سلوکی روشن همراه با بینه و برهان باشد.

۷. مبدأ فاعلی و غایی سیر و سلوک، «خدا» و مبدأ قابل، «نفس انسان» است و صراط مستقیم در فطرت و سرشت انسان تعبیه و در شریعت تبیین شده تا تکوین و تشریح در سیر و سلوک هماهنگ باشند.

۸. هویت مطلقه الهیه و کنه ذات الهی، که حق محض و هستی صرف و نامتناهی است، شکار و صید هیچ احدی در سیر و سلوک علمی یا عملی عرفانی نخواهد شد. از این رو، نه معقول حکیم و نه مشهود عارف است.

۹. در عرفان عملی اسلام، «عقل و عشق» هم گرایی دارند و برهان و عرفان به برکت قرآن، قابل جمع و معاضد هم هستند، نه مانع الجمع و متضاد. از این رو، هیچ حقیقت، واقعیت و کمال علمی یا عملی در چنین سیر و سلوکی نفی و نادیده گرفته نمی شود، بلکه عارف کامل و جامع، «غیب و شهادت» را هم زمان و البته به قدر و شع وجودی اش در خویش متجلی می سازد.

۱۰. در عرفان مثبت اسلامی، بندگی خدا و خدمت به مردم، سلوک و سیاست و سیر از کثرت به وحدت و از خلق به حق و سپس از وحدت به کثرت و حق به خلق با حق، یک رسالت و تعهد الهی شمرده می شود و الگوهای کامل سالکان، همانا پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام اند که پدران عرفان حقیقی اند هستند و دیگر هیچ.

در هر حال، میان اصحاب عرفان و ارباب سیر و سلوک معروف است که

درباره منازل سیر و سلوک، دیدگاه‌های گوناگون و متنوعی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف) «برخی قائل به «یک منزل» اند که موسوم به «قطع و وصل» است. برخی دو منزل می‌گویند: ظاهر و باطن، شهود و غیب، خلق و امر، حجب ظلمانی و نورانی. عده‌ای به سه منزل معتقدند که آن را با عوالم وجود تطابق داده‌اند: عالم طبع، مثال و عقل. برخی چهار منزل، گروهی پنج منزل، عده‌ای تا هفت منزل، دسته‌ای تا ده منزل و برخی تا صد منزل که مبتنی بر برخی ادعیه و احادیث است، برشمرده‌اند. حتی برخی تا ۳۶۱ مرحله و برخی تا هزار منزل دانسته‌اند و... (۱).

همه کسانی که چنین تعدد منازل را مطرح می‌کنند، به حدیث نبوی «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعِدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ» (۲) تمسک نموده‌اند. به هر حال، به تعبیر استاد شهید مطهری:

عرفا برای رسیدن به مقام عرفان حقیقی، به منازل و مقاماتی قائل‌اند که عملاً باید طی شود و بدون عبور از آن منازل، وصول به عرفان حقیقی را ناممکن می‌دانند. (۳)

ب) امام خمینی رحمه الله که از عارفان حکیم، فقیه و سیاست‌مدار در عصر ما بود و پیر عرفان و مراد و مرشد سالکان الهی در دوره ما به شمار می‌رود نیز به اعتبارات مختلف، منازل و مقاماتی را مطرح فرموده است. اکنون، دیدگاه ایشان را مطرح می‌کنیم:

به اعتباری، او را دارای دو مقام دانند: یکی مقام دنیا و شهادت، و دیگر مقام آخرت و غیب که یکی ظلّ رحمان و دیگری ظلّ رحیم است، ... و به اعتباری

ص: ۲۴۱

۱- نک: درآمدی بر سیر و سلوک، صص ۸۸ - ۹۱.

۲- بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۳۷.

۳- آشنایی با علوم اسلامی، بخش عرفان، ص ۲۲۵.

دارای سه مقام است: یکی مقام ملک و دنیا، دوم مقام برزخ، سوم مقام عقل و آخرت، ... و به اعتباری دارای چهار مقام است: ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت، و به اعتباری دارای پنج مقام است: شهادت مطلقه، و غیب مطلق، شهادت مضافه، و غیب مضاف، و مقام کون جامع مطابق حضرات خمس در لسان عرفا، و به اعتباری هفت مقام، معروف به هفت شهر عشق، هفت اقلیم وجود در السنه عرفاست، و به اعتباری تفصیلی دارای صد منزل یا هزار منزل است.<sup>(۱)</sup>

ایشان در موضعی دیگر می نویسد:

یکی، مقام ادراک این مقام است، علماً و فکراً، به طریق تفکر و قدم برهان و علم، و این مرتبه اصحاب حجاب اعظم است که علما و حکما هستند.

دوم، مقام ایمان، و کمال آن اطمینان است و این مقام مؤمنان و ارباب یقین است.

سوم، مقام اهل شهود و اصحاب قلوب است که به نور مشاهده، فنای مطلق را مشاهده می کنند و حضرت توحید تام در قلب آن تجلی می کند.

چهارم، مقام اصحاب تحقق و کمال اولیاست که متحقق به مقام وحدت صرف شوند و کثرت قاب قوسین از میان برخیزد و به هویت ذاتیه با جمیع شئون آن، مستهلک در عین جمع و متلاشی در نور قدم و مضمحل در احدیت و فانی در غیب هویت شوند. پس، محو مطلق دست دهد و صعق کلی حاصل آید و فنای تام رخ دهد.<sup>(۲)</sup>

ج) «این منازل و مقامات در یک نظام معنوی بر یکدیگر مترتب شناخته می شوند و طی هر یک از این منازل، مقدمه وصول به منزل بالاتر خواهد بود. تفاوت میان سالکی که در منازل پایین قرار گرفته، با سالک دیگری که در مقامات بالاتر به سلوک خود ادامه می دهد، تفاوت کمی و مقداری نیست، بلکه تفاوت میان آنها به گونه ای است که با موازین کمی و محاسبات ریاضی به هیچ وجه قابل اندازه گیری نیست. برای تعیین هر یک از این مقامات و منازل،

ص: ۲۴۲

۱- سِرِّ الصلوه، صص ۳ و ۴.

۲- سِرِّ الصلوه، صص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ آداب نماز، صص ۱۰ - ۱۲.

میزان و معیار مخصوصی وجود دارد که تنها مشایخ طریق می توانند آن را بشناسند. کسانی که این مقامات و منازل را طی نکرده باشند، از درک و شناخت این مراتب ناتوان خواهند بود»<sup>(۱)</sup>.

به همین دلیل، چیش و نضد و نظم و مکانیسم خاصی در عرفان عملی یا سیر و سلوک مطرح است که «دیالکتیکی» است، نه دینامیکی و مکانیکی، و نیاز و ضرورت استاد راه و انسان کامل راه آشنا و راه رفته برای رهبری و راهنمایی راه نیز امری عقلانی و روشن است.<sup>(۲)</sup>

د) «مهم این نیست که بدانیم منازل سلوک دو منزل است یا هفتاد هزار منزل، مهم، سیر تکاملی معنوی انسان است که غایت و نهایت این سیر، شهود خداوند متعال است»<sup>(۳)</sup>.

آوردن دیدگاه بزرگان حکمت و عرفان که خود اهل ذوق، چشیدن و مشاهده بودند، نه صرف درک های عقلی، علمی و مشافهه، و همه اهل معارف قرآنی - حدیثی و شاگردان سلوکی، اعم از سلوکِ عقلی و قلبی قرآن و عترت طاهره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شمرده می شدند، تمهید مقدمه ای بود تا به محضر قرآن برویم و مقامات و احوال سلوکی و عرفانی را با تکیه بر آیات و آموزه های وحیانی، فراروی مشتاقان کمال و عاشقان وصال و تشنگان وادی معرفت و دلدادگان کوی معنویت قرار دهیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

بزرگان عرفان و سلوک، «هفت مقام» و «ده حال» برای سیر الی الله ذکر کرده اند<sup>(۴)</sup> و «مقام» را اکتسابی، نه موهبتی، و دایم و پایدار، نه زوال پذیر دانسته

ص: ۲۴۳

۱- غلام حسین دینانی، دفتر عقل و آیت عشق، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- نک: آشنایی با علوم اسلامی، بخش عرفان، صص ۱۹۰ - ۱۹۲.

۳- مجتبی تهرانی، در آمدی بر سیر و سلوک، ص ۹۱.

۴- محمد عزالدین کاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۱۲۵؛ قاسم غنی، تاریخ تصوف در اسلام، صص ۲۱۲ - ۲۱۵ و... البته اختلاف نظرهایی نیز در کمیت مقامات مطرح است که جای پرداختن به آنها در چنین تحقیقی نیست. (نک: صحیفه عرفان دفتر دوم، طائر قدس، صص ۴۸ - ۷۳).

اند که تحت قدم سالک است و با مجاهده به دست می آید، و «حال» را از سنخ موهبت و افضال و زوال پذیر و از بین رونده شمرده اند که چون برقی می آید و می رود و سالک باید مراقبت های لازم را در حفظ و ثبات آن داشته باشد، تا حال به مقام، تبدیل گردد.

«مقامات» عبارتند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا، و «احوال» عبارتند از: مراقبه، قرب، محبت، خوف، رجاء، شوق، انس، اطمینان، مشاهده و یقین.

#### مقامات عارفان

توبه

ورع

زهد

فقر

صبر

توکل

رضا

احوال عرفانی

مراقبه

قرب

محبت

خوف

رجاء

شوق

انس

اطمینان

مشاهده

یقین

ص: ۲۴۴

برخی از بزرگان اخلاق و عرفان، تربیت سیر و سلوکی مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی را در اوصاف الاشراف تبیین کرده و البته نقدهایی نیز ضمن طرح و تحلیل مراحل سیر و سلوک عارفان داشته اند<sup>(۱)</sup> که عبارت است از:

مراحل سیر و سلوک عارفان:

۱. بدایت (باب یقظه و بیداری)<sup>(۲)</sup>:

۱. ایمان ۲. ثبات ۳. نیت ۴. صدق ۵. انابت ۶. اخلاص.

۲. مانع زدایی از سیر و سلوک الی الله:

۱. توبه ۲. زهد ۳. فقر ۴. ریاضت ۵. محاسبه و مراقبه ۶. تقوا.

۳. مراحل و احوال سیر و سلوک:

۱. خلوت ۲. تفکر ۳. خوف ۴. رجاء ۵. صبر ۶. شکر.

۴. احوالی که همزمان با سیر و سلوک پیش می آیند:

۱. ارادت ۲. شوق ۳. محبت ۴. معرفت ۵. یقین ۶. سکون.

۵. احوالی که برای اهل وصول واقع می شوند:

۱. توکل ۲. رضا ۳. تسلیم ۴. توحید ۵. اتحاد ۶. وحدت.

۶. فناء که دارالقرار و مقصد سیر و سلوک الی الله است و البته خود فنا، مراحل و درجاتی دارد که به «توحید» تام تبدیل می شود.<sup>(۳)</sup>

در نوشتار حاضر، «هفت مقام عرفانی» را که حکیمان متأله و عارفان الهی برای سیر و سلوک الی الله مطرح کردند، با استفاده از آیات قرآن توضیح

ص: ۲۴۵

---

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۱۴۹، ۲۲۳ و ۴۰۲.

۲- خواجه نصیرالدین طوسی امور ششگانه باب «بیداری و توجه» را از مقدمات سیر و سلوک می داند، نه خود آن.

۳- استاد علامه جوادی آملی، همه منازل ۳۱ مرحله و منزل را مشروح و بر اساس آیات و احادیث تفسیر و شرح نمودند. (تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۲۲۳ - ۴۰۲).



می‌دهیم تا معلوم شود قرآن کریم، مقامات را به شکلی که عارفان تنظیم و تنضید کردند، نفرمود؛ زیرا قرآن کریم، کتاب عرفانی مصطلح نیست، اگرچه سراسر عرفان و باب معرفه الله و کلید توحید الهی است، چنان که کتاب فلسفه، ریاضیات، فیزیک و... نیز نیست. قرآن، کتابی برای «هدایت انسان» است که همه نیازها و انتظارات انسان را به صورت کلی و با ارائه جهان بینی ویژه ای مطرح ساخته است. عرفان نیز جوهره بحث‌ها و لب معارف عرفان خویش را از قرآن کریم می‌گیرد و امثال خواجه عبدالله انصاری، همه منازل السائرین را بر محور آیه ای از قرآن استوار ساخته و مطلع آنها را آیه ای قرآنی قرار داده است.

بنابراین، «مقامات هفتگانه» را طبق آموزه های قرآنی و معارف وحیانی به تماشا می‌نشینیم تا سیر و سلوکی که قرآن کریم مطرح فرمود و انسان با آن، سیری باطنی، انفسی، اخلاقی و عرفانی را آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند تا به سر منزل مقصود و کعبه آمال برسد، فراروی فرزندگان و فرهیختگان قرار گیرد.

فصل اول: توبه

زیر فصل ها

۱. ماهیت توبه

۲. توبه خدا و بنده

۳. نشانه های توبه حقیقی

### ۱. ماهیت توبه

۱. ماهیت توبه

نخستین منزل و مقامی که سالک پس از بیداری عقلی و بینایی قلبی، که او را از انسان معمولی - عرفی، به انسان عقلی، شرعی و عرفانی تبدیل می سازد و از حیوان بالفعل خارج می کند و به سوی «انسان بالفعل» با انسانیت سوق و سیر می دهد، «توبه» است؛ زیرا توبه، «تغییر مسیر دادن» یا بازگشت به طریق حق است. تغییر و رجعتی که انقلابی در همه جنبه ها و ساحت های وجودی انسان و هندسه هستی اش پدیدار می سازد. انقلابی در حوزه تفکر، جهان بینی و عقلانیت، انقلابی در ساحت اخلاق، تربیت و نوع سلوک، انقلابی در ساحت عمل، مناسبات رفتاری و نوع انجام وظایف. پس انقلاب عقلی، عاطفی، اخلاقی، تربیتی، عملی و عرفانی است و قرآن کریم، چه دقیق، عمیق و انیق به چنین تحوّل روحی و انقلاب درونی اشاره می فرماید:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ

ص: ۲۴۷

پس توبه، تغییر علمی و عملی و متحول شدن در همه افکار، انگیزه ها، اخلاق و اعمال است. از این رو، توبه، اصلاح گرای اساسی، تحول خواهی همه جانبه، انقلاب درونی و برونی، بازسازی از راه رگ و ریشه و نوسازی معنوی است. به تعبیر استاد شهید مطهری: «توبه، قیام و انقلاب اصلاحی در کشور وجود آدمی است» (۲) یا فرمود: «توبه، عبارت است از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام، نوعی انقلاب از ناحیه خود انسان علیه خود انسان» (۳).

اگر در قرآن کریم، توبه و مشتقاتش ۸۱ بار به کار رفته و یکی از سوره های قرآن «توبه» نام گذاری شده است؛ زیرا سرگذشت گروهی از مهاجران و انصار (۴) که توبه کردند و سه نفری (۵) که به جهاد نرفتند، مطرح گردیده، به دلیل ضرورت، اهمیت و داشتن آثار وجودی بسیار مهم در سیر و سلوک به سوی خدا بوده است و «توبه» با توجه به معناکاوای آن، که بازگشت از گناه به صواب و از عصیان به اطاعت و از همه ناپسندها به پسندیده هاست، در آن «عمل» اصالت دارد. امام سجاد علیه السلام فرمود: «انما التوبه العمل و الرجوع عن الامر و لیست التوبه بالكلام» (۶) پس با صرف «استغفرالله» گفتن و بازی با الفاظ، حاصل نمی شود. از این رو، بزرگان اهل معرفت فرموده اند:

در توبه، رکن رکن دو چیز است:

۱. ندامت و پشیمانی از گناهان و تقصیرات گذشته؛

۲. عزم بر برگشت نمودن بر آن است همیشه، و این دو در حقیقت، محقق

ص: ۲۴۸

۱- نک: نساء: ۱۷ و ۱۸.

۲- یادداشت های استاد مطهری، ج ۱۱، ص ۴۲.

۳- مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۵۳۷.

۴- نک: توبه: ۱۱۷.

۵- توبه: ۱۱۸.

۶- کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۰۱.

اصل حقیقت توبه و به منزله مقومات ذاتیه آن است و عمده در این باب، تحصیل این مقام و تحقق این حقیقت است. (۱)

پس توبه، طهارت باطن، اعم از باطن و عقل و دل برای نیل به مقام قرب الهی است. به تعبیر حافظ:

شست و شویی کن و آنکه به خرابات در آی

تا نگردد ز تو این دیر خراب، آلوده

چنان که قرآن کریم نیز فرمود: «وَمَنْ لَمْ يُتَبِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». (۲) پس «توبه» را باید «تجربه» کرد و از سنخ شنیدن و گفتن نیست، بلکه از سنخ شدن و عمل کردن است. در اینجا دو حدیث از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام می تواند حقیقت توبه را تبیین و تصویر کند.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم، سازنده و راه گشا که تفسیری بر «حقیقت توبه» است فرمود:

«اتَدْرُونَ مَنْ التَّائِبِ قَالُوا اللَّهُمَّ لَا» قال: إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَلَمْ يَرْضَ الْخَضِيمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ، وَمَنْ تَابَ وَلَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ، وَمَنْ تَابَ وَلَمْ يُغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَمَنْ تَابَ وَلَمْ يُغَيِّرْ فَرَاشَهُ وَوَسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ، وَمَنْ تَابَ وَلَمْ يُغَيِّرْ خُلُقَهُ وَنَيْتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَمَنْ تَابَ وَلَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَلَمْ يُوسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ، وَمَنْ تَابَ وَلَمْ يُقَصِّرْ رَأْمَلَهُ وَلَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ، وَمَنْ تَابَ وَلَمْ يُقَدِّمِ فَضْلَ قَوْتِهِ مِنْ يَدِنِهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ، وَإِذَا اسْتَيْقَمَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ فَذَلِكَ التَّائِبُ. (۳)

در حدیث یادشده، رسول خدا صلی الله علیه و آله تائب را کسی می داند که در همه اوضاع و احوال او، تغییر و تحوّل ایجاد شده باشد؛ در عبادتش، در پوشش و لباسش که از حرام است یا نه و در شأن اوست یا نه، در انتخاب دوستانش و مجلس و

ص: ۲۴۹

۱- چهل حدیث، ص ۲۳۵.

۲- نک: حجرات: ۱۱.

۳- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۶.

محفلی که شرکت می کند، که چه کسانی اند و محتوای آن مجالس چیست، در رخت خواب و بالشش، در اخلاق و انگیزه هایش، در دلش که به حقیقت نور باز شده یا اهل انفاق است، در آرزوهایش که آنها را کوتاه و کم کند و در زبان و بدنش که آنها را حفظ نماید و بدنش را از غذای اضافی تصفیه کند. از این رو، فرمود: هر کس چنین ویژگی هایی را در خویشتن به وجود آورد و بر آنها استقامت ورزید، یعنی به معنای حقیقی توبه کرد و در توبه ماند، چنین انسانی که تحول همه جانبه یافت، «تائب» است.

۲. حدیث دوم از امام علی علیه السلام است:

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ: «أَسْتَعْفِرُ اللَّهَ»: تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ، أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِعْفَارُ؟ الْإِسْتِعْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَالِيَيْنِ وَ هُوَ اسْمٌ وَاقِعٌ عَلَى سِتِّتِهِ مَعِيَانٍ: أَوْلَاهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَيْدَاءً وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبَعُهُ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَمِيمَتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى الشُّحْتِ فَتُذَيِّبَهُ بِالْأَخْزَانِ، حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدْفَتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ «أَسْتَعْفِرُ اللَّهَ».(۱)

توبه و استغفار بر شرایطی چون: ۱. پشیمانی از گذشته؛ ۲. تصمیم بر عدم بازگشت با آنچه گذشت؛ ۳. پرداختن حقوق مردم؛ ۴. انجام و تدارک تمام واجبات فوت شده و ترک گشته؛ ۵. گوشت های حرام بدن را با اندوه، ناله و گریه آب کردن و گوشت تازه بر استخوان رویدن؛ ۶. رنج بندگی را به تن چشانیدن، چنان که شیرینی و لذت گناه را به او چشانده و سپس «أَسْتَعْفِرُ اللَّهَ» گفتن تکیه دارد.

ص: ۲۵۰

---

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷ و در شرح اجمالی آن، نک: مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۵۵۹ - ۵۶۷؛ محمد شجاعی، مقالات، ج ۲، صص ۱۰۲ - ۱۳۳.

این حدیث علوی نیز معنای حقیقی و مفهوم واقعی «توبه» را در «عمل گرای» بر اساس حقوق خدا، نفس و مردم نشان داده است. چقدر این حدیث علی علیه السلام تکان دهنده و درس آموز است که فرمود:

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ عَمَلٍ وَ يَرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولِ الزَّاهِدِينَ وَ يَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِينَ. (۱)

پس اینکه نخستین منزل سلوک و عبودیت را «توبه» نام گذاری کرده اند، گام نهادن در این اولین منزل، بسیار دشوار است و آن عارفی که گفت: «ما اندر خم یک کوچه ایم»، می دانست چه می گوید. واقعاً ورود به دالان و منزل توبه، خود طاقت فرسا و سخت است. باید با ملکات رذیله مبارزه کرد و به تخلیه از آنها پرداخت و ملکات فاضله را به دست آورد و به تخلیه و سپس تجلیه آنها اهتمام ورزید.

پس «توبه» با ریاضت های علمی و عملی حاصل می گردد و اگر چنین شد، خداوند فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ»؛ (۲) چه اینکه انسان به راحتی محبوب خدا نمی شود. باید مجاهدت کند و اهتمام جدی و عزم را جزم نماید تا وارد چنین عرصه انسانی- الهی و ساحت قدسی و قربی گردد.

به تعبیر امام علی علیه السلام، توبه به منزله انتقام از حرام، گناه و نفس در حال گناه است. به تعبیر شهید مطهری «در کشور وجود آدمی، قصاص از خود هم هست، بلکه سایر مقررات جزایی، از قبیل زندان و شلاق و جرم و تأدیب هست...» (۳) از باب «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (۴) انسان با توبه حقیقی، از حیات حیوانی به حیات انسانی، و از حیات طبیعی به حیات طیبه، و از حیات

ص: ۲۵۱

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

۲- نک: بقره: ۲۲۲.

۳- یادداشت های استاد مطهری، ج ۱۱، ص ۴۵.

۴- نک: بقره: ۱۷۹.

انسانی به حیات الهی وارد می شود و متحول می گردد.

پس توبه، صیروت و شدن است و تحولی جوهری و همه جانبه. به تعبیر قرآن کریم: «... إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛<sup>(۱)</sup> یعنی توبه، حرکتی انقلابی در درون است که باید با اصلاح طلبی همه جانبه، ادامه و استمرار یابد. تنها پشیمانی کافی نیست. بلکه باید به دنبال ندامت، همه ویرانی ها و خرابی های گذشته ترمیم و شکست ها جبران و کمبودها ترمیم گردد. در حقیقت توبه، «طرحی نو در انداختن و آدمی از نو ساختن» است. توبه، یعنی آدم شدن، انسان گشتن و حرکت به سوی خدا داشتن؛ چه اینکه تا انسان نشویم، به سوی خدا نمی رویم: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ».<sup>(۲)</sup>

«توبه»، انسان شدن و در مسیر انسانیت قرار گرفتن و فطرت یابی و حرکت بر مدار فطرت و سرشت وجودی است؛ زیرا «توبه» که به معنای رجوع و بازگشت است، در حقیقت نوعی «خودآگاهی و خودیابی» است. همه اهل معرفت گفته اند توبه، از یقظه و بیداری حاصل می آید یا معلول معرفت به نفس و خودآگاهی حقیقی است. اگر هم گفته شد «توبه، رجوع بنده به مولایش می باشد»<sup>(۳)</sup> و خدای سبحان فرمود: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛<sup>(۴)</sup> یعنی حرکت از خود حقیقی و ملکوتی که تا قبل از توبه، مغفول، مجهول و مهجور مانده بود و اینک معلوم و مکشوف شد و وارد متن حرکت و تحول گشته، به سوی «خدا». حرکت از خود تا خدا، نوعی حرکت تکاملی «خودخدایی» انسان است و توجه فطرت به فاطر السموات و الارض خواهد بود که «مؤمن» به خود بازمی گردد و به خویشتن خویش بازگشت می کند. پس

ص: ۲۵۲

۱- نک: آل عمران: ۸۹.

۲- نک: انشقاق: ۶.

۳- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

۴- نک: نور: ۳۱؛ قصص: ۶۷؛ و نیز فرمود: «فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ».

فرمان «توبوا الی الله»، یعنی فرمان سیر و سلوک به سوی خدا برای او صادر شد و صلاحیت سلوک و صیروت یافت تا به «فلاح» و شکوفاسازی همه استعدادهای وجودی خود و رستگاری واقعی برسد. توبه، نوعی خود شکستن (خود طبعی و من حیوانی) برای خود شکفتن (خود خدایی، عقلانی و ملکوتی) است. «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ یعنی تا آگاهی و استمرار و استقامت ورزی در مسیر «توبوا الی الله» نباشد، معلوم نیست انسان به سر منزل مقصود برسد و گوهر حقیقت را بیابد. باید دانست که توبه نیز مثل بسیاری از ارزش های الهی و انسانی، درجه پذیر و تشکیک بردار است؛ زیرا گناه انسان به تناسب درجات سلوکی اش معنا می شود. اگر ابتدا گناه گریزی از گناه عصیان و ترک واجبات و انجام محرمات بود، حال ترک گناه از ترک مستحبات و ترک اولی است: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ».

پس توبه، مراحل و مراتبی دارد که عبارتند از: الف) توبه عام و عوام که توبه از ترک واجب و انجام حرام است؛ ب) توبه خاص و خواص که پرهیز از «ترک اولی» است؛ ج) توبه اخص که توبه از توجه به غیر خداست که انسان کامل و خلیفها لله نیز چنین توبه ای دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنْتَ لِيْغَانٌ عَلَى قَلْبِهِ وَأَنْتَ لَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ بِالنَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً» (۱). البته استغفار برای انسان کامل، در حقیقت «دفع» است نه «رفع». او استغفار می کند تا ابر، جلو دید دل را نگیرد، نه اینکه بخواهد ابرهای موجود را برطرف کند؛ زیرا توجه به غیر خدا، مانند توجه به فرشته ها یا توجه به خود وحی و نبوت، حجاب است. (۲).

«توبه، رجوع از احکام و تبعات طبیعت است، به سوی احکام روحانیت و

ص: ۲۵۳

۱- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۰۴.

۲- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۱۵۳ - ۱۶۱؛ حسن حسن زاده آملی، توبه، ترجمه: الاوبه الی التوبه من الحوبه، ص ۷۶.



فطرت. چنان که حقیقت انابه، رجوع از فطرت و روحانیت نفس است به سوی خدا»<sup>(۱)</sup>. توبه و انابه، مراتب و درجاتی دارد که عبارتند از:

- «توبه عمّال» که انسان خاطی از اعمال فاسد به اعمال صالح روی می آورد؛

- «توبه زهّاد» از توجه به دنیا، به بی توجهی و بی رغبتی به دنیا و جبران گذشته؛

- «توبه اهل حضور» از غفلت هایی که گاه برای انسان پیش می آید که با حضور به جبران آنها می پردازد؛

- «توبه متخلّفان» با بازگشت از اخلاق سیئه به اخلاق حسنه و تخلّق به حسنات اخلاقی است؛

- «توبه عارفان» که رجوع از رویت حسنات مخلوقات است با انتساب همه خوبی ها به منشأ و مبدأ آنها، یعنی خداوند؛

- «توبه موخّدان» با بازگشت از هر چه غیر حق است تا به حقیقت توحید و توحید حقیقی راه یابند.<sup>(۲)</sup>

به هر حال، توبه ذات مراتب و مظاهر از نقطه تحول آغازین شروع می شود و با عشق به طی طریق الهی برای نیل به محبوب ادامه می یابد و مراتب توبه، یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته می شود تا با رهایی از غیر خدا و وصلت به خدا، غایت سیر تکاملی اش حاصل گردد.<sup>(۳)</sup>

اینک ببینیم قرآن کریم، توبه، شرایط، مراتب، اقسام، ثمرات و نتایج توبه را چگونه مطرح می کند. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان می فرماید: توبه

ص: ۲۵۴

---

۱- چهل حدیث، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲- نک: فاطمه طباطبایی، یک ساغر از هزار، صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۳- نک: روح الله خمینی، آداب الصلوه، ص ۷۳.

بنده خدا، پیچیده و در پناه دو توبه خداست: توفیق توبه از سوی خدا، و پذیرش توبه از سوی خدا، که توبه بنده خدا میان این دو توبه است. (۱)

ص: ۲۵۵

---

۱- ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۴، ص ۳۸۰ ذیل نساء ۱۷ و ۱۸.

توبه بندگان خدا با «الی» و توبه «خدا» با «علی» تعبیر شده است. در خصوص توبه بندگان خدا می فرماید: «وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا» (۱) یا فرمود: «وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲) که عناصری چون ایمان به خدا و عمل صالح و بازگشت به سوی خدا، جوهره حقیقی توبه عبد است.

در خصوص توبه پروردگار می فرماید: «وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» (۳) یا «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ» (۴) یا «فَتَابَ عَلَيْكُمْ» (۵) یا «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا» (۶) یا «فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (۷) پس توبه، فراجنسیتی است و همه مردان و زنان باایمان را دربرمی گیرد. توبه، امری اصلاحی، آن هم اصلاح بنیادین و جوهری است، نه رفورم، ظاهرسازی و... هر توبه انسان به سوی خدا، به دو توبه الهی بازمی گردد؛ یعنی توفیق توبه دادن که البته بر اساس قابلیت ها و حکمت است، و پذیرش و قبول توبه بنده از سوی خدا که نشانی از رحمت الهی است.

صدور فرمان توبه به بندگان الهی؛ زیرا توبه، واجب است و فوریت دارد و فقط در دنیا ممکن است. اگر انسان در جوانی و عهد شباب توبه کند، برگ برنده در اختیار اوست. به تعبیر شهید مطهری:

انسان تا در این دنیاست و رشته حیاتش باقی است و تا وقتی مرگ

ص: ۲۵۶

۱- نک: فرقان: ۷۱.

۲- نک: اعراف: ۱۵۳.

۳- نک: احزاب: ۷۳.

۴- نک: مائده: ۳۹.

۵- نک: بقره: ۵۴.

۶- نک: توبه: ۱۱۸.

۷- نک: بقره: ۱۶۰.

مستقیماً به او روی نیاورده است، مهلت برای توبه کردن دارد... (۱).

از این رو فرمود: «وَأَسِيغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» (۲) یا «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳) البته در خصوص ضرورت و فوریت توبه، بحث های کلامی، فقهی و اخلاقی فراوانی صورت گرفته است. (۴)

### ۳. نشانه های توبه حقیقی

۳. نشانه های توبه حقیقی

– «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (۵)

– «وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَاباً» (۶)

– «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۷)

– «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» (۸)

در آیات یاد شده، ایمان گرایی، عمل گرایی مبتنی بر خلوص و رزق و صالح بودن یا احسن فاعلی و فعلی داشتن، برپاداشتن نماز و پرداخت زکات مصداق هایی از عمل صالح و اصلاح گرایی در بُعد عقیدتی و روحی مطرح شده اند. نتیجه آنکه، توبه ظاهری، لفظی و ادعایی وجود ندارد، بلکه توبه باطنی، عمل گرایانه یا واقعی باید باشد و در این صورت، غفران و رحمت رحیمیه الهی شامل حال انسان می شود و او را به مقام قرب می رساند.

آیاتی که بر پذیرش توبه دلالت می کند، عبارت است از: «غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ

ص: ۲۵۷

۱- مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۵۵۵.

۲- نك: هود: ۹۰.

۳- نور: ۳۱.

۴- نك: حسن حسن زاده آملی، توبه (الاحوبه الى التوبه من الحوبه)، ترجمه، تحقیق و اضافات: ابراهیم احمدیان، صص ۸۷ - ۱۰۲.

۵- نك: مریم: ۶۰.

۶- نك: فرقان: ۷۱.

۷- نك: آل عمران: ۸۹.

۸- نك: توبه: ۱۱.

التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ» (۱) و «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ». (۲)

«توبه و انابه»، نوعی مرگ و مراجعه به خداست، ولی «رجوعی ارادی» که عارفان، «توبه حقیقی» را اگر از آغاز تا انجام در صراط مستقیم الهی پدیدار شود و مراقبت در «توبه» به طور کامل صورت پذیرد، «مرگ ارادی و موت اختیاری» نامیدند؛ زیرا توبه، مردن از شهوت پرستی، شهرت طلبی، شکم پرستی، و مردن از توجه به هر چه غیر خداست، می باشد. از این رجوع و هجرت انسان به سوی خدا، به «فرار» هم تعبیر شده است، آنجا که فرمود: «فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ». (۳) این «فرار» نیز از فرار از جهل به علم و از علم حصولی به علم شهودی و از علم یقین به عین یقین و سپس حق یقین ادامه دارد، تا از وحدت شهود به وحدت وجود برسد. (۴) به تعبیر علامه جوادی آملی:

مهم ترین راهی که قرآن برای نزاهت روح فراراه سالکان کوی لقای حق ارائه می کند، این است که سالک از شهود غیرخدا مبرا و تائب شود... (۵)

در اوصاف الاشراف آمده است:

معنای توبه، رجوع از گناه باشد و اول ببايد دانست که گناه چه باشد تا از او رجوع کند، و باید دانند که گردش افعال بندگان بر پنج قسم باشد:

اول: فعلی که ببايد کرد و نشاید که نکند.

دوم: فعلی که نباید کرد و نشاید که کند.

سوم: فعلی که کردن آن از ناکردن بهتر باشد.

چهارم: فعلی که ناکردن آن از کردن او بهتر بود.

پنجم: فعلی که کردن و ناکردن او یکسان بود.

ص: ۲۵۸

۱- نک: غافر: ۳.

۲- نک: شوری: ۲۵.

۳- نک: ذاریات: ۵۰.

۴- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۵- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

و گناه نکردن، فعلی بود که از قسم اول باشد و کردن فعلی که از قسم دوم باشد. و از آن همه عاقلان را توبه واجب بود و اینجا نه اقوال و افعال جوارح تنها می خواهیم، بل جمیع افکار و اقوال و افعال می خواهیم که تابع قدرت و ارادت هر عاقلی باشد، اما ناکردن فعلی که از قسم سیم باشد و کردن فعلی که از قسم چهارم باشد، ترک اولی باشد و از معصومان ترک اولی ناپسندیده باشد و توبه ایشان از ترک اولی باشد و... (۱).

آیاتی که به ترغیب و تشویق توبه می پردازند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۲)، «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيَحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۳)، «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۴).

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (۵).

«وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ لَئِيَ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (۶).

#### ۴. توبه نصوح

۴. توبه نصوح

معمولاً هرگاه از توبه قرآنی سخن به میان می آید، آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (۷) به ذهن متبادر می شود. البته مفسران در بیان توبه نصوح، اختلاف نظرهایی دارند، ولی امام خمینی رحمه الله با تکیه و توجه بر کلام شیخ بهایی و

ص: ۲۵۹

۱- خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، تصحیح: نجیب مایل هروی، ص ۷۱.

۲- نک: زمر: ۵۳.

۳- نک: بقره: ۲۲۲.

۴- نک: توبه: ۱۰۴.

۵- نک: غافر: ۷.

۶- نک: شوری: ۵.

۷- نک: تحریم: ۸.

یکی آنکه مراد، توبه ای است که نصیحت کند مردم را، یعنی دعوت کند مردم را که بیاورند مثل آن را برای ظاهر شدن آثار جمیله آن در صاحبش. یا آنکه نصیحت [کند] صاحبش را تا از جای بکند گناهان را و دیگر عود نکند به سوی آنها هیچ گاه.

و دیگر آنکه نصوص، توبه ای است که خالص باشد برای خداوند چنانچه غسل خالص از شمع را غسل نصوص گویند و خلوص آن است که پشیمان شود از گناهان برای زشتی آنها، یا برای خلاف رضای تعالی هستند، نه برای ترس از آتش... (۱).

امام در نهایت، نصوص را از نصاحه؛ یعنی خیاطت می داند و معتقد است توبه آنچه را گناهان پاره کرده است، می دوزد یا آنکه به وسیله توبه، میان فرد تائب و اولیای خدا و احبای او جمع می شود، چنان که خیاطت، پارچه های لباس را با هم جمع می کند (۲) و می نویسد:

نصوص، وصف از برای تائب است و اسناد آن به سوی توبه از قبیل اسناد مجازی است؛ یعنی توبه نصوص، توبه ای است که نصیحت می کنند صاحبان آن خود را به اینکه به جای آورند آن را به کامل [ترین] طوری که سزاوار است توبه را بدان نحو آورند، تا آنکه آثار گناهان را از قلوب پاک کند به کلی، و آن به این است که آب کنند نفوس را به حسرت ها، و محو کنند ظلمات بدی ها را به نور خوبی ها. (۳)

در پایان این فصل، دیدگاه خواجه عبدالله انصاری را در خصوص «توبه» به صورت خلاصه شده تقدیم می کنیم که در پنج محور مطرح می گردد.

## ۵. شرایط، حقیقت، سرّ حقیقت، لطایف و اقسام توبه

۵. شرایط، حقیقت، سرّ حقیقت، لطایف و اقسام توبه

ص: ۲۶۰

---

۱- نک: چهل حدیث، ص ۲۴۱.

۲- نک: چهل حدیث، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۳- چهل حدیث، ص ۲۴۲.

الف) شرایط توبه عبارت است از:

یک- پشیمانی؛ دو- عذرخواهی؛ سه- دوری و فاصله گرفتن از گناه.

ب) حقیقت توبه به سه چیز است:

یک- بزرگ دانستن گناه؛ دو- ناچیز شمردن توبه؛ سه- ادای حقوق ضایع شده.

ج) سرّ حقیقت توبه سه چیز است:

یک- تشخیص خودخواهی از تقوای پیشگی؛ دو- از یاد بردن گناه؛ سه- توبه دایمی از توبه.

د) لطایف توبه سه لطیفه است:

یک- درک رابطه میان گناه و قضاء، و توجه به مراد خدا از آزاد قرار دادن انسان در انجام دادن گناه که خود دو دلیل دارد:

اول- شناخت صفات برتر الهی، یعنی عزت، احسان، حلم، کرم و فضل خداوند؛

دوم- شناخت صفت جلالیه عدالت خداوند در کیفر دادن بنده بر گناه.

دو- شناخت بدی های خویش و دریافت بخشش ها و نعمت های الهی، چنان که تمام بدی ها و سیئات را به خویش نسبت دهد و نیکی ها و حسنات را از حق بداند.

سه- صعود از این معانی و رسیدن به ساحت حکم الهی که دیگر در آنجا، بحثی از خوبی و بدی نیست و نسبت دادن همه به فرمان و اوامر الهی.

و) اقسام توبه بر سه قسم است:

یک- توبه عامیان و مبتدیان به اندیشه افزودن ثواب و طاعت.

دو- توبه میانه حالان از کوچک شمردن گناه.

سه- توبه ره یافتگان و کاملان از تباه سازی وقت دیدار و هنگام حضور،



امکان رسیدن به پایان راه توبه، در توبه از غیر حق و جز او ندیدن است. (۱)

آیا همه آداب، شرایط، اقسام، مراتب و درجات توبه، به نیکوترین شکل و با لطافت خاصی در قرآن مطرح نشد و آیا توبه، نشانی از حب الهی به بنده اش و رحمت خاصه و رحیمه اش به سالک کوی خویش نیست؟ (۲)

پس در «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳) که «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» آمده، «إِلَى» نشانه ای بر این معناست که سیر و سلوک به سوی خدا، بی نهایت و پایان ناپذیر است و توبه سالک نیز به تناسب حال و مقام و مرحله و منزل، تحقق یافتنی است و پایان ناپذیر.

بازگشت انسان به سوی خدا، باید تا «لقاءالله» ادامه داشته باشد. افزون بر اینکه، همه مؤمنان «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» مخاطب قرار گرفتند که بیانگر این نکته لطیف و ظریف است که راه به روی همگان باز است و عالم و عامی، زن و مرد، فقیر و غنی، و ناپاکان و پاکان ندارد. همه در هر مرتبه ای از ایمان که هستند، مخاطب «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ» اند. درجات توبه، به درجات ایمان مرتبط است و حتی شامل مقام «صحو» پس از «صعق» حضرت موسی علیه السلام در میقات و چله نشینی اش شده که فرمود: «فَلَمَّا أَفْهَقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (۴) تا اوآب بودن حضرت ایوب علیه السلام: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (۵) و حضرت داود علیه السلام که خداوند خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اضْمِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (۶) تا در خصوص سیدالانبياء والمرسلین و خاتم السّفراء والمقربین،

ص: ۲۶۲

۱- راه و رسم منزل ها، ج ۱، صص ۶۳ و ۶۴.

۲- نک: مقالات، ج ۲، طریق عملی تزکیه (۱)، صص ۷۷ - ۸۶.

۳- نک: نور: ۳۱.

۴- نک: اعراف: ۱۴۳.

۵- نک: ص: ۴۴.

۶- نک: ص: ۱۷.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (۱).

## ۶. نمونه هایی از توبه کنندگان در قرآن

۶. نمونه هایی از توبه کنندگان در قرآن

۱. توبه حضرت آدم و حوا علیه السلام: «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۲) و «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۳).

۲. توبه حضرت یونس علیه السلام: «... فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» (۴).

۳. توبه قوم حضرت یونس علیه السلام: «فَلَوْلَا كَانَتْ قُوَّةُ أَمْنَتِ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (۵).

۴. توبه فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام: «يَا بَنِي آدَهْبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» (۶)، «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلْنَا الضَّرَّ وَجِئْنَا بِيضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» (۷).

۵. توبه سه مرد گناهکار (ابولبابه، ثعلبه، اوس): «وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۸).

۶. توبه ابوخیثمه (عبدالله بن خیثمه) (۹): «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْيرِ مِن بَعْدَمَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ» (۱۰).

۷. توبه سه نفر متخلف از جهاد: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ

ص: ۲۶۳

۱- نک: نصر: ۳؛ نک: مقالات، ج ۲، صص ۸۹ - ۹۶.

۲- نک: اعراف: ۲۳.

۳- نک: بقره: ۳۷.

۴- نک: انبیاء: ۸۷ و ۸۸.

۵- نک: یونس: ۹۸.

۶- نک: یوسف: ۸۷.

۷- یوسف: ۸۸.

۸- نک: توبه: ۱۰۲.

٩- تفسير مجمع البيان، ج ٥، ص ٦٧.

١٠- نك: توبه: ١١٧.

الأَرْضُ بِمَا رَحِبَتْ وَصَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (۱).

۸. توبه های نقل شده از صدر اسلام مثل توبه بهلول نباش، «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَتَفَرُوا لِتُذُوبِهِمْ وَمِنْ يَعْفُرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يَصِفُوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (۲) و... .

توبه های حقیقی که از امثال فضیل بن عیاض (۳)، بشر حافی (۴)، ابراهیم ادهم، حرّبن یزید ریاحی، شعوانه (۵) و... نقل شده و در کتاب های تفسیر، تاریخ، اخلاق و عرفان آمده است، خود سرچشمه بصیرت و بیداری برای همه کسانی است که خواهان توبه حقیقی و پشت سر گذاشتن نخستین گام و منزل سلوکی هستند.

## ۷. توبه در احادیث

۷. توبه در احادیث

۱. توبه، گناه زدایی و موجب آراستگی انسان است: امام علی علیه السلام: «اخلاص التَّوْبَةِ يَسْقِطُ الْحَوْبَةَ» (۶).

۲. توبه، عامل محبوب شدن نزد خداست: امام باقر علیه السلام: «إِنْ مِنْ أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَّقِينَ التَّوَّابِ» (۷).

۳. نشانه های توبه کننده: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَمَّا عَلَامَةُ التَّائِبِ فَارْبَعَةٌ: النَّصِيحَةُ لِلَّهِ فِي عَمَلِهِ، وَتَرْكُ الْبَاطِلِ، وَلِزُومُ الْحَقِّ وَالْحِرْصُ عَلَى الْخَيْرِ» (۸).

ص: ۲۶۴

۱- توبه: ۱۱۸.

۲- نك: آل عمران: ۱۳۵ و ۱۳۶.

۳- روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۹.

۴- روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۳۰؛ مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۵۷۰ و ۵۷۱.

۵- معراج السَّعَادَةِ، ص ۵۰۸.

۶- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۲۱۱۴.

۷- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۲۱۱۹.

۸- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۳۶، ح ۲۱۲۶.

۴. پایه های توبه عبارتند از: پشیمانی در دل، آمرزش خواهی به زبان، عمل با اعضای بدن، تصمیم بر بازنگشتن به گناه: امام جواد علیه السلام فرمود: «التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ، وَعِزْمٌ أَنْ لَا يَعُودَ» (۱).

۵. توبه مایه نزول رحمت و زیادی رزق خواهد شد: قال علی علیه السلام: «التَّوْبَةُ سَيِّئَاتُ الرَّحْمَةِ» (۲) و فرمود: «الاستغفار یزید فی رزقه» (۳).

۶. توبه، شفیع انسان نزد خداست: امام علی علیه السلام: «لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ الْاِسْتِغْفَارِ» (۴).

۷. مداومت در داشتن توبه: امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ مُدَاوَمَةِ التَّوْبَةِ عَلَى كُلِّ حَالٍ» (۵).

۸. آسان تر از توبه: امام علی علیه السلام: «تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنَ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ» (۶).

ص: ۲۶۵

---

۱- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۱.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۹، باب ۸۶ ح ۱۳.

۳- بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۷۷.

۴- غرر الحکم، ح ۳۸۳۳.

۵- بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۱.

۶- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۲۱۸۰.

فصل دوم: وَرَع

زیر فصل ها

۱. چیستی ورع

۲. تفسیر ورع از دیدگاه معصومان علیه السلام و عارفان

### ۱. چیستی ورع

۱. چیستی ورع

مقام دومی که سالک عارف در آن قرار می گیرد، «مقام ورع» است که از معرفت بالاتر و مراقبت والاتر او در سیر و سلوک الی الله خبر می دهد و شریعت محوری در اوج اعلی است. بر خلاف تصور غلطی که برخی دارند مبنی بر اینکه عارف، هر چه در سلوک عرفانی اش پیش تر رود و اوج گیرد، آرام آرام از شریعت خارج می شود و وارد طریقت می گردد، تا به حقیقت می رسد و شریعت دیگر درجایی نخواهد داشت؛ یعنی بین شریعت، طریقت و حقیقت تفکیک قائل اند.

سلوک اسلامی و عرفان قرآنی، مبتنی بر شریعت و در مسیر و سیل شریعت است و شریعت در مراحل بالاتر سلوک، عمق بیشتری می یابد و کارآمدی بهتر و ژرف تری برای سالک در پیمودن مقامات معنوی دارد. به تعبیر علامه جعفری:

هر یک از ناچیزترین اعتقادات دین و هر یک از ناچیزترین نیت ها و عمل های مربوط به تکلیف و وظایف دینی، موجی از حقیقت است و انسان از موقع آگاهی به جان پاک خود که وابسته به کمال مطلق است، غوطه ور در آن

یا به تعبیر علامه جوادی آملی:

اگر تهذیب و تزکیه، برخلاف مسیر شرع باشد، چنین ریاضتی باطل است؛ یعنی سیر و سلوک جز با انجام واجبات و مستحبات از یک سو، و ترک محرمات و مکروهات از سوی دیگر، قابل قبول نیست و بازدهی هم ندارد... (۲)

پس انکار شریعت، انکار سیر و سلوک و سقوط در ورطه هلاکت است و ضرورت استمرار شریعت در سیر و سلوک، بر اساس اینکه شریعت، حقیقت واحد ذومراتب و درجات است و طریقت و حقیقت در باطن و باطن باطن شریعت دست یافتنی است، راه بر شریعت گریزی می بندد و رسیدن سالک به «مقام ورع» که گفته اند: «اجتناب از شبهات است از بیم وقوع در محرمات»، و «ورع» را بالاتر از تقوا دانسته اند یا تقوا را دارای مراتبی قلمداد کردند که یکی از مراتب مهم آن ورع است، نشان از ظرافت های عمل به دستورات الهی دارد.

بر این اساس است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «لکل شیء أس و أس الايمان الْوَرَع» (۳) یا فرمود: «الورع سیدالعمل» (۴) یا فرمود: «ملاک الدین الورع» (۵) یا امام علی علیه السلام فرمود: «ورع الرّجل علی قدر دینه» (۶) که منزلت ورع را در حوزه دین و دین داری و شریعت گرایی معلوم می کند.

پس انجام واجب و ترک حرام، مرتبه نخست تقوا و انجام مستحبات و ترک مکروهات و مباحات، مرتبه دوم و والاتر تقواست و اهتمام به این باید ها و نبایدهای ذومراتب نیز از پرهیز از گناه و عذاب جهنم و گرایش به بهشت و

ص: ۲۶۷

- ۱- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۱۰.
- ۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، ص ۲۹۵.
- ۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۴، ح ۲۱۵۷۴.
- ۴- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۴، ح ۲۱۵۷۵.
- ۵- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۴، ح ۲۱۵۷۶.
- ۶- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۴، ح ۲۱۵۷۸.

نعمت های الهی، به تحصیل لقای حق ارتقا می یابد. سالک شائق لقای حق، بایسته است اهل ورع باشد؛ یعنی ترک همه شبهات کند و رهایی از هر کار بیهوده و سرگرم کننده ای، یعنی پرهیز از شبهه ها، دوری از هوای دل، غافل نبودن و نماندن از خدا. به تعبیر استاد جوادی آملی: «تقوای تن و تقوای دل را مراعات نموده تا شوق دیدار محبوب، همه وجود آنها را تصرف نماید.»<sup>(۱)</sup> و به تعبیر امام صادق علیه السلام: «علیکم بالورع، فانه لاینال ما عندالله الا بالورع.»<sup>(۲)</sup> اکنون به واژه «ورع» و معنای آن می پردازیم: «ورع» به فتح راء. «رعه» مصدر ورع برع به کسر راء در هر دو است؛ به معنای تقوا یا شدت تقوا و کمال پرهیزکاری است. شاید هم از ورعته توریعاً: ای کففته، اخذ شده باشد؛ زیرا ورع در حقیقت کف نفس و نگاهداری آن است از تعدی شرع و عقل. یا از ورع به معنای رد گرفته شده باشد. يقال: ورعت و الابل عن الماء: اذا رددتها؛ زیرا نفس را رد می کنی از مشتبهات خود و ارتکاب آنها.<sup>(۳)</sup> از دیدگاه امام خمینی رحمه الله:

ورع، پایه و اساس همه کمالات معنوی و مقامات الهی است و با ورع، انسان از هر آلودگی نجات یافته و قلبش به نور الهی منور می شود.<sup>(۴)</sup>

## ۲. تفسیر ورع از دیدگاه معصومان علیه السلام و عارفان

۲. تفسیر ورع از دیدگاه معصومان علیه السلام و عارفان

امام علی علیه السلام چند حدیث درباره ورع دارد که عبارتند از:

«الورع اجتناب».<sup>(۵)</sup>

«اصل الورع تجنب الآثام و التتره عن الحرام».<sup>(۶)</sup>

«انما الورع التحری فی المكاسب، والكف عن المطالب».<sup>(۷)</sup>

ص: ۲۶۸

۱- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۲۱۱ - ۲۱۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۴، ح ۲۱۵۹۱.

۳- چهل حدیث، ص ۳۹۴.

۴- چهل حدیث، صص ۳۹۴ - ۳۹۵.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۰.

۶- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۱.

۷- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۲.



در آموزه های علوی، ورع، دوری از گناهان، طلب درآمدهای حلال و خویشتن داری از نیازخواهی، درنگ کردن هنگام روبه رو شدن با شبهه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «كُفَّ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ تَكُنُّ أَوْرَعُ النَّاسِ» (۲) یا «جَلَسَاءُ اللَّهِ غَدَاً أَهْلُ الْوَرَعِ وَالزَّهْدِ فِي الدُّنْيَا» (۳) بر این اساس، که پرهیز از حرام های الهی را پارسایی، و هم نشینی با خدا را نتیجه این پارسایی شمرده است. از این رو، می توانیم در تحلیلی معرفت شناختی، «ورع» را برگرفته از اوج معرفت انسان به خدا و درک و دریافتش از مقام مَحْضَر و «حضور» نزد پروردگار بدانیم که عامل دوری سالک از هر حرام، اعم از حرام شرعی، شأنی (شأن سلوکی - عرفانی) و به بیان دیگر، شکستن نفس و بُت ائیت و نیت است تا سالک را آماده و شایسته ورود به بزم لقاء الله کند که ترک شهوت موجود برای «شهود موعود»، نهایت خودنگه داری و صیانت نفس است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی لمن شهوه حاضره لموعود لم یره» (۴).

بر این اساس، تقدم خواسته های خدا بر خواهش های خود و دروی از هواها و مشتتهیات نفس، موجب غنای نفس و بی نیازی دل از غیر خدا و آمادگی در راه دریافت هدیه و جایزه دیدار با محبوب خواهد بود. پس «ترک نفسانیات و مشتتهیات نفس» در اثر مراقبت نفس و کشیک نفس کشیدن، حاصل شدنی است و «ورع»، همان «مراقبه» است با مراتب و درجات آن.

با توجه به همین معناست که برای «ورع» سه مرتبه قائل شده اند:

الف) ورع مبتدیان، پرهیز کردن از امور شبهه ناک است.

ص: ۲۶۹

- ۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۸، ح ۲۱۶۲۶.
- ۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۶۲، ح ۲۱۶۴۹.
- ۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۶۲، ح ۲۱۶۴۵.
- ۴- خصال صدوق، باب الواحد، ح دوم (امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرمود.

ب) ورع اهل دل، مراقبت از دل به اینکه مبدا به غیر خدا متوجه شود.

ج) ورع عارفان و واصلان از هر امری که مبدا توجه و نظر آنان را از محبوب و مقصدشان بگرداند.

پیر هرات، خواجه عبدالله انصاری برای «ورع» سه درجه قائل است:

۱. پرهیز از همه زشتی ها، در حفظ نفس و افزودن بر تمام نیکی ها و پاسداری از ایمان.

۲. رعایت حدود الهی در شبهات و پرهیز از امور خلاف مرّوت، اگرچه خلاف شرع نباشد. برای مثال، برخی از امور اجتماعی با آنکه مخالف شرع نیست، نوعی پستی شمرده می شود.

۳. پرهیز از هر چیزی که انسان را به پریشان خاطری و از دست دادن فرصت ها بکشاند یا از آرامش درون و دل بستگی به خدا بکاهد. (۱)

امام خمینی رحمه الله برای ورع شش مرتبه قائل است که عبارتند از:

۱. ورع عامه که اجتناب از کبایر است.

۲. ورع خاصه که اجتناب از مشتبهات است، برای خوف از وقوع در محرمات.

۳. ورع اهل زهد، اجتناب از مباحات است برای احتراز از وُزُر آن.

۴. ورع اهل سلوک، ترک نظر به دنیا است برای وصول به مقامات.

۵. ورع مجذوبان، ترک مقامات است برای وصول به باب الله و شهود وجه الله.

۶. ورع اولیا، اجتناب از توجه به غایات است. (۲)

همان طور که مشاهده می کنیم، دو نکته بسیار مهم از دیدگاه بزرگان عرفان

ص: ۲۷۰

---

۱- راه و رسم منزل ها، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- چهل حدیث، ص ۳۹۹.

و سیر و سلوک از «ورع» به چشم می خورد:

۱. وَرَع، در حقیقت عمل به شریعت و التزام به آداب و اسرار شریعت با توجه به مراتب سالک متشرع در مقام سلوکی است.

۲. معانی و مراتب وَرَع، برگرفته از آموزه های معصومان علیه السلام است که تفسیر آیات قرآن به شمار می رود، ولی آن را با عبارات و زبان عرفانی و تقسیماتی که مطرح کرده اند. چه اینکه هم درک «عندالله» با ورع حاصل شدنی است که امام صادق علیه السلام فرمود: «علیکم بالورع فانه لاینال ما عندالله الا بالورع»<sup>(۱)</sup> و هم نیل به مقام ولایت اهل بیت علیه السلام ممکن نیست مگر با ورع، که امام باقر علیه السلام فرمود: «لاتنال و لاتینا الا بالعمل والورع»<sup>(۲)</sup>.

پس سلوک بدون وَرَع و عبادت و عبودیت منهای وَرَع ناممکن است و «وَرَع» با معرفت نفس، مراقبه نفس و محاسبت نفس پدیدار می شود و ثمربخش می گردد. اساساً «ورع»، مراقبه صغراست که انجام واجب و ترک حرام و انجام مستحبات و ترک مکروهات و مباحات است، و مراقبه کبرا، مراعات مقام مَحْضَر خدا و «حضور» الهی است یا دل از غیرخدا کردن و جز به خدا توجه نداشتن است. یکی از استادان برجسته اخلاق و عرفان نیز، مراقبت را در مراتب گوناگون به تفصیل مطرح کرده است که ظاهر و باطن، فکر و ذکر، خَلُوت و جَلُوت، صبح و سحر و سهر، صَوْم و صَمْت و صَلَوه و... را دربرمی گیرد.<sup>(۳)</sup>

پس «ورع» با ریاضت سلوکی و مجاهدت نفس، اعم از جهاد اوسط و اکبر است. جهاد اوسط در قرائت عرفانی، جنگ رذایل و فضایل و غلبه بر رذایل اخلاقی و جهاد اکبر، جنگ عقل و عشق و انقلاب درونی تمام عیار است و

ص: ۲۷۱

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۴، ح ۲۱۵۹۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۶۷۵۶، ح ۲۱۶۰۰.

۳- نک: مقالات، ج ۳، صص ۱۳۷ - ۴۱۲.

عارف را از همه چیز غیر خدا، حتی خود و تعلقات و تعینات خودی، وارد جذبات و جلوات معشوق برای لقا و دیدار با او می کند. به بیان دیگر، «وَرَع» همه مراتب چهارگانه تخلیه سلوکی و عرفانی را که شیخ الرئیس در ساحت عرفان مطرح کرد، دربرمی گیرد که عبارتند از: «الْعِرْفَانُ مُبْتَدَأٌ مِنْ تَفْرِيقِ وَ نَفْضِ وَ تَرْكٍ وَ رَفْضِ مُمَعِنٍ فِي جَمْعٍ هُوَ جَمْعُ صَفَاتِ الْحَقِّ لِلذَّاتِ الْمُرِيدَةِ بِالصِّدْقِ مُتَّهِ إِلَى الْوَاحِدِ ثُمَّ وَقُوفٌ» (۱) تا جداسازی سالک بین خود و بین ماسوای الهی، تکاندن دامن خویش از هر وابستگی و دل بستگی یا گرد و غبارزدایی، رها شدن از خود و کمالات خود یا خویشتن تکانی و سپس رفض و انقطاع کامل از هر چه غیر خداست تا حاضر، غایب شدن و فناء، از فناء فی الله یافتن، صورت پذیرد. پس همه مراتب شش گانه ورع را که امام خمینی رحمه الله مطرح فرمود، دربرمی گیرد و در تعریف خواجه عبدالله انصاری رحمه الله از وَرَع و درجات آن نیز در درجه سوم وَرَع مقوله و مرتبه تخلیه عرفانی را می بینیم که گفته اند: «...الدرجه الثالثه التورع عن كل داعیه تدعوا إلى شتات الوقت، وَ التعلّق بالتفریق وَ عارضُ يعارضُ الجمع» (۲) تا مقام جمع و «جمع الجمع» حاصل آید و عارف به مرتبه: «فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (۳) برسد و به تعبیر بوعلی سینا: «فیکاد یری الحق فی کل شیء» (۴) و از این وحدت شهود به وحدت وجود رقاء وجودی یابد و توحید قرآنی که توحید صمدی است، تجلی یابد.

پس «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (۵) و «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرُوهُ»؛ (۶) یعنی هجرت از رجس و رجزی و آلودگی ای صورت پذیرد که «ورع»، هجرت انفسی و «طهارت معنوی» است، نه هجرت آفاقی و جغرافیایی، و هجرت نیز هجرت صغرا، وُسْطَا و کُبْرَا است تا انسان در پرتو معرفت و عمل به شریعت حقّه، از هر آلودگی پالوده شود و

ص: ۲۷۲

۱- ۱۳. اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲- منازل السائرین، ص ۱۲۷.

۳- نک: بقره: ۱۱۵.

۴- اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۳۸۴.

۵- نک: آل عمران: ۱۰۲.

۶- مدثر: ۵.

مقامات «محو»، «طُمُس» و «تخق» یا فنای فعلی، صفاتی و ذاتی را یکی پس از دیگری پشت سر گذارد و به عطر لقاءالله معطر گردد. (۱) پس به تعبیر امام علی علیه السلام و توصیه آن ابرمرد عرفان و سیر و سلوک: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ». (۲)

ص: ۲۷۳

---

۱- نک: رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، صص ۹۶ - ۱۰۸.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۵.

فصل سوم: زهد

زیر فصل ها

۱. ماهیت زهد

۲. تفسیر زهد از دیدگاه معصومان

۳. تفسیر زهد از نظر امام خمینی رحمه الله

۴. تفسیر زهد از دیدگاه استاد مطهری

۵. فلسفه و آثار زهد

### ۱. ماهیت زهد

۱. ماهیت زهد

یکی از مقامات بسیار مهم و بنیادین که سالک پس از «توبه» و «ورع» باید پشت سر گذارد، مقام زهد است به معنای ترک شیء و اعراض از آن، همراه بی میلی و بی رغبتی به آن. زهد در لغت، «خلاف رغبت» است (۱) که یکی از مراحل مانع زدایی در سیر الی الله است؛ چه اینکه برای رسیدن به «ما عندالله»، چاره ای جز ترک دنیا نیست و البته برای «بی رغبتی»، معرفت به باطل دنیا که فناپذیری و ضرررسانی است، لازم است و از سوی دیگر، شوق به لقای رب؛ تا این معرفت و آن محبت به خدا و شوق دیدار، سرچشمه انقطاع از دنیا و حب دنیا گردد که رأس هر لغزش و خطایی است. «بنابراین، زهد، صرف ترک نیست، بلکه ترک آمیخته با بی رغبتی است و ترک، اولین قدم زهد است.» (۲) ناگفته نماند معنای بی رغبتی در زهد، از آیه «وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (۳) در جریان قصه حضرت یوسف علیه السلام و خرید حضرتش، و در حدیث امیرمؤمنان علی علیه السلام که فرمود: «زُهِدْكَ فِي رَاغِبٍ فَيُكُ نَقْصَانُ حَظٍّ وَ رَغْبَتُكَ فِي زَاهِدٍ فَيُكُ ذُلُّ نَفْسٍ» (۴) فهمیده

ص: ۲۷۴

۱- فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۷۱.

۳- نك: یوسف: ۲۰.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۱.

می شود. بی رغبتی به دنیا، اگر همراه با آگاهی و اختیار و نیاز به دنیا باشد، ارزش و اثر معنوی دارد. آگاهی به «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (۱) و «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (۲) و فهم این حقیقت که هم «وَالْمَاخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (۳) و هم «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (۴) که سیر تکامل عقلی و باطنی سالک زاهد را در مقام معنوی ترسیم می کند؛ زیرا یک بار انسان در مقام مقایسه دنیا و آخرت، آخرت را می پذیرد و یک بار دنیا را فی نفسه، نه با قیاس به آخرت، قلیل و مایه غرور و فریب می داند و از آن پرهیز می کند: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (۵) یا «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (۶) یا «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ» (۷) و بار دیگر، پس از ارتقای علمی و عملی و تصعید وجودی و حقیقی، هر چه را صبغه غیرالهی دارد، فنا و فریب بر می شمارد و ما عندالله را جاودانه و باقی می داند و آنگاه، حضور نزد خدا و «عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (۸) و جنت دیدار دوست را بر ماسوای الهی هر چه باشد ترجیح می دهد، بلکه آن را قابل مقایسه با هیچ چیزی نمی داند. پس برای نیل به «باقی»، باید از «فانی» عبور کرد و همان طور که قرآن کریم به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَا تَمِدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (۹) چشم از دنیا برداشت و حرکتی را آغاز کرد که از «زهد» آغاز می شود و به «زهد از زهد»، یعنی بی توجهی به زهد و زاهد رسید؛ زیرا همین هم برای سالک الی الله، رَهْزَن

ص: ۲۷۵

- ۱- نک: نساء: ۷۷.
- ۲- نک: نحل: ۹۶.
- ۳- نک: اعلی: ۱۷.
- ۴- نک: طه: ۷۳.
- ۵- نک: نساء: ۷۷.
- ۶- نک: آل عمران: ۱۸۵.
- ۷- نک: نحل: ۹۶.
- ۸- نک: آل عمران: ۱۶۹.
- ۹- نک: طه: ۱۳۱.

و حجاب است. پس سالک، در خود زهد نیز باید زهدورزی داشته باشد. به تعبیر اصحاب سلوک، «زهد» برای عوام مردم «قربت»، برای سالک «ضرورت» و برای خاصه مردم «خشیت» است تا سالک، آرام آرام غبارروبی دل و حجاب زدایی از ساحت قلب نماید و تنها «خدا» را شهود کند. پس زاهد عارف و عارف زاهد، عالی را به پای دانی قربانی نمی کند و نفس قدسی و روح ریحانی و روحانی اش را در قفس تنگ دنیا محبوس نمی نماید و «زهد» را مقدمه و وسیله «کمال برتر و عالی تر» می داند. به تعبیر امام علی علیه السلام: «إِنَّ مِنْ أَعْوَانِ الْأَخْلَاقِ عَلَى الدِّينِ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا»؛<sup>(۱)</sup> چه اینکه زهد مطلوب بالذات نیست که به تعبیر حضرت امام خمینی رحمه الله: «زهد حقیقی، از بزرگ ترین جنود عقل در جهان است».<sup>(۲)</sup>

## ۲. تفسیر زهد از دیدگاه معصومان

### ۲. تفسیر زهد از دیدگاه معصومان

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: في قول الله تعالى و «اتيناه الحکم صبياً»: یعنی الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا، و قال الله تعالى لموسى: يا موسى، «أَنَّهُ لَنْ يَتَزَيَّنَ الْمُتَزَيِّنُونَ بِزِينَةِ أَزْيُنٍ فِي عَيْنِي مِثْلَ الزُّهْدِ»<sup>(۳)</sup> که زهد را، بی رغبتی و عدم کشش به دنیا و زینت آراستگان معنوی دانسته است یا فرمود: «طوبى لمن تواضع خوف الله عز ذكره و زهد فيما أحل له من غير رغبه عن سنتي، و رَفَضَ زَهْرَةَ الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ تَحَوُّلٍ عَنْ سُنَّتِي».<sup>(۴)</sup>

در این حدیث، کناره گیری از حلال مطرح شده، ولی نه کناره گیری محض مرتاضانه، بلکه کناره گیری داخل در سنت نبوی؛ یعنی چنان که او انجام می داد و سیره اش بود. اگر به برداشت ناقص و انحرافی امثال عثمان بن مظعون و عبدالله بن عمر از زهد و تقوا و کناره گیری از دنیا و تویخ آنها از سوی پیامبر و

ص: ۲۷۶

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۲۴، ح ۷۶۹۴.

۲- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۰۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۲۲، ح ۷۶۸۶.

۴- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۲۲، ح ۷۶۸۵.



شرح حقیقت دنیاگریزی و زهدورزی توجه کنیم، معنای حقیقی زهد روشن خواهد شد. (۱)

نیز در حدیثی دیگر فرمود: «الزهد في الدنيا قَصِيرُ الْأَمَلِ وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» (۲) یا فرمود: «الزهد ليس بتحریم الحلال، ولكن أن يكون بما في يدى الله أو توق منه بما في يديه» (۳) که زهد را کوتاه کردن آرزوها، شکر نعمت و پرهیز از محرّمات الهی دانست و نیکو فرمود: زهد، حرام کردن حلال خدا بر خود نیست، بلکه به این است که انسان، اطمینانش به آنچه در دست خداست، بیشتر باشد از آنچه در دست خود اوست.

امام علی علیه السلام نیز بر اساس آیه «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (۴) زهد را تفسیر کرد و فرمود: «الزهد كلمة بين كلمتين، قال الله تعالى: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ فَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ اخذ الزهد بِطَرْفَيْهِ» (۵) یا در توصیف زاهدان فرمود: «كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا، فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ مِنْهَا...» (۶) یا فرمود: «الزاهد في الدنيا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامَ صَبْرَهُ وَ لَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالَ شُكْرَهُ» (۷).

از بیانات علوی چنین متوجه می شویم که زهد، اندوه نداشتن بر گذشته و شادی نکردن در آنچه به او می رسد، است که بر دل بستگی نداشتن به دنیا دلالت می کند. زهد یعنی در دنیا بودن و زندگی کردن و از دنیا نشدن، یعنی فریب جاذبه های دنیا و اعتبارات مادی را نخوردن و دامن به دنیا نیالودن. زهد یعنی شکیبایی در برابر حرام و شکر خدا در همه حالات و آفات و شرایط.

ص: ۲۷۷

۱- نک: مجموعه آثار، ج ۲۲، بحث تعلیم و تربیت و ج ۲۳ بحث انسان کامل.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۲۶، ح ۷۷۰۰.

۳- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۲۶، ح ۷۷۰۱.

۴- نک: حدید: ۲۳.

۵- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۲۴، ح ۷۶۹۶.

۶- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۷- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۲۸، ح ۷۷۱۳.

امام زین العابدین علیه السلام درباره «درجات زهد» می فرماید:

الزَّهْدُ عَشْرَةٌ اجْزَاءٍ فَأَعْلَىٰ دَرَجَاتِ الزَّهْدِ أَدْنَىٰ دَرَجَاتِ الْوَرَعِ، وَ أَعْلَىٰ دَرَجَاتِ الْوَرَعِ ادْنَىٰ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ، وَ أَعْلَىٰ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ ادْنَىٰ دَرَجَاتِ الرِّضَا. (۱)

### ۳. تفسیر زهد از نظر امام خمینی رحمه الله

۳. تفسیر زهد از نظر امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله در شرح حدیث جنود عقل و جهل، مراتب و درجات زهد را به سه دسته تقسیم می کند:

۱. زهدِ عامه که اعراض از دنیا برای رسیدن به نعیم آخرت است.

۲. زهدِ خاصّه که اعراض از مشتهیات حیوانی و لذایذ شهوانی برای رسیدن به مقامات عقلانی و مدارج انسانی است.

۳. زهدِ اخصّ خواص که اعراض از لذات روحانی و ترک مشتهیات عقلانی برای رسیدن به مشاهده جمال جمیل الهی و وصول به حقایق معارف ربّانی است. (۲)

چنان که مرقوم داشته اند: «اعراض از غیرحق، مقدمه است از برای وصول به جمال جمیل و استغراق در بحر معارف و توحید». (۳)

### ۴. تفسیر زهد از دیدگاه استاد مطهری

۴. تفسیر زهد از دیدگاه استاد مطهری

استاد مطهری معتقد است مفهوم زهد، باید مثل بسیاری از مفاهیم دیگر اسلامی، بازشناسی و واکاوی شود؛ زیرا از زهد و فلسفه آن، برداشت های انحرافی، التقاطی و حتی متحجرانه ای شده است که با زهد قرآن و حدیث، در تضاد و تباین است، به ویژه تفسیر انحرافی و افراطی زهد نزد برخی از صوفیه، عامل ترور مفهومی و ماهوی زهد شده، این مفهوم بسیار سازنده، تعالی بخش،

ص: ۲۷۸

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۳۴، ح ۷۷۴۴.

۲- شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۳- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۹۸.

اصلاح گرایانه و معنویت زا، به ضد خود تبدیل شده است. به همین دلیل، استاد شهید برای احیای مفهوم زهد و بازشناسی و بازسازی معرفتی آن، مطالب فراوانی دارد که به صورت گزینشی آن را مطرح می کنیم:

۱. «زهد» و «رغبت» اگر بدون متعلق ذکر شوند، نقطه مقابل یکدیگرند. زهد یعنی اعراض و بی میلی، در مقابل رغبت که عبارت است از کشش و میل. «بی میلی دو گونه است: طبیعی و روحی. بی میلی طبیعی، آن است که طبع انسان نسبت به شیئی معین، تمایلی نداشته باشد، آن چنان که طبع بیمار، میل و رغبتی به غذا و میوه و سایر مأكولات یا مشروبات مطبوع ندارد. ... بی میلی روحی یا عقلی یا قلبی، آن است که اشیایی که مورد تمایل و رغبت طبع است، از نظر اندیشه و آرزوی انسان - که در جست وجوی سعادت و کمال مطلوب است- هدف و مقصود نباشد. هدف و مقصود و نهایت آرزو، کمال مطلوب اموری باشد مافوق مشتهیات نفسانی دنیوی؛ خواه آن امور از مشتهیات نفسانی اخروی باشد و یا اساساً از نوع مشتهیات نفسانی نباشد، بلکه از نوع فضایل اخلاقی باشد، از قبیل عزت، شرافت، کرامت، آزادی و یا از نوع معارف معنوی و الهی باشد، مانند ذکر خداوند، محبت خداوند، تقرب به ذات اقدس الهی. ... بی رغبتی زاهد در ناحیه اندیشه و آمال و ایده و آرزو است، نه بی رغبتی در ناحیه طبیعت»<sup>(۱)</sup>.

۲. «زهد اسلامی، در عین اینکه مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی تکلف است و بر اساس پرهیز از تنعم و تجمل و لذت گرایی است، در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و عین جامعه گرایی است، برای خوب از عهده مسئولیت ها برآمدن است و از مسئولیت و تعهدهای اجتماعی سرچشمه

ص: ۲۷۹

---

۱- مجموعه آثار، ج ۱۶، صص ۵۱۱ و ۵۱۲؛ یادداشت های استاد مطهری، ج ۵، ص ۳۷۶.

۳. «زهد اسلامی، چنان که، از نصوص اسلامی برمی آید، بر سه پایه اصلی که از ارکان جهان بینی اسلامی است استوار است:

الف) بهره گیری های مادی از جهان و تمتعات طبیعی و جسمانی، تنها عامل تأمین کننده خوشی و بهجت و سعادت انسان نیست. برای انسان به حکم سرشت خاص، یک سلسله ارزش های معنوی مطرح است که با فقدان آن، تمتعات مادی قادر به تأمین بهجت و سعادت نیست.

ب) سرنوشت سعادت فرد از سعادت جامعه جدا نیست.

ج) روح در عین نوعی اتحاد و یگانگی با بدن، در مقابل بدن اصالت دارد؛ کانونی است در برابر کانون جسم، منبع مستقلی است برای لذات و آلام...» (۲).

۴. «زهد دارای انواعی است که عبارتند از:

الف) زهدی که به خاطر فقر عمومی و لزوم فداکاری و ایثار است.

ب) زهد حاکم، به مفهوم لزوم هم دردی و هم سطحی طبقه حاکم و پیشوایان، اعم از سیاسی و مذهبی که فلسفه اش تسکین خاطره ها و جلوگیری از عقده هاست.

ج) تسلط بر نفس و رهایی از اسارت طبیعت و از اعتیادها و به همین جهت، پیشوایان خفیف المؤمنه بودند.

د) ریاضت و انجذاب به حق و مبارزه با جاذبه های مادی» (۳).

۵. «زهد، یک رویه و روش اخلاقی و یک متد خاص زندگی است، نه یک

ص: ۲۸۰

---

۱- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۱۶.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۶، صص ۵۱۶ و ۵۱۷؛ یادداشت های استاد مطهری، ج ۵، صص ۳۹۶ و ۳۹۷.

۳- یادداشت های استاد مطهری، ج ۵، صص ۳۸۵ - ۳۸۷ و صص ۳۸۸ - ۳۹۳.

حالت بی میلی طبیعی. یک نوع خاص از زندگی است که بشر انتخاب می کند برای هدف خاصی» (۱).

۶. استاد شهید در جایی پس از بررسی آیات مربوط به «دنیا»، به ویژه بررسی منطق قرآن درباره «دنیا» در آیات کهف: ۴۶؛ روم: ۲۱؛ یونس: ۷؛ نجم: ۲۹ و ۳۰؛ آل عمران: ۱۴؛ اعراف: ۱۷۶ و... می نویسد:

از مجموع این آیات، این طور فهمیده می شود که آن چیزی که مذموم و مردود است از نظر دین، سرگرم شدن به این امور و غافل ماندن از خدا و آخرت است، اخلاص و خود را به طبیعت بستن و چسبیدن است، راضی و قانع شدن و آرام گرفتن و اکتفا کردن است. پس اینکه می گویند: دنیای مذموم، محبت و علاقه به دنیاست، درست است، اما به معنای دل خوش شدن و قانع شدن و اکتفا کردن و بازماندن از ماورای این علایق. توقف بر دنیا، مذموم است، پایین بودن سطح فکر، مذموم است. ... پس چه چیز بد است؟ کوری، نفوذ نکردن شعاع دید از حجاب طبیعت به بالاتر، محدود بودن فکر به مادیات و... (۲).

۷. «از نظر اسلام، رابطه انسان و جهان، از نوع رابطه زندانی و زندان و چاه و در چاه افتادن نیست، بلکه از نوع رابطه کشاورز است با مزرعه، و یا اسب دهنده با میدان مسابقه، و یا سوداگر با بازار تجارت، و یا عابد با معبود است. دنیا از نظر اسلام، مدرسه انسان و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل اوست» (۳).

«چیزی که از نظر اسلام در رابطه انسان و دنیا «نبایستنی» است و آفت و بیماری در انسان تلقی می شود و اسلام در تعلیمات خویش، مبارزه ای بی امان با آن دارد، «تعلق» و «وابستگی» انسان به دنیاست، نه «علاقه» و «ارتباط» او به

ص: ۲۸۱

---

۱- یادداشت های استاد مطهری، ج ۵، ص ۳۸۸.

۲- مجموعه آثار، ج ۲۲، صص ۲۱۲ - ۲۲۹ و ج ۱۶، صص ۵۵۲ و ۵۵۳.

۳- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۵۵.

دنيا. «اسیرزستی» انسان است، نه «آزادزستی» او. هدف و مقصد قرار گرفتن دنیاست، نه وسیله و راه واقع شدن آن» (۱).

«تضاد میان دنیا و آخرت، از نظر هدف قرار گرفتن یکی و برخورداری از دیگری، از نوع تضاد میان ناقص و کامل است که هدف قرار گرفتن ناقص، مستلزم محرومیت از کامل است، اما هدف قرار گرفتن کامل، مستلزم محرومیت از ناقص نیست، بلکه مستلزم بهره مندی از آن به نحو شایسته و در سطح عالی و انسانی است...» (۲).

۸. استاد شهید پس از بررسی ماهوی زهد و زاهد، و نسبت آنها با هم در متون دینی و آموزه های اسلامی، به تبیین فلسفه زهد می پردازد که نتیجه آن عبارتند از: ایثار؛ همدردی با محرومان و فقیران؛ آزادی و آزادگی؛ معنویت گرایی؛ عشق و پرستش و... (۳).

طرح اندیشه های استاد مطهری درباره مفهوم زهد، دنیاگریزی و معناگرایی، دو علت داشت: الف) تبیین منطقی، معقول، برهان پذیر و قابل عرضه از «زهد»؛ ب) نقد ضمنی اندیشه های انحرافی و تحریفی و بدعت آمیز از زهد به نام عرفان و سیر و سلوک، تا نشان دهیم «زهد عرفانی» با برون گرایی، تعهدهای اجتماعی، ورود در عالم سیاست و حکومت، کار و تلاش، تجارت و بازرگانی و... منافات ندارد. پس سالک در هر مرتبه ای از سلوک که باشد، می تواند در عالم دنیا که گهواره تکامل و مزرعه آخرت و بازار تجارت معنوی اوست، تلاش کند؛ یعنی در دنیا باشد، ولی وابسته و دلبسته نباشد. به تعبیر امام علی علیه السلام: «الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ لَا دَارَ مَقَرٍّ، وَ النَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَ رَجُلٌ

ص: ۲۸۲

۱- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۶۰.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۸۴.

۳- مجموعه آثار، ج ۱۶، صص ۵۱۹ - ۵۴۳؛ یادداشت های استاد مطهری، ج ۵، صص ۳۹۴ - ۴۱۲.

اِبْتِغَاءَ نَفْسِهِ فَأَعْتَقَهَا»؛<sup>(۱)</sup> زیرا دنیا، محل عبور و مرور است، نه قرار. گذشتگاه است، نه محل ماندن، بودن و جاودانگی.

از این رو، اگر انسانی با چنین دیدگاه و جهان بینی ای به دنیا و زخارف و زینت های دنیا و نعمت های آن بنگرد، در عین اینکه از راه حلال و مشروع بهره می گیرد، «معقول» نیز بهره مند شده، بنده زر و سیم و شهوت و شهرت و شکم نمی شود. به تعبیر امام علی علیه السلام: «وَلَيْسَ الْمَتَجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ تَمَنَّا»؛<sup>(۲)</sup> یعنی اگر انسان خود را به دنیا بفروشد، بد معامله ای کرده است.

پس تفسیر نادرست از دنیا و دنیادوستی و تحلیل غلط از «زهد» و دنیاگریزی که به رهبانیت مسیحی و انزوا و عزلت محض بینجامد و انسان را از درد مردم و مسئولیت های اجتماعی تهی کند،<sup>(۳)</sup> موجب تحزیر فرد و جامعه و تخریب فضای عمومی خواهد شد که با منطق قرآن و اهل بیت علیه السلام نیز در تضاد و تعارض است. پس تفاوت روش صوفیه با عارفان حقیقی و زاهد و راهب، از دو جهان بینی و نوع دنیا و آخرت شناسی، زهدشناسی و سیر و سلوک گرایي سرچشمه می گیرد که: «الدُّنْيَا مَتَجِرٌ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ».<sup>(۴)</sup>

## ۵. فلسفه و آثار زهد

۵. فلسفه و آثار زهد

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله: «يا اباذر، ما زهد عبيد في الدنيا لما أثبت الله الحكمة في قلبه، و انطق بها لسانه، و يبصره عيوب الدنيا داءها و دواءها، و اخرج منها سالماً الى دار السلام».<sup>(۵)</sup>

۲. امام علی علیه السلام: «من زهد في الدنيا، و لم يجزع من ذلها و لم ينافس في عزها، هداه الله بغير

ص: ۲۸۳

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

۳- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۲، صص ۳۹۹ و ۴۰۰.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۵- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۳۴، ح ۷۷۴۶.

هدایه مِنْ مَخْلُوقٍ، وَ عَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ، وَ أُثْبِتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَ أَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ» (۱).

۳. امام علی علیه السلام : «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَعْتَقَ نَفْسَهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ» (۲).

۴. امام علی علیه السلام : «الزُّهُدُ مِفْتَاحُ صَلَاحٍ» (۳).

۵. امام صادق علیه السلام : «إِنَّمَا أَرَادَ وَ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لَتَفْرَغَ قُلُوبُهُم لِلآخِرَةِ» (۴).

۶. امام صادق علیه السلام : «حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا» (۵).

۷. امام زین العابدین علیه السلام : «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُهَا وَ لَمْ يَكْرَهْهَا» (۶).

از این احادیث، می توان به چند نتیجه درباره زهد رسید:

۱. رویش حکمت در دل و جوشش معرفت در قلب و سپس بر زبان جاری شدن؛

۲. شناخت دردها و درمان های خود؛

۳. هدایت خاصه الهیه؛

۴. علم لدنی و معرفت افاضی و شهودی؛

۵. آمادگی برای آخرت و عبادت الهی؛

۶. آزادگی درونی؛

۷. تحصیل رضایت الهی؛

۸. چشیدن شیرینی ایمان؛

۹. آسان شدن دردها و مصیبت های دنیا بر انسان؛

۱۰. کلید صلاح و رستگاری به دست آوردن.

ص: ۲۸۴

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۳۴، ح ۷۷۵۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۳۸، ح ۷۷۶۲.



٣- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٢٣٨، ح ٧٧٥٧.

٤- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٢٣٨، ح ٧٧٦٣.

٥- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٢٣٨، ح ٧٧٦٥.

٦- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٢٣٨، ح ٧٧٦٧.

جناب خواجه عبدالله انصاری در آغاز بحث «زهد»، به آیه «بَقِيْتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱) استناد و استشهاد کرده است. استاد جوادی آملی در تفسیر «خیر» در تفسیر و تحلیل عقلی و قیاس اقترانی شکل اول در خصوص ترک دنیا و زهدورزی می فرماید:

به عنوان صغرای قیاس می فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (۲) و به عنوان کبرای قیاس می فرماید: «بَقِيْتُ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۳) و نتیجه آنکه: «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ»، آنچه نزد خداست همان باقی و خیر است. البته این «خیر» به آن معنا نیست که آنچه نزد شماست خوب، و آنچه نزد خداست بهتر است؛ زیرا خیر، «افعل تعیننی» است، نه «تفضیلی» (۴).

خواجه عبدالله انصاری، زهد را دارای سه درجه به شرح ذیل می داند:

درجه نخست: الف) توقف در شبهه ها پس از ترک حرام است به سه دلیل:

۱. پرهیز از سرزنش مردم؛

۲. پرهیز از کم و کاستی های راه؛

۳. ناپسند دانستن مشارکت با بدان.

درجه دوم: زهد و وارستگی در زندگی برای آنکه:

۱. وقت را آباد سازد؛

۲. اضطراب را از دل بزدايد؛

۳. به زینت پیامبران و صدیقان آراسته شود.

درجه سوم: وارستگی از خود زهد که به سه چیز است:

۱. کوچک شمردن دنیایی که به آن زهد ورزیده است؛

۲. یکسانی احوال در دارایی و ناداری و میل و ترک دنیا؛

ص: ۲۸۵

---

۱- نک: هود: ۸۶.

۲- نک: نحل: ۹۶.

۳- نک: هود: ۸۶.

۴- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۱۷۴؛ تفسیر تسنیم، ج ۱۳، صص ۳۳۴ - ۳۳۸.

۳. نادیدن عمل خویش با نگرش به حقیقت. (۱)

نتیجه آنکه، زهد قرآنی و حدیثی، زهدی کامل و جامع، معقول و معتدل، دارای مراتب و درجات و آثار فراوان علمی و عملی است که عارفان الهی با توجه به آموزه های قرآنی و سنت و سیره اهل بیت علیه السلام، همه مدارج و منازل زهد و نقش آن را در تحصیل کمالات امکانی و روحانیت و معنویت سازنده در طی «قوس صعود» تکاملی و تصعیدی بیان کردند.

ص: ۲۸۶

---

۱- راه و رسم منزل ها (شرح کتاب منازل السائرین)، ص ۱۸۷.

فصل چهارم: فقر

زیر فصل ها

۱. مفهوم فقر

۲. ابعاد فقر از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

### ۱. مفهوم فقر

۱. مفهوم فقر

فقر و نیاز اگرچه در لغت به معنای «تهی دستی، تنگ دستی و درویشی» است و معمولاً درخصوص آن، «فقر اقتصادی» به ذهن تداعی می کند، ولی در اصطلاح عرفانی، صفت «عبد» است. به همین دلیل، فقیر در عرفان، کسی است که به نیاز و فقر خود به خالق معرفت دارد و همه هستی و حیثیت های وجودی، اعم از اصل وجود و کمال وجودی اش را از معبود می داند و هرگز انیت و هویتی برای خویش نمی بیند. به همین دلیل، جز جمال محبوب و وجه معبود نمی بیند و این فقر، عین بی نیازی و غنایی است که سالک در پرتو چنین آگاهی و گواهی به دست آورده است.

در قرآن مجید فقر و مشتقاتش، چهارده مرتبه به کار رفته است که کاربردهای گوناگونی دارد؛ از جمله آیاتی که عرفان، آن را نشانه «فقر وجودی» و «نیاز نفسی» دانسته و به آن افتخار می کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۱).

اینکه خواجه عبدالله انصاری می گوید: «الفقر اسم للبرائه من رؤيه الملكة»، برای تبیین همین وصف وجودی و نعت ذاتی انسان است و سالک آگاه و بصیر، «فقرشناسِ فقریاب» است و به هر مرتبه ای از مراتب علمی و عملی

ص: ۲۸۷

برسد، خود را عین فقر، بلکه فقیرتر از همه می داند و می یابد، چنان که امام علی علیه السلام شنید که مردی کلمه استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان جاری کرد، فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ إِقْرَارٌ عَلَيَّ أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ وَقَوْلُنَا وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ إِقْرَارٌ عَلَيَّ أَنْفُسِنَا بِالْهَلْكِ»؛ (۱) یعنی جمله اول دلیل بر «مالکیت خدا» و جمله دوم گواهی بر «نابودی» ماست.

اکنون بنگریم قرآن کریم، چگونه «فقر ذاتی» و «نیاز انفسی» ما را تبیین کرده است:

۱. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۲) این آیه کریمه، دلالت دارد که همه چیز از «ماسوای الهی» هلاکت بالذات دارند، مگر وجه رب. پس «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (۳) در حقیقت تفسیر «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» است. از این رو، ممکنات، مخلوقات، معالیل و جلوات الهی، همه ربط و جودی و حقیقی به حضرت حق دارند و خودشان هیچ استقلال و جودی و اصالتی نداشته، منهای فیض الهی، فانی و معدوم هستند و در هر لحظه وجود خویش، از فیاض علی الاطلاق به آنها اضافه وجود می شود. پس در حدود و بقا، عین نیاز به خالق و مبدأ و جودی خود هستند و آیه «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۴) اگرچه به حسب شأن نزول، به داستان حضرت موسی علیه السلام مربوط است که پس از یاری رساندن به دختران شعیب، به خدای خود پناه برد و چنین گفت، ولی در حقیقت، داستان نیاز و جودی همه انسان ها و بلکه همه هستی است.

ص: ۲۸۸

۱- نهج البلاغه، حکمت ۹۹.

۲- نک: قصص: ۸۸.

۳- نک: الرحمن: ۲۶ و ۲۷.

۴- نک: قصص: ۲۴.

۲. «يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۱) این آیه، ذات و هویت انسان را «عین فقر» معرفی می کند؛ یعنی انسان «ذات فقر» است، نه «ذات ثبوت له الفقر». پس فقر برای انسان، لازمه ذاتش نیست، مثل زوجیت برای اربعه، بلکه عین ذاتش است؛ یعنی فقر برای انسان، مثل «حیوان ناطق» برای انسان است که فقر، قوام وجودی انسان و عین هستی اوست و در نتیجه، «غنی» صفت ذاتی و عین ذات خداوند است. بر اساس مشرب عرفانی و وحدت شخصی وجود، تقابل فقر و غنا در آیه یاد شده، از نوع تقابل سلب و ایجاب است، نه تقابل عدم و ملکه؛ زیرا ماسوای الهی، عین نیازند و هرگز شأنیت غنای یافتن ندارند. به تعبیر امام خمینی رحمه الله :

در مقام اظهار ذلت و اظهار فقر، اثبات انانیت نکوهیده نیست، بلکه اصلاً از باب اثبات انانیت نیست، بلکه حفظ مقام عبودیت و توجه به نیاز و تنگدستی اگر در حالت صحو دوم (صحو بعد از محو) باشد، خود یکی از مقام ترین مراتب انسانیت است. (۲) ایشان در جایی دیگر می نویسد:

بباید دانست که غنا از اوصاف کمالیه نفس است، بلکه از صفات کمالیه موجود بما آنه موجود است و از این جهت، غنا از صفات ذاتیه ذات مقدس حق جل و علاست... و سایر موجودات از بسیط خاک تا زروه افلاک، و از هیولای اولی تا جبروت اعلی، فقرا و نیازمندان. از این جهت، هر چه وجهه قلب به غیر حق باشد و هر چه توجه باطن به تعمیر ملک و عمارت دنیا باشد، افتقار و احتیاج روزافزون شود. (۳)

بنا بر این آیه، سلب وجود و مالکیت از حیث وجودی است و انسان، مالک هیچ چیزی جز این «هیچ» نیست. امیرمؤمنان علیه السلام در دعای کمیل فرمود: «إِغْفِرْ»

ص: ۲۸۹

---

۱- نک: فاطر: ۱۵.

۲- ترجمه و شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد فهری، صص ۳۷ و ۳۸.

۳- چهل حدیث، ص ۴۴۴.

لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَا» و دعا، یعنی فقر و نیاز و ناداری. از این رو، انسان چیزی ندارد جز این ناداری، و «انتم الفقراء» که انتمیت و ذات و هویت وجودی انسان را نشانه رفته است، مبین همین احتیاج محض و فقر صرف است.

در نتیجه، عارف، وقوف و ایمان به این «فقر ذاتی» یافته، خویشتن را عین ربط، ربط محض و تعلق ذاتی به خدا می یابد و از این ربط وجودی لذت می برد. چنین باوری، نقطه مهمی در رفع «حجاب خودی» میان او و خداست و همین، معنای حدیث نبوی است که فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي» (۱) یا فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ افْتَخِرُ»، (۲) چنان که فرمود: «الْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ وَ زِينٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳) یا در جای دیگر فرمود: «اللَّهُمَّ تَوَفَّنِي الْيَكْفَ فَقِيرًا وَ لَا تَوَفَّنِي غَنِيًّا وَاحْشُرْنِي فِي زَمَرَةِ الْمَسَاكِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، (۴) و چه زیبا در حدیثی دیگر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده است که:

لَمَّا سُئِلَ عَنِ الْفَقْرِ: خَزَانَةُ مِنْ خَزَائِنِ اللَّهِ قِيلَ - ثَانِيًا - يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ: كِرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ، قِيلَ - ثَالِثًا - مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله : شَيْءٌ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا مُرْسَلًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (۵)

پس طلب فقر هنگام مردن و حشر با نیازمندان و اینکه فقر گنجی از گنج های خدا و کرامت و بزرگداشتی از سوی خداست و فقر چیزی است که خداوند آن را جز به پیامبر مرسل یا مؤمنی که نزد خدای تعالی گرامی است، نمی دهد، از نقش فقر در سیر و سلوک الی الله و باور به فقر همه جانبه و تمام عیار حکایت می کند.

۳. «وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً...» (۶) این آیه نیز حکایتی

ص: ۲۹۰

- ۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۶۶۲، ح ۱۶۰۰۱.
- ۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۶۶۲، ح ۱۶۰۰۲.
- ۳- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۶۶۲، ح ۱۶۰۰۳.
- ۴- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۶۶۴، ح ۱۶۰۱۱.
- ۵- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۶۶۴، ح ۱۶۰۱۵.
- ۶- نک: فرقان: ۳.



دیگر از عدم مالکیت انسان بر خویشتن، در همه مواقع و مواضع و شرایط است، چنان که در مناجات شعبانیه می خوانیم: «و بیدک لایید غیرک زیادتی و نقصی و ضرّی و نفعی»<sup>(۱)</sup> به تعبیر امام خمینی رحمه الله :

اگر کسی پشت پا به علاقه مندی به دنیا زد و روی دل و وجهه قلب را متوجه به غنی الاطلاق کرد و ایمان آورد به فقر ذاتی موجودات و فهمید که هیچ یک از موجودات از خود چیزی ندارند و هیچ قدرت و عزت و سلطنتی نیست، مگر در پیشگاه مقدس حق و به گوش دل از هاتف ملکوتی دلشان غیبی شنید کریمه «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»، آن وقت مستغنی از دو عالم شود، به طوری که قلبش بی نیاز شود که ملک سلیمان در نظرش به پشیزی نیاید.<sup>(۲)</sup>

پس آیه «قل لا املك لنفسی...»، مثل آیه «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>(۳)</sup> و آیاتی از این قبیل، برای این است که انسان با قلبش باور کند فقر محض است. امام علی علیه السلام در یکی از دعاها فرمود: «مَوْلَايَ، مَوْلَايَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ أَنَا الْفَقِيرُ...»<sup>(۴)</sup> چنان که در نیایش دیگرش فرمود: «أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْفَقِيرُ الْمَسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ ...»<sup>(۵)</sup> البته ادعیه مأثوره از معصومان علیه السلام، سرشار از چنین حقایق معنایی و معرفتی است. یکی از بندهای عالی و نغز و پرمغز، بندی در دعای عرفه امام حسین علیه السلام است که فرمود: «الهِی اَنَا الْفَقِيرُ فِی غِنَايَ فَكَيْفَ لَا اَكُونُ فَقِيرًا فِی فَقْرِي؟ الِهِی اَنَا الْجَاهِلُ فِی عِلْمِي فَكَيْفَ لَا اَكُونُ جَهْلًا فِی جَهْلِي»<sup>(۶)</sup> و به تعبیر حافظ شیرازی:

المنهالله که در میکده باز است

زان رو که مرا بر در او روی نیاز است

ص: ۲۹۱

۱- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

۲- چهل حدیث، صص ۴۴۴ و ۴۴۵.

۳- نک: آل عمران: ۲۶.

۴- مفاتیح الجنان، دعای امام علی (ع) در مسجد کوفه.

۵- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۶- مفاتیح الجنان، نیایش عرفه.

از وی همه مستی و غرور است و تکبر

و ز ما همه بیچارگی و فقر و نیاز است

بر اساس همین آموزه های قرآنی، ادعیه ای و حدیثی است که امثال علامه طباطبایی سروده اند:

من خسی بی سروپایم که به سیل افتادم

او که می رفت، مرا هم به دل دریا برد

من به سرچشمه خورشید، نه خود بردم راه جج

ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

خَم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود

که به یک جلوه ز من، نام و نشان یکجا برد

سالک آگاه به فقر ذاتی و مؤمن به نیاز وجودی خود، از دیگران بی نیاز شده، تنها با درگاه و بارگاه و آستان قدس ربوبی آشناست و اظهار فقر و مسکنت و ذلت می کند و «اللَّهُمَّ اغْنِنِي فِي الْفِتْقَارِ إِلَيْكَ»، (۱) همین معنا را می رساند. پس اگر انسان از فقر بهره ای برد و با آن زندگی کرد، از عرفان بویی می برد و از سلوک بهره می گیرد.

## ۲. ابعاد فقر از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

۲. ابعاد فقر از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری

فقر در نگره عرفانی خواجه عبدالله انصاری، سه بعد دارد:

بعد اول- فقر وارستگان که خود سه جنبه دارد:

۱. دست کشیدن از دنیا؛

۲. زبان از گفت و گو به دنیا، فرو بستن؛

۳. خود را از خواستاری و رهاسازی دنیا در امان داشتن.

بعد دوم - برگشت به گذشته خویش که سه نتیجه دارد:

۱. بر اعمال خویش ارج ننهادن؛

۲. به احوال خود بها ندادن؛

۳. به مقامات و کمالات خود دل نبستن.

بعد سوم - فقر عارفانه که دارای سه نشانه است:

ص: ۲۹۲

---

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۱، ح ۲۶.

۱. دریافت درست بیچارگی و درماندگی خویش؛

۲. خود را در قصبه قدرت وجدانی حق دیدن و و از دیگران بریدن؛

۳. درک و دریافت یگانگی و تجرید حق در همه شئون حیات خویش. (۱)

بنابراین، مقام فقر، مقامی است که با تجربه همه جانبه و درک درونی آن به حقیقت عرفان راه می یابد و در هر مرحله و رتبه ای، فقر مناسب همان مرحله و رتبه باید تجربه و شهود شود، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الفقر سواد الوجه فی الدارین» (۲) که ترجمه اش، شعر شبستری در گلشن راز است:

سیه رویی ز ممکن در دو عالم

جدا هرگز نشد والله اعلم

سیه رویی، همان فنای کامل و نیستی و نابودی محض دنیا و آخرت است؛ زیرا عدم، همان سیاهی و ظلمت است و وجود جز «نور» چیز دیگری نیست و چه زیبا پیر عارفان عصر ما، حضرت امام خمینی رحمه الله در اشعار شهودی و ابیات حکیمی اش فرمود:

نیستم و نیست که هستی همه در نیستی است

هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی

ألا یا ایها السَّاقی زَمی پراساز جامم را

که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

آری، حقیقت «لا اله الا الله»، توحید حقیقی و نشانی از اندکاک همه هستی در ذات الهی و استغراق عَبد در دریای وحدت «معبود» است. اگر به «نفس» و «جان» خویش برگردیم، نغمه دل نشین توحیدی و ندای روح بخش فنای خویش را در ذات باقی مطلق به گوش باطن می شنویم و به چشم دل می بینیم.

ص: ۲۹۳

۱- راه و رسم منزل ها، صص ۴۳۵ و ۴۳۶.

۲- عوالی اللئالی، ج ۱۰، ص ۴۰.

خوشا به حال سالکی که به عدم «ارغنونی» رسید و در عَدَمِستان زندگی کرده و هرگز برای خویش هستی و وجود نمی بنید و می گوید: «با هستی و هستی طلبان پشت به پشتیم همه» و «با نیستی از روز ازل گام به گامیم.» چنین انسان هایی، بیداردل و بینادل هستند و به «نور خدا»، فقر و نیستی و نیاز خویش را حس و لمس می کنند و با چشم «توحیدی»؛ توحید افعالی، صفاتی و ذاتی به عالم و آدم می نگرند.

اگر سالکی، این مقام را که «مقام فقر» است، عمیقاً تجربه و شهود کند، مقام «توحید تام» را تجربه خواهد کرد. در حقیقت، مقام «اخلاص» در خلوص فعلی (مُخْلِص) و خلوص ذاتی (مُخْلِص) از راه فقرشناسی و فقرباوری وجودی به دست می آید. حافظ شیرازی، چه زیبا به مقام دل و قلب یا عالم مثال و ملکوت و جان و روح یا عالم عقل و جبروت اشاره کرده و سروده است:

دردم از یار است و درمان نیز هم

دل فدای او شد و جان نیز هم

و در ساقی نامه می گوید:

دَرِ خاکروبان می خانه کوب

ره می فروشان می خانه روب

مگر آب و آتش خواصت دهند جج

ز هستی به مستی خلاصت دهند

که حافظ چه بر عالم جان رسید

چه از خود برون شد به جانان رسید

پس، از عالم جان یا عالم عقل و جبروت، به جانان «عالم لاهوت» رسید(۱) و این یعنی از خود تا خدا سفر کردن، که راهش از «فقر» می گذرد. از این رو، باور کنیم که فقیر، بلکه عین فقیریم:

ص: ۲۹۴

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد

ما به او محتاج بودیم و او به ما مشتاق بود

و باید همواره زبان قال و حال ما چنین باشد:

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست

ص: ۲۹۵

فصل پنجم: صبر

زیر فصل ها

۱. چیستی صبر

۲. اقسام و مراتب صبر

۳. صبر در احادیث

### ۱. چیستی صبر

۱. چیستی صبر

«صبر» از ویژگی های «انسان» است؛ زیرا انسان از عقل و معرفت و شهوت و غضب یا قوای ادراکی و تحریکی برخوردار است و جنگ و جهاد همواره میان این دو گروه رخ می دهد و «صبر» در درگیری میان قوای یاد شده خودنمایی می کند. حیوان و فرشته به صبر نیاز ندارند؛ زیرا در حیوان، شهوت منهای عقل و در فرشته، عقل بدون شهوت است و نزاع و تضاد و تراحم در آنها معنا ندارد.

چون عدو نبود جهاد آمد محال

شهوت نبود، نباشد امثال

صبر نبود چون نباشد میل تو جج

خصم چون نبود چه حاجت میل تو (۱)

خواجه نصیرالدین طوسی در معنای «صبر» می گوید: «هُوَ حَبْسُ النَّفْسِ مِنَ الْجُرْعِ فِي وَقْتِ وَقُوعِ الْمَكْرُوهِ وَ إِنَّمَا يَكُونُ ذَلِكَ بِمَنْعِ بَاطِنِهِ مِنَ الْأَضْطِرَابِ وَ لِسَانَهُ مِنَ الشُّكْوَى وَ أَعْضَاءَهُ مِنَ الْحَرَكَاتِ غَيْرِ الْمُعْتَادَةِ»؛ (۲) یعنی صبر که نگه داری نفس از جزع هنگام وقوع ناملايمات است، باطن انسان را از اضطراب، زبانش را از شکایت و اعضا و جوارحش را از حرکات غیرعادی باز

ص: ۲۹۶





می دارد.

اصحاب لغت نیز آن را خود نگه داشتن و بی قراری نکردن در برابر ناملایمات معنا کرده اند.<sup>(۱)</sup> پس صبر، خودنگه داری از شکایت، دم فرو بستن و اظهار بی تابی نکردن است و در اصطلاح عرفانی، مقامی است نفسانی که سالک الی الله با معرفت یقینی، ایمان درونی، مجاهدت و ریاضت های خاص و مناسب با مراتب سیر و سلوکی به آن می رسد. البته «صبر» که از مقامات سلوکی و اکتسابی است، در اثر موهبت و عنایت الهی به دست می آید و این دلیلی بر این است که در تفکر توحیدی و جهان بینی قرآنی، ویژگی مهم صبر تنها در پرتو فیض خداوند پدیدار می شود، چنان که فرمود: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ».<sup>(۲)</sup>

واژه صبر با مشتقاتش ۱۰۲ بار در قرآن به کار رفته است که از اهمیت آن خبر می دهد. امام خمینی رحمه الله می فرماید:

صبر که مایه تربیت نفس و ریاضت آن است، اگر انسان مدتی در پیشامدهای ناگوار و بلیات روزگار در مشقت عبادات و مناسک و تلخی لذات نفسانیه به واسطه فرمان حضرت ولی النعم صبر کند، کم کم نفس عادت می کند و مرتاض می شود و تحمل مشاق بر آن آسان می شود. ... به واسطه آن از مقام صبر ترقی می کند و به مقامات عالیه دیگری می رسد.<sup>(۳)</sup>

## ۲. اقسام و مراتب صبر

### ۲. اقسام و مراتب صبر

«صبر» در آیات و روایات بر سه قسم تقسیم شده است. در آیاتی چون: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ»<sup>(۴)</sup> صبر در مصیبت است، در «وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ»<sup>(۵)</sup> صبر

ص: ۲۹۷

۱- العین، ج ۲، ص ۹۶۶؛ صحاح اللغه، ج ۲، ص ۷۰۶.

۲- نک: نحل: ۱۲۷.

۳- چهل حدیث، صص ۲۶۱ و ۲۶۲.

۴- نک: بقره: ۱۵۵ و ۱۵۶.

۵- نک: مریم: ۶۵.

در طاعت است و در «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خَيْرًا» (۱) صبر از معصیت است. در حدیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ، عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ، عَنِ الْمَعْصِيَةِ» (۲) که تعبیری چون «عند» در صبر نزد مصیبت‌ها، «علی» در صبر بر بندگی و اطاعت فرمان خدا و «عن» در صبر بر گناهان، ناظر به مراتب هر کدام از صبرهای سه گانه نیز هست؛ زیرا فشار روحی التزام به طاعت و بندگی خدا که لحظه ای نمی توان از بند آن رهید، بسیار بیشتر از فشار مصیبتی است که پس از چند روز انسان را رها می کند. اساساً در صبر بر مصیبت، ترک لذتی مطرح نیست، چنان که غالباً انتخاب وجود ندارد، در حالی که در ترک معصیت و انجام دادن طاعت، هم ترک لذت دنیایی مطرح است و هم انتخاب؛ چون انتخاب و عدم انتخاب او، در وقوع یا عدم وقوع معصیت و طاعت مؤثر است. به تعبیر علامه جوادی آملی:

اطاعت خدا، حقیقتی متصل و به هم پیوسته است، مانند ترک معصیت؛ یعنی به مراقبت همیشگی نیاز دارند، اما مصائب و مشکلات زندگی، وقایعی منفصل و جدای از یکدیگرند که با فواصلی کم یا زیاد رخ می دهند. ... معمولاً صبر از معصیت، بر صبر از طاعت، و صبر بر طاعت، از صبر بر معصیت دشوارتر است... (۳)

صبر از نظر درجات و مراتب سه گونه است:

۱. «صبر توده مردم که در اوایل سیر و سلو کنند و برای رهیدن از جهنم صبر پیشه می کنند.
۲. صبر سالکان و متوسط حالان که صبر زاهدانه و عابدانه دارند و صبرشان برای رغبت به بهشت الهی است.

ص: ۲۹۸

---

۱- نک: کشف: ۶۸.

۲- کافی، ج ۲، ص ۹۱.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۵، ص ۴۹۸؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۳. صبر عارفان و واصلان که جهت شوق دیدار محبوب بر همه ناملايمات صبر می کنند» (۱).

چون واقعاً «صبر» و شکیبایی، با توجه به مراتب و درجات یاد شده، دشواری خاص خود را دارد، خدای سبحان می فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (۲) یا فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۳) و می فرماید انسان های الهی و ربانی، در برابر شداید و سختی های جهاد در راه خدا به دلیل صبر، هرگز سستی و رخوت به خود راه نمی دهند: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (۴) چنان که می فرماید: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ»؛ (۵) زیرا یاری طلبیدن از «خدا»، مدد جستن از «مبدأ فاعلی» و اعانت و یاری جویی از صبر و نماز در حد تتمیم قابلیت قابل است؛ یعنی این دو ابزار انسان را برای دریافت فیض الهی آماده می کنند. پس خدا «مبدأ فاعلی» و صبر و نماز، «وسیله» برای قابلیت دریافت فیض الهی هستند. (۶) از این رو، صبر از دشوارترین منازل سلوکی و مقامات عرفانی است که با توجه به اقسام و مراتب آن، به تعبیر امام خمینی رحمه الله، صبر از معاصی منشأ تقوای نفس، صبر در طاعات منشأ انس به حق و صبر بر بلیات منشأ رضا به قضای الهی است و همه اینها از مقامات بزرگ اهل ایمان و عرفان است. (۷) به همین دلیل، در احادیث اسلامی نیز صبر «مرز ایمان» شمرده شده است: «لا ایمان لمن لا صبر له» (۸)، یا «إذا ذهب الصبر

ص: ۲۹۹

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، ص ۳۰۶.

۲- نک: بقره: ۴۵.

۳- نک: بقره: ۱۵۳.

۴- نک: آل عمران: ۱۴۶.

۵- نک: اعراف: ۱۲۸.

۶- نک: ادب فنای مقربان، ج ۵، صص ۵۰۲ - ۵۰۵.

۷- چهل حدیث، ص ۲۶۲.

۸- الکافی، ج ۲، ص ۸۹، ح ۴.

از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری، صبر سه درجه دارد:

۱. صبر و پایداری در مقابل گناهان با توجه به وعیدهای الهی تا:

الف) ایمانش محفوظ بماند؛

ب) از کیفر اعمال در امان باشد؛

ج) ترک گناه بر اساس حیا که از بهترین هاست.

۲. صبر در انجام طاعت به وسیله:

الف) پاسداری همیشگی از طاعات و آداب و شرایط آنها؛

ب) رعایت اخلاص عمل؛

ج) افزودن بر آگاهی خود از طاعت و نتایج آن.

۳. صبر در گرفتاری و بلا با توجه به سه چیز:

الف) پاداش های نیکی که برای صابران در قرآن و اخبار رسیده؛

ب) انتظار فرج و گشایش الهی که خود برترین عبادت هاست؛

ج) کوچک شماری بلا و گرفتاری با یادکرد نعمت های پیشین. (۲)

در دیدگاه مرشد کامل و عارف قرآنی معاصر، حضرت امام خمینی رحمه الله بر اساس تقسیم بندی دیگر عارفان، صبر بر شش دسته است:

۱. صبرالله که از مقامات نازله سالکین است که از خود و آمال نفسانیه مسلح شدند و مهاجرت الی الله کردند.

۲. صبربالله و آن پس از تمکین این مقام است؛ یعنی مقام صبربالله به معنایی که گذشت؛ یعنی صبری که برای سالک ثابت است و مسافر کوی حقیقت

- ۱- الکافی، ج ۲، ص ۸۹ ح ۵.
- ۲- راه و رسم منزل ها، ج ۱، ص ۲۹۴.

است و به عین یقین رسیده است و خاصه کسانی است به صحو بعد المحو رسیدند. (۱)

۳. صبر علی الله ویژه کسانی است که مستقر در مقام دوم گشته اند؛ یعنی تمام رخدادها را جلوه اسماء و صفات حق دیده و بر آنها شکیبایی می کنند.

۴. صبر فی الله صبر در مسیر سیر و سلوک است که سالک طریق دوست، باید متحمل شود که ویژه اهل حضور است.

۵. صبر مع الله که راجع به اهل حضور و مشاهده جمال است. در وقت خروج از جلباب بشریت و تجرد از ملاپس افعال و صفات و متجلی شدن به تجلیات اسماء و صفات و توارد واردات انس هیبت و حفظ انس از تلونات و غیبت از مقام انس و شهود.

۶. صبر عن الله از درجات عشاق و مشتاقین است از اهل شهود و عیان، در صورتی که رجوع به عالم خود کنند و به عالم کثرت و صحو برگردند و این اشق مراتب صبر و مشکل ترین مقامات است و به این مرتبه اشاره دارد علی علیه السلام در دعای شریف کمیل: «فهبنی یا الهی و سیدی و مولای صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک». چنین صبری، مربوط به محبوبین جمال است که از جمال جمیل برای اطاعت خود او محبوب باشد.

علامه جوادی آملی درباره صبر درجه ششم یا صبر «عن الله»، تعبیر «صبر بر هجران» را مطرح می کند که از آن کسانی است که لقا و رضوان الهی را از دست داده اند. سپس می گوید صبر آنها سنگین ترین صبرهاست. از این رو، آنها بر وصال لقاء رب و رضوان می بالند و از فراقش می نالند. (۲)

### ۳. صبر در احادیث

#### اشاره

۳. صبر در احادیث

زیر فصل ها

الف) فضیلت صبر

ب) نقش صبر در سیر و سلوک الی الله و تحصیل مقامات معنوی و الهی

ج) صبر و پیروزی به واسطه آن در کمالات روحی، معنوی

د) نشانه های صابران

- ۱- يك ساغر از هزار، صص ۱۹۹ - ۲۰۱؛ نك: چهل حديث، صص ۲۶۷ و ۲۶۸ و شرح حديث جنود عقل و جهل، صص ۴۱۷ - ۴۲۰.
- ۲- تفسير تسنيم، ج ۱۳، ص ۳۶۰.

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا يَكْرَهُ خَيْرٌ كَثِيرٌ» (۱).

۲. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَمَّا سُئِلَ مَا الْإِيمَانُ؟ - الصَّبْرُ» (۲).

۳. قال علي عليه السلام: «الصَّبْرُ أَحْسَنُ حُلَلِ الْإِيمَانِ، وَ أَشْرَفُ خَلَائِقِ الْإِنْسَانِ» (۳).

۴. قال علي عليه السلام: «الصَّبْرُ أَعْوَنَ شَيْءٍ عَلَى الدَّهْرِ» (۴).

۵. قال الصادق عليه السلام: «المؤمن يَطْبَعُ عَلَى الصَّبْرِ عَلَى التَّوَاتِبِ» (۵).

در احادیث یاد شده، صبر، خیر کثیر در صبر برابر ناملایمات، تفسیر ایمان به صبر و سرشته شدن مؤمن بر صبر در برابر سختی ها، نیکوترین خصلت ایمان و ارجمندترین خلق و خوی انسان و بهترین یاور در برابر روزگار دانسته و تبیین شده است.

### **ب) نقش صبر در سیر و سلوک الی الله و تحصیل مقامات معنوی و الهی**

ب) نقش صبر در سیر و سلوک الی الله و تحصیل مقامات معنوی و الهی

۱. قال علي عليه السلام: «بِالصَّبْرِ تَدْرِكُ مَعَالِيَ الْأُمُورِ» (۶).

۲. قال علي عليه السلام: «مَنْ صَبَرَ عَلَى اللَّهِ وَصَلَّ إِلَيْهِ» (۷).

۳. قال علي عليه السلام: «بِالصَّبْرِ تَدْرِكُ الرِّغَائِبَ» (۸).

که «صبر» را عامل رسیدن به مقامات بلند، خواسته ها و وصال به خدا برشمرده اند.

### **ج) صبر و پیروزی به واسطه آن در کمالات روحی، معنوی**

ج) صبر و پیروزی به واسطه آن در کمالات روحی، معنوی

ص: ۳۰۲

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۵۸، ح ۱۰۰۲۳.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۵۸، ح ۱۰۰۲۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۵۸، ح ۱۰۰۱۹.



- ٤- ميزان الحكمه، ج ٦، ص ٢٩٥٨، ح ١٠٠٢٨.
- ٥- ميزان الحكمه، ج ٦، ص ٢٩٦٠، ح ١٠٠٥٠.
- ٦- ميزان الحكمه، ج ٦، ص ٢٩٦٢، ح ١٠٠٥٩.
- ٧- ميزان الحكمه، ج ٦، ص ٢٩٦٢، ح ١٠٠٦٠.
- ٨- ميزان الحكمه، ج ٦، ص ٢٩٦٢، ح ١٠٠٥٨.

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «بالصبر تُتَوَقَّع الفرج و مَنْ يَدْمِنُ قَرَعَ الباب يَلِجُ» (۱).

۲. قال علي عليه السلام: «لا يعدم الصبور الظفر و إن طال به الزمان» (۲).

۳. قال علي عليه السلام: «الصبر كفيل بالظفر» (۳).

۴. قال علي عليه السلام: «الصبر مفتاح الدرك و النُّجْحُ عُقبى مَنْ صَبَرَ» (۴).

۵. قال الصادق عليه السلام: «الصبر يعقب خيراً فاصبروا تظفروا» (۵).

در احادیث یاد شده نیز آمده که از راه صبر، انتظار گشایش و باز شدن در به روی کوبنده پیوسته آن وجود دارد. همچنین صبر، ضامن پیروزی، کلید رسیدن و کامیاب شدن - اگرچه زمان بردارد - و دارای پی آمدهای نیک است.

### (د) نشانه های صابران

(د) نشانه های صابران

رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود:

علامه الصابر فی ثلاث: اولها ان لا یكسل، والثانیة ان لا یضجر، والثالثه ان لا یشكو من ربّه تعالی، لانه اذا كسل فقد ضیع الحق، و اذا ضجر لم یؤدّ الشكر، و اذا شكّا من ربّه عزوجل فقد عصاه (۶).

نشانه صابران سه چیز است: نخست آنکه تنبلی نمی ورزند، دوم آنکه افسرده و دلتنگ نمی شوند و سوم آنکه از پروردگارش شکوه نمی کنند؛ زیرا تنبل حق را فروگزارد، افسرده و دل تنگ شکرگزار نیست و شکایت کننده از خدای خویش گناه و معصیت او را کرده است.

پس شکوه نکردن، شکر کردن یا عدم فروگزاری از حق، عدم شکرگریزی و شکوه گریزی از خدا در اثر صبر به دست می آید و شکیبایی و شکر همراه

ص: ۳۰۳

۱- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۶۶، ح ۱۰۰۷۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۶۴، ح ۱۰۰۷۰.

۳- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۶۴، ح ۱۰۰۷۲.

۴- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۶۶، ح ۱۰۰۷۷.

۵- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۶۴، ح ۱۰۰۷۱.



هم هستند.

با توجه به دیدگاه قرآن درباره صبر، صابران و نتایجی که صبر دربردارد، نگاه احادیث و روایات که به برخی از آنها اشاره شد و تفسیر دانشمندان اخلاق و علمای سیر و سلوک و عارفان از «صبر»، چنین فهمیده می شود که «صبر» از وسایل کلیدی در سیر الی الله و مفتاح فرج و ظفر در پیمودن مقامات معنوی و طریقت روحانی است و «صابر» هر چه آگاهی و اشتیاقش به خدا بیشتر و عمیق تر باشد، درجات عالی تر صبر را به دست می آورد تا به سرمنزل مقصود برسد.

صبر در واقع در سه مرحله سلوکی به صورت کلی مطرح است:

(الف) صبر قبل از سلوک؛

(ب) صبر هنگام سیر و سلوک؛

(ج) صبر پس از وصول که صبر رجوع از وحدت به کثرت، و حق به خلق به حق، و صبر از فراق و هجران است و معرفت و محبت سازندگان اصلی مراتب صبر در مراحل سیر و سلوک خواهد بود.

به همین دلیل، در «صبر»، بصیرت و مراقبت، کارآیی فراوانی دارد و درجات صبر به درجات ایمان و سیر و سلوک انسان به سوی خدا مرتبط است که صبر و پایداری، نقش زیربنایی در توفیق انسان برای درک و ریاضت مواهب و نعمت های الهی، اعم از نعمت های مادی و معنوی و در نعمت های معنوی، نعمت شهود و وصال دارد که خدای سبحان فرمود:

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ...» (۱)

«وَأَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (۲)

ص: ۳۰۴

---

۱- نک: احقاف: ۳۵.

۲- نک: جن: ۱۶.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (۱)

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (۲)

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» (۳)

«وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (۴)

«فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» (۵)

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (۶)

«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (۷)

از آیات یاد شده فهمیده می شود که صَبْرِ قرآنی، چند ویژگی دارد:

۱. صبری همه جانبه و در همه ابعاد مادی، معنوی، دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی است.

۲. صبر و سلوک الی الله، درهم تنیده و پیوسته به هم هستند. صبر، نوعی سلوک است و سلوک منهای صبر، ممکن نیست.

۳. «صبر» در همه روابط چهارگانه: انسان با خدا، خود، جامعه و جهان مطرح است.

۴. صبر با لوازم و ثمرات بسیار شیرین و دل نشین سلوکی، اعم از تحصیل معرفت افاضی و لدنی، عدم خوف و حزن، نزول فرشته ها و همراه است.

۵. صبر یعنی بودن و نبودن، ماندن و نماندن، شدن و گردیدن و سیورورت

ص: ۳۰۵

۱- نک: فصلت: ۳۰.

۲- نک: احقاف: ۱۳.

۳- نک: روم: ۶۰.

۴- نک: مزمل: ۱۰.

۵- نک: مریم: ۶۵.

۶- نک: طه: ۱۳۲.

۷- نک: عصر: ۳.

همراه با بصیرت.

ص: ۳۰۶

فصل ششم: توکل

زیر فصل ها

۱. ماهیت توکل

۲. مراتب و درجات توکل

۳. معانی مراتب و درجات توکل در احادیث:

۴. چند نکته درباره توکل

۵. فرق توکل و تفویض:

### ۱. ماهیت توکل

۱. ماهیت توکل

«توکل» که به معنای «گزینش و پذیرش و کیل» است، یکی از مراحل سیر سالکان الی الله شمرده می شود که در این سفر معنوی، سالک به آن نیازمند است و درصدد اکتساب آن برمی آید. توکل در لغت، واگذاری امری به معتمدی است از آن نظر که شخص خود را در انجام آن امر ناتوان می بیند. (۱) سرچشمه توکل، ایمان و ثمره آن، یقین، و هموارکننده راه سالک در رسیدن به توحید است.

امام خمینی رحمه الله در تعریف توکل، با اشاره به گفته های برخی از عارفان می نویسد: «التوکل علی الله: انْقِطَاعُ الْعَبْدِ إِلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَأْمَلُهُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ» (۲) و معتقد است: توکل پس از ایمان، به چهار حقیقت حاصل می شود:

۱. ایمان به آگاهی و کیل در مورد احتیاجات موکل؛

۲. ایمان به قدرت و کیل در برآوردن احتیاجات موکل؛

۳. بُخَل نداشتن و کیل؛

۴. محبت و رأفت داشتن به و کیل. (۳)

پس مجرد علم و آگاهی کفایت نمی کند؛ باید ایمان قلبی و باور وجودی

- ۱- راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۳۱.
- ۲- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۰۰.
- ۳- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۱۴.



هم باشد.

توکل از دیدگاه ملاحادی سبزواری رحمه الله چنین ترسیم و تبیین شده است:

تَوَكَّلْ اَنْ لَا تَدْعَ الْاَمْرَ الٰهِي

مَقْدَّرَ الْاُمُورِ جَلًّا وَعَلَا

وَلَيْسَ هَذَا اِنْ تَكْفًّ عَنْ عَمَلِ جَج

اِذْ رُبَّ اَمْرٍ بُوَسَائِطٍ حَاصِل

مُخَصَّصَاتٍ فَاعِلٍ مَقْدَس

وَ اِنْ تُجِدُ فُكُفَّ فِي الْهَوَاجِسِ (۱)

چند نکته در ابیات یاد شده وجود دارد:

۱. توکل یعنی کار را به خدا که تقدیرکننده امور است، وا گذاشتن؛

۲. توکل با کار و تلاش منافات ندارد و بازدارنده از تلاش و تدبیر نیست؛

۳. وسایل در کارها مجاری فیض الهی برای تحقق امور بوده، تحت تقدیر و تدبیر الهی است؛

۴. توکل کننده، باید درصدد تهذیب نفس و طهارت از هواجس و خواطر نفسانی برآید و صحنه دل را غبارروبی کند و از تکاثرطلبی و فزون خواهی دنیوی بپرهیزد.

استاد جوادی آملی نیز با تحلیل توکل، شبهه عدم کار و توسل به اسباب را در توکل حل کرده، از پندارهای باطل و اندیشه های نادرست پرده برداشته و می فرماید:

چنین نیست که انسان، بخشی از کار را با اسباب عادی بدون توکل انجام دهد و بخش دیگر را با توکل، توسل و دعا؛ بلکه همه اینها در همه بخش های فعل آدمی حضور و ظهور دارد و حتی در جایی که انسان با وسایل و اسباب کار می کند، باید بر خدا توکل کند. (۲)

چنان که امام خمینی رحمه الله نیز می نویسد:

توکل، هرگز با کسب و کار منافات ندارد، بلکه ترک کار و کسب و تصرف به بهانه توکل، از نقصان و جهل است؛ زیرا توکل، ترک اعتماد به اسباب است

- ۱- شرح منظومه، بخش حکمت، مقصد هفتم، ص ۳۵۲.
- ۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۳۶۵ و ۳۶۶.

و رجوع اسباب به مسبب الاسباب خواهد بود. (۱)

خواجه عبدالله انصاری نیز توکل را سپردن تمام کارها به صاحب کار و تکیه کردن بر خدا دانسته که این امر بر عوام مشکل، و بر خواص آسان است؛ زیرا خداوند تمام امور را به خود وابسته و دیگران را هیچ کاره می داند: «التوکل کله الامر - کله - الی مالک، والتعویل علی و کالته، و هو من أصعب منازل العامه علیهم، و أوهی السبل عند الخاصه، لان الحق تعالی قد وکل الامور کلها الی نفسه و آیس العالم من ملک شئی منها»، (۲) و چرا چنین نباشد که خدای متعال، سبب ساز و سبب سوز است و علم و قدرت مطلق دارد و بر اساس عدالت و حکمت عمل می کند؛ خدایی که «اللّٰهُ یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ» (۳)، «اللّٰهُ یَفْعَلُ مَا یرید» (۴)، «قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا» (۵) و «إِنَّ اللّٰهَ یُحْکِمُ مَا یرید» (۶) است و خدایی که سبب غیر مغلوب و شکست ناپذیر است «وَاللّٰهُ یُحْکِمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُکْمِهِ» (۷)

حال آیا نباید به این آیه توجه کرد که: «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَّوَكَّلَ عَلَی اللّٰهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا... وَعَلَى اللّٰهِ فَلِیتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»، (۸) پس به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی در تفسیر توکل، یقین به دانایی و توانایی خدای تعالی، می تواند منشأ توکل و واگذاری امور به خدا باشد. (۹)

## ۲. مراتب و درجات توکل

### اشاره

۲. مراتب و درجات توکل

زیر فصل ها

الف) دیدگاه حضرت امام رحمه الله :

ب) دیدگاه خواجه عبدالله انصاری رحمه الله :

**الف) دیدگاه حضرت امام رحمه الله :**

الف) دیدگاه حضرت امام رحمه الله :

ص: ۳۰۹

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۱۴.

۲- راه و رسم منزل ها، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳- نک: آل عمران: ۴۰.

۴- نک: بقره: ۲۵۳.

٥- نك: طلاق: ٣.

٦- نك: مائده: ١.

٧- نك: رعد: ٤١.

٨- نك: ابراهيم: ١٢؛ نك: تفسيرالميزان، ج ٤، ص ٦٠.

٩- اوصاف الاشراف، صص ٣٠ - ٥٠.

توکل بر حسب مقامات بندگان درجات گوناگونی دارد که عبارتند از:

۱. عامه موحدان که حق تعالی را خالق مبادی امور و کلیات جواهر و عناصر اشیا می دانند، اما تصرف او را محدود و احاطه ربوبی را قائل نیستند؛ زیرا علم به ربوبیت الهی نداشته و توحیدشان ناقص است و اگر هم توکل بر خدا نمایند، یا لفظی و زبانی یا تقلیدی و از روی احتیاط است. (۱)

۲. اشخاصی که در مقام عقل توکل به خدا دارند؛ زیرا یا با برهان و یا با نقل معتقدند حق تعالی مقدر امور و مسبب اسباب و مؤثر در دار و وجود است (۲) و قدرت و تصرف او محدود به هیچ حدی نیست.

۳. آنان که توکل را از راه قلب یافته، یعنی تصرف حق در موجودات را به قلب رسانده و قلوبشان ایمانی آورده که مقدر امور خدا و سلطان و مالک اشیا اوست، اینها اگرچه صاحب مقام توکل هستند، اما به حسب مراتب ایمان و درجات آن، بسیار مختلفند تا به درجه اطمینان و کمال آن برسند که در درجه کامل توکل در قلوب آنها ظهور یابد. (۳)

۴. بالاترین مقام توکل برای سالکان رسیدن به مقام فنای کلی است که رجوع به مملکت خود و بقای بالله یافتند. سالک در این مقام، در عین حال که در کثرت واقع است، در توحید جمع مستغرق است و در عین حال که تصرفات موجودات را تفصیلاً می بیند، جز حق تعالی موجودی را متصرف نمی بیند. (۴)

### **(ب) دیدگاه خواجه عبدالله انصاری رحمه الله :**

(ب) دیدگاه خواجه عبدالله انصاری رحمه الله :

توکل سه درجه است که عبارتند از:

۱. توکل همراه با سبب جویی و سبب سازی به سه دلیل:

یک- تا نفس بدان مشغول شود.

دو- سود رساندن به مردم.

ص: ۳۱۰

---

۱- نک: چهل حدیث، صص ۲۱۴ - ۲۱۷.

۲- چهل حدیث، صص ۲۱۴ - ۲۱۷.

۳- چهل حدیث، صص ۲۱۴ - ۲۱۷.

۴- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۱۹.

سه- ترک نمودن هر گونه ادعا و گردن فرازی.

۲. توکل همراه با طلب و سبب سوزی برای رسیدن به سه چیز:

الف) درست و راست نمودن توکل.

ب) در هم کوبیدن خودخواهی و برتری جویی.

ج) فراغ بال برای پاسداری از واجبات.

۳. توکل همراه با شناختی که انسان را از این اندیشه که کار واگذار به خود اوست، رهایی بخشد و نهایتاً از قید چنین توکلی آزاد شود و دریابد که خدا را در هیچ کاری شریکی نیست و همه امور به دست اوست. (۱)

### ۳. معانی مراتب و درجات توکل در احادیث:

۳. معانی مراتب و درجات توکل در احادیث:

۱. امام رضا علیه السلام: «- لم یسئل عن حدِّ التوکل - : أن لا تخاف مع الله احداً». (۲)

۲. امام علی علیه السلام: «التوکل التبری من الحول والقوه، و انتظار ما یأتی به القدر». (۳)

۳. جبرئیل علیه السلام: «لم یسأله النبی صلی الله علیه و آله عن التوکل علی الله: العلم بانّ المخلوق لا یضرّ و لا ینفع، و لا یعطى و لا یمنع، و استعمال الیأس من الخلق فاذا کان العبد كذلك لم یعمل لآحدٍ سوى الله و لم یزج و لم یخف سوى الله، و لم یطمع فی احدٍ سوى الله، فهذا هو التوکل». (۴)

در احادیث یادشده، چستی توکل از خدا ترسیدن و از غیرخدا ترس نداشتن، بری شدن از نیرو و توانایی خویش و چشم به راه مقدرات الهی شدن و دانستن اینکه مخلوق، قدرتی در سودرسانی و ضرر زدن ندارد و در دادن و ندادن نیز کاره ای نیست و به کلی چشم امید از خلق کردن و در نتیجه، چنین انسانی جز برای خدا کار نمی کند و از او بیم و امید ندارد و تنها چشم طمع به خدا دارد، تفسیر شده است.

۴. امام رضا علیه السلام: «التوکل درجات، منها أن تثق به فی امرک کله فیما فعل بک، فما فعل

ص: ۳۱۱

۱- راه و رسم منزل ها، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۵۶، ح ۲۲۵۳۰.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۵۶، ح ۲۲۵۲۴.



بِئِكَ كُنْتَ رَاضِيًا، وَتَعَلَّمَ إِنَّهُ لَمْ يَأْلِكَ خَيْرًا وَنَظْرًا وَتَعَلَّمَ إِنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكِ لَهُ، فَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ بِتَفْوِيضِ ذَلِكِ إِلَيْهِ وَ مِنْ ذَلِكِ  
الْإِيمَانَ بِغُيُوبِ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَحْطُ عِلْمَكَ بِهَا، فَوَكَّلْتَ عِلْمَهَا إِلَيْهِ وَ إِلَى أَمْنَائِهِ عَلَيْهَا، وَ وَثَقْتَ بِهَا فِيهَا وَ فِي غَيْرِهَا» (۱).

از درجات توکل، یکی این است که در همه کارهایت در آنچه به تو کند اعتماد کنی و به آنچه با تو نماید، خشنود باشی و بدانی که او از هیچ خیر و نظر لطفی درباره تو کوتاهی نمی کند و بدانی که در این باره حکم، حکم اوست. پس با واگذاری امور به او، بر او توکل کن. دیگر اینکه، به غیب های خدا که در علم تو نمی گنجد، ایمان داشته و علم آنها را به او و به امنای او بر آنها واگذار و در این غیب ها و جز آنها به او اعتماد داشته باش.

#### ۴. چند نکته درباره توکل

۴. چند نکته درباره توکل

۱. توکل بر خدا همراه با اعتقاد توحیدی به حسیب و کافی بودن اوست: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ  
تَوَكَّلْتُ» (۲).

۲. توکل بر خدا در جهاد اصغر و اکبر، که نوح در مصاف و هموردی با قوم تبهکار خویش دستور یافت بگوید: «فَعَلَى اللَّهِ  
تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ» (۳) مهم ترین عامل رهایی از سلطه ابلیس و اغواء و اضلال او، توکل بر خداست: «إِنَّهُ  
لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (۴).

۳. توکل از اموری است که «هفتاد مرتبه» در قرآن به کار رفته و مؤمنان و متوکلان بر آن تکیه دارند و قوام کارهایشان در  
همه امور «توکل» بر خداست:

ص: ۳۱۲

۱- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۷۴، ح ۲۲۶۰۰.

۲- نک: توبه: ۱۲۹.

۳- نک: یونس: ۷۱.

۴- نک: نحل: ۹۹؛ نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۳۷۰ و ۳۷۱.



«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۱) یا «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (۲).

۴. توکل، انسان را قوی ترین مردم می نماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا اباذر! إِنَّ سِرَّكَ ان تَكُونَ اقْوَى النَّاسِ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (۳).

۵. توکل بر خدا، انسان را محبوب خدا می سازد: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (۴).

## ۵. فرق توکل و تفویض:

۵. فرق توکل و تفویض:

اگرچه در این زمینه، سخنان فراوانی را مفسران، حکیمان الهی و عارفان مطرح کرده اند، ما به دلیل اختصار در بحث، تنها به دیدگاه امام خمینی رحمه الله در این زمینه اشاره می کنیم:

تفویض، لطیف تر و دقیق تر از توکل است؛ زیرا که تفویض آن است که بنده، حول و قوت را از خود نیند و در تمام امور خود را بی تصرف داند و حق را متصرف و اما در توکل... متوکل حق را قائم مقام خود کند در تصرف و جلب خیر و صلاح. ... توکل در مصالح است، به خلاف تفویض که در مطلق امور است، و نیز توکل نمی باشد مگر بعد از وقوع سبب موجب توکل، یعنی امری که در آن توکل می کند بنده بر خدا، مثل توکل پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحابش در حفظ از مشرکان، وقتی که گفته شد به آنها «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»، (۵) و اما تفویض قبل از وقوع سبب است...، مثل تفویض مؤمن آل فرعون (۶).

ایشان پس از طرح خلاصه شرح عبدالرزاق کاشانی و خواجه نصیر، در ادامه

ص: ۳۱۳

۱- نک: تغابن: ۱۳؛ توبه: ۵۱؛ ابراهیم: ۱۱؛ مجادله: ۱۰.

۲- نک: یوسف: ۶۷؛ ابراهیم: ۱۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۰۶۰، ح ۲۲۵۴۵.

۴- نک: آل عمران: ۱۵۹.

۵- نک: آل عمران: ۱۷۳.

۶- چهل حدیث، ص ۴۴۶.

در بودن توکل شعبه ای از تفویض، نظر است و در اعم شمردن تفویض را از توکل، مسامحه واضحه است، و نیز دلیلی نیست بر آنکه توکل فقط بعد از وقوع سبب است، بلکه در هر دو مورد جای توکل هست و اما در حدیث شریف که فرمود: «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِیضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ»، تواند بود که چون توکل نیست مگر با رؤیت تصرف خویش، لهذا برای خود و کیل اتخاذ نموده در امری که راجع به خود می داند. حضرت خواسته است او را ترقی دهد از مقام توکل به تفویض و به او بفهماند که حق تعالی قائم مقام تو نیست در تصرف، بلکه خود متصرف ملک خویش و مالک مملکت خود است. خواجه نیز در منازل السائرین در درجه ثالثه توکل، تنبه به این معنا داده. (۱)

ص: ۳۱۴

فصل هفتم: رضا

زیر فصل ها

۱. مفهوم رضا

۲. مقام، مراتب و ثمرات رضا در احادیث

### ۱. مفهوم رضا

۱. مفهوم رضا

«رضا در لغت به معنای خشنودی، خوش دلی و تسلیم شدن است و در اصطلاح عرفانی، عبارت است از رفع کراهت قلب نسبت به مقدرات و شیرین شدن سختی های احکام قضا و قدر.»<sup>(۱)</sup> به بیان دیگر، «رضا» خروج از رضای نفس و آمدن در رضای حق است. خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله با استناد به آیه: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»،<sup>(۲)</sup> رضا را چنین تعریف می کند:

رضا، خشنودی است و آن ثمره محبت است و مقتضای عدم انکار است، چه در ظاهر و چه در باطن و چه در دل و چه در فعل... و صاحب مرتبه رضا، همیشه در آسایش باشد.<sup>(۳)</sup>

پس اینکه در قرآن کریم آمده است: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا - إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>(۴)</sup> یا فرمود: «جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»<sup>(۵)</sup> یا فرمود: «يا أَيُّهَا

ص: ۳۱۵

۱- یک ساغر از هزار، ص ۲۰۸.

۲- نک: حدید: ۲۳.

۳- اوصاف الاشراف، صص ۳۰ - ۵۰.

۴- نک: مجادله: ۲۲.

۵- نک: بینه: ۸.

النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجَعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً»<sup>(۱)</sup> همه از تکامل نفس سالک در اثر عرفان و عشق و عبودیت الهی خبر می دهد.

مرتبه «رضا»، از مراتب عالی سلوک عرفانی و به تعبیری، نهایت مقام سالک است؛ زیرا «رضا» مقام واصلان است، نه «مقام سالکان»؛ چه اینکه سالک پس از طی مقامات معنوی و استکمال نفس در طی مراتب سلوکی، به درجه ای از یقین می رسد که اتصاف به صفت طمأنینه پیدا می کند.

در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است: «أَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ، وَأَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ ادْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ، وَأَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا»<sup>(۲)</sup> که ناظر به سیر و سلوک فرد در رسیدن به «مقام رضا» است، چنان که در تفسیر معنای رضا آمده است: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله لجبرئيل: فماتفسير الرضا؟ قال [جبرئيل]: الراضى لا يشحط على سيده أصاب من الدنيا أم لم يصب، ولا يرضى لنفسه باليسر من العمل» که بر خشنودی بنده از مولایش در هر شرایط و عدم رضایت از خویشتن دلالت می کند.

پس همواره در سلوک و شدن است و خطاب الهی به صاحب نفس مطمئنه «ارجعی»، شاید ناظر به همین معناست که اگرچه آخرین مقام «رضا» است، ولی خود این مقام، مبدأ سفر شهودی است. گفته اند دو آیه پایانی سوره فجر، برای امام حسین علیه السلام نازل شد؛ امام حسینی که عصر عاشورا در آخرین کلام خویش با خدا و محبوبش عرضه داشت «الهی رضا برضائک، تسليماً لقرضائک، مطيعاً لامرک لامعبود سواک»<sup>(۳)</sup>.

این مطالب گویای این حقیقت است که سالک الی الله می کوشد به جایی

ص: ۳۱۶

۱- نک: فجر: ۲۷ و ۲۸.

۲- کافی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۴.

۳- مقتل مقرر، ص ۳۵۷.

برسد که خدا از او راضی شود و او نیز از خدا راضی گردد؛ یعنی از قضا و قدر الهی خشنودی یابد، چنان که در آیات مطرح گذشته وجود داشت. در حدیثی آمده است که اُسوه سالکان و الگوی واصلان، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در همه زندگی اش «ای کاش» فرمود: «لم یکن رسول الله صلی الله علیه و آله یقول لشیء قدمضی: لو کان غیره».(۱)

کلمه رضا و مشتقات آن، بیش از هفتاد بار در قرآن کریم به کار رفته است. خواجه عبدالله انصاری، آیه «رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»(۲) را برای مقام رضا برگزید؛ زیرا خشنودی در این آیه، دو طرفه است: نفس مطمئنه از خدا راضی است و خدا نیز از او راضی است. از امام صادق علیه السلام حدیثی وارد شده که ریشه های پیدایش خشنودی و اندوه را مطرح می سازد. ایشان فرمود: «ان الله بعدله و حکمه و علمه جعل الرّوح والفرح فی الیقین و الرضاء عن الله تعالی و جعل الهمّ و الحزن فی الشک فارضوا الی الله و سلّموا له».(۳)

خواجه عبدالله انصاری رحمه الله که رضا را وقوف راستین و آرام بخش در برابر خواسته خدا تعریف کرد، برای آن سه درجه قائل است:

درجه اول - خشنودی عام که همان راضی شدن به ربوبیت و تکیه گاه دین و پاک کننده انسان از آلودگی به شرک اکبر است و سه شرط دارد:

۱. خدا را از همه بیشتر دوست داشته باشد که این معنای ایمان است؛

۲. هر چه بیشتر به تعظیم الهی پردازد که این لازمه احسان است؛

۳. اطاعت خدا را مقدم بر همه چیز بداند که این معنای اسلام است.

درجه دوم- رضای به قضای الهی است به سه شرط:

۱. یکسانی همخوانی حالات؛

ص: ۳۱۷

---

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳.

۲- فجر: ۲۸.

۳- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۲.

۲. دست برداشتن از دشمنی با مردم؛

۳. رهایی از پافشاری بر دعا و درخواست.

درجه سوم- رضا به رضای خداست و سه ویژگی دارد:

۱. در هیچ کاری چون و چرا نکند؛

۲. اختیار خویش را به خدا واگذارد؛

۳. در برابر خدا و حتی در افتادن به آتش، از خود و تشخیص خود دم نزند. (۱)

هجوی می گوید:

رضا، نهایت مقامات است و بدایت احوال. یک طرفش در کسب و اجتهاد و طرف دیگرش در محبت و غلیان، و فوق آن مقام نیست و انقطاع مجاهدت اندر آن است. پس ابتدای آن از مکاسب بود و انتهای آن از مواهب. (۲)

بر اساس تقسیم بندی ابونصر سراج در اللّمع و عزالدین کاشانی در مصباح الهدایه و... «رضا» آخرین مرتبه و مقام سالک است که آن را «باب الله الاعظم» و بهشت دنیا نامیده اند. (۳) امام خمینی رحمه الله نیز در این باره می فرماید:

مقام رضا، عبارت است از خشنودی و فرحناکی عبد از حق و مرادات او و قضا و قدر او و لازمه این خشنودی، خشنودی از خلق نیز هست و حصول فرح عام است. (۴)

ایشان، سرچشمه های تحصیل رضای خدا را نیز در چهار چیز می داند:

الف) علم به جمیل بودن حضرت حق ذاتاً، صفاتاً و فعلاً؛

ب) ایمان قلبی به جمیل بودن حق در همه مراتب؛

ص: ۳۱۸

---

۱- راه و رسم منزل ها، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲- کشف المحجوب، ص ۲۲۶.

۳- اللّمع، ص ۵۰؛ مصباح الهدایه، ص ۳۹۹.

۴- شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۶۳.

ج) طمأنینه نفس به مقام جمیلت حق.

د) مقام مشاهده که برای اهل معرفت و اصحاب قلوب رُخ می دهد که سه درجه برای آن مطرح است:

۱. مشاهده تجلی افعالی؛

۲. مشاهده تجلی صفاتی و اسمایی؛

۳. مشاهده تجلی ذاتی و این دو مقام، ارفع از اسم رضا و امثال آن است؛ گرچه روح رضا که حقیقت محبت و جذبه است، در این مقام به طور کامل موجود است. (۱)

همچنین حضرت امام «مراتب رضا» را نیز سه چیز می داند:

۱. رضا به مقام ربوبیت حق؛

۲. رضا به قضا و قدر حق؛

۳. رضا به رضای الهی. (۲)

## ۲. مقام، مراتب و ثمرات رضا در احادیث

۲. مقام، مراتب و ثمرات رضا در احادیث

الف) جایگاه و منزلت رضا و معنای آن:

- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «أُعْبِدُ اللهَ فِي الرِّضَا، فَاِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَفِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُ خَيْرٌ كَثِيرٌ». (۳)

امام علی علیه السلام : «نِعْمَ الْقَرِينُ الرِّضَا». (۴)

امام صادق علیه السلام : «رَأْسُ طَاعَةِ اللهِ الرِّضَا بِمَا صَنَعَ اللهُ فِيمَا حَبَّبَ الْعَبْدَ وَفِيمَا كَرِهَ». (۵)

ب) نسبت ایمان و رضا:

ص: ۳۱۹

۱- نک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص ۱۷۲ - ۱۷۹.

۲- نک: شرح حدیث جنود عقل و جهل، صص ۱۶۶ - ۱۷۸.

۳- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۰۸۸، ح ۷۲۸۴.

٤- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٠٨٨، ح ٧٢٨٣.

٥- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٠٨٨، ح ٧٢٩٠.



امام علی علیه السلام: «الایمان اربعه اركان: الرضا بقضاء الله و التوكل على الله و تفويض الامر الى الله، والتسليم لامر الله».(۱)

امام علی علیه السلام: «اجدر الاشياء بصدق الايمان: الرضا و التسليم».(۲)

امام علی علیه السلام: «نعم قرین الايمان الرضا».(۳)

ج) ثمرات و نتایج رضا:

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «ارضَ بِقَسَمِ اللهِ تَكُنْ اَعْنَى النَّاسِ».(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «اذا احبَّ الله عبداً ابتلاه، فان صبر اجتباه و ان رضى اصطفاه».(۵)

امام علی علیه السلام: «القنوع عنوان الرضا».(۶)

امام علی علیه السلام: «الرضا ينفي الحزن».(۷)

امام علی علیه السلام: «ارض، تَشْتَرِح».(۸)

امام خمینی رحمه الله در تفاوت توکل و رضا می نویسد:

مقام رضا، غیر از مقام توکل است، بلکه از آن شامخ تر و عالی تر است؛ زیرا که متوکل، طالب خیر و صلاح خویش است و حق تعالی را چون فاعل خیر می داند، او را وکیل خویش انتخاب می کند در بهبود بخشیدن امورات خویش، اما فرد «راضی» این چنین نیست؛ زیرا او پسندد هر چه را جانان پسندد. بنابراین، مقام رضا برتر از مقام توکل است.(۹)

حافظ شیرازی نیز عمیق سروده است:

رضا به داده بده و ز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشاد است

ص: ۳۲۰

۱- کافی، ج ۲، ص ۷، ح ۵.

۲- غررالحکم، ح ۳۲۴۷ و ۳۷۲۳.

۳- غررالحکم، ح ۳۲۴۷ و ۳۷۲۳.

۴- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۰۹۲، ح ۷۳۱۳.

۵- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۰۹۲، ح ۷۳۰۶.

- ٦- میزان الحکمه، ج ٥، ص ٢٠٩٢، ح ٧٣١٤.
- ٧- میزان الحکمه، ج ٥، ص ٢٠٩٤، ح ٧٣٢٠.
- ٨- میزان الحکمه، ج ٥، ص ٢٠٩٤، ح ٧٣١٨.
- ٩- چهل حدیث، ص ٢١٥.

و سعدی سروده است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

و امام خمینی رحمه الله نیز سروده است:

گر بار عشق را به رضا می کشی چه باک

خاور به جا نبود و یا باختر نبود

و بدانیم که «رضا» و «خشیت» به هم مربوط هستند. خدای سبحان فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»<sup>(۱)</sup> چنان که «خشیت» را نیز به «معرفت» وصل می کند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>(۲)</sup> و معرفت، رضایت و خشیت، با «رسالت» انسان الهی در همه ابعاد فکری و اجتماعی گره می خورد که بوی توحیدی می دهد: «الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ»<sup>(۳)</sup>

امید است سالک واصل به مقام «رضا»، که سیر از کثرت به وحدت و خلق به حق است، برسد و مراتب دیگر سلوک و منازل بعدی را پشت سر نهد و به مسئولیت های خود در ساحت دین شناسی و دین داری عمل کند، که عارفان قرآنی و سالکان اهل بیتی چنینند.

ص: ۳۲۱

۱- نک: بینه: ۸.

۲- نک: فاطر: ۲۸.

۳- نک: احزاب: ۳۹.



اصناف انسان ها در قرآن

زیر فصل ها

پیش درآمد

فصل دوم: مراتب وجودی اصناف سه گانه

فصل سوم: مراتب سلوک معرفتی و معنویتی سالکان و عارفان الهی

فصل چهارم: راه های رسیدن به مقام ابرار و مقربان

فصل پنجم: باز بودن راه قرب

فصل ششم: عناصر علمی و عملی رسیدن انسان به توحید و لقای رب

ص: ۳۲۳

قرآن کریم، کتاب «انسان شناسی» و «انسان سازی» است و این کتاب «تدوین»، با آن «کتاب تکوین» تطابق و هم خوانی کامل دارد و به همین دلیل، کتاب هدایت و سعادت انسان است. انسانی که از نظر تکوینی، «آزادی و اختیار» دارد تا راهی را که قرآن به او نشان می دهد، راه رشد یا غی، هدایت یا ضلالت، شکر یا کفر و... را به اختیار خویش برگزیند، تا «إِنَّا هِدَيْنَاَهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»، (۱) در جریان «هُيَوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (۲) تحقق یابد و آگاهی بخشی با آزادی گرایي انسان صورت عینی یابد.

البته او از نظر «تشریحی» آزاد نیست تا هر راهی را برود و هر کاری انجام دهد و در برابر آگاهی و آزادی در انتخاب راه و انجام عمل، مسئولیت دارد. هدف نهایی نبوت و رسالت و شریعت الهیه یا دین خدا، آن است که انسان با «معرفت و عبودیت» به گرایش های فطرت خود لبیک گوید و راه لقاءالله را در پیش گیرد. از این رو، برای رسیدن انسان به منزلت لقای رب، هم راه، هم روش و هم قانون و دستورالعمل ها را با تبیین «هدف» ارائه فرمود که روش اصلی، «مجاهدت» و هدف اصلی و نهایی، «مشاهدت» است، به گونه ای که نه اصل

ص: ۳۲۴

۱- نک: دهر: ۳.

۲- نک: تغابن: ۲.

«جهاد اکبر» و نه اصل شهود، هیچ کدام اصالت و موضوعیت ندارد و مطلوب بالذات نیست، بلکه مقصود اصلی و مطلوب ذاتی، «مشهود» است، نه شهود و شاهد؛ زیرا سالک بیدار با طی مقامات سلوکی و منازل عرفانی، به مرتبه ای می رسد که از «خود فانی» می شود و حتی از فنای خویش نیز فانی می گردد که به «فناء الفناء» شهره است.

بنابراین، طبق آیه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»<sup>(۱)</sup> انسان از منظر قرآن، مسافر کوی خدا و سائر یار لقای رب است<sup>(۲)</sup> و چنانچه عوالمی را در «قوس نزول» پیموده و از عوالم عقلی، به عالم طبیعت و نشئه دنیا یا جهان ناسوت - که به تعبیر عارفان، کشف کاخ باعظمت هستی است - آمده (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ)<sup>(۳)</sup> همان طور عوالمی را پیش روی دارد تا در «قوس صعود» به دیدار دلبر و دلدارش برسد.

به تعبیر قرآن کریم، این «سیر الی الله» با تصعید و رفعت بر اساس شناخت جامع بود و نبودها و جامه عمل پوشاندن بایدها و نبایدهای اخلاقی، شرعی و سلوکی که همه در شریعت حقه محمدی صلی الله علیه و آله، کاملاً تبیین، تعیین، توصیف و توصیه شده اند، تحقق می یابد و نبود و نبود از حیث معرفتی حکمی، به بود و نمود از حیث معرفتی - عرفانی ارتقاء پیدا می کند. پس سالک، در سایه سار شجره طیبه «مراقبت نفس» به باید و نبایدهای مناسب با مقامات معنوی و

ص: ۳۲۵

۱- نک: انشقاق: ۶.

۲- نک: آشنایی با قرآن، ج ۱۲، ص ۱۷۶: ای انسان! تو با یک رنجی و با یک حرکتی عنیف و شدید و سختی به سوی پروردگار خودت در حرکتی. نکته عمده این است که فرمود: «كَادِحٌ» و فرمود: «أَسَىٰ تَكْدِحٌ»؛ یعنی تو همین الآن در حال سیر و حرکت به سوی پروردگارت هستی (نه اینکه در آینده چنین می کنی) و قیامت، پایان همین حرکت است. «قیام يوم اللّقاء است».

۳- نک: تین: ۴ و ۵.

فتوحات غیبی در عروج الی الله تا شهود الله، ملتزم می شود و از مشافهه به مشاهده، از دانایی به دارایی، از حصول به حضور، و از فهم به شهود واصل می گردد. از این رو، سالک هم به ره توشه های علمی - معرفتی و هم به زاد و توشه عملی - عینی نیازمند است که قرآن کریم و انسان کامل، عهده دار تبیین و تفسیر آنها شده اند. در نتیجه، باید «تجربه» کرد، نه «ترجمه»، و باید «درایت» و رؤیت باشد، نه «روایت» و این البته کار هر کس نیست. اگرچه راه رؤیت حقایق به چشم دل به روی همگان گشوده است، ولی همگان چنین حقیقتی را تجربه نمی کنند؛ زیرا انسان آزاد در تکوین، آزاد در تشریح نیست که هر کاری را انجام دهد، بلکه همه افکار، انگیزه ها، خلیات و اعمالش در ساختن شاکله و شخصیتش نقش کلیدی دارند و در رهبری یا رهزنی او به سوی غایت آفرینش و هدف خلقت و نهایت زندگی اش، تأثیر گذارند. به همین دلیل، عوالم صعود و موانع صعود یا راه عروج و نزول در پیش روی انسان است و انسان با دو دشمن درون (نفس اماره، مسؤله و خواهش های نفسانی) و بیرون (تلیسات ابلیسی و وسوسه های شیطانی) مواجه می شود. ابلیس سوگند یاد کرده است در کمین گاه انسان باشد تا صراط مستقیم سلوک را نییاید، مگر اینکه انسان، با مجاهدت و ریاضت مشروع و معقول، به تدریج از تیررس شیطان خارج شود و به گروه «مُخْلِصِین» پیوندد.

ناگفته نماند که در راه عشق نیز وسوسه اهریمن، بسیار و آسیب پذیری انسان سالک بی شمار است و بیداری و هشیاری ویژه ای می طلبد و «مراقبت» خاصی لازم است تا انسان مشتاق لقای رب و مسافر کوی حق، بر محور فطرت توحیدی و جان شیفته جمال جانان و لبیک گویی به دعوت حیات بخش



و کمال آفرین خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و التزام عملی به ندای «ولایت» - که جامع نبوت و رسالت در تأمین سعادت انسان است - بتواند راه دشوار سلوک را در پیش گیرد و «منازل» را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد، تا به سرمنزل مقصود و قرارگاه اصلی که «عندالله» و بهشت دیدار محبوب است، راه یابد. پس «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ»، (۱) تا از فهم و شهود در «حضور» خدا بودن «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»، (۲) به درک و دریافت «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»، (۳) یعنی سیر تکاملی و سیرورت تصعیدی یابد و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» و «هُوَ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» را در همه مراحل سلوک تا شهود، از آغاز تا انجام و در مبدأ فاعلی تا مبدأ غایی مشاهده کند. پس سرنوشت انسان در فرجام و سرانجام حرکت و سیرورت، «لقاءالله» است، ولی اینکه انسان کدام چهره خدا را ملاقات می کند و با کدام وَجْه الهی مواجه می شود؛ وَجْه مهر و جمال یا قهر و جلال، در اختیار انسان است.

به همین دلیل، انسان هایی که در مسیر کمال مطلق در حرکت هستند، با توجه به نوع شناخت شان در بود و نبودها، باید و نبایدها و بود و نمودها و تعبد و التزام عملی به بایدها و نبایدهای هم سنخ با بود و نمودها، به گروه های گوناگون و اصناف مختلف تقسیم می شوند. به تعبیر علامه طباطبایی رحمه الله پس از بیان راه معرفت نفس و انقطاع الی الله به وسیله توبه، انابه، محاسبه، مراقبه، صَمْت، جوع، خلوت، شب زنده داری:

وَأِنَّمَا الْإِخْتِلَافُ فِي نَاحِيهِ الْأَخَذِ وَالتَّفَاوُتَ فِي إِدْرَاكِ الْمُدْرِكِينَ وَالسَّيْرِ إِلَيْهِ سَبْحَانَهُ الَّذِي هُوَ إِضْماً نَتِيجَةُ الْفَهْمِ وَ الْعِلْمِ نَخِيفِ بِإِخْتِلَافٍ وَ يَنْشَعِبُ بِأَنْشِعَابِهِ وَ

ص: ۳۲۷

۱- نک: قمر: ۱۷.

۲- نک: علق: ۱۴.

۳- نک: بقره: ۱۱۵.

لَعَمْرَى هُوَ مِنَ الْوُضُوحِ بِمَكَانٍ، وَ قَدْ ذَكَرْنَا هُنَاكَ إِنَّ النَّاسَ عَلَى طَبَقَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ، كُلُّ طَبَقَةٍ تَأْخُذُ عَلَى طَبَقِ فَهْمِهِ وَ يَعْمَلُ عَلَى وَتِيرته لله. (۱)

که این مطالب از آن به دست می آید:

۱. قرآن کریم، همه نیازهای شناختی و شهودی انسان را بیان کرده است.

۲. انسان ها بر اساس اختلاف در فهم و معرفت و قدرت قوه عقلانیت، برداشت های متفاوت دارند.

۳. سیر به سوی خدای سبحان، نتیجه فهم و فعل یا علم و عمل بوده، اختلاف و کثرت در گروه های مختلف مردم نیز تابع اختلاف و کثرت در فهم و علم و فعل و عمل است.

۴. انسان ها بر اساس استعدادها و ظرفیت های علمی و عملی و سپس میزان مجاهدت و تلاش های مختلف، گروه ها و اصنافی را تشکیل می دهند که به چگونگی استفاده آنها از همان آزادی، آگاهی، حق انتخاب و مسئولیت پذیری، بستگی تام و تمام دارد.

هر چه انسان بیناتر باشد، دارا تر خواهد بود و هر چه از عالم طبیعت و ظاهر هستی منقطع تر و بریده تر باشد، به باطن و بلکه بواطن هستی بیشتر و بهتر راه می یابد و درجات عالی وجود را می پیماید و از عرفان و اراده و عقل خویش، در پرتو ایمان و شریعت، بهره گیری عمیق تر و کارآمدتر می نماید.

قرآن کریم که بیانگر همه چیز است، برای همه انسان ها در مراتب و درجات مختلف راه و برنامه دارد، تا همگان را به کمال امکانی و مطلوب خویش برساند. البته در یک تقسیم بندی کلی که از آموزه های قرآنی استفاده می شود، انسان ها دو دسته اند: هدایت پذیران و اهل صعود، هدایت ناپذیران و اهل سقوط یا انسان های بینا، بیدار و عاقل و انسان های نابینا، خفته و جاهل .

ص: ۳۲۸

به همین دلیل، عقل و جهل در برابر هم و بینایی حقیقی و کوری باطنی در مقابل هم هستند.

با توجه به مطالب پیش گفته که به نوعی مبادی تصویری و تصدیقی تقسیم بندی انسان هاست، اصناف انسان ها در قرآن سه دسته اند:

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مِمَّا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ. (واقعه: ۷ - ۱۱)

اگر با نگاه تفسیری به آیات یاد شده بنگریم، به این نکته دست می یابیم:

۱. «زوج، همیشه به جنس مذکر و مؤنث گفته نمی شود، بلکه به اموری که قرین هم هستند نیز اطلاق می گردد. از آنجا که اصنافی از مردم در قیامت و حشر و نشر، قرین یکدیگرند، به آنها ازواج اطلاق شده است.»<sup>(۱)</sup> به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله :

شما سه صنف مردم خواهید بود و شما مردم به سه دسته تقسیم خواهید شد که دو دسته شما اهل نجاتند و یک دسته اهل هلاک... <sup>(۲)</sup>

علامه طباطبایی رحمه الله هم فرمود: «زوج به معنای صنف است؛ پس ازواج سه گانه، یعنی اصناف سه گانه.»<sup>(۳)</sup>

۲. اصناف سه گانه انسان ها عبارتند از:

الف) اصحاب یمین (اهل نجات)؛

ب) اصحاب شمال (اهل هلاک)؛

ج) السابقون که مقربین هستند (اهل نجات).

از دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله :

میمنه از ماده «یمن» است که مقابل شوم است و معنایی بر خلاف آن دارد. پس

ص: ۳۲۹

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۴.

۲- آشنایی با قرآن، صص ۸۸ و ۸۹.

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۷.

«اصحاب میمنه»، اصحاب و دارندگان یمن و سعادتند و در مقابل آنان، «اصحاب مشئمه» هستند که اصحاب و دارندگان شقاوت و شئامند.<sup>(۱)</sup>

به تعبیر استاد مطهری:

شئامت هر کسی از خودش، یعنی عملش ناشی می شود، کما اینکه یمن و میمنت (از همان ماده یمن است) و برکت هر کسی از عمل خودش شروع می شود. پس کَآَنَّهُ مقصود از «اصحاب میمنه»، افراد پرخیر و برکت هستند و مقصود از «اصحاب مشئمه»، افراد پرشئامت.<sup>(۲)</sup>

در حالی که در تفسیر نمونه «اصحاب یمین» کسانی شمرده شدند که نامه اعمالشان را به دست راست داده و نشانی از هلاکت آنهاست.<sup>(۳)</sup> پس تفسیر به «دست راستی و دست چپی» به این معنا به سعادت‌مند و شقاوت‌مند بازمی گردد و به همین دلیل شهید مطهری هر دو معنای راست در برابر چپ، و میمنت و برکت در برابر شئامت و شر یا سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان را پذیرفته است.<sup>(۴)</sup>

البته مرحوم علامه طباطبایی، تفسیر آیات یاد شده را به دست راستی ها و دست چپی ها، تفسیر درستی نمی داند؛ به دلیل آنکه در مقابل اصحاب میمنه، اصحاب مشئمه قرار گرفته، نه مَیْسَرَه، چنان که در آیه بعدی نیز در مقابل اصحاب یمین، اصحاب شمال آمده است.<sup>(۵)</sup>

مراد از «سابقون» در «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» چیست؟ علامه طباطبایی می نویسد:

در قرآن کریم آیه ای که صلاحیت تفسیر سابقون اول را داشته باشد، آیه شریفه «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللّٰهُ»<sup>(۶)</sup> و

ص: ۳۳۰

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۸.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۱۲، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۳، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

۴- آشنایی با قرآن، ج ۶، ص ۹۰.

۵- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۸.

۶- فاطر: ۳۲.

آیه شریفه «وَلِكُلِّ وَجْهَهُ هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (۱) و آیه شریفه «أُولَئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (۲) است.

از این آیات به دست می آید مراد از «سابقون»، کسانی هستند که در خیرات سبقت می گیرند و قهراً وقتی به اعمال خیر سبقت می گیرند، به مغفرت و رحمتی هم که در ازای آن اعمال هست، سبقت گرفته اند. از این رو، در آیه «سَابِقُوا إِلَيَّ مَغْفِرَةً مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةً» (۳) به جای امر به سبقت در اعمال خیر، دستور فرموده به مغفرت و جنت سبقت گیرند. پس سابقون به خیرات، سابقون به رحمت و مغفرتند. در آیه مورد بحث هم که می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»، مراد از سابقون اول، سابقین به خیرات و مراد از سابقون دوم، سابقین به اثر خیرات، یعنی مغفرت و رحمت است. (۴)

استاد شهید مطهری نیز فرموده است:

سابقون کسانی هستند که در همه خیرات پیشی گرفته اند؛ پیشی گیرندگان هستند. اهل میمنه هم مسلماً به خیرات رسیده اند، ولی بعد از همه رسیده اند. اهل میمنه - از آیتش همچنین می شود استفاده کرد - مردمی هستند که یا در ابتدا اهل گناه بوده اند و بعد تائب شده اند و یا مردمی هستند که گناه و طاعتشان، غفلت و تذکرشان با یکدیگر بوده، ولی در عین حال جانب طاعت و عمل صالح در آنها چربیده است، ولی سابقین و پیشی گیرندگان، اصلاً مردمی هستند که در این راه همیشه پیشتاز و جلو بوده اند. اینها افرادی نیستند که یک مدتی در راه دیگر بوده اند یا یک حالت نوسانی داشته باشند، گاهی از این طرف بروند، گاهی از آن طرف، ولی در نهایت امر بگوئیم در راه راست هستند؛ نه، اینها کسانی هستند که در هر کار خیری، سابق و مقدم بر دیگران هستند... (۵)

ایشان در جایی دیگر می فرماید:

ص: ۳۳۱

۱- بقره: ۱۴۸.

۲- مؤمنون: ۶۱.

۳- حدید: ۲۱.

۴- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۹.

۵- آشنایی با قرآن، ج ۶، ص ۹۲.

سابقون و مقربون، گروهی هستند که ضمن اینکه از ابرار هستند، دارای درجه و مقامی بالاتر نیز هستند و بدیهی است کسی که دارای مقام بالاتر است، مقام پایین تر را به طریق اولی دارد. پس ابرار دو گونه اند: ابراری که فقط ابرار محض هستند و ابراری که به درجه بالاتری هم رسیده اند که همان درجه مقربین است. (۱)

به تعبیر تفسیر نمونه:

«سابقون»، کسانی هستند که نه تنها در ایمان پیشگامند، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدم اند. آنها «اسوه» و «قدوه» مردمند، امام و پیشوای خلقند و به همین دلیل، مقربان درگاه خداوند بزرگند... (۲)

ص: ۳۳۲

---

۱- آشنایی با قرآن، ج ۱۲، ص ۱۵۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۶.

اشاره

فصل اول: نکاتی درباره اصناف انسان ها

حال با توجه به تفسیری که برای «اصحاب یمین»، «السابقون» و «اصحاب شمال» وجود دارد، باید چند نکته محوری را که در سیر و سلوک الی الله نقش محوری دارد، در نظر گرفت.

نکته اول

نکته اول

انسان ها با توجه به نوع جهان بینی، ایدئولوژی، و نظام معرفتی و بینشی، معنوی و گرایشی-ارزشی و رفتاری یا کنشی و واکنشی که دارند، می توانند جایگاه خود را در اصناف سه گانه انسان ها تعیین کنند و قُرب و بُعد آنها در هندسه هستی و نظام وجود تعیین گردد. حال اگر از جهان بینی و منطق الهی-توحیدی و ایدئولوژی و ارزش های اسلامی برخوردار باشد، مصداق «إِلَيْهِ يَصِيرُ عَدَ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ»<sup>(۱)</sup> قرار می گیرد و با انگیزه و اندیشه توحیدی و اخلاق و عمل الهی، درجات سلوکی را می پیماید و می تواند به مرتبه «اصحاب یمین» برسد و سپس از آن مرتبه بگذرد و به مرتبه «مقریین» راه یابد؛ زیرا راه ورود به جرگه مقربان باز است. البته مقربان نیز مراتب دارند، همان طور که برخی مفسران در بیان مصداق «السَّابِقُونَ»، بر اساس روایاتی معتقدند به چهار نفر، یعنی هاییل، مؤمن آل فرعون، حبیب نجار و امیرمؤمنان علی علیه السلام تطبیق داده

ص: ۳۳۳

شده (۱) که البته به معنای محدودسازی مفهوم آیه نیست. یا ابن عباس در حدیثی می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره این آیه پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من چنین گفته است: «ذَلِكْ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شِيعَتُهُ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ، الْمُقْرَبُونَ مِنَ اللَّهِ بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ» (۲). یا در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که، به جمعی از پیروان خود خطاب کرد و فرمود: «انتم السابقون الاولون و السابقون الآخرون، و السابقون في الدنيا الى ولايتنا، و في الآخرة الى الجنة» (۳).

همه این احادیث، گویای این حقیقتند که «قرب مقامی و معنوی»، در برابر «بُعد مقامی و معنوی» معلول و متفرع بر عقاید، اخلاق و اعمال انسان است و هرگاه آدمی بتواند در اثر فکر و معرفت و فعل و معنویت، راه تعالی و تصعید تکاملی را در پیش گیرد، می تواند مرحله اصحاب یمینی را به مرحله مقربان برساند؛ یعنی کلمه طیبه، اخلاق طیبه و عمل طیبه، عوامل قرب وجودی چنین انسان هایی خواهد بود. به تعبیر استاد جوادی آملی:

اگر انسان چنین شد، از حدِّ «اصحاب الیمینه» و «مُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاهِ» (۴) می گذرد و جزو مقربین و «عالم ربانی» و مشمول «و حالی فی خدمتک سرمد» و نیز مصداق آیه کریمه «قُلْ إِنَّ صِدْقَاتِي وَ نُفْسِي وَ مَخْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۵) می شود؛ زیرا در بُعد درک، عقل و در بُعد عمل، اختیار همه شئون او را تنظیم و رهبری می کند و به تعبیر فارابی، او «متحرک بالاختیار» است، نه متحرک بالاراده؛ زیرا عاقل بالفعل است، نه بالقوه. پس خیال، وهم و حس او تحت الشعاع عقل اوست. البته حس، وهم و خیال او بالفعلند، نه عاقل بالقوه. وقتی واقعیت انسان را یک مرحله بالاتر تأمین کند، مراحل مادون، جزو شئون

ص: ۳۳۴

۱- مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۵؛ تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۱۶؛ تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۲۱۰.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۲۱۹.

۳- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۲۰.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۵- انعام: ۱۶۲.



مرحله بالاتر به شمار می آید و در برابر او تصمیم نمی گیرند و ادراک و تحریک مستقلى ندارند. (۱)

بنابراین، قرب و بُعد انسان در قیاس با مقام اصحاب یمین از مقربان، به تفکر و نوع تفسیر او از جهان هستی و میزان عمل به دستورالعمل های الهی و خلوص و معرفت و محبت او به خدای سبحان و ولایتش به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت بازمی گردد.

## نکته دوم

### نکته دوم

با رویکرد به آیات قرآن و احادیث، می توان به تعریف، ویژگی ها و کارکردهای هر کدام از اصحاب شمال، اصحاب یمین و مقربان دست یافت. در بسیاری از آیات به این گروه ها اشاره شده است؛ از جمله: «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكُتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» (۲) و «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيْنَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقْرَبُونَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَمِمَّا جَاءَهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ» (۳) چنان که پیش از آن درباره «فَجَارِ» می فرماید: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ كِتَابٌ مَرْقُومٌ» (۴) و در جایی دیگر، درباره «اَبْرَارِ» فرمود: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا...» (۵)

امام علی علیه السلام نیز در این باره فرمود: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ

ص: ۳۳۵

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

۲- نک: فاطر: ۳۲.

۳- نک: مطفین: ۱۸-۲۸.

۴- نک: مطفین، ۷-۹.

۵- نک: دهر: ۵ و ۶.

وَ هَمَّج رَعَاغُ» (۱) قرآن، با مقابل نهادن ابرار و فجّار فرمود: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ يَصِلُونَهَا يَوْمَ الدِّينِ وَمَا هُمْ عَنْهَا اهل الدنيا (ظالم لنفسه)

بِعَائِينَ» (۲) و آیاتی از قرآن که به برّ، ابرار، سرعت و سبقت در خیرات و مغفرت و رضوان الهی و... دلالت دارند، مثل: بقره: ۱۷۷ و ۱۴۸، حدید: ۲۱، مؤمنون: ۶۱، آل عمران: ۹۲ و... .

پس می توان گروه های سه گانه انسان ها را با چنین تصویری نشان داد که حکایت از مراحل فکری و مراتب اخلاقی - روحی و درجات عملی آنها نیز دارد. به تعبیر قرآن کریم: «وَلِكُلِّ وَجْهٍ هُوَ مُوَلِّيٰهَا» (۳) و «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا...» (۴)

اصحاب یمین (اصحاب میمنه)

اهل الاخره (مقتصدین)

الف) «اصحاب یمین»

اهل الله (سابق بالخیرات)

ابرار امام شناسان، ولایت شناسان مقتصد

اصحاب شمال (اصحاب مشئمه)

ب) «اصحاب شمال»

فجّار امام و ولایت شناسان ظالم لنفسه

السابقون سابق بالخیرات

ج) «مقربان»

مقتحم العقبات امام و ولی، امامت و مقربین (۵)

ولایت شناسان و باوران

هر کدام از اوصاف چهارگانه برای گروه های سه گانه، بر بُعدی از ابعاد

ص: ۳۳۶

۲- نك: انفطار: ۱۳-۱۶.

۳- بقره: ۱۴۸.

۴- انعام: ۱۳۲.

۵- نك: تفسيرالميزان، ج ۱۷، صص ۶۲-۶۶؛ آشنایی با قرآن، ج ۶، صص ۹۲-۱۰۰.

وجودی آنها دلالت می کند. قرآن کریم، راه رهیدن از اصحاب شمال، مشئوم بودن، فاجر و ظالم لنفسه شدن را پیش روی انسان نهاد تا به سوی اصحاب یمین، اصحاب میمنه، ابرار و مقتصد گشتن حرکت کند و با بازسازی عمیق تر و نوسازی معرفتی- معنوی، آرام آرام به سوی السَّابِقُونَ، مردن طی عقبات، سبقت گرفتن در خیرات و مقربان درگاه الهی شدن، تعالی و قرب وجودی یابد، چنانکه «وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»<sup>(۱)</sup> دلالت صریح بر آن می کند. جابر جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

قال يا جابر ان الله تبارك وتعالى خلق الخلق ثلاثة اصناف وهو قول الله عزوجل وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ فَالسَّابِقُونَ هُم رُسُلُ اللَّهِ خَاصَّةً اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ. <sup>(۲)</sup>

اینکه علی علیه السلام فرمود: آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ» درباره من نازل شده است،<sup>(۳)</sup> گویای این معناست که امام علی علیه السلام، الگو و نشانه ای برای همه جویندگان راه قرب، فنا، جهاد، عدالت، ایثار، نثار، شهادت، سرعت و سبقت در همه خیرات، اعم از خیر عملی و علمی، اعتقادی و اخلاقی است.

### نکته سوم

نکته سوم

علامه طباطبایی رحمه الله در رساله الولایه، با توجه به درجه انقطاع از عالم طبیعت و راه یابی به باطن آن، مردم را به سه دسته تقسیم می کند:

الف) گروهی در مقام علم و عمل انقطاع تام دارند که همان مقربان هستند و

ص: ۳۳۷

۱- نک: مطففین: ۲۶.

۲- کافی، ج ۱، ص ۷۱.

۳- عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، باب ۳۱، ص ۶۵، ح ۲۸۸.

در بیان قرآن کریم با لفظ «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (۱) بدان‌ها اشاره شد و خود روح و ریحانند: «فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ» (۲).

ب) گروهی که در مقام علم و عمل متوسطند. اینان در کلام الهی جزو «اصحاب یمین» هستند که به عمق باطن احکام و حکم راه نمی‌یابند؛ یعنی به باطن باطن راه ندارند، گرچه به باطن عالم راه دارند. درجه اینان همانند درجه «مقربان» و «سابقان» نیست؛ زیرا مقربان و سابقان از درجه خاص وجودی برخوردارند که بر اصحاب یمین و ابرار اشراف دارند: «إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيَّينَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (۳) یعنی صحیفه اعمال و حقیقت هستی ابرار، در کتابی به نام علین ثبت است که شاهد این کتاب، مقربان هستند و آنان به درجه انقطاع کامل دست یافته و در علم و عمل، کاملند.

ج) کسانی که نمی‌توانند خود را به باطن دنیا برسانند و آن را ادراک کنند، بلکه فقط در ظاهر آن سیر می‌کنند. ظاهر دنیا هم که جز زرق و برق فریبا نیست. اینان اگر به دستورهای اعتباری دین عمل کنند، در حد استعداد خود به باطن دنیا راه می‌یابند، ولی چون به این اعتباریات دینی اعتنا نمی‌کنند و حرمت نمی‌نهند، در ظاهر طبیعت که «متاع غرور» است، می‌مانند و هرگز به باطن راه نمی‌یابند. اینان اصحاب دنیایند که از آنان در منطق قرآن با عنوان «أَصْحَابُ الشَّمَالِ» (۴) «أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ» (۵) و مانند آن یاد می‌شود که سهمی از علم به باطن دنیا ندارند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۶).

#### نکته چهارم

نکته چهارم

ص: ۳۳۸

۱- نک: واقعه: ۱۰ و ۱۱.

۲- نک: واقعه: ۸۹.

۳- نک: مطففین: ۱۸-۲۱.

۴- نک: واقعه: ۴۱.

۵- نک: واقعه: ۹.

۶- نک: روم: ۷؛ شمس الوحی تبریزی، صص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ طریق عرفان ترجمه و شرح رساله الولایه علامه طباطبایی، صص

علامه طباطبایی در تفسیر «أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (۱) می فرماید: اشاره با کلمه «أُولَئِكَ» به سابقان است و جمله «أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ»، مبتدا و خبر و جمله ای استینافی و ابتدایی است و ربطی به ماقبل ندارد. ... نیز از مواردی که واژه «قرب» در امور معنوی به کار رفته، مورد بندگان در مرحله بندگی و عبودیت است، و چون نزدیک شدن بنده به خدای تعالی امری است اکتسابی، که از راه عبادت و انجام مراسم عبودیت به دست می آید، کلمه را در این مورد در صیغه تقرب استعمال می کنند. به این دلیل که تقرّب، به معنای آن است که کسی بخواهد به چیزی یا کسی نزدیک شود، بنده خدا با اعمال صالح خود می خواهد به خدا نزدیک گردد و این نزدیکی عبارت است از اینکه در معرض شمول رحمت الهی قرار گیرد و در آن، شرّ اسباب و عوامل شقاوت و محرومیت را از او دور کنند.

نیز معنای اینکه می گوئیم: خدای تعالی بنده خود را به خود نزدیک می کند، این است که او را در منزلتی نازل می کند که از خصایص وقوع در آن منزلت، رسیدن به سعادت هایی است که در غیر آن منزلت به آن نمی رسد و آن سعادت ها عبارت است از اکرام خدا، و مغفرت و رحمت او، چنان که فرمود: «كُتِبَ مَرْقُومٌ يَشْهَدُ الْمُقْرَبُونَ» (۲) و نیز فرمود: «وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ» (۳)

پس مقربان، بلندمرتبه ترین طبقات اهل سعادتند، چنان که آیه شریفه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ» نیز به این معنا اشاره دارد و معلوم است چنین مرتبه ای، جز از راه عبودیت و رسیدن به حد کمال آن دست یافتنی نیست،

ص: ۳۳۹

۱- نک: واقعه: ۱۱ و ۱۲.

۲- مطففین: ۲۰ و ۲۱.

۳- مطففین، ۲۷ و ۲۸.

چنان که فرمود: «لَنْ يَشْتَرِكَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (۱) عبودیت تکمیل نمی شود، مگر اینکه عبد تابع محض باشد و اراده و عملش را تابع اراده مولایش کند. هیچ چیزی نخواهد و هیچ عملی نکند، مگر بر وفق اراده مولایش. این همان داخل شدن تحت ولایت خداست. چنین کسانی اولیاءالله نیز هستند و اولیاءالله، تنها همین طائفه اند. (۲)

### نکته پنجم

#### نکته پنجم

ابرار، کسانی اند که دل وسیع و ظرفیت بالایی دارند. «چنان که به صحرا به اعتبار وسعتش بَرّ» می گویند، به انسان ها به اعتبار توسع یا وسعت روح، بَرّ گفته می شود. نیکان مثل یک صحرا بزرگ و وسیع اند؛ روحی بزرگ و وسیع. در «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ»، (۳) سخن از شرح صدر است. در واقع می فرماید: این وجودهای خیلی وسیع و بزرگ، کسانی که دارای یک سعه وجودی هستند، فضایل اخلاقی همه نماینده بزرگی روح است و رذایل اخلاقی همه نماینده حقارت روحی و کوچکی روح، (۴) چنان که علامه طباطبایی رحمه الله فرمود:

کلمه «ابرار» جمع کلمه «بَرّ» به فتح باء است و کلمه «بَرّ» صفت مشبیه از مصدر «بَرّ» به کسر باء، به معنای احسان است. این معنا در مورد کسی صادق است که عمل خود را نیکو بسازد و از نیکو ساختن آن، هیچ نفعی که عاید خودش گردد، در نظر نگرفته باشد، نه جزایی که در مقابل عملش به او بدهند و نه حتی شکری را... (۵)

ص: ۳۴۰

۱- نساء: ۱۲۷.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۱۹، صص ۲۰۶-۲۰۸.

۳- نک: انشراح: او ۲.

۴- آشنایی با قرآن، ج ۱۱، ص ۳۵.

۵- تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

«بِرّ» یعنی نیکی و «بِرّ» صفت مشبّهه و به معنای نیک است. خدای سبحان در تعریف برّ و نیکی، ابرار و نیکان را معرفی می کند و می فرماید: نیکی، مردانی هستند که دارای ایمان، اخلاق و عمل صالح اند... (۱).

پس ابرار، مردان نیک یا نیک مردانی هستند با عقاید حق، اخلاق و اعمال صالح که از جهل، غفلت، خودفراموشی و نسیان خدا، رها شده اند و تفسیر الهی از هستی، اخلاق توحیدی در باطن جان خویش و اعمال طیب و طاهر و صالح در عالم واقعیت دارند و گامی بزرگ از کثرت به وحدت برمی دارند تا زمینه ورود به عالم مقربان برای آنها فراهم گردد. اینان همه کارهایشان با انگیزه الهی - توحیدی و در نهایت خلوص و صداقت انجام می گیرد و تنها به «وجه الله» و «رضوان الله» می اندیشند تا شایسته لقاء الله گردند. اینان کسانی اند با ویژگی های ذیل که قرآن کریم بیان می فرماید:

۱. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً». (۲)

۲. «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا». (۳)

۳. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». (۴)

۴. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ». (۵)

۵. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا

ص: ۳۴۱

۱- تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۱۰۰.

۲- نک: نحل: ۹۷.

۳- نک: دهر: ۹.

۴- نک: آل عمران: ۹۲.

۵- نک: حجرات: ۱۵.



وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِهَا وَيَتَوَكَّلُونَ عَلَيْهَا كَفُورًا كَأَنَّهَا كَفُورٌ كَافِرٌ ﴿١﴾

٦. «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (٢)

٧. «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ...» (٣)

از این آیات می توان فهمید ابرار، از برجسته ترین انسان ها هستند که به مقام آزادی معنوی و روحی رسیده و کتاب عملی دارند که مشهود مقربان است. ابرار در نعم الهی مسرورند و این مقام عالی را بر اساس مثلث مبارک و پاک عقاید، اخلاق و اعمال به دست آورده اند. خداوند نیز آنان را چنین توصیف می کند:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (٤)

با خصوصیاتى چون:

١. مبدأباوری؛ ٢. معادباوری؛ ٣. ایمان به غیب و کتب آسمانی و انبیای الهی؛ ٤. انفاق در راه خدا با وجود دوست داشتن مال و ثروت و نیاز به آنها؛ ٥. اقامه نماز و زکات یا انجام فروع دین؛ ٦. وفای به عهد و صبر در مشکلات؛ ٧. صدق در قول و فعل؛ ٨. تقوای الهی و ... (٥)

ص: ٣٤٢

١- نک: انفال: ٢-٤.

٢- نک: انسان: ٥ و ٦.

٣- نک: مطففین: ١٨-٢١.

٤- نک: بقره: ١٧٧.

٥- نک: تفسیر تسنیم، ج ٩، صص ١٠٦-١٤٥.

اگر ویژگی های یادشده را با آیات سوره دهر، مطففین و واقعه ارزیابی کنیم، می فهمیم رسیدن به «مقام ابرار» همراه با ایمان، مجاهدت و عمل صالح بوده است و قرار گرفتن در شمار ابرار و اصحاب یمین، خود شرایط، لوازم و آدابی دارد که باید مراعات کرد تا راه رسیدن به منزلت بالاتر، یعنی منزلت مقربان و سابقین هموار گردد. راهبرد اصلی و کلید محوری این مسئله، عبودیت و بندگی خداست که انسان را از هر تعلق و تعینی آزاد می کند. به تعبیر حافظ شیرازی:

خلاصی حافظ از آن زلف تابدار مباد

که بستگان کمند تو رستگارانند

به تعبیر استاد شهید مطهری: «آنان که بنده خدا هستند، از همه چیز آزادند و بندگی او بر آزادی انسان می افزاید، نه اینکه انسان را در بند می کند» (۱) یا فرمود: «اگر انسان به خدا بسته شد آزادی در کل وجود دارد.» (۲) پس «ابرار»، «احرار» هم هستند، ولی در عین حال مقام آنها از مقام مقربان پایین تر است و همه مقامات «ابرار» و «اصحاب یمین» برای «السابقون» و «مقربین» وجود دارد؛ زیرا کسانی که دارای مقام «عالی» اند، از مقامات «دانی» بهره مندند و مقربان برتر از ابرارند. به همین دلیل، چند نکته ظریف در نسبت ابرار و اصحاب یمین با مقربان مطرح است که از آیات قرآن به دست می آید:

۱. «ابرار» از چشمه ای می نوشند که به کافور و «سلسبیل» آمیخته است.

۲. تعبیر «یَشْرِبُونَ» و «یَشْرَبُونَ» برای «ابرار» آمده که اگرچه دلالت بر نوشیدن در حال حاضر می کند، نه در آینده، یعنی مقام آنها در دنیاست، نه در آخرت، ولی از مقربان با تعبیر «سقیهم» و «طهور» آمده است تا در همه، واسطه ها حذف شده و نوشاندن را به خود خدا نسبت دهد که از هر

ص: ۳۴۳

---

۱- آشنایی با قرآن، ج ۱۱، ص ۳۴.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۱۱، ص ۷۰.

نعمت بهشتی برتر و افضل است که چه بسا یکی از نعمت‌هایی باشد که در آیه: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَمْ يَدِينَا مَزِيداً» (۱) آمده است. از این رو فرمود: «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا». (۲)

۳. کتاب ابرار اگرچه در بلندمرتبه‌ترین جایگاه یا مقامات بالایی قرار گرفته، تحت اشراف مقربان است که فرمود: «يَشْهَدُهُ الْمُقْرَبُونَ». (۳)

۴. چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند، «تسلیم» است و شراب «ابرار»، «رحیق مختوم» نام گرفته که شراب خالص از همه عوارض شراب‌های ممنوع است که چاشنی‌اش از تسنیم است؛ تسنیمی که مقربان از آن می‌نوشند و «وَمِرْأَجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ». (۴) به گفته استاد مطهری، تعبیر به آشامیدنی‌ها از چنین چشمه‌هایی، در «امور معنوی» و «روحی» است که پاک و خالص است و غذاهای فکری و روحی خالص هستند. (۵)

۵. مقربان به مقام انقطاع کامل و عبودیت محض می‌رسند و تنها به «خدا» و شهود حق و وجه رب و وصال حضرت دوست می‌اندیشند؛ اگرچه بین مقربان نیز تفاوت به درجات و اختلاف به مراتب وجود دارد. (۶)

از این رو، در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مقامات و مراتب وجودی انسان‌ها آمده است: «الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْأَخْرَةِ، وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَكِلَاهُمَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ» (۷) که «اهل دنیا»، فجار، اصحاب شمال، اهل الاخره، ابرار، و اصحاب یمین و

ص: ۳۴۴

۱- ق: ۳۵.

۲- ۱۷ دهر: ۲۱.

۳- مطفین: ۲۰.

۴- مطفین: ۲۷ و ۲۸.

۵- آشنایی با قرآن، ج ۱۲، صص ۱۶۲-۱۶۵ و ج ۱۱، صص ۵۶-۸۳.

۶- آشنایی با قرآن، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۷- جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۶.

اهل الله»، همان مقربان هستند. (۱)

ص: ۳۴۵

---

۱- آشنایی با قرآن، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

چنان که دیدیم، قرآن کریم در آیات گوناگون، هدایت یافتگان و پارسایان، و هدایت ناپذیران و گناهکاران را در قالب تقسیم دو گانه «وَأَمَّا الَّذِينَ سُرِعُوا فِي الْجَنَّةِ» (۱) و «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ» (۲) مطرح فرمود. البته گستره سعادت‌مندان و شقاوت‌مندان را وسیع و قلمرو وجودی آنها را عریض و فسیح شمرد، به گونه ای که «سعدا» را نیز طبق بسیاری از آیات، به دو دسته کلی تقسیم بندی کرد: الف) اصحاب «یمین» و «ابرا»، ب) سابقون و مقربون که بین این دو دسته نیز فاصله به لحاظ رتبه وجودی، هم از نظر علمی - اعتقادی و هم از نظر عملی - اخلاقی، تربیتی، و هم از بُعد رفتاری و کنش و واکنش های عینی، بسیار زیاد است.

از این رو، «ابرا» و «اصحاب یمین» اگرچه در «راه راست» و «صراط مستقیم» اند، ولی دارای حالات و روحیات در نوسان و جزر و مدهای مختلف و قبض و بسط های علمی و عملی نیز هستند و گرفتار افراط و تفریط در عمل نیز می شوند، ولی در نهایت، قدم در همان صراط مستقیم می نهند و حرکت می کنند. البته اینان بین خودشان، مراتب و اختلاف به فکر و فعل، به انگیزه،

ص: ۳۴۶

---

۱- نک: هود: ۱۰۸.

۲- نک: هود: ۱۰۶.

اندیشه، اخلاق و عمل وجود دارد و در میان آنها، هستند کسانی که کمترین اشتباه و خبط و خطاهای عقیدتی، اخلاقی و عملی را دارند و در حقیقت، آمادگی خیزش و خروش به سوی سابقون و مقربان در ایشان دیده می شود؛ یعنی در مرز ابرار و مقربان هستند.

مقربان، پیشگامان، پیشتازان و پیشی گیرندگان در «خیر» و «رحمت و مغفرت» الهی هستند و دچار حالت نوسان و گاهی از این طرف و گاهی از آن طرف رفتن نیستند، بلکه در هر خیری سابق و مقدم اند که داستان شخصیت علمی، عملی، عقیدتی، اخلاقی و مناسبات رفتاری آنها را در سوره های واقعه، دهر و مطففین به صورت مبسوط دیده می شود و در برخی از سوره ها و آیات قرآنی دیگر، به صورت «تک آیه ای» یا «بخشی از آیات» نیز وجود دارد.

ناگفته نماند که سابقین و مقربان نیز گروه های گوناگونی را از نظر «رتبه وجودی» در برمی گیرد: از مؤمنان اهل معرفت و خلوص تا انسان کامل معصوم علیه السلام، چون امامان علیه السلام و ذریه فاطمه زهرا علیها السلام که حجت های الهی و خلفاء الله هستند. از این رو، سابقین نیز عرض عریض دارند و می توان گفت «تشکیک پذیری عام» و «خاص و اخص» که بین ابرار و مقربان و اصحاب یمین و سابقین وجود دارد، بین گروه ها و افراد و تیپ های متنوع و متکثر داخل در کادر کلی مقربان و سابقین نیز هست. مثلاً امتیاز رتبی بین ابوذر و سلمان و این دو با امام علی علیه السلام و حتی بین امامان معصوم علیه السلام با امیرمؤمنان علیه السلام، که از نظر «مقامات» با هم متفاوتند، به تفاوت رتبی و درجه ای... .

یکی از آیاتی که آینه ای برای به نمایش گذاشتن چهره گروه ها و اصناف سه گانه بنا بر یک تفسیر و گروه های دو گانه بنا بر تفسیر دیگر است، آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ

يَا ذَنْ لِّلّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ» (۱) مي باشد كه ابتدا نكات تفسيرى آن را مطرح مي كنيم:

۱. منظور از «ارث»، چيزى است كه بدون داد و ستد و زحمت به دست آيد و خداوند اين كتاب بزرگ را اين گونه در اختيار مسلمانان قرار داد. (۲)

۲. مقصود از «كتاب»، «قرآن مجيد» است كه در آيه قبل نيز آمده است: «وَالَّذِيْ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ اِنَّ اللّٰهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيْرٌ بَصِيْرٌ» (۳) و «الف و لام» در الكتاب، «الف و لام» عهد است. (۴)

۳. واژه «اصطفاء»، از ماده «صفو» گرفته شده و معنای آن، نزديك به معنای اختيار است، با اين تفاوت كه اختيار، به معنای انتخاب يك چيز از بين چند چيز است كه بهترين آنهاست و «اصطفاء» نيز انتخاب يكي از چند چيز است كه از بين همه صفوه و خالص باشد. (۵)

۴. در «من عبادنا»، «من» بيانیه است، مثل «وَسَيَلَامٌ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰى». (۶) در اينكه اين بندگان خاص چه كسانى اند، مفسران اختلاف دارند و «انبياء»، ائمه محمدي صلي الله عليه و آله كه قرآن را از پيغمبر خویش ارث بردند، علمای ائمه پيامبر صلي الله عليه و آله كه بی واسطه از قرآن بهره برده و ائمتش با واسطه علماء، و بر اساس روايات بسيارى ذريه رسول خدا از اولاد فاطمه زهرا عليها السلام هستند كه عالمان به قرآن نيز هستند و نظرشان درباره قرآن صائب است. (۷)

درباره اضافه شدن «عباد» به «نا» دو دیدگاه است:

الف) اضافه «نا» به «عباد»، اضافه تشریفی است و «نون عظمت» تا بخواهد

ص: ۳۴۸

۱- نك: فاطر: ۳۲.

۲- تفسير نمونه، ج ۱۸، ص ۲۸۰.

۳- نك: فاطر: ۳۱.

۴- تفسير الميزان، ج ۱۷، ص ۶۲؛ تفسير نمونه، ج ۱۸، ص ۲۷۹.

۵- تفسير الميزان، ج ۱۷، ص ۶۲.

۶- نك: نمل: ۵۹.

۷- تفسير الميزان، ج ۱۷، صص ۶۲ و ۶۳.

ب) اضافه «نا» به «عباد»، اضافه تشریفی نیست تا ضمیر «منهم» تعلیل را برساند. (۱)

حال اگر اضافه «نا» به «عباد» تشریفی باشد و ضمیر «منهم» به برگزیدگان برگردد، هر سه گروه، یعنی ظالم به نفس، مقتصد و سابق به خیرات، در «وراثت» شریکند. بنابراین، از مقابله انداختن بین سه طایفه یاد شده، فهمیده می شود مراد از ظالم به نفس، کسی است که گناهی به گردن داشته باشد و این عنوان، شامل هر مسلمانی از اهل قرآن می شود؛ چون اهل قرآن است که عنوان اصطفاء و وارث قرآن بودن بر او صادق است. مراد از «مقتصد» که به معنای متوسط است، کسی است که در وسط راه قرار گرفته است. مراد از سابق به سوی خیرات به اذن خدا، کسی است که: از دسته اول یعنی ظالم به نفس و از دسته دوم یعنی میانه روها، به درجات قرب نزدیک تر است و این گروه به اذن خدا بر آن دو طایفه دیگر، به دلیل فعل خیرات، امامت دارند، چنان که خدای تعالی می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ». (۲)

اگر ضمیر «منهم» به «عبادنا» برگردد و اضافه «نا» به «عباد» نیز تشریفی نباشد، «فمنهم»، تعلیل است و چنین معنا می دهد: ما تنها کتاب را به بعضی از بندگان خود ارث دادیم و آنان عبارتند از عده ای که ما ایشان را برگزیدیم، نه همه بندگان؛ برای اینکه بعضی از بندگان ما ظالم به نفس خود بودند و بعضی هم میانه رو بودند و بعضی سابق به خیرات بودند و همه این سه طایفه، صلاحیت وراثت کتاب را نداشتند. (۳)

ص: ۳۴۹

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱۷، صص ۶۲ و ۶۳.

۲- واقعه: ۱۰ و ۱۱.

۳- تفسیرالمیزان، ج ۱۷، صص ۶۳ و ۶۴.



پس بر اساس تفسیر اول که همه امت را دربرگیرد، مقصود فرد فرد امت نیست، بلکه مجموعه امت است؛ هر چند میان آنها قشرها و گروه های مختلف از جمله «ظالم لنفسه» هم باشند، مثل «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» (۱)، «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ» (۲) و «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (۳) زیرا همه بنی اسرائیل به وظیفه خود در برابر تورات عمل نکردند، همان طور که همه امت پیامبر نیز در برابر ارث عظیم تر قرآن، به وظیفه خویش عمل نکرده و نمی کنند. با توجه به چنین تفسیری، دو گروه کلی در امت اسلامی مطرح هستند:

الف) گروهی که به وظایف خویش در برابر کتاب خدا، قرآن کریم عمل نکردند؛

ب) گروهی که به وظایف خود درباره قرآن، عمل کردند و این گروه خود دو دسته اند:

۱. گروهی که کاملاً به وظایفشان عمل کردند، هم از نظر علمی و هم از نظر عملی؛

۲. گروهی که نسبتاً و از مجموع وظایفشان در خصوص قرآن کریم عمل کردند.

به همین دلیل، در برخی روایات آمده که «ظالم لنفسه»، کسانی اند که معرفت و شناخت به امام خویش ندارند، «مقتصد» عارف و آگاه به امام خود

ص: ۳۵۰

---

۱- آل عمران: ۱۱۰.

۲- غافر: ۵۳.

۳- حدید: ۲۶.

هستند و سابق بالخیرات به «امام معصوم علیه السلام» تفسیر شده است. (۱) نظر کسانی که گفته اند: ظالم کسی است که ظاهرش از باطنش بهتر است، «مقتصد» کسی است که ظاهر و باطنش یکسان است و سابق کسی است که باطنش از ظاهرش بهتر باشد، به همین معنا نزدیک است. (۲) یا گفته اند «سابق» کسانی اند که در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله اسلام آوردند؛ یعنی صحابه آل جناب، و مقتصد کسانی اند که پا جای پای اصحاب آن حضرت گذاشته باشند و ظالم به نفس، دیگر مردمند. (۳) یا برخی گفته اند ظالم به نفس کسی است که گناه بر او غلبه کرده باشد، «مقتصد» کسی است که گناه و ثوابش یکسان و متوسط الحال باشد و سابق کسی است که به درگاه خدا تقرب جست، در درجات قرب از دیگران پیشی گرفته باشد. (۴)

اکنون باید پرسید: چرا «ظالمان» اول، «میانه روان» دوم و «سابق بالخیرات» سوم ذکر شدند، در حالی که باید به عکس باشد؟ در پاسخ، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «ظالم را مقدم داشت تا از رحمتش ناامید نشود، و سابقین به خیرات را مؤخر کرد تا به عملشان مغرور نشوند.» (۵) مرحوم طبرسی در مجمع البیان می گوید:

هدف، بیان تربیت مقامات مردم در سلسله تکاملی است؛ زیرا نخستین مرحله، مرحله عصیان و غفلت است. بعد از آن مقام توبه و انابه و سرانجام توجه و قرب به خداست. هنگامی که معصیتی از انسان سر می زند، او «ظالم» است و

ص: ۳۵۱

- 
- ۱- اصول کافی، ج ۱، باب «ان من اصطفاه الله من عباده»؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۶۱؛ تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۸۲.
  - ۲- مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۹.
  - ۳- مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۰۸.
  - ۴- روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۹۶؛ نک: تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۸۳، پاورقی شماره ۱.
  - ۵- تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۸۴.

هنگامی که «توبه» می‌کند، «مقتصد» و زمانی که توبه اش قبول می‌شود و مجاهداتش در راه خدا افزون شد، به مقام قرب او می‌رسد و در سلسله «سابق بالخیرات» قرار می‌گیرد. (۱)

خداوند در جمع بندی کلی آیه، می‌فرماید: «ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»؛ یعنی اینکه کتاب را ارث دادیم، فضلی بزرگ از طرف خداست و رسیدن به آن فضل، اکتسابی نیست. پس این فضیلت بزرگ، همان میراث کتاب الهی است و... (۲)

شهید مطهری بر اساس تفسیری، آیه را به سه گروه تطبیق داده است:

۱. ظالم لنفسه = «اصحاب المشئمه»؛

۲. و منهم مقتصد = «اصحاب المیمنه» اند که حد وسط بین «ظالم لنفسه» و «منهم سابق بالخیرات»؛

۳. «و منهم سابق بالخیرات باذن الله» = همان مقربان هستند. (۳)

چنان که استاد جوادی آملی نیز سه گروه:

۱. ظالم لنفسه را به «هَمْجُ رَعَا»؛

۲. «مقتصد» را به «مُتَعَلِّمٌ عَلٰی سَبِيلِ نَجَاه»؛

۳. سابق بالخیرات را به «عالم ربّانی»

تطبیق داده است. (۴) انسان به دلیل دارایی از سرمایه عظیم درونی یعنی عقل و اراده، و برخوردار از نعمت های گران بها و عِدْل ناپردار هدایت و حیوانی، یعنی دو نعمت گران سنگ وحی یا قرآن کریم و انسان کامل معصوم علیه السلام - از وجود خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله تا ائمه هدایت و نور و فاطمه زهرا علیها السلام که مظهر اعلی و اکمل مقربان و سابقین و اولیاء خاصّ الهی اند - می‌تواند راه را از بیراهه و

ص: ۳۵۲

۱- مجمع البیان، ج، ص .

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۴؛ تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۲۸۴.

۳- آشنایی با قرآن، ج ۶، صص ۹۳ و ۹۴.

۴- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

صواب را از خطا، صدق را از کذب، هدایت را از ضلالت، رشد را از غی و حق را از باطل تشخیص دهد و با معارف عمیق، جامع، جهانی و جاودانه قرآن کریم و اُسوه های حسنه و الگوهای کامل و همه جانبه، از عصمت فطری خود صیانت کند و استعداد های تکوینی - فطری اش را در دو جنبه علمی و عملی، به فعلیت و کمال برساند و مرحله به مرحله مقامات تکاملی و منازل سلوکی را بپیماید تا به مقصد اقصی و مَرَصِد اَسْنی کمال، یعنی شهود و لقای رب و توحید ناب و ولایت الهیه برسد.

در این میان، اگر هم گرفتار خَطِیْط و خطاهای ادراکی یا تحریکی، عقلی و عقیدتی یا اخلاقی - عملی شد و از زمره «ظالم لِنفسه» واقع گشت، به تدریج در پرتو هدایت های وحیانی و هشدارهای درونی - وجدانی، از مرحله «ظلم» به مرحله «مقتصد» گام نهد و سپس به اوج افتخار «سابقین بالخیرات» برسد؛ چه اینکه راه کمال، توبه، انابه، اصلاح گرایی درونی و احیاگرایی عقیدتی، اخلاقی و عملی، به روی همگان باز است. البته باید دانست دو جریان بسیار شگفت انگیز فراروی انسان است:

۱. جریان صعود و عروج، اگر دچار هبوط و سقوط شد؛ یعنی همان توبه، تدارک فرصت ها و امتیازهای از دست رفته، بازشناسی و بازسازی خود و انقلابی بر ضد خویشتن، تا از کفر به ایمان، از عصیان به اطاعت و از طاعتی به طاعت برتر و از ایمانی به ایمان والاتر برسد و سپس مراحل دیگر «کمال ایمانی» را پشت سر بگذارد و «خود حقیقی» و «مَن واقعی» و «علوی» را از مَن پنداری و «خود وَهْمی» و سیفلی جدا سازد و نجات دهد و مصداق «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها» (۱) قرار گیرد.

ص: ۳۵۳

۲. جریان هبوط و نزول از مقامات عالی ایمانی و پارسایی و حتی سلوکی - عرفانی؛ زیرا شیطان درون و برون، همواره در کمین گاه انسان است تا «صراط مستقیم سلوک» را ببیماید و به بارگاه قدس ربوبی راه نیابد. این جدال درونی عقل و جهل، جنگ نفس اماره و مسوله با نفس ملهمه، لوازمه و مطمئنه و مبارزه فضایل و رذایل، همیشه و همه جا ادامه دارد و «همه کس» را دربرمی گیرد؛ یعنی فرازمانی، فرازمینی و فراطبقاتی - صنفی است و تنها یک گروه از انسان ها، یعنی «مُخْلِصِينَ» که مصداق روشن آن معصومان علیه السلام هستند، از هر انحراف، لغزش و گناهی معصوم و مصونند. ولی بقیه انسان ها، هر که و هر چه باشند، در معرض اِضلال و اِغوا هستند و مراقبت های علمی و عملی، مراقبه های عقیدتی - اخلاقی و عملی و نظارت همیشگی بر نفس و تجلیات یا واردات و صادرات آن، برای همین است که سالک در هیچ مرحله ای گرفتار انحراف، لغزش و معصیت نشود تا هبوط از مقام بالا و نزول از مراتب والایی که با مجاهدت و ریاضت آنها را به دست آورده، داشته باشد که: «النَّاسُ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْعَامِلُونَ وَالْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطِيرٍ عَظِيمٍ»، (۱) هشدار جدی و بیدار باش پیوسته برای رونده راه خدا و سالک سیل وصال و صراط صعود است.

هر چه انسان در مسیر تکامل گام بردارد و مجاهده کند، چنان که راه کمال، شیرین و دل نشین است، خطرناک و دارای مهالک بی شماری نیز هست. از این رو، در راه خدا باید طیّ مراحل کرد تا در کوی او منزل نمود و این روندگی راه تا کوی او، همراه با دشواری هایی از درون و برون است که تنها «مردان خدا»، مجاهدان مُخْلِص و متذکّران به حق سبحانه، توفیق مراقبت

ص: ۳۵۴

در همه منازل عرفانی و مراحل سلوکی را دارند. در «عرفان عملی»، هم باید و نبایدها مطرح است چنانکه عرفان نظری مربوط به بود و نموده‌است چنانکه عقل علمی و حکمت نظری که مربوط به بود و نبوده‌است، و هم عقل عملی و حکمت عملی که مربوط به «باید و نبایدها» است، زنده و بیدار، پویا و پایا باشد و این مسئله، در حوزه حکمت و اخلاق با عرفان و سیر و سلوک مراتب و درجات خاص به خود را دارد. به تعبیر علامه جوادی آملی:

عرفان عملی، اگر موازی حکمت عملی باشد، مسئول آن نظری عارف است که بر عقل نظری حکیم برتری دارد و اگر موازی تهذیب روح و تزکیه عملی باشد، متولی آن عقل عملی سالک واصل است که برتر از عقل عملی حکیم متخلق است. تمایز حکیم و عارف، مرهون تمایز حکمت و عرفان نظری است. تفاوت متخلق و عارف دینی سالک واصل در گروه تمایز فنّ اخلاق و عرفان عملی است... (۱).

ص: ۳۵۵

---

۱- شمس الوحی تبریزی، ص ۲۶۷.

اشاره

فصل سوم: مراتب سلوک معرفتی و معنویتی سالکان و عارفان الهی

زیر فصل ها

۱. معرفت‌الله

۲. توحید

۱. معرفت‌الله

۱. معرفت‌الله

- رسول خدا صلی الله علیه و آله : «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطَّنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَنَى نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ وَ الْقِيَامِ». (۱)

- امام علی علیه السلام : «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ». (۲)

- امام علی علیه السلام : «مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ الْعِلْمَ بِاللَّهِ سَكَنَ الْغِنَى عَنْ خَلْقِ اللَّهِ». (۳)

- امام علی علیه السلام : «أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَكْثَرُهُمْ لَهُ مَسْئَلُهُ». (۴)

- امام علی علیه السلام : «الْبُكَاءُ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ لِلْبُعْدِ عَنْ اللَّهِ عِبَادَةِ الْعَارِفِينَ». (۵)

۲. توحید

اشاره

۲. توحید

- رسول خدا صلی الله علیه و آله : «التَّوْحِيدُ ظَاهِرَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَ بَاطِنُهُ فِي ظَاهِرِهِ، ظَاهِرُهُ مُوصُوفٌ لَا يَرَى وَ بَاطِنُهُ مَوْجُودٌ لَا يَخْفَى، يَطْلُبُ كُلُّ مَكَانٍ وَلَمْ يَخُلْ مِنْهُ مَكَانٌ طَرَفَهُ عَيْنٌ، حَاضِرَةٌ غَيْرَ مَحْدُودٍ وَ غَائِبٌ غَيْرَ مَفْقُودٍ». (۶)

ص: ۳۵۶

۱- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۸۴، ح ۱۲۲۵۶.

۲- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۸۴، ح ۱۲۲۳۵.

- ٣- ميزان الحكمه، ج ٨ ص ٣٥٨٤، ح ١٢٢٤٣.
- ٤- ميزان الحكمه، ج ٨ ص ٣٥٨٤، ح ١٢٢٤٨.
- ٥- ميزان الحكمه، ج ٨ ص ٣٥٨٤، ح ١٢٢٧٩.
- ٦- ميزان الحكمه، ج ٨ ص ٣٥٨٤، ح ١٢٣٣٨.



- امام على عليه السلام : «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ». (١)

- امام على عليه السلام : «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ». (٢)

اينك به مراتب عناصر و مؤلفه های سير و سلوك الى الله می پردازيم:

## الف) عبادت

### الف) عبادت

١. رسول خدا صلى الله عليه و آله : «افضل الناس من عشق العباده فعانقها، واحبها بقلبه و باشرها بجده و تفرغ لها، فهو لا يبالى

على، ما أصبح من الدنيا على عسرٍ ام على يسرٍ». (٣)

٢. امام على عليه السلام : «انّ قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادته التجار، وانّ قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادته العبيد وانّ قوماً عبدوا الله

شكراً فتلك عبادته الاحرار». (٤)

٣. امام باقر عليه السلام : «ان أشدّ العباده الورع». (٥)

٤. امام صادق عليه السلام : «انّ فوق كل عبادته عبادته، و حُبنا اهل البيت افضل العبادته». (٦)

٥. امام صادق عليه السلام : «اعبد الناس من اقام الفرائض». (٧)

## ب) ايمان

### ب) ايمان

- رسول خدا صلى الله عليه و آله : «ليس الايمان بالتّحلى ولا بالتّمنى، ولكن الايمان ما خلص في القلب و صدقه الأعمال». (٨)

- امام على عليه السلام : «الايمان على اربع دعائم: على الصّبر، واليقين، والجهاد والعدل». (٩)

- امام صادق عليه السلام : «ان الايمان عشر درجات بمنزله السّلم، يضعده منه فرقا بعد فرقا، فلا تقولنّ صاحب الاثني لصاحب

الواحد: لست على شيء حتى ينتهي الى

ص: ٣٥٧

١- ميزان الحكمه، ج ٨، ص ٣٥٨٤، ح ١٢٣٣١.

٢- ميزان الحكمه، ج ٨، ص ٣٥٨٤، ح ١٢٣٤٣.

- ٣- ميزان الحكمه، ج ٨ ص ٣٥٨٤، ح ١١٥٩٨.
- ٤- ميزان الحكمه، ج ٨ ص ٣٥٨٤، ح ١١٦٤٥.
- ٥- ميزان الحكمه، ج ٨ ص ٣٥٨٤، ح ١١٧٢٤.
- ٦- ميزان الحكمه، ج ٧، ص ٣٤١، ح ١١٦٤٠.
- ٧- ميزان الحكمه، ج ٧، ص ٣٤١، ح ١١٦٨١.
- ٨- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٣٦٠، ح ١٢٦١.
- ٩- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٣٦٠، ح ١٣٤٩.

العاشر، فَلَا تُسَيِّطُ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسِيْطُكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَأَرْفَعُهُ إِلَيْكَ بِرُقِيٍّ، وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يَطِيقُ فَتَكْسِرُهُ، فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ حُبْرَةٌ». (١)

- رسول خدا صلى الله عليه و آله : «إِنَّ أَعْلَى مَنَازِلِ الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ مَنْ بَلَغَ إِلَيْهَا فَقَدْ فَازَ وَظَفَرَ، وَهُوَ أَنْ يَنْتَهِيَ بِسِرِّيْرَتِهِ فِي الصَّلَاحِ إِلَى أَنْ لَا يَبَالِي لَهَا إِذَا ظَهَرَتْ وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا إِذَا اسْتَرَتْ». (٢)

- رسول خدا صلى الله عليه و آله : «لَا يَكْمُلُ عَبْدُهُ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَالتَّفْوِيضُ إِلَى اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالصَّبْرُ عَلَى بَلَاءِ اللَّهِ، أَنَّهُ مِمَّنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَابْغَضَ فِي اللَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنْعَلِلِلَّهِ، فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ». (٣)

- رسول خدا صلى الله عليه و آله : «ثَلَاثَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ الْإِيمَانَ: رَجُلٌ لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَلَا يَرَائِي بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ، وَإِذَا عَرَّضَ عَلَيْهِ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرِ لِلْآخِرَةِ، اخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا». (٤)

### ج) تقوا

ج) تقوا

- امام باقر عليه السلام : «لِلْمُتَّقِي ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ، وَقَصْرُ الْأَمَلِ وَاعْتِنَامُ الْمَهَلِ». (٥)

- امام على عليه السلام : «اعلموا ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الاخره، فشاركوا اهل الدنيا فى دنياهم و لم يشاركوا اهل الدنيا فى آخرتهم». (٦)

- امام على عليه السلام : «التقوى ثمره الدين و اماره اليقين». (٧)

- امام على عليه السلام : «اتقوا الله عباد الله تقية من شغل بالفكر قلبه، و أوجف الذكر بلسانه، و قدم الخوف لآمانه». (٨)

ص: ٣٥٨

١- ميزان الحكمة، ج ١، ص ٣٦٠، ح ١٣٣٩.

٢- ميزان الحكمة، ج ١، ص ٣٦٠، ح ١٣٣٨.

٣- ميزان الحكمة، ج ١، ص ٣٦٠، ح ١٣٣٢.

٤- ميزان الحكمة، ج ١، ص ٣٦٠، ح ١٣١٨.

٥- ميزان الحكمة، ج ١٤، ص ٧٠٠٨، ح ٢٢٤٤٥.

٦- ميزان الحكمة، ج ١٤، ص ٧٠٠٨، ح ٢٢٤٤٠.

٧- ميزان الحكمة، ج ١٤، ص ٧٠٠٨، ح ٢٢٤٤٧.

٨- ميزان الحكمة، ج ١٤، ص ٧٠٠٨، ح ٢٢٤٤٧.

- امام على عليه السلام: «ملاك التقوى رَفَضَ الدُّنْيَا».(١)

## د) زهد

د) زهد

- امام صادق عليه السلام: «فيما ناجى الله تعالى موسى عليه السلام: انّ عبادى الصالحين زهدوا فيها بقدر علمهم بى، وسائرهم من خلقتى رَغِبُوا فيها بقدر جهلهم بى و ما مِنْ احدٍ من خلقتى عَظَمَهَا فَفَقَرَتْ عَيْنُهُ».(٢)

- امام صادق عليه السلام: «الزَّاهِدُ الَّذِي يَخْتَارُ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا: الَّذِي عَلَى الْعِزِّ، وَالْجَهْدِ عَلَى الرَّاحَةِ، وَالْجُوعِ عَلَى الشَّبْعِ، وَعَاقِبَةُ الْآجِلِ عَلَى مَحَبَّةِ الْعَاجِلِ، وَالذِّكْرُ عَلَى الْغَفْلَةِ وَيَكُونُ نَفْسُهُ فِي الدُّنْيَا وَقَلْبُهُ فِي الْآخِرَةِ».(٣)

- رسول خدا صلى الله عليه و آله: «الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَالْوَرَعُ عَنِ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ».(٤)

## هـ) خوف و خشيت

هـ) خوف و خشيت

- رسول خدا صلى الله عليه و آله: «اعلى الناس منزله عندالله أخوفهم منه».(٥)

- رسول خدا صلى الله عليه و آله: «مَنْ كَانَ بِاللَّهِ أَعْرَفَ كَانَ مِنَ اللَّهِ أَخْوَفَ».(٦)

- انواع الخوف خمسة: خوفٌ، و خَشْيَةٌ، و وَجَلٌ، و رَهْبَةٌ و هَيْبَةٌ. فاخوف للعاصين، والخشية للعالمين، والوجل للمخبتين والزَّهْبَةَ للعابدين و الهيبة للعارفين. اما الخوف فلأجل الذنوب.

- قال الله عزوجل: «ولمن خاف مقام ربه جنتان» و الخشية لأجل رؤيه التَّقْصِيرِ، قال عزوجل: «انما يخشى الله من عباده العلماء» و امّا الْوَجَلُ فلاجل ترك الخدمه قال عزوجل: «الذين اذا ذكروا الله و جِلَّتْ قلوبهم» والزَّهْبَةَ لرؤيه التَّقْصِيرِ قال عزوجل: «ويدعوننا رَغْبًا و رَهْبًا» والهيبة لأجل شهاده الحق عند كشف الاسرار-

ص: ٣٥٩

١- ميزان الحكمه، ج ١٤، ص ٧٠٠٨، ح ٢٢٤٧٦. برای تفسير تقوا، عبوديت و درجات تقوى نك: الميزان، ج ١١، صص ١٥٥ - ١٦٤.

٢- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٢٣٠، ح ٧٧٢٧.

٣- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٢٣٠، ح ٧٧١٧.

٤- ميزان الحكمه، ج ٥، ص ٢٢٣٠، ح ٧٧٠٠.

٥- ميزان الحكمه، ج ٤، ح ٥١٩١.

٦- ميزان الحكمه، ج ٤، ح ٥١٩٥.

اسرار العارفين - قال الله عز وجل: «و يحذركم الله نفسه» (يشير) الى هذا المعنى». (١)

## (و) ذكر

(و) ذكر

- امام على عليه السلام: «الذكر لذه محبين». (٢)

- امام على عليه السلام: «الذكر ذكران: ذكر عند المصيبة حسن جميل و افضل من ذلك ذكر الله عندما حرم (الله) عليك فيكون ذلك حاجزاً». (٣)

- عن بعض الصادقين: «ذكر اللسان الحمد والثناء، و ذكر النفس للجهد والعناء، و ذكر الزوج الخوف والرجاء، و ذكر القلب الصدق والصفاء و ذكر العقل التعظيم والحياء، و ذكر المعرفة التسليم و الرضا و ذكر السر الزويه واللقاء». (٤)

## (ز) حب الله و حب رسول خدا صلى الله عليه و آله و عترت پاكش

(ز) حب الله و حب رسول خدا صلى الله عليه و آله و عترت پاكش

- رسول خدا صلى الله عليه و آله: «احبوا الله من كل قلوبكم». (٥)

- رسول خدا صلى الله عليه و آله: «لا يؤمن احدكم حتى اكون احب اليه من ولده و والده والناس اجمعين». (٦)

- رسول خدا صلى الله عليه و آله: «(حبي) و حب اهل بيتي نافع، في سبعة مواطن أهوالهن عظيمه: عند الوفاة، و في القبر، و عند الثبور، و عند الكتاب، و عند الحساب، و عند الميزان و عند الصراط». (٧)

- امام صادق عليه السلام: «الحب افضل من الخوف». (٨)

- امام صادق عليه السلام: «اذا تخلى المؤمن من الدنيا سما و وجد حلاوه حب الله و كان عند اهل الدنيا كأنه قد خولط و انما خالط القوم حلاوه حب الله فلم يشتغلوا بغيره». (٩)

ص: ٣٦٠

١- ميزان الحكمه، ج ٤، ح ٥٢٥٥؛ خصال، ص ٢٨١.

٢- ميزان الحكمه، ج ٤، ص ١٨٣٦، ح ٦٣٣٥.

٣- ميزان الحكمه، ج ٤، ص ١٨٣٦، ح ٦٤٥٢.

٤- ميزان الحكمه، ج ٤، ص ١٨٣٦، ح ٦٤٨٩.

٥- ميزان الحكمه، ج ٢، ص ٩٤٢، ح ٣٠٨٦.

- ٦- ميزان الحكمه، ج ٢، ص ٩٤٢، ح ٣١٩٧.
- ٧- ميزان الحكمه، ج ٢، ص ٩٤٢، ح ٣٢٠٣.
- ٨- ميزان الحكمه، ج ٢، ص ٩٤٢، ح ٣٠٩٤.
- ٩- ميزان الحكمه، ج ٢، ص ٩٤٢، ح ٣١٠٧.

- امام صادق عليه السلام: «حَبَّ اللهُ نار لا يَمُرُّ على شئى الا احترق و نورالله لا يطلُّع على شئى الا اضاء». (١)

### ح) یاد مرگ و استعداد برای آن

ح) یاد مرگ و استعداد برای آن

- رسول خدا صلى الله عليه و آله: «اكثرُوا مِنْ ذكر هادم اللذات، فقیل يا رسول الله، فما هادم اللذات؟ قال: الموت، اَكْبَس المؤمنین اكثرهم ذكراً للموت و اشدَّهم له استعداداً». (٢)

- رسول خدا صلى الله عليه و آله: «افضل الزهد فى الدنيا ذكر الموت، و افضل العباده التّفكر، فَمَنْ أثَقَلَهُ ذكر الموت وجد قبره روضه من رياض الجنه». (٣)

رسول خدا صلى الله عليه و آله: «افضل الزهد فى الدنيا ذكر الموت و افضل العباده ذكر الموت و افضل التّفكر ذكر الموت، فَمَنْ أثقله ذكر الموت وجد قبره روضه من رياض الجنه». (٤)

- امام على عليه السلام: «عليكم بالجد و الاجتهاد و التّأهب و الاستعداد، و التّزود فى منزل الزّاد». (٥)

- امام على عليه السلام: «لَمَّا سئل عن الاستعداد للموت: اداء الفرائض، و اجتناب المحارم، و الاشتغال على المكارم، ثم لا يبالى اوقع على الموت ام وقع الموت عليه: والله ما يبالى ابن ابى طالب اوقع على موت ام وقع الموت عليه». (٦)

### ط) ادب

ط) ادب

- امام على عليه السلام: «الأدب أحسنُ سجيهِ». (٧)

- امام على عليه السلام: «كل شئى يحتاج الى العقل و العقل يحتاج الى الأدب». (٨)

ص: ٣٦١

١- ميزان الحكمة، ج ٢، ص ٩٤٢، ح ٣١٥٤.

٢- ميزان الحكمة، ج ١٢، ص ٥٦٨٢، ح ١٩١٥٢.

٣- ميزان الحكمة، ج ١٢، ص ٥٦٨٢، ح ١٩١٤١.

٤- ميزان الحكمة، ج ١٢، ص ٥٦٨٢، ح ١٩١٤٢.

٥- ميزان الحكمة، ج ١٢، ص ٥٦٨٢، ح ١٩١٩٢.

٦- ميزان الحكمة، ج ١٢، ص ٥٦٨٢، ح ١٩٢٠٩.



٧- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٩٢، ح ٣١٩.

٨- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٩٢، ح ٣٥٥.

- امام على عليه السلام : «تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبُهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضِرَاوِهِ عَادَاتِهَا». (١)

- امام على عليه السلام : «سَبَبُ تَرْكِهِ الْأَخْلَاقَ حُسْنِ الْأَدَبِ». (٢)

- امام على عليه السلام : «أَفْضَلُ الْأَدَبِ أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ حِدِّهِ وَلا يَتَعَدَّى قَدْرَهُ». (٣)

- امام على عليه السلام : «مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ آذَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ». (٤)

- امام على عليه السلام : «إِذَا زَادَ عِلْمَ الرَّجُلِ زَادَ أَدْبُهُ وَتَضَاعَفَتْ خَشِيَّتُهُ لِرَبِّهِ». (٥)

ص: ٣٦٢

١- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٩٢، ح ٣٦٦.

٢- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٩٢، ح ٣٧٠.

٣- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٩٢، ح ٣٩٠.

٤- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٩٢، ح ٤٣٠.

٥- ميزان الحكمه، ج ١، ص ٩٢، ح ٣٨٢.

فصل چهارم: راه های رسیدن به مقام ابرار و مقربان

قرآن کریم و احادیث، جایگاه «ابرار» را در عالم وجود و نزد خداوند سبحان تبیین و ویژگی های آنها را توصیف فرمود، چنان که منزلت «مقربان» را که منزلتی عَدْل ناپذیر و والاترین است، روشن ساخته است. در رأس «مقربان»، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیه السلام قرار دارند و انسان کامل خلیفه خدا، حجت بالغه حق و صراط مستقیم سلوک و سعادت، شناخت و شدن برای شهود حق سبحانه هستند و نیل به مقامات آنان، از ابرار و مقربان غیر معصوم که شاگردان خاص علمی و عملی معصومان علیه السلام هستند، ممکن است، نه ممتنع؛ چنان که صاحبان خرد و فرزاندگی، تمنای مرگ با «ابرار» می نمایند: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (۱) همان طور که انسان هایی مصداق السَّابِقُونَ و مقربان بودند و با معرفت الهی، محبت به انسان کامل معصوم علیه السلام، عبودیت و بندگی خدا، سرعت و سبقت در خیرات، مغفرت و رضوان خدا و مجاهدت خالصانه، به چنین موقعیت ممتازی راه یافتند.

پس مؤمنان درجات ابتدایی، متوسط و عالی دارند و هر کمالی که مؤمن

ص: ۳۶۳

متوسط دارد، مؤمن عالی واجد آن است و اگر اهل ایمان بر اثر «بصیرت و صبر»، «شکر و شکیبایی» و «خلوص و صداقت» طبق سنت خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیه السلام عمل کنند، می توانند به عالی ترین درجه کمالی برسند. به تعبیر استاد جوادی آملی:

مؤمن از آن جهت که انسان صالح است، خلیفه خداست و باید سنتی از سنت های خدا را دارا باشد و از آن لحاظ که خلیفه رسول خداست، باید واجد سنتی از سنت های رسول اکرم باشد و از آن نظر که خلیفه امام معصوم علیه السلام، است باید سنتی از سنت های امام معصوم علیه السلام را دارا باشد. هر کس از سنت های یاد شده بیشتر برخوردار باشد، خلافت او از مستخلف عنه خود کامل تر است. (۱)

از این رو، اهل ایمان می توانند هر چه بهتر، بیشتر و عمیق تر به ایمان خود محتوای معرفتی و کمال معنوی ببخشند و بر درجات قرب ایمانی خویش بیفزایند و هر چه خویش را به کتاب الهی قرآن عرضه کنند و با معارف و موازین قرآنی در هر سه مرحله نظام عقیدتی، اخلاقی (تربیتی و احکامی) و شرعی مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند و با مراقبه و محاسبه پله های تکامل را پیمایند، می توانند به «لَهُمْ دَرَجَاتٌ» (۲) و سپس «هُمْ دَرَجَاتٌ» (۳) برسند. حال اگر به آیاتی بنگریم که درجه و درجات اصحاب ایمان و دارندگان مقام ابرار را مطرح می کند، به دو مطلب می رسیم:

الف) ایمان و مؤمنان تشکیک پذیرند و درجات دارند.

ب) عوامل و زمینه های کسب درجات برتر و بالاتر چیست؟

مثلاً آیات ذیل:

ص: ۳۶۴

---

۱- تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۱۴۴.

۲- انفال: ۴.

۳- آل عمران: ۱۶۳.

۱. «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱).

۲. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (۲).

۳. «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً» (۳).

۴. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ» (۴).

۵. «نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» (۵).

۶. «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رُبُّكَ بَغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (۶).

۷. «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (۷).

همان طور که مقوله «زیادت» و «ازدیاد» در خصوص «اهل ایمان»، در جریان زیادت هدایت، ایمان و درجات و مراتب وجودی آنها، با توجه به ریشه ها و سرچشمه های این تشکیک و زیادت پذیری در قرآن آمده است، که نمونه هایی از آن را مطرح می کنیم:

۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (۸).

۲. «وَإِذَا تُلِيتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (۹).

۳. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (۱۰).

۴. «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ» (۱۱).

ص: ۳۶۵

۱- احقاف: ۱۹.

۲- مجادله: ۱۱.

۳- نساء: ۹۵.

۴- توبه: ۲۰.

۵- انعام: ۸۳.

۶- انعام: ۱۳۲.

۷- انعام: ۱۶۵.

۸- فتح: ۴.

٩- انفال: ٢.

١٠- توبه: ١٢٤.

١١- محمد: ١٧.

۵. «إِنَّهُمْ فِيهِ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى». (۱)

۶. «وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا». (۲)

۷. «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا». (۳)

یا اگر در واژه «قرب» و «اقرب» بنگریم، باز هم مرتبه پذیری و درجه برداری را در حوزه «قرب مقامی» و مقرب درگاه الهی شدن می بینیم، که چگونه انسان ها از درجه ای به درجه ای و منزلت قربی به منزلت قرب دیگر در حال شدن و گردیدن هستند. این تعالی جویی و تصعیدطلبی، تا آخرین لحظه عمر ادامه دارد و تکامل در دنیا، به صورتی و تکامل برزخی به صورت دیگر مطرح است و راه پایان ناپذیر الهی و کمال مطلق خواهی ادامه دارد که به برخی از نمونه های آیات قرآنی آن اشاره می کنیم:

۱. «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى». (۴)

۲. «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى». (۵)

۳. «يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ». (۶)

۴. «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ». (۷)

حال با توجه به آیات یاد شده، عناصری چون ایمان، تقوا، عدالت، علم،

ص: ۳۶۶

۱- کهف: ۱۳.

۲- احزاب: ۲۲.

۳- شوری: ۲۳.

۴- مائده: ۸.

۵- بقره: ۲۳۷.

۶- آل عمران: ۴۵.

۷- اسراء: ۵۷.

جهاد، هجرت، تسلیم در برابر خدا، عمل صالح و حسنه، عفو، بخشش و...، عواملی نقش آفرین در زیادت و شدت و قرب وجودی انسان به شمار می آیند. به همین دلیل، تکامل انسان، به نوع اندیشه، بینش، انگیزه، گرایش، مرتبه مجاهدت و خلوص او بستگی دارد و فهم و عمل، از مقومات تعالی پذیری انسان در رسیدن به مقام ابرار و مقربان است. از این رو، صبر، توکل، رضا، توبه و انابه و...، درجات گوناگونی دارد، چنان که در آیه: «إِلَيْهِ يَصِيحُ عَدُ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلُ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ» (۱) نیز مفسران گفته اند ضمیرها در آیه، دو گونه برگردانده شده، ترابط و تعامل ایمان و عمل صالح و کلمه طیب و عمل صالح سنجیده می شود: الف) سخن پاک (عقیده، اندیشه و جهان بینی پاک) به سوی پروردگار بالا می رود و عمل پاک، سخن پاک را بالا می برد؛ یعنی عمل، ایمان را تقویت می کند و تصعید می دهد. ب) سخن پاک بالا می رود و ایمان است که عمل را بالا می برد؛ یعنی عمل خالص و عمل پاک، مشروط به ایمان پاک است. از این رو، ضمیر «إِلَيْهِ» به خدا برمی گردد و ضمیر «يَرْفَعُهُ»، هم به کلمه طیب و هم به عمل صالح، که کلمه طیب؛ عقاید حق چون «توحید» و مراد از صعود آن، تقریبش به خدای تعالی، و مراد از عمل صالح هر عملی است که بر اساس عقاید حق صادر شود و با آن سازگار باشد. (۲)

از آیه یاد شده فهمیده می شود که اولاً: «دین» مجموعه ای به هم پیوسته از عقاید، اخلاق، اعمال و احکام مربوط به اعمال است. ثانیاً: «دین داری» نیز طبق این عناصر سه گانه عقیدتی، اخلاقی و عملی ارزیابی می شود و دین و دین داری در نسبت و تعامل پیوسته و عمیق با هم هستند. ثالثاً: اسلام، دین عمل گرایی است، ولی بر اساس منطوق و معرفت توحیدی و روح و روحیه الهی و

ص: ۳۶۷

۱- فاطر: ۱۰.

۲- تفسیرالمیزان، ج ۱۷، صص ۲۸ - ۳۲؛ تفسیرنمونه، ج ۱۸، صص ۲۱۳ - ۲۱۵؛ آشنایی با قرآن، ج ۶، ص ۱۰۸.



معنوی که: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»<sup>(۱)</sup> بنابراین، انسان بیدار و بینا می فهمد که در هر حال باید مراقبت فکری، اخلاقی و عملی داشته باشد تا گرفتار کژاندیشی، کژراهه روی و کژخلقی نشود و بداند و بیابد که یا در حال صعود است یا هبوط، و خویشتن را با معیار تقوای الهی و خلوص بسنجد تا ببیند «عمل صالح» دارد یا عمل صالح، کلمه طیبه دارد یا کلمه خبیثه، و اکنون به سوی بهشت روان است یا به سوی جهنم هبوط کرده است. به تعبیر استاد شهید مطهری:

حتی در یمن و شئامت بشناسد و باور کند که همه چیز، ریشه در درون و نفس او دارد. یمن و شئامت در وجود خود انسان است. یمن ها در عقاید خوب است، شئامت ها در عقاید بد. یمن ها در اخلاق خوب است، شئامت ها در اخلاق بد. یمن ها در اعمال خوب است و شئامت ها در اعمال بد، نه در چیز دیگر.<sup>(۲)</sup>

### تکامل انسان در قرآن (شدن انسان در قرآن با توجه به چهار دسته آیات مربوط)

تکامل انسان در قرآن (شدن انسان در قرآن با توجه به چهار دسته آیات مربوط)

قرآن کریم، انسان را مسافری می داند که شتابان و با تلاش به سوی خدا و دیدار حق سبحانه می رود و این سیر و سفر برای او، حتمی و آن القای الهی نیز قطعی است. به تعبیر استاد شهید مطهری: «سرنوشت انسان، تکامل است و جز دین، چیز دیگری چنین قدرتی را ندارد و لهذا دین، آیین انسان است»<sup>(۳)</sup> به تعبیر استاد جوادی آملی:

حرکت او [انسان]، سیری است عمودی و طولی؛ یعنی تکاملی و ملکوتی، نه سیری افقی و اقلیمی؛ زیرا خداوند در منطقه و جایگاهی ویژه نیست، بلکه انسان به هر سو که روی آورد، چهره به سوی خدا کرده است، چه به سوی

ص: ۳۶۸

۱- مائده: ۲۷.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۶، ص ۱۱۳.

۳- آشنایی با قرآن، ج ۱۱، ص ۲۳.

آسمان و زمین؛ زیرا «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ» (۱) و چه به سوی شرق و غرب؛ زیرا «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (۲)

به همین دلیل، تکامل که معنایی کیفی و عمودی دارد، با «صیروت» و شدن یا تحول بنیادی و زیربنایی حاصل شدنی است. در نتیجه، همه افکار، اعمال، بینش ها و گرایش ها در تکامل انسان نقش دارد و باید دید محتوا، جهت و غایت این ساحت های وجودی انسان چیست. اگر توحیدی، ولایی، ارزشی و الهی بود، انسان به سوی لقای چهره جمال و «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» در صیروت و تصعید است، و در غیر این صورت، با چهره جلال و «اشدَّ المعاقبين» روبه رو می شود. پس انسان نیست، مگر همان ملکات علمی و عملی اش و قرآن کریم نیز، قاعده کلی را مطرح فرمود: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ» (۳) به همین دلیل، «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (۴) و انسان در برابر همه شنیداری ها و دیداری هایش و صادرات و واردات وجودی اش، مسئول و وظیفه مند است. از این رو فرمود: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيْرَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۵) و از سوی دیگر، در ضابطه کلان دیگری فرمود: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۶).

پس تنها دین است که همه ساحت های انسان را دربرمی گیرد و با برنامه تکامل و روش های سلوک سعادت‌مندانانه با ارائه قانون اساسی تکامل و سپس احادیث و سیره عملی معصومان علیه السلام و نیز طرح قوانین و فرمول های جزئی تر، همه نیازهای معناگرایانه و تکاملی آدمی را توصیف و توصیه می کند. بر این

ص: ۳۶۹

۱- زخرف: ۸۴.

۲- بقره: ۱۱۵؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۴، صص ۹۸ - ۹۹.

۳- اسراء: ۸۴.

۴- مدثر: ۳۸.

۵- اسراء: ۳۶.

۶- نجم: ۳۹.

اساس، انسان عاقل و بیدار در پرتو شریعت الهی، به سیوروت و صیوروت خود ادامه می دهد تا به سرمنزل مقصود برسد و می داند همه حرکت های انسان و تحولات نهادی او، از «او»، به سوی «او»، به یاری «او»، برای «او» و با هدف لقای «او» است که «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا» (۱).

استاد جوادی آملی، مراتب صیوروت انسان را در حرکت استکمالی جوهری و اشتدادی اش چنین ترسیم و تبیین می کند:

همه هستی، از جمله انسان به سوی خدای سبحان در صیوروت است که: «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (۲). اما برخی به سوی «اسم عظیم» خدا در حرکت اند، مثلاً به دنبال علم یا کرامت یا حلم یا قدرت یا گشاده دستی یا رزق و... هستند. اینان در واقع عبدالعظیم اند و عبدالحکیم و عبدالحلیم و عبدالقدیر و عبدالباسط و عبدالرزاق و...؛ یعنی آنها بندگان اسمی از اسم های عظیم الهی اند که در بخش نهایی به الله برمی گردد و البته این بندگان، دارای مرتبه ای از کمال هستند.

فراتر از این مرتبه، کسانی هستند که صیوروتشان به سوی «اسم اعظم» است. آنان عبدالله اند و عبدالرحمن که بزرگ ترین و زیباترین اسم های خدای سبحان همین «الله» و «رحمن» است: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (۳)... پس از این دو مرحله، نوبت به مرتبه ای می رسد که انسان از «تعیین اسمی» درمی گذرد و به سوی «هویت ضمیری» که فراتر از «الی الله» و «الی الرحمن» است، صیوروت می یابد.

قرآن کریم در این بخش، چهار دسته از آیات را مطرح می کند:

دسته اول: آیاتی است که در آنها از صیوروت به سوی «ضمیر غایب» یاد شده است، مانند «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (۴) اگرچه این ضمیر، به همان الله برمی گردد، اما

ص: ۳۷۰

۱- مزمل: ۹.

۲- شوری: ۵۳.

۳- اسراء: ۱۱۰.

۴- مائده: ۱۸؛ غافر: ۳؛ شوری: ۱۵؛ تغابن: ۳.

چون الله به عنوان اسم ظاهر و تعینی از تعینات الهی است، صیرورتی فراتر از آن هم یافت می شود که به چهره ضمیر غیبت درمی آید.

دسته دوم: از چهره غیبت نیز فراتر می رود به صورت خطاب جلوه می کند، که انسان سالک صائر، پروردگار خویش را مستقیماً مورد خطاب قرار می دهد و به آن ذات منبع عرض می کند: «رَبَّنَا عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَیْكَ أَنْبَأْنَا وَإِلَیْكَ الْمَصِيرُ» (۱). نیز «سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَیْكَ الْمَصِيرُ» (۲) ...

دسته سوم: از آیه های صیرورت، آیاتی است که در آنها سخن گویی انسان به کناری نهاده می شود و خداوند، خود، تکلم در این باره را بر عهده می گیرد، ولیکن از صیرورت «به سوی ما» (با ضمیر متکلم مع الغیر) یاد می کند: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ» (۳) وقتی به صورت جمع از کلمه «ما» استفاده می کند؛ یعنی من با همه اسما و صفات خود، غایت صیرورت شمایم.

دسته چهارم: که فراتر از تمام مراتب پیشین است، تکلم وحده حق (تبارک و تعالی) است که می فرماید: صیرورت شما «به سوی من» است و با این تعبیر، تنها خود، سخن می گوید که: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَي الْمَصِيرُ» (۴).  
با وجود این، چند اصل در جریان تکامل انسان آشکار می شود:

۱. تکامل، بر اساس حرکت درونی و جوهری و صیرورت وجودی و شدن نهادی، صورت می گیرد.
۲. تکامل، مراتب و درجات بسیار تا بی نهایت دارد که تشکیک پذیر و مراتب بردار است.
۳. تکامل، دیالکتیکی و دینامیکی است؛ یعنی از طوری به طور دیگر و از مرحله ای به مرحله ای دیگر صورت می گیرد و هر یک از مراحل آن، کمال

ص: ۳۷۱

۱- ممتحنه: ۴.

۲- بقره: ۲۸۵.

۳- ق: ۴۳.

۴- لقمان: ۱۴؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۴، صص ۱۰۷ - ۱۰۹.

است و هر مرتبه ای در مقایسه با مرتبه دیگر، کمال برتر است و کمال دوم، کمال قوه اول، و قوه و استعداد برای کمال بالاتر و والا-تر شمرده می شود. از این رو، علماً و نظراً انسان باید «تابع احسن» باشد: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (۱) و عملاً و عیناً نیز از احسن پیروی کند: «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (۲). پس در قول، دارای «احسن الاقوال» و در عمل، دارای «احسن الاعمال» باشد، چنان که خدای سبحان فرمود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۳) تا انسان با اندیشه و انگیزه «أَحْسَن»، به اخلاق و اعمال «أَحْسَن» راه یابد و مراحل تکاملی را بپیماید.

۴. تکامل در ساحت علمی و عملی، پایان ناپذیر بوده، انسان به سوی کمال مطلق در حرکت و شدن است. پس حدّ یقف و دیگر بس است در جریان تکامل معنا ندارد و سرعت و سبقت در خیر و رحمت و مغفرت الهی در مسیر و میدان تکامل - که از ویژگی های ابرار و مقربان بود - در ساحت تکامل نقش محوری دارد. به همین دلیل، انسان می تواند به هر دو نوع «خلافت الهی»؛ یعنی الف) خلافت خدا در روی زمین از لحاظ تبلیغ، تبیین، تعلیل، اجرا و حمایت از حدود اسلامی، که غایت و شیطا و نیمه راه حرکت انسان به سوی غایت نهایی است، و ب) خلافت خدا در ماسوای الهی، که خلافت در غایت قصوای انسانی و متعالیه صیوررت آدمی است، برسد. البته این خلافت دومی، دو چهره دارد:

یک - چهره ای که به خدا مرتبط است و «لقاءالله» نام دارد.

دو - چهره ای که با ماسوای خدا در ارتباط و به «خلافه الله» موسوم است. در

ص: ۳۷۲

۱- زم: ۱۷ و ۱۸.

۲- زم: ۵۵.

۳- ملک: ۲.

این مسیر و صیروت، انسان های سالک الهی، اختلاف به مراتب و درجات دارند و به همین دلیل، برخی ابرار، اصحاب یمین و مقتصد هستند و برخی السابقون و مقربان، که به مقام «جمع الجمعی» رسیده اند. آنها در عین ادراک شهودی لقاءالله، مأموریت خلافت الهی را نیز بر عهده دارند و ماسوای خدا را به اذن خدا تدبیر می کنند. انسان کامل معصوم علیه السلام چنین است و مصداق اتم، اکمل و أظهر و أجمل مقربان شمرده می شود.

۵. به تعبیر استاد مطهری، ویژگی تکامل این است که هر چه موجود به کمال بیشتری می رسد، به استقلال و آزادی بیشتر دست می یابد و استقلال از محیط و در برابر انسان های دیگر، استقلال جنبه علوی از جنبه سفلی خودش، یعنی استقلال عقل و دل انسان از شهوت انسان است (۱). پس تکامل، فرع بر چنین استقلال ها و آزادی هایی است که تا حاصل نشود، انسان بویی از تکامل نخواهد بُرد و اندر خم یک کوجه هم نیست.

۶. راه تکامل، راهی است عالی و شیرین، ولی پرخطر، و آسیب پذیری انسان در مسیر تکامل فراوان است؛ زیرا همواره با دو دشمن درونی و بیرونی مواجه است. از این رو، باید با هشیاری کامل و بیداری تمام حرکت کند. به همین دلیل، یا راه «علیین» و یا راه «سجین» را در پیش می گیرد و به سوی دو نامحدود چهره انداخته، مراقبه ای که اهل معرفت و سیر و سلوک گفته اند، در چنین فضایی کارکردها و بازخوردهای خاص به خود را دربردارد، تا انسان راه کمال را سالم به پیش ببرد و از سقوط و هبوط رهایی یابد، که «فَدَ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها»، (۲) و بر محور «لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ» و «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى»

ص: ۳۷۳

---

۱- نک: آشنایی با قرآن، ج ۱۱، صص ۲۲ و ۲۳.

۲- نک: شمس: ۹.

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى» (۱) خوف عقلی و معرفتی دارد و سیر به سوی بی نهایت کمال را ادامه می دهد. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (۲) در این راستا، گویای همه چیز است تا معرفتِ نفس، مراقبتِ نفس و محاسبتِ نفس را مبنای تکامل قرار دهد. پس «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» (۳).

۷. عبودیت الهی که همان تسلیم محض عقلی و قلبی و انقیاد صرف در برابر خداست، راه تکامل حقیقی است؛ زیرا استقلال انسان و آزادی او از هر تعلق و تعینی، فرع بر عبودیتش در برابر پروردگار است. این عبودیت است که جوهره اش، ربوبیت و ولایت بر درون و برون است که «عبدالله» به معنای واقعی، بر خویشتن و بیرون از خویشتن اشراف و تسلط دارد. تکامل، یعنی تسلط بر همه عوامل آفاقی و آنفوسی، یعنی غلبه بر محیط درون و بیرون و این معنا، در عبودیت حاصل شدنی است و همین عبد بودن، عبد ماندن و عبودیت خدا شدن است که «ابرار» و «مقربان»، به آن نعتِ وجودی و صفتِ نفسی، شناخته می شوند و در ویژگی های آنها فرمود: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (۴).

به تعبیر استاد شهید مطهری:

عبدالله، یعنی کسانی که خدا را عبودیت کرده اند. «يَفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» این خیلی عجیب است: چشمه ای که اینها این چشمه را تفجیر می کنند؛ یعنی می شکافند و باز می کنند، یک وقت چشمه ای هست جاری، آدم از آن چشمه آب برمی دارد. ولی چنین نیست، چشمه ای هست که خود اینها این چشمه را

ص: ۳۷۴

۱- نک: نازعات: ۴۰ و ۴۱.

۲- نک: حشر: ۱۸.

۳- نک: آل عمران: ۱۰۲؛ نک: آشنایی با قرآن، ج ۶، صص ۱۶۸ - ۱۸۲.

۴- نک: دهر: ۵ و ۶.

باز می کنند، بازکردنی. چشمه ای وجود دارد که آن چشمه را خود این بندگان خدا - یعنی از طریق و راه عبودیت - می شکافند، باز می کنند، بازکردنی... (۱).

از این رو، هم در جریان تکامل، انسان های عبدِ مُخْلِص و محض خدا در دنیا «شراب طهور» و شراب ممزوج به کافور از چشمه سلسبیل می نوشند، و هم خودشان در اثر عبودیت، این «انفجار» را با خواستن خویش انجام می دهند. به تعبیر علامه طباطبایی:

... جاری ساختن چشمه های جاری بهشتی، نیازمند بیل و کلنگ نیست، آری، نعمت های بهشتی به جز خواست و اراده اهل بهشت، هیچ هزینه دیگری لازم ندارد، همچنان که فرمود: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا» (۲).

پس عبودیت، راه تکامل و رمز پیمودن مراحل تکاملی و عامل رشد حقیقی و فلاح واقعی و سعادت ابدی است.

۸. عبودیت که راه و روش و رمز تکامل است، باید تنها از راه «شرع» و بر محور بایدها و نبایدهای الهی و اسلامی صورت پذیرد و ریاضت معقول، معتدل و مشروع که در شریعت گرای و رعایت تقوای الهی عینیت می یابد، در عبودیت منظور گردد تا «ابرار» و «اصحاب یمین» که از نظر مرحله تکاملی به جایی رسیدند که خدا را برای بهشت رفتن و جهنم نرفتن بندگی می کنند، به سوی «مقربان» که تنها خدا را برای عشق به او و از رهگذر محبت می پرستند، در صیوروت باشند؛ چه اینکه «ابرار»، «اهل الاخره» بودند و مقربان «اهل الله». از این رو، «عبودیت حَبِی»، مبتنی بر معرفت عاشقانه و عشق عرفانه است که «عبادت حَبِی» انسانِ متکامل را در صراطِ تکامل، به مقام فنای فعلی، صفاتی و ذاتی می رساند. (۳) بنابراین، عبودیت و سیر و سلوک، باید بر محور شریعت حقه

ص: ۳۷۵

۱- آشنایی با قرآن، ج ۱۱، ص ۳۶.

۲- نک: ق: ۳۵؛ تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۱.

۳- نک: شمس الوحی تبریزی، صص ۲۸۷ - ۲۹۱.



محمدی صلی الله علیه و آله و بر مدار بایدها و نبایدهای دین خدا باشد؛ زیرا در غیر این صورت، بازدهی و کارآمدی در جریان تکامل انسان به سوی خدا ندارد و سالک باید «مَسْلُک» را که صراط مستقیم الهی است، به سوی مسلوک الیه بپیماید و جز این، نه تنها به سوی هدف، قرب نمی یابد، بلکه از هدف، بُعد هم پیدا می کند.

۹. سالک در مسیر تکامل و سیوروت تصعیدی اش، یا از شمار «سالک مجذوب» و «مُحِبَّ محبوب» است و یا از گروه «مجدوب سالک» و «محبوب مُحَبَّ». گروه اول، نخست بارقه های الهی، جانشان را روشن و مجذوب می کند و حال خوش و شوق دیدار دلبرو دلداری به آنها دست می دهد و دستمایه سلوکشان می شود که «زودگذر» است و موهوب، ولی سالک با آنها به سلوک می پردازد و پیمایش راه برای این گروه سخت و مشکل است «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها». اما گروه دوم، سالکانی هستند که در سیر و سلوک قرار گرفته و مراحل سلوک و منازل سیر الی الله را با دشواری می پیمایند که ناگهان بارقه عشق الهی بهره آنها می شود و جانشان را روشن می کند و بقیه راه را با جذب الهی سپری می نمایند. بنابراین، «تکامل» چه قبل از سلوک و چه بعد از آن، همراه با بارقه های الهی و جلوات و جذبات ربّانی است و هدایت های ویژه الهی و نعمت های خاص ربوبی تا نباشد، مجاهد جبهه تکامل و مهاجر وادی سلوک، نمی تواند قدم از قدم بردارد که خدای سبحان فرمود: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا». (نور: ۲۱)

۱۰. تکامل، اصول، شرایط، لوازم و آدابی دارد که فهرست گونه به چند مورد آن اشاره می کنیم:

الف) تکامل عرفانی، از راه تکامل اخلاقی می گذرد؛ یعنی انسان متخلّق به

اخلاق الهی و آراسته به فضایل و سجایای اخلاقی، صلاحیت سیر و سلوک تا بارگاه قرب و لقای الهی را دارد.

ب) تکامل باید همواره جریان داشته باشد و انسان در سیر تکامل، همواره باید در تکاپو، پویش، پیمایش، رویش و حرکت فزاینده و رو به جلو باشد که توقف و سکون با تکامل و سلوک، مانع الجمع اند.

ج) یکی از شرایط تکامل، «اصلاح درون» و «اصلاح برون» است تا «آزادی و آزادگی» یا آزاده شدن برای انسان خواهان کمال فراهم آید و انسان آزاد و آزاده، قدرت خیزش و خروش و جنبش او، جهش های تکاملی را داراست که «موتوا قبل لن تموتوا»<sup>(۱)</sup> یا مرگ اختیاری در مسیر تکامل شامل حال او گردد.

د) برای تکامل، تخلّیج با روایت عرفانی، اصل و ضرورت است که شیخ الرئیس ابوعلی سینا نیز به آن اشاره کرده، مراحل ابتدا، وسط و انتهای تکامل عرفانی را چنین مطرح می کند: «العرفان مبتدء من تفریق و نقض و ترک و رفض ممعن فی جمع هو جمع صفات الحق للذات المریده بالصدق منتهی الی الواحد ثم وقوف»<sup>(۲)</sup> پس تفریق و جداسازی بین خود و ماسوای خدا، تا هیچ قید و بندی نداشته باشد و همه تعلقات را از خویش جدا سازد. سپس «نقض» یا خودتکانی نماید تا ضریح جان خویش را غبارروبی کند و به مرحله سوم، یعنی «ترک» که خویشتن تکانی را کمال خود تلقی نکند و به مرحله چهارم «رفض» برسد که نه «خودتکانی» و نه «خود» را ببیند یعنی فناء و فناءالفناء یابد تا بتواند متّصف به صفات الهی شده و از تخلیه به تجلیه و تخلیه برسد.<sup>(۳)</sup> و امیر عارفان علی علیه السلام نیز فرمود: «العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزهها عن کل ما یبقدها

ص: ۳۷۷

۱- بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۹.

۲- اشارات و تنبیهات، ج ۳، ص ۳۸۸.

۳- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، صص ۲۹۱ و ۲۹۲.

و یوبقیها» (۱) و به تعبیر شیخ محمود شبستری در گلشن راز:

مسافر چه بود؟ رهرو کدام است؟

که را گویم که او مرد تمام است؟

اگر گفتمی مسافر کیست در راه

کسی کو شد ز اصل خویش آگاه

مسافر آن بود کو بگذرد زود

ز خود صافی شود چون آتش از دود

به عکس سیر اول در منازل

رود تا گردد او انسان کامل (۲)

یعنی خود آگاهی و معرفت به نفس، خودسازی و رهایی از هر حجاب خودی و انیت و «قوس صعود» را چون «قوس نزول» پیمودن و عوالم را پشت سر گذاشتن، معنای سیر و سفر الی الله و رسیدن به مقام انسان کامل است. پس تخلیه و تهذیب نفس، یک ضرورت برای تکامل است و هر مرحله ای از تکامل، نیازمند تخلیه و تهذیب مناسب خویش است و انسان متکامل، همواره مشغول تهذیب نفس است که امام علی علیه السلام فرمود: «الاشتغال بتهذیب النفس أصلح» (۳)

ه) تنظیم روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، جامعه و جهان هستی، البته در پرتو رابطه انسان با انسان کامل معصوم علیه السلام، اصلی مهم و سرنوشت ساز در تکامل است؛ زیرا «تکامل انسان» در ارتباط با چنین محورهای ارتباطی است و انسان در جزیره و منهای خانواده و جامعه و جهان زندگی نمی کند، بلکه اگر روابط معقول و مشروع و معتدل تنظیم شود، تکامل او بهتر، عمیق تر و سالم تر صورت می پذیرد.

و) در تکامل، انسان نیازمند پیر راه و راهنما و راهبر است که خود رهروی کرده باشد و به مراحل تکاملی، اشراف کامل داشته و اهل بصیرت اسلامی و اجتهاد دینی باشد. بدون انسان بیدار و راه رفته، رفتن بسیار دشوار، بلکه

ص: ۳۷۸

۱- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۸.

۲- گلشن راز، صص ۳۶ - ۳۷.

۳- شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۴۸.

خطرناک است و اگر در کنار پیران راه رفته، رفیقان سلوکی و هم سفران صائب و صالح و صادق از نظر فکری، عملی و اخلاقی باشند، بهتر و زبینه تر است.

ز) توحیدی بودن تکامل؛ به این معنا که در تکامل و سیر الی الله، سالک و متکامل، مبدأ و منتهی تکامل و فاعل و غایت را «خدا» بداند و بیابد و «علت قابلی» را که نفس اوست نیز مستفیض به فیض الهی و مستنیر به نور خدا مشاهده نماید، و همه چیز را از «او» بداند، نه از «خود» تا با «نور خدا» حرکت نماید: «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ». (انعام: ۲۲)

ح) در جریان تکامل، نقش علم و عمل، عقل و عشق، فکر و ذکر، حصول و حضور را منظور کند و با دو بال پرواز نماید تا خرد به خرابات برد و عقل را به عقال عشق درآموزد و به «عقل برین» برسد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ». (۱)

ط) در راه تکامل، «مستقیم بودن» از نظر فکری و فعلی و «استقامت داشتن» علمی و عملی، اصلی انکارناپذیر است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ». (فصلت: ۳۰)

ی) سرعت و سبقت گرفتن در تکامل نیز، شرط لازم توفیق پیمودن مراحل بالاتر و والاتر است که از خصوصیات ابرار و مقربین نیز بود: «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (حدید: ۲۱) یا فرمود: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ». (آل عمران: ۱۳۳)

نتیجه آنکه، در راه تکامل پیش روی انسان، راه های سه گانه فطرت، کسب و موهبت وجود دارد. در فطرت، علوم فطری و درونی انسان در پرتو وحی و

ص: ۳۷۹

نبوت شکوفا می شود: «وَيُثْرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (۱) راه کسب، به تحصیل علم و معرفت از راه مجاهده علمی و ریاضت های تحصیلی ممکن می گردد. راه موهبت نیز بر محور تهذیب نفس و تطهیر عقل و حجاب زدایی از صفحه دل و صحیفه جان میسور است. پس فطرت، نیازمند شکوفاشدن، و کسب، محتاج کوشیدن و هر دو از راه خون دل خوردن است، ولی «موهبت الهی» راه صدساله را یک شبه می پیماید و مصداق «دولت آن است که بی خون دل آید کنار» خواهد بود: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (۲) که نمود تام آن، برای جانشینان خدا، یعنی انبیا و اولیا و پرتویی از آن، که چونان «شبنمی که بر بحر می کشد رقمی»، بهره راهیان راه کمال جویان و کمال پویان است... (۳)

انسان در پرتو تکامل، از هویت بشری به هویت انسانی و سپس هویت اسلامی و الهی ارتقای وجودی می یابد و در متن حیات طبیعی، حیات طیبه را تحصیل می کند که عقل و وحی، سرمایه اصلی سیر و سلوک کمال گرایانه او هستند تا از زمره مقتصدان، ابرار، اهل الاخره، مِیْمَنَه و اصحاب یمین قرار گیرد یا بالاتر رود و در شمار سابقون الی الخیرات، اهل الله و مقربین وارد شود که «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُزْسَاهَا» (۴) پس بدانیم قرآن، کتاب تکامل انسان است و حقیقت انسان، کتابی است تکوینی و شرح و تفسیر آن قرآن کریم است؛ زیرا انسان در «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ» آفریده شده را، خدای سبحان در هدایت اقوم، (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) (۵) هدایت و ارشاد می کند تا خط کمال گم نشود و خطر تکامل گرایی، گریبان انسان را نگیرد. از این رو، مفسران و مبینان کتاب خویش

ص: ۳۸۰

۱- نهج البلاغه، خطبه اول، بند ۳۷.

۲- نک: جمعه: ۴.

۳- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۴، صص ۳۱۳ و ۳۱۴.

۴- نک: هود: ۴۱.

۵- نک: اسراء: ۹.

را که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امامان هدایت و نور علیه السلام هستند، به اُسوه های تکامل معرفی کرد تا مصداق کمال و کامل در مسیر تکامل، مجهول و مغفول نماند. پس تکامل در پرتو قرآن و عترت ممکن است و دیگر هیچ.

ص: ۳۸۱

فصل پنجم: باز بودن راه قرب

در تمام بحث های گذشته، از رفعت، صعود، مکانت برتر، قرب وجودی، سیر و سلوک تا شهود حق، فنای فی الله و بقاء بالله و... با استفاده از آیات و احادیث سخن به میان آمد و بر اساس «منطق وحی»، طرح و تحلیل شد که نیل انسان به مقام «ولایت»، از رهگذر عبودیت بر مدار شریعت ممکن است، نه ممتنع و چنین امکانی، به صورت استعدادی و بالقوه برای همگان وجود دارد. اساساً در آموزه های حدیثی به دست آمد که نماز، مایه معراج و منشأ قرب انسان به عوالم معنا و خداست. زکات، روزه، حج، جهاد و... نیز همین طور، قربانِ انسان، انسان طاهر و خالص هستند. حال پرسش این است که: «قرب»، تقرب، مقرب و مقربان چیستند و کیستند و «درجاتِ قرب» به چه معناست؟

### ۱. چستی قرب

۱. چستی قرب

قرب، مقابل بُعد و دوری به کار می رود: «اصل صحیح یدلّ علی خلاف البُعید»<sup>(۱)</sup> قرب هماره میان دو یا چند چیز قابل ادراک است که گاه به زمین و

ص: ۳۸۲

---

۱- مقایس اللغه، ج ۵، ص ۸۰ «قرب».

مکان و گاهی به زمان، زمانی به نسبت، گاه در صفات و غیره کاربرد دارد. قرب ذات اقدس حق، تنها و تنها قرب معنوی و روحانی و مکانی است که از ناحیه خدا به خلق متصور است: «إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (۱)، «فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ» (۲)، «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» (۳)، «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (۴) و ...، که گاه با «مع» هم نشان داده شد: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» (۵)، «إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۶) و ... . قرب وجودی، معیت قیومیه حضرت حق است و قرب قاهرانه او به همه موجودات، یکسان است و مهم آن است که انسان بتواند در اثر معرفت، محبت و بندگی خدا، خود را به جوار قرب الهی برساند و از این قرب معرفتی و معنوی، بهره های بیشتر ببرد و هر چه به او نزدیک تر، استضاءه اش و استفاضه اش از «او» نیز بیشتر و شدیدتر است. به تعبیر دیگر، «قرب ایجاد حق به رحمت رحمانیه» در همه هستی جاری و معیت قیومه اش در عالم و آدم، عمومی و فراگیر است و انسان می تواند با «عقل» و «اراده» از یک سو، و «ایمان» و «عشق» از سوی دیگر، با لیبیک گویی به ندای خدا و رسول و استجاب دعوت تعالی بخش و حیات آفرین آنها، قرب اشتیاقی - شهودی به حق پیدا نماید و از بُعد و دوری، و از فراق و هجران رهایی یابد که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (۷) عمیق ترین درجه قرب خدا به انسان، در «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» تجلّی یافت و انسان می تواند با کنار زدن خود طبیعی و حجاب «من» و «ما» و

ص: ۳۸۳

- ۱- نک: هود: ۶۱.
- ۲- نک: بقره: ۱۸۶.
- ۳- نک: واقعه: ۸۵.
- ۴- نک: ق: ۱۶.
- ۵- نک: حدید: ۴.
- ۶- نک: عنکبوت: ۶۹.
- ۷- نک: انفال: ۲۴.



همه اعتباریات، «او» را در جامِ جان خویش «شهود» کند (۱) و....

پس قرب به خدا، معنای معنوی، فراطبیعی و روحانی دارد و با رفع حجاب‌هایی چون جهل، غفلت، نسیان، عصیان، خودخواهی‌های خیالی و مَنْ وَهْمی و... امکان‌پذیر و تحقق‌یابنده است. از نظر ایجابی - اثباتی نیز با خلوص، صداقت، قرب به خود فطری و حقیقی، عبادت و عبودیت و... ظهور عینی می‌یابد. عوامل ایجابی و موانعی که مطرح شد، شرط لازم سلوک الی الله و قرب به حقّ سبحانه است؛ یعنی در «قرب» و «مقرب»، «مقرب» است که تنها خداست و عوامل و شرایط زمینه‌ساز و علل اعدادی «قرب» هستند، نه علل ایجادی قرب. پس «مقرب» که انسانِ اهل ایمان و عمل صالح است، با عنایت و افاضت مقرب حقیقی، یعنی خداوند، قرب به حق می‌یابد و همه بندگان خدا می‌توانند به نسبت معرفت و مجاهدت یا ظرفیت و استعدادی که پیدا کردند، به خدای سبحان و رحمت خاصّه یا رحمت رحیمه اش تقرب جویند و تخلّق به اخلاق الهی یابند. پس معنای «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»، (۲) همین معنای «قرب توحیدی» است که در آن رفعت، رفعت یابنده و رفعت دهنده، یعنی «خداوند» به عنوان علت و فاعل حقیقی رفعت، و «مؤمن» یا «مؤمن عالم» به عنوان «قابل» یا علت قابلی و مستعد رفعت شمرده شد. این قابلیت نیز در اثر فیض و فضل الهی شامل حال او گردید و او نیز موحّدانه و بیدار می‌گوید: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». (۳)

به تعبیر علامه جوادی آملی:

... موجود مقرب، به تنهایی قدرت نزدیک شدن به مقصد را ندارد، همان‌طور که متحرک، به تنهایی توان خروج از قوه به فعل را ندارد؛ زیرا آنچه در توان

ص: ۳۸۴

۱- نک: سرّ سلوک (ترجمه و شرح رساله الولایه میرزا احمد آشتیانی)، صص ۶۷-۷۰.

۲- نک: مجادله: ۱۱.

۳- نک: جمعه: ۳.

متقرب است، فقط تتمیم نصاب قبول است، نه تکمیل نصاب ایجاد و افاضه. (۱)

در آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (۲) نیز سخن از «صعود» و «رفعت» در پرتو ایمان به خدا و عقاید حقه و طیبه و عمل صالح، موحدانه و طیبه است که تصعید تقرب جویانه و رفعت قربی به سوی حق تعالی است و این با صیوررت ارادی و اختیاری و مبتنی بر عقلانیت و وحيانیت تحقق می یابد. پس معنای قرب، تنها مورد عنایت و محبت خدا قرار گرفتن نیست که هر کس مقرب تر باشد، خدا به او لطف و عنایت بیشتری داشته باشد. به تعبیر استاد شهید مطهری، معنای قرب فقط این نیست، بلکه در عالم معنا، واقعاً درجات قربی هست؛ یعنی عالم ملکوت و عالم غیب، واقعاً درجات و مراتب دارد. نه صرف این است که مثلاً عنایت و لطف او بیشتر یا کمتر است، خود همین مسئله تقرب بنده به خدا، یعنی واقعاً انسان در اثر عبادت به سوی خدا، بالا می رود و به خدا نزدیک می شود. اصلاً خود این نزدیک شدن، حقیقتی است و به هر درجه انسان نزدیک بشود، وجودش حقانی تر می شود و به هر نسبت که وجودش حقانی تر بشود، بیشتر تغییر می کند و وضع، شکل، نیرو، اراده، صفات، معنویت و همه چیز عوض می شود و... این است که می فرماید: «من الله ذی المعارج». خدایی که در نزد خود مقامات و درجات و مراتب دارد و هر کس و هر چیز - انسان، فرشته و موجودات دیگر - در یک مقام خاصی از آن مقامات قرب قرار گرفته است. (۳)

بنابراین، در «قرب الی الله»، شدن، گردیدن، تحوّل بنیادی، و انقلاب درونی و وجودی مطرح است که ظاهر، باطن، صورت و سیرت انسان را تحت

ص: ۳۸۵

۱- ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۲۸۵.

۲- نک: فاطر: ۱۰.

۳- آشنایی با قرآن، ج ۹، صص ۶۳ و ۶۴.

پوشش قرار می دهد، چنان که در وصف کسانی که معیت عقیدتی، اخلاقی و عملی با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دارند، فرمود:

مُحَمَّدٌ رَسِيْلُ اللهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ رُحَمَآءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سٰجِدًا يَّبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِّنْ اَثْرِ السُّجُوْدِ. (۱)

یعنی همه رابطه های آنها با خدا، دوست و دشمن، دچار تحوّل، و مناسبات رفتاری فردی و اجتماعی آنها «معنامند»، «هدف مند» و «روش مند» شده است.

«قرب» که از اسمای حسناى حضرت حق است، مظاهرى دارد که کامل ترین و جامع ترین آن در مقربان، آن هم در انسان کامل معصوم علیه السلام ظهور یافته و سپس با توجه به مراتب و درجات وجودى اصحاب عقل و درایت و دل و رؤیت متجلی گشته است. سالک صادق و عامل صالح و صائر صائب، می تواند روز به روز و مرحله به مرحله بر درجه قربش به خداوند متعال بیفزاید و قرب فکرى و فعلی به أسوه های حسنه و قدوه های کامل، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت طاهره اش علیه السلام یابد و در بینش ها و گرایش ها، در انگیزه و اندیشه، در صورت و سیرت، رنگ و رایحه نبوی، علوی و ولوی پیدا کند که زاد و توشه اصلی اش، طهارت روح، تزکیه نفس و «تقوای الهی» است: «... وَلٰكِنْ يٰنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ» (۲) و «وَتَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوٰى» (۳).

به همین دلیل که انسان ها در جذب عوامل قرب و دفع موانع قرب در اراده، عزم و عمل با هم فرق دارند و رتبه عقلانی، معرفتی، روحانیتی و خلوص آنها نیز با هم امتیاز دارد، درجه قرب و رتبه قرب آنها نیز متفاوت است. به همین صورت، در احادیث نیز از قرب، اقرب و مقربان نام برده شده

ص: ۳۸۶

۱- فتح: ۲۹.

۲- حج: ۳۷.

۳- بقره: ۱۹۷.

و درجه وجودی «ظالمٌ لِنَفْسِهِ» با «مُقْتَصِدٌ» و «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ»<sup>(۱)</sup> یا «أَبْرَارٌ» و «اصحابِ یَمین» و «مقربین» با هم متفاوت است.<sup>(۲)</sup> مثلاً امام صادق علیه السلام فرمود: «- فی قوله تعالى: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ... الظالم يحوم حَوْماً نَفْسِهِ والمقتصد يحوم قلبه والسابق يحوم حوم رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ»<sup>(۳)</sup> که مسئله خودگرایی (من سفلی)، دل و فطرت گرایی (من علوی) و خداگرایی مطرح شد. یا در حدیثی دیگر، خود مسئله امام معصوم علیه السلام و امام شناسی و امام شناسی، معیار سابق بالخیرات، مقتصد و ظالم لنفسه طرح گردید. امام باقر علیه السلام فرمود: «السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ: الامام، والمقتصد: العارف للامام و الظالم لنفسه: الذی لا یعرف الامام».<sup>(۴)</sup>

در برخی روایات، عوامل و ریشه های قرب انسان به خداوند مطرح شده است که صورت کلی دارد و به صورت «نسبی» با «اقترب» توصیف شده است. امام علی علیه السلام فرمود: «اقرب الناس من الله سبحانه احسنهم ايماناً»<sup>(۵)</sup> و امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «ان اقربکم من الله اوسعکم خلقاً».<sup>(۶)</sup> یا در برخی روایات، حق گویی، فروتنی، ترس از خدا، سجده در برابر پروردگار و ... عوامل تقرب و بهترین زمان قرب به خدا معرفی شدند.<sup>(۷)</sup> حال اگر انسانی به خدا نزدیک شد، بوی الهی می دهد و رنگ خدا می یابد و اسما و اوصاف او را در خویش به ظهور می رساند. اینکه گفته اند عرفان بالاتر از خداشناسی مفهومی - حصولی و خداجویی است، بلکه «خداجویی» است، همین قرب حقیقی و معنوی به خداست که تشبیه به باری تعالی و تخلق به اخلاق الهی و اتصاف به صفات ربوبی و تسمیه به اسمای رحمانی

ص: ۳۸۷

۱- فاطر: ۳۲.

۲- نك: واقعه: ۷-۹؛ مطففين: ۱۸-۲۷؛ دهر: ۵-۲۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۵۲، ح ۱۶۶۰۷.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۵۲، ح ۱۶۶۰۸.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۵۲، ح ۱۶۶۱۷.

۶- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۵۲، ح ۶۶۱۸.

۷- میزان الحکمه، ج ۱۰، صص ۴۸۵۵ و ۴۸۵۶.

است را اراده کردند که سخن از تقلید یا تحقیق نیست، بلکه سخن از تحقق است. به تعبیر عمیق و انیق علامه جوادی آملی:

قرب و نزدیکی معنوی به خداوند که از راه بندگی و عبودیت وی حاصل می شود، آثار الهی را در بنده ظاهر می کند، به گونه ای که کار او، کار خدا محسوب می شود: «مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»<sup>(۱)</sup>، «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ»<sup>(۲)</sup> و «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»<sup>(۳)</sup> و چنین انسان متقرب، خلیفه الله شود و کارهای خدایی انجام دهد، همانند قطعه آهنی که در کنار آتش قرار می گیرد و پس از زدوده شدن رنگ ها و ناخالصی هایش، خود خاصیت آتش پیدا می کند و همان حرارت و نور آتش از این آهن گداخته نیز برمی خیزد. البته آهن گداخته تا زمانی که قرب و نزدیکی خود را با آتش حفظ کند، از این خاصیت برخوردار است و لحظه ای که از آن دور می شود، رو به سردی می نهد...<sup>(۴)</sup>

بنابراین، قرب الهی با قرب به شریعت حقّه او، با قرب به پیامبر و رسول او، و با قرب به سفرای الهی و اولیای او حاصل شدنی است که راه قرب اگر باز است، که هست، از رهگذر قرب حقیقی و حشر وجودی با خلفا و حجج بالغه او تعیین می یابد، تا انسان رنگ و صبغه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را که بر خلق عظیم قرار گرفت نگیرد، تا علوی سیرت نشود، تا اهل بیتی منش و اهل بیتی روش و اهل بیتی گرایش نگردد، «قربی» در کار نیست. سلمان، ابوذر، مقداد و... «مناهل البیت» و از جرگه «آل الله» شدند تا «اهل الله»، اولیاء الله و مقربان گشتند. از این رو، باید مرحله به مرحله و بر اساس ضابطه حقیقی و در صراط مستقیم حرکت کند تا «قربه الی الله» در او تشخص یابد که فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ

ص: ۳۸۸

۱- نساء: ۸۰.

۲- نکه: فتح: ۱۰.

۳- نکه: انفال: ۱۷.

۴- ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۲۸۶.

فَاتَّبِعُونِي يَحْبِبْكُمُ اللَّهُ». (۱)

از سوی دیگر، قرب حق، از قید هستی رسته تن و حجاب خودی زدودن و پرده پندار دریدن لازم دارد. خودشکنی و خودشگفتی، یعنی خود خاکی و طبیعی را شکستن و خود فطری و خدایی را شکوفا ساختن. تبطل از هر چه غیر دوست و غیر اوست، شرط بنیادی در قرب به سوی خدا و قرب به خداست.

## ۲. عوامل قرب الی الله

۲. عوامل قرب الی الله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

الف) نماز

«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ». (۲)

ب) نمازهای استجابی

«صَلَاةُ النَّافِلِ قُرْبَانٌ إِلَى اللَّهِ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ». (۳)

ج) سجده و درگاه الهی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ». (۴)

د) سحرخیزی و مناجات شبانه

امام حسن عسکری علیه السلام: «ان الوصول الى الله سفرٌ لا يدرك الا بامتطاء الليل». (۵)

ه) انقطاع از مردم و عزلت معقول و معتدل

امام علی علیه السلام فرمود: «الْوَصْلَةُ بِاللَّهِ فِي الْانْقِطَاعِ عَنِ النَّاسِ». (۶)

و) شکیبایی و بردباری

امام علی علیه السلام فرمود: «مَنْ صَبَرَ عَلَى اللَّهِ وَصَلَ إِلَيْهِ». (۷)

ص: ۳۸۹

٢- نهج البلاغه، حكمت ١٣٦.

٣- بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٣٢٦.

٤- ميزان الحكمة، ج ١٠، ص ٤٨٥٦، ح ١٦٦٢٢.

٥- ميزان الحكمة، ج ١٠، ص ٤٨٥٦، ح ١٦٦٣٣.

٦- ميزان الحكمة، ج ١٠، ص ٤٨٥٦، ح ١٦٦٣٤.

٧- ميزان الحكمة، ج ١٠، ص ٤٨٥٦، ح ١٦٦٣٥.

ز) کمال انقطاع از هر چه غیر خداست

«الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ...» (۱).

ح) عقلانیت و خردورزی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی، اِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَيَّ خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبَ إِلَيَّ بِالْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ» (۲).

ط) اخلاص در انگیزه و نیت

امام علی علیه السلام فرمود: «تَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِإِخْلَاصِ نِيَّتِهِ» (۳).

...و

ص: ۳۹۰

---

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۵۶، ح ۱۶۶۳۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۵۶، ح ۱۶۶۴۶.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۵۶، ح ۱۶۶۴۷.



فصل ششم: عناصر علمی و عملی رسیدن انسان به توحید و لقای رب

برای رسیدن سالم و سازنده و سوزنده به معالم توحید ناب و لقای رب، چند عنصر مهم علمی و عملی لازم است که در واقع سیری از مفهوم به شهود، از مشافهه به مشاهده، از حصول به حضور، از عقل به قلب، از برهان به عرفان و از خود تا خداست:

### ۱. معرفت به خدا

۱. معرفت به خدا

معرفت به خدا اعم از معرفت آفاقی- آنفسی و معرفت شهودی، چه از رهگذر «درون» با زدودن حجاب های ظلمانی و نورانی و چه از رهگذر شهود حقیقت هستی و ملکوت وجود، که «لااله الا هو» و «یا هو یا من لا هو الا هو» است و در دیر وجود و دیار هستی، دیاری نیست جز «خدا»، و همه عالم و آدم نشانه های او هستند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۱).

### ۲. گذر از «اعتباریات»

۲. گذر از «اعتباریات»

با شناخت عمیق عقلی و معرفت دقیق عرفانی، سالک کوی توحید ناب و لقای رب می یابد که جهان ماده و عالم دنیا، «عالم اعتبار» است و «ظاهر»، و باید به

ص: ۳۹۱

«عالم حقیقت و باطن» وارد شود؛ زیرا ماده پرستان و ظاهر گرایان از شهود ملکوت عالم محرومند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (۱) به همین دلیل، انسان از ظاهر و ظاهر گرایان باید دوری گزیند، چنان که فرمود: «فَاعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يَرِدِ إِلَّا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ» (۲) و برای «یافتن باطن» و دریافت «حقیقت»، راهی جز انقطاع از دنیا و ظواهر و زینت های دنیایی نیست که حب دنیا «رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (۳) دانسته شد. پس، از هر تعلق به اعتباریات باید گذر کرد. به تعبیر عارفان، خراباتیان از اعتباریات گذشته و «اسقاط اضافات» کردند و توحیدیان، ماسوای الهی را به فراموشی سپرده اند. انسان تا سبک بار و سبک بال نشود، پرواز از ظاهر به باطن و طیران از اعتبار به حقیقت، برای او ممکن نخواهد شد. به تعبیر امام علی علیه السلام: «تخففوا تلحقوا» (۴) پس درون بینی، باطن نگری، گرایش به حقیقت و گریز از اعتباریات، شرط ورود به عوالم معنا و غیب خواهد بود.

### ۳. عمل صالح و خالص

#### ۳. عمل صالح و خالص

«عمل» چنان که برآیند و بازخوردی از شخصیت و شاکله انسان و دارای رنگ و بوی انگیزه ها، اندیشه ها و ملکات موجودی اوست و وصل به حقایق درونی انسان است و ساخته و پرداخته خود انسان؛ زیرا عامل و فاعل مختار انسان است که عمل می کند، ولی بر اساس وحدت عمل و عامل و معمول که در جریان «تجسم و رؤیت عمل» در عالم آخرت نیز معنا و تفسیر می گردد، اعمال انسان نیز سازنده و شکل دهنده اوست که به نقش عمل در ساختن انسان

ص: ۳۹۲

۱- نک: روم: ۷.

۲- نک: نجم: ۲۹ و ۳۰.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

برمی گردد؛ زیرا عمل انسان، انسان را می سازد، چنان که آن عمل اقتضا می کند. در روایات به این صورت بیان شده که در قلب انسان نقطه سفیدی است که اگر انسان کار خیری بکند، آن نقطه سفید بیشتر می شود و هر چه دنبال کار خیر برود، بر آن روشنایی افزوده می گردد، تا جایی که ممکن است دل انسان یکپارچه روشنایی و نورانیت شود. اگر هم عمل شر و گناه از انسان سر بزند، در آن سفیدی، نقطه ای سیاه پیدا می شود و هر چه گناه تکرار شود، بر این سیاهی افزوده می گردد، تا جایی که ممکن است از آن سفیدی نشانه ای باقی نماند. تأثیر عمل گناه آلود و شر، چون زنگاری بر روی آینه دل قلمداد و تشبیه شده است که انسان را از دیدن باطن هستی و ملکوت عالم و شهود وجه رب باز می دارد. به تعبیر قرآن کریم: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (۱) از این رو، عمل منفی و هوا پرستانه، انسان را زنگ زده و محجوب می کند، تا حقایق و حقیقه‌الحقایق را نبیند و چشم او کور، گوش او کر، دل او خفته و عقل او را کد شود. به تعبیر استاد شهید مطهری:

در اینجا قرآن، عمل انسان را «کسب» می گوید. ... انسان خیال می کند خودش عامل و علت است و عملش معمول و معلول؛ در حالی که قرآن می گوید در همان حال، عَمَلت عامل است و تو معمول، و همان طوری که تو عمل را می آفرینی، عمل هم تو را می آفریند و در تو چیزی می آفریند. لذا تعبیر به «یکسبون» در بسیاری از جاهای قرآن، از «یعملون» تعبیر به «یکسبون» می شود؛ برای اینکه از آن جهت که کار انسان است، «یعملون» است و از آن جهت که به انسان چیزی می دهد، «یکسبون» است. (۲)

به تعبیر استاد جوادی آملی:

گاهی حجاب، موجود مادی است، و گاهی خود حجاب مانند گناه، مستور

ص: ۳۹۳

---

۱- نک: مطففین: ۱۴ و ۱۵.

۲- آشنایی با قرآن، ج ۱۲، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.

است؛ یعنی خود گناه، حجاب است و نمی گذارد انسان تبهکار جایی را ببیند، ولی حجاب بودن این گناه، مستور است و کسی آن را نمی فهمد.

برای اینکه ما به چنین حجابی مبتلا نشویم و بین ما و رسول خدا، و نیز بین ما و کلام خدا و خود خدا هیچ حجابی نباشد، باید گناه نکنیم؛ زیرا اولین قدم در تهذیب روح، انجام واجب و ترک حرام است. کسانی که این حجاب را برطرف نکرده و مبتلا به آن شده اند، نه تنها در دنیا به لقای حق موفق نیستند، بلکه در آخرت نیز که ذات اقدس اله، ظهور بیشتری دارد، محجوبند، چنان که می فرماید: «إِنَّهُمْ عَنِ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (۱)....

پس گناه زدایی، یعنی حجاب زدایی و حجاب زدایی، فرع بر حجاب شناسی و حجاب ستیزی است. انسان عامل صالح و مُخْلِص در برابر گناه، در مقام «دفع» برمی آید و اگر نشد، در مقام «رفع»؛ زیرا می کوشد با شهودِ باطنِ گناه و داشتن بینش عمیق و ایمان و باور محکم، گناه نکند و اطراف گناه نگردد و اگر در اثر غفلتی گناه کرد، به «توبه و انابه» پردازد و تدارک مافات کند؛ زیرا می داند «عمل انسان»، سازنده و نقش آفرین در ساختار و ترکیبات وجودی انسان است و چنان که غذاهای جسمانی عضو و جزو بدن می شود، اعمال نیز با اثراتی که دارند، جزو وجود انسان شده و اگر با آنها ستیزندگی تا مرز زداینده صورت نپذیرد، انسان را کورباطن و کوردل می کنند.

قرآن کریم چه زیبا می فرماید: «إِنَّ أَحْسَنَ نَفْسٍ أَحْسَنَتْمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛ (۲) زیرا عمل انسان یا «لَه» انسان است یا «علیه» انسان، اگرچه از خود انسان سر می زند و سرچشمه می گیرد؛ چون عمل از حوزه وجودی و ساحت حقیقی عامل بیرون نیست. به همین دلیل، «عمل صالح»، انسان را بیدارتر و بیناتر و اهل شهود و لقای رب می کند و «عمل طالح»، انسان را خفته تر و کورتر می نماید و خلوص و عدم خلوص در عمل و عامل بسیار تأثیرگذار است.

ص: ۳۹۴

۱- نک: مطففین: ۱۵؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، صص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۲- نک: اسراء: ۷.

بر این اساس، قرآن کریم، بهترین سرمایه انسان را در سعادت یابی و فلاح جویی تزکیه نفس و تهذیب روح و طهارت باطن می نامد و می داند و معرفی می کند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها» (۱) یا «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»، (۲) چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «ثمره العمل الصالح كأصله» (۳) و «ثمره العمل السيئ كأصله» (۴) تا نسبت عمل با عامل و اثر با ریشه آن را بیان کند. علامه طباطبایی رحمه الله نیز به تفصیل رابطه عمل و جزای آن را تبیین کردند تا رابطه آنها را «رابطه حقیقی» معرفی نماید، نه «رابطه اعتباری». (۵) امام کاظم علیه السلام فرمود: «قليل العمل من العاقِلِ مقبولٌ مضاعف، و كثير العمل من اهل الهوى و الجهل مردود». (۶) امام علی علیه السلام هم فرمود: «انك لَنْ يَتَقَبَّلَ من عملك الا ما اَخْلَصْتَ فيه». (۷) قرآن کریم نیز بر «أحسن عمل» تکیه و تأکید دارد، نه «اکثر عمل»: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۸) یا «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». (۹) در حدیثی از امام علی علیه السلام نیز بسیار عمیق و دقیق نسبت عمل با ظاهر و باطن عمل و عامل آمده است:

اعْلَمُ إِنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَيَّ مِثَالَهُ، فَمَا طَابَ ظَاهِرٌ، طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبِثَ ظَاهِرُهُ، خَبِثَ بَاطِنُهُ، وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ الصَّادِقِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَ يَبْغِضُ عَمَلَهُ وَ يَحِبُّ الْعَمَلَ وَ يَبْغِضُ بَدَنَهُ. (۱۰)

به تعبیر علامه طباطبایی:

ص: ۳۹۵

- ۱- نک: شمس: ۹.
- ۲- نک: اعلی: ۱۴.
- ۳- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۵۴، ح ۱۴۲۸۲.
- ۴- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۵۴، ح ۱۴۲۸۳.
- ۵- تفسیرالمیزان، ج ۶، صص ۳۷ - ۳۷۶.
- ۶- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۰۶۶، ص ۱۴۳۳۴.
- ۷- میزان الحکمه، ج ۹، صص ۴۰۶۶ و ۴۰۶۷، ح ۱۴۳۳۵.
- ۸- نک: ملک: ۲.
- ۹- نک: کهف: ۷.
- ۱۰- میزان الحکمه، ج ۹، صص ۴۰۷۱ و ۴۰۷۲، ح ۱۴۳۵۳.

زندگی دنیا یا دوم، تابع زندگی قبل از دنیا یا اول و زندگی سوم، تابع زندگی دوم است؛ یعنی پیوستگی تام دنیا و آخرت و عامل و عمل و معمول. (۱)

#### ۴. هجرت از خود خاکی و رهایی از ایت و انائیت

۴. هجرت از خود خاکی و رهایی از ایت و انائیت

بزرگ ترین بُت انسان و حجاب آدمی در شهود حقایق هستی و هستی آفرین، خود طبیعی و خود نفسانی و خاکی است. به تعبیر امامان معصوم علیه السلام: «لیس بینہ و بین خلقہ حجاب غیر خلقہ». (۲) از این رو گفته اند: «یک قدم بر خویشتن نه وان دگر در کوی دوست». به تعبیر استاد جوادی آملی: اگر با پسوندها و پیشوندهای کارهای علمی و عملی خود به نام «من» نباشد، راه نزدیک است و انسان در سیر و سلوکش به معبود و محبوبش واصل خواهد شد؛ (۳) زیرا فقط به فکر خویشتن حیوانی و خودپنداری و خیالی خویش هستیم: «أَهْمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ» (۴) و خود اصیل، خدایی، فطری و حقیقی را به فراموشی سپرده ایم: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسُهُمْ». (۵) به تعبیر علامه جوادی آملی:

این گروه که اصالت خویش را فراموش و انسانیت خود را گم کرده اند، فقط به فکر خود هستند؛ یعنی به فکر خود طبیعی و حیوانی اند. این گروه چنان در حجاب خودی محجوبند که شایسته اند خدا آنها را با نظر تشریفی ببیند (با آنکه خدا «بِکُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ» (۶) است) و نه لایق اند خدا را ببینند (با اینکه او «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۷) است). (۸)

بنابراین، چنان که حافظ نیک سروده است:

ص: ۳۹۶

۱- تفسیرالمیزان، ج ۱، صص ۹۰ - ۹۳؛ نک: آشنایی با قرآن، ج ۱۲، صص ۱۵۱ - ۱۶۴.

۲- بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۲۷، ح ۲۷.

۳- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

۴- نک: آل عمران: ۱۵۴.

۵- نک: حشر: ۱۹.

۶- نک: ملک: ۱۹.

۷- نک: نور: ۳۵.

۸- جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ص ۲۹۳.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

تا فضل و عقل بین بی معرفت نشینی

یک نکته ات بگویم خود را مبین که رستی

به همین دلیل، یکی از هدف های اصیل، حقیقی و اولی بعثت انبیا و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله، ترکیه نفس و تهذیب درون است: «وَيَزَكِيهِمْ وَيَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (۱) و اهل معرفت و سیر و سلوک در تفسیر آیه «وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (۲) گفته اند: سالک باید از بیت خود و خانه خودی، به سوی خدا هجرت کند تا موت اکبر روزی او و لقاء الله بهره او گردد. (۳)

## ۵. انسان های فوق حساب

۵. انسان های فوق حساب

سالک الی الله می تواند از «ظالم لنفسه» به «مقصد» حرکت استکمالی کند. او در پرتو ایمان، عمل صالح، معرفت، محبت، عبودیت، خلوص و توحید علمی و عملی، که در سایه سار نبوت، رسالت، امامت و ولایت چنان اوجی می گیرد، به مقام قربان می رسد تا فوق حساب و کتاب شود، و از «جَزَاءً بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّرًا وَمِنْ سُوءٍ»، «جَزَاءً وَفَاقًا» و... عبور کند و به «لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ» برسد. برخی از مفسران قرآن کریم، در تفسیر آیه «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصِِلَى سَعِيرًا إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا» (۴) که شبیه به این آیات، در سوره های اسراء، حاقه و... نیز آمده

ص: ۳۹۷

۱- نک: جمعه: ۲؛ بقره: ۱۲۹ و... .

۲- نک: نساء: ۱۰۰.

۳- چهل حدیث، ص ۳۳۳.

۴- انشقاق: ۷ - ۱۵.

است، فرموده اند در آیات یاد شده، مردم به دو دسته تقسیم شده اند:

الف) مردمی که نامه های عمل آنها از طرف راستشان به آنها داده می شود.

ب) مردمی که نامه های عملشان را از جانب چپ دریافت می دارند.

در حالی که در سوره واقعه، مطفین و ...، مردم به سه گروه تقسیم شده اند: اصحاب یمین، اصحاب شمال و مقربین؛ زیرا «مقربین از کسانی هستند که اساساً فوق این مطلبند و اصلاً حسابی ندارند، یعنی حساب آنها پاک شده»<sup>(۱)</sup>.

بنابراین، انسانی که توحیدی، ولایی و الهی شد و در اثر حرکت های عبودی و نابِ ناب و زلال محض گردید، فراتر از آن است که به حساب و کتاب کشیده شود. چنین انسان هایی، داخل در بندگان خاص خدا و وارد در بهشت خاص یا جنت لقای ذات هستند و این مقامات را در پرتو شریعت با مجاهدت معقول به دست آوردند و عمل گرایی مبتنی بر خلوص و صلوح، آنها را به چنین درجه و مرتبه ای رسانده است. اینان کسانی اند که در محاسبه و مراقبه محض به سر بردند تا از «محاسبه» «یوم الحساب» فراتر رفتند. از این رو، حسیب خویش باشیم تا بدون حساب و کتاب، با فضل و فیض الهی راهی کوی حق و دیار لقا و دیدار گردیم. از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز روایت آمده است:

اما السابق فيدخل الجنة بغير حساب، و اما المقتصد فيحاسب حساباً يسيراً و اما الظالم لنفسه فيحبس في القام ثم يدخل الجنة، فهم الذين قالوا: الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن<sup>(۲)</sup>.

با توجه به مطالب پیش گفته که بر دو نکته اصرار ورزیده شد:

۱. راه تکامل و توسعه وجودی گشوده است؛

۲. عوامل اصلی کمال گرایی، در معرفت، علم نافع، عمل صالح مؤمنانه و از خود رهایی است؛

ص: ۳۹۸

۱- آشنایی با قرآن، ج ۱۲، ص ۱۷۸.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۸۵۲، ح ۱۶۶۱۱.



می توان سازوکار رشد و عروج و حرکت جوهری اشتدادی را درک و دریافت کرد تا به مقام «قرب» و «مقرین» رسید و در آن عرصه هم با سرعت و سبقت رفت؛ یعنی «السابقون» و «سابق بالخیرات باذن الله»، در میان پیشی گیرندگان و پیشگامان نیز معنای خاص خود را دارد تا انسان، از پیشتازان و پیشگامان نیز گوی سبقت را دریابد. از این رو، عناصری چون جهاد، هجرت، مداومت، استقامت و رزی، توکل، توسل، تفویض و رضا لازم است و جالب است بدانیم همه مؤلفه های بینشی و گرایشی و گزارشی و ارزشی، تشکیک پذیر و مراتب بردارند. بر این اساس، میدان تلاش و کوشش و عرصه پویش و رویش همواره باز است و حرکت به سوی خدا، پایانی ندارد و بلکه ناپیداگرانه ای است که با صبرورت و شدن در الیه، الی الله، الیه الرجعی، الیه راجعون و...، مبنای معقول و مشهود پیدا می کند. به همین دلیل، به انسان هایی که یک عمر سیر و سلوک حقیقی کردند و مراحل مهم و منازل بالایی را پیمودند و به نفس مطمئنّه رسیدند- که خود داستان دیگر و ماجرای مستقلی دارد - گفته می شود: «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي»؛ (۱) یعنی تازه به او گفته می شود «بیا» و ندای رجعت بر گوش «جان» او نواخته و اذن ورود به مراحل بالا-تر و والا-تر داده می شود. چنین انسانی، تازه گشایش میخانه را طلب و تمنا می کند. پس اینکه گفته می شود «راه چنان روید که رهروان رفتند» و گفته شد که سلوک و عرفان عملی، چون «با مژه کوه کندن است» و تا «جان به لب نیاید، جام به لب نیاید»، حقیقتی انکارناپذیر است.

به همین دلیل، مراتب و درجات مقامات سلوکی و عناصر معرفتی - معنویتی و مقویات وجودی قرب و تقرب را بر اساس آموزه های وحیانی، اعم از کتاب و سنت نقل می کنیم تا فهم و درک شود هر میدان و مقامی، عرصه

ص: ۳۹۹

مسابقه و مجاهده است و انسان در هر لحظه، فرصت بازشناسی، بازسازی و نوسازی را دارد و می تواند در ساحت معناگرایی و تعالی جویی، راه های فتح ناشده و راه های نرفته را بیمایید و لایه های نگشوده را بگشایید و به برترین مراتب وجودی سیر کند.

ازاین رو، عارف و عاشق در مرحله عالی عرفان و عشق، خویش را محتاج تر و فقیرتر می بیند، چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «غنی ترین افراد، فقیرترین افرادند.» در یک تعبیر و تفسیر باطنی و قرائت عرفانی به همین معناست که هر چه بیشتر «دارا» شد، ناداری و فقر او به ذات احدیت بیشتر است؛ زیرا هر چه بیشتر داشته باشی، نیاز به خدا که «غنی مطلق» است، بیشتر خواهد بود. پس هر چه درک بیشتر، درد بیشتر؛ هر چه درد بیشتر اظهار فقر و ناله و لابه بیشتر. ازاین رو، انسان های کامل، وصف سلوکی و نعت وجودی شان، «أَوَّابٌ» (۱) و «أَوَّاهٌ» (۲) بوده و «مُنِيبٌ» (۳) و «مُحِبٌّ» (۴) بودند و مناسب هر مقامی، بر اساس معرفت خویش «عبودیت» داشتند که مراتب همواره بین «ابرار» و «مقربان» محفوظ است که «حسنات الابرار سیئات المقربین» (۵).

در بین مقربان نیز دانایی و دارایی، مایه بندگی عارفانه تر و عاشقانه تر خواهد بود. پس سالک صالح با اندیشه صائب خویش و روح و روحیه صادق خود، هیچ هویت و انیت وجودی و کمالات وجودی و کراماتی برای خود قائل نیست و بلکه به «فقر محض خویش» پی می برد و به آن افتخار می کند و هرگز در دام وسوسه های نفسانی و تلبیسات ابلیسی قرار نمی گیرد و از مرز

ص: ۴۰۰

۱- نک: ص: ۱۷.

۲- نک: هود: ۷۵.

۳- نک: هود: ۷۵.

۴- نک: حج: ۳۴.

۵- بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۹.

«خلوص فعلی» عبور می کند و به عالم «خلوص ذاتی» راه می یابد. هر سالکِ اصلی، مقام معلومی دارد که با دیگری فرق دارد؛ زیرا آغاز آن «الطرق الی الله بعدد الانفس الخلائق» (۱) و انجام آن «وَمِمَّا مِّنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» (۲) است، تا مرزها و قلمروها حفظ شود و «عالم عصمت»، مخصوص انسان های کامل و خلفا و حجج الهی، و رفتن تا «مرز عصمت» نیز برای اهل آن محفوظ است که: «وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (۳) و راه «أُعْبَدُ اللَّهَ كَمَا أَنْتَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» (۴) مخصوص «محسنین» و شهود «اهل احسان» است و با «كَانَ» مرزبندی و با راه «ما كنت اعبد رباً لم أره» (۵) که مختص «مقربین» و با «أَنْ» تحدید و تبیین شده است که اینان خدا را می بینند و با جان می پرستند. از این رو، شهود رب با چشم دل برای آنها حاصل و عبودیت عارفانه و

عاشقانه نیز برایشان ملکه شده است. البته آنها همه مقامات ماقبل و مادون خود را به صورت کامل دارند؛ زیرا عالی، مراتب دانی را داراست. اما «محسنین» گو اینکه خدا را دیده و در همان حد می پرستند، از مراتب وجودی مقربان بی بهره اند. پس می توان با «مرگ ارادی» - و البته هر کس بر اساس رتبه معرفتی و معنویتی - سکولی اش - به لقاء الله در همین دنیا رسید.

ص: ۴۰۱

---

۱- بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۳۷.

۲- نک: صافات: ۱۶۴.

۳- نک: سباء: ۱۳.

۴- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۶.

۵- الکافی، ج ۱، ص ۹۸.

## بخش هفتم: کتاب شناسی توصیفی عرفان

### اشاره

کتاب شناسی توصیفی عرفان

ص: ۴۰۲

شناخت توصیفی و تحلیلی کتاب های عرفانی، چه در عرفان نظری و چه در عرفان عملی و شناساندن آنها به جامعه علمی و به ویژه نسل جوان معناگرا و طالب عرفان، ضرورتی عقلی و وظیفه ای معرفتی است. البته گزینش کتاب هایی که از نظر علمی صائب و از نظر عملی از ذهن، ذات و زبان صادق و صالح صادر شده اند و از عرفان ناب اسلامی حکایت می کنند نیز رسالت دینی - عرفانی است؛ چه اینکه اندیشه های عرفانی و بینش و بصیرت اشراقی را همراه با انسان های الگو و الگوهای تمام عیار انسانی نشان دادن، گام مهمی در تبیین و گسترش عرفان حقیقی است و در عرفان شناسی و عرفان گرایی نقش بنیادین دارد.

ناگفته پیداست کتاب های عرفانی فراوانی از گذشته تاکنون تحریر و تقریر شده است و در زمان ما، به دلیل مطالبات عرفانی جامعه و رواج عرفان گروهی در فضای انقلاب اسلامی، این عرضه بیشتر شد، به ویژه کتاب های تذکره ای و شرح زندگی، احوال و آثار عرفانی بزرگان این عرصه، از گستردگی خاصی برخوردار است. از این رو، معقول است که برای صیانت از حریم عرفان ناب اسلامی و گریز از عرفان های صوفیانه و سکولار و گرایش به عرفان قرآن مدار و علوی و مسئولیت آفرین، کتاب های ارباب معرفت و قصه هایی از کشف و کرامات آنها توصیف، تحلیل و حتی نقد گردد. ما تنها به توصیف و توصیه

برخی از کتب و صحف اساطین فن عرفان و رهروان طریقت معنوی بر اساس شریعت نبوی می پردازیم. البته بحث ما، ناظر به کتاب های قرن اخیر و سال های کنونی است که بیشتر در دسترس جامعه است و در محافل علمی، اعم از حوزوی و دانشگاهی مطرح بوده، گرایش نسل جوان به آنها فزون تر است.

با توجه به ظهور عرفان های کاذب، مونتاز شده، سکولار و با مبانی اومانیستی و لیبرالیستی که حتی به نام عرفان و معناگرایی، فرهنگ لاقیدی و اباحه گری را ترویج می کند و انسان ها را به انفعال، رخوت، مسئولیت گریزی و حتی گرایش به شهوت، مواد تخدیری، داروهای روانگردان و توهم زا و عشق های زمینی و جنسی سوق می دهد، لازم است عرفان صائب صادق، کاربردی، کارآمد و مبتنی بر شریعت و عقلانیت ارائه شود و نیز به نقد منطقی، منصفانه، روزآمد و با ادبیات نوین و جوان پسند این عرفان ها پردازیم.

از این رو، در بخش کتاب شناسی توصیفی، لازم دیدیم برخی از کتب و مجلات و مقالاتی را که به نقد چنین عرفان های دروغین و جریان های جدید معناگرایی پرداختند، معرفی کنیم تا قدمی در راستای «نقد سلبی» عرفان های عصر جدید برداریم و نسل جوان تشنه معنویت را یاری کنیم. به یقین، عرضه عرفان های حقیقی و نقد عرفان های مجازی - غیر حقیقی، اگر با اندیشیدن و بصیرت نسل جوان فرهیخته همراه شود، عامل خنثا سازی ناتوی فرهنگی و تروریسم معرفتی - معنایی ساحت سلوک و عرصه عرفان خواهد شد.

## ۱. مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه

۱. مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه

این کتاب، از آثار امام خمینی رحمه الله است که با مقدمه و شرح سیدجلال الدین آشتیانی، در سال ۱۳۷۲، در انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، در ۱۶۷ + ۱۴۸ صفحه چاپ و نشر یافت. ترجمه فارسی آن نیز به دست سید

ص: ۴۰۴

احمد فهری از سوی انتشارات پیام در ۲۲۲ صفحه منتشر شده است.

امام خمینی رحمه الله این کتاب را که از کتاب های بسیار مهم، متین و منطقی در ساحت «عرفان نظری» است و از نظم خاصی برخوردار بوده، بر پایه حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و ولایت علویه استوار گشته است، در سال ۱۳۴۹ نوشت. اگر چه حضرت امام در «عرفان نظری» مکتب خاصی را بنیان نهاده، ولی در این کتاب، عرفان را با رویکردی حکمی - اشراقی و بر منبع آیات و احادیث، یعنی نگاهی برون دینی و درون دینی مورد بحث قرار داد و بحث های هستی شناسانه، انسان شناسانه، نبوت و ولایت شناسانه خاصی را تبیین کرد. ایشان در مصباح الهدایه، و رموز مهم و اسرار شگرف و شگفت عرفانی را با قلمی رسا و فصیح و تحلیلی جامع و دل نشین مطرح کرده است.

عرفان امام، تداوم عرفانی است که در حکمت متعالیه صدرایی شکل گرفت و بر عقلانیت محکم و خردگرایی غنی استوار است. ایشان در این کتاب، بر همین روش، حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و ولایت علویه علیه السلام و چگونگی سرّیان آن دو را در عوالم غیب و شهود و جریان آن را در مراتب نزول و صعود مورد بررسی نموده است.

استاد آشتیانی، این کتاب را نفیس و بر طریقه محققان از عرفا و کُمل حکمای اسلامی دانسته (۱) و از نظر زبان شناختی، آن را روان و زیبا توصیف نموده (۲) و گاه آن را در موضوع خود، منحصر به فرد و مشکل ترین کتاب عرفانی امام برشمرده است. (۳)

موضوع اصلی کتاب، «انسان کامل» است که از محورهای مهم عرفان اسلامی است و بر اساس مشرب عرفان شیعی شرح و تحلیل شده است. حضرت امام خود این کتاب را در برخی آثارش مشکوه الهدایه الی حقیقه

ص: ۴۰۵

---

۱- مقدمه مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ص ۹.

۲- مقدمه مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ص ۱۰.

۳- مقدمه مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ص ۱۰.

کتاب از دو منبع آرای عارفان و فیلسوفان، و آیات قرآن و روایات تغذیه شده و در روش شناختی، با روش ترکیبی عقل، نقل و کشف تحقیق و تدوین یافته است.

در مصباح الهدایه از آرای ارسطو، افلاطون، ابن سینا، صدرالمآلهین، ابن عربی و حتی از بزرگانی چون آیت الله شاه آبادی، محمدرضا قمشه ای و قاضی سعید قمی در کنار عارفان گذشته، نظیر ابن فارض، قیصری و قونوی بهره جسته شده است.

مطالب کتاب دو بخش کلی (مشکوه) دارد. مشکاه نخست از ۵۶ مصباح و مشکاه دوم از سه مصباح تشکیل شده است و از بحث هویت و حقیقت غیبیه، یعنی مغیب بودن ذات خداوند و نظرات فلاسفه و متکلمان در خصوص تشبیه و تعطیل با نظرات عارفان مقایسه و تطبیق شده است. ایشان سپس مذهب صحیح را در زمینه توحید ارائه می دهد. بحث های بعدی امام، اسماء و صفات خداوند بر حسب کثرت های آنها و رابطه آنها با مقام غیبی خداوند و چگونگی ظهور و تجلی اسما توسط خلافت الهی است.

بحث های دیگر مشکاه نخست عبارتند از: فیض خداوند و سریان آن، مظاهر اسم اعظم خداوند، کیفیت خلافت، وحدت و کثرت، اسماء خداوند و وجه تسمیه آنها، وحدت صفات و ذات خداوند، جامعیت اسم الله، خلافت الهیه و خلافت محمدیه صلی الله علیه و آله، عماء، انسان کامل، قضا و قدر، بداء، اعیان ثابته، حقیقت ولایت، رابطه ولایت و خلافت، نبوت و مراتب آن.

مشکاه دوم نیز به بررسی اسرار خلافت و ولایت و نبوت در عوالم امر و خلق و در نشئه غیب و دیدگاه های عارفان در این زمینه ها پرداخته است.

نکات مهم کتاب:

ص: ۴۰۶



۱. همه عوالم پیدا و پنهان، بر محور حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله که صادر نخستین است، حدوث و بقاء یافت.

۲. امام علی علیه السلام مظهر خلافت مطلقه الهیه و ولایت کلیه حضرت حق، و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم ولایت مطلقه و کلیه اند.

۳. بحث های عرفانی در حوزه عرفان نظری، «شرط لازم» نیل به مقامات معنوی است، نه «شرط کافی» و نیاز به سلوک عملی و ریاضت مشروع و طی اسفار اربعه عرفانی با مجاهدت و ریاضت معقول، مشروع و معتدل، یک ضرورت است.

۴. همه هستی، مظاهر و تجلیات الهیه اند و عالم محضر خداست و فهم و باور چنین اندیشه ای، آثار روحی و اخلاقی و ثمرات عرفانی فراوانی دارد.

۵. عبودیت بر محور ولایت انسان کامل معصوم علیه السلام، راه ورود به نبوت تعریفی و تحت ولایت الهیه قرار گرفتن است.

در پایان، یادآور می شویم اصحاب معرفت و ارباب سیر و سلوک برای درک و دریافت «علم عرفان عملی» و شناخت عرفان نظری بر پایه و روش قرآنی- اهل بیتی، لازم است کتاب های دیگر امام خمینی رحمه الله، مثل سِرِّ الصلوه، صلوه العارفين یا معراج السالکین که در سال ۱۳۵۸ هـ. ق. پایان یافته و به فارسی نوشته شده است، کتاب تعلیقه علی شرح فصوص الحکم که به زبان عربی در سال ۱۳۵۵ ق / ۱۳۱۵ نوشته شد و تعلیقه بر مصباح الانس و شرح دعای سحر که در اصل نخستین کتاب امام در ساحت عرفان در ۲۷ سالگی است و در حوزه عرفان شیعی برای اهل فلسفه و عرفان به زبان عربی نوشته شده است نیز مورد مطالعه و تأمل قرار گیرد.

## ۲. شرح چهل حدیث

۲. شرح چهل حدیث

ص: ۴۰۷

یکی از کتاب های بسیار عمیق و سازنده که نقش کتاب بالینی را در حوزه اخلاق و سیر و سلوک و معرفت اسلامی دارد، کتاب شرح چهل حدیث امام خمینی رحمه الله است. ایشان با گزینش چهل حدیث اهل بیت علیه السلام و گردآوری آنها، کتابی به زبان فارسی برای استفاده عموم نوشت و با رویکردهای معنوی و عرفانی و سپس فلسفی، کلامی آن را سامان دهی کرد.

روش امام بر اساس موعظه و ارشاد است و درصدد ارائه اخلاق علمی - تحلیلی و فلسفه اخلاق و اخلاق فلسفی نیست، بلکه مفاهیم اخلاقی و آموزه های معنوی را با زبانی شیرین و روحی سرشار از باورهای الهی - توحیدی در عمق جان ها و ژرفای دل ها راه داده است تا به «ملکه سازی» پردازند. از این رو، ۳۳ حدیث صرفاً اخلاقی و هفت حدیث اعتقادی، معارفی عرفانی را طرح و تحلیل کرده اند و حدیث نخست را درباره جهاد اکبر و مبارزه با نفس برگزیده اند. ایشان ابتدا متن حدیث را همراه با سلسه سند و بعد ترجمه فارسی و سپس کلیدواژه های روایت را شرح می دهد و آنگاه نکات بسیار مهم سلوکی - معرفتی را مطرح می کند. این کتاب ابعاد گوناگون ادبی، روایی و رجالی نیز دارد.

مطالعه این کتاب همراه با کتاب هایی چون مبارزه با نفس یا جهاد اکبر که تقریر سخنرانی های امام در نجف اشرف برای طلبه هاست و شرح حدیث جنود عقل و جهل که به تبیین نظام اخلاقی اسلام بر اساس مکتب اخلاقی حدیثی می پردازد. و کتاب آداب الصلوه که در سال ۱۳۶۱ ق / ۱۳۲۱ نگاشته شد و در سه مقاله و یک خاتمه با عناوینی چون آداب قلبیه، وظایف باطنیه نماز و دیگر عبادات، مقدمات نماز و بعضی آداب قلبیه آن، مقارنات نماز، آداب بعضی از امور

داخله و خارجه نماز شکل گرفت، ضرورتی معرفتی - معنوی است. (۱)

مطالعه آثاری از امام رحمه الله در ساحت عرفان نظری و عملی، از آن نظر توصیه شده است که ایشان، عرفان را از لابه لای کتاب ها و کتب مدرسه های علمیه و خلوت و خلسه های عرفانی - سلوکی و پرده نشینی وارد متن جامعه کرد و شاهد بازار ساخت و خود عرفان ناب اسلامی را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی اش پیاده نمود. امام با بینش و گرایش عرفان حقیقی و سیر و سلوک عرفانی، بعد از طی سفرهای اول و دوم عرفانی، یعنی سفر از خلق به حق و سفر از حق به حق، سفر سوم، یعنی از حق به خلق با حق را به ظهور رساند و به هدایت معنوی جامعه پرداخت و دست انسان های مستعد کمال و مشتاق وصال را گرفت و فضای جامعه را با عطر دل انگیز عرفان ناب شیعی خوشبو ساخت.

امام خمینی رحمه الله فقط در عرفان علمی - نظری تبحر نداشت، بلکه الگویی عینی - عملی و تابلویی تمام عیار از سیر و سلوک بود. به تعبیر آیت الله جوادی آملی، امام خمینی رحمه الله هم صاحب نظر و هم صاحب بصیرت و صاحب دل و «مهندس معمار» در حوزه عرفان بود؛ یعنی عرفان را تنها در نظر، مفهوم و کتاب ها ترسیم و تصویر نکرد، بلکه در متن وجود خویش و جامعه پیاده ساخت. (۲) امام، شریعت محوری را در عرفان نظری و عملی و ترابط و تعامل شریعت و سیاست را در شریعت و طریقت و شریعت و حقیقت نیز متجلی کرد و نیل به باطن را تنها در پرتو اعتقاد و عمل به ظاهر شریعت و البته دریافت آداب و اسرار آن نیز معرفی نمود. (۳) نتیجه آنکه،

ص: ۴۰۹

---

۱- در نوشتن و توصیف کتاب های امام خمینی (ره)، از دو منبع یعنی مأخذ شناسی توصیفی جلد ۱۴ از مجموعه آثار کنگره اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی (ره)، صص ۲۳ - ۶۱؛ «کتاب شناسی توصیفی حضرت امام خمینی (ره)» کتاب هفته، ش ۸۳، ص ۸۶، صص ۱۰ - ۱۱ استفاده شده است.

۲- نک: بنیان مرصوص، صص ۷۵ و ۷۶.

۳- نک: بنیان مرصوص، صص ۸۳ و ۸۸.

عرفانِ امام خمینی رحمه الله ویژگی‌هایی دارد:

۱. عرفان قرآن محور و عترت مدار یا سیر و سلوک ثقلینی است.

۲. عرفان از نظر به عمل در آمده و از انزوا و عزلت به متن جامعه و مدیریت و حکومت در آمده است.

۳. عرفان عبودیت گرا و شریعت محور در همه ابعاد و لایه‌های معرفتی - رفتاری است.

۴. عرفان جهادی، حماسی و عدالت گروانه است.

۵. عرفان فرد و جامعه ساز و فرهنگ و تمدن پرداز است.

نهایت اینکه در همه این عرصه‌ها، سیره علمی و عملی امام، نماد عینی «عرفان شیعی» و وجود او، محکمی برای تأویل همه متشابهات عرفانی بود. ایشان هرگز ادعایی بدون عمل نداشته و عرفان کشف و کراماتی و شطح و طاماتی را طرح نکرد، بلکه علماً و عملاً آن را نقد نمود و فقه اکبر، فقه اوسط و فقه اصغر را سرمایه اصلی عرفان نظری و سلوک معنوی برشمرد.

### ۳. آشنایی با علوم اسلامی (بخش عرفان)

۳. آشنایی با علوم اسلامی (بخش عرفان)

شهید مطهری که از عالمان و اندیشمندان اسلامی و حکیمان برجسته معاصر و اسلام شناسان کم نظیر بود، یکی از عرصه‌هایی را که برگزید تا در آن قلم زند و قدم نهد و با بیان و بنان به فهمیدن و فهماندن، و شناختن و شناساندن پردازد، عرصه «عرفان اسلامی» بود. از این رو، عرفان را از نظر تاریخی - معرفت شناختی و سپس محتوایی و درونی، مورد بحث و بررسی قرار داد؛ یعنی هم «فلسفه عرفان اسلامی» و هم «عرفان اسلامی» را هم زمان طرح و تحلیل کرد.

به یقین یکی از دغدغه‌ها و دردهای استاد شهید، احیای عرفان ناب اسلامی و دفاع از اصالت، استقلال، توان مندی و خلوص آن بود. به همین دلیل، در کتاب یاد شده، همراه با بحث از عرفان و اقسام آن، به صورت نظری و عملی

معتقد است: «یکی از علومی که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد و رشد یافت و تکامل پیدا کرد، علم عرفان است.»<sup>(۱)</sup> ایشان بین عرفان و تصوف تفکیک قائل می‌شود. تصوف را جنبه اجتماعی و صوفیان را طبقه ای اجتماعی می‌داند و در بحثی عرفان پژوهانه و بیرون دینی از عرفان، با نگاه فلسفه عرفانی، «نسبت عرفان را با اسلام» ارزیابی می‌کند. او بر این باور است که عرفان، مایه های اولی خود را از اسلام گرفته و برای آنها قواعد و ضوابط و اصولی بیان کرده است و البته از جریان های کلامی، فلسفی و به ویژه اندیشه های فلسفی - اشراقی متأثر دانسته<sup>(۲)</sup> تا بتواند هم نظریه مستشرقان و غربزدگان، و هم نظریه گروهی از محدثان و فقهای اسلام را نقد کند.

استاد شهید با چنین رویکردی در عرفان شناسی، هم با تحریف و انحراف در خصوص عرفان اسلامی و هم با تحجر و تجددزدگی مبارزه کرد و عرفان اسلامی را ریشه دار در فطرت<sup>(۳)</sup> و تولد و تکامل یافته در متن فرهنگ و معارف اسلامی دانست.<sup>(۴)</sup>

از جمله کارهای شهید مطهری در کتاب یاد شده، بررسی سرنوشت عرفان از آغاز تا قرن دهم است. ایشان با رویکردی بر محور معرفت شناسی، درجه دوم عرفان و عرفا را از قرن اول تا دهم (و به ویژه عرفای قرن دوم تا نهم) را شناسایی کرد و معتقد است عرفان و عارفان از قرن دهم به این سو، صورت دیگری یافته است:

۱. اقطاب متصوفه، (همه یا غالباً) آن برجستگی علمی و فرهنگی را که پیشینیان داشته اند، ندارند و تصوف رسمی، غرق آداب و ظواهر شده و احیاناً به بدعت هایی که ایجاد کرده، آلوده گردیده است.

ص: ۴۱۱

---

۱- مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۳۰ - ۴۳، ج ۱۴، صص ۵۴۸ و ۵۴۹.

۲- مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۳۶.

۳- مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۳۶، آشنایی با قرآن، ج ۱۱، صص ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸؛ مجموعه آثار، ج ۱، ص ۶۱ و ج ۱۳، ص ۵۸۴.

۴- مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۳۶.

۲. عده ای که داخل در هیچ یک از سلسله های تصوف نیستند، در عرفان نظری مراتب علمی بالا و والا و در عرفان عملی نیز اهل سیر و سلوک حقیقی بودند؛ چون: صدرای شیرازی، فیض کاشانی، قاضی سعید قمی، آقا محمدرضا حکیم قمشه ای، مرحوم آقا میرزا هاشم رشتی یا افرادی که مقامات عرفانی را در بهترین وجه پیموده اند؛ مثل ملاحسینقلی همدانی، سید احمد کربلایی، میرزا علی آقا قاضی و ... (۱).

بنابراین، نگاه تاریخی و معرفتی استاد شهید به عرفان، نگاهی جامع و همراه با نقد تطبیقی و تفکیک عرفان از تصوف، و سیر تطور عرفان و تصوف در مراحل و ادوار گوناگون تاریخی بوده است. (۲)

استاد مطهری در این کتاب، پس از بحث های مفهوم شناختی و تاریخی و معرفت شناختی عرفان و تصوف، به بررسی نمط نهم اشارات و تنبیهات شیخ الرئیس ابوعلی سینا در مقامات عارفان و مبنا قرار دادن آن پرداخته و عرفان، عبادت، زهد یا عارف، عابد و زاهد را از نظر مفهومی - مصداقی مورد بررسی قرار داده است، چنان که پیش از آن، بحث از نسبت فلسفه و عرفان، اخلاق و عرفان و اشتراک ها و افتراق های آنها را تحلیل کرده، (۳) نگاه حکیمانه ابن سینا به عرفان و عارفان و مقامات و منازل آنها را زیربنای تحلیل، توصیف، توصیه و تنقید عرفان اسلامی قرار داده است، (۴) همان طور که در جاهای دیگر از کتاب های خود، نیز مقامات را به صورت بسیار عالی و مبتنی بر احادیث و روایات تحلیل و تفسیر کرده است. (۵)

استاد شهید با استناد بر توصیف امام علی علیه السلام از اولیای الهی و عارفان در

ص: ۴۱۲

- 
- ۱- مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۶۶، ج ۲، صص ۷۶ و ۷۷ و ج ۱۳، ص ۳۴۲.
  - ۲- نک: مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۳۶۲ - ۳۶۷ و نک: صحیفه عرفان دفتر اول، صص ۱۱ - ۳۶.
  - ۳- نک: مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۶۵ - ۷۰، ج ۲، ص ۳۱۸، ج ۱۳، ص ۲۱۹، ج ۱۴، صص ۵۵۰ و ۵۵۱.
  - ۴- نک: مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۳۲۶ - ۳۵۰.
  - ۵- نک: مجموعه آثار، ج ۱۳، صص ۳۸۹ - ۳۹۰ و ۴۱۶ - ۴۱۹، ج ۳، صص ۲۱۴ - ۳۰۷ و ج ۴، صص ۴۶۵ - ۵۲۳.

خطبه ۲۱۸ نهج البلاغه (قد احيا عقله و امات نفسه...) می فرماید:

باور کنید در طول هزار و سیصد سال عرفان و این همه عرفای بزرگ که ما داشته ایم - که در دنیای اسلام نظیر ندارند - یک عارف نتوانسته جملاتی نظیر این سه سطر نهج البلاغه بیاورد. (۱)

سپس به اصطلاح شناسی عرفانی و زبان عرفان و عارفان، که یکی از بحث های مهم زبان شناختی در ساحت عرفان است، اهتمام می ورزد و اصطلاحات بخش عرفان نظری مثل: فیض اقدس، مقدس، وجود منبسط، حق مخلوق به، حضرات خمس، مقام احدیت، مقام غیب الغیوب و... و سپس اصطلاحات بخش عرفان عملی چون: وقت، حال و مقام، قبض و بسط، جمع و فرق، غیب و حضور، ذوق، شرب، شکر، محو، محق، صحو، خواطر و... را معنا می کند و زبان عرفان را زبان رازآمیز، اشارت و معماگونه برشمرده، چرایی و ریشه های آن را چنین بیان می دارد:

۱. معانی و یافت های عرفانی و شهودی در حرف و لفظ نمی گنجد؛

۲. تا نامحرمان و ناهلان، وارد حریم مقدس عرفان و سلوک شهودی نشوند؛

۳. زیبایی، فصاحت و بلاغت در زبان رمزی و ادبیات عرفانی. (۲)

کتاب آشنایی با علوم اسلامی (بخش عرفان)، هم به وسیله انتشارات صدرا، چه جداگانه و چه با بخش های دیگر، مثل کلام، فلسفه، و ... در نوبت های مختلف و به وسیله انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین) چاپ و نشر یافته است و اینک به صورت مجموعه آثار در جلد بیست و سوم نیز منتشر شده و بحث های عرفانی این بخش ها در خدمات متقابل اسلام و ایران و سپس جلد چهاردهم مجموعه آثار نیز به زیور طبع آراسته گشته است. از سوی دیگر، استاد شهید بحثی مستقل در درس شرح اشارات نمط نهم داشته است که هم در مقالات

ص: ۴۱۳

۱- مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۳۸۱.

۲- نک: مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۳۲، ۸۲ - ۹۹، و ۳۲۷ - ۳۲۸، ج ۱۴، صص ۵۵۲ و ۳۶۲ - ۳۶۷.

فلسفی جلد دوم و هم در مجموعه آثار جلد هفتم منتشر شده است.

استاد شهید بحث های عرفانی بسیار عالی ای نیز در سیری در نهج البلاغه که بعدها در مجموعه آثار جلد شانزدهم و انسان کامل و سپس مجموعه آثار جلد بیست و سوم و همچنین تحت عنوان عرفان حافظ یا تماشاگه راز و اینک در مجموعه آثار جلد بیست و سوم و حتی در بحث های تفسیری خویش از جمله آشنایی با قرآن جلد چهارم و اینک مجموعه آثار جلد بیست و ششم و... مطرح کرده و عرفان های صوفیانه، ریاضت های مذموم و افراطی، شهودگرایی افراطی و تحقیر عقل و برهان، عرفان های غیردینی و سکولار و... را نیز نقد کرده است. (۱)

کتاب آشنایی با علوم اسلامی (بخش عرفان)، که در اصل به صورت جزوه درسی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران بود و بعد از شهادت استاد، تحت عنوان یاد شده به صورت جداگانه و مجموعه آثار منتشر شد، در بردارنده درس به شرح ذیل است:

درس اول: عرفان و تصوف بخش عرفان عملی؛ درس دوم: عرفان نظری و بحث از نسبت عرفان و اسلام، شریعت، طریقت و حقیقت؛ درس سوم: مایه های عرفان اسلامی؛ درس چهارم: تاریخچه مختصر عرفان و عارفان قرن دوم و سوم؛ درس پنجم و ششم: عارفان قرون چهارم تا نهم؛ درس هفتم تا نهم: بحث منازل و مقامات با زیرمجموعه های تعریف عرفان، هدف عرفان، اولین منزل - اراده - و تمرین و ریاضت؛ درس دهم: توضیح اصطلاحات عرفان نظری و عملی.

استاد شهید در کتاب یادشده و کتاب های دیگری که در متن و پاورقی بدان ها اشاره شد، به چند کار پرداخته است:

۱. عرفان اسلامی را اصیل و مستقل دانسته و تغذیه شده از متن کتاب و

ص: ۴۱۴

۱- نک: صحیفه عرفان دفتر اول.



۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، آینه تمام نمای عرفان اصیل و حقیقی اسلام هستند و سنت و سیره آنها، معیارهایی برای شناخت عرفان و عارفان راستین و نقد و توزین عرفان های دروغین است. زندگی امامان علیه السلام در بخش های اقوال، احوال، کردار و تقریرهایشان، منبع عرفان ناب است.

۳. استاد، عرفان تاریخی و تصوف معهود را آسیب دیده و به انحراف کشیده، به ویژه از قرن دهم دانسته و به آسیب شناسی و آسیب درمانی آنها اهتمام ورزیده است.

۴. عارف در عرفان اسلامی، عارفی کامل و جامع است که از اسوه های برتر یا برترین اسوه ها درس گرفته و رشد همه جانبه و نه کاریکاتوری یافته است.

۵. استاد، عرفان اسلامی را عرفانی خردگرا، جهادی، اعتدالی، عدالت گرا و عدالت گستر، جامع درد خدا و خلق یا درون گرایی و برون گرایی، دور از جنسیت گرایی و طبقه و صنف زدگی، زندگی ساز، روشمند و نظام مند، توحیدمحورانه، ولایت باورانه، آن هم بر اساس نظریه امامت و ولایت شیعی (که ایشان «انسان کامل» را در عرفان و تصوف، با همین رویکرد شیعی مورد بحث و نقد قرار داده است) و عبودیت محورانه ... معرفی کرده است.

به هر تقدیر مطالعه، تحقیق و تدقیق کتاب آشنایی با علوم اسلامی بخش عرفان و دیگر کتاب های عرفانی و آرای ایشان در این خصوص، که به صورت مستقل و جداگانه مطرح شده اند و ما در متن و به ویژه پاورقی به آنها اشاره کردیم، بسیار سودمند، سازنده، مصونیت بخش و راه گشا هستند و در عصر و نسل جدید، سرمایه سلوک عقلی و معنوی و بُن مایه و ابزاری علمی - معرفتی محکم در نقد متشابهات عرفانی، شبه عرفان ها و جریان شناسی عرفانی و نقد

جنبش های جدید معنا گرایی که وارداتی، التقاطی و انحرافی هستند، خواهد بود.

#### ۴. در جست وجوی عرفان اسلامی

۴. در جست وجوی عرفان اسلامی

این کتاب، بحث های استاد مصباح یزدی است که حجت الاسلام محمد مهدی نادری قمی تدوین و نگاشته و هدف اصلی آن، ترسیم تصویر و تفسیری روشن از عرفان اسلامی و شاخص ها و ویژگی های آن است که در سال ۱۳۸۶ از سوی مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله در ۳۵۲ صفحه منتشر شده است.

این کتاب در پنج فصل بدین شرح تدوین یافته است:

فصل اول، کلیات: بحث از انواع تمایلات انسان، نیازهای روحی، میل های موقت و ماندگار، خودشکوفایی و ناخودشکوفایی تمایلات انسان، تمایلات عرفانی، چیستی عرفان، اقسام عرفان، تصوف و عرفان، عارف کیست؟ عرفان، فلسفه و عقل، عرفان در اسلام، عرفان و شرع متلازم یا متفارق؟

فصل دوم، تحریف و انحراف در آموزه های عرفانی: تحریف ادیان آسمانی، عمد و سهو در تحریف ادیان، دو نمونه از انحراف در صدر اسلام، گوشه نشینی تفکری انحرافی و باطل، دو منشأ اصلی تحریف و انحراف، تحلیلی از انحراف در باب عرفان، ثروت و قدرت طعمه شیادان و مدعیان عرفان، رد پای استعمار در عرفان سازی و ترویج صوفی گری.

فصل سوم، شاخص های عرفان اسلامی و راستین: ضرورت و اهمیت بحث شاخص ها، پیشینه عرفانی در جوامع انسانی، اسرار مگو؟! تبیین شاخص های عرفان صحیح بر مبنای تحلیلی عقلی، ویژگی های عرفان اسلامی در آینه کتاب و سنت، دو بعد مادی و معنوی انسان، متعارض یا متقارب؟ پاسخ هایی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به کج اندیشان راه عرفان، امام خمینی رحمه الله تجسمی از

ص: ۴۱۶

عرفان راستین، رجوع به آموزه ها و دستورات عرفان مسلک ها و مکاتب دیگر، عرفان در انحصار روحانیت؟! پرسش درباره همه جانبه بودن سیر عرفانی.

فصل چهارم، راه نیل به مقامات عرفانی: در جست و جوی راه، استفاده از عقل و نقل برای شناخت راه، راه نقل، لزوم رجوع به اهل بیت علیه السلام در یافتن راه صحیح عرفان، مانع مهم سیر الی الله، موحد لفظی، مشرک عملی!، مراحل سیر و سلوک، توحید افعالی، صفاتی و ذاتی در عرفان، تقوا در پرتو مشارطه، مراقبه و محاسبه، مراتب مراقبه، از سیر جوارحی تا سیر جوانحی، مراقبه های بالاتر: تمرین انس، مراقبه اولیا و انبیا، اعمال و اذکار خاص در سیر و سلوک، ذکر لفظی و قلبی، جایگاه ذکر لفظی و بیان اهمیت ذکر قلبی، جامع ترین نسخه سیر و سلوک، سیر «خیرالعمل» بودن نماز، نمازهای بی روح!، یک برنامه عملی برای خودسازی.

فصل پنجم، بررسی چند مسئله: معنای کشف و کرامت، کشف و کرامت واقعیت یا افسانه و توهم؟ حقیقت کشف و مکاشفه، مکاشفه رحمانی و شیطانی، عدم ملازمه کشف رحمانی با کامل و بی نقص بودن فرد، کرامت و حقیقت و ماهیت آن، سحر و کرامت دو مقوله مختلف، امام صادق علیه السلام و شخص غیب گو، تشخیص کرامت از موارد مشابه، ظاهر، گواه باطن؟، بنده کشف و کرامت!، عارفان حقیقی، دو حکایت از شیخ انصاری، از قطب تا شریعت و طریقت، سیر و سلوک و مسئله نیاز به استاد، فطری اما دست نیافتنی؟

ناگفته نماند نگارنده کتاب در پاورقی ها، به مناسبت های گوناگون توضیحات سودمندی ارائه می کند.

آیت الله مصباح یزدی، از دانشمندان آگاه به زمان و عالمان متعهد و رسالت مداری است که در عرصه های فلسفی، کلامی، فرهنگی، اجتماعی،

سیاسی و از جمله عرفانی، برای تبیین، اثبات و دفاع عقلانی از معارف اصیل اسلامی و آموزه های دینی، حضوری فعال و کارآمد داشته و در پاسخ به پرسش ها و نقد و پاسخ شبهات عرصه های گوناگون معرفت اسلامی، بسیار موفق و تأثیرگذار بوده است. از جمله ساحت هایی که ایشان با گفتار و نوشتار خود وارد شده و نقش آفرینی کرده، ساحت عرفان و اخلاق اسلامی است.

کتاب در جست و جوی عرفان اسلامی، با رویکردی عقلانی و نگاهی فلسفی و بهره گیری از منابع اصیل اسلام، اعم از قرآن و احادیث، به تحلیل عرفان اسلامی و پاسخ گویی به برخی انحراف ها، تحریف ها، پرسش ها و شبهات پرداخته است که برای استفاده بهتر و بیشتر، برخی از مطالب کتاب را تقدیم می کنیم:

... از این رو، «تصوف» مناسبت بیشتر با «عرفان عملی» دارد، چنان که واژه «عرفان»، بیشتر «عرفان نظری» را تداعی می کند و با آن متناسب تر است. (۱)

... در هر حال، در عرف ما شیعه متشرعه، عنوان صوفی و تصوف، عنوان ممدوح تلقی نمی شود و غالباً به فرقه هایی که کمابیش انحرافات دارند، اطلاق می گردد و... اما در مورد عنوان «عارف»، قضیه به عکس است و معمولاً تلقی عمومی از آن مثبت بوده و این واژه، هنوز هم ممدوحیت و قداستش را در عرف و فرهنگ ما حفظ کرده است. (۲)

ایشان بزرگانی از شیعه، مثل سید بحرالعلوم، سید بن طاووس، ابن فهد حلی، مقدس اردبیلی، شیخ انصاری، شیخ جعفر کاشف الغطاء را از عالمان و صلحا، فقها و محدثانی بزرگ می داند که در مسائل عرفانی، ادراک شهودی و باطنی خداوند، به مقامات بسیار عالی، منبع و والایی از عرفان رسیده اند که در زمان

ص: ۴۱۸

---

۱- در جست و جوی عرفان اسلامی، ص ۴۰.

۲- در جست و جوی عرفان اسلامی، ص ۴۱.

خود، با عنوان عارف و صوفی و امثال آنها شناخته نمی شدند.<sup>(۱)</sup>

استاد مصباح یزدی پس از بحث های تاریخی در نسبت شناسی عرفان و اسلام، سه نظریه انکار مطلق عرفان در اسلام؛ عرفان خارج از متن اسلام، اما سازگار با آن یا تصوف بدعت مَرَضی مانند رهبانیت در مسیحیت؛ و عرفان جزئی از اسلام، بلکه به منزله روح و مغز آن، که مانند دیگر بخش های اسلام از قرآن کریم و سنت نبوی سرچشمه گرفته است را مطرح کرده، و خود نظریه سوم را با چنین جمله ای «به نظر ما، رأی اخیر پسندیده تر است»،<sup>(۲)</sup> برگزیده است. ایشان با رد مشابهت بین عرفان اسلام و دیگر عرفان ها که دلیل اقتباس عرفان اسلامی از آنها باشد، این نکته را نیز یادآور شدند که اصالت داشتن عرفان اسلامی، به معنای صحت هر آنچه در عالم اسلام به نام «عرفان» و «تصوف» نامیده می شود، نخواهد بود.<sup>(۳)</sup>

استاد مصباح یزدی از عرفان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و جانشینان راستین آن حضرت و شاگردان مکتب قرآن و عترت دفاع کرده، آیات مشتمل بر آداب و سنن را، آیین سیر و سلوک اسلامی برشمرده است: آیات تفکر و تأمل، ذکر و توجه دائمی، سحرخیزی و شب زنده داری، روزه داری، سجده و تسبیح طولانی در شب ها، خضوع، خشوع، إخبات، گریه کردن و به خاک افتادن هنگام شنیدن و خواندن آیات قرآن، اخلاص در عبادت، انجام کارهای نیک از سر عشق و محبت به خدا به انگیزه رسیدن به قرب و رضوان الهی و آیات توکل، رضا و تسلیم در پیشگاه پروردگار و سپس بیانات پیامبر و معصومان علیه السلام، ادعیه و مناجات ایشان.<sup>(۴)</sup>

ص: ۴۱۹

---

۱- در جست وجوی عرفان اسلامی، ص ۴۲ - ۴۹.

۲- در جست وجوی عرفان اسلامی، ص ۵۵.

۳- در جست وجوی عرفان اسلامی، صص ۵۳ - ۵۵ و ۶۱ - ۶۴.

۴- در جست وجوی عرفان اسلامی، صص ۵۷ - ۵۹.

استاد مصباح یزدی، عرفان اسلامی را فطرت پذیر، همه جانبه و نامخالف با شریعت برشمرده، (۱) آنگاه به ریشه یابی انحراف و تحریف در حوزه عرفان اسلامی و علل عرفان سازی های مختلف و ترویج صوفی گری پرداخته است. ایشان اولاً: فهم نادرست از عرفان و گرایش به گوشه نشینی و انزواگرایی و ثانیاً: عدم اقتدا و تأسی به پیامبر و اهل بیت علیه السلام را ریشه انحراف ها و تحریف ها دانسته، به طور کلی نادانی و هواپرستی را علت همه انحراف ها در عالم شمرده است. (۲) استاد آنگاه به تحلیل عوامل انحراف در سه قسم: الف) انحراف از سوی بنیان گذاران و پرچمداران فرقه های باطل؛ ب) اهداف و انگیزه های کسانی که از این سردمداران حمایت می کنند؛ ج) کیفیت به دام افتادن افراد ساده لوح اهتمام ورزیده است؛ یعنی عوامل تاریخی، معرفت شناختی، روان شناختی، جامعه شناختی و سیاسی - اجتماعی انحراف ها و تحریف های جوامع اسلامی، و بهره گیری از منابع عظیم ثروت های مادی و معنوی آنها و ساده اندیشی و جهالت عده ای پیروان و مریدان را، انگیزه های بنیان گذاران، حامیان و فرقه سازان دانسته است. (۳)

«در هر صورت، در پیمودن سیر عرفان باید بسیار محتاط و هشیار بود؛ چرا که دام های بسیاری در این راه گسترده شده و خطر انحراف به شدت رهرو و سالک را تهدید می کند.» (۴)

وی پس از بحث از ویژگی ها و شاخص های عرفان اسلامی می فرماید:

تفکر جدایی دنیا و آخرت و تصور باطل و انحرافی «یک جانبه گرایی» و پندار «ترک دنیا برای رسیدن به آخرت» یکی از خطرناک ترین انحراف ها و

ص: ۴۲۰

- ۱- در جست وجوی عرفان اسلامی، صص ۱۳۶ - ۱۴۶.
- ۲- در جست وجوی عرفان اسلامی، صص ۷۶ - ۸۶.
- ۳- در جست وجوی عرفان اسلامی، صص ۸۷ - ۱۱۱.
- ۴- در جست وجوی عرفان اسلامی، ص ۱۱۱.

بدعت هایی است که در عرفان اسلامی پدید آمده است. (۱)

ایشان امام خمینی رحمه الله را «یکی از بهترین نمونه ها و الگوهای عرفان راستین و صحیح اسلامی به حساب می آوردم» (۲) و می گوید: «در مسیر عرفان، مهم این است که انسان بتواند به همه کارهایش رنگ و صبغه الهی بزند و هر کاری را به این دلیل که خدا می خواهد، انجام دهد...» (۳) اینک بندهایی از مطالب کتاب:

□ سیر عرفانی که همان «سیر الی الله» است، جهت گیری کلی اش «قرب الی الله» است. این سیر برای هر انسانی، از مبدئی شروع می شود که همان وضع موجود اوست و منتها و پایان کار، مقامی است که از آن با تعابیر مختلفی، از قبیل عندالله، لقاءالله، فنای فی الله و... یاد می شود. البته همه این تعبیرها، دارای معانی متشابهی است که حقیقت آن برای انسان ها و مؤمنان معمولی و عادی چندان روشن نیست و انسان تا به آن مرحله نرسد، نمی تواند حقیقت و واقعیت آن را درک کند... (۴)

□ غایت عرفان و مقامی که انسان به آن برسد، مقامی است که خود را پرتوی از نور الهی می بیند و برای خود هیچ استقلالی قائل نمی شود. حقیقت سیر الی الله، نفی استقلال از خود و سایر موجودات است... (۵)

□ در سیر الی الله، خط اصلی حرکت، عبارت است از «بنده شدن» که می توان آن را به سه مرحله بنده شدن در افعال، بنده شدن در صفات، بنده شدن در هستی تقسیم کرد و برای هر مرحله نیز باید کارها و تمرین های متناسب با آن مرحله صورت پذیرد. (۶)

ص: ۴۲۱

- ۱- در جست وجوی عرفان اسلامی، ص ۱۶۱.
- ۲- در جست وجوی عرفان اسلامی، ص ۱۷۴.
- ۳- در جست وجوی عرفان اسلامی، ص ۱۷۵.
- ۴- در جست وجوی عرفان اسلامی، ص ۱۹۳.
- ۵- در جست وجوی عرفان اسلامی، ص ۲۱۰.
- ۶- در جست وجوی عرفان اسلامی، ص ۲۲۹.

سپس استاد، راهکار عملی بنده شدن را کسب تقوا به وسیله سه امر، یعنی مشارطه، مراقبه و محاسبه دانسته، آنگاه مراتب و درجات مراقبه و مراقبه اولیا و انبیا را طرح و تحلیل کرده و جامع ترین نسخه سیر و سلوک را، «قرآن کریم» و نماز را یکی از بهترین اعمال در سیر و سلوک دانست؛ البته نماز همراه با معرفت، خلوص و روح الهی و توحیدی. (۱)

استاد برنامه های عملی برای خودسازی را در دو بخش مواد مثبت و منفی ارائه داده اند که مواد مثبت آن عبارتند از:

۱. عبادات، به ویژه نماز های واجب به موقع و با حضور قلب و اخلاص؛

۲. انفاق و ایثار؛

۳. فکر کردن درباره خدا، اسما و صفات الهی و نعمت های خداوند و هدف آفرینش؛

۴. استحضار مفاهیم و اندیشه های ذهنی و قرائت قرآن و حفظ آن، مطالعه روایات اسلامی، مواعظ و کلمات حکمت آمیز، احکام فقهی و دستورات اخلاقی برای بهینه سازی و سالم سازی کردار و رفتار و نگرش های خود.

مواد منفی را نیز بدین صورت برای خودسازی پیشنهاد داده است:

۱. عدم دل بستگی به دنیا و مادیات تا انسان، آزاده و آزاداندیش باشد؛

۲. عدم زیاده روی در استفاده از لذایذ مادی و حیوانی در جهت کنترل نفس؛

۳. عدم انحراف های فکری - اعتقادی و حفظ خود از لغزشگاه های فکری و نظری؛

۴. کنترل قوای حسی و خیالی (طهارت جسمانی و خیالی). (۲)

استاد مصباح در پایان فصل پنجم - چنان که اشاره شد - بحث کشف و

ص: ۴۲۲

---

۱- در جست وجوی عرفان اسلامی، صص ۲۲۹ - ۲۷۹.

۲- در جست وجوی عرفان اسلامی، صص ۲۷۹ - ۲۹۲.



کرامات و فرق آنها با سحر و جادو و طلسمات، سپس انگیزه های اصلی عرفان، مکاشفه های رحمانی و شیطانی، بنده کشف و کرامات نبودن، معرفی عارفان حقیقی، شریعت محوری در همه مراحل سیر و سلوک، عرفان عملی و اهمیت فطری بودن عرفان و گرانبها بودن آن و سپس شکوفایی آن از سوی انسان آگاه، بیدار، مجاهد و مخلص در پرتو آموزه های وحیانی و دستورالعمل های قرآنی - روایی را مطرح فرمود. (۱)

استاد با درک و دریافت نیازهای اصیل و صادق عصر و زمان و به ویژه نسل جوان و انحراف هایی که در مسیر عرفان گرایی وجود دارد، چنین بحث های ارزنده، کارگشا و عملیاتی را مطرح کرد و در بحث هایی که تحت عنوان «اخلاق و عرفان» سال ها در مجله معرفت منتشر می شود یا شرح و تفسیر برخی احادیث مثل: حدیث معراج، احادیث پیامبر به ابوذر، ابن مسعود و برخی از دعاها و نیایش ها و بحث از به سوی خودسازی که به شکل کتابی کوچک منتشر شده است، همه هم خویش را مصون سازی جامعه اسلامی، از جمله جوانان از خطرپذیری و آسیب پذیری های نظری - عملی آنها در اعتقادات، اخلاقیات و اعمال کرده است. از این رو، بیشترین بحث های ایشان، سیاق و صبغه تبیین و اثباتی داشته، بنا بر ضرورت وارد بحث های سلبی و انتقادی شده است. در حقیقت، به اثبات عرفان و معنویت اسلامی و نشان دادن ویژگی ها، کارکردها و کارآمدی های آن پرداخت و عرفان اسلامی را که واقعاً از متن قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه، دعای کمیل و دیگر ادعیه حیات بخش و روایات اسلامی گرفته شده و سرچشمه گرفته است، بهترین منبع پاسخ گویی به نیازهای معنوی و انتظارات عرفانی جوانان دانسته، الگوهای کامل را نیز چه از معصومان علیه السلام و چه از شاگردان مکتب عصمت معرفی کرده

ص: ۴۲۳

و معیارها و شاخص هایی را نیز برای نقد و ارزیابی عرفان های دروغین یا شبه عرفان ها و عارف نمایان ارائه داده است.

مطالعه کتاب یاد شده و تفکر در آن و بررسی موشکافانه اش، بسیار سودمند و سازنده است.

## ۵. عرفان اسلامی

۵. عرفان اسلامی

عرفان اسلامی کتابی از علامه محمدتقی جعفری است که در ۲۰۲ صفحه از سوی مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری منتشر شده است.

علامه جعفری، از عرفان شناسان معاصر است که عرفان را از منظری نو، پویا و در عین حال کاربردی بر محور آیات قرآن و به ویژه نهج البلاغه مطرح می کند. وی در این کتاب، چهره های برون ذات و درون ذات عرفان اسلامی و عرفان مثبت و منفی را در ارتباط های چهارگانه انسان با خدا، خود، جهان و جامعه بررسی کرده است.

در کتاب یاد شده، ضرورت عرفان، لذت عرفان مثبت، تعریف عرفان اسلامی، عرفان و من انسان، عرفان و خدا، شرایط اساسی سیر و سلوک به مقصد اعلاای عرفان، عرفان و جهان هستی، عرفان و هم نوع، عرفان و زندگی و مرگ، نظم در زندگی، کار، وسیله و هدف، قدرت، سیاست و جامعه بحث شده است.

ایشان در بخش هایی از کتاب یاد شده، خدمات عرفان مثبت به جامعه، تساوی های دوازده گانه، اتحادهای سه گانه، عرفان، مدیریت و رهبری، عرفان و تمدن، امائیسم، علم و عقل، حکمت، شهود و استدلال، هنر، زیبایی و منطق نظم، جهاد، حقیقت، آزادی ارزشی، عشق، موسیقی و سماع و مذهب را تحلیل و ارزیابی کرده است. علامه در این بحث، از شخصیت های اسلامی، اعم از حکیمان، عارفان، ادیبان و نیز دانشمندان غرب بهره های فراوانی برده و به نقد

ص: ۴۲۴

برخی دیدگاه‌ها پرداخته است. اینک برخی از دیدگاه‌های علامه جعفری درباره عرفان اسلامی:

□ عرفان اسلامی، گسترش و اشراف نورانی «من انسان» بر جهان هستی است، به دلیل قرار گرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق، که به لقاء الله می‌انجامد. عرفان، حقیقتی است که آغاز حرکتش، بیداری انسان از خواب و رؤیای حیات طبیعی محض است و آگاهی از اینکه وجود او در حال تکاپو در مسیر خیر و کمال، همواره در متن هدف خلقت عالم هستی قرار می‌گیرد. این عرفان که مسیرش «حیات معقول» و مقصدش «قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق» تا لقاءالله است، به قرار گرفتن در شعاع جاذبیت او منتهی می‌شود. (۱)

□ در عرفان مثبت، نفی «من» به هیچ وجه معنایی ندارد. آنچه واقعیت دارد، این است که «من» آدمی، به جهت تخلق به اخلاق الله به مرحله‌ای از کمال می‌تواند برسد که شعاعی از اشعه نور روح الهی شود. (۲)

□ «من» انسان به وسیله تکامل عقلی و قلبی از «خود طبیعی» می‌گذرد و به «من ملکوتی» راه می‌یابد. «من ملکوتی»، شایستگی اشراف واقعی به جهان را نصیب شخص می‌سازد. (۳)

□ عرفان مثبت (عرفان حقیقی) هرگز نمی‌تواند حجابی مابین عارف و خدا باشد. به طور کلی، زیبایی‌های محسوس و معقول و غیر آن، هرگز نباید بین سالک حقیقی و مقصد نهایی او حجاب باشد. (۴)

□ اساسی‌ترین شرط وصول به مقصد اعلا- در سیر و سلوک عرفانی، این است که سالک در هیچ لحظه‌ای از لحظات این حرکت بزرگ که به یقین

ص: ۴۲۵

---

۱- عرفان اسلامی، ص ۲۳.

۲- عرفان اسلامی، ص ۲۶.

۳- عرفان اسلامی، ص ۲۷.

۴- عرفان اسلامی، ص ۳۷.

عالی ترین و پرمعناترین حرکت انسانی در عالم هستی است، احساس هیچ گونه امتیاز و وصول و برتری ننماید. آفت مهلک حرکت عرفانی همین است و بس. (۱)

□ عرفان اسلامی، ایدئالیست نیست، بلکه رئالیست است. (۲)

□ فراموش نکنیم که ادعای عرفان با بی اعتنایی به انسان ها، مساوی ادعای عرفان با بی اعتنایی به خداوند ذوالجلال است؛ زیرا عرفان یابی به مقام شامخ او و عشق به خدا، با بی اعتنایی به نهال در باغ او و بی توجهی به تجلی گاه او که همین انسان ها هستند، مساوی است با اعراض از خود خداوند. (۳)

علامه جعفری در عرفان اسلامی بر روی عناصری بسیار مهم تأکید کرده است که عبارتند از:

۱. عبور از «خود مجازی» و زیستن با «من حقیقی» که با فروغ الهی منور است؛ (۴)

۲. عبودیت بر محور عشق و عرفان به خدا؛ (۵)

۳. شریعت گرایی و احترام و التزام عملی به تکالیف و حقوق الهی و مردم؛ (۶)

۴. معادباوری؛ (۷)

۵. گردیدن عرفانی منهای امتیازات، از نوع کشف و کرامات و خودبرترینی است که در «عرفان منفی» حضور دارد؛ (۸)

۶. تنظیم معقول و مشروع با مبانی رهاوردهای عرفانی ارتباط های انسان با

ص: ۴۲۶

- 
- ۱- عرفان اسلامی، ص ۵۸.
  - ۲- عرفان اسلامی، پاورقی ص ۶۵.
  - ۳- عرفان اسلامی، ص ۸۴
  - ۴- عرفان اسلامی، ص ۱۶.
  - ۵- عرفان اسلامی، صص ۱۶ و ۱۸۰.
  - ۶- عرفان اسلامی، ص ۸۲.
  - ۷- عرفان اسلامی، صص ۷۳ - ۷۹.
  - ۸- عرفان اسلامی، صص ۵۸ - ۶۴ و ۲۴.

خدا، خود، جامعه و جهان؛(۱)

۷. هماهنگ سازی عرفان با کار، زندگی، قدرت، ثروت، سیاست، مدیریت و...؛(۲)

۸. عرفان جهادی و حماسی.(۳)

از سوی دیگر، نکاتی را متذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

□ حجاب بودن عرفان استفاده شده برای تورم «خود طبیعی»، ضخیم تر از حجاب علم و عقل است.(۴)

□ می دانیم که تاریخ بشر، پس از وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، عارفی به عظمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خود ندیده است. آن فخرسالکان و پیشتاز عارفان، همان گونه که با سخنان نورانی و اندیشه های تابناک و کردارهای ربانی اش، انسان هایی بزرگ همچون سلمان، ابوذر، مالک اشتر، عمار و اویس قرنی را تربیت نمود و آنان را تا مرتفع ترین قله های معرفت و عمل به مقصد رشد و کمال بالا برد، هم چنان شمشیری حیات بخش بر دست داشت که با آن، عوامل مزاحم و اخلال گر جان های آدمیان را نیز از سر راه سالکان راه حق و حقیقت و دیگر انسان هایی که میهمان چند روزه خوان گسترده زمین و آسمان بودند، برمی داشت.(۵)

□ علامه در بحث از عرفان و عشق، و بررسی عشق مجازی در عرفان مثبت و منفی، مسئله دشواری عبور از صورت به الله، و عبور از زیبایی گلستان به جمال باغبان، و از آتش به نور الهی را مطرح می کند و می فرماید: «عبور

ص: ۴۲۷

۱- عرفان اسلامی، صص ۲۷ - ۷۱.

۲- عرفان اسلامی، صص ۸۲ - ۱۱۳.

۳- عرفان اسلامی، ص ۱۷۴.

۴- عرفان اسلامی، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

۵- عرفان اسلامی، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.

کنندگان - در هر قرن - از شماره انگشتان تجاوز نمی کند.»<sup>(۱)</sup> سپس سه نکته تذکر می دهد:

۱. آدمی در عشق مجازی، با هدف گیری لذت «خود طبیعی» به فعالیت می افتد؛ در صورتی که در عشق حقیقی، هدف گیری مزبور، موجب سقوط عاشق به درجات پست می شود.

۲. در عشق مجازی، تجاذب از طرفین عشق است؛ یعنی همان گونه که عاشق در جاذبه معشوق قرار می گیرد، تلاش می کند معشوق هم در جاذبه او قرار بگیرد. اگر معشوق خواسته عاشق را در نظر نگیرد، در حقیقت معشوق را طرد می کند، اما کمال خداوندی بی نهایت است و نیاز و علتی برای کشیده شدن به جاذبیت غیر خودش را ندارد.

۳. در عشق مجازی، خودخواهی عاشق به طور جدی مطرح بوده و او را به حرکت و فعالیت درمی آورد، هر چند تا سر حد خودکشی پیش برود؛ در حالی که در عشق حقیقی، «خود» از دیدگاه عاشق ناپدید می شود.<sup>(۲)</sup>

علامه در پایان بحث های عمیق و راه گشا از نظر علمی - کاربردی می نویسد:

مذهب، یعنی عرفان در ارتباطات چهارگانه و شئون آنها. عرفانی که نتواند این ارتباطات را تفسیر کند و تکلیف سالکان راه حق را درباره آنها توضیح بدهد، عرفان مجازی است که نام دیگر آن عرفان منفی می باشد. مذهبی که نتواند عرفان مثبت را در تفسیر ارتباطات مزبور بر مبنای عقل سلیم و وجدان پاک شهودی و دیگر منابع اسلامی با خود هماهنگ سازد، جز تخیلات پوچ و مقداری حرکات و سکنات که عنوان عبادات به خود گرفته اند و همچنین

ص: ۴۲۸

---

۱- عرفان اسلامی، ص ۱۸۵.

۲- عرفان اسلامی، ص ۱۸۵.

توجیه رفتار بر مبنای اصول ثابت نشده، چیزی نخواهد بود.<sup>(۱)</sup>

علامه جعفری با درک و درد خاصی در بسیار از نوشته هایش به تبیین عرفان اصیل اسلامی و نقد عرفان های غیر اصیل، وارداتی و من درآوردی پرداخته و ابعاد هر کدام از عرفان های حقیقی و مجازی یا مثبت و منفی را تفسیر کرده است.

کتاب خودشناسی، تکامل و عرفان که از سوی محمدرضا جوادی گردآوری، تنظیم و تلخیص شده، در واقع بحث های عرفانی علامه جعفری را در ترجمه و تفسیر نهج البلاغه جمع آوری کرده و به ویژه اصول بنیادین عرفان مثبت اسلامی را مطرح ساخته است.<sup>(۲)</sup>

بنابراین، مطالعه و تأمل در آثار و آرای عرفانی علامه جعفری، از جمله کتاب عرفان اسلامی، جلد چهاردهم ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، و نقد و تفسیر و تحلیل مثنوی معنوی، می تواند ما را در شناخت عرفان و عارفان اسلامی و سپس نقد و ارزیابی عرفان های کاذب و عارف نمایان بسیار یاری رساند، تا گرفتار گرداب جهالت و غفلت و انحراف و دره هولناک تحجر و تحریف و التقاط اندیشی نشویم.

## ۶. حیات عارفانه امام علی علیه السلام

۶. حیات عارفانه امام علی علیه السلام

این کتاب، نوشته آیت الله جوادی آملی است که تبیین، تفسیر و توصیف جنبه های گوناگون شخصیت علی علیه السلام را با رویکردی عرفانی و قلمی برهانی نوشته، تا عرفان ناب و عارف حقیقی را در آینه وجود امام عارفان، قبله شاهدان و اسوه سالکان پدیدار سازد و معیار جامعی از نظر مفهومی و معرفت شناختی، و

ص: ۴۲۹

---

۱- عرفان اسلامی، صص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲- نک: خودشناسی، تکامل و عرفان، صص ۱۵۹ - ۲۱۵.

مصدیقی و پدیدارشناختی فراروی جویندگان صادق عرفان و سلوک عرفانی و تشنگان وادی معرفت و معنویت قرار دهد که از محکم محکّمات است، تا همه متشابهات ساحت عرفان در پرتو و پناه آن تأویل و تفسیر شود.

این کتاب، از خامه توانای حکیم متأله، فقیه برجسته، مفسر قرآن کم بدیل، عالم آگاه به زمان و خبیر و عارفی سترگ تراوش کرده که سطر سطر کتاب، دربردارنده معارف عمیق و آموزه های دقیق و بینش زا و بصیرت آفرین است؛ چه اینکه عرفان ناب را از راه شخصیتی که آیت کبرای خداست، به تصویر کشیده و کتاب را در فصل های شش گانه به شرح ذیل تدوین کرده است:

فصل یکم، «حیات و علم»: تبیین حیات و پیوند آن با اندیشه و انگیزه آدمی، تقسیم علم به حصولی و حضوری و راهیابی خطا در علم حصولی، میزان سنجش معلوم های حسی و ارزیابی مراتب معرفت، مباحث این فصل را تشکیل می دهد.

فصل دوم، «تفاوت عرفان با کلام و حکمت»: امتیاز عرفان بر علوم دیگر از نظر روش، جایگاه حیات عارفانه و سنجش آن با حیات حکیمانه، نقش ابزاری برهان برای عرفان و محدودیت عقل در ارزیابی معارف در این فصل بررسی شده است.

فصل سوم، «جهان بینی عارفانه امام علی علیه السلام»: در این فصل، با استفاده از آیات قرآن و استمداد از سنت معصومان علیه السلام، اثبات شده که جهان بینی امام علی علیه السلام عارفانه، یعنی شهودی و حضوری بود، نه حکیمانه و متکلمانه، یعنی حصولی.

فصل چهارم: «سیره و سنت عارفانه امام علی علیه السلام»: بر پایه شهودی بودن جهان بینی امام علی علیه السلام، در این فصل اثبات شده که سیرت و سنت آن امام در شئون گوناگون، مانند دعوی، عبادت، دعا، دعوت و تولی و تبری شاهدانه بود.



فصل پنجم: «حیات عارفانه امام علی علیه السلام از منظر اهل بیت علیه السلام»: بهترین مُعرفان حیات شاهدانه علوی، اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام هستند. از این رو، با استعانت از سخنان آن بزرگواران، حیات عارفانه امام علی علیه السلام اثبات و بررسی شده است.

فصل ششم: «حیات عارفانه امام علی علیه السلام از منظر رجال علمی»: برخی سخنان مُعرفان بشری درباره امام علی علیه السلام چونان کلینی، صدر المتألهین، ابو علی سینا، جاحظ بصری، احمد بن حنبل، خلیل بن احمد و ابن ابی الحدید در این فصل بررسی شده است.

علامه جوادی آملی از بزرگان علمای حوزه علمیه و اسلام شناسان کم نظیر، و مدرس برجسته حکمت، عرفان، تفسیر و فقه هستند و سال ها کتب قویم و صحف رسین در حوزه «عرفان نظری» را تدریس و شرح و تفسیر نموده است. توجه و مطالعه آثار نوشتاری و گفتاری استاد، برای اصحاب معرفت عرفانی و سلوک معنوی مغتنم است.

با نیم نگاهی به کتاب شمس الوحی تبریزی در بحث راجع به عرفان علمی و عملی علامه طباطبایی رحمه الله بیندازیم، می بینیم که چگونه استاد درصدد تبیین عرفان صائب و صادق از چهره انسان صالح و شاگرد مکتب علوی بر آمده و آیات و روایات را منبع اصلی تبیین و تصویرسازی عرفان ناب اسلامی قرار داده است و راه های گریز از عرفان های دروغین و معرفت های عرفان نما، التقاطی و تجددگرایانه و عرفان های صوفیانه و درویشی را نشان داده است. ایشان حتی در برخی از پیام های خود به کنگره ها و همایش های عرفانی، هوشمندانه نسل جوان تشنه معارف شهودی را رهبری و راهنمایی کرده است (۱).

ص: ۴۳۱

---

۱- نک: سروش هدایت، ج ۱، صص ۱۵۵ - ۱۶۸، ۲۵۲ - ۲۷۲ و ج ۲، صص ۸۹ - ۱۰۰، ۱۳۳ - ۱۵۳، ۲۹۱ - ۳۰۸ و ج ۳، صص ۳۲ - ۵۰، ۷۵ - ۹۰ و ...

که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

( راه عرفان واقعی از تمام مقاطع راه معرفت شناسی جداست و تحت هدایت و حمایت معرفت وحیانی است که سلطان علوم و ملکه معارف ممکن است. [\(۱\)](#) )

( بنابراین، عرفان را که یک گرایش عملی منتهی به بینش شهودی است، باید تحت «ولایت وحی» توجیه نمود و بر آن اعتماد کرد و به آن استناد نموده و به سوی آن گروید. [\(۲\)](#) )

( تفاوت مهم اخلاق و عرفان عملی آن است که محور اخلاق، تحصیل فضیلت انسانی مانند عدل، صدق، امانت، ایثار و احسان است و مدار عرفان عملی، تحصیل شهود اسمای حسناى الهی و مظاهر آن، از قبیل بهشت و دوزخ و فرشتگانی است که بر مستقیمان در توحید فرود می‌آیند. [\(۳\)](#) )

( حضرت فاطمه علیها السلام، با سیره رایج و سنت معصومانه دارج خود، اسوه همگان بوده و هست، لیکن در رفتارهای خاص خویش، قدوه صنف مخصوص است. مثلاً در سیر درونی و ذکر، اسوه عارفان شاهد و در اندیشه و فکر ذهنی، قدوه حکیمان و متکلمان و فقیهان و صاحبان فنون دیگر است. [\(۴\)](#) )

علامه با معرفی مرحوم میرزا علی آقا قاضی به عنوان «چهره شاخص سیر و سلوک صالحانه عصر اخیر...» [\(۵\)](#) نوشته است:

عرفان در اسلام خاص، یعنی اصول و فروع دینی که توسط حضرت ختمی مرتبت نازل شد، مطابق شریعت غزای نبوی است که به صورت قرآن حکیم و عترت طاهرین تجلی دارد و عقل استدلالی که منزله از قیاس و خیال و گمان و وهم است، چراغ صراط دین است تا با آن سراج این صراط دیده و پیموده

ص: ۴۳۲

- ۱- سروش هدایت، ج ۲، ص ۹۰.
- ۲- سروش هدایت، ج ۲، ص ۹۳.
- ۳- سروش هدایت، ج ۲، ص ۹۶.
- ۴- سروش هدایت، ج ۲، ص ۱۵۷.
- ۵- سروش هدایت، ج ۲، ص ۲۹۱.

شود؛ چه اینکه شهود ناب که محصول تزکیه نفس برابر شریعت است و نتیجه آن مطابق با احکام مأثور و سنت معصومان علیه السلام است، در حد خود برای شاهد امین معتبر است. ... درباره عرفان صحیح که محصول تهذیب روح از راه حجت شرعی است، می توان گفت که هرگز دستوره‌های شریعت، مابین مشهودات حتمی که منزله از اضغاث احلام و میرای از هواجس نفسانی و مصون از القاهای شیطانی است، نخواهد بود و اف بر عرفان نمایی که مکشوف های آن مخالف رهنمودهای قرآن و عترت باشد. (۱)

( هماهنگی شعور و شور، عرفان و برهان در فنای قرآن، سهم تعیین کننده ای در تعدیل جناح علم و عمل، و در تسریع پرواز مرغ باغ ملکوت از سکوی ناسوت تا اوج عروج جبروت خواهد داشت. (۲)

( روشمند بودن عرفان را از حدیث معروف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله «من اخلص لله اربعین يوماً فجر الله ینایع الحکمه من قلبه» (۳) که در جوامع روایی فریقین آمده است، می توان استنباط کرد؛ زیرا حکمت که خیر کثیر است، در مدرسه اخلاص فراهم می گردد و کوثر معرفت از چشمه زلال خلوص می جوشد. (۴)

( اساس عرفان، بر وحدت شخصی وجود و کثرت زدایی از حریم آن است؛ خواه به نحو تباین و خواه به طور تشکیک و خواه به سبک وحدت وجود و کثرت موجود، و فرق عمیقی بین «لا بشرط مقسمی» که مشهود عارفان واصل است و «بشرط لا» که مفهوم حکیمان عاقل است، وجود دارد. (۵)

( وحدت شخصی وجود، محصول ریاضت های مجاهدان نستوه جهاد اکبر است که نه تنها پخته اند، بلکه سوخته و گداخته اند. (۶)

ص: ۴۳۳

۱- سروش هدایت، ج ۲، صص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲- سروش هدایت، ج ۳، ص ۲۵۴.

۳- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴.

۴- سرچشمه اندیشه، ج ۵، ص ۲۴.

۵- سرچشمه اندیشه، ج ۵، ص ۳۶.

۶- سرچشمه اندیشه، ج ۵، ص ۵۹.

( برای صیانت آسمان عارفان از عروج کاذبانه کسی که «نهاد دام و سر حقه باز کرده»، همواره عارفان اصلی چون سید حیدر آملی رحمه الله به عنوان حَرَس الهی پاسداری می نمایند، تا هرگز سیئات مدعیان دروغین، به حسنات سالکان واصل نیامیزد و آنان که «هزار نکته باریک تر از مو» را شکافتند و یافتند و ساختند و پرداختند، به جرم داعیه داران قلندری که تنها گواه عرفان آنان، گیسوی درازشان است، مورد بی مهری قرار نگیرند و تشنه کامان زلال را از زادراه این پرهیزکاران پرمحتوا و بی ادعا محروم نکنند. (۱)

علامه جوادی آملی، اگرچه فرق فاحشی میان سلوک اخلاقی و سلوک عرفانی می بیند، ولی سلوک اخلاقی در اخلاق عملی را، مقدمه واجب سلوک عرفانی یا عرفان عملی برمی شمارد و طَفره را در این طی مقامات اخلاقی و رسیدن به ساحت عرفان و سپس سلوک عرفانی، طبق برهان عقلی و تجریدی محال می داند. به همین دلیل، «فن اخلاق» را برای پرورش مجاهد نستوه، «جهاد اوسط» و فن عرفان را برابر پرورش سلحشور مقاوم «جهاد اکبر» معرفی می کند. (۲) به همین وزان، مباحث فلسفه اخلاقی، علم اخلاقی و اخلاق را به صورت نظام مند مطرح می کند. (۳) و سپس اخلاق را از دیدگاه فارابی و ابن سینا مورد بررسی قرار می دهد (۴) تا مقدمه بحث از «مقامات عارفان» و تفسیر دقیق و عمیق آن در نگاه ابن سینا فراهم سازی شود و سیر و سلوک عارفان را در مراحل مختلف ابتدا، اوسط و انتها بررسی کند و همه آنها را در پرتو و مسیر شریعت تحلیل نماید و بفرماید:

اگر تهذیب و تزکیه، بر خلاف مسیر شرع باشد، چنین ریاضتی باطل است؛

ص: ۴۳۴

---

۱- سرچشمه اندیشه، ج ۵، ص ۷۰.

۲- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص ۲۶.

۳- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، صص ۲۱ - ۲۷۹.

۴- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، صص ۲۷۳ - ۲۷۹.

یعنی سیر و سلوک، جز با انجام واجبات و مستحبات از یک سو و ترک محرمات و مکروهات از سوی دیگر، قابل قبول نیست و بازدهی هم ندارد. (۱)

آنگاه به گزارش شیرین و دل نشین بر پایه حکمت و عرفان و معارف و حیانی از رساله الطیر ابن سینا پردازد، تا نوبت به طرح تحول علم اخلاق در اندیشه های صدرالمآلهین برسد و بحث حرکت جوهری و ملکات وجودی انسان بر محور آرای ایشان تبیین اجمالی گردد. (۲)

علامه با اهتمام به بحث های فلسفی اخلاق و اخلاق فلسفی، اخلاق نقلی و عرفانی را نیز در بحث های موانع نظری و عملی سیر و سلوک، با تکیه بر آیات و احادیث بسیار جالب، جاذب، ژرف و کاربردی مطرح فرمود (۳) تا بتواند مقامات عارفان و مراحل و سیر و سلوک آنان را، این بار بر محور اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی، بسیار متین، معقول و با ادبیات نوآمد بررسی کند. (۴)

به هر حال، عرفانی که علامه جوادی آملی معرفی می کند، دارای ویژگی های ذیل است:

۱. عرفان قرآن مدار و وحی محور است؛ (۵)

۲. عرفان مبتنی بر معرفت نفس، مراقبت نفس و محاسبت نفس است؛ (۶)

۳. تزکیه نفس، تزکیه عقل و تضحیه نفس؛ (۷)

ص: ۴۳۵

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، ص ۲۹۵.

۲- تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، صص ۳۲۳ - ۳۲۷.

۳- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۲۱ - ۲۱۹.

۴- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۲۲۳ - ۴۱۲.

۵- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۳، ص ۱۲۹، ج ۱۷، ص ۱۱۱؛ دین شناسی، ص ۸۲؛ حق و تکلیف، ص ۱۳۱؛ سروش هدایت، ج ۳، ص ۲۵۴، ج ۲، صص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۶- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۵، صص ۱۵، ۳۹ و ۴۲؛ علی بن موسی الرضا والقرآن الحکیم، ج ۱، ص ۱۹۶؛ تفسیر موضوعی، ج ۲، صص ۱۳، ۱۹۸ - ۱۹۰ و ۱۶۱ - ۱۶۸، ج ۴، ص ۲۸۱؛ تسنیم، ج ۵، صص ۴۷۲ - ۴۸۲.

۷- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، صص ۶۸ - ۷۱، ۱۹۰ - ۲۰۹، ۲۹۰ - ۲۹۴، ج ۱۰، صص ۲۰۱ - ۲۰۹؛ شمس الوحی تبریزی، صص ۲۸۳ - ۲۸۷.

۴. شهود فقر ذاتی؛(۱)

۵. حجاب زدایی که مهم ترین آن «حجاب خود» است؛(۲)

۶. عبودیت گرایی که روح حاکم بر عرفان عملی است؛(۳)

۷. توحیدمحوری؛(۴)

۸. شریعت محوری.(۵)

و اینک بندهایی از کتاب حیات عارفانه امام علی علیه السلام :

□ عرفان نظری که در آن عصاره مشهودهای عارف به زبان برهان ارائه می گردد، در قله هرم علوم استدلالی قرار دارد و فن عرفان عملی ورود در میدان نبرد اکبر، یعنی جبهه گرم و نَفَس گیر مبارزه بین عقل و قلب، بین حکمت و عرفان، بین معقول و مشهود و بین فهمیدن و دیدن است.(۶)

□ علی بن ابی طالب علیه السلام که خود عمود دین است، نماز را که مصداق دیگری از عمود دین است، شهود الهی و زیارت معبود می داند. کسی که به زیارت جمیل محض نایل می شود، هرگز خود را نمی بیند؛ چه رسد به شهود خود. قهراً موجودات دیگر در منظر او در محاقند.

چنین عارف شاهدی، نه سوداگرانه خدا را می پرستد، و نه بردگانی او را عبادت می کند، بلکه آزادانه وی را می پرستد، به طوری که نه تنها از هر چه رنگ تعلق دارد، آزاد است، بلکه از هر چه صبغه «تعیین» دارد، حرّ است.(۷)

ص: ۴۳۶

۱- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، ص ۲۸۷.

۲- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۰، صص ۲۰۲ و ۲۰۷ - ۲۰۹ و ۲۶۰، ج ۱۱، صص ۵۵ و ۵۶ و ۲۸۷ - ۴۱۱.

۳- نک: ادب فنای مقربان، ج ۲، صص ۳۹۴ - ۴۱۳.

۴- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۷، ص ۴۷۰، ج ۱۱، ص ۲۲۳؛ تسنیم، ج ۱، صص ۴۸۷ - ۴۸۸.

۵- نک: تفسیر موضوعی، ج ۱۰، ص ۲۹۵؛ دین شناسی، صص ۶۶ - ۷۴.

۶- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص ۵۹.

۷- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص ۶۳.

□ برای سالک ساعی، شرایط فراوانی است که برخی از آنها اوصاف پنج گانه معروف است؛ صمت، جوع، سهر، عزلت و دوام ذکر:

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام

ناتمام جهان را کند این پنج تمام (۱).

□ کسی که آیت و وسمه صدیقین را دارد به حیات عارفانه زنده است. چنین شخصی، توان احیای مآثر و آثار خدا و پیامبر او را دارد و از آسیب هرگونه عیب و نقص اخلاقی منزّه است. از این رو، قلب او هم اکنون در بهشت به سر می برد و بهشتی است و اعضا و جوارح او، به انجام وظایف فردی و اجتماعی خود مشغول است. (۲).

□ چون عرفان ناب، سلطان کمال های علمی و عملی دیگر است، لذا با سنت و سیرت جامع آن حضرت علیه السلام، تغذیه علمی و عملی همه علاقه مندان به معارف الهی تأمین خواهد شد؛ زیرا هر کمال برتر، همه مزایای مادون خود را دارد، ولی مزیت کمال برتر از خود را ندارد. حیات متکلمانه یا حکیمانه، گرچه توان تأمین نیازهای علمی و عملی عابدان، زاهدان و... را دارد، لیکن قدرت رفع نیاز عارفان را ندارد، ولی حیات عارفانه، توان تأمین همه نیازهای مزبور را داراست. از این رو، علی بن ابی طالب علیه السلام در این باره به عنوان اصل جامع چنین فرمود: «أَنْتِ لِمَنْ قَوْمٌ لَا تَأْخُذُوهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَةُ الصَّادِقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْمَأْبُورِ، عَمَّارُ اللَّيْلِ وَ مَنْارُ النَّهَارِ، مُشْتَمِسٌ كَوْنَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ، يُحْيِيُونَ سُيْنَةَ اللَّهِ وَ سَيْنَةَ رَسُولِهِ، لَا يَشْتَكِبُونَ وَ لَا يَغْلُونَ، وَ لَا يَغْلُونَ، وَ لَا يُفْسِدُونَ، قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ». (۳).

ص: ۴۳۷

۱- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص ۷۲.

۲- حیات عارفانه امام علی (ع)، ص ۷۵.

۳- نهج البلاغه، ح ۱۹۲؛ حیات عارفانه امام علی (ع)، ص ۷۴.

علامه جوادی آملی در هر فرصتی در بحث های تفسیری، حکمی، عرفانی، کلامی - فقهی، حدیثی و حتی مباحث فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، همه هم خویش را تبیین، تعلیل و تحلیل معارف قرآن و اهل بیت علیه السلام نهاده و عرفان ناب اسلامی را که از معارف بلندمرتبه و عمق مدار است، بایسته و شایسته طرح و تحلیل می کند و به پرسش ها و شبهات، به صورت مستقیم و غیرمستقیم پاسخ می دهد و به دلالت های مطابقی، تضمینی و التزامی، مبانی معرفت شناختی و معیارشناختی عرفان قرآنی - اهل بیتی (۱) و معارف عرفانی - جهادی - حماسی را که عقلانیت گرانه و عدالت گسترانه بود، در ثوب و صحابت قیام کربلایی و نهضت عاشورایی (۲) و مباحث سیر و سلوک و هدایت گرانه را در بحث های عمومی (۳) نشان داده است. ایشان، امام خمینی رحمه الله را به عنوان حکیم عارف و فقیه سالک الی الله و واصل، که جامع غیب و شهود و اسوه سالکان و عارفان از شاگردان مکتب قرآن و عترت علیه السلام است، معرفی و سیره عرفانی او را تبیین و توصیه می کند. (۴)

## ۷. سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

۷. سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام

این کتاب، تراوش یافته قلم فقیه وارسته، آیت الله شیخ حسین بحرانی است که علامه سیدمحسن امین درباره اش نوشته: «الشیخ حسین بن علی بن صادق البحرانی عالم فاضل اخلاقی من متأخري المتأخرين من فقهاء النجف و علمائها فی الحدیث و الرجال و العرفان.» (۵) ایشان از معاصران عالم ربانی و فقیه

ص: ۴۳۸

۱- نک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۳، صص ۱۱۲ - ۱۱۵ و ۱۱۷ - ۱۲۷.

۲- نک: حماسه و عرفان.

۳- نک: نسیم اندیشه، ج ۱، صص ۱۰۹ - ۱۷۷.

۴- نک: بنیان مرصوص، صص ۳۷ - ۱۷۳.

۵- اعیان الشیعه، ج ۲۷، ص ۴۰.



صمدانی، ملامحمد مهدی نراقی صاحب کتاب والای اخلاقی، جامع السعادات است.

کتاب یادشده را حجت الاسلام دکتر علی شیروانی ترجمه روان و دلپذیر کرده و همو در ابتدای کتاب نوشته است آیت الله العظمی بهجت که از مجتهدان عارف و عارفان مجتهدند، «کتاب را نیکو شمرده و خواندن آن را به دوستان توصیه کردند.»<sup>(۱)</sup> نیز نوشته است:

در این رساله، نکات و ظرایفی بیان شده است که در راه تقرب به خدای سبحان و رسیدن به کعبه مقصود و دستیابی به سعادت دو جهان، چون کلیدهایی است که به راحتی درهای بسته را می گشاید. ... در این رساله، راه هایی که ائمه هدی علیه السلام برای جلب محبت و رضای الهی بیان کرده اند، استخراج و تبیین گردیده است. از این روست که علامه بزرگ سیدحسن صدر - اعلی الله مقامه - به این رساله علاقه فراوانی داشت و می فرمود: «ما رأیت کلاماً احسن من کلامه فی باب الاخلاق، اللهم الا بیانات جمال السالکین السید رضی الدین علی بن طاووس؛<sup>(۲)</sup> در زمینه مسائل اخلاقی، کلامی نیکوتر از کلام او نیافتم، مگر گفته های سید بن طاووس.»<sup>(۳)</sup>

این کتاب در ۱۵۶ صفحه و قطع وزیری منتشر شده است و غیر از پیشگفتار و مقدمه مؤلف، یازده مطلب درباره نیاز به تهذیب اخلاق، اهمیت فراگیری علم اخلاق، سعادت ابدی انسان، هدف آفرینش، برخی از راه های تقرب به خدای متعال، موقعیت انسان در نظام هستی (عرضه اعمال بر پیامبر و ائمه علیه السلام و آثار اعمال)، راه سلوک به سوی خدا، چگونه رهرو راه خدا باشیم؟، سه خصلت که کمال ایمان منوط به آن است (وفای به عهد، احسان بدون چشم داشت و ترجیح دیگران بر خود)، خشنودی از مقدرات الهی، توکل،

ص: ۴۳۹

---

۱- سلوک عرفانی در سیره اهل بیت (ع)، ص ۷.

۲- الذریعه، ج ۱، ص ۳۸۲.

۳- سلوک عرفانی، صص ۱۰ و ۱۱.

تفویض، تسلیم و درجات اهل ایمان، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

اکنون، به چند نکته که برگرفته از متن کتاب و گزینش شده از آن است، اشاره می‌کنیم:

□ از همه راه‌ها آسان‌تر و نتیجه‌بخش‌تر، حسن ظن به خداوند است؛ چرا که رفتار خداوند با بندگانش، متناسب است با گمان‌های آنان نسبت به وی... (۱).

□ هر کس از کسی بترسد، از او می‌گریزد، مگر آن کس که خوف خدا را در دل دارد که «به سوی او» می‌گریزد. پس اگر پناه به خدا آوردی به آنچه امام صادق علیه السلام از پیامبر روایت نموده است، گوش فراده که خداوند می‌فرماید: اگر بر قلب بنده ام اطلاع یافته، بدانم در طاعتش خالص بوده و همش طلب رضایت الهی است، او را دریافته، متولی زندگی او می‌شوم. (۲).

□ گمان مبر که راه تقرب به سوی خدا، منحصر به عبادت‌های معروف است، مانند: نماز، روزه، تلاوت قرآن، آموختن و آموزش، خواندن دعاها و زیارت‌ها؛ به گونه‌ای که هر کار دیگری، بیهوده و موجب تضییع عمر به حساب آید، چنان که بسیاری از برادران صالح ما می‌پندارند. این پنداری نارسا و ناشی از مشتبه شدن امور است. بدان که مقصود اصلی شارع از مکلفین، تقویت بصیرت ایشان است، تا او را با بینش کامل و آگاهی کافی اطاعت کنند... (۳).

□ مرحوم عالم ربانی، شیخ حسین بحرانی در بحث چگونه رهرو راه خدا باشیم؟ با استفاده از هدایت‌های راهنمایان این راه، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاکش علیه السلام، اموری را توصیه کردند که خلاصه اش عبارت است از:

ص: ۴۴۰

- ۱- سلوک عرفانی، ص ۳۴.
- ۲- سلوک عرفانی، ص ۵۳.
- ۳- سلوک عرفانی، ص ۶۴.

۱. اینکه بداند تمامی خیر نزد خداست. پس تنها از او بخواهد و از دیگران چیزی طلب نکند و معاشرت با مردم نیز برای جلب رضایت خدا باشد.

۲. حقوق مردم را به خاطر خداوند رعایت کند که رعایت آنها، رعایت حق خداوند است. پس حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را رعایت کنیم. حق قرآن، مسجد، عالم دینی و... را رعایت نماییم.

۳. اینکه به خاطر انس با خداوند از مردم در هراس باشی؛ زیرا بر انسان خردمند لازم است به کار خود پردازد، زبانش را حفظ نماید، مردم زمان خود را بشناسد... (۱)

ایشان بر اساس حدیثی از امام رضا علیه السلام، داشتن سه خصلت را که کمال ایمان منوط به آن است، توصیه کرد: خصلت ها و روش های که از خدا، پیغمبر و امام باید آموخت و بیان کرد: خصلت برگرفته از خدا همانا رازداری و روش پیغمبر، خوش رفتاری با مردم و ویژگی و روش امام، صبر در تنگ دستی و پریشان حالی است. (۲)

آنگاه به سنت هایی از پیامبر اسلام بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که عبارتند از:

الف) وفای به عهد؛

ب) احسان بدون چشم داشت؛

ج) ترجیح دیگران بر خود. (۳)

مرحوم بحرانی سپس نکات ارزشمندی درباره خشنودی از قضای الهی و رضا به داده های حضرت حق سبحانه را بر محور سنت و سیره معصومان علیه السلام

ص: ۴۴۱

---

۱- سلوک عرفانی، صص ۷۳ - ۸۹.

۲- سلوک عرفانی، صص ۹۱ - ۱۱۰.

۳- سلوک عرفانی، صص ۱۱۰ - ۱۱۴.

طرح و آنگاه مقامات توکل، تفویض و تسلیم را شرح و تفسیر می کند. (۱)

کتاب یادشده، با استفاده از منبع زلال قرآن کریم و آموزه های وحیانی - آسمانی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و معصومان علیه السلام، نکات بسیار مهمی در سلوک اخلاقی و تمهید مقدمات سلوک عرفانی دربردارد و رساله ای مختصر، ولی تأثیرگذار است. کتابی که درصدد ارائه:

الف) بصیرت به خود و خدا؛

ب) آگاهی از حقوق الهی، حق پیامبر و امامان علیه السلام، مؤمنان و انسان ها؛

ج) وظایف فرد در برابر خدا، د) اسوه گیری از سیره عملی انسان کامل مکمل معصوم علیه السلام؛

ه) عبودیت الهی و تسلیم خدا بودن و راضی به مقدرات الهی شدن و... برآمده است تا نفس انسان را پاک کند و آماده پذیرش معارف الهیه و انوار ربوبیه و الطاف باری تعالی نماید.

امید است مطالعه و تأمل در این کتاب، فضای روحی و افق معرفتی - معنوی خاصی را به روی سالکان طریق اخلاق و عرفان باز کند.

## ۸. طریق عرفان

۸. طریق عرفان

این کتاب، ترجمه و شرح رساله الولایه فیلسوف عصر، عارف شریعت گرا، فقیه فرزانه و مفسر بزرگ و برجسته قرآن کریم، علامه طباطبایی است که سفرنامه سلوکی و رهاورد عرفانی آن حکیم متأله و سالک واصل به شمار می آید.

کتاب یادشده را انتشارات بخشایش با ترجمه نسبتاً مطلوب و روان صادق حسن زاده، با تقریظ علامه آیت الله حسن زاده آملی در ۲۲۱ صفحه سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است که در چاپ دوم، مقدمه مترجم نیز بر آن افزوده شد و از

ص: ۴۴۲

استقبال خوب تشنگان وادی معرفت عرفان و سلوک معنوی بهره مند گشته و اینک چاپ های متعدد یافته است.

## ۹. رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب

۹. رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الالباب

نوشته علامه آیت الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی است که اساس نخستین دوره از درس های اخلاقی و عرفانی حضرت علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمه الله در سال های ۱۳۶۸ - ۱۳۶۹ هـ. ق در حوزه علمیه قم است که به قلم علامه تهرانی تحریر شده و به روح استاد شهید مطهری هدیه گشته است.

این کتاب در ۱۵۶ صفحه از سوی انتشارات علامه طباطبایی مشهد مقدس، بارها چاپ شده و همواره مورد توجه عالمان دینی، عارفان و شاگردان سلوکی - عرفانی و علاقه مندان بحث های سلوکی - معنوی قرار گرفته است.

کتابی است با مقدمه عالمانه، دلپذیرانه و بسیار مفید علامه تهرانی که به بحث از: معرفت اجمالی و طرح کلی سلوک الی الله؛ شرح تفصیلی عوالم مقدم بر عالم خلوص، شرح اجمالی طریق و کیفیت سلوک الی الله و شرح تفصیلی آن پرداخته و شرایط بیست و پنج گانه لازم را برای سلوک به بحث گذاشته است. اگر چه کتاب از ژرفا و ادبیات بسیار قوی و عمیق و روان بر خوردار است، ولی مطالعه بدون استاد آن، چه بسا برای مبتدیان و میانه حالان قابل توصیه نباشد. کتابی است بسیار تأثیر گذار و آمادگی دهنده از نظر ذهنی و ضمیری و روحی، اما توصیه می شود در محضر عالمی عامل و سالکی عرفان شناس درس گرفته شود تا فواید آن صد چندان گردد.

## ۱۰. مقالات

۱۰. مقالات

این کتاب در سه جلد تهیه شده است. جلد اول آن، به مبانی نظری تزکیه در ۳۵۱ صفحه با بحث هایی پیرامون: چه بوده ایم؟ چه گشته ایم؟ چه می توانیم

ص: ۴۴۳

باشیم؟ افاضات، اشراقات و اشارات ربوبی، ظهور و تجلیات انوار، مکاشفات و مشاهدات، تجلیات و شهود و فناء می پردازد. جلد دوم، طریق عملی تزکیه را در قالب بحث هایی چون یقظه یا جذب ربوبی، توبه و مراتب و مراحل آن، تطهیر باطن و نحوه توبه از رذایل، حب دنیا، حرص بر اکل و شرب، خواب، نکاح، تکلم بی فایده، حب مدح و ثنا، آرزوها، غرور و اغترار، غضب، سوء خلق، عجب، ریا، حزن و تألم برای دنیا، سستی و کسالت و بطالت، حسد و بحث های پیرامون فضایل اخلاقی و توبه از رذایل را در ۳۱۵ صفحه بررسی می کند. جلد سوم یا بخش دوم طریق عملی تزکیه نیز پیرامون طلب و مجاهدت، مراقبه و مراتب آن در بیست امر که ده امر مرتبه اول مراقبه و ده امر مرتبه دوم مراقبه و دارای نکات بسیار سازنده و روشنگر در ۴۱۲ صفحه از سوی حضرت استاد محمد شجاعی به وسیله انتشارات سروش سال ۱۳۶۴ چاپ و نشر یافته، با استقبال بسیار خوبی مواجه شد و چاپ های متعدد یافت.

مطالعه این کتاب بصیرت بخش، سازنده، راه گشا و کارآمد، در عرصه معرفت به مبانی و مؤلفه های سیر و سلوک اخلاقی- عرفانی و فهم پیچ و خم های عبور از حجاب های ظلمانی و نورانی است؛ زیرا در نوشتن آن، از آیات قرآن و احادیث و آموزه های بزرگان عرصه سیر و سلوک و تجربیات عرفانی به خوبی هر چه تمام تر بهره گرفته شده است.

## ۱۱. انسان و قرآن

۱۱. انسان و قرآن

کتابی از استاد حسن زاده آملی در ۲۴۲ صفحه که از سوی انتشارات الف.لام. میم سال ۱۳۸۳ به زیور طبع آمده است؛ اگر چه پیش از این، از سوی انتشارات الزهراء نیز منتشر شده بود. کتابی است درباره موقعیت قرآن در تبیین

ص: ۴۴۴

همه معارف و تأمین نیازهای انسان در همه عرصه های هدایت، سعادت و کمال، پیرامون جدایی ناپذیری قرآن، عرفان و برهان- با قرائتی که علامه از برهان (حکمت) و عرفان دارند و برهان حقیقی و شهود کشفی را معاضد یکدیگر دانسته اند - راه های درک و دریافت معارف الهی و اعتلای انسان به فهم خطاب محمد صلی الله علیه و آله، آیات قرآن و درجات بهشت و انسان، فرق بین قرآن و فرقان، موازین پنجگانه علوم و عقاید، ادب انبیا و اولیا، رؤیت و تمثل، قرآن سفره خداست، قرآن و لیلهاقدر و ... در این بحث های شیرین، عمیق و دل نشین، از اندیشه و آرای ابن سینا، ملاصدرا، میرداماد، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه رفیعی قزوینی و ... نیز بهره های فراوانی جسته و مقالات ارزشمندی در تفسیر سوره والعصر، حروف مقطعه، سوره قدر و ... آورده شد.

در هر حال، کتاب به سبک و روش علامه حسن زاده آملی در تبیین نسبت «انسان و قرآن» نوشته شده، از وحی، عقل، روایات، عرفان و کشف بهره گرفته شده است.

این کتاب در جای خود بسیار ژرف و کارگشاست و اگر به کتاب لقاءالله علامه حسن زاده آملی ضمیمه شود و مورد مطالعه قرار گیرد، برای سیر و سلوک از دو جنبه نظری و عملی خاصی برخوردار است و راهنمای سودمند و سازنده خواهد بود. از این رو، به نسل تشنه معرفت و سلوک عرفانی، مطالعه و تأمل در آن توصیه می شود.

## ۱۲. ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه

۱۲. ترجمه مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه

یک صد موضوع عرفانی، اخلاقی، عبادی و اجتماعی منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، از سوی آقای عباس عزیزی در ۳۰۲ صفحه به وسیله انتشارات صلاه

ص: ۴۴۵

سال ۱۳۸۲ منتشر و موضوعات صدگانه، در صد باب تنظیم شده است. کتابی است که بزرگانی چون سیدبن طاووس، شهید ثانی، ملامحسن فیض کاشانی، ملامهدی نراقی و امام خمینی آن را تأیید و برخی مطالعه آنرا توصیه کرده، بزرگانی چون میرزا جواد آقای تبریزی، محمدباقر مجلسی در کتاب های خویش از آن بهره برده، و حجت الاسلام والمسلمین محمد محمدی ری شهری نیز در میزان الحکمه به برخی از احادیث مصباح الشریعه اشاره کرده اند.

این کتاب، بسیار دلپذیر، آموزنده و هشدار دهنده است که امام خمینی در توصیه اش به سرکار خانم فاطمه طباطبایی نوشته است: «... و مصباح الشریعه که گویی از عارفی است که به نام حضرت صادق علیه السلام به طور روایت نوشته است، دل ها را مهیا می کند برای رسیدن به محبوب...» (۱) کتاب یاد شده را استاد شیخ حسین انصاریان نیز با عنوان عرفان اسلامی شرح و تفسیر کرده است.

### ۱۳. روح مجرد

#### ۱۳. روح مجرد

این کتاب، اثری از علامه آیت الله سیدمحمدحسین حسینی تهرانی در شرح احوال عرفانی، زندگی توحیدی و معنوی مرحوم حاج سیدهاشم حداد است که از سوی انتشارات علامه طباطبایی منتشر شده و چاپ های متعدد یافته و در ۸۱۳ صفحه و دوازده بخش تنظیم گشته است.

کتابی است که همراه با بحث از زندگی، حالات عرفانی - سلوکی و خاطره ها و کرامات مرحوم حداد، به مناسبت های مختلف، از بزرگان عارفان و سالکان و اولیاء الله یاد می کند و بحث های عمیق معرفتی، حکمی، تفسیری،

ص: ۴۴۶

---

۱- نامه های عرفانی امام خمینی، مجموعه آثار کنگره اندیشه های اخلاقی - عرفانی امام خمینی، ج ۱، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.



اخلاقی و تاریخی - اجتماعی را نیز با عمق خاص و ادبیات روان و جالب و جاذب نیز مطرح می کند، تا عرفان حقیقی و توحیدی و عارف راستین و شریعت گرا نیز معرفی کرده باشد. نویسنده ضمن شرح زندگی پربرکت مرحوم حداد، به معرفی عرفان و عارفان اسلامی پرداخته و اصالت را به تبیین چستی عرفان و سیر و سلوک داده و سپس یکی از مصادیق بسیار شایسته عرفان ناب قرآنی - اهل بیتی علیه السلام را معرفی کرده است. چنان که هم ایشان، در کتاب وزین مهر تابان به تبیین زندگی نامه علمی، عرفانی، اخلاقی و تفسیری علامه سیدمحمدحسین طباطبایی پرداخته و بحث های عمیقی از «معارف توحیدی» را عرضه داشته و مبانی، معیارها و شاخص های کشف و شهودها و کمال و کرامت های عرفانی را نیز تفسیر و تحلیل نموده است. به همین دلیل، در کتاب روح مجرد و مهر تابان، از جمله کتاب های قابل توصیه به نسل جوان و تشنه حقیقت و بلکه ضروری در مطالعات راهبردی - کاربردی عرفان و سیر و سلوک شمرده می شود.

ناگفته نماند کتاب دلشده که تحلیلی بر احوالات عارف توحیدی مرحوم سیدهاشم حداد است و از سوی هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشمس در ۳۰۷ صفحه و نه فصل سال ۱۳۸۶ به زیور طبع آمده است نیز، از همین شیوه استفاده کرده و بحث های مبنایی - بنایی و معارف توحیدی - ولایی بسیار خوبی را ارائه داده و به ویژه در فصل ششم، آیین دلبری، لزوم استاد کامل و ویژگی های آن را مطرح و بحث های عملیاتی و کاربردی خوبی را فراروی نسل جوان نهاده است.

از جمله کتاب های دیگری که در توصیف و تحلیل شخصیت عرفانی مرحوم سیدهاشم حداد به رشته تحریر درآمده، کتاب عارف شرق است که از

سوی آقای کریم فیضی در ۲۱۹ صفحه و هشت فصل به وسیله انتشارات وحدت بخش سال ۱۳۸۷ منتشر شد و دارای نکات محتوایی - علمی، تحلیل معرفتی - اخلاقی و سیر و سلوک مرحوم سیدهاشم حداد و خاطره های درس آموز و بصیرت زایی است.

کتاب هایی از این جنس که مبرای از صرف پردازش به کشف و کرامات، اذکار و اوراد بدون تحلیل و منهای معارف توحیدی هستند، شایسته سفارش به نسل تشنه معرفت و رندان تشنه لب شمرده می شود.

## ۱۴. بحر خروشان

۱۴. بحر خروشان

کتاب یاد شده، در شرح حال عالم ربانی، مرحوم سیدعلی قاضی از سوی حجت الاسلام حسین روحانی نژاد در ۱۶۸ صفحه سال ۱۳۸۶ به اهتمام کانون اندیشه جوان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی وارد بازار کتاب شد و دارای سه بخش: زیست نامه، مکتب فکری علامه قاضی، و مکتب عملی و روش تربیتی مرحوم قاضی است.

این کتاب نیز دارای ویژگی هایی چون: بحث از توحید و ولایت، اسرار عرفانی، روش های تربیتی - سلوکی در خصوص انسان مستعد کمال و مشتاق وصال، و ویژگی های سیر و سلوک مرحوم قاضی است که معیارهایی برای تشخیص عرفان و عرفان صادق از کاذب هستند و برای نسل جوان که با مبانی علمی - نظری عرفان اسلامی آشنایی ندارند، بسیار سازنده است.

کتاب های فراوانی درباره شخصیت مرحوم قاضی نوشته و وارد بازار کتاب شده و اگر چه مفید و سازنده اند مثل: عطش، دریای عرفان و ... ولی ساختار و نظام خاص معرفتی و متدلوژیک ندارند. از این رو، بایسته است کتاب های عمیق تر از بحر خروشان اما با ساختار علمی، محتوای معرفتی، دستورالعمل های

ص: ۴۴۸

قابل اجرا و کاربردی و در عین حال تعریف شده و ناظر به مبانی و مؤلفه های عرفان راستین نوشته شود و در اختیار شائقان کوی کمال و وادی وصال قرار گیرد.

## ۱۵. الهیه

### ۱۵. الهیه

این کتاب از سوی هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس در سال ۱۳۸۴ و در ۲۷۴ صفحه و دو بخش که بخش اول در هفت فصل و بخش دوم شامل مصاحبه ها، مکتوبات و... است، منتشر شد.

کتاب یاد شده همراه با تحلیل ها و خاطراتی از حالات عرفانی مرحوم آیت الله سید محمدحسن الهی طباطبایی، برادر بزرگ تر علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان است که عرفان در متن زندگی، عرفان مبتنی بر تعالیم قرآنی و آموزه های اهل بیته علیهم السلام و عرفان پویا و پایا و کارآمد را نشان می دهد.

کتاب، حاوی نکات بسیار بدیع از آیت الله طباطبایی، میرزا علی آقا قاضی و دیگر بزرگان حوزه عرفان نظری و عملی است و به گونه ای شخصیت آیت الله محمدحسن طباطبایی را معرفی کرده که دسترس پذیر و الگوشونده برای جامعه اسلامی و نسل جوان عرفان گرا باشد. از این رو، از اخلاق فردی، خانوادگی، اجتماعی و کمالات عرفانی و فضیلت شخصیتی مرحوم طباطبایی بسیار دقیق و جاذبه دار سخن به میان آورده و کتابی شیرین، دل نشین، حیات بخش، معرفت آموز و بیدارگر است.

## ۱۶. در محضر لاهوتیان

### ۱۶. در محضر لاهوتیان

کتاب یاد شده، زندگی نامه، شرح احوال شیوه سلوکی، کرامات و خاطره هایی از مرحوم شیخ جعفر آقای مجتهدی است که در دو جلد، جلد اول ۴۶۷ صفحه و

ص: ۴۴۹

جلد دوم ۵۲۰ صفحه به وسیله جناب استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) نوشته و از سوی مؤسسه انتشاراتی لاهوت در سال ۱۳۸۴ وارد بازار شده است.

این کتاب درباره سیر و سلوک، شیوه های سلوکی و سیره اخلاقی مرحوم مجتهدی، نقد مدعیان دروغین عرفان، رهنمودهای اخلاقی - سلوکی، ولایی - معرفتی و به ویژه، گفت و گوی عرفانی با طرح ۲۱۴ سؤال و پاسخ ده تن از عرفای بلندآوازه شیعی است که می تواند بسیار سازنده باشد.

در کنار کتاب هایی که درباره شخصیت های عرفانی با صبغه اجتهادی در عرصه فقه و فلسفه، عرفان و تفسیر و حدیث بودند، مطالعه زندگی عرفانی شخصیتی چون مرحوم شیخ جعفر مجتهدی، که البته خوشه چین محضر بزرگان بوده است، برای عموم جامعه و جوانان، سازنده و نکته آموز است، که راه عرفان ولایی و سلوک توحیدی بسته نیست و هر انسان بیدار و پایداری، می تواند وارد این وادی حرارت بخش، عشق آفرین و قدسی شود، مشروط به اینکه از مدار قرآن و شریعت و محور روایات و ادعیه و محضر عالمان روشن ضمیر خارج نشود.

## ۱۷. آینه دار طلعت یار

۱۷. آینه دار طلعت یار

این کتاب که در اصل رساله دکترای تخصصی دکتر علی یار حسینی است، درباره سیره اخلاقی، علمی و عرفانی مرحوم آیت الله محمدعلی شاه آبادی، استاد عرفان حضرت امام خمینی رحمه الله است که از سوی انتشارات وثوق در شش بخش و ۳۱۷ صفحه سال ۱۳۸۳ چاپ و نشر یافت.

در این کتاب، غیر از بحث زندگی نامه به صورت متعارف، درباره مقامات علمی - عرفانی مرحوم شاه آبادی، ویژگی ها و روش های مبارزاتی و سپس کتاب شناسی توصیفی و نسبتاً تحلیلی و سرگذشت آثار چاپی و خطی آن

ص: ۴۵۰

مرحوم، بحث های مفید و سازنده ای صورت گرفته و آنگاه از آموزه های عرفانی، دستورالعمل های اخلاقی - سلوکی و نقش ایشان در پرورش روحی - معنوی بنیانگذار انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بحث های لازم و مؤثری شده است.

کتاب هایی چون عارف کامل تهیه شده از سوی معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی نیز در ۲۷۲ صفحه سال ۱۳۸۰ چاپ و نشر یافت که در سه فصل و بیشتر یاد و خاطره ها تنظیم شده است و البته سودمند خواهد بود. کتابی نیز با عنوان فیلسوف فطرت از سوی علی حیدر مرتضوی و در ۲۹۵ صفحه به صورت دفتر اول در پنج بخش و دفتر دوم حاوی مصاحبه ها سال ۱۳۸۶ به مناسبت بزرگداشت مقام حکیم عارف و فقیه مجدد، آیت الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی به وسیله پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و سازمان انتشارات آن چاپ و نشر یافت که در جای خود بسیار خوب و مفید است. اگر کتاب آرای عرفانی عارف حکیم آیت الله العظمی میرزا محمدعلی شاه آبادی در آثار امام خمینی رحمه الله را که به وسیله خانم منیره دشتبان و از سوی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی در ۲۲۵ صفحه سال ۱۳۸۶ و در سه بخش تنظیم، چاپ و نشر یافت و رساله علمی ایشان بوده است، ضمیمه کتاب های یادشده کنیم، به یقین، شناخت شخصیت علمی - عرفانی و تحلیل مقامات معنوی مرحوم شاه آبادی بر محور اندیشه های شاگرد والامقام ایشان، برای ما دل گشا تر و کارگشا تر خواهد بود؛ چه اینکه بحث های عرفان نظری و عملی با عمق ویژه ای مطرح شده است.

ناگفته نماند کتاب های فراوانی در خصوص شخصیت بزرگان عرفان و سیر و سلوک نوشته شده، مثل نشان از بی نشان ها، در کوی بی نشانان، سوخته و ...، که در

جای خویش سازنده اند، ولی به دلایلی کتاب های یاد شده معرفی شدند. کتاب هایی که همراه با بررسی قصه ارباب معرفت، از نظام معرفتی نسبتاً مقبول، بحث های معارفی معقول، تحلیل های عرفانی و روش صحیح تر برخوردارند.

### **۱۸. آفتاب و سایه ها (نگرشی بر جریان های نوظهور معنویت گرا)**

۱۸. آفتاب و سایه ها (نگرشی بر جریان های نوظهور معنویت گرا)

این کتاب به وسیله حجت الاسلام دکتر محمدتقی فعالی به وسیله نجم الهدی، در ۴۱۶ صفحه و شش فصل منتشر شد و با استقبال بسیار خوبی از سوی نهادها، مراکز فرهنگی، دانشگاه ها و جوانان روبه رو گردید.

کتاب یادشده، عرفان های هندی سنتی و مدرن، عرفان امریکایی، عرفان مسیحی، یهود، معنویت های فراعلم و فراروانشناسی را معرفی می کند. کتاب در توصیف و معرفی جریان های نوظهور معنویت گرا بسیار موفق است، ولی به نظر می رسد اگرچه نقدهای خیلی خوب و مفیدی دارد، نقدها کمرنگ اند و عمیق و همه جانبه نیستند و شاید برای معرفی و زدن برشی به چنین جریان هایی خوب باشد، ولی به یقین کافی و کامل نیست. امید است نویسندگان محترم، کتاب هایی مستقل از هر کدام از جریان های عرفانی و نقدهای آنها را بنویسد و فراروی نسل روشنفکر و فرهیخته دانشگاهی و جامعه جوان ارائه کند.

### **۱۹. جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور**

۱۹. جریان شناسی انتقادی عرفان های نوظهور

از سوی حجت الاسلام حمیدرضا مظاهری سیف در دو بخش فطرت در جغرافیای معرفت در سه فصل، و معنویت گرایی پست مدرن با پنج فصل در ۳۹۹ صفحه از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی سال ۱۳۸۷ چاپ و نشر یافته است.

ص: ۴۵۲

کتاب یاد شده نیز به سهم خود، در معرفی و نقد جریان های جدید عرفانی و معنویت های نوپدید، سودمند است، ولی از خلأهای معرفتی-تحلیلی در جغرافیای علمی-فرهنگی و کاستی هایی در نقد هر کدام از عرفان های دروغین یا شبه عرفان ها برخوردار است؛ اگر چه محور انتقادی آن از نظر کمی و کیفی، بیشتر و بهتر از برخی کتاب ها در این زمینه ها است.

به هر حال، کتاب با اشراف گروه اخلاق و تربیت و با پرسش های توصیفی-تحلیلی و پاسخ به آنها به رشته تحریر درآمده و پژوهش، پردازش و گزارش شده است و از این نظر امتیاز خاصی دارد.

## ۲۰. قبیله حيله

### ۲۰. قبیله حيله

این کتاب کوچک پالتویی، نگرش بر کارنامه مدعیان معنویت و مهدویت به ضمیمه بازخوانی پرونده چند مدعی است که به وسیله معاونت جامعه و نظام مدیریت سیاسی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در ۲۱۶ صفحه سال ۱۳۸۷ یا ۱۴۲۹ ق منتشر شد.

کتاب از سه بخش فرقه ها، چیستی و چرایی، بازخوانی چند پرونده و اخبار ترکیب یافته که بخش اول در پنج فصل، بسیار خوب درباره تحریف ادیان آسمانی، تحلیلی از عوامل انحراف و زمینه شیوع فرقه ها، عرفان های بدلی، بررسی برخی فرقه های وارداتی و عرفان های بدلی (تصوف و مهدویت) کرده است که نکات علمی-معرفتی همراه با ریشه یابی جریان ها، مکتب ها و فرقه های نوپدید داشته و دسته بندی ها و تقسیم بندی های روشن از آنها را ارائه داده، در مجموع از نظر فرهنگی-تبلیغی، هشدارهای سازنده ای برای نسل جوان است.

در معرفی مجله ها باید گفت فصلنامه هایی چون آئین سلوک (شماره های

یک تا دوازده)، کتاب نقد (شماره های ۳۵، ۳۹، ۳۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶) که از سوی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ و نشر می یابد، مجله حوزه (شماره ۱۲۰ ویژه جریان شناسی عرفانی) که از سوی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم منتشر می شود، دو ماهنامه خلق (شماره ۶ و ۷) که به وسیله مؤسسه فرهنگی دارالهدی چاپ و نشر می یابد، سودمند هستند. البته مجلات گوناگون دیگری نیز به صورت ویژه نامه یا موردی، هم اخبار و گزارش هایی از عرفان های نوظهور را ارائه می دهد و هم حاوی مقالات علمی در نقد چنین معنویت های نوپدید هستند و مطالب بسیار خوبی دارند.

همچنین کنگره ها، همایش ها و هم اندیشی هایی به ویژه سال های اخیر در ایران برگزار شده اند که محصولات فرهنگی - علمی مفیدی در نقد مکتب های عرفانی، فرقه های معنا گرا و جنبش های جدید معنویت گرا چاپ و منتشر کرده اند، نمونه آن، همایش «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ عرفان و معنویت نو» بود که از سوی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران برگزار شد کارگاه های آموزشی مناسبی نیز برای اطلاع رسانی و نقد چنین جریان هایی در دانشگاه های کشور برگزار شده است که محصولات آن در قالب نوارها و CDها و نشریات و جزوات موجود است.

امروز در دنیای وب نیز همان طور که فعالیت جریان های عرفانی نوظهور به وفور دیده می شود، سایت هایی هم برای نقد آنها تلاش می کنند که قابل استفاده هستند. از این رو، انسان خواهان شناخت و ارزیابی و نقد چنین پدیده های نوآمدی می تواند به آنها دسترسی یابد تا هم بشناسد و هم بشناساند و در گرداب مهیب و درّه عمیق و وحشتناک عرفان های سرابی و دروغین قرار نگیرد و در دام های تنیده آنها شکار نشود. تهاجم فرهنگی غرب، شیخون و قتل



و غارت، بلکه ناتوی فرهنگی غرب سکولار و لیبرال، درصدد محو و به محاق کشیدن عرفان های صادق و صائب و معنویت های عمیق و جهادی هستند تا نظام سلطه خویش را تضمین و از سکولاریسم حفاظت کنند، ولی بیداری و هشیاری نسل جوان و مجاهدان عرصه فرهنگ و معرفت و علمداران انقلاب معرفتی - معنویتی و فرهنگی - ایدئولوژیک اسلامی ایران، نمی گذارد دشمن موفق شود و سکولاریسم نقابدار و لیبرالیسم پنهان و تروریسم فرهنگی، به مقاصد شوم خویش برسد و موج فزاینده بیداری، دین گرایی، معنویت گروی و عدالت خواه جامعه جهانی را مخدوش و ساقط کند.

بنابراین، بایسته است متصدیان در مهندسی فرهنگی، مسئله روشنگری نسل جوان درباره مقوله های عرفانی، اعم از عرفان های صوفیانه و نوظهور را فراموش نکنند و همواره به رصد کردن جریان های نوظهور و نقد به موقع و حتی فعال و نه منفعل آنها پردازند و در بخش فعالیت های ایجابی، بنیادها، مؤلفه و شاخص های عرفانی اصیل اسلامی را روشن کنند و معیارهای نقد عرفان های دروغین و مدعیان دکان دار عرصه عرفان را ارائه نمایند تا جامعه اسلامی، به ویژه جامعه جوان، خود به نتیجه نهایی و قطعی برسند و به سوی عرفان قرآنی - ولایی حرکت کنند و به آسیب شناسی، آسیب درمانی و آسیب زدایی از ساحت عرفان و معنویت پردازند.

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. آمدی، عبدالواحد، شرح الغررالحکم و الدرر الکلم، تحقیق: جمال الدین محمد خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۲۷۱.

۴. آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، مقدمه: هانری کربن و عثمان یحیی، ترجمه فارسی: سید جواد طباطبایی، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ. ق.

۵. ابن سینا، حسین، الاشارات و التنبیها، (شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب الدین رازی)، تحقیق: کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۶. اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالقلم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ هـ. ق.

۷. انصاری، عبدالله، شرح منازل السائرين، ترجمه: علی شیروانی، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۸. بحرانی، حسین، سلوک عرفانی در سیره اهل بیت علیهم السلام، قم، وثوق، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۹. بینا، محسن، مقامات معنوی، تهران، ناشر مؤلف، چاپ دوم، ۱۳۵۴.

۱۰. تهرانی، مجتبی، درآمدی بر سیر و سلوک، نگارش و تدوین: علی اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۱۱. جامی، عبدالرحمن، نقد النصوص فی شرح نقش النصوص، تصحیح: ویلیام چیتیک، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.

۱۲. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.

۱۳. -----، عرفان اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه

جعفری، چاپ ششم، ۱۳۸۶.

۱۴. جوادی آملی، عبدالله، الله شناسی، مشهد، انتشارات علامه طباطبائی، جلد ۱، طبع دوم، ۱۴۱۸ هـ - ق.

۱۵. -----، بیان مرصوص، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

۱۶. -----، تسنیم، قم، اسراء، چاپ اول، جلد ۱۳، ۱۳۸۷.

۱۷. -----، تسنیم، قم، اسراء، چاپ اول، جلد ۹، ۱۳۸۵.

۱۸. -----، تسنیم، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

۱۹. -----، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسراء، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۸۳.

۲۰. -----، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسراء، چاپ اول، جلد ۱۵، ۱۳۷۹.

۲۱. -----، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسراء، چاپ اول، جلد ۱۷، ۱۳۸۷.

۲۲. -----، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسراء، چاپ سوم، جلد ۱۰، ۱۳۷۹.

۲۳. -----، تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم، اسراء، چاپ سوم، جلد ۱۱، ۱۳۷۹.

۲۴. -----، حق و تکلیف، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۲۵. -----، حماسه و عرفان، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲۶. -----، حیات عارفانه امام علی علیه السلام، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۲۷. -----، دین شناسی، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲۸. -----، سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، چاپ اول، جلد ۵ و ۶، ۱۳۸۶.

۲۹. -----، سروش هدایت، قم، اسراء، جلد ۱، ۲، ۳.

۳۰. -----، شمس الوحی تبریزی، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۳۱. -----، علی بن موسی الرضا علیه السلام و القرآن الحکیم، قم، اسراء، چاپ اول، بی تا.

۳۲. -----، نسیم اندیشه، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۳۳. جوادى، محمدرضا، خودشناسى، تكامل، عرفان، تهران، دفتر نشر فرهنگ

ص: ۴۵۷

اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۳۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل البیت دار احیاء التراث، ۱۴۱۴ هـ - ق.

۳۵. حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ چهارم، ۱۴۱۶ هـ - ق.

۳۶. حسن زاده آملی، حسن، تحریر تمهید القواعد، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۳۷. -----، تعلیقہ و تصحیح الاشارات و التنبیہات، ترجمہ، تحقیق و اضافات: ابراہیم احمدیان، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۳۸. -----، تعلیقہ و تصحیح الاشارات و التنبیہات، چاپ اول، جلد ۳.

۳۹. -----، دروس شرح اشارات و تنبیہات، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۴۰. -----، دیوان اشعار، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۴۱. -----، صد کلمہ در معرفت نفس، قم، نشر طوبی، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

۴۲. -----، گنجینہ گوہر روان، قم، نشر طوبی، جلد دوم، ۱۳۸۶.

۴۳. -----، ہزار و یک کلمہ، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، جلد ۵، ۱۳۸۰.

۴۴. -----، ہزار و یک کلمہ، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، جلد ۱، ۱۳۷۳.

۴۵. حسینی تهرانی، محمدحسین، رسالہ سیر و سلوک منسوب بہ بحر العلوم، مشهد، انتشارات علامہ طباطبائی، طبع ششم، ۱۴۲۲ هـ - ق.

۴۶. -----، رسالہ لب اللباب، مشهد، انتشارات علامہ طباطبائی، چاپ دہم، ۱۴۲۱ هـ - ق.

۴۷. -----، لمعات الحسین علیہ السلام، بی جا، انتشارات باقرالعلوم، چاپ اول، بی تا.

۴۸. -----، نور ملکوت قرآن، مشهد، انتشارات علامہ طباطبائی، طبع اول، ۱۴۱۰ هـ - ق.

۴۹. -----، معادشناسی، مشهد، انتشارات علامہ طباطبائی، جلد ۷، طبع اول، ۱۴۲۳ هـ - ق.

۵۰. دنیانی، غلامحسین، دفتر عقل و آیت عشق، تهران، طرح نو، چاپ اول، جلد ۲،



۵۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر: دکتر معین و دکتر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.

۵۲. رحیمیان، سعید، «اندیشه و حیات شعرانی»، کیهان اندیشه، شماره ۴۵، سال ۷۱، صفحات ۸۶ و ۸۷.

۵۳. رودگر، محمدجواد، سرّ سلوک (ترجمه و شرح رساله الولایه میرزا احمد آشتیانی)، قم، آیت اشراق، چاپ اول.

۵۴. -----، صحیفه عرفان، دفتر دوم، (طائر قدس)، قم، وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۵۵. -----، صحیفه عرفان، دفتر سوم، (شهود و شریعت)، قم، وثوق، چاپ اول، ۱۳۸۷.

۵۶. سیوطی، جلال الدین، جامع صغیر.

۵۷. شاه آبادی، محمدعلی، شذرات المعارف، تصحیح، تحقیق و ترجمه: زاهدویسی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۵۸. -----، شذرات المعارف، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰.

۵۹. شبستری، محمود، گلشن راز، تهران، نشر اشراقیه، ۱۳۶۷.

۶۰. شجاعی، محمد، مقالات، تهران، سروش، چاپ هفتم، جلد ۳، ۱۳۸۵.

۶۱. شیخ الاسلامی، علی، راه و رسم منزل ها، تهران، مرکز نشر فرهنگی آیه، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۶۲. صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم، الاسفار الدریعه (الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه)، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م.

۶۳. صدوق، محمد بن علی، التوحید، تحقیق: سید هاشم الحسینی الطهرانی، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه المقدسه، چاپ ششم، ۱۴۱۶ هـ - ق.

۶۴. -----، خصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، طبع پنجم، ۱۴۱۶ هـ - ق.

۶۵. -----، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح: حسین الاعلمی، طبع اولی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ هـ - ق.

۶۶. طباطبایی، سید علی، حضور و مراقبه، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۶۷. طباطبایی، فاطمه، یک ساغر از هزار، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۶۸. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، محمدباقر همدانی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ بیستم، جلد ۶، ۹، ۱۷ و ۱۹، ۱۳۸۳.

۶۹. -----، رساله الولایه، ترجمه و شرح: صادق حسن زاده، قم، انتشارات بخشایش، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۷۰. -----، شیعه (محاضرات و مکاتبات هانری کربن با علامه طباطبایی)، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه در ایران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

۷۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق و نگارش: علی کرمی، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۷۲. طوسی، نصیرالدین، اوصاف الاشراف، تصحیح، تنظیم و تحقیق: مهدی شمس الدین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

۷۳. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ - ق. / ۱۹۹۱ م.

۷۴. فیض کاشانی، ملا- محسن، الوافی، تحقیق: مرکز تحقیقات الدینیّه العلمیه فی مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، طبع اول، ۱۴۱۴ هـ - ق. / ۱۳۷۲.

۷۵. -----، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمبوعات، جلد ۵، طبع دوم.

۷۶. -----، ده رساله، زاده السالک، تهیه و تنظیم: مؤسسه فرهنگی انتشارات مهر خوبان، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۷۷. -----، علم الیقین، محسن بیدارفر، قم، بیدار، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۷۸. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ۱۳۵۹.

۷۹. کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، قم، انتشارات بیدارفر، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۸۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، جلد ۲، ۱۳۶۳.



۸۱. لاهیجی، محمد، شرح گلشن راز (مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز)، مقدمه، تصحیح و التعليقات: محمدرضا برزگر خالی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
۸۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث، جلد ۲، ۳، ۲۳، ۱۰۵، ۱۴۰۳ هـ - ق.
۸۳. محمدی ری شهری، محمد، ترجمه میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ سوم، جلد ۸، ۱۳۸۱.
۸۴. -----، ترجمه میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، چاپ سوم، جلد ۱۳، ۱۳۸۱.
۸۵. مصباح یزدی، محمدتقی، در جست و جوی عرفان اسلامی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۸۶. مصطفوی، حسن، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه (منسوب به امام صادق علیه السلام) تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۳۶۰.
۸۷. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۸۸. -----، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد ۱۱، ۱۳۸۶.
۸۹. -----، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد ۱۲، ۱۳۸۶.
۹۰. -----، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد ۵، ۱۳۸۷.
۹۱. -----، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد ۷، ۱۳۸۶.
۹۲. -----، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ دوم، جلد ۹، ۱۳۸۲.
۹۳. -----، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ هفتم، جلد ۶، ۱۳۸۶.
۹۴. -----، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ اول، جلد ۲۳، ۱۳۸۳.
۹۵. -----، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ دوم، جلد ۱۶، ۱۳۷۸.
۹۶. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، جلد ۹، ۱۳۸۱.
۹۷. -----، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۳.
۹۸. ملکی تبریزی، جواد آقا، رساله لقاءالله، ترجمه و تحریر: رضا رجب زاده، تهران، رسالت قلم، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

۹۹. موسوی خمینی، روح الله، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

ص: ۴۶۱

خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۰۰.-----، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، چاپ اول، جلد ۳، ۱۳۸۳.

۱۰۱.-----، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، چاپ اول، جلد ۵، ۱۳۸۷.

۱۰۲.-----، سرّ الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۱۰۳.-----، شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۲.

۱۰۴.-----، شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد خمینی، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۷۰.

۱۰۵. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، انتشارات راستین، چاپ آفتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵، (بر اساس نسخه نیکلسون).

۱۰۶. نراقی، ملا احمد، مراجع السعاده.

۱۰۷. نسفی، عزیزالدین، الانسان الكامل، تصحیح: ماژیران موله، انجمن ایران شناسی فرانسه، تهران، ۱۳۷۱.

۱۰۸. ورام، مسعود بن عینی، مجموعه ورام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۱۰۹. هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح: و. ژوکوفسکی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۳.

۱۱۰. همدانی، عبدالصمد، بحر المعارف، تحقیق و ترجمه: حسین استادولی، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ اول، جلد

۱، ۱۳۸۳.

۱۱۱. هندی، علاءالدین علی الممتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق: بکری حیاتی - صفوه الصفا،

بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ هـ - ق.

ص: ۴۶۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

